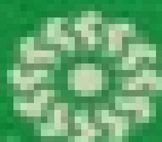
۸۳

ترجمه

بحار الأنوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

از محدث کبیر شیعه علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الأنوار

ترجمه بحارالانوار جلد 83: کتاب نماز - 4

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 : 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 : 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 : 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 : 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 : 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 : 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 : 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 83

کتاب نماز - 4

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 83

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

{ادامه باب ها از جلد 82}

سی و هشتم : سایر چیزهایی که مستحب است بعد از هر نمازی خوانده شود.

روایات:

1. مجالس المفید: محمد بن حنفیه که درود بر او باد گفته است: امیرالمؤمنین علیه السلام در حال طواف خانه خدا بود که دید مردی به پردهها دست آویخته و میگوید: ای کسی که شنیدن سخن کسی او را از شنیدن سخن دیگری باز نمیدارد، ای کسی که نیازخواهان او را به اشتباه نیندازند، ای کسی که پافشاری اصرار کنندگان او را به سختی وا نمیدارد، لذت گذشت و بخشش و شیرینی مهربانیات را به من بچشان.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: آیا این دعای توست؟ آن مرد به او گفت: آیا آن را شنیدی؟ فرمود: بلی. گفت: در دنباله هر نمازت این دعا را بخوان؛ به خدا سوگند هیچ مؤمنی این دعا را در دنباله نمازهایش نمیخواند مگر اینکه خدا همه گناهان او را میبخشد، هر چند به تعداد ستارگان آسمان و قطرههای باران باشند و یا به اندازه شنهای روی زمین و خاکهای آن باشند. پس امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: به درستی که دانش آنها نزد من است و خدا وسعت دهنده و بزرگوار است. آن مرد که خضر علیه السلام بود گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند که راست گفتی و برتر از هر صاحب دانشی، دانندهای هست.(1)

1- . امالی مفید: 162

المناقب: که برای ابن شهر آشوب است و بلد الأمين نيز همين روايت را به صورت مرسل آوردهاند.(1)

توضيح: السمع مصدر است به معناي شنيدن يا به معنای شنيده شده؛ و اولی آشکارتر است. «يا من لا يغلّطه السائلون»، يعنی زيادی صدای نيازخواهان در يک زمان، باعث اشتباه شدن کار بر او و نشناختن منظور آنان، آن چنان که در مورد آفريدگان وجود دارد، نميشود. «برد عفوک»، يعنی آسايش و گوارا بودن و لذت آن.

مؤلف: اين روايت را سيّد نيز در فلاح السائل از مجالس روايت کرده است.(2)

2. مكارم الاخلاق: از پيامبر صلی الله عليه و آله روايت است که فرمود: هر کس بعد از هر نماز واجب اين دعا را بخواند، خداوند او را و خانه و دارايی و فرزندانش را حفظ می کند. دعا اين است: خدايا، تمام گناهان گذشته و آيندهام، چه آنها که آشکار ساختهام و چه آنها که مخفی کردهام و نيز زياده روی که نسبت به نفس خودم کردهام را ببخش و نيز هر آنچه را که تو از من به آن آگاهتر هستی. خدايا، تو قبل از هر چيزی بودهای و بعد از هر چيزی خواهی بود، هيچ معبودی جز تو نيست، با دانش غيبيات و با قدرتی که بر تمام آفريدگان داری، تا زمانی که زندگی را برای من دارای خير بدانی، مرا زنده بدار و هرگاه که مرگ را برای من خير دانستی، مرا بميران. خدايا، ترسيدن از تو در آشکار و نهان، و گفتن سخن حق در هنگام خشم و رضايت، ميانه روی در هنگام ناداری و بی نيازی را از تو خواستارم. از تو نعمتی ميخواهم که پايان نپذيرد، و روشنی چشم که قطع نگردد، و راضی بودن به تقدير و زندگی راحت بعد از مرگ و لذت نگريستن به تو و اشتياق به ديدارت، بدون اينکه با سختی آسيب زننده و يا به فتنه گمراه کننده همراه باشد.

خدايا، ما را با زيبايی ايمان مزيّن بگردان و ما را راهنمايانی هدايت يافته قرار بده. خدايا، ما را در زمره هدايت يافتگان هدايت فرما. خدايا، از تو راهنمايی بزرگ و استواری در کار و راه حق را خواستارم. از تو توفيق شکرگزاری از نعمت

1- . مناقب آل ابی طالب 2: 247
2- . فلاح السائل: 167

هایت و بخشش نیک تو و به جای آوردن حق تو را میخواهم. ای پروردگار، از تو دلی سالم و زبانی راستگو میخواهم و از تو نسبت به آنچه میدانی آمرزش میطلبم و بهترین آن چیزی را که میدانی میخواهم؛ از شر و بدی آنچه که میدانی به تو پناه میآورم؛ چرا که تو می دانی، نه اینکه یاد گرفته باشی و تو داننده کامل همه نهانها هستی.(1)

توضیح: این دعا در الکافی با استناد به امام جواد علیه السلام روایت شده است و این همان روایتی است که در بیشتر کتابهای دعایی ما روایت شده و مخالفان ما نیز آن را با طرق روایی خودشان در کتابهایشان آوردهاند. «ما قدّمت و ما أخّرت»، شاید منظور از «آنچه پیشاپیش فرستاده میشود»، هر آن چیزی باشد که در زندگی انجام میدهد و به خاطر آن مستحق عذاب میشود و «آنچه در پی میآید»، هر آن چیزی باشد که بر کارهای او و بعد از مرگش مترتب میشود؛ مثل اینکه بدعتی به وجود آورده باشد و بعد از مرگ او به آن عمل شود یا به چیز بدی وصیت کرده باشد و کارهای دیگری از این قبیل. یا اینکه منظور از آن، مقدم کردن هر آن چیزی بوده که خداوند بر تأخیر انداختن آن امر کرده و به تأخیر انداختن هر آن چیزی که خداوند بر مقدم کردن آن دستور داده است. اسراف، در گذشتن از حد، در اشتباه است.

«أنت المقدَّم»، یعنی تو اشیاء را مقدم میداری، به حسب زمانها و مکانها و تو اشیاء را مؤخر میداری، به حسب زمانها و مکانها یا به حسب مراتب دنیایی. پس این دو، به صفتهای عزت دهنده و ذلیل کننده خدا برمیگردند؛ یا اینکه به مراتب آخرت اشاره دارد، همان طور که پیامبران و جانشینان آنها را مقدم کرد و به عنوان امام قرار داد و دیگران را بعد از آنها و پیروان آنها قرار داد. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از آن چیزی باشد که به بداء مربوط است و شاید در اینجا، همین مناسبتر باشد. در عبارت «بعلمک الغیب»، حرف باء برای سوگند است و احتمال دارد برای بیان سبب باشد. در عبارت «خشیّتک فی السِّرِّ و العلانیه»، شاید

1- . مکارم الاخلاق: 327

منظور از خشیت، اثر آن باشد که عبارت است از به جای آوردن طاعت و ترک گناه؛ یعنی اثر خشیت در من، هم در حضور دیگران و هم در نبود آنها، نمایان شود. «فی الغضب» یعنی بر آفریدگان و «الرضا» از همانان. معنی عبارت، این است که خشم من بر کسی باعث نشود که جز حقیقت را درباره او بگویم و خشنودی من از کسی باعث نشود که چیزی را که برای او نیست، در حق او به اثبات برسانم. «القصد»، یعنی میانه روی در مخارج زندگی.

«نعیماً لا ینفد» یعنی نعمت در دنیا، یا در آخرت، یا شامل هر دو، به این صورت که روزی دنیا به روزی آخرت پیوند بخورد که مرتبه کاملتر آن است. «قُرَّه العین» نیز مثل آن است و آن، چیزی است که باعث سرور میشود و گفته شده است: منظور از آن، نسلی است که قطع نشود؛ به دلیل این آیه که «هَب لنا مِن أزواجِنا و ذُریّاتِنا قرَّه أعین»(1) {از

همسران و فرزندانمان روشنی چشمانمان قرار ده.} یا منظور از آن، مراقبت از نمازها است؛ به دلیل این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که «و قره عینی فی الصلاه»، {و روشنی چشم من در نماز است.}

در النهایه گفته است: در روایت آمده: «الصوم فی الشتاء الغنیمه البارده»، روزه در زمستان، غنیمت بارده است؛ یعنی نه رنجی در آن هست و نه سختی؛ و هر چیزی که نزد آنها دوست داشتنی باشد، «بارد» نامیده میشود. منظور از «النظر الی الوجه»، نگریستن با چشم دل به ذات خدای متعال است؛ یا اینکه منظور، نگریستن با چشم سر به حجتهای او علیهم السلام است؛ زیرا آنان صورتهای خدا هستند که به واسطه آنها، به او یعنی خدا توجه میشود و هر کس خواستار توجه به خدا باشد، به آنان رو میکند. همچنین منظور از دیدار خداوند متعال، دیدار آنان است؛ یا اینکه منظور، رسیدن به ثواب خداست. در هر دو صورت، اشتیاق به مرگ و آخرت و بریدن وابستگی به دنیا را خواستار است.

و این سخنش: «من غیر ضرّاء»، مربوط به آن یعنی لقاء است؛ یعنی راضی شدنم به مرگ به خاطر گرفتاریهای سخت نباشد که توان شکیبایی در مقابل آن را

1- . فرقان / 74

نداشته باشم و به خاطر آن، آرزوی مرگ کنم. «و المضره» تأکید «ضراء» یا صفت برای آن است؛ زیرا در هر صورت، دنیا خالی از گرفتاری نیست، ولی نوعی گرفتاری نباشد که توان صبر در مقابل آن را نداشته باشم؛ یا اینکه منظور از آن، گرفتاری آخرت است. همچنین گفته شده است: این کلمه مربوط به «أحینی» است و نیز احتمال دارد مربوط به همه آنها باشد؛ یعنی همه آنها را به من ارزانی دار، بدون اینکه گرفتاری سخت برایم باشد.

«بِزِینَهِ الایمان» اضافه بیانی است؛ یا به معنی زینتی است که از ایمان به دست میآید و آن همان آراسته گردیدن به اخلاق و اعمال نیکوست.

«فیمن هدیتَ»، یعنی با هدایتهای مخصوص از ناحیه پیامبران و دوستداران خودت؛ یا به این معنی که من استحقاق هدایت را ندارم، پس خودت از طریق آنان و به برکت آنان مرا هدایت فرما؛ یا اینکه تو این کار را در حق بسیاری به انجام رساندهای و اگر در مورد من هم انجام دهی، کار جدیدی نیست. در این صورت، نوعی درخواست عطوفت است.

«عزیمه الرشاد»، رشاد، مخالف گمراهی است؛ یعنی تصمیم جدی بر رشد بگیرم. «الثبات فی الأمر»، یعنی در دین و عباداتی که لازمه آن است. احتمال دارد «الثبات» عطف بر «العزیمه» و یا بر «الرشاد» باشد؛ همان گونه که احتمال دارد «الرشد» عطف بر «الأمر» و یا بر «الثبات» باشد.

3. المکارم: دعای دیگر؛ امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کس این کلمات را هنگام هر نماز واجب بگوید، خداوند او را و خانه و فرزندان و داراییاش را حفظ میکند؛ دعا این است: {خودم را و مال و فرزندان و خانواده و خانه و هر چه را که از من است، به خدای یگانه بی نیازی که نه زاده شده و نه زاییده شده است و هیچ کسی برای او همتایی نمیکند، میسپارم؛ خودم را و مال و فرزندان و تمام آنچه را که از من است، به خدای سپیده دم میسپارم، از شر هر آنچه آفریده شده است.} تا آخر سوره فلق و «بربِّ الناس ملک الناس» {و به خدای مردم؛

پادشاه مردم} تا آخر سوره ناس و «بالله الّذی لا إله إلا هو الحیُّ القیّوم» {به خدایی که معبودی جز او وجود ندارد، زنده و پاینده است} آیه الکرسی تا آخر آن.(1)

توضیح: این روایت را در الکافی(2)

با سند حسن از آن حضرت علیه السلام نقل کرده است و در المصباح و کتابهای معتبر دیگر نیز ذکر شده است. جوهری گفته است: «الولد» هم ممکن است مفرد باشد و هم جمع؛ «الوُلد» با ضمه نیز همین طور است. پایان. مشهور این است که آیه الکرسی تا «العلی العظیم» است و از بعضی روایات چنین به دست میآید که تا «خالدون» است؛ توضیح این مطلب در جای خود خواهد آمد.

4. المکارم: این دعای دیگری است از شنیدههای سید ناصح الدین ابی البرکات: از دعای سرّ: ای محمد، هر کس بخواهد نمازش را دوچندان بالا ببرم، پس به دنبال هر نمازی که برایش واجب گردانیدهام، دستانش را بالا برده و بگوید: {ای پدیدار کننده رازها و ای آشکار کننده نهانیها و ای قرار دهنده احکام و ای به وجود آورنده چهارپایان و ای آفریدگار مردمان و ای واجب گرداننده طاعت و لازم کننده دین و ای واجب کننده بندگی، از تو به حق پاکیزگی هر نمازی که آن را پاکیزه گردانیدی و به حق کسی که آن نماز را برای او پاکیزه گردانیدی، میخواهم که این نماز مرا پاکیزه و مورد قبول خودت قرار دهی و به خاطر آن دینم را پاکیزه نمایی و بهترین مراقبت از آن را بر دلم الهام کنی تا اینکه مرا از اهل نماز قرار دهی، همان کسانی که با خشوع در نماز یادشان کردهای؛ تو سزاوار تمام ستایشها هستی و هیچ معبودی جز تو نیست. پس تمام ستایشها با ستایشی که تو سزاوار آن هستی، برای تو باد؛ تو سزاوار تمام یگانگی هستی، هیچ معبودی جز تو نیست، پس تمام یگانگی با یگانه دانستنی که تو سزاوار آن هستی، برای تو باد؛ تو سزاوار تمام معبود بودن هستی، پس تمام معبود بودن، آن چنان که تو سزاوار آن هستی، برای تو باد؛ تو سزاوار تمام منزّه بودن هستی، پس تمام منزّه بودن، آن چنان که تو سزاوار آن هستی، برای تو باد؛ تو سزاوار تمام بزرگی هستی، پس تمام بزرگی، آن چنان که تو

1- . مکارم الاخلاق: 327

2- . الكافى 2: 549

سزاوار آن هستی، برای تو باد؛ پروردگارا، با بالا بردن این نماز من به صورت پاک و مورد قبول خودت، به من رو کن که به راستی تو شنوای دانا هستی. } پس هرگاه این را بگوید، نماز او را در لوح محفوظ، دو چندان بالا برم.(1)

مؤلف: این از دعاهای سرّ است که شیخ و کفعمی(2)

در دو کتابشان آوردهاند و در آن آمده است: ای محمد، هر کسی از امت تو بخواهد نماز او را دو چندان بالا ببرم، به دنبال هر نمازی که برایش واجب کردهام، دستانش را تا آنجا که ممکن است، بالا برده و این دعا را بگوید...؛ پس هر گاه این را گفت، نماز او را در لوح محفوظ، دوچندان بالا می برم؛ پایان. پس سزاوار است همان طور که شیخ و دیگران گفتهاند، آن را در پایان تعقیبات بخواند.

5. المکارم: هرگاه خواستی از تعقیب نماز برخیزی، بگو: «سبحان ربِّک ربِّ العزِّه عمّا یَصفون و سلامٌ علی المرسلین و الحمد لله ربِّ العالمین»، {منزه است پروردگار تو، پروردگار عزت، از آنچه که توصیفش میکنند و سلام بر فرستادگان و سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است. } که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرموده است: هر کس میخواهد اعمالش با کاملترین ترازو سنجیده شود، این آخرین سخن او باشد که برایش از سوی هر مسلمانی، حسنهای خواهد بود.(3)

از حسن بن حماد است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در دنباله نماز واجب، قبل از اینکه پاهایش را جمع کند {از حالت دو زانو خارج شود}، بگوید: «أستغفر الله الذی لا إله إلا هو الحیُّ القیّوم ذو الجلال و الإکرام و أتوب إلیه»، {از خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، زنده و پاینده و دارای شکوه و بزرگواری است، آمرزش میخواهم و به سوی او بازمیگردم. } خداوند گناهانش را میبخشد، هرچند به اندازه کف دریا

باشد. در روایت دیگری آمده، هر کس روزانه این را بگوید، خدا چهل گناه کبیره او را میبخشد.(4)

1- . مکارم الاخلاق: 230

2- . البلد الأمين: 515
3- . مكارم الاخلاق: 351
4- . مكارم الاخلاق: 363

مؤلف: در الکافی با سند صحیح - ولی حسن بن حمّاد توثیق نشده است- از حسین بن حماد، این روایت را تا عبارت «مثل زبد البحر» روایت کرده است. در بعضی نسخهها «ذا الجلال» ذکر شده که در این صورت، «الحی و القیوم» نیز به صورت منصوب خواهند بود و همه اینها صفت برای اسم جلاله الله هستند. ولی نوشتن آن به صورت «ذو الجلال» و مرفوع بودن «الحی و القیوم»، یا به خاطر مدح و ستایش است، یا طبق روش کسایی، صفتی برای ضمیر است؛ زیرا مشهور بین علمای نحو این است که ضمیر قابل وصف نیست ولی کسایی، وصف گرفتن ضمیر غایب را در عبارتی مثل آیه «لا إله إلا هو العزیز الحکیم»، {خدایی جز او، که عزیز و حکیم است، وجود ندارد. } جایز دانسته است و یا در مثل این که بگویی: «مررت به المسکین»، {به او که مسکین بود، گذر کردم. } ولی بیشتر آنها مثل این مورد را حمل بر بدل میکنند؛ زیرا بدل گرفتن از ضمیر غایب، همچنان که همه آنها اتفاق نظر دارند، جایز است.

6. فلاح السائل: وهب بن عبد ربه گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: هر کس تسبیح حضرت زهرا فاطمه سلام الله علیها را بگوید و از تکبیر خدای عزّوجلّ شروع کند و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوید و سی و سه مرتبه تسبیح بگوید و سبحان الله را به الله اکبر پیوند دهد و سی و سه مرتبه الحمد لله بگوید و الحمد لله را به سبحان الله پیوند دهد و بعد از اینکه از گفتن الحمد لله فارغ شد، بگوید: {هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد؛ همانا خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آوردهاید، شما [نیز] بر او درود بفرستید و سلام کنید؛ تو را اطاعت میکنم ای خدا، تو را اطاعت میکنم؛ خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست؛ بر اهل بیت و فرزندان او درود فرست؛ و سلام و رحمت خدا و برکتهای او بر او و بر آنان باد؛ به تسلیم بودن خودمان نسبت به آنان و سرسپردگیمان به آنها و راست دانستن آنها گواهی میدهم؛ پروردگارا، ما ایمان آوردیم و تصدیق کردیم و از پیامبر پیروی کردیم، پس ما را با گواهان بنویس.

خدایا، روزی را فراوان بر ما ارزانی کن؛ به گونهای که در آخرت و دنیا به دست ما برسد، بدون اینکه با رنج طاقت فرسا و دشواری همراه باشد، یا از سوی

آفریدگانت منتی بر آن صورت گیرد، بلکه تنها از روزی فراوان تو سرچشمه گیرد و از فراخ دادن پاکیزه تو باشد؛ از دست پربار تو که آکنده از عفت و پاکیزگی است باشد؛ نه از دستان آفریدگان پست طینت، که تو بر هر چیزی توانایی. خدایا، در دیدهام روشنایی، و در دینم بصیرت، و در دلم یقین و در کارهایم اخلاص و در روزیام فراوانی و بر زبانم، یاد شبانه روزی خودت را و سپاسگزاری از تو را تا آن دم که پابرجایم داشته باشی، قرار بده. خدایا، مرا در جایی که از آن نهی کردهای، میاب و در آنچه به من بخشیدهای، برکت و فزونی قرار ده و آنگاه که مرا میراندی، بر من رحم کن که تو بر هر چیزی توانایی. }

خداوند تمام گناهان او را میبخشد و او را در روز و ساعت و ماه و سالش، تا یک سال، از ناداری و تنگدستی و دیوانگی و جذام و برص و از بد مردن و از هر بلایی که از آسمان به زمین فرود میآید، در امان نگه میدارد و به خاطر این، برایش گواهی اخلاص در کارش با ثواب آن تا روز قیامت - و البته، ثواب آن بهشت است - نوشته میشود.

به او گفتم: آیا این همه ثواب برای او در مقابل گفتن این ذکر در هر روز از روزهای سال است؟ گفت: نه؛ این برای گفتن سالیانه یک بار است که برای او نوشته میشود و او را تا همان روز و ساعت و ماه در سال آیندهاش کفایت میکند.(1)

توضیح: «إنّ التسلیم منا لهم» یعنی تسلیم بودن ما فقط در مقابل آنان باشد. دو عبارت دیگر هم این گونه معنا میشود. «البلاغ»، یعنی کافی بودن؛ جوهری اینگونه گفته است. همچنین گفته است: «نکد عیشهم» با کسره، «ینکد، نکداً»، یعنی وقتی زندگیشان سخت میشود؛ «رجل نکد»، یعنی شخص سختگیر.

7. فلاح السائل: از مطالب مهم این است که هرکس میخواهد عمرش طولانی باشد، این تعقیب را بعد از هر نمازش بخواند: ابن دراج گفته است: شخصی پیش امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: ای سرور من، سن من بالا رفته و خویشانم از دنیا رفتهاند و میترسم در حالی از دنیا بروم که کسی مونس و پناهگاه من نباشد.

1- . فلاح السائل: 135 تا 137

امام صادق علیه السلام به او فرمود: از میان برادران مؤمن تو، کسانی هستند که از خویشاوندان سببی و نسبی به تو نزدیکترند و انس گرفتن تو با آنان، بهتر از انس گرفتنت با وابستگان نزدیکت میباشد؛ با وجود این، باید دعا کنی و بعد از نماز بگویی: {خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود بفرست. خدایا، همانا صادق علیه السلام گفت: تو گفتهای: در چیزی که خود انجام دهنده آن هستم، مانند گرفتن روح بنده مؤمنم تردید نمیکنم، چرا که مرگ را بد میپندارد و من دوست ندارم بد حالی او را ببینم؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و گشایش و امان و یاری دوستدارت را برای ولیّات زودتر برسان و مرا نه در مورد خودم و نه هیچ یک از دوستانم ناراحت مگردان. } اگر خواستی همه آنها را یک به یک یا پراکنده و یا دسته جمعی اسم ببری، این کار را انجام بده.

شخص گفت: به خدا سوگند، آن قدر زندگی کردم که از آن بیزار شدم. ابو محمد بن موسی که رحمت خدا بر او باد، گفته است: محمد بن حسن بن شمّون بصری همواره این دعا را میخواند و تا 128 سال در آسایش زندگی کرد تا آنجا که از زندگی خسته شد و این دعا را ترک کرد و بعد از آن مرد. (1)

رحمت خدا بر او باد.

المکارم و دعوات الراوندی و مصباح الشیخ و جنه الامان و البلد الأمین(2): روایت شده که هرکس بعد از نماز واجب این دعا را بخواند و بر آن مداومت کند، آن قدر زندگی میکند که از آن خسته شود. در المکارم آمده است که پیامبر راستگو و تصدیق شدهات، که درود تو بر او و خاندانش باد، فرموده است... و در بلد الأمین این گونه آمده است: خدایا، - پیامبر - راستگو و امانت دار، که درود تو بر او و خاندانش باد، فرموده است... عبارت المصباح با عبارت متن سازگارتر است.

توضیح: گفته شده است: در مورد «التردّد» که در روایت آمده است، چند احتمال وجود دارد:

1- . فلاح السائل: 167 و 168
2- . مکارم الأخلاق: 329؛ البد الأمین: 12

اول اینکه، در این سخن اضمار وجود دارد؛ یعنی جمله در واقع چنین بوده است: اگر بر من روا باشد که در چیزی تردید داشته باشم، در هیچ چیزی مثل میراندن مؤمن تردید نمیکنم .

دوم اینکه، چون عادت بر این است که شخص، در بدی و آزار کسی مانند دوستی که به او احترام میکند و او را بزرگ میدارد، درنگ میکند و در مقابل در بدی و آزار کسی که نزد او ارزش و احترامی ندارد، مانند دشمن و سایر اذیت کنندگان، درنگ نمیکند، بنابراین صحیح است که از درنگ در بدی شخص، به احترام و بزرگداشت او، و از درنگ نکردن، به خوار کردن و پست شمردن شخص، تعبیر شود. پس معنی این میشود که برای آفریدگانم پیش من ارزش و احترامی مثل ارزش و احترام بنده مؤمنم وجود ندارد. پس این سخن از قبیل استعاره تمثیلی است.

سوم، پیش از این گفته شد و آن اینکه خداوند سبحان برای بنده مؤمن، هنگام جان کندن لطف و بزرگواری نموده و او را به بهشت مژده میدهد تا به وسیله آن، زشتی مرگ نزد او از بین رود و باعث علاقه او به رفتن به خانه ابدی گردد و به این ترتیب اذیت او کم شود و از آمدن مرگ راضی باشد و برای رسیدن به آن علاقمند گردد. پس این شبیه معامله کسی است که دوستش را با ناراحتی بزرگی متأثر سازد و به دنبال آن، سود فراوانی به وی برساند و از این رو تردید دارد که این ناراحتی را چگونه به وی برساند که باعث اذیت کمتری برای وی باشد. پس همواره آن لذت بزرگی را که باعث تشویق او میشود، به او نشان میدهد تا آنکه آن ناراحتی را بپذیرد.

عبارت «یکره الموت» جمله استینافیه است؛ گویا سؤال کننده از علت تردید میپرسد و اینگونه پاسخ داده میشود. نیز احتمال دارد جمله حال برای «المؤمن» باشد. «المساءه» مصدر میمی از «ساء» است؛ یعنی کاری انجام دهد که باعث ناراحتی او گردد.

این عبارت حضرت علیه السلام: «إن شئت متفرِّقین»، یعنی هر یک از دوستداران را در نمازهای جداگانه نام ببر. «و إن شئت مجتمعین»، یعنی همه آنها را در یک نماز اسم ببری. یا اینکه منظور از تکرار، فعل باشد؛ یعنی در مورد هر یک از

دوستان، فعل را تکرار کنی و بگویی: لا تسؤنی... (یعنی مرا در مورد این فرد ناراحت مکن. مرا در مورد این ... ناراحت مکن...). «تفرق» و با هم گفتن، بر عکس این حالت باشد؛ (یعنی بگویی: خداوندا، مرا در مورد دوستانم ناراحت مکن.) یا اینکه منظور از اولی، نام بردن آنها به صورت تک تک و منظور از دومی، نام بردن به صورت گروه گروه باشد؛ زیرا منظور از اولی، اسم بردن بعضی از آنها به صورت خاص و بعض دیگر به صورت عام است و منظور از دومی، اسم بردن همه آنها با یک لفظ به صورت عام است؛ همان طور که در اصل روایت آمده است. در المصباح اینگونه آمده است: «فی نفسی و لا فی اهلی و لا فی مالی و لا فی أحد من أحبتی».

8. فلاح السائل: از جمله مهمترین دعاها، دعایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام یاد داد تا هر چه را شنید، حفظ کند. روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر میخواهی همه آنچه را که میشنوی و میخوانی، به خاطر بسپاری، بعد از هر نماز این دعا را بخوان: {منزه است آنکه بر زیردستانش تجاوز نمی کند؛ منزه است آنکه اهل زمین را با انواع مجازات ها مؤاخذه نمی کند؛ منزه است خدای مهربان و بخشایشگر؛ خدایا در قلب من نور و بصیرت و فهم و علم قرار بده که تو بر هر کاری توانایی. }

نیز از جمله دعاهای مهم برای کسی که میخواهد نیازهایش برآورده شود، این است که بعد از تمام شدن هر نماز، دعایی را که از امام صادق علیه السلام روایت شده بخواند. ادریس بن عبدالله گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: هرگاه از نماز فارغ شدی، بگو: {خدایا، من با پذیرش اطاعت تو و ولایت تو و ولایت پیامبر تو و ولایت امامان، از اولین تا آخرین آنها - هر کدام را یک به یک اسم میبری- به دین تو میگرایم. - سپس میگویی:- خدایا، من با اطاعت از آنان و قبول سرپرستی آنان و خشنودی از فضیلتی که به آنان بخشیدهای، به دین تو روی میآورم؛ بدون اینکه نسبت به آنچه در کتاب خودت نازل کردهای و نیز به آن مقداری که برایمان در قرآن آمده و آنچه که نیامده، خود بزرگی نشان دهم یا به دنبال آن باشم؛ بلکه به آن ایمان دارم و اعتراف میکنم؛ به آنچه مورد رضای

توست راضیام. پروردگارا، به وسیله آن، روی تو را و سرای آخرت را میخواهم که در مورد آن، در هراس و به سوی تو روی آور باشم؛ پس مرا با آن زنده بدار و اگر خواستی بمیرانی، با آن بمیران و مرا با آن مبعوث کن. اگر در گذشته کوتاهی داشتهام، پس از آن به سوی تو بازمیگردم و به آنچه پیش توست، روی میآورم و از تو میخواهم با سرپرستی خود مرا از نافرمانیات بازداری و مرا به اندازه چشم به هم زدنی و یا کمتر و یا بیشتر از آن، به خودم وانگذاری؛ چرا که نفس پیوسته به بدیها دستور میدهد، مگر اینکه تو خودت رحم کنی، ای مهرباترین مهربانان. از تو میخواهم مرا تا هنگام مردنم بر طاعت خودت نگهداری و آن هنگام از من راضی باشی و عاقبت مرا ختم به خوشبختی نمایی و هرگز مرا از آن جدا نگردانی، که همه نیروها با توست. خدایا، به احترام ذات بخشندهات و به احترام اسم بزرگت و به احترام پیامبرت، که درود تو نثار او و خاندان او باد، و به احترام اهل بیت پیامبرت علیهم السلام - آنها را اسم میبری- از تو میخواهم بر محمد و خاندان او درود فرستی و در مورد من اینگونه کنی.} و درخواستهای خود را میگویی(1).

انشاءالله

مصباح الشیخ: همانند این را در کنار دعاهای بدون سند ذکر کرده است و از عبارت «أن تعصمنی بطاعتک» تا «اللهم إنی أسئلک» در نسخههای فلاح السائل وجود ندارد، ولی چون در المصباح و دیگر کتابها وجود داشت، آن را اضافه کردیم. همچنین از عبارت «فیما مضی» تا «بولایتک» در المصباح وجود ندارد و شاید از قلم نویسنده افتاده است. شیخ مثل این را در التهذیب(2)

در زمره دعاهای ماه رمضان ذکر کرده است که در ادامه خواهد آمد.

توضیح: عبارت «علی معنی ما أنزلت» شاید به این معنا باشد که به آنها و به فضیلتهایشان، به همان صورتی که در کتابت نازل کردهای، ایمان بیاورم؛ هرچند دانش من به آن اندازه نرسد و از کتاب تو آن را متوجه نشوم. نتیجه اینکه من دانشی که به واسطه آن به فضیلتهای آنان و شرایط و مقدار اطاعت از آنان آگاهی یابم، ندارم، پس اجمالاً به آن ایمان میآورم. همچنین احتمال دارد متعلق به «و لا

1- . فلاح السائل: 168
2- . التهذيب 3: 99 (چاپ نجف)

مستکبر» باشد؛ یعنی نسبت به هیچ یک از معانی و محتواهای کتاب تو در آن حدی که به آنها آگاهی یافتهام یا نیافتهام، سرکشی نشان نمیدهم؛ بلکه همه آنها را میپذیرم و به آن اعتراف میکنم و تصمیم جدی بر به جای آوردن آن میگیرم. نیز احتمال دارد به این معنی باشد که میپذیرم، آنچه را که برای ما آورده است، اثبات کرده است و آنچه را که برای ما نیاورده است، نفی کرده است. ولی احتمال اول، آشکارتر است.

9. فلاح السائل: از دیگر دعاهای مهم پس از نماز و برای کسب سعادت بیشتر، دعای امام صادق علیه السلام است که در اینجا از مهج الدعوات نقل میکنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: روزی پیش پدرم رفتم و او در حال دادن صدقه به میزان هشت هزار دینار به فقرای شهر و آزاد کردن یازده برده بود. دیدن این وضعیت مرا به شگفت آورد. پس به من نگاه کرد و فرمود: آیا میخواهی کاری بعد از هر نماز واجب انجام دهی و با فضیلتتر از کاری که دیدی من انجام دادم، باشد، حتی اگر به اندازه عمر نوح آن را انجام دهم؟ گفتم: آن چه کاری است؟ فرمود: بعد از هر نماز واجب میگویی: {گواهی میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او وجود ندارد؛ پادشاهی برای اوست و ستایش از آن اوست؛ زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میگرداند، خیر در دست اوست و او بر هر کاری تواناست. هیچ نیرو و هیچ قدرتی جز با یاری خدای بلند مرتبه بزرگ نیست. منزه است خدای صاحب فرمانروایی و ملکوت؛ منزه است خدای صاحب شکوه و جبروت؛ منزه است خدای صاحب بزرگی و عظمت؛ منزه است خدایی که نمیمیرد؛ منزه است پروردگار بلند مرتبه من، منزه است پروردگار بزرگ من؛ منزه است خدا و او را ستایش میکنم. همه اینها ای پروردگار من، اندک است، حتی اگر به تعداد آفریدگان و گنجایش عرش تو باشند؛ تا آنجا که راضی شوی و تا آنجا که مشیت تو بر آن قرار گیرد و به تعداد آنچه در کتاب تو شمارش شده و گنجایش آنچه در کتاب تو شمارش شده و به سنگینی آنچه در کتاب تو شمارش شده و مانند آن به چندین برابری که در شمارش نگنجد؛ و به تعداد آفریدههایت و گنجایش آفریدگان و به سنگینی آفریدگانت و مانند آن به چندین برابری که در شمارش نیاید؛ و به

تعداد آنچه میدانی و به وزن آنچه میدانی و گنجایش آنچه میدانی و چند برابر مانند آن که قابل شمارش نباشد؛ و از سپاس گفتن و بزرگ داشتن و پاک شمردن و ستایش و شکر و خیر و ستودن و درود بر پیامبر و اهل بیت او، که درود خدا بر او و بر آنان باد، به اندازه آن و چندین برابر آن و به تعداد همه آنچه آفریدهای و به وجود آوردهای و ایجاد کردهای و تعداد آنچه تو آفریننده آن بودهای و به گنجایش همه آنها و چند برابر آنها اگر میآفریدی، پس به واسطه آن از همان دم تا به ابد بی وقفه به سخن در آمدند و آن گونه سخن میگویند و خسته نمیشوند و سست نمیشوند، سریعتر از به هم زدن چشم و آنگونه که سزاوار توست و تو سزاوار آنی و چند برابر آنچه گفتم و سنگینی آنچه گفتم و تعداد آنچه گفتم، مانند همه آنها؛ همه اینها اندک است ای خدای من، تو مبارک و مقدسی و بینهایت برتری، ای صاحب شکوه و بزرگواری. به دنبال این دعا و به احترام اسمهای نیکو و مثالهای والا و کلمات تامّهات از تو میخواهم که مرا در دنیا و آخرت در امان بداری. } ابو یحیی گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: دعایی این گونه، اجابت شده است.(1)

توضیح: «یصدق» با تشدید صاد و دال، یعنی صدقه میدهد؛ حرف تاء تبدیل به صاد شده و در صاد ادغام شده است؛ در قرآن کریم نیز به صورت «المصَّدِّقین و المُصَّدِّقات»(2)

به کار رفته است که «المصدق» بدون تشدید، یعنی گیرنده صدقه و با تشدید، یعنی صدقه دهنده است. و «الملکوت» از ملک گرفته شده است، مانند «الجبروت» که از جبر گرفته شده است. گاهی «الملکوت» بر آسمانیان و «الملک» بر زمینیان اطلاق میشود. نیز گفته شده است: ملکوت همان موجودات مجرد و ملک، موجودات مادی هستند. در النهایه، «الکبریاء»، به معنی عظمت و فرمانروایی آمده است؛ گفته شده است: آن عبارت است از کمال ذات و کمال وجود که جز خدای بلند مرتبه، کس دیگری با آن توصیف نمیشود.

1- . فلاح السائل: 169 و 170
2- . حدید / 18

کلام آن حضرت «عدد خلقک»، یعنی میخواهم با آن تسبیحات و به این تعداد تو را تسبیح گویم؛ یا اینکه تو سزاوار آن به این تعداد هستی. «ملء عرشک» تشبیه موجودات ذهنی به موجودات حسی است. «و رضا نفسک»، یعنی تو را به آن تعداد که از من راضی باشی و به آن تعدادی که اراده کردهای و از آفریدههایت خواستهای، تسبیح میگویم. یا با تعداد آفریدههایت برابر شود که بی پایان است. «الکتاب»، یعنی لوح یا همان قرآن. «قطّ» ظرف زمان است برای شامل شدن همه آنچه سپری شده است و در اصل، برای نفی قرار داده شده است ولی در جملات مثبت نیز استعمال میشود. فیروزآبادی گفته است: قط برای نفی در زمان گذشته است و بخاری در پارهای موارد آن را بعد از جمله مثبت به کار برده است. در سنن أبی داود «توضّأ ثلاثاً قط» آمده و ابن مالک آن را در شواهدی برای اثبات، استعمال کرده است. پایان. همچنین «قُطَّ» به معنای «قطع کرد» نیز خوانده شده است که کنایه از آفریدن است، ولی اولی آشکارتر است.

10. فلاح السائل: یکی دیگر از امور مهم، پیروی از کلام سرورمان امام جعفر صادق فرزند امام محمد باقر علیهما السلام است که فرموده است: در ادامه هر یک از نمازهای واجب، اینگونه دعا کنید: {خدایا، از تو به حق محمد و خاندان محمد، دوری از آتش را خواستارم؛ پس این دوری را برای ما قرار بده و ما را در آتش قرار نده و در عذاب و خواریات ما را گرفتار نکن و از ضریع و زقوم به ما نچشان و با شیاطین موجود در آتش، ما را یک جا قرار نده و ما را با صورت در آتش مینداز و از پیراهنهای آتشین و لباسهای گداخته مسی بر ما نپوشان و از هر بدی، ای خدایی که هیچ خدایی جز تو نیست، در روز قیامت ما را نجات ده و با رحمت خود، ما را در گروه نیکوکاران داخل کن و در جایگاه افراد بلند مرتبه ما را بالا ببر و از جام نوشیدنی گوارا و چشمه سلسبیل ما را سیراب کن و حوریان درشت چشم را به ازدواج ما در آور و از فرزندان جاویدان که گویی مروارید پنهان و درخشنده هستند، به خدمت ما در آور و از میوههای بهشتی و گوشتهای پرندگان به ما بخوران و از لباسهای ابریشمی و دیبایی و استبرق بر اندام ما بپوشان و درک شب

قدر و حج خانه با احترام خودت را روزیمان کن و ما را پایدار و به خودت نزدیکتر بگردان و خواستههایمان را نیکو و مورد اجابت قرار بده.

ای آفریدگار ما، به ما گوش فرا دار و مورد اجابت قرار بده و آنگاه که همه آفریدگان را از اولین تا آخرینشان در روز قیامت جمع کردی، بر ما رحم نما؛ ای پروردگار، پناهنده به تو عزیز است و ستایش تو راست، بزرگواری و هیچ خدایی جز تو نیست. }(1)

توضیح: «الضریع» و «الزقّوم» از غذاهای جهنمیان است. - خدا ما را از آن در امان بدارد. - خداوند فرموده است: «سرابیلهم من قطران»،(2) {تن پوشهایشان

از «قطران» است. } «السربال» یعنی پیراهن و «القطران» با فتحه قاف و کسره طاء، یعنی دوایی که با آن پشت شتری را که مرض گری گرفته، چرب میکنند که آن را با گرمی و حرارتش میسوزاند. جرب از شیره درخت عرعر گرفته شده و سپس با آب میپزند و با آن شتر را چرب میکنند. در لغت به سکون طاء و فتحه و کسره قاف نیز آمده است. همچنین «من قطرآن» نیز خوانده شده است؛ یعنی مسی که سوزشش پایان یافته است.

«من کأس» از این کلام خدا که فرموده است: «یطاف علیهم بکأس معین»،(3) {با

جامی از باده ناب، پیرامونشان به گردش درمی آیند. } گرفته شده است؛ یعنی نوشیدنی گوارا، یا چشمه گوارا، یا آنچه از چشمهها ظاهر میشود یا آنچه از چشمهها بیرون میآید که این صفت آب است و از «عان» به معنای جوشیدن آب میباشد. شرابهای بهشتی اینگونه توصیف شدهاند، زیرا مانند آب روان هستند؛ بیضاوی این را گفته است. وی همچنین گفته است: در این کلام خداوند که فرموده است: «عیناً فیها تُسمّی سَلسَبیلاً»،(4) {از

چشمه ای در آنجا که «سلسبیل» نامیده می شود. } «السلاسه»، یعنی فرو رفتن در حلق و گوارایی. وقتی گفته میشود

1- . فلاح السائل: 176
2- . ابراهيم/ 50
3- . الصافات/ 45
4- . الانسان/ 18

«شراب سلسل و سلسال و سلسبیل» - به همین معنا است.- «الحور» جمع حوراء، به کسی میگویند که سفیدی و سیاهی چشمانش چشمگیر باشد؛ و گفته شده، حوراء، یعنی بسیار سفید و عیناء، یعنی درشت چشم.

«و من الولدان المخلّدین»، یعنی پسرانی که همانطور جوان باقی بمانند و تغییری پیدا نکنند و پیر نشوند. نیز گفته شده است: یعنی با گوشواره آراسته شدگان و تشبیه آنها به مروارید پراکنده، به خاطر درخشندگی رنگهای آنان یا زیاد بودنشان و پراکنده شدنشان در مجالس آنان و بازتاب نور بعضی از آنها در بعضی دیگر است. است. «السندس»، یعنی بافت ظریف دیبایی یا ابریشمی؛ «الاستبرق» بافت ضخیم آن است؛ یا دیبایی که با طلا دوخته شود. «عزَّ جارُک»، یعنی همسایه که تو به او ایمنی بخشیدهای؛ به عبارت دیگر، هر کس در پناه تو باشد، عزیز و پیروز خواهد بود.

مؤلف: شیخ این دعا را در المصباح در تعقیبات مخصوص نماز ظهر آورده و در آن «و لیله القدر فارحَمنا و حجَّ بیتک...» تا آخر دعا وجود دارد.

11. فلاح السائل: از جمله کارهای مهم بعد از فارغ شدن از نماز، به منظور جبران غفلتها و خطاهایی که قبلاً رخ داده است، دعایی است از کتاب احمد بن عبدالله بن خابنه که جد سعادتمندم ابو جعفر طوسی در کتاب الفهرست، او را از اصحاب مورد اطمینان ما شمرده و یادآور شده که عمل کردن به دعاهای موجود در کتابش را برای ما چنین روایت نموده است: ابو محمد هارون بن موسی که رحمت خدا بر او باد، از ابی علی اشعری که رهبری از رهبران بوده، به ما گفت که سعد بن عبد الله اشعری گفته است: احمد بن عبدالله بن خانبه، کتابش را به سرور ما ابی محمد حسن بن علی بن محمد، (امام عسکری دوم) عرضه کرد و او آن را خواند و فرمود: - محتوای کتاب - درست است، به آن عمل کنید. احمد بن خانبه در این کتابش در مورد دعا و مناجات گفته است: بعد از تمام شدن نماز بگویید:

{خدایا، برای تو نماز خواندم و تنها از تو درخواست کردم و به راستی دانستی که در نماز و درخواستم چه کاستی و عجله و اشتباه و غفلت و تنبلی و سستی و فراموشی و درگیری و ریا و خودنمایی و تردید و فکر نابجا و شک و

مشغولیت ذهنی و نگاه بازدارنده از به جا آوردن حق واجب تو در آن وجود داشت؛ پس بر محمد و خاندان او درود فرست و به جای کاستی آن نمازم، تمامی قرار ده و به جای شتابم در آن، استواری و آرامش و به جای اشتباهم، هوشیاری و به جای غفلتم، یادآوری و به جای تنبلیام، نشاط و به جای سستیام، توانایی و به جای فراموشیام، دقت و به جای درگیری ذهنیام، مواظبت و به جای ریا، اخلاص و به جای خودنماییام، پوشاندن و به جای تردیدم، روشنگری و به جای فکر نابجا، خشوع و به جای شک، یقین و به جای گرفتاری، آسودگی و به جای نگاهم خشوع قرار ده که من برای تو نماز خواندم و از تو درخواست کردم و رضایت تو را اراده کردم و به سوی تو روی آوردم و به تو ایمان آوردم و تنها بر تو توکل کردم و آنچه در نزد توست، آن را خواستم؛ پس بر محمد و بر خاندان او درود فرست و در نماز و دعایم رحمت و برکتی قرار ده که با آن، گناهانم را بپوشانی و خوبیهایم را با آن دو چندان کنی و مرتبهام را با آن بالا ببری و با آن، جایگاهم را بزرگوار گردانی و رویم را سفید نمایی و به آن، بار گناهم را سبک گردانی و با آن، اعمال واجب و مستحبم را مورد قبول خودت قرار دهی.

خدایا، بر محمد و بر خاندان محمد درود فرست و به آن، بارم را سبک گردان و آنچه را که نزد توست برایم سودمندتر از آنچه از من جدا میشود قرار ده. سپاس خدایی را که این نماز را از من، انجام شده گردانید که نماز برای مؤمنان واجب وقتدار است. ای مهربانترین مهربانان؛ سپاس خدایی را که ما را به این هدایت کرد و اگر هدایت او نبود، ما هرگز هدایت نمییافتیم؛ سپاس خدایی را که چهرهام را از سجده جز بر او بزرگوار قرار داد؛ خدایا، همان طور که صورتم را از سجده بر غیر خودت بزرگوار کردی، پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و آن را از درخواست کردن جز از تو، محفوظ بدار.

خدایا، بر محمد و بر خاندان او درود فرست و نمازم را به بهترین صورت از من قبول فرما و مرا به خاطر کاستی در آن و به خاطر آنچه که قلبم از آن غافل بود مؤاخذه نکن و آن را با رحمت خودت کامل بگردان، ای مهربانترین مهربانان. خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، همان صاحبان فرمان که دستور به اطاعت

کردن از آنان دادهای و همان خویشانی که دستور به پیوستن با آنان دادهای و همان نزدیکانی که دستور به دوستی آنان دادهای؛ و همان اهل ذکر که دستور به پرسیدن از آنان دادهای و همان سرورانی که دستور به پیروی از آنان و شناختن حقشان دادهای و همان اهل بیت که ناپاکی را از آنان برده و کاملاً پاکشان کردهای.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ثواب نماز و ثواب نشستنم را رضایت و بهشت خودت قرار ده و همه آنها را پاک و پاکیزه و در راستای رحمت و اجابت خودت قرار ده و تمام آنچه را که از تو درخواست خیر کردم، برای من قرار بده و از فضل خودت به من فزونی ببخش که من از روی آورندگان به تو هستم، ای مهربانترین مهربانان؛ ای صاحب نعمتی که هرگز قطع نمیشود؛ ای صاحب خوبیهایی که هرگز پایان نمیپذیرد؛ ای صاحب بخششهایی که هرگز به شمارش در نمیآید؛ ای بخشنده؛ ای بخشنده؛ ای بخشنده؛ بر محمد و بر خاندان محمد درود فرست و مرا از کسانی قرار ده که به تو ایمان آورده، پس تو هدایتش کردهای؛ بر تو توکل کرده، پس تو او را کفایت کردی؛ از تو درخواست کرده، پس تو به او بخشیدهای؛ به تو روی آورده، پس تو خشنودش کردهای؛ برای تو پاک شده، پس تو نجاتش دادهای.

خدایا، بر محمد و بر خاندان محمد درود فرست و از فضل خود، ما را به اقامتگاهی وارد گردان که در آن به ما نه سختی برسد و نه ناراحتی. خدایا، من با خواری و ناداری از تو درخواست میکنم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و تمام گناهان مرا ببخشی و با برآورده ساختن تمام نیازهایم، مرا به سوی خودت برگردانی که تو بیتردید بر هر چیزی توانایی.

خدایا، آنچه خواسته من دربارهاش نارسا و نیرویم از بیان آن کم بود و هوشیاریام به آن نرسید، از هر کاری که تو مصلحت دنیا و آخرتم را در آن میبینی، پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و آن را از روی رحمتت و در عافیت، برای من به انجام رسان، ای خدایی که جز تو خدایی نیست؛ هر چه خدا اراده کند و هیچ نیرو و قوتی جز با خدا وجود ندارد. }

ص: 26

سیّد - که خدا از او راضی باد - گفته است: این دعا از مولایمان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده که از اول تا عبارت «کانت علی المؤمنین کتابا موقوتاً» است و بعد از آن گفته است: «یا أرحمَ الراحمین». در دو روایت اختلاف وجود دارد.(1)

مصباح الشیخ: و دیگری نیز مثل آن، ولی مرسل است و بیشتر فقها آن را به عنوان پایان بخش تعقیبات دانستهاند.(2)

[و آن از دعاهای سرّ است که کفعمی در آنجا روایت کرده است(3) و در آن آمده: «ای محمد، هر کس از امت تو بخواهد بین دعای او و من هیچ مانعی نباشد و هر چه میخواهد، اجابت کنم، خواه خواستهاش بزرگ باشد یا کوچک، خواه پنهان از من یا دیگران باشد و یا آشکار، پس در پایان دعایش بگوید: «یا الله المانع» {ای خدای بازدارنده}... تا آخر دعا»]

توضیح: در النهایه در شرح حال ابن مسعود گفته است: وی مریض شد و گریست و سپس گفت: به خاطر این گریه میکنم که [مریضی] در حالت سستی بر من عارض شده نه در حالت فعالیت؛ یعنی در حالت بی تحرکی و کم شدن عبادات و تلاشها. پایان. «المدافعه»، یعنی نافرمانی نفس برای طاعت. «الریب» که در نسخهها با حرف باء و در برخی دیگر با حرف ثاء آمده، همان کندی است؛ در دو نسخه موجود هم همین گونه است. در عبارت «و ریبی بیاناً»، بیان با اولی تناسب بیشتری دارد. در بعضی نسخهها «ثباتاً» آمده که با دومی تناسب دارد. همچنین بعید نیست که «بیاتاً» باشد؛ یعنی با تلاش، شب را میگذرانم و یا آن را در شب انجام میدهم.

جوهری گفته است: «اللحاظ» با کسره، مصدر «لاحظته» است؛ یعنی او را مراعات کردی.

1- . فلاح السائل: 183-185

2- . البلد الأمین: 22-23

3- . روایتی که کفعمی در متن و حاشیه بلد الأمین و صفحه 509 -510 در زمره دعاهای سر آورده، این دعای طولانی که نقل شد، نیست؛ بلکه ما آن را زیر شماره 12 خواهیم آورد و آنچه بین دو علامت قرار دارد، خدشه دارد و اضافی است و لازم است از آن برداشته شود.

عبارت «دار المقامه»، یعنی محل اقامت. «من فضلک»، یعنی از بخشیدن و فزونی دادن تو، بدون اینکه چیزی بر تو واجب باشد. «فیها نصب»، یعنی خستگی. «و لا یمسّنا فیها لغوب»، یعنی سنگینی و رنجوری.

مؤلف: ظاهراً روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام که به آن اشاره کرد، همان روایتی است که ما در ادامه از کتاب العتیق نقل خواهیم کرد. سید نیز در کتابهای خودش، از این کتاب فراوان روایت نقل کرده است و ما آن را دوباره آوردیم، چون اختلاف زیادی بین آنها وجود دارد.

12. فلاح السائل و مصباح الشیخ و البلد الأمین: سپس بگو: {ای خدایی که قدرتش مانع آفریدگان میگردد و مالکیتش مایه فرمانرواییاش بر آنها میشود؛ بر آنچه در دست دارد، چیرگی دارد؛ به هر کس غیر از تو امید بسته شود، امیدش به نومیدی تبدیل میشود و امیدوار به تو خوشحال است و ناامید نمیگردد؛ از تو، با تمام رضایتی که از تو دارم، همه آن چیزهایی را میخواهم که تو در آن هستی و همه آن چیزی که دوست داری با آن یاد شوی. تو را قسم میدهم به خودت ای خدا که چیزی نظیر تو نیست، بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و مرا و برادرانم و فرزندانم را در پناه خود بگیری و با مراقبت خودت، نگه داری و خواستهام را درباره ... بر آورده سازی؛ و آنچه را که میخواهی، ذکر میکنی. }

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود است: اگر این دعا را بخواند، قبل از آنکه تمام کند، خواستهاش برآورده میشود.(1)

مؤلف: در بلد الأمین گفته است:(2) این دعایی بزرگ داشتنی و گرانقدر است و در حدیث قدسی چنین آمده است: ای محمد، هر کس از امت تو بخواهد بین دعای او و من هیچ مانعی نباشد و هر چه میخواهد اجابت کنم، خواه خواستهاش بزرگ باشد یا کوچک، خواه پنهان از من یا دیگران باشد و یا در آشکار، پس در پایان

1- . فلاح السائل: 185؛ بلد الأمین: 23
2- . این دعا در حاشیه صفحه نامبرده است و قبلاً گفته شد، آن جا که در متن دعای سرّ ذکر شده است، صفحه 509 و 510 میباشد.

دعایش بگوید: «یا الله المانع» {ای خدای بازدارنده }... تا آخر دعا و این از جمله دعاهای سرّ است.

13. فلاح السائل: از جمله مهمترین کارهای دیگر، دعا کردن با آن دسته از دعاهایی است که اختصاص به بعد از نماز دارند. ابو غالب احمد بن محمد بن سلیمان زراری گفته است: این دعا، باید آخرین دعایی باشد که بعد از نمازها خوانده میشود: {خدایا، من با نمازم، صورتم را به سوی تو گرداندم و با دعایم به سوی تو روی آوردم، در حالی که به اجابت تو امیدوار و به بخشش تو چشم دوخته ام؛ آنچه را که به سبب آن بر خودت عهد کردی، از تو میخواهم و وعده تو را عملی میخواهم، چرا که خود فرمودهای: «اُدعونی أستجب لکم»، {بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را. } پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و با صورتت به من رو کن و مرا ببخش و بر من مهربانی نما و دعایم را اجابت فرما؛ ای خدای جهانیان. }(1)

14. کتاب فضائل الشیعه از صدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که مؤمن به نماز میایستد، خداوند حوریان درشت چشمی را برمیانگیزد که به دور او حلقه بزنند؛ پس هنگامی که از نماز فارغ شود و از خدا آنها را درخواست نکند، با تعجب از گرد او پراکنده میشوند.(2)

اعلام الدین و العده: مثل همین روایت را از ابی حمزه نقل کردهاند.(3)

15. کنز الکراجکی: انس بن مالک گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دنبال نماز، دعا میکرد و میگفت: {خدایا، از علمی که فایدهای در آن نباشد به تو پناه میآورم؛ و از قلبی که خشوع نداشته باشد، و نفسی که سیر نشود، و و دعایی که شنیده نشود؛ خدایا، از این چهار چیز به تو پناه میآورم. }

16. أعلام الدین: ابن عباس گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس بگوید: «سبحان الله حین تمسونٍ»، یعنی نماز مغرب و عشا، «و حین تصبحون»، یعنی نماز صبح، «و عشیاً»، یعنی نماز عصر، «و حین تظهرون»، یعنی

1- . فلاح السائل: 185-186؛ در بلد الأمین، صفحه 23 نیز میتوانی ببینی.

2- . فضائل الشيعه، حدیث شماره 35
3- . عده الداعی: 44

نماز ظهر، این آیه نمازهای پنجگانه شما را در خود جمع کرده است؛ پس هر کس این سه آیه از سوره روم و سوره صافات، - یعنی آیه - «سبحان ربّک ربِّ العزه عما یصفون»، {منزه است پروردگار تو، پروردگار شکوه و بزرگی، از آنچه توصیف میکنند.} را سه مرتبه بعد از نماز مغرب بخواند، آنچه را در آن روز از دست داده است، به دست میآورد و نمازش مورد قبول واقع میشود و اگر بعد از هر نماز واجب یا مستحبی که میخواند، آن را بخواند، برایش نیکیهایی به تعداد ستارگان آسمان و قطرههای باران و برگهای درختان و خاک زمین نوشته میشود و هنگامی که از دنیا برود، در قبر برایش به جای هر نیکی، ده نیکی پاداش داده میشود.

توضیح: آن سه آیه از سوره روم عبارتند از: «فسبحان اللهِ حین تمسون و حین تصبحون * و له الحمد فی السموات و الأرض و عشیاً و حین تظهرون * یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و یحیی الأرض بعد موتها و کذلک تخرجون»، (1) {پس خدا را تسبیح گویید، آن گاه که به شب درمی آیید و آن گاه که به بامداد درمی شوید. و ستایش از آنِ اوست در آسمانها و زمین و شامگاهان و وقتی که به نیمروز می رسید. زنده را از مرده بیرون می آورد، و مرده را از زنده بیرون می آورد، و زمین را بعد از مرگش زنده می سازد و بدین گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید.} همچنین احتمال دارد تا «تظهرون» باشد که به اعتقاد آنان، سه آیه میشود.

17. الخصال: از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: بنده از نمازش فارغ نمیشود تا اینکه از خدا بهشت را بخواهد و از آتش به او پناه آورد و از خدا بخواهد، ازدواج با حوریان درشت چشم را نصیب او بگرداند.

امام صادق علیه السلام فرمود: چهار کلمه شنیده شده است: پیامبر، بهشت، آتش و حورالعین. پس وقتی مؤمن از شمارش فارغ میشود، بر پیامبر و آل او درود بفرستد و از خداوند بهشت را بخواهد و به خدا وند از آتش پناه ببرد و از خداوند بخواهد

1- . الروم/17-19

که حورالعین را به او تزویج کند. پس هر کس بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستد، درخواستش بالا میرود و هر کس از خدا بهشت را درخواست نماید، بهشت عرضه میدارد: پروردگارا، آنچه را میخواهد به او بده و هر کس از آتش پناهنده شود، آتش میگوید: پروردگارا، بندهات را از آنچه پناهنده شده، در امان دار و هر کس حوری درشت چشم را بخواهد، حوری میگوید: پروردگارا، خواسته بندهات را به او بده.(1)

18. ثواب الأعمال و مجالس الصدوق: از ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل شده که فرموده است: مردی که به او شیبه الهذلی میگفتند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، من پیرمردی هستم که به کهنسالی رسیدهام و از به جای آوردن آنچه از نماز و روزه و حج و جهاد که پیوسته انجام میدادم، ناتوان شدهام؛ پس چیزی به من یاد بده تا به وسیله آن، خدا به من سود رساند و بر من آسان گیرد. پس فرمود: [حرف خود را] تکرار کن؛ او نیز سه مرتبه تکرار کرد. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیرامون تو هیچ درخت و سنگ کلوخی نبود، جز اینکه از دلسوزی بر تو گریست؛ پس هنگامی که نماز صبح را خواندی، ده مرتبه بگو: «سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {منزه است خدای بزرگ و او را میستایم و هیچ نیرو و هیچ قوتی جز با خدای والا مرتبه و بزرگ نیست.} که خدای شکوهمند و بزرگوار به سبب آن، تو را از نابینایی و دیوانگی و مبتلا شدن به جذام و تهیدستی و پیری در امان میدارد.

گفت: ای رسول خدا، این برای دنیا است؛ برای آخرت چه؟ حضرت فرمود: بعد از هر نمازت بگو: «اللهم اهدنی من عندک و أفضِ علیَّ من فضلک...» {خدایا، مرا از ناحیه خودت راهنمایی کن و از فضل خودت بر من فزونی ببخش و رحمتت را بر من گسترده ساز و از برکتهای خودت بر من فرود آور.} - گفت: - و آنها را محکم به دستش گرفت {به خاطر سپرد تا بدان عمل کند} و رفت. شخصی به ابن عباس گفت: دایی تو چقدر محکم آنها را گرفت! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

1- . الخصال 2: 16

اما اگر تا روز قیامت به آن وفاداری نماید و عمدا آن را ترک نکند، برای او هشت درب بهشت باز خواهد بود که از هر کدام بخواهد، وارد میشود.(1)

توضیح: «الهذلی» با ضمه هاء و ذال ساکن، منسوب به قبیله هذیل با ضمه، است و بر وزن قیاسی فعیل فعیلی، با ثابت دانستن حرف یاء است، نه بر وزن فعلیّ؛ و یاء از کلمه فعیله که مضاعف نیست، حذف شده است؛ مانند «جهنیّ»؛ البته هر دو کلمه هذلی و جهنی، کمیاباند. «فقال أعدها»، یعنی آن کلمات را یا حکایت ضعیف شدنت یا خواستهات را دوباره بگو. «فأعادها ثلاث مرات»؛ پس آن را سه مرتبه تکرار کردند، شاید برای تغلیب باشد و منظور از آن، این است که او سه مرتبه تکرار کرد. اگر اعاده بر معنایش حمل شود، گفتن، چهار مرتبه واقع شده است.

«و المدره» با فتحه هر سه حرف، همان تکه گِل خشک است. «الحول»، یعنی توانایی بر اقدام کردن یا خودداری از گناهان، همان طور که خواهد آمد. «الهرم» با فتحه تمام حروف، یعنی بالاترین سالهای پیری؛ گفته شده است: منظور از آن در اینجا، ناتوانی و سستی ناشی از آن است که از باب نامگذاری لازم با اسم ملزوم میباشد. «اللهم اهدنی من عندک»، یعنی با هدایت مخصوص خودت. در عبارت «و أفض علی من فضلک» استعاره مکنیّه و تخیل است؛ «الفضل» بیشتر بر نعمتهای دنیایی اطلاق میشود و «الرحمه» بر نعمتهای آخرت و «البرکات» اعم از آن دو است و درجات نزدیک شدن به خدا و به دست آوردن شناخت اراده شده است؛ البته تعمیم دادن آن بهتر است. همچنین احتمال دارد این تعمیم دادن در همه آنها وجود داشته باشد؛ زیرا اصرار و پافشاری در دعا، همواره مطلوب است.

شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد - گفته است: «من برکاتک»، یعنی از بزرگداشتنها و بزرگواریهای تو، رساندن آنها به ما از سوی خدای سبحان، از باب استعاره، نازل کردن نامیده شده و برتری و پستی در رتبه، به برتری و پستی در مکان تشبیه شده است. در مورد «فقبض علیهنَّ بیده» نیز گفته است: ظاهراً ضمیر به چهار کلمه آخر بازگشت دارد و قرینه آن، این کلام حضرت صلی الله علیه و آله

1- . ثواب الأعمال: 145؛ أمالی الصدوق: 34

است که فرمود: «إن وافی بها یوم القیامه» و شاید منظور از «قبض علیهنّ» شمارش آنها با انگشتان و چسباندن انگشتان به آنها باشد. «ما أشد ما قبض علیها خالک»، یعنی رفیق تو؛ گفته میشود: «أنا خال هذا الفرس»، یعنی صاحب آن؛ و نیز امکان دارد منظور از آن، معنای حقیقی «خال» - یعنی دایی - باشد و ابن عباس از طرف مادر، به هذیل منتسب باشد.

19. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کس بعد از هر نماز واجب و قبل از اینکه پاهای خود را باز کند، چهل مرتبه «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أکبر»، {خدا منزه است و ستایش، مخصوص اوست و هیچ خدای دیگری جز او وجود ندارد و خدا بزرگتر است.} بگوید و سپس از خداوند درخواست نماید، هر چه خواسته است، به او داده میشود.(1)

همان کتاب: با همان سند از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس نماز واجبی را به جای آورد و به دنبال آن، سی مرتبه سبحان الله بگوید، خداوند هیچ گناهی بر بدن او باقی نمیگذارد و همه را میریزد.(2)

20. الخصال: عبد الله بن عباس گفته است: قبیصه بن مخارق هلالی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و بر او سلام داد و حضرت به او خوش آمد گفته و فرمود: چه بر سر تو آمده است، ای قبیصه؟ گفت: ای رسول خدا، سنم زیاد شده و توانم کاهش یافته؛ نسبت به خانوادهام سست شدهام و از برداشتن چیزهایی که قبلاً حمل میکردم، ناتوان گشتهام؛ پس کلماتی به من بیاموز که خدا به سبب آنها به من سود رساند و کوتاه باشد که من مردی فراموشکار هستم. پیامبر فرمود: چه گفتی ای قبیصه؟ دوباره بگو؛ پس او تکرار کرد. پیامبر بار دیگر فرمود: چه گفتی؟ او نیز تکرار کرد. باز فرمود: چه گفتی؟ وی نیز تکرار کرد. سپس پیامبر فرمود: پیرامون تو هر چه بود، از سنگ و درخت و تکه کلوخ، همگی از روی دلسوزی بر تو گریستند، ای قبیصه؛ پس آنچه را میگویم، از من به خاطر بسپار.

1- . أمالی الصدوق: 110

2- . أمالى الصدوق: 163

در مورد دنیایت، بعد از نماز صبح سه مرتبه بگو:«سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم و بحمده، لا حول و لا قوه إلا بالله»، {منزه است خدا و هیچ نیرو و قوتی جز از سوی خدا وجود ندارد.} که زمانی که اینها را بگویی، از نابینایی و جذام و برص و فلج شدن در امان خواهی بود. و اما برای آخرتت، بگو: «اللهم اهدنی من عندک و أفض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و أنزل علی من بر کاتک»، {خدایا، مرا از ناحیه خودت راهنمایی کن و از فضل خودت بر من فزونی ببخش و رحمتت را بر من گسترده ساز و از برکتهای خودت بر من فرود آور.}

- گفت:- پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را میگفت و قبیصه انگشتانش را همزمان با آنها میبست. ابوبکر و عمر گفتند: این یاور تو، ای رسول خدا، انگشتانش را برای آنها، یعنی آن چهار کلمه، چقدر محکم بسته! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر تا روز قیامت نسبت به آنها وفادار بماند و عمداً آنها را ترک نکند، برایش چهار در از بهشت گشوده میشود که از هر کدام بخواهد، وارد بهشت شود. نافع گفته است: این حدیث را به همسایهام که از همنشینان امام حسن علیه السلام بود گفتم و او نیز به ایشان گفت. حضرت فرمود: او را برایم بیاور. من نزد او رفتم. از من درباره آن حدیث پرسید و من هم ماجرا را گفتم. سپس فرمود: ای خراسانی، این حدیث تو چقدر برای من ارزشمند است و چقدر برای تو کم ارزش؛ به خدا سوگند شخصی برای رسیدن به صاحب این حدیث، مرکبش را به راه انداخته و او فرماندار مصر است. سپس گفت: من از آنچه در دست توست، چیزی به تو ندادم؛ سپس از حدیث سؤال کرد و بعد از آن، روانه شد.(1)

21. العلل: مفضل بن عمر گفته است که به امام صادق علیه السلام گفتم: برای چه نمازگزار بعد از سلام دادن سه مرتبه دستها را بالا برده و تکبیر میگوید؟ فرمود: به خاطر اینکه وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، با یارانش کنار حجر الأسود نماز ظهر گزارد و بعد از اینکه سلام نماز را داد، دستانش را بالا برد و سه مرتبه تکبیر گفت و گفت: «لا إله إلا الله وحده وحده وحده، أنجز وعده و

1- . الخصال 1: 104 و 105

نصر عبده...» {خدایی جز خدای یکتای یکتای یکتا وجود ندارد؛ هم او که وعده‌اش را عملی کرد و بنده‌اش را یاری رساند و همه گروهها را به تنهایی شکست داد؛ پس فرمانروایی برای اوست و ستایش مخصوص اوست، زنده میکند و میمیراند، و او بر هر چیزی تواناست.} سپس رو به یارانش کرده و فرمود: این تکبیر و این کلام را بعد از هر نماز واجب هرگز ترک نکنید؛ چرا که هر کس بعد از سلام نماز این کار را انجام دهد و این سخن را بر زبان بیاورد، آنچه از شکر خدای متعال بر تقویت اسلام و رزمندگان آن بر او واجب بود، به جای آورده است.(1)

22. فلاح السائل: جعفر بن احمد قمی در کتاب أدب الإمام و المأموم نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرموده است: بعد از سلام نماز، دستانت را همراه با گفتن تکبیر، سه مرتبه بالا ببر.

توضیح: در الذکری گفته است: اصحاب - امامیه - گفته‌اند: نمازگزار بعد از سلام دادن، سه مرتبه دستانش را بالا برده و همان گونه که گفته شد، تکبیر میگوید و در هر بار، دستانش را تا رسیدن به رانها یا نزدیک آنها میآورد. شیخ مفید که رحمت خدا بر او باد، گفته است: دستها را در حالتی که پشت دست به سمت چهره و کف دست به سمت قبله باشد، تا مقابل صورت میآورد، سپس آنها را به سمت ران پایین میآورد و هر سه مرتبه را اینگونه میکند. پایان.

«أنجز وعده»، یعنی با تقویت اسلام و یاری رساندن به پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل کافران. «غلب الأحزاب وحده»، یعنی بدون نبردی میان افراد، به این صورت که باد و سپاهیانی فرستاد؛ و آنان گروههایی بودند که در روز خندق جمع شده بودند؛ نیز احتمال دارد، گروههای کافران در تمام زمانها و مکانها باشد.

23. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرموده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: هر کس میخواهد با ترازوی پر به او پاداش داده شود، پس بعد از هر نماز بگوید: «سبحانَ ربِّکَ ربِّ العزه عمّا یصفونَ * و سلامٌ علی المرسلینَ * و الحمدُ لله ربِّ العالمین»،(2) {منزه است پروردگار تو، پروردگار با عزت از آنچه

1- . علل الشرايع 2: 49
2- . الصافات/ 180-182

توصیف میکنند؛ و سلام بر فرستادگان؛ و ستایش باد خدا را که پروردگار تمام جهانیان است. }(1)

توضیح: عبارت «یکتال له»، در الفقیه(2)

و در سایر کتابها «له» وجود ندارد. بنابراین در روایت، به صورت مفعول خوانده میشود؛ یعنی اجر او در قیامت به صورت پر و کامل داده میشود. اگر هم ظرف در نظر گرفته نشود، ظاهر آن است که به صورت معلوم خوانده شود؛ یعنی اجر آن را تمام میگیرد. چه بسا به صورت مجهول نیز خوانده شود؛ یعنی برای او، یا وجود خودش را با پیمانه کامل میسنجند؛ به عبارت دیگر، او در نزد خدا دارای وزن و ارزش و منزلت میباشد. آنچه ما بیان کردیم، آشکارتر است.

جوهری گفته است: «کلته»، یعنی برای او وزن نمودی؛ خدواند متعال میفرماید: «و إذا کالوهم»، یعنی برای آنان وزن میکنند. «اکتلت علیه» یعنی از او گرفتی. گفته میشود: «کال المعطی و اکتال الآخذ و کیل الطعام» - به همین معنا است.- پایان. «سبحان ربّک»، یعنی منزه و آراسته است؛ آراستن از آنچه که به ذات و صفات و افعال او در نیاید. «ربِّ العزه» همان عظمت و والایی و چیرگی است. اضافه شدن عزت به آن، به خاطر اختصاصی بودن آن است؛ چرا که عزت جز برای پروردگار یا کسی که پروردگار عزیزش گرداند، نیست. «عمّا یَصفون» مربوط به «االعزه» یا «التسبیح» است، ولی دومی آشکارتر است. در آن، تمام صفات ثبوتی و سلبی خداوند گنجانده شده است، در عین حال که اشارهای نیز به توحید و یگانگی او شده است. بهتر آن است که این ذکر به عنوان آخرین تعقیب برای نماز قرار گیرد؛ زیرا در الفقیه و غیر آن، آمده بود که آخرین سخن، «سبحانَ ربِّک» تا آخرش، باشد. همچنین در روایات وارد شده که کفاره مجلس آن است که هنگام برخاستن از آن، این کلام را بگویی.

24. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی، بعد از هر نماز واجب

1- . قرب الاسناد: 44؛ چاپ نجف

2- . الفقيه 1: 213

آیه الکرسی را بخوان که فقط پیامبر یا صدیق یا شهید بر این کار مداومت و محافظت میکند.(1)

المکارم: مثل این روایت را به صورت مرسل از آن حضرت نقل کرده است.(2)

25. قرب الاسناد: عبد الله بن بکیر گفته است: از امام صادق علیه السلام در مورد این کلام خداوند که میفرماید: «اذکروا الله ذکراً کثیراً» سؤال کردم و گفتم: کمترین «ذکر کثیر» چیست؟ فرمود: بعد از هر نماز سی بار تسبیح گفتن.(3)

همان کتاب: احمد بن محمد بزنطی گفته است: به امام رضا علیه السلام گفتم: نحوه صلوات فرستادن بعد از نماز واجب بر پیامبر صلی الله و آله چگونه است؟ سلام دادن به چه نحوی است؟ حضرت فرمود: میگویی: {سلام بر تو ای فرستاده خدا؛ سلام بر تو ای محمد بن عبد الله؛ سلام بر تو ای برگزیده خدا؛ سلام بر تو ای محبوب خدا؛ سلام بر تو ای انتخاب شده خدا؛ سلام بر تو ای امانتدار خدا؛ گواهی میدهم که تو فرستاده خدایی؛ گواهی میدهم که تو محمد بن عبد الله هستی؛ گواهی میدهم که تو برای امتت خیرخواهی کردی و در راه پروردگارت، تلاش فراوان نمودی و آن قدر او را اطاعت کردی تا به یقین دست یافتی؛ پس ای رسول خدا، خدا بهترین پاداشی را که به هر پیامبری از امتش داده، برای تو قرار دهد؛ خدایا، برترین درودهایی را که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم فرستادی، بر محمد و خاندان او فرست که تو ستوده و گرامی هستی. }(4)

توضیح: جوهری گفته است: «الخیره» اسم است که از جمله «خار الله لک فی هذا الأمر» گرفته شده است؛ «الخیره» مثل «العنبه» اسم است و از «اختاره الله» گرفته شده است. گفته میشود: «محمد خیره الله من خلقه»، {خداوند محمد را از میان آفریدگانش برگزید. } همچنین «خیره الله» با سکون، به معنای برگزیدن و

1- . قرب الاسناد (چاپ سنگی): 56؛ چاپ نجف: 75
2- . مکارم الاخلاق: 328
3- قرب الاسناد (چاپ سنگی): 79؛ چاپ نجف: 103

4- . قرب الاسناد (چاپ سنگی): 169؛ چاپ نجف: 235

انتخاب نمودن است. گفته است: «صفوه الله»، یعنی خالص شده چیزی؛ محمد خالص شده خدا از میان آفریدگانش و برگزیده اوست. ابو عبیده میگوید: «له صَفوه مالی و صِفوه مالی و صُفوه مالی» - به هر سه شکل خواندن درست است.- ولی اگر حرف هاء از آن گرفته شود، میگویند: «له صَفو مالی»؛ و فقط با فتحه میآید، نه به شکل دیگر. پایان. «الحبیب»: دوستدار و مورد دوستی واقع شده. «أنک محمد بن عبد الله»، یعنی همان اسم برده شده در کتابهای پیشینیان که پیامبران به آن وعده داده اند؛ یا منظور این است که از آنجا که آن حضرت صلی الله علیه و آله به فضائل و کمالات مشهور بوده است، اسم مقدس آن حضرت را میگوید تا کنایه از ذکر همه آن اسامی باشد؛ یعنی تو به کمالاتی مشهور هستی که آوردن نامت ما را از ذکر آن کمالات بی نیاز میکند، مانند این سخن که «أنا ابو النجم و شعری و شعری». «الیقین»، یعنی مرگ.

26. معانی الاخبار: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: هر کس دوست دارد مانند خالص شدن طلا، از گناهان پاک شود و اینگونه از دنیا خارج شود و هیچ کس از او دادخواهی نداشته باشد، پس به دنبال نمازهای پنجگانه، دوازده مرتبه قل هو الله أحد را نسبت به خداوند عزتمند و بزرگ بخواند و سپس دستش را گشوده و بگوید: {خدایا، از تو میخواهم به اسم پوشیده و در گنجینه و پاک و پاکیزه و پر برکتت؛ و از تو میخواهم به اسم بزرگت و فرمانروایی دیرینهات؛ ای بخشنده هدایا و آزاد کننده اسیران؛ ای گشاینده بند گردنها از آتش؛ بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بند گردنم را از آتش بگشا و مرا با ایمنی از دنیا خارج گردان و با سلامت وارد بهشت نما و ابتدای دعای مرا رستگاری، میانه آن را سعادتمندی و پایان آن را صلاح و بهبودی قرار ده که تو بهترین داننده نهانها هستی. }

سپس حضرت علیه السلام فرمود: این از دعاهای سرّ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من آموخت و دستور داد به حسن و حسین علیهما السلام یاد دهم.(1)

1- . معانی الاخبار: 140

مصباح الشیخ: مثل این روایت را به صورت مرسل ذکر کرده که ادامه آن، چنین آمده است: {ای گشاینده بند گردنها از آتش، از تو میخواهم بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و گردن مرا از آتش بگشا و مرا با ایمنی از دنیا خارج گردان و با سلامتی وارد بهشت نما و ابتدای دعای مرا رستگاری، میانه آن را سعادتمندی و پایان آن را صلاح و بهبودی قرار بده که تو بهترین داننده نهانها هستی. } عبارت «اسئلک» در بعضی نسخهها نیامده است.

27. فلاح السائل:(1)

روایتی مثل آنچه که در المصباح وجود داشت روایت شده، جز اینکه عبارت «و أخرجنی و أدخلنی و اجعل یومی أوله فلاحاً» {و مرا خارج ساز و وارد کن و اول روزم را رستگاری قرار بده } تا آخر روایت معانی الاخبار در آن آمده است.

در الفقیه و التهذیب(2)

عبارت «الطهر الطاهر» و نیز بعد از «سلطانک القدیم» عبارت «أن تصلی علی محمد و آل محمد، یا واهب العطایا»، {که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی؛ ای بخشنده هدایا } تا آخر آنچه در المصباح آمده، وجود دارد. ولی در بیشتر نسخهها به جای «سالماً»، «آمناً» آمده است یا برعکس؛ علاوه بر این در بعضی نسخههای دعا، «یا فاک الرقاب» آمده است. همه اینها خوب است ولی آنچه در المعانی و المصباح آمده، بهتر است.

توضیح: احتمال دارد عبارت «و لیس أحد یطالبه» از طریق صرف نظر کردن از او و دادن عوض به صاحبان حق باشد؛ یا اینکه خدا او را موفق میکند که در زمان زنده بودن، حقوق دیگران را رد کند. منظور از «نسبه الله» سوره توحید است؛ زیرا وقتی یهودیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد نسبت پروردگار سؤال کردند، این سوره نازل شد. «الاسم المکنون» آن اسم خدای سبحان است که تنها خودش آن را میداند و آن را به کسی نیاموخته است؛ نیز احتمال دارد که منظور، اعم از آن باشد.

1- . فلاح السائل: 166
2- . التهذیب 1: 165؛ الفقیه 1: 212

«من الدنیا آمناً»، یعنی ایمن از عذاب تو، یا از گناهانی که بین من و تو وجود دارد؛ به این صورت که توفیق دهی از آنها توبه کنم یا قبل از مرگ، از آنها در گذری و نیز از گناهانی که بین من و آفریدگان تو وجود دارد، به این صورت که توفیق دهی از آنها رهایی یابم یا صاحبان آنها را عوض دهی و آن را به من اعلام کنی. «و تدخلنی الجنه سالماً»، یعنی قبل از اینکه وارد بهشت شوم، از عذاب در سلامت باشم، به این صورت که از گناهانم در گذری و سپس وارد بهشتم کنی و این از قبیل تأکید برای عبارت قبلی میباشد. «فلاحاً»، یعنی موجب رستن از عذابها در آخرت شود. «نجاحاً»، یعنی سبب رسیدن به اهداف دنیایی و از آن طریق، رسیدن به اهداف جهان آخرت شود. «صلاحاً»، یعنی آنچه باعث اصلاح مسائل مربوط به جهان رستاخیزم شود؛ یا اینکه معنای عام آن منظور باشد و شامل امور دنیا و آخرت باشد. شهید در الذکری گفته است: «المخبیات» از «خبی» گرفته شده است و به چیزی گفته میشود که فاعلش اسم برده نشود و اگر از مخبیات نباشد مخبوات است و هر دو آنها صحیح میباشد.

28. معانی الاخبار: زراره گفته است: امام باقر علیه السلام فرمود: دو موجب را فراموش نکنید؛ یا فرمود: بر شما باد به دو موجب بعد از هر نماز. پرسیدم: منظور از دو موجب چیست؟ فرمود: از خدا بهشت را میخواهی و از آتش به او پناه میبری.(1)

توضیح: «الموجبتان» با کسره، یعنی دو چیزی که موجب نعمت یا رهایی از آتش میشوند. یا با فتحه خوانده شود، یعنی آن دو بر شما واجب و لازم باشند و برای شما گریزی از آن دو نباشد.

29. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به خدا ایمان دارد، خواندن «قل هو الله أحد» بعد از هر نماز واجب را ترک نکند؛ چرا که هر کس آن را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او یکجا و با هم قرار میدهد و او و پدر و مادرش و هر چه فرزند داشته باشند را میآمرزد.(2)

1- . معانی الاخبار: 183
2- . ثواب الاعمال: 115

30. المحاسن: اسحاق بن عمار گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بعد از تمام شدن نماز و قبل از اینکه زانوهایش از زمین جدا شود، ده مرتبه بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له إلها واحدا أحدا صمداً لم یتخذ صاحبه و لا ولداً»، { گواهی میدهم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست، خدای یکتای یگانه و بینیازی است که نه یاوری میگیرد و نه فرزندی. } خداوند از او چهل هزار هزار بدی را پاک میکند و برای او چهل هزار هزار خوبی مینویسد و مانند کسی است که دوازده مرتبه قرآن خوانده است. سپس حضرت رو به من کرد و فرمود: من قبل از اینکه زانوهایم را از زمین بردارم، صد مرتبه آن را میخوانم، ولی شما ده مرتبه بخوانید.(1)

توضیح: این ذکر در کتابها ذکر شده و برای خواندن آن در تعقیب نماز و جاهای دیگر، فضیلتهای بسیاری وارد شده که بعضی از آنها را بیان خواهیم کرد. و در بعضی نسخهها «رکبتیه» به صورت منصوب آمده و «زال، یزول» به صورت متعدی ذکر نشده است. این احتمال نیز وجود دارد که بر وزن تفعیل خوانده شود. جوهری گفته است: «زال الشیء من مکانه، یزول، زوالاً»، چیز از جایگاهش کاملاً کنار میرود و از «اله غیره و زوّله» یعنی یا خودش آن را از بین برد، پس از بین رفت. و گفته است: «زلت الشیء من مکانه، أزیله، زیلاً»، چیزی را از جایش کاملاً دور کردم و در لغت به معنی زایل کردن است.

31. غیبه الشیخ: ابی نعیم محمد بن احمد انصاری از حضرت قائم علیه السلام نقل کرده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام بعد از نماز واجب میگفت: {خدایا، تنها به سوی توست که صداها بالا آمده و دعاها خوانده شده؛ برای توست که صورتها پایین انداخته شده؛ برای توست که گردنها خم شده؛ داوری در کارها به سوی توست؛ ای بهترین درخواست شونده و ای بهترین عطا کننده؛ ای راستین؛ ای آفریننده، ای آنکه خلف وعده نمیکند؛ ای کسی که دستور به دعا کردن داده و اجابت آن را بر عهده گرفته؛ ای کسی که فرموده است: «ادعونی استجب

1- . المحاسن: 51

لکم»،(1) {«مرا

بخوانید تا شما را اجابت کنم. } ای کسی که فرموده است: «و إذا سألک عبادی عنّی فإنّی قریبٌ أُجیب دعوه الداعی إذا دعانِ فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون»،(2) {و

هر گاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم، پس آنان باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند. } ای کسی که فرموده است: «قل یا عبادی الّذین أسرفوا علی أنفسهم لا تَقنطوا من رحمه الله إنّ الله یغفر الذنوب جمیعاً إنه هو الغفور الرحیم»،(3) {بگو:

«ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است. }؛ میپذیرم و اطاعت میکنم؛ این منم که در مقابل تو، بر نفس خودم زیاده روی کردم و تو فرمودهای: «لا تقنطوا من رحمه الله إن الله یغفر الذنوب جمیعاً»، {از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد. }(4)

اکمال الدین: همین روایت را تا عبارت «هو الغفور الرحیم» از ابی نعیم انصاری نقل کرده است.(5)

المصباح:

که برای شیخ است، و بلد الأمین(6)

و جنه الأمان مثل همین روایت را نقل کردهاند و در آن، «المُسرف علی نفسه و أنت القائل یا عبادی الذین أسرفوا علی أنفسهم» تا عبارت «الغفور الرحیم» وجود دارد.

مؤلف: این روایت را در باب «من رأی القائم»، {کسی که حضرت قائم علیه السلام را دیده. } با سندهای مختلف نقل کردهایم.(7)

1- . غافر/ 60

2- . بقره/ 186
3- . زمر/ 53
4- . غیبه الشیخ: 167
5- . اکمال الدین (چاپ مکتبه الصدوق) 2: 471
6- . البلد الأمین: 12
7- . ر.ک: همین کتاب 52: 7

32. فقه الرضا: حضرت رضا علیه السلام فرمود: بعد از اینکه از نمازت فارغ شدی، در حالت نشسته دستانت را بالا ببر و سه مرتبه تکبیر بگو و بگو: {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست، وعدهاش را به انجام رساند و بندهاش را یاری کرد و گروهها را به تنهایی شکست داد و خود به تنهایی سپاهیانش را عزتمند کرد؛ پس فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست؛ زنده میکند و میمیراند؛ خیر تنها به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. }

سپس تسبیح حضرت فاطمه سلام الله علیها را میگویی که سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله است. سپس بگو: {خدایا، تو خود سلامی و سلام از تو و برای توست و به سوی تو باز میگردد. منزّه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند و سلام بر فرستادگان، و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است. } و میگویی: «السلام علیک أیها النبی و رحمه الله و برکاته، السلام علی الأئمه الراشدین المهدیین من آل طه و یس»، {سلام بر تو ای پیامبر خدا و درود و برکتهای او بر تو باد، سلام بر امامان پیشگام و هدایت یافته از خاندان طه و یس باد. }

سپس بعد از نماز واجبت، هر دعایی که برایت ممکن بود، میخوانی و میگویی: {خدایا، از تو میخواهم بر محمد و بر خاندان محمد درود بفرستی و از تو، هر چیز خوبی را که به آن علم داری، خواستارم و از هر بدی که به آن علم داری، به تو پناه میآورم. خدایا، از تو ایمنی در تمام کارهایم را میخواهم و از رسوایی دنیا و آخرت به تو پناه میآورم؛ هرچه را که محمد و خاندان او از تو درخواست کرده اند، میخواهم و از هرچه محمد و خاندان او از آن به تو پناه آورده اند، به تو پناه می آورم که تو ستوده و گرامی هستی. }[1]

توضیح: صدوق در کتاب الفقیه[2] گفته است: بعد از تسبیح فاطمه سلام الله علیها «اللهم أنت السلام» را بگو و ادامه آن تا این عبارت «السلام علی أئمه الهادین المهدیین، السلام علی جمیع أنبیاء الله و رسله و ملائکته، السلام علینا و علی عباد الله

-1 . فقه الرضا: 9

2- . الفقيه 1: 212

الصالحین»، {سلام بر امامان هدایت یافته هدایتگر؛ سلام بر تمام پیامبران خدا و فرستادگان و فرشتگان او؛ سلام بر ما و بر بندگان نیک خدا. } سپس به یک یک امامان سلام بده و به دلخواه خودت دعای کن.

این کلام حضرت علیه السلام که فرمود: «أنت السلام»، یعنی سالم از هر عیب و کاستی و فنایی که به آفریدگان میرسد. «منک السلام»، یعنی سالم بودن آفریدگان از گرفتاریها و کمبودهایی که از ناحیه تو اتفاق میافتد. «لک السلام»، یعنی تحیتها و ستایشها برای تو و سزاوار توست و هر ستایش و سپاس و تحیت به تو برمیگردد، هر چند در ظاهر به دیگران نسبت داده شود؛ یا اینکه از جهت علییت، همه سلام ها به تو بر میگردد؛ زیرا تو علت همه آنها هستی، خواه با واسطه و خواه بدون آن. گفته شده است: «أنت السلام»، یعنی کسی که دوستدارانت را در سلامت نگه میداری و بر آنها سلام میفرستی و آغاز سلام از توست و در دو حالت وجود و عدم نیز، برگشت آن به سوی توست.

33. العیاشی: ابی سیار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: جبرئیل نزد یوسف در زندان آمد و گفت: بعد از هر نماز واجب بگو: «اللهم اجعل لی فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث أحتسب و من حیث لا أحتسب»، {خدایا، برای من گشایش و راه گریزی قرار ده و برایم از جایی که گمان میبرم و از جایی که گمان نمیبرم، روزی رسان. }(1)

المکارم: مثل همین روایت را از آن حضرت علیه السلام نقل کرده است. (2)

مجالس الصدوق: مثل همین روایت را از طریق ابی سیار از آن حضرت علیه السلام نقل کرده،(3)

با این تفاوت که در آخر آن، عبارت «ثلاث مرات» {سه مرتبه} را افزوده است.

مؤلف: در الکافی(4)

همین روایت را از طریق سیف بن عمیره از آن حضرت علیه السلام نقل کرده، ولی در آن، عبارت «ثلاث مرات» وجود ندارد.

1- تفسير العياشى 2: 170
2- . مكارم الاخلاق: 328
3- . أمالى الصدوق: 343
4- . الكافى 2: 549

34. العیاشی: صفوان جمال نقل کرده است: پشت سر امام صادق علیه السلام نماز خواندم. سپس لحظهای ساکت شد و بعد فرمود: «اللهم لا تقنطنی من رحمتک»، {خدایا، مرا از رحمت خودت نا امید مگردان} سپس با صدای بلند فرمود: «و من یَقنط من رحمه ربّه إلا الضّالون»، (1) {چه

کسی جز ستمکاران از رحمت خدایش نومید میگردد؟!} (2)

35. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: آیا آنچه را که از ظرفها و اشیا پیش خود جمع میکنید، دیدهاید که به آسمان برسد؟ گفتند: خیر؛ ای رسول خدا. فرمود: آیا نمیخواهید شما را به چیزی راهنمایی کنم که ریشهاش در زمین و شاخهاش در آسمان است؟ گفتند: بلی ای رسول خدا. فرمود: هر یک از شما بعد از تمام شدن نماز واجبش سی مرتبه بگوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله والله أکبر»، {منزه است خدا و ستایش مخصوص اوست و جز الله، خدایی وجود ندارد و خدا بزرگتر است.} که ریشه اینها در زمین و شاخه هایشان در آسمان است. همینها جلوی آتش سوزی و غرق شدن و ویرانی و افتادن در چاه و بد مردن را میگیرند؛ همینها نیکیهای ماندگار هستند. (3)

ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرموده است: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: آیا آنچه را که از لباس و ظرف پیش خود جمع کرده سپس بر روی هم انباشته کرده باشید، دیدهاید... و حدیث را همان گونه که قبلاً بیان شد، ادامه داده تا آنجا که گفته: آنها جلوی ویرانی و غرق شدن و آتش سوزی و افتادن در چاه و خوراک درندگان شدن و بد مردن و بلایی را که در آن روز از آسمان بر بنده نازل میشود، میگیرند و آنها نیکیهای ماندگار هستند. (4)

1- . الحجر/ 56
2- . تفسیر العیاشی 2: 247
3- . معانی الاخبار: 324
4- . ثواب الاعمال: 12

36. فلاح السائل: مثل همان روایت را آورده و در پایان آن، عبارت «و هنَّ معقّبات»، {و آنها در پی آیندگان هستند. } وجود دارد.

أربعين الشهيد: مثل همين روايت را تا عبارت «و هنّ معقّبات» آورده است.

توضيح: اين خبر در كتابهاى اصلى حديث با سندهاى زياد تكرار شده است. (1) عبارت «اصلهنّ فى الأرض»، يعنى سر آغاز و پيدايش آن در زمين است و اثر آن در آسمان ظاهر ميشود؛ زيرا ثوابهاى آخرت در آن است؛ يا اينكه تشبيهى است به درخت كه ريشههايش در زمين است و شاخههايش كه ميوهها و سود و خير و استوارى در آن است، به آسمان ميرسند.

بعيد نيست اشاره به اين كلام خداوند باشد كه فرموده است: «ألم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمه طيبه كشجره طيبه أصلها ثابت و فرعها فى السماء تؤتى اُكلها كل حين بإذن ربها»، (2) {آيا

نديدى خدا چگونه مَثَل زده: سخنى پاک كه مانند درختى پاک است كه ريشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است و هر لحظه به اذن پروردگارش ثمر ميدهد. } به اين كه منظورش از كلمه طيبه، هر آن چيزى باشد كه حقيقت داشته و در آخرت سود رساند؛ پس امثال آن كلمههاى پاک را شامل ميشود. و احتمال دارد كنايه از اين باشد كه اثر آن در زمين و در دنيا پديدار ميشود و به دنبال آن، پيدايش اثرش در آسمان يا در آخرت اتفاق ميافتد كه در اين صورت، آن كلمات، هسته و معنى توحيد پروردگار متعال و متصف بودن او به صفتهاى كمال و منزه بودنش از وصفهايى كه دلالت بر نقص دارند يا نشانههايى كه حاكى از عجز باشند، هستند. و نيز اقرار به اينكه همه نعمتها از سوى خداى متعال است و او سزاوار ستايش بر آن نعمتها ميباشد و همين، نهايت شناخت اوست و شناخت، علت نهايى آفرينش جهان است و به سبب آن، نظام آفرينش كامل ميشود و اثر آن در زمين پديدار ميگردد و پاداشهاى گرانقدر جهان آخرت كه در آسمان حاصل ميشود، بر پايه آن است.

1- . ر.ک: التهذيب 1: 165

2- . ابراهيم/ 25

و سؤال کردن آن حضرت صلی الله علیه و آله در ابتدا از قرار دادن بعضی چیزها روی بعضی دیگر، که آیا به آسمان میرسد یا خیر، از قبیل همانند کردن یک مسئله عقلی به چیز حسی است. یعنی آنچه از اشیاء قابل حس در دنیا میبینید، اگر همه آنها را روی هم جمع کنید، به گونهای که زمین و فضا را پر کرده و به آسمان برسد، نمیشود؛ ولی اثر این کلمات کامل، سراسر زمین را پر کرده و سود آنها به آسمان میرسد و این بهتر از همه آن چیزهایی که خورشید بر آنها میتابد؛ همان گونه که در روایتهای دیگر وارد شده است.

شاید همه این صورتهایی که گفته شد، از آنچه بعضی عرفا گفتهاند، بهتر باشد، مبنی بر اینکه اگر خواستید به دست خودتان جلوی بلایی که از آسمان نازل میشود را بگیرید، به این صورت که به آسمان بروید و مانع فرود آمدن آن شوید، نخواهید توانست؛ مگر اینکه از راهی دیگر آن را انجام دهید؛ یعنی آن کلمات را بعد از نماز بگویید. پایان.

«الباقیات الصالحات» اشاره است به آیه «و الباقیات الصالحات خیرٌ عند ربک ثواباً و خیرٌ أملاً»، (1) {و

نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است. } بیضاوی گفته است: یعنی کارهای نیکی که نتیجه آنها تا ابد برای ما باقی میماند و طبق تفسیری که صورت گرفته، کارهایی مثل نمازهای پنجگانه و اعمال حج و روزه ماه رمضان و «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أکبر» و نیز کلمات طیب در زمره آنها قرار میگیرند.

عبارت «و هن المعقبات» اشاره به این کلام خدای سبحان است که میفرماید: «له معقّبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من أمر الله»، (2) }

برای او فرشتگانی است که پی در پی، او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می کنند. } عده زیادی آن را به فرشتگان شب و روز تفسیر کردهاند که پشت سر هم میآیند و همان نگهبانان هستند که برای نگهبانی به دنبال هم میآیند؛ معقبات جمع «معقبه»، صیغه مبالغه و از «عقّب» است. «عقّب» زمانی که یکی پشت سر دیگری

1- . الكهف/ 46
2- . الرعد/ 11

بیاید، گویی عدهای از آنها عده دیگر را تعقیب میکنند؛ یا به این دلیل که آنها سخنان و کارهای او را پیگیری کرده و مینویسند. نیز گفته شده است: آنها ده فرشته برای هر شخص هستند که او را از شر هلاکتگاهها محافظت میکنند. «من بین یدیه و من خلفه»، یعنی از پیرامون او؛ و گفته شده: یعنی از اعمالی که پیشاپیش فرستاده و آنهایی که بعداً فرستاده میشود. «یحفظونه من أمر الله»، یعنی از عذاب خدا؛ یا به دستور خدا.

طبق آنچه در روایت آمده، منظور از آن، مطلق تسبیحات أربعه یا به همان تعداد است، یا اینکه آن هم از جمله تعقیبات است که در این صورت، منظور همه اعمال نیک خواهد بود، یا آن دسته که در حفظ انسان از هلاکت و نابودی تأثیر دارند و نامیدن آنها به «معقبات»، یا به این دلیل است که یکی پس از دیگری فرود آیند؛ یا همان طور که گفته شد، به این دلیل که بعد از نماز واقع میشوند؛ یا به این دلیل که مانند گروهی، پشت سر شخص برای محافظت از او قرار میگیرند.

عیاشی از طریق فضیل بن عثمان سکّره از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه روایت کرده(1)

که حضرت فرمود: آنها همان پیش فرستادهها و پس فرستادههایی است که به دنبال هم میآیند و نیکیهای ماندگار است. شاید آن حضرت علیه السلام به این تسبیحات یا به اعم از آنها و سایر نیکیها اشاره کرده باشد.

37. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: کمترین مقدار دعایی که خواندن آن بعد از نماز واجب کفایت میکند، این است که بگویی: {خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست؛ خدایا، همه خوبیهایی را که به آن علم داری، از تو خواستارم و از همه بدیهایی که تو به آن علم داری، به تو پناه میآورم؛ خدایا، ایمنی در تمام کارهایم را از تو میخواهم و از رسوایی دنیا و عذاب آخرت به تو پناه میآورم. }(2)

ص: 48

1- . تفسیر العیاشی 2: 205
2- . معانی الاخبار: 394

المکارم: مثل همین روایت را از آن حضرت علیه السلام نقل کرده،(1) با این تفاوت که همه ضمیرها و فعلها را به صیغه متکلم مع الغیر آورده است.

توضیح: این دعا در المصباح و دیگر کتابهای دعا آورده شده و در کافی در در روایت حسنی که مانند صحیح است، ذکر کرده است(2)

ولی در ابتدای آن، نماز وجود ندارد. صدوق در کتاب المقنع از میان سایر تعقیبات به همین بسنده کرده و گفته است: کمترین دعایی که بعد از نماز واجب کفایت میکند، این است که بگویی: «اللهم صلِّ...» تا آخر دعا. سپس گفته: اگر امام جماعت باشی، روا نیست که آن را طول دهی؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرموده است: هر گاه با گروهی نماز خواندی، آسان بگیر و اگر تنها بودی، سنگین؛ که این خود، عبادت است.

38. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار گروه هستند که صدای آفریدگان را میشنوند: پیامبر صلی الله علیه و آله، حور العین، بهشت و آتش؛ پس هر بندهای که بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات یا سلام بفرستد، به او میرسد و او میشنود؛ هر کس بگوید: «اللهم زوِّجنا من حور العین»، {خدایا، حورالعین را به ازدواج ما در بیاور.} آنها میشنوند و میگویند: پروردگارا، فلانی از ما خواستگاری کرد، پس ما را به ازدواج او در آور؛ هر کس بگوید: «اللهم أدخلنی الجنه»، {خدایا، مرا وارد بهشت نما.}، بهشت میگوید: خدایا، او را در من سکونت ده؛ هر کس از آتش به خدا پناهنده شود، آتش میگوید: پروردگارا، او را از من، در پناه خود گیر.(3)

39. دعوات الراوندی: براء بن عازب گوید که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا میخواهی تو را به چیزی راهنمایی کنم که اگر انجام دهی، دوست حقیقی خداوند باشی؟ گفتم: بلی. فرمود: بعد از هر نماز، ده مرتبه سبحان الله میگویی و ده مرتبه الحمد لله و ده مرتبه الله اکبر و ده مرتبه لا إله إلا الله میگویی؛ این کار از تو هزار بلا را در دنیا که کمترین آنها برگشتن از دین است، دور میکند و در آخرت، هزار جایگاه را برای تو ذخیره میکند که آسانترین آن، همجواری با پیامبرت، محمد

1- . مکارم الاخلاق: 328

2- . الکافی 3: 343
3- . الخصال 1: 94؛ این روایت پیش از این، زیر شماره 17 با سند دیگری بیان شد.

صلی الله علیه و آله است. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هر بندهای که بعد از نماز دستانش را گشوده و بگوید: ای خدای من و خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب و خدای جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، از تو میخواهم که دعایم را مستجاب کنی که من درماندهام، و در دینم نگه داری که من گرفتارم، و رحمت خودت را بر من برسانی که من گناهکارم، و تهیدستی را از من دور کنی که من بیچارهام؛ قطعاً بر عهده خدا خواهد بود که دستانش را نومید بر نگرداند.

همچنین فرمود: هر کس آیه الکرسی را بعد از هر نماز واجب بخواند، نمازش پذیرفته میشود و در پناه و نگهداری خدا خواهد بود.

ابی جعفر احول گفته است: در زانوهایم نوعی ناراحتی پیش آمد و از آن به امام صادق علیه السلام شکایت کردم؛ پس فرمود: وقتی نماز خواندی، بگو: «یا أجوَد مَن أعطی و خیرَ ما سُئِل، یا أرحمَ مَن استرحَم، اِرحم ضعفی و قلَّةَ حیلَتی و عافِنی مِن وَجَعی»، {ای بزرگوارترین کسی که میبخشد و بهترین کسی که از او درخواست میشود، ای مهربانترین کسی که از او طلب رحمت میشود؛ بر ناتوانی و بیچارگی ام رحم کن و مرا از بیماریام بهبودی بخش. } وی گفته است: این را گفتم و بهبودی یافتم.

40. عده الداعی: ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار نقل کرده که گفته است: هر کس در دنباله نماز سه بار بگوید: «یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء أحد غیره»، {ای کسی که هر چه اراده کند انجام میدهد، و دیگری هر چه اراده کند انجام نمیدهد.} و سپس درخواست نماید، خواستهاش به او داده میشود.

توضیح: این را در الکافی با سند حسن -که مانند صحیح است- روایت کرده است(1)

و عبارت «أحد غیره» یا فاعل همزمان هر دو فعل است و نفی، مربوط به عموم است؛ یعنی کس دیگری غیر از او وجود ندارد که بتواند هر چه را اراده کرد، انجام دهد؛ یا اینکه فاعل «یفعل» ضمیری است که به موصول برمیگردد؛ یعنی خدا

1- . الكافى 2: 545

هر چه را که دیگری بخواهد، انجام نمیدهد، بلکه انجام دادن او، به مصلحت آن کارها بستگی دارد.

41. دعائم الاسلام: برای ما روایت شده که علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از امت من نمازش را به جای آورد و پس از آن، دست راستش را به پیشانیاش بکشد و بگوید: {خدایا، ستایش مخصوص توست، هیچ خدایی جز تو وجود ندارد؛ داننده غیب و آشکار هستی؛ خدایا، ناراحتی و غصه و گرفتاریها را خواه آشکار باشند و خواه نهانی، از ما ببر.} قطعاً خداوند خواسته او را به او عطا میکند.(1)

همچنین از علی علیه السلام روایت شده است که بعد از هر نماز واجب میگفت: {خدایا، نورت کامل است و هدایت کردی، پس سپاس تو را؛ بردباریات عظیم است و گذشت کردی، پس سپاس تو را؛ دستت را گشودی و بخشیدی، پس سپاس تو را؛ ای پروردگار ما، چهرهات بزرگوارترین چهرههاست و جایگاهت بهترین جایگاه و هدیه تو سودمندترین هدیه و شیرینترین آنها است؛ اطاعت میشوی ای پروردگار ما، پس تشکر میکنی؛ و نافرمانی میشوی ای پروردگار ما و باز میبخشی؛ درمانده را اجابت میکنی و بدی را برطرف مینمایی و دردمند را از اندوه، بهبودی میدهی و توبه را میپذیری و گناهان را میآمرزی و هیچ کس به سبب بخششهای تو مجازات نمیشود و هیچ شمارندهای نمیتواند نعمتهای تو را به شمارش در آورد و ستایش هیچ ستایندهای به آنچه سزاوار تو است، نمیرسد.}(2)

از امام جعفر صادق فرزند امام محمد باقر علیهما السلام نقل شده است که فرموده است: هرگاه نماز خواندی، در دنباله نمازت بگو: {خدایا، برای تو نماز خواندم و برای تو دعا کردم و به تو امیدوار گشتم، پس از تو میخواهم در نماز و دعایم برکتی قرار دهی که با آن، بدیهایم را بپوشانی و رویم را سفید گردانی و جایگاهم را با آن بزرگوارانه کنی و به خاطر آن، بارم را سبک کنی. خدایا، بارم را

1- . دعائم الاسلام 1: 171
2- . دعائم الاسلام 1: 169

سبک گردان و آنچه را پیش توست، مایه خیر و خوشی من قرار ده؛ سپاس خدایی را که نماز را که بر مؤمنان، نوشته شده وقتدار است، از من به جا آورده ساخت. }(1)

و از علی علیه السلام نقل شده است که بعد از سلامِ نماز میگفت: {خدایا، آنچه را پیش از این مرتکب شدهام و آنچه را بعد از این مرتکب میشوم و آنچه را که پنهان داشتهام و آنچه را آشکار ساختهام و آنچه را بهتر از من نسبت به آنها علم داری، همه را بیامرز؛ تنها تو قبل از همه چیز بودهای و تنها تو بعد از همه چیز خواهی بود، هیچ خدایی جز تو وجود ندارد. }(2)

و نیز از علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: هر کس در دنباله هر نماز واجب، صد مرتبه «قل هو الله أحد» بخواند، در قیامت در حالی از پل صراط عبور میکند که هشت ذراع در طرف راست او و هشت ذراع در طرف چپ او جا باشد و جبرئیل اختیار او را به دست گرفته باشد و او از سمت راست و چپ به آتش مینگرد، پس اگر کسی از آشنایان را ببیند که به گناهی غیر از شرک در آنجا وارد شده باشد، دستش را میگیرد و با شفاعت خود، وارد بهشت میسازد.(3)

همچنین از جعفر بن محمد علیهما السلام نقل شده است که فرمود: هر گاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه تکبیر بگو و بعد از آن بگو: {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست؛ فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست؛ خوبی تنها به دست اوست و او بر هر چیزی توانا است. هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست، وعدهاش را به انجام رساند و بندهاش را یاری کرد و به تنهایی همه گروهها را شکست داد، پس فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست، سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است. } سپس ده مرتبه «لا إله إلا الله و الله أکبر

1- . دعائم الاسلام 1: 169
2- . دعائم الاسلام 1: 170
3- . دعائم الاسلام 1: 170

سبحان الله و الحمد لله»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و خدا بزرگتر است، خدا منزه و پاک است و ستایش مخصوص خدا است.} را بگو که مستحب است.(1)

و نیز از آن حضرت علیه السلام است که تسبیح بعد از نماز را سی مرتبه اعلام کرد و فرمود: اگر تسبیح و تحمید و تکبیر، صد مرتبه باشد، با فضیلتتر است.(2)

از امامان علیهم السلام برای ما اینگونه روایت شده که بعد از آن و بعد از هر نماز واجب، دستور دادهاند تقرب صورت گیرد و آن، عبارت است از این است که نمازگزار بعد از تمام شدن نماز و قبل از اینکه از جای خود برخیزد و بعد از آنکه دعای دلخواه خود را خواند، دستانش را بگشاید - و اگر خواست، میتواند آن دعای دلخواه خود را بعد از این بخواند که همین بهتر است - و کف دستانش را به طرف بالا و پشت آنها را رو به پایین بگیرد و بگوید: {خدایا، من به واسطه محمد، فرستاده و پیامبر تو به تو نزدیکی میجویم؛ و نیز به واسطه علی، که جانشین او و دوستدار تو بود؛ و نیز به امامان پاک از نسل او، حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام - و همین طور تک تک امامان را اسم میبرد تا اینکه به امام زمان خودش برسد، سپس میگوید:- خدایا، من به واسطه اینان به تو نزدیکی میجویم و آنان را دوست میدارم و از دشمنان آنان، بیزاری میجویم و گواهی میدهم ای خدا، به حقیقت اخلاص و به درستی یقین، که آنها جانشینان تو در زمین و حجتهای تو برای بندگان و وسیله ارتباط آنان با تو و درهای رحمت تو هستند. خدایا، مرا با آنان محشور کن و مرا از زمره دوستداران آنان بیرون ساز و بر پیمان آنان، استواریام ده و به احترام آنان، در دنیا و آخرت مرا آبرومند و از نزدیکانشان قرار ده و یقین را در دلم همیشگی ساز و بر هدایت و نور من بیفزای.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و از بزرگترین هدایایی که به بندگان مؤمن خودت دادهای، به من عطا کن تا موجب ایمنی من از عذاب تو باشد و

1- . دعائم الاسلام 1: 170

2- . دعائم الاسلام 1: 170

مستوجب رضایت و رحمتت بگردم و به اذن خود، مرا به حقیقت آنچه در آن اختلاف میورزند، راهنمایی کن که تو هر کسی را بخواهی به راه راست هدایت میکنی؛ از تو میخواهم ای پروردگار، در دنیا و در آخرت برای من نیکی قرار دهی و از تو میخواهم که مرا از عذاب آتش نگه داری. }(1)

42. ثواب الاعمال: امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس بعد از هر نماز، آیه الکرسی بخواند، هیچ [جانور] نیشداری به او ضرر نمیرساند.(2)

دعوات الراوندی: مثل این روایت را به صورت مرسل نقل کرده است.

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «الحمه» جای جمع شدن سم است؛ یا نیشی که زنبور یا مار یا امثال آن میزنند و با آن میگزند. پایان. العکبری در شرح المقامات گفته است: «الحمه» در اصل، سم عقرب و زنبور و مانند آن است و هر کس معنی آن را عقرب بداند، در اشتباه است.

43. کتاب الزهد: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر یکی از حوریان بهشت بر اهل دنیا آشکار شود و یکی از گیسوان خود را نمایان سازد، همه اهل دنیا دلباخته او میشوند. اگر نمازگزاری بعد از خواندن نماز، ازدواج با حوریان را از خداوند نخواهد، آنان میگویند: این چقدر به ما بی رغبت است!

44. جنه الامان و اختیار ابن الباقی و البلد الأمین: در دست نوشته شهید - که رحمت خدا بر او باد- دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس میخواهد در روز قیامت خداوند از کارهای زشت او بازخواست نکند و پرونده او را نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند: {خدایا، آمرزش تو امیدوار کنندهتر از عمل من است و رحمت تو گستردهتر از گناه من؛ خدایا، اگر گناه من پیش تو بزرگ است، پس گذشت تو بزرگتر از گناه من است؛ خدایا، گرچه من سزاوار نیستم که مرا مورد رحمت خودت قرار دهی، ولی رحمت تو این قابلیت را دارد که به من برسد و

1- . دعائم الاسلام 1: 171
2- . ثواب الاعمال: 95

مرا در بر بگیرد، چرا که رحمت تو بر همه چیز گسترده است؛ به مهربانیات ای مهربانترین مهربانان. }(1)

45. البلد الأمین: در کتاب «الفرج بعد الشده» از ابن ابی الدنیا از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: هر کس از ابتدای بقره تا «المفلحون»(2)

و آیه «إلهکم إله واحد»(3)

و آیه الکرسی تا «خالدون» و «إن ربکم الله» در سوره اعراف تا «المحسنین»(4)

و از ابتدای صافات تا «لازب»(5)

و «یا معشر الجن و الإنس» در سوره الرحمن، تا «تنتصران»(6) و آخر سوره حشر و «قل اُوحی» تا «شططاً»(7)

را بخواند، خدای متعال شر هر شیطان عصیانگر و فرمانروای سرکش را از او دور میکند.(8)

همان کتاب: آنچه را که از علی علیه السلام روایت شده است، بعد از هر نماز واجب میگویی: {ای خدای من، این نماز من بود که آن را نه به خاطر نیاز تو به آن و نه به خاطر رغبتی که در آن داشته باشی، بلکه فقط به خاطر بزرگ داشتن و اطاعت و اجابت کردن آنچه مرا به آن امر کرده بودی، به جای آوردم. ای معبود من، اگر در رکوع یا سجده آن، اشتباه یا نقصی وجود داشت، پس مرا مورد بازخواست قرار مده و با قبول کردن آن و آمرزش خودت، بر من تقضل نما؛ به مهربانیات ای مهربانترین مهربانان. }

همان کتاب: در کتاب نزهه الخواطر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: هر کس بعد از هر نماز واجب، ده مرتبه توحید را بخواند، خداوند حور العین را به ازدواج او در میآورد.

1- . البد الأمین: 9 (در حاشیه)

2- . البقره/ 5-1
3- . البقره/ 236
4- . الاعراف/ 54-56
5- . الصافات/ 1-11
6- . الرحمن/ 33-35
7- . الجن/ 1-4
8- . البلد الأمين: 10 (در حاشيه)

46. نهایه الشیخ: بعد از تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها میگویی: {خدایا، تو خود سلام هستی و سلام از توست و برای توست و به سوی توست و به سوی تو باز میگردد؛ مبارک گشتهای، ای صاحب شکوه و بزرگی؛ سلام بر فرستاده خدا؛ سلام بر پیامبر خدا؛ سلام بر محمد بن عبد الله، آخرین پیامبران؛ سلام بر امامان هدایتگر هدایت یافته؛ سلام بر جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل و فرشته مرگ و فرشتگان حمل کننده عرش؛ سلام بر رضوان که کلیددار بهشت است؛ سلام بر مالک که کلیددار آتش جهنم است؛ سلام بر آدم و محمد صلی الله علیه و آله و تمام پیامبران و جانشینان و شهدا و نیکانی که بین این دو بوده اند؛ سلام بر ما و بر بندگان نیک خدا. } سپس بر تکتک امامان علیهم السلام، سلام میفرستی.

47. مصباح الشیخ و کتاب الکفعمی: از جمله دعاهای سرّ، این است: ای محمد، هر کس از امت تو بخواهد واجبات و مستحباتش پذیرفته شود، بعد از هر نماز واجب یا مستحب بگوید: {ای کسی که برای فرشتگانش دین استواری را که از سوی آنها برای خودش مورد رضایت است، قرار داده است؛ ای کسی که همه آفریدگان خود به جز فرشتگان را برای آزمودن با دین آفرید؛ ای کسی که برای دینش، کسانی از آفریدههایش را برگزید و به سوی کسانی که پایینتر از آنان بودند، فرستاد؛ ای کسی که دینداران را به خاطر آنکه به دین عمل میکنند، پاداش میدهی؛ به حق آن اسمت که همه خوبیها به آنها منسوب است، از دینداران خودت که حق آن را بر آنان الزامی کردهای و به سبب آن، بر دیگران برگزیدهای و دلهای مشتاقان را برای ادای حقت در آن فارغ کردهای و به احترام آن اسمت که شرح همه چیز در آن است، هیچ چیز به جز دینت را نزد من با آشکارترین فضیلت و برایم دوست داشتنیترین و طوری که به من، بیشترین پیوستگی را داشته باشد، قرار نده و مرا از آن جدا شده مگردان و آن را بر عقل و خواهش و نهان و آشکار من، پیروز قرار ده، و در اطاعت از تو در دین، اختیار مرا به هر آن چیزی که رضایت خودت را از من در آن میبینی، قرار ده. }(1)

1- . البلد الأمین: 512

توضیح: «المؤثر به»، یعنی دینی که انتخاب کردهای و به سبب آن، بعضی از آفریدههایت را بر سایرین برگزیدهای. «اغلب بالی»، یعنی ذهن مرا مغلوب خود قرار ده تا آن گونه که تو دوست میداری، تصرف کند؛ پس منظور از غلبه، لازم آن است و آنچه ما در نسخهها مشاهده کردیم، همین طور با «غین» بود و شاید «قاف» مناسبتر باشد. جوهری گفته است: «سفعت بناصیته»، یعنی گرفتی. این کلام خداوند متعال که فرموده است: «لَنَسفَعاً بالنّاصیه»،(1) {موی

پیشانی [او] را سخت بگیریم.} نیز از همین قبیل است.

48. الاقبال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: بعد از تمام شدن نمازت، این دعا را بخوان: «اللهم إنی أدینک بطاعتک و ولایتک و ولایه رسولک و ولایه الأئمه من أولهم إلی آخرهم»، {خدایا، من با اطاعت از تو و ولایت تو و ولایت پیامبرت و ولایت امامان، از اولین آنها تا آخرینشان، دینداری میکنم.} و همه آنان را نام ببر و بگو: {آمین. به اطاعت و ولایت آنها دینداری میکنم و به برتریهایی که به آنان دادهای، راضیام، نه اینکه انکار یا سرکشی کنم، به معنی و محتوای آنچه در کتاب خودت و با حدود آن به ما دادهای و آنچه به ما ندادهای، ایمان دارم و به آن اقرار میکنم؛ به آنچه تو بدان راضی هستی، من هم تسلیم میشوم و رضایت دارم. خدایا، به خاطر آن، رضایت تو را و سرای آخرت را خواستارم و در مورد آن، از تو هراسان و به سوی تو روی میآورم؛ پس مرا تا زمانی که زنده میداری، بر آن پایبند زنده بدار و آنگاه که میمیرانی، بر آن پایبند بمیران و هنگام بر انگیختن نیز، مرا پایبند به آن برانگیز و اگر در گذشته کوتاهیای داشته ام، پس از آن به سوی تو بازمیگردم و به آنچه پیش توست، به تو شوق دارم و از تو میخواهم که مرا از نافرمانی هایت نگاه داری و تا زمانی که زندهام میداری، مرا به اندازه چشم به هم زدنی و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن، به خودم وامگذار که نفس، دستور فراوان به بدی میدهد، مگر اینکه تو رحم کنی، ای بهترین رحم کنندگان. و از تو میخواهم مرا بر اطاعت از خودت نگاه داری، تا آن دم که جانم را در پایبندی به آن بگیری و

1- . علق/ 15

خود، از من راضی باشی و پایان زندگیام را خوشبختی قرار دهی و مرا هرگز از آن رویگردان ننمایی و هیچ توانی جز به سبب تو، وجود ندارد. }(1)

49. الکافی: عبد الملک قمی از برادرش ادریس نقل کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: بعد از تمام شدن نمازت بگو:... و دعا را گفت تا رسید به اینجا که «سپس بگو: من به اطاعت و ولایت تو و ولایت آنان دینداری میکنم» ... «نه از روی انکار و نه سرکشی» ... «به آن اقرار میکنم و تسلیم میشوم و به آنچه تو درباره من راضی هستی، راضی ام» ... «تا آن دم که مرا در پایبندی به آن زنده بداری و آنگاه که میمیرانی، در پایبندی به آن بمیرانی» ... «تا اینکه مرا در پایبندی به آن بمیرانی».(2)

بیان آن قبل از این گذشت و تکرار آن در اینجا به خاطر اختلاف زیاد در آن و قابل اعتماد بودن سند آن نزد خودم، بوده است.

و از همو به نقل از العدّه از برقی از بعضی از اصحاب به صورت مرفوع نقل شده که فرمود: هر کس بعد از هر نماز واجب، محاسنش را به دست راست بگیرد و در حالی که کف دست چپش به سمت آسمان باشد، سه مرتبه بگوید: «یا ذا الجلال و الإکرام، ارحمنی من النّار»، {ای صاحب شکوه و بزرگواری، از آتش به من رحم کن. } سپس سه مرتبه بگوید: «أجرنی من العذاب الألیم»، {مرا از عذاب دردناک پناه بده. } سپس دستش را از محاسنش برمیدارد و بالا میبرد و کف دستش را به سمت آسمان میگیرد و میگوید: «یا عزیز یا کریم یا رحمن یا رحیم»، {ای شکست ناپذیر، ای بزرگوار، ای مهربان، ای بخشایشگر. } و دستانش را میچرخاند و کف دستانش را به سمت آسمان گرفته و میگوید: «أجرنی من العذاب»، {مرا از عذاب پناه بده. } وسه مرتبه «صل علی محمد و الملائکه و الروح»، {بر محمد و فرشتگان و روح، صلوات فرست. } آمرزیده میشود و از او خشنود میگردد و تا مرگ همه آفریدگان و دو گروه بزرگ انس و جن، به طلب آمرزش او ترتیب اثر داده میشود.(3)

1- . أقبال الاعمال: 183
2- . الکافی 3: 345؛ بیان آن قبلاً زیر شماره 8 از فلاح السائل، گذشت.
3- . الکافی 2: 546

گفته است: وقتی از تشهدت فارغ شدی، دستانت را بالا ببر و بگو: {خدایا، مرا بیامرز، آمرزیدنی که هیچ گناهی را باقی نگذارد و بعد از آن هرگز هیچ حرامی را مرتکب نشوم و مرا در ایمنی دار، آن ایمنی که بعد از آن هرگز هیچ نوع گرفتاری نباشد و مرا آن گونه هدایت نما که بعد از آن هرگز گمراه نشوم و از آنچه به من آموختهای ای پروردگار، به من سود رسان و آن را به سود من و نه به ضرر من، قرار بده و به من روزی کافی برسان و مرا به آن راضی گردان، ای پروردگار، و توبهام را بپذیر ای خدا، ای خدا، ای خدا، ای بخشایشگر، ای بخشایشگر، ای بخشایشگر، ای مهربان، ای مهربان، ای مهربان. در مقابل آتش که زبانه میکشد، بر من رحم کن، و دست مرا بر روزی گسترده خود باز نما و با اذن خود، مرا در آن چیزی که در آن در باره حق اختلاف وجود دارد، راهنمایی کن و مرا از شیطان رانده شده نگاه دار و از من به محمد صلی الله علیه و آله درود و سلام فراوان برسان و مرا با هدایت خودت راهنمایی نما و با بینیازی خود، مرا بینیاز کن و مرا در زمره دوستداران پاک خودت قرار ده و درود خدا بر محمد و خاندان محمد را اجابت فرما.}

گفته است: هر کس بعد از هر نمازش این را بگوید، خدا روح او را در قبرش به او برمیگرداند و او تا روز قیامت، زنده و روزی خور و در نعمت و خوشی خواهد بود.(1)

توضیح: آشکارتر آن است که عبارت «و یجعل بطونهما ظهرهما»، پشت دو دست باشد، همان طور که در کتابهای دیگر است. طبق آن، ممکن است منظور از اولی، بالا بردن فقط دست راست، بعد از برداشتن از محاسن باشد، همان طور ظاهر «یده» همین است؛ و گفته شده است: یعنی بعد از چرخاندن، کف دستها را به سمت آسمان قرار میدهد. در عبارت «و وصل»، فاعل وصل، «جمیع الخلایق» و فاعل «یموت»، همان دعا کننده است؛ و گفته شده: کلمه «إلا» در عبارت «إلا الثقلین» به معنای واو عطف است، همانطور که در این فرمایش خداوند متعال به کار رفته است: «لئلا یکون للناس علیکم حجه إلا الذین ظلموا» یعنی «و لا الذین

1- . الکافی 2: 546 و 547

ظلموا» که همان ذکر خاص بعد از عام است و برای اهتمام به کار میرود و پوشیده نماند که آن، تکلف است و نیازی به آن نیست.

«و لا تغادر»، یعنی آمرزش را؛ یا اینکه تو رو به سوی خدای متعال کنی، و جوهری گفته است: «المغادره»، یعنی ترک کردن؛ و گفته است: «الکفاف» نیز از روزی و به معنای غذا است و آن، چیزی است که از مردم باز دارد؛ یعنی بینیاز کند و در حدیث: «اللهم اجعل رزق آل محمد کفافاً»، {خدایا، روزی خاندان محمد را بینیاز کننده قرار ده. }

50. مصباح الشیخ و البلد الأمین و جنه الامان: مستحب است انسان بعد از تمام شدن نمازش دعا کند: {خدایا، بر محمد، برگزیده و آخرین پیامبران درود فرست؛ خدایا، بر علی، زمامدار مؤمنان درود فرست، و دشمنان او را دشمن بدار و کسانی را که به او ستم کرده اند، از رحمت خود دور کن و کسانی را که حسن و حسین علیهما السلام را به قتل رساندند، به قتل برسان و کسانی را که در خون آنها شریک شدند، از رحمت خود دور کن و بر فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود فرست و کسانی را که درباره او، پیامبرت را اذیت کردند، از رحمت خود دور کن و بر رقیه و زینب درود فرست و کسانی را که در باره آن دو، پیامبرت را اذیت کردند، از رحمت خودت دور کن و بر ابراهیم و قاسم، دو فرزند پیامبرت درود فرست و بر امامان از اهل بیت پیامبرت که امامان هدایت و نشانههای دین و امامان مؤمنان هستند، درود فرست و بر نسل پیامبرت که درودهای خدا بر او و بر آنان باد، درود فرست، و سلام و رحمت خدا و برکتهای او بر آنان باد. }(1)

51. التهذیب: محمد بن سلیمان دیلمی گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم، شیعیان تو میگویند: ایمان، دائمی و موقت است؛ پس چیزی به من بیاموز که با گفتن آن، ایمانم کامل شود. فرمود: بعد از هر نماز واجب بگو: {به پروردگاری خدا و به پیامبری محمد و به اسلام بودن دینم و به قرآن بودن کتابم و به کعبه بودن قبلهام و به ولی و امام بودن علی و حسن و حسین و امامان، درودهای

1- . البلد الأمین: 21

خدا بر آنان، راضیام. خدایا، من به امام بودن آنان راضیام، پس تو نیز مرا مورد رضایت آنان قرار ده که تو بر هر چیزی توانایی. }(1)

52. الکافی: ابو جعفر بن امام رضا(امام جواد) علیهما السلام فرموده است: وقتی از نماز واجب فارغ شدی، بگو: { به پروردگاری خدا و به پیامبری محمد و به اسلام بودن دینم و به قرآن بودن کتابم و به امام بودن فلانی و فلانی راضیام. خدایا، فلانی را که ولی توست، از پیش رو و از پشت سر و از راست و از چپ و از بالای سر و از زیر آن، محافظت نما و عمر او را طولانی کن او را به دستور خودت، برپا کننده و یاری کننده دینت قرار ده و آنچه را که دوست دارد، به او بنمایان و چشم او را در خودش و نسلش و خانوادهاش و مالش و بین پیروانش و بین دشمنانش روشن بگردان و آنچه را که از جانب او ازآن بیم دارند، به آنان بنمایان و آنچه را که او در مورد آنان دوست دارد و مایه روشنی چشمش میشود، به او نشان ده و دلهای ما و گروه مؤمنان را شفا ده. }(2)

الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: وقتی که از نمازت فارغ شدی، بگو: {خدایا، در هر ایمنی و گرفتاری، مرا در کنار محمد و خاندان محمد قرار ده و در هر جایگاه و بازگشتگاه، مرا کنار محمد و آل محمد قرار ده؛ خدایا، زندگی مرا زندگی آنان و مرگ مرا، مرگ آنان قرار ده و در همه جا، مرا کنار آنان قرار ده و بین من و آنان جدایی مینداز که تو بر هر چیزی توانایی. }(3)

53. کتاب عاصم بن حمید: محمد بن مسلم گفته است: بر ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام وارد شدم و نشستم تا نمازش تمام شود؛ پس پایان دعایش را به یاد سپردم که میخواند: «قل هو الله أحد»... تا آخر سوره، سپس تکرار کرد و بعد از آن، «قل یا أیها الکافرون» را خواند تا به پایان رسید، سپس گفت: «لا أعبد إلا الله، لا أعبد إلا الله، و الاسلام دینی»، {جز خدا را نمیپرستم؛ جز خدا را نمیپرستم؛

1- . التهذیب 1: 165
2- . الکافی 2: 548؛ ضمن حدیث
3- . الکافی 2: 544؛ ضمن حدیث

اسلام دین من است. } سپس سوره های فلق و ناس را خواند و بعد، آنها را تکرار کرد و سپس گفت: «اللهم صل علی محمد و آل محمد من اتبعه منهم بإحسان»، {خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست؛ هر کسی که با نیکی از آنان پیروی نماید. }

توضیح: شاید تکرار سورههای سه گانه با انداختن «قل» در آنها باشد که هنگام قرائت، به صورت کلی، مستحب است و منظور از «آل» در آنجا، تمام نسل و خویشان است.

54. مصباح الشیخ، و البلد الأمین،(1)

و جنه الامان، و مکارم الاخلاق،(2)

و اختیار ابن الباقی: عبارت از المصباح است؛ سپس سلام میدهد و دستانش را برای تکبیر تا برابر گوشها بالا میآورد و سه مرتبه یکنواخت تکبیر میگوید؛ سپس آنچه را که برای گفتن بعد از هر نماز واجب سزاوار است، میگوید و آن عبارت است از: «لا إله إلا الله إلهاً واحدا و نحن له مسلمون، لا إله إلا الله و لا نعبد إلا إیاه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون...»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، خدای یکتا، و ما تسلیم اوییم؛ هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و ما تنها او را، از روی اخلاص، میپرستیم هر چند مشرکان را خوش نیاید؛ هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، پروردگار ما و پدران پیشین ما؛ هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یکتاست، یکتاست، یکتاست؛ به بندهاش راست گفت و وعدهاش را عملی کرد و بندهاش را یاری و سپاهیانش را عزتمند نمود و به تنهایی دشمنانش را شکست داد؛ پس فرمانروایی مخصوص او و ستایش مخصوص اوست؛ زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میگرداند و او زندهای است که هرگز نمیمیرد؛ خیر و خوشی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. } سپس سه مرتبه میگوید: «أستغفر الله الذی لا إله إلا هو الحی القیوم و أتوب إلیه»، {از خدایی که جز او هیچ خدای دیگری نیست، زنده و پایدار است، آمرزش میخواهم و به سوی او باز میگردم. }

-1 . البلد الامین: 9-12
-2 . مکارم الاخلاق: 348

سپس میگوید: {خدایا، مرا از پیش خودت هدایت نما و از فضل خودت بر من ارزانی دار و از رحمتت بر من بگستران و از برکتهایت بر من فرو ببار؛ منزهی تو، هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، همه گناهان مرا به طور کامل بیامرز که کسی جز تو همه گناهان را به طور کامل نمیبخشد؛ خدایا، از همه خوبیهایی که به آن علم داری، از تو میخواهم و از همه بدیهایی که تو به آن علم داری، به تو پناه میآورم؛ خدایا، ایمنی دادن تو در همه کارهایم را از تو میخواهم و از رسوایی دنیا و شکنجه آخرت به تو پناه میآورم؛ از بدی دنیا و آخرت و بدی هر گرفتاری سخت و از بدی هر جنبندهای که جانش در دست توست، به بزرگواری و شکوهمندیات که از بین نمیرود، و قدرتت که هیچ چیزی نمیتواند جلوگیر آن باشد، پناه میآورم؛ همانا پروردگارم به راه راست قرار دارد و هیچ نیرو و قوتی جز به سبب خدای والا مرتبه و بزرگوار وجود ندارد؛ بر زندهای که هرگز نمیرد، سر سپردهام؛ و ستایش مخصوص خدایی است که نه فرزندی میگیرد و نه کسی در فرمانروایی شریک او میگردد و نه خوار بوده که [نیاز به] سرپرست داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار. }

سپس تسبیح زهرا سلام الله علیها را که شرح آن را قبلاً آوردیم، گفته و بعد از آن میگویی: {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد؛ محمد فرستاده خداست؛ علی، ولی خداست؛ خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود و سلام فراوان بفرستید؛ اطاعت میکنم تو را ای خدا، اطاعت میکنم، و نیکنامی برای تو باد؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و بر اهل بیت محمد و بر نسل محمد، سلام و رحمت خدا و برکتهای او بر وی و بر آنان؛ و گواهی میدهم که سرسپردگی و اقتدا کردن ما به آنها و راست دانستن آنها از طرف ما وجود دارد؛ پروردگارا، به تو ایمان داریم و فرستادهات را تصدیق میکنیم و کاملا تسلیم هستیم. خدایا، به آنچه فرو فرستادهای ایمان آوردیم و از رسول و خاندان او پیروی کردیم، پس ما را جزو گواهان بنویس. }

سپس میگوید: {خدا، هر آن مقدار که موجودات او را منزه بدارند، و همان گونه که خدا دوست میدارد منزه دانسته شود و همان گونه که سزاوار آن است، و به

بزرگواری و شکوه عزتش زیبنده است، معبودی جز الله وجود ندارد، آنگونه که هر چیز او را به یکتایی میستاید، آنگونه که خداوند دوست دارد به یکتایی ستایش شود و آنگونه که او شایسته آن است و آنگونه که سزاوار بزرگواری و شکوهمندی عظمت اوست. منزه است؛ ستایش مخصوص خداست. هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، هر آن مقدار که موجودات خدایی جز او ندانند و آن گونه که خدا دوست دارد جز او خدایی دانسته نشود و آنگونه که او سزاوار آن است و همان گونه که به بزرگواری صورت و شکوه عزتش زیبنده است؛ و خدا بزرگتر است، هر آن مقدار که موجودات او را بزرگ تر بدانند و همانگونه که خدا دوست دارد بزرگتر دانسته شود و همانگونه که او سزاوار آن است و به بزرگواری وجهش و شکوه عزتش زیبنده است؛ و خدا منزه است و ستایش مخصوص اوست و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و خدا بزرگتر است، به خاطر هر نعمتی که خدا به سبب آن، به من و به هر یک از آفریدگانش، چه آنها که وجود دارند و چه آنهایی که تا روز قیامت به وجود خواهند آمد، روزی بخشیده است؛ خدایا، از تو میخواهم بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و از تو خوبیها را، چه آنها که امید دارم و آنچه که امید ندارم، میخواهم و از بدیها، چه آنها که بیم دارم و چه آنها که بیم ندارم، به تو پناه میآورم. }

سپس حمد و آیه الکرسی و شهد الله و آیه ملک و آیه سخره را میخوانی و بعد از آن، سه مرتبه میگویی: «سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین»، {منزه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمندی، از آنچه توصیف میکنند و سلام بر فرستادگان و سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است. } سپس سه مرتبه میگویی: {خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و برای کار من گشایش و راه گریزی قرار ده و از راهی که گمان میبرم و از راهی که گمان نمیبرم، به من روزی برسان و از جایی که مواظب هستم و از جایی که مواظب نیستم، از من نگهبانی کن؛ ای پروردگار محمد و خاندان محمد، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و در گشایش کار خاندان محمد شتاب بفرما و گردنم را از آتش برهان. }

ص: 64

و در حالی که با دست راست، ریش خود را گرفته و دست چپ تو باز و کف آن به سمت آسمان باشد، هفت مرتبه بگو: «یا ربّ محمد و آل محمد، صلِّ علی محمد و آل محمد، و عجِّل فرج آل محمد»، {ای پروردگار محمد و خاندان محمد، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و در گشایش کار خاندان محمد شتاب بفرما. } و مثل آن حالت، هفت مرتبه «یا ربّ محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و أعتق رقبتی من النّار»، {ای پروردگار محمد و خاندان محمد، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و گردنم را از آتش برهان. } و چهل مرتبه «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أکبر»، {خدا منزه است و ستایش مخصوص اوست و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و خدا بزرگتر است. }

سپس بگو: {ای بهترین شنوندگان و ای بهترین بینندگان و ای سریعترین حسابرسان و ای مهربانترین مهربانان و ای بهترین حکم کنندگان و ای فریادرس اندوه داران و ای اجابت کننده دعای گرفتاران؛ تو خدایی هستی که جز تو پروردگار جهانیان، هیچ خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو والا مرتبه بزرگ، هیچ خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو شکست ناپذیر حکیم، هیچ خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو بخشنده مهربان، هیچ خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو مهربان بخشایشگر، هیچ خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو صاحب روز جزا، هیچ خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو که آغاز آفرینش از توست و به سوی تو باز میگردد، هیچ خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، که از ازل بودهای و تا ابد خواهی بود، هیچ خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، صاحب اختیار خوبی و بدی، هیچ خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، آفریننده بهشت و آتش، هیچ خدایی نیست.

تو خدایی هستی که جز تو، یکتای یگانه بینیاز که نه میزاید و نه زاییده میشود و نه برای او همتایی است، هیچ خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، داننده نهان و آشکار، همان مهربان بخشایشگر، هیچ خدایی وجود ندارد؛ تو خدایی هستی که جز تو، فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقّه خود] نگهبان، عزیز، جبّار [و] متکبّر، هیچ خدایی نیست؛ پاک است خدا از آنچه [با او]

شریک می گردانند؛ تو خدایی هستی که جز تو، خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نامها از آن توست، هیچ خدایی نیست، آنچه در آسمانها و زمین است، تسبیح تو می گویند و تو خدای شکست ناپذیر و حکیم هستی؛ تو خدایی هستی که جز تو، بزرگ و والا مرتبهای که بزرگی پوشش توست، هیچ خدایی نیست.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا بیامرز، آمرزیدنی که قطعا هیچ گناهی را باقی نگذارد و بعد از آن هرگز هیچ حرامی را مرتکب نشوم و مرا در ایمنی دار، آن ایمنی که بعد از آن هرگز هیچ نوعی گرفتاری نباشد و مرا آنگونه هدایت نما که بعد از آن هرگز گمراه نشوم و به من بیاموز آنچه را که به من سود میرساند و از آنچه به من آموختهای ای پروردگار، به من سود رسان و آن را برهانی به سود من و نه به ضرر من، قرار بده و از فضل خود، به مقدار فراوان و کافی بر من بباران و مرا نسبت به آن، راضی بگردان ای پروردگار، و بر من عنایت نما ای خدا، ای مهربان، ای مهر گستر؛ بر محمد و خاندان او درود فرست و بر من رحم کن و مرا از آتش پناه بده، و ای صاحب دوزخ، در روزی گسترده خود بر من، دستم را گشوده ساز و مرا با هدایت خودت، راهنمایی فرما و با بی نیازی خودت، بی نیازم نما و به تقدیرت راضی ام کن و مرا از دوستداران پاک و خالص خودت قرار بده و از سوی من به محمد صلی الله علیه و آله، درود فراوان و سلام برسان و به اذن خود، در آنچه اختلاف وجود دارد، مرا به حقیقت راهنمایی کن که تو، هر کسی را بخواهی، به راه راست راهنمایی میکنی، و مرا از تمام نافرمانیها و از شیطان رانده شده، نگاه دار، و بپذیر ای پروردگار جهانیان. }

بعد از آن، سه مرتبه میگویی: {خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و از تو خوبی خوب، رضوان تو و بهشت را خواستارم و از بدی بد، خشم تو و آتش، به تو پناه میآورم. } و در حالی که ریش خود را با دست راست گرفته و کف دست چپ را گشوده و به سمت آسمان گرفتهای، سه مرتبه بگو: «یا ذا الجلال و الإکرام صل علی محمد و آل محمد و ارحمنی و أجرنی من النار»، {ای صاحب شکوه و بزرگواری، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر من رحم کن و مرا از آتش برهان. } سپس دستت را بالا ببر و کف دستت را به سمت آسمان بگیر و سه

مرتبه بگو: «یا عزیز یا کریم، یا غفور یا رحیم»، {ای شکست ناپذیر، ای بزرگوار، ای آمرزنده، ای بسیار مهربان. } سپس دستانت را بچرخان و پشت آنها را به سمت آسمان قرار بده و سه مرتبه بگو: «یا عزیز یا کریم، صل علی محمد و آل محمد و ارحمنی و أجرنی من العذاب الألیم»، {ای شکست ناپذیر، ای بزرگوار، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر من رحم کن و مرا از شکنجه دردناک برهان. } سپس آنها را فرود بیاور و بگو: {خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا در دین، فقیه بگردان و محبوب مسلمانان قرار ده و از من، زبان راستینی نزد دیگران قرار ده و شکوه پرهیزکاران را روزیام کن. ای خدا، ای خدا، ای خدا، از تو به حق کسی که حق او بر تو بزرگ است، میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و مرا در آنچه از حق خود به من شناساندهای، به کار گیر و از روزی خود، آنچه را که از من بازداشتهای، دستم را بر آن گشوده ساز. }

و سه مرتبه بگو: {گواهی میدهم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و هیچ شریکی برای او نیست؛ فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست؛ زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میگرداند و او زندهای است که نمیمیرد؛ خیر و خوبی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. }

و سه مرتبه بگو: «یا الله یا رحمان یا رحیم، یا حی یا قیوم، برحمتک أستغیث»، {ای خدا، ای بخشایشگر ، ای مهربان ، ای زنده، ای پایدار، به رحمت تو پناهندهام. } و بگو: {خدایا، تو پشتوانه من هستی؛ تو امید من در هر سختی هستی؛ در هر کاری که برای من پیش بیاید، تو برای من پشتیبان و مایه اعتمادی، پس همه گناهان مرا بیامرز و ناراحتیام را برطرف نما و اندوهم را بگشا و به حلال خودت، مرا از حرام و به فضل خودت، از غیر خودت بینیاز کن و مرا در همه کارها ایمنی دار و مرا از رسوایی دنیا و عذاب آخرت ایمن بدار، از بدی خودم و بدی سایرین و بدی فرمانروا و شیطان و بدکاران، چه از جنیان باشد و چه از انسانها، و بدکاران عرب و عجم و از ارتکاب هر کار حرام و از رویارویی با دوستداران خدا، به تو پناه میآورم. خودم را از هر بدی به خدا میسپارم و تنها بر او توکل میکنم و او پروردگار عرش بزرگ است. }

و سه مرتبه بگو: {دینم و خودم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و برادران و خواهران مؤمنم و تمام آنچه را که پروردگارم به من روزی داده است و هر آن کسی را که کارش به من مربوط است، به خدای والا مرتبه و از همه برتر و بزرگوار و بزرگ میسپارم؛ دینم و جانم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و برادران مؤمنم و تمام آنچه را که پروردگارم به من روزی داده است و هر آن کسی را که کارش به من مربوط است، به خدای سزاوار ترس و بیم که همه چیز در برابر بزرگی اش فروتنی میکنند، میسپارم. }

و سه مرتبه بگو: {خودم و دینم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و برادرانم در دین و هر آنچه را که خدا به من روزی داده است و هر آن کسی را که کارش به من واگذار شده است، به خدای یگانه یکتای بینیازی که نه زاده و نه زاییده شده و نه همتایی برای او وجود دارد و به پروردگار شکافنده صبح، از بدی هر آنچه آفریده و از بدی تاریکی، آنگاه که فراگیر شود و از بدی دمندگان افسون در گرهها و از بدی حسود، آنگاه که حسادت بورزد، و به پروردگار مردم، فرمانروای مردم، خداوندگار مردم، از بدی وسوسهگر نهانی که در سینههای مردم وسوسه میکند، چه از جن و [چه از] انس، میسپارم. }

و میگویی: {پروردگارم برایم بسنده است، هیچ خدایی جز او نیست، بر او توکل کردهام و او پروردگار عرش بزرگ است؛ هرچه او خواسته است، وجود دارد و هرچه او نخواهد، به وجود نمیآید؛ گواهی میدهم و میدانم که خداوند بر هر چیزی تواناست و علم خداوند بر هر چیزی احاطه دارد و تعداد هر چیزی را به شمارش میداند. خدایا، من از بدی نفس خودم و از بدی هر جنبندهای که تو زندگیاش را به دست گرفتهای، به تو پناه میآورم؛ همانا پروردگار من بر راه راست قرار دارد. }

سپس میگویی: {به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خداوند برای دین من بسنده است؛ خداوند برای دنیای من بسنده است؛ خداوند برای آخرت من بسنده است؛ خداوند برای آنچه برایم مهم است، بسنده است؛ خداوند برای آنکه به من ستم میکند بسنده است؛ خداوند برای من به هنگام مرگ بسنده است؛ خداوند برای من به هنگام سؤال در قبر بسنده است؛ خداوند برای من هنگام سنجش اعمال بسنده است؛

خداوند برای من هنگام گذشتن از صراط بسنده است؛ خداوند برای من بسنده است؛ هیچ خدایی جز او وجود ندارد؛ بر او توکل کردهام و او پروردگار عرش بزرگ است. }(1)

شرح و توضیح:

مؤلف: شیخ این تعقیبات را از جاهای گوناگون و روایتهای مختلف جمع کرده است. تهلیلهای اول تا عبارت «رب آبائنا الأولین» را در هیچ روایتی ندیدم و در النهایه، دو مورد نخست را تا عبارت «و لو کره الکافرون» بیان کرده و سومی را نیاورده است و عبارت «لا إله إلا الله وحده» در روایات با اختلافاتی وارد شده که بعضی از آنها گذشت. در النهایه بعد از عبارت «و هو علی کل شیء قدیر»، «اللهم اهدنی لما اختلف فیه من الحق بإذنک إنک تهدی من تشاء إلی صراط مستقیم»، {خدایا، در آنچه اختلاف میکنند، به اذن خود مرا راهنمایی نما که تو هر که را خواهی، به راه راست هدایت میکنی. } را افزوده است. در التهذیب(2) با سند موثق از طریق ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرموده است: بعد از سلام دادن بگو: {خدا بزرگتر است؛ هیچ خدایی جز الله وجود ندارد؛ تنهاست و شریکی برای او نیست؛ فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست؛ زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میگرداند و او زندهای است که نمیمیرد؛ خیر و خوبی تنها به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. هیچ خدایی جز الله وجود ندارد؛ تنهاست؛ وعدهاش را راست گردانید و بندهاش را یاری رساند و همه گروهها را به تنهایی در هم شکست؛ خدایا، در آنچه اختلاف وجود دارد، به اذن خودت مرا به حقیقت راهنمایی کن که تو هر کسی را بخواهی به راه راست هدایت میکنی. } که روایتهای مربوط به آمرزش خواستن قبلاً ذکر شد.(3)

در الکافی(4)

با ذکر سند روایت کرده و گفته است: محمد بن ابراهیم به امام أبی الحسن علیه السلام نوشت: ای

1- . پراکندگی این دعاها را در فلاح السائل، صفحه 136 و بعد از آن، نیز میبینی.

2- . التهذیب 1: 164
3- . ر.ک: همین کتاب 93: 275-285
4- . الکافی 3: 346

سرور من، میخواهم دعایی به من یاد دهی که در ادامه نمازهایم آن دعا را بخوانم و خدا خیر دنیا و آخرت را برای من یکجا قرار دهد. پس حضرت علیه السلام به او نوشت: میگویی: «أعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الآخره و من شر الأوجاع کلها»، {از بدی های دنیا و آخرت و از بدی همه دردها، به مقام بزرگوارت و آن عزتت که از بین نرود و آن قدرتت که هیچ چیزی نمیتواند جلوگیر آن باشد، پناه میآورم. }

شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد - گفته است: در عبارت «لا یمتنع منها شیء»، به ناراستی شیء بودن در مورد امور محال، اشاره شده است.

کفعمی گفته است:(1)

در کتاب الفرج بعد الشده از ابن ابی الدنیا آمده است که پیامبر به فلانی از یاران خود، که او را پریشان دید، فرمود: چه بدی به تو رسیده که اینگونه هستی؟ گفت: ای رسول خدا، از ناتوانی و تهیدستی است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در دنباله هر نماز واجب بگو: «توکلت علی الحیِّ الذی لا یموتٍ»، {بر زندهای که مرگ در او راه ندارد، توکل کردهام. } تا عبارت «تکبیراً».

گفته است: و از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: هیچ سختی برایم پیش نیامد جز اینکه جبرئیل بر من ظاهر شد و گفت: ای محمد، بگو: «توکلت» تا آخر آن. کفعمی گفته است: «کرثنی»، یعنی بر من تنگ و سخت شد. پایان.

کلینی(2)

و دیگران روایتهای زیادی را در مورد این دعا برای ادای بدهی و برطرف شدن وسوسههای دل و وسعت پیدا کردن روزی نقل کردهاند که بعضی از آنها خواهد آمد و در بیشتر آنها «لم یتخذ صاحبه و لا ولداً»، {همسر و فرزندی اختیار نکرده است. } وجود دارد و در بیشتر آنها، خواندن بعد نماز، وجود ندارد؛ بلکه مطلق خواندن و تکرار کردن آن آمده است. عبارت «و کبره» {بزرگ بدار. } در آیه،(3)

عطف به «قل» {بگو} است و بیان کردن آن در اینجا، یا از قبیل حکایت از آنچه در آیه اول آمده بود، است یا وصف با تأویل است که به جای آن گفته

شده

1- . البلد الامین: 9؛ در حاشیه
2- . ر.ک: الکافی 2: 554
3- . الإسری/ 111

است یا اینکه خطاب عام برای هر گویندهای است. چه بسا «و کبِّره» به صورت فعل گذشته خوانده شود؛ یعنی هر کس او را بزرگ داشت، و بعید نیست در اصل «و اُکبّره»، {و بزرگ میدارم.} و به صیغه متکلم باشد که نویسندگان آن را به دلیل ناسازگار بودنش با آنچه در قرآن است، تغییر دادهاند.

کفعمی گفته است:(1)

صاحب کتاب شرح نهج البلاغه در حدیث معراج گفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرشتهای را دید که هزار هزار سر داشت، در هر سر هزار هزار صورت، در هر صورت، هزار هزار دهان، در هر دهان، هزار هزار زبان و در هر زبان، هزار هزار واژه. روزی این فرشته از خداوند پرسید: آیا در میان بندگانت کسی هست که عبادتی مثل عبادت من داشته باشد؟ پس خداوند متعال به او وحی کرد که من بندهای در زمین دارم که عبادت او از تو با ثوابتر و تسبیح او بیشتر است. پس فرشته برای زیارت او اجازه خواست و خدا اجازه داد. فرشته نزد او آمد و سه روزی که پیش او بود، از او علاوه بر واجباتش چیزی بیشتر از این سخن او بعد از هر نمازش نیافت: «سبحان الله کلّما سبح الله شیء»، {منزه است خدا، هر آن مقدار که موجودات او را تسبیح گویند.}... تا آخر تسبیحات.

کلینی(2)

با سند موثق از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که خداوند به این آیات دستور داد که بر زمین فرود بیایند، به عرش آویزان شدند و گفتند: ای پروردگار، کجا ما را بر خطاکاران و گناهکاران فرود میفرستی؟ پس خداوند شکست ناپذیر و شکوهمند به آنان وحی کرد فرود بیایید که به عزت و جلالم سوگند، هر کس از خاندان محمد و پیروان آنها، شما را پس از آنچه برایش واجب کردهام، تلاوت کند، قطعاً در هر روز هفتاد مرتبه با چشم پوشیده خودم به او نظر خواهم کرد و در هر نظر، هفتاد نیاز او را برآورده سازم و او را با وجود همه گناهانی که در آن روز داشته باشد، خواهم پذیرفت. این آیات، امّ الکتاب هستند، و نیز «شهد الله انّه لا إله إلا هو» و آیه الکرسی و آیه ملک.

1- . البلد الامين: 9؛ در حاشيه
2- . الكافى 2: 620

صدوق در ثواب الاعمال(1)

با سند موثق از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: همانا خداوند در شبانه روز، خود را سه مرتبه تمجید میکند؛ پس هر کس با آنچه خداوند خود را تمجید میکند، او را گرامی بدارد و سپس به بدبختی افتد، خدا حال او را به خوشبختی تغییر میدهد. گفتم: این گرامی داشتن چگونه است؟ فرمود: میگویی: «أنت الله لا إله إلا أنت»، {تو خدایی هستی که جز تو، پروردگار جهانیان، خدایی نیست. } تا عبارت «و الکبریاء ردائک»، {بزرگی، پوشش تو است. } ولی روایتی که آن را مخصوص به تعقیبات گرداند، ندیدهام و دعاهای بعد از این را با اندکی تغییر، از کافی روایت کردیم.

کفعمی گفته است «ما حظرت»، یعنی باز داشتی؛ و «الحظر»، یعنی بازداشتن. در کتاب اختیار سید ابن الباقی، «ما قدَّرتَ من رزقک»، یعنی آنچه از روزیات که تنگ کردی؛ و «قتّر» مثل «قدّر» است و این کلام خداوند که فرموده است: «و ظنَّ أن لن نَقدرَ علیه» از همین قبیل است؛ یعنی تنگ نمیگیریم. پایان. در مکارم الاخلاق، «و أن تبسط علیّ من حلال رزقک»، {و اینکه بر من از روزی حلالت فراوان سازی. } آمده است.

در الکافی(2)

با ذکر سند از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس در دنباله نماز واجب بگوید: {خودم و خانوادهام و فرزندانم و هر آن کسی را که کارش به من مربوط میشود، به خدای والا مرتبه و از همه برتر و بزرگوار و بزرگ میسپارم؛ خودم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و هر آن کسی را که کارش به من مربوط میشود، به خدای سزاوار ترس و بیم که همه چیز در برابر بزرگیاش، فروتنی میکنند، میسپارم. } با بالی از بالهای جبرئیل زیر پوشش گرفته میشود و خودش و خانوادهاش و داراییاش مراقبت میشوند.

با سندی دیگر از او نقل شده است(3) که فرمود: گفتن «اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی بالله الواحد الصمد»، {خودم و آنچه را که خداوند به من روزی داده است، به

1- . ثواب الاعمال: 14
2- . الکافی 2: 573
3- . الکافی 3: 343

خدای یکتای بینیاز میسپارم. } تا پایان آن و «و اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی برب الفلق» {خودم و خانوادهام را میسپارم به خدای صبحگاه } تا پایان آن و «و اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی برب الناس» {خودم و آنچه را که خدا به من روزی داده است، میسپارم به پروردگار مردم. } تا پایان آن را بعد از هر نماز، ترک نکن.

کفعمی گفته است:(1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هر کس بعد از نماز واجب سه مرتبه بگوید: «اعیذ نفسی و دینی» تا آخر؛ خدای متعال، خود او و دارایی و فرزندان و خانهاش را حفظ میکند.

گفته است: از ابی الدرداء روایت شده است که روزی به او گفته شد: خانهات آتش گرفته است. پس او گفت: آتش نمیگیرد. دومی و سومی آمدند و همان خبر را دادند و او گفت: آتش نمیگیرد. سپس مشخص شد که اطراف آن، به جز خانه او آتش گرفته است. به او گفته شد: از کجا آن را فهمیدی؟ گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: هر کس صبحگاه این کلمات را بگوید، در آن روز بدی به او نمیرسد و هر کس شبانگاه بگوید، در آن شب بدی به او نمیرسد و من آنها را گفتم و آنها عبارتند از: «حسبی الله ربی... تا صراط المستقیم». ابن فهد نیز این را در کتاب «عدّه»اش روایت کرده است.

کفعمی در کتاب «رؤیا القوم» گفته است: هر کس روزانه هفت مرتبه «حسبی الله ربی الله لا إله إلا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم»، {پروردگارم برای من بسنده است؛ هیچ خدایی جز او نیست؛ بر او توکل کردهام و او پروردگار عرش بزرگ است. } بگوید؛ خداوند عزّوجلّ، همه تلاشهای او در هر دو سرا کفایت میکند.

55. المقنعه: گفت: بعد از تسبیح فاطمه سلام الله علیها، به هر مقداری که ممکن باشد، طلب آمرزش میکنی و بر محمد و خاندان محمد درود میفرستی و میگویی: {خدایا، به سبب دانش به ما سود برسان و به سبب بردباری، زینتمان ده و با

1- . البلد الامين: 10؛ در حاشيه

سلامتی، زیبایمان گردان، و به سبب تقوا، بزرگواری ما را بیشتر کن؛ همانا سرپرست من خدایی است که کتاب را فرود آورد و او همه نیکان را سرپرستی میکند.}(1)

56. جنه الامان: در تعقیب هر نمازی؛ سپس بگو: {راضی ام به این که خدا، پروردگار من است و محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر من و علی، امام من و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و آن جانشین صالح علیهم السلام، امامان و سروران و راهنمایان هستند و من، با آنان دوستی میورزم و از دشمنان آنان بیزاری میجویم.} سپس سه مرتبه بگو: «اللهم إنی أسألک العفو و العافیه و المعافاه فی الدنیا و الآخره»، {خدایا، از تو، گذشت و ایمنی و در امان بودن را در دنیا و در آخرت، خواستارم.}

توضیح: کفعمی - که رحمت خدا بر او باد- گفته است: در حدیث «سلو العفو و العافیه و المعافاه»، «العافیه»، یعنی از بیماریها و گرفتاریها در ایمن باشد و «المعافاه»، یعنی از مردم در امان باشد و آنان نیز از او در امان باشند. در کتاب شرح الفاکهانی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که هیچ دعایی نزد خدای متعال دوست داشتنیتر از آن نیست که بندهاش، با آن او را بخواند و بگوید: «اللهم إنی أسألک العفو» تا آخر دعا.

57. اختیار ابن الباقی: از جمله دعاهایی که بعد از هر نماز واجب خوانده میشود، این دعاست: {به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خدایا، از نعمتهای تو، تمامشان را و از پاکدامنی، همیشگی بودن آن را و از رحمت، گسترده بودنش را و از عافیت، به دست آمدنش را و از زندگی، با رفاهترین آن را و از عمر، با سعادتترینش را و از نیکی، کاملترین آن را و از روزیها، شاملترین آن را و از فضل تو، آمادهترین آن را و از لطف تو، سودمندترینش را خواستارم. خدایا، به نفع ما باش و نه علیه ما؛ خدایا، عمرهای ما را به خوشبختی ختم کن و آرزوهای ما را با افزونی برآورده ساز و صبح و شام ما را با ایمنی همراه ساز و گرایش و سرانجام ما را به سوی رحمت خودت قرار ده؛ آب گذشتت را بر گناهان ما فرو بریز و با برطرف کردن عیبهای

1- . المقنعه: 18

ما، بر ما نیکی کن و تقوا را ره توشه ما بساز و سعی و تلاش ما را در دین خودت قرار بده. بر تو توکل کردهایم، ما را در راه پایداری استوار بگردان و از آنچه موجب پشیمانی در روز قیامت میشود، در پناه گیر؛ سنگینی بارمان را کمتر کن و زندگی نیکان را روزیمان کن؛ ما را بسنده باش و بدی بدها را از ما دور نما و گردنهایمان و گردن پدران و مادرانمان را از آتش برهان، ای شکست ناپذیر، ای بسیار بخشنده، ای بزرگوار، ای پوشاننده، ای بردبار، ای در هم شکننده، به خاطر رحمتی که داری، ای بهترین رحم کنندگان. }

و از همان کتاب: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به آسمان پایین، بالا برده شدم، به قصری از جواهر سرخ برخورد کردم... پس گفتم: ای دوست من، جبرئیل، این قصر برای کیست؟ گفت: برای کسی که نماز صبح را میخواند و بعد از آن چهل مرتبه میگوید: «یا باسط الیدین بالرحمه ارحمنی»، {ای کسی که دو دستش برای رحمت گشوده است، بر من رحم کن. }

هنگامی که به آسمان دوم برده شدم، به قصری برخورد کردم که هفتاد در داشت.... گفتم: ای دوست من، جبرئیل، این برای کیست؟ گفت: برای کسی که نماز ظهر را بخواند و بعد از آن، هفتاد مرتبه بگوید: «یا واسع المغفره اغفر لی»، {ای گسترده بخشنده، مرا ببخش. }

هنگامی که به آسمان سوم برده شدم، به قصری برخورد کردم که در هوا معلق بود.... گفتم: ای دوست من، جبرئیل، این برای کیست؟ گفت: برای کسی که نماز عصر را بخواند و بعد از آن، هفده مرتبه بگوید: «لا إله إلا الله قبل كل أحد، لا إله إلا الله بعد كل أحد، لا إله إلا الله یبقی وجه ربنا و یفنی كل أحد»، {قبل از هر کسی، هیچ خدایی جز الله وجود نداشته و بعد از هر کسی، هیچ خدایی جز الله وجود نخواهد داشت؛ هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، ذات پروردگار ما باقی میماند و هر کسی از بین میرود. }

هنگامی که به آسمان چهارم برده شدم، به قصری از مروارید و گوهرهای زمرّد .... برخورد کردم و گفتم: ای برادر من، جبرئیل، این برای کیست؟ گفت: برای کسی که نماز مغرب را بخواند و بعد از آن، چهل مرتبه بگوید: «یا کریم، العفو؛ انشر

علیّ رحمتک، یا أرحم الراحمین»، {ای صاحب گذشت بزرگوارانه؛ رحمتت را بر من گسترده ساز، ای بهترین رحم کنندگان. }

هنگامی که به آسمان پنجم بالا برده شدم، به قصری ارغوانی.... برخورد کردم؛ گفتم: ای دوست من، جبرئیل، این قصر برای کیست؟ گفت: برای کسی که نماز عشا را بخواند و بعد از آن، هفتاد مرتبه بگوید: «یا عالم خفیتی، اغفر لی خطیئتی»، {ای داننده نهان من، خطاهای مرا ببخش. }

هنگامی که به آسمان ششم بالا برده شدم، به گنبدی سفید برخورد کردم؛ گفتم: این برای کیست؟ گفت: برای کسی که شب، بیدار باشد و سه بار بگوید: «یا حی یا قیوم، یا حی لا یموت، ارحم عبدک الخاطی المعترف بذنبه یا أرحم الراحمین»، {ای زنده، ای پایدار، ای زنده‌ای که مرگ در او راه ندارد، بر بنده خطاکار خودت که به گناهش اعتراف میکند، رحم کن، ای بهترین رحم کنندگان. }

و هنگامی که به آسمان هفتم برده شدم، به قصری از مروارید سفید برخورد کردم؛ گفتم: این برای کیست، ای دوست من، جبرئیل؟ گفت برای کسی که هر روز پانزده مرتبه بخواند: «سبحان الله بعدد ما خلق، سبحان الله بعدد ما هو خالق إلی یوم القیامه»، {منزه است خدا، به تعداد آنچه آفریده شده است؛ منزه است خدا، به تعداد آنچه تا روز قیامت آفریده خواهد شد. } و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.

58. الکتاب العتیق: بعضی از علمای قدیم ما از ابی الحسن احمد بن عنان، به صورت مرفوع از معاویه بن وهب الجبلی نقل کرده‌اند که گفته است: در میان نوشته‌های پدرم، دست نوشته‌ای به خط سرورمان موسی بن جعفر، که درودهای خداوند بر آن دو باد، یافتم که - نوشته بود - از حق واجب ما بر شیعیان ما این است که پاهایشان را از نماز واجب جمع نکنند، مگر اینکه بگویند: {خدایا، به نیکی دیرینه‌ات و مهربانیات، به پرورش زیبایت و شرافتت، به آفرینش استوارت و قدرتت، به پوشاندن زیبایت و علمت، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و دلهایمان را با یاد خودت زنده بدار و گناهانمان را بخشیده شده و عیبهای ما را پوشیده و عبادتهای ما را سپاسگزاری شده و اعمال مستحب ما را نیکو داشته و دلهای ما

را با یاد خودت آباد و جانهای ما را با طاعتت سرزنده و عقلهای ما را بر یکتایی خودت، مجبور و روحهای ما را با دین خودت سرشته و اعضای ما را به اطاعتت مکلف و نامهای ما را در میان برگزیدگانت معروف و نیازهای ما را نزد خودت، قابل دسترس و روزیهای ما از خزائن خودت همیشگی قرار ده. تو خدایی هستی که جز تو هیچ خدایی نیست، هر کسی تو را به سرپرستی گرفته باشد، رستگار میشود و هر کس تو را نجوا کند، خوشبخت شود و هر کس تو را بخواند، عزت مییابد و هر کس به تو امیدوار باشد، پیروز میگردد و هر کس تو را نیت کند، نفع میبرد و هر کس با تو معامله کند، سود میکند و تو بر هر چیزی توانایی. خدایا، و بر محمد و خاندان محمد درود فرست و همان گونه که نیازم به خودت را میدانی، دعایم را بشنو که تو بر هرچیزی توانایی. }

59. مصباح الشیخ و البلد الامین و جنه الامان و اختیار ابن الباقی و غیرها: گفتهاند: امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام بعد از هر نماز واجب دعا میکرد و میگفت: «اللهم ببرِّک القدیم و رأفتک، ببریتک اللطیفه، و شفقتک، بصنعتک المحکمه، و قدرتک، بسترک الجمیل، صل علی محمد و آل محمد»، { خدایا، به نیکی دیرینهات و مهربانیات، به نیکی زیبایت و دلسوزیات، به آفرینش استوارت و قدرتت، به پوشاندن زیبایت، بر محمد و خاندان محمد درود فرست. } تا عبارت «و ربح من تاجرک» {و هر کس با تو معامله کرد، سود برد. }(1)

توضیح: کفعمی در کتاب «عدّه السفر» طبرسی - که رحمت خدا بر او باد - گفته است: «بتربیتک» همان جایگزین «ببریتک» است و عمده در نسخههای صحیح نیز اینگونه است و کسی که آن را «ببریتک» بخواند، در واقع آن را تحریف کرده است. این دعا از کتاب عدّه السفر للسفر و عدّه الحضر شیخ ابی علی فضل بن حسن طبرسی است. پایان.

مؤلف: آنچه که به ذهن بیشتر بزرگان متبادر میشود، این است که ظرف در عبارتهای «ببریّتک»، و «بصنعتک»، و «بسترک» مربوط به مصدرهای قبلی است

1- . البلد الامین: 11

و در بعضی از آنها ضعفهایی است که پوشیده نیست. آشکارتر آن است که حرف باء در همه آنها برای قسم است؛ پس همه آنها قسمهایی هستند که بدون عطف، پشت سر هم آمدهاند؛ مخصوصاً با توجه به آنچه در کتاب العتیق آمده که عبارت «و شرفک» به جای «شفقتک» آمده و «علمک» بعد از عبارت «بسترک الجمیل» افزوده شده که در این صورت، فقرات دعا با هم یکسان میشوند. ظاهراً کفعمی نیز حمل بر این حالت نموده است؛ همان طور که بر فرد اندیشهگر پوشیده نیست.

60. الکتاب العتیق: دعایی بعد از نماز واجب، از امیرالمؤمنین علیه السلام: {خدایا، برای تو نماز خواندم و تو دانستی که در نمازم چقدر کاستی و شتاب و از یاد بردن و غفلت و تنبلی و سستی و فراموشی و ریا و خودنمایی و شک و دو دلی و تردید و خود بینی و فکر و درنگ کردن از ادای کامل واجب تو وجود داشت. پس از تو میخواهم ای خدای من، که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و کاستی آن را به تمام بودن و شتابم را در آن، به استواری و آرامش و از یاد بردنم را به هوشیاری و غفلتم را به مواظبت و تنبلیام را به سرزندگی و سستیام را به دلگرمی و فراموشیام را به محافظت و دو دلیام را به توجه و ریایم را به اخلاص و خودنماییام را به پوشیدگی و شکم را به یقین و تردیدم را به روشنگری و فکرم را به خشوع و سرگردانیام را به خضوع تبدیل کنی که من تنها برای تو نماز خواندم و تنها به سوی تو روی کردم و به تو ایمان آوردم و تنها تو را در نظر گرفتم؛ پس در نماز و دعایم برای من رحمت و برکتی قرار ده که به سبب آن، بدیهایم را بپوشانی و جایگاهم را گرامی بداری و رویم را سفید بگردانی و با آن، کردارم را پاکیزه نمایی و به سبب آن، بارم را سبک کنی. خدایا، به وسیله آن، سنگینیام را از من سبک کن و آنچه را که نزد توست، از آنچه از من قطع شده، بهتر قرار ده.

سپاس خدایی را که یکی از نمازهای واجب را که بر مؤمنان واجبی وقتدار نوشته شده، را از من به انجام رساند و برداشت؛ ای خدا، ای بهترین رحم کنندگان. }

از همان کتاب: دعایی که در دنباله نمازها خوانده میشود: {هر پادشاهی نزد فرمانروایی خدا، برده است و هر توانمندی نزد قدرت خدا، ناتوان است و هر پیروزمندی نزد قهر خدا، از هم پاشیده است. هر ستمکاری در مقابل عذاب خدا

پناهگاهی ندارد، هر گردنکشی در برابر عظمت خدا، کوچک میشود. در برابر هر دشمنی به خدا تکیه میکنم، بر سینه هر کسی که نسبت به خدا سرکشی میکنند، میتازم، و رابطهام را با هر سرخوش بیدادگر و گردنکش متکبر و سرکش دارای ابهت و چیره شده توانمند و ستیزه جوی قدرتمند و فرماندار دارای کینه و هر کسی که بر ضد من برای سخن گمراه کننده یا سخن چینی شرمساز یا نیرنگ زیان رسان یا آشوب گمراه کننده یاری کرده یا یاری شده، بر هر طریق و آیینی که باشند، بریدهام و بین خودم و او، پردهای از خدای شکست ناپذیر غلبهگر قرار دادهام؛ خدا برایم بسنده است؛ هیچ خدایی جز او نیست؛ بر او توکل کردهام و او پروردگار عرش بزرگ است.

از تو میخواهم، ای آنکه به نعمت دادن آغازیدهای، ای کسی که بخشش و بزرگواری را گشودهای، ای هدف خواهندگان در نیازها و اندوهها، ای پروردگار خانه و حرم، دلم آویخته به بخشش توست و زبانم باز گشوده به یاد تو، به همین خاطر بر امیدم ترس نومیدی و بر آرزویم، ترس دروغ بودن ندارم؛ ای سرور من، با بخشش خودت، مرا از خواستنها به دور دار و با بزرگواری خودت، بر من لباس بسندگی بپوشان که به عزتت سوگند، آن هنگام که نافرمانیات کردم، به خشم تو نادان نبودم و مجازات تو را از یاد نبرده بودم، ولی نفس من، آن را برای من آراست و بعد از اینکه برایم روشن شده بود، شیطان مرا به لغزش کشاند؛ پس تو حق سرزنش و عتاب داری و تو در دیدهبان والا قرار داری؛ حق خودت را بر من ببخش و آفریدههایت را از من خشنود بگردان، ای شنونده صدا، ای پیشی گیرنده در - جبران - آنچه از دست رفته، ای پوشاننده گوشت به استخوانها بعد از مرگ، قبل از مرگ به من روزی رسان و قبل از اینکه از دستش بدهم، افزونش کن؛ خدایا، این دعای من است و بر توست که اجابت کنی و این تلاش من است و توکل بر توست؛ و هیچ توان و نیرویی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ نیست؛ بپذیر ای پروردگار جهانیان. }

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «سطا علیه و به سطواً و سطوه»: چیره شد؛ یا با زور غلبه یافت. و گفته است: «الهمود»، یعنی مرگ، و خاموش شدن آتش یا

رفتن گرمای آن و «الهامد»: پوسیده سیاه به هم ریخته و خشکیده از روییدنیها. عبارت «بتولی الله» به این کلام خداوند «و هو یتولّی الصّالحین»، (1) {و همو دوستدار و سرپرست شایستگان است. } اشاره دارد. در النهایه، در دعا آمده است: «اللهم إنی أدرء بک فی نحورهم» یعنی به یاری تو، بر گلوی آنها فشار میآورم تا در برابر آنان مرا کفایت کنی، و به طور خاص از گلو سخن گفته، زیرا فشار بر گلو روشی سریعتر و قویتر در راندن و تسلط بر فرد رانده شده است.

جوهری گفته است: «أترفته النعمه»، یعنی نعمت او را طغیانگر کرده است؛ و گفته است: «سوره السلطان»، یعنی خشم و تجاوزکاری او؛ و گفته است: «النخوه» یعنی تکبر و بزرگ بینی؛ «الابّهه» نیز اینگونه است؛ و گفته است: «یعر قومه»، یعنی به روشی ناپسند بر آنها وارد میشود و آنها را آلوده میکند؛ «المعرّه» یعنی گناه؛ و گفته است: «سعی به إلی الوالی»، یعنی وقتی که برای فرماندار سخن چینی کرده باشد.

در بعضی نسخهها، «أو سعایه مشلیه» آمده؛ یعنی فریب دهنده. جوهری گفته است: ثعلب گفته است: این که مردم میگویند: «أشلیت الکلب علی الصید»، اشتباه است و ابو زید گفته است: «أشلیت الکلب» یعنی صدایش کردم و ابن السکیت گفته است: گفته میشود: «أوسدت الکلب بالصید و آسدته» یعنی تحریک کردم؛ نه اینکه گفته شود: «أشلیته»؛ «الإشلاء» یعنی صدا زدن؛ گفته میشود: «أشلیت الشاه و الناقه»، یعنی آنها را برای دوشیدن، به اسمشان صدا زدم. پایان.

صدا زدن، اگر درست باشد، دلیل بر علیه آنها است؛ هر چند حمل آن بر معنای صدا زدن در اینجا به سختی ممکن باشد.

عبارت «علی کل سبب» شاید متعلق به عبارت «ضربت» باشد؛ همان طور که در کلام خداوند که فرموده است: «فضربنا علی آذانهم»، (2) {پس در آن غار، سالیانی چند بر گوشهایشان پرده زدیم. } چنین است. در مورد آن گفتهاند: یعنی بر آنها پردهای زدهایم که مانع شنیدن میشود؛ به این معنی که آنها را به خوابی فرو

1- . الاعراف/ 196

2- . الكهف/ 11

بردهایم که صداها آنها را به هوش نمیآورد، که مفعول حذف شده است. یا اینکه گفته میشود مفعول، همان عبارت «حجاب» است که در تقدیر گرفته شده است. عبارت «علی کل سبب» برای شامل کردن حجاب است؛ یعنی در برابر من به هیچ صورتی و به هیچ طریقی، توانی ندارند و نیز احتمال دارد حجاب، مفعول برای هر دو فعل «ضربت» و «اتخذت» و از طریق تنازع باشد و شاید همین آشکارتر باشد.

«عن المطالب»، یعنی از آفریدگان؛ در بعضی از نسخهها «المعاطب» آمده و شاید همین آشکارتر باشد. «العتبی» بازگشت از گناه و بدکاری است. «أنت بالمنظر الأعلی»، «المنظر المرقب» یعنی در دیده بانی بالا که بندگانش را زیر نظر دارد و بر تمام حالات آنان اطلاع دارد؛ یا اینکه مکان او، بالاتر از دیدگاه آفریدگان و تفکرات آنها است. «یا سابق الفوت»، یعنی هر چه را که اراده کند، به دست میآورد و هیچ چیزی از دستش نمیرود، پس او بر ناپدید شدنش پیشی گرفته است؛ یا ذات او، مقدم بر وجود و عدم است، پس پیش آمدن فنا و نابودی بر او، محال است؛ همانطور که وارد شده، وجودش بر نبودش مقدم است؛ ولی اولی آشکارتر است. «و زیاده» یعنی در بینشها و طاعتها. «قبل الفوت» یعنی قبل از اینکه از دست من برود، یا قبل از مرگ.

61. تفسیر الامام: امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: بنده خدا وقتی صبح میکند، یا کنیز خدا وقتی صبح میکند، خدا و فرشتگانش به او رو میکنند تا با نمازش رو به سوی خدای عزّوجلّ کند و خدا نیز رحمتش را متوجه او سازد و بزرگواریاش را بر او ارزانی دارد. پس اگر به عهدی که از او گرفته شده وفا کند و آن نمازی را که خدا بر او واجب ساخته، بجا بیاورد، خداوند به فرشتگانش، نگهبانان بهشت و حمل کنندگان عرش خود میفرماید: این بنده من وفا کرد، پس شما هم وفا کنید. ولی اگر وفا نکند، خداوند میفرماید: این بنده من وفا نکرد، و من بسیار بردبار و بزرگوارم، پس اگر توبه کند و بازگردد، من هم بر او باز میگردم و اگر به طاعت من روی آورد، من هم با رضوان و رحمت خودم بر او روی میآورم.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای متعال فرموده است: و اگر از آنچه میخواهد، تنبلی کند، از زیبایی و ارزش و شکوه قصرهای او کم میکنم و در بهشت به این مشهور میشود که صاحب این قصر، کوتاهی کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: و آن از این رو است که خداوند در شب معراج به جبرئیل دستور داد و او قصرهای بهشت را بر من نشان داد؛ پس دیدم همگی از طلا و نقره هستند، ملاط آنها مشک و عنبر است؛ ولی دیدم بعضی از آنها شکوه بالایی داشتند که بعضی دیگر نداشتند. گفتم: ای حبیب من، چرا بعضی از این قصرها مانند بعضی دیگر شکوهمند نیستند؟ گفت: ای محمد، اینها قصرهای نمازگزاران نمازهای واجب است که بعد از نماز از صلوات فرستادن بر تو و بر خاندان تو، تنبلی میکردند؛ پس وقتی چیزی برای ساختن شرافت از صلوات بر محمد و خاندان پاک او میفرستاد، برای او شرافتی ایجاد میگشت و در غیر این صورت، همین گونه باقی میماند. از این رو هنگام شناسایی اهل بهشت گفته میشود که قصری که از شکوه برخوردار نیست، از آن کسی است که صاحب آن از صلوات فرستادن بر محمد و خاندان پاک او کوتاهی کرده است. همچنین در آنجا قصرهای شکوهمند و فوقالعاده زیبا دیدم که در مقابلشان، راهرو و در روبرو و پشت، باغ نداشتند. گفتم: چرا این قصرها در مقابلشان راهرو و در جلو و پشت، باغ ندارند؟ گفت: ای محمد، این قصرهای نمازگزاران نمازهای پنجگانه است که مقداری از توان خود را صرف برآورده ساختن نیازهای برادران مؤمن خود میکردند؛ و نه همه توانشان را؛ به همین خاطر قصرهایشان پوشیده و بدون راهرو در مقابل و باغهایی در پشت میباشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باشید و به ولایت تنها اتکا نکنید و بعد از آن، از واجبات دیگر خدا و بر آورده ساختن حقوق برادران و عمل به تقیّه را به جای آورید که آن دو، چیزی هستند که اعمال را کامل میکنند و با - نبود - آنها، ناقص میشوند.(1)

1- تفسیر الامام: 166؛ در - ذیل - : البقره/ 83

توضیح:

ظاهر آن، صلوات فرستادن بر محمد و خاندان محمد در تعقیب نماز باشد و نیز احتمال دارد منظور، تشهد آخری باشد.

62. الکافی: با اسناد به داود عجلی نقل کرده که گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: سه چیز وجود دارد که شنیدن سخن آفریدگان به آنها داده شده است: بهشت، آتش، و حور العین؛ پس هنگامی که بنده نماز بگزارد و بگوید: «اللهم أعتقنی من النار و أدخلنی الجنه و زوجنی الحور العین»، {خدایا، مرا از آتش برهان و وارد بهشت نما و حوریان درشت چشم را به ازدواج من در آور.} آتش میگوید: ای پروردگار، بنده تو از تو خواست او را از من برهانی، پس او را برهان؛ و بهشت میگوید: ای پروردگار، بنده تو از تو مرا خواست، پس او را در من ساکن نما؛ و حور العین میگوید: ای پروردگار، بنده تو از تو ما را خواستگاری کرد، پس او را با ما تزویج نما. ولی اگر از نمازش روانه شود و چیزی از اینها را نخواهد، حوریان درشت چشم میگویند: این بنده در مورد ما بی رغبت است و بهشت میگوید: این بنده در مورد من، بی رغبت است و آتش میگوید: این بنده در مورد من، نادان است.(1)

63. الکافی و التهذیب: حسین بن سویر و ابی سلمه السراج گفتهاند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که در دنباله هر نماز واجب، چهار مرد و چهار زن را لعن میکرد: تیمیّ و عدویّ و فُعلان و معاویه و آنها را اسم میبرد؛ و فلان زن و فلان زن و هند و امّ الحکم خواهر معاویه.(2)

64. التهذیب: جابر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: هنگام برگشتن از نماز واجب، جز با لعن بنی امیه برنگرد.(3)

65. البلد الامین: امام رضا علیه السلام فرمود: برای خواستن روزی، در دنباله هر نماز واجب بگو: {ای کسی که نیازهای خواهندگان را در اختیار داری؛ ای کسی که برای هر نیازی نزد تو شنیدنی حاضر و جوابی آماده، و برای هر سکوت کردهای

-1 . الکافی 3: 344

2- . الكافى 3: 342؛ التهذيب 1: 227
3- . التهذيب 1: 165 و 227

از سوی تو علمی باطنی و دربرگیرنده وجود دارد؛ به خاطر وعدههای راستین که دادهای و دستهای پر بخشش که داری و رحمت گستردهات و فرمانروایی پیروزمندت و حکومت همیشگیات و کلمات کامل شدهات، از تو درخواست میکنم؛ ای کسی که طاعت اطاعت کنندگان او را سودی و نافرمانی گناهکاران او را ضرری نرساند، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر من روزی رسان و در آن روزیای که به من میبخشی، از فضل خود، ایمنی قرار ده؛ به رحمت خودت، ای بهترین رحم کنندگان. }(1)

66. دلایل الامامه: امام قائم علیه السلام فرموده است: حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای خود بعد از نماز میگفت: {خدایا، از تو به احترام آن اسمت که آسمان و زمین با آن برپا داشته شده اند و به آن اسمت که پراکندگان جمع میشوند و به آن اسمت که با آن بین حق و باطل جدایی میافتد و به آن اسمت که با آن گنجایش دریاها و تعداد شنها و وزن کوهها را میدانی، میخواهم که در مورد من چنین و چنان کنی. }(2)

67. مهج الدعوات: در مجموعهای با خط قدیمی که نویسندهاش همان مصنفش بود، نوشته بود که اسمش محمد بن محمد بن عبد الله بن فاطر است و از بزرگانش نقل کرده و گفته است: این سخنان از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: از حقوق ما بر دوستداران و پیروان ما این است که هیچ یک از آنها از نمازش برنخیزد مگر اینکه این دعا را بخواند: {خدایا، از تو به حق بزرگ بزرگت میخواهم که بر محمد و خاندان پاک او درود فرستی و بر آنها درودی کامل و همیشگی فرستی و به برکت دعای من، بر محمد و خاندان محمد و دوستداران و رهروان آنها، هرگونه و هر کجا که باشند، خواه در دشت و خواه در کوه، خواه در خشکی و خواه در دریا، آنچه را که باعث روشنی چشمشان میشود، برسانی. ای سرور من، غائبان آنها را محافظت کن و آنها را سالم به خانواده هایشان برگردان و به اندوهداران، راحتی برسان و بر گرفتاران، گشایش قرار ده و برهنگان را لباس

1- البلد الامین: 30؛ در حاشیه
2- . دلایل الامامه: 295؛ ضمن حدیث

بپوشان و گرسنگان را سیر و تشنگان را سیراب نما و بدهی بدهکاران را ادا نما و مجردان را تزویج کن و بیماران مسلمانان را شفا ده و بر مردگانشان، آنچه را که باعث روشنی چشمشان شود، برسان و بر ستمدیدگان از دوستداران خاندان محمد که سلام بر آنان باد را یاری کن و آتش مخالفان را خاموش کن.

خدایا، لعنت و خشم و غضب و عذاب خود را بر آن دو که نعمت تو را ناسپاسی و به فرستاده تو نسبت خیانت دادند و او را متهم کردند و او را کنار گذاشتند و پیمانش در باره وصی او را گسستند و بعد از او، عهدش را درباره جانشین او شکستند و مقام او را ادعا کردند و احکام او را تغییر دادند و سنتش را دگرگون ساختند و دینش را زیرورو کردند و ارزش راهنماهای تو را کوچک کردند و شروع به ظلم و ستم به ایشان نمودند و راه نیرنگ را بر آنها و مخالفت با دستوراتشان، و کشتن آنها، و به پا کردن جنگ بر ضد آنان، و بازداشتن جانشین تو از جلوگیری از رخنه و راست گردانیدن کجی و برابر کردن ناراستیها و تأیید احکام و نمایان کردن دین اسلام و برپا داشتن حدود قرآن، هموار کردند. خدایا، آن دو را و فرزندان آن دو را و هر کسی را که به خواسته آنها تمایل پیدا کرده و پا، جای پای آنها گذاشته و راه آنان را رفته و به بدعت آنان، سینه سپر کرده، لعنت کن، لعنتی که به هیچ ذهنی نرسیده و اهل آتش از آن پناهنده میشوند؛ لعنت کن خدایا، هر کس را که به سخن آنان عمل کند و از دستورشان پیروی کند و به دوستی آنان دعوت کند و در کفر آنان تردید داشته باشد، از اولین و آخرین. } سپس به دلخواه خودت دعا کن.(1)

البلد الامین: محمد بن محمد بن عبدالله بن فاطر در مجموعه خود، مثل این را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

توضیح: «خوَّنا رسولَک»، یعنی به او نسبت خیانت دادند. «أرهج الغبار» یعنی غبار را برانگیخت؛ در اینجا کنایه از برانگیختن جنگها است. «الثلم» جمع «الثلمه» با ضمه، همان شکاف در دیوار و چیزهای دیگر است. «تثقیف الرماح»، برابر کردن

1- . مهج الدعوات: 416-417

آن، و «الأود» با فتحه، یعنی کجی و ناراستی. «تصدّر» یعنی در نشستن، سینهاش را جلو گرفته، یا در بالای مجلس نشسته؛ در اینجا شاید کنایه از ادعای فرمانروایی و ولایت باشد.

68. المجتبی: از کتاب «العملیات، الموصله إلی ربِّ الأرضین و السَّماوات» نوشته یوسف بن محمد، معروف به ابن خوارزمی، با اسناد آن به ابن عباس، گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: شب و روز از عذاب در هراس بودم تا اینکه جبرئیل سوره «قل هو الله أحد» را برایم آورد، پس فهمیدم که خداوند بعد از آن، امتم را عذاب نمیکند و همانا این سوره، نسب خدای عزّوجلّ است، پس هر کس بر خواندن آن را بعد از هر نماز عهد بندد، نیکی از آسمان بر فرق سرش فرو میریزد و آرامشی بر او نازل میشود که نوای آن، پیرامون عرش را میگیرد تا اینکه خدای عزّوجلّ به گوینده آن مینگرد، پس او را آنگونه میآمرزد که بعد از آن، هیچ عذاب نمیشود و بعد از آن، هرچه از خدا بخواهد، خدا آن را به او عطا میکند و آن را در خانواده او قرار میدهد؛... تا آخر، که در کتاب القرآن خواهد آمد.

69. اختیار ابن الباقی: از امام صادق علیه السلام است که فرموده است: هر کس بعد از هر نماز واجب، این دعا را بخواند، امام م ح م د بن امام حسن، سلام بر او و بر پدرانش، را در بیداری یا خواب میبیند:

{خدایا، به سرور ما، صاحب الزمان، هر کجا و هر گونه که باشد، در مشرقهای زمین و مغربهایش، همواریاش و کوهش، خشکیاش و دریایش، و از طرف من و پدر و مادرم و فرزندان و برادرانم، به تعداد آفریدگان خدا و سنگینی عرش خدا و آن مقدار که کتابش برشمرده و علمش به آن احاطه یافته، درود و سلام بفرست. خدایا، در صبح این روز و تا - آخرین - روزهای زندگیام، برای او عهد و پیمان و بیعتم را بر گردنم تجدید می کنم که از آن روی نگردانم و هیچ گاه دست برندارم. خدایا، مرا از یاران و مددکاران او و دفاع کنندگان از او و از به جا آورندگان دستورات و بازداشتنهایش و از کشته شدگان در پیشگاهش قرار ده. خدایا، اگر بین من و او مرگی که بر بندگانت حتمی و قطعی ساختهای، فاصله انداخت، مرا کفن

پوشیده از قبر بیرون آور، در حالی که با شمشیر از غلاف برکشیده و نیزه برهنه، در میان شهرنشین و بادیه نشین، پاسخگو به دعوت آن دعوت کننده باشم.

خدایا، آن جمال با رشادت و پیشانی ستوده را به من بنمایان و دیده ام را با یک نگاهم به او سرمه بنه و در گشایش امرش شتاب فرما و درآمدنش را آسان گردان؛ خدایا، پشتش را محکم و کمرش را قوی و عمرش را طولانی گردان؛ خدایا، به دست او شهرهایت را آباد و بندگانت را به وسیله او زنده فرما که تو فرمودهای و گفته ات حق است که «ظهَر الفَسادُ فی البَرِّ و البَحر بما کسبَت أیدِی النّاس»، {فساد در خشکی و دریا، در اثر اعمال مردم نمایان شد.}؛ پس خدایا، ولیّ ات و فرزند دختر پیامبرت که به نام رسولت، درود تو بر او و خاندانش، نامیده شده را آشکار کن تا به چیزی از باطل دست نیابد، مگر آن را از هم بپاشد و خدا حق را با کلمات خود پابرجا نماید و به آن تحقق بخشد؛ خدایا، این اندوه را از این امت، به ظهور او برطرف کن که آنها آن را دور می بینند، ولی ما نزدیک می بینیم و درودهای خدا بر محمد و خاندان او باد.

باب سی و نهم : آنچه که اختصاص به تعقیبات نماز ظهر دارد

روایات:

1. فلاح السائل: از مهمترین کارها در دنباله نماز ظهر، اقتدا کردن به امام صادق علیه السلام در دعا کردن برای امام مهدی علیه السلام است؛ همان کسی که طبق روایتهای صحیح، محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت او را به امتش داده و وعده کرده است که او در آخرالزمان ظهور میکند؛ همان طور که عباد بن محمد المداینی روایت کرده که: در مدینه در حالی بر امام صادق علیه السلام وارد شدم که از نماز ظهر فارغ شده بود و دو دستش را بالا برده بود و میگفت: {ای شنونده هر صدا، ای جمع کننده هر ازدست رفتهای، ای به وجود آورنده هر جان بعد از مرگ، ای برانگیزاننده، ای ارث برنده، ای سرور همه بزرگان، ای خدای خدایان، ای غالب بر همه گردنکشان، ای فرمانروای دنیا و آخرت، ای پروردگار پروردگاران، ای پادشاه پادشاهان، ای خشم گیرنده، ای صاحب قدرت شدید، ای انجام دهنده آنچه اراده میکند، ای شمارنده تعداد نفسها و برداشت گامها، ای کسی که نهان پیش او آشکار است، ای آغازگر، ای برگرداننده، از تو به حقی که بر برگزیدههات از آفریدههایت داری، و به حق آنان که برایشان از طرف خودت لازم گردانیدهای، میخواهم که بر محمد و خاندان محمد - اهل بیت او - درود فرستی و همین لحظه بر من منت بگذاری و گردنم را از آتش برهانی و وعده ولیّات و پسر پیامبرت که به اذن تو، دعوت کننده به سوی توست و امانتدار تو در میان آفریدهها و چشم تو در میان بندگان و دلیل تو بر مخلوقات است، درودها و برکتهای تو بر او را وفا کنی؛ خدایا، او را با یاری خودت تأیید کن و بندهات را یاوری کن و یاران او را توانمند ساز و شکیبایشان نما و از نزد خودت برایشان تسلطی یاریبخش بگشا و در

گشایش او شتاب نما و او را در برابر دشمنانت و دشمنان فرستادهات توانمند بدار؛ ای بهترین رحم کنندگان. }

گفتم: فدایت شوم، آیا برای خودت دعا نکردی؟ فرمود: برای نور خاندان محمد و پیشترین آنها و انتقام گیرنده از دشمنانشان به دستور خدا، دعا کردم. گفتم: خدا مرا فدای شما قرار دهد! ظهور او کی خواهد بود؟ فرمود: هر موقع کسی که آفرینش و دستور با اوست، بخواهد. گفتم: آیا برای او نشانهای قبل از آن وجود دارد؟ فرمود: بلی؛ نشانههای پراکندهای. گفتم: مثل چه چیزی؟ فرمود: خارج شدن جنبندهای از مشرق و پرچمی از مغرب، و فتنهای که اهل باطل را گمراه میکند، و خارج شدن مردی از خاندان عمویم زید در یمن و غارت شدن پرده خانه مکه؛ و خدا هر چه را بخواهد انجام میدهد.(1)

مصباح الشیخ، و البلد الامین، و جنه الامان، و الاختیار: از دعاهایی که به بعد از نماز ظهر اختصاص دارد، «یا سامع الاصوات» تا آخر دعاست و در همه آنها بجای «أی»، «یا» آمده است.

توضیح: شیخ ما بهایی، که رحمت خدا بر او باد، گفته است: «یا جامع کل فوت»، یعنی هر از بین رونده؛ و بعد از آن، «یا باریء النفوس بعد الموت»، یعنی آفریدگار و برگرداننده آن، از قبیل تفسیر برای آن است. «یا بطّاش ذا البطش الشدید»، «البطش» گرفتن با زور است و به «سطوه»، «بطشه» گفته میشود. ممکن است «بطاش» بر این معنی و «ذا البطش الشدید» بر معنی اول حمل شود.

مؤلف: تفسیر این قسمتها و نظائر آن گذشت و بعداً نیز خواهد آمد.

2. فلاح السائل: از مهمترین کارها بعد از نماز ظهر، دعا با آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که طبق روایت، امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده و فرموده است: از دعای او، صلی الله علیه و آله بعد از نماز ظهر این بود: {هیچ معبودی جز خدای بزرگ بردبار وجود ندارد؛ هیچ معبودی جز خدا، پروردگار عرش با کرامت وجود ندارد؛ ستایش

1- . فلاح السائل: 170-171

خداوندی را که پروردگار جهانیان است. خدایا، از تو آنچه را که باعث رحمت تو و سبب آمرزش تو میشود، و بهرهمندی از هر خوبی و سالم ماندن از هر گناه را میخواهم؛ خدایا، هیچ گناهی برایم باقی مگذار جز آنکه آمرزیده باشی، و هیچ اندوهی را جز اینکه برطرف کرده باشی، و هیچ دردی را جز آنکه شفا داده باشی، و هیچ عیبی را جز آنکه پوشانده باشی، و هیچ روزیای را جز آنکه فراوانش نموده باشی، و هیچ ترسی را جز آنکه ایمن کرده باشی، و هیچ بدی را جز آنکه برگردانده باشی، و هیچ خواستهای که در آن خشنودی تو و سامان کار من باشد، جز آنکه برآورده نموده باشی، ای بهترین رحم کنندگان، بپذیر، ای پروردگار جهانیان. }(1)

توضیح: «موجبات رحمتک»، یعنی کارهایی که رحمت تو را سبب میشوند و موجب آن میشوند؛ «عزائم مغفرتک»، یعنی از تو کارهایی را میخواهم که آمرزش تو را استوار و حتمی میکند.

مصابیح الشیخ، و الکفعمی، و ابن الباقی و غیرها: سپس میگویی: «اللهم إنی أسألک بحق محمد و آل محمد براءه من النار فاکتب لنا»، {خدایا، به حق محمد و خاندان محمد از تو

دوری از آتش را میخواهم؛ پس بنویس برای ما} تا عبارت «و لا إله غیرک» {و هیچ خدایی جز تو نیست.} که در بخش تعقیبات مشترک برای همه نمازها، به روایت ابی بصیر بیان شد.(2)

3. فلاح السائل: از مهمترین کارها، اقتدا کردن به سرورمان امیرالمؤمنین علیه السلام در دعا بعد از نمازهای واجب پنجگانه است که از دعاهای او بعد از نماز ظهر، این است: {خدایا، همه ستایش برای توست؛ همه خوبیها به دست توست؛ همه کارها، چه آشکار باشند و چه نهانی، به سوی تو باز میگردند؛ و تو پایان همه کارها هستی؛ خدایا، ستایش تو را به خاطر گذشتت، با اینکه قدرت داری و ستایش تو را باد به خاطر بخششت، با وجود اینکه غضب داری؛ خدایا، سپاس تو را باد که دارای مراتب والا، اجابت کننده دعاها، فرود آورنده برکتها از بالای هفت آسمان،

1- . فلاح السائل: 171-172
2- . ر.ک: همین کتاب: 12

بخشنده خواستهها، و تبدیل کننده بدیها به خوبیها، و قرار دهنده خوبیها به عنوان درجه، و بیرون آورنده از تاریکیها به نور هستی.

خدایا، سپاس تو را باد که بخشنده گناه، و پذیرنده توبه، شدید عذاب کننده و صاحب نعمت هستی که هیچ خدایی جز تو نیست و بازگشت به سوی توست؛ خدایا، در شب آنگاه که فراگیر شود، تو را سپاس باد؛ و در روز آنگاه که پدیدار گردد، تو را سپاس باد؛ و در آخرت و - سرای - نخستین تو را سپاس باد؛ خدایا، سپاس تو را در شب، آنگاه که پشت گرداند؛ و سپاس تو را در صبح، آنگاه که دمیده گردد؛ و سپاس تو را هنگام برآمدن خورشید و هنگام فرو رفتن آن؛ و سپاس تو را به خاطر نعمتهایت که به شمارش نمیآید و هیچ دورهای تا آخر از بین نمیرود؛ خدایا، سپاس تو را در آنچه گذشته و سپاس تو را در آنچه باقی مانده است.

خدایا، تو پشتیبان من در هر کاری و ذخیرهام در هر نیازی و یاورم در هر خواستهای و مونسم در هر وحشتی و نگاهدارم در هر گرفتاری هستی؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و روزی مرا گسترده ساز و در آنچه به من عطا میکنی، برکت قرار ده و بدهیام را از من بردار و کارم را اصلاح کن که تو بسیار مهربان و رحم کنندهای؛ هیچ خدایی جز الله بردبار بزرگوار نیست؛ هیچ خدایی جز الله، پروردگار جهانیان نیست؛ هیچ خدایی جز الله، پروردگار عرش بزرگ نیست.

خدایا، از تو آنچه را باعث رحمت تو و سبب آمرزش تو میگردد، و بهرهمندی از هر خوبی و سالم ماندن از هر گناه و دستیابی به بهشت و نجات یافتن از آتش را میخواهم؛ خدایا، هیچ گناهی برایم باقی مگذار جز آنکه آمرزیده باشی، و هیچ اندوهی را جز اینکه آن را زدوده باشی، و هیچ گرفتاری را جز اینکه برطرف کرده باشی، و هیچ دردی را جز آنکه شفا داده باشی، و هیچ بدهی را جز اینکه ادا نموده باشی، و هیچ ترسی را جز اینکه ایمن کرده باشی، و هیچ خواستهای را جز آنکه با منت و لطف خودت برآورده نموده باشی، به سبب رحمتی که داری، ای بهترین رحم کنندگان. } (1)

1- . فلاح السائل: 172-173

توضیح: «و إلیک یرجع الأمر کله»، یعنی از جهت علییت یا در آخرت، برای سزا دادن؛ با ادامه دعا، دومی مناسبتر است. «و أنت منتهی الشأن کله» شأن، یعنی کار و حال. خدای متعال میفرماید: «کل یوم هو فی شأن»،(1) {هر

زمان، او در کاری است.} یعنی در هر وقت و لحظه کارهایی را ایجاد و حالتهایی را به وجود میآورد؛ از قبیل هلاک کردن و نجات دادن، محروم کردن و بخشیدن، و دیگر چیزها؛ پس «منتهی الشأن» بودن خدای سبحان ممکن است صورتهایی داشته باشد؛ نخست، انتها از جهت علییت، یعنی همان طور که گذشت، او علت همه علتها است؛ دوم اینکه منزلت خدای متعال بزرگترین منزلتها و بزرگوارترین آنها است؛ سوم اینکه هر کار و چیزی بعد از نومید شدن از آفریدگان و ناتوانی آنها به سوی او بالا میرود؛ نیز احتمال دارد منظور، پایان بودن در آخرت باشد که این احتمال در اینجا بعید است.

«رفیع الدرجات»، یعنی مراتب کمال او بالا هستند؛ به گونهای که کمالات پایینتر از آنها کمالی نمایان نیست. و گفته شده است: درجات، همان مراتب مخلوقات است، یا بالا رفتن فرشتگان به عرش یا آسمانها، یا درجات ثواب از بالای آسمانهای هفتگانه؛ زیرا محل قرار دادن و تقدیر ثواب، آنجاست و فرود آوردن آن، مَجاز است. «مبدل السیئات» اشاره به کلام خداوند «اولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات»،(2) {پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل میکند.} دارد. گفته شده است: تبدیل بدیها به نیکیها به این صورت است که بدیهای گذشته آنان را با توبه پاک میکند و به جای آنها اطاعتهای بعدی آنها را قرار میدهد؛ یا اینکه روحیه گناه را در وجود آنها به روحیه طاعت تبدیل میکند؛ یا اینکه او را به انجام کارهایی مخالف با آنچه در گذشته انجام میداده است، توفیق میدهد؛ یا اینکه به جای هر مجازات او، ثواب جایگزین میکند.

«و جاعل الحسنات درجات»، یعنی در برابر آنها در بهشت درجاتی عطا میکند؛ یا صاحب درجات و منازل و مراتب، به حسب آن مقدار از معرفت و اخلاص و

1- . الرحمن/ 29

2- . الفرقان/ 70

شرایط دیگری که در بر داشته باشد. «و المخرج»، یعنی با هدایت و توفیق خودش. «إلی النور»،

به هدایتی که رساننده به ایمان و دیگر خوبیها و کمالات باشد.

«من الظلمات»، یعنی از تاریکیهای نادانی و پیروی از هوای نفس و پذیرفتن وسوسهها و شبههها که به کفر و گناه میانجامد. به این دلیل نور را مفرد و ظلمات را جمع آورده است که حق، یک راه بیشتر نیست ولی باطل راههای گوناگونی دارد. «التوب» مانند «التوبه» مصدر است و گفته شده است: آن جمع «التوبه» است. «شدید العقاب» یعنی مجازات شدید یا شدید کننده آن و «الطول» یعنی فضل و بخشش و «الیه المسیر»، یعنی برای پاداش فرمانبردار و نافرمان.

«لک الحمد فی اللیل»، یعنی به خاطر آن و به خاطر نعمتهایی که در آن به وجود میآیند، سزاوار ستایش هستی؛ یا اینکه تو را در آن حالتها ستایش میکنم؛ ولی اولی آشکارتر است. «إذا یغشی» یعنی خورشید یا روز را بپوشاند، یا هر چیزی که با تاریکیاش آن را فراگیرد. «إذا تجلی»، یعنی با از بین رفتن تاریکی شب یا با طلوع خورشید، پدیدار شود. «إذا عسعس»، یعنی به تاریکی روی آورد یا پشت کند. این از کلمات اضداد است. و گفته شده است: از آن به روی آوردن نشاط و نسیم تعبیر میشود و در تقسیر علی بن ابراهیم،(1)

«إذا عسعس»، یعنی وقتی تاریک شود و «إذا تنفس»، یعنی بالا رود. اسناد در «إلا شفیته» و نیز در «إلا أمنته» از نوع اسناد مَجازی است.(2)

4. فلاح السائل: از امور مهم، خواندن دعاهایی است که بعد از نمازهای واجب پنجگانه به شیوه حضرت زهرا، فاطمه سرور زنان جهانیان است. از جمله آنها دعای او بعد از نماز ظهر است که عبارت است از: {منزّه است خداوند دارای شکوه افراشته و بلند، منزّه است خدای صاحب شوکت والا و بزرگ، منزّه است خدای دارنده فرمانروایی پر افتخار دیرینه، سپاس خدایی را که با نعمت او به این درجه از دانایی نسبت به او و کار برای او و روی آوردن به سوی او و اطاعت از دستورش،

1- . تفسیر القمی: 714
2- . نسبت دادن شفا به بیماری و نسبت دادن امان به خوف مجاز است؛ زیرا شفا به بیمار و امان به شخص خائف داده میشود.

رسیدم، سپاس خدایی را که مرا نسبت به چیزی از کتابش ناسپاس قرار نداد و در هیچ بخشی از دستورش سرگردانم ننمود، سپاس خدایی را که مرا به دینش هدایت نمود و عبادت کننده چیز دیگری قرار نداد.

خدایا، از تو گفتار و کردار توبه کنندگان و رستن و ثواب رزمندگان و باور و توکل مؤمنان و آسایش در هنگام مرگ و ایمنی در هنگام حسابرسی را خواستارم؛ مرگ را برایم بهترین ناپیدایی که انتظارش را میکشم و بهترین پدیدهای که بر من پدیدار میشود، قرار ده؛ و در هنگام حضور مرگ و فرود آمدن و سختیهای آن و هنگام بالا آمدن جان از میان ترقوه و رسیدن به گلو و در حال بیرون رفتنم از دنیا و آن لحظهای که برای خودم هیچ ضرر و سودی و هیچ سختی و آسانی را دارا نباشم، برایم آسودگی از رحمت خودت و بهرهای از رضوان و مژدهای از بزرگواریات را روزی کن، قبل از اینکه جانم را بستانی و روحم را بگیری و فرشته مرگ را برای خارج ساختن جانم بر من مسلط سازی؛ با مژدهای از سوی خودت، نه از سوی کسی غیر از تو، تا سینهام را با آن، خنک سازی و جانم را با آن به نشاط آوری و باعث روشنی چشمم شوی و چهرهام را با آن، درخشنده سازی، رنگم را با آن شاداب نمایی، و دلم را با آن آرامش بخشی، و سایر اعضای بدنم را با آن خشنود سازی، که هر کسی از آفریدگانت که نزد من حاضر باشند و از بندگانت که صدای مرا بشنوند، به آن غبطه بخورند؛ و با آن سختیهای مرگ را بر من آسان نمایی، و این گونه ناگواری آن را از من بر طرف کنی و به وسیله آن، سختی مرگ را از من کم کنی و با آن، بیماریاش را از من دور کنی و با آن، غصه و حسرتش را از من ببری و مرا به سبب آن، از پشیمانی و گرفتاری آن نگاه داری، و از بدی آن و هر بدی دیگری که صاحبش با خود میآورد، ایمن گردانی و با آن خوبیهایش را و خوبیهای دیگری که صاحبش با خود میآورد و هر خوبی دیگری که بعد از آن به وجود خواهد آمد، روزیام کنی.

سپس آنگاه که جانم را ستاندی و روحم را گرفتی، روحم را میان روحهای به آرامش رسیده و جانم را میان جانهای نیک و بدنم را میان بدنهای پاک و کارهایم را در زمره کارهای پذیرفته شده قرار ده. سپس در قبرم و جایگاه بهشتم

{بهشت برزخی} که گوشتم را از بین میبرد و استخوانم را در خود میپوشاند و من تنها رها میشوم و چارهای ندارم، در حالی که زمین مرا از خود بیرون انداخته و بندگان مرا رها کردهاند و من تنها به رحمت تو نیاز آورم و به کار نیک خود محتاج گردم و آنچه را برای خودم مهیا کرده بودم و برای آخرتم پیش فرستاده بودم و در زندگی دنیا تلاش کرده بودم، برای به دست آوردن رحمت تو و پرتوی از نور تو و پا بر جا بودنی از بزرگواری تو، با گفتار استوار در زندگی دنیا و آخرت عرضه کنم که تو ستمکاران را گمراه میکنی و آنچه را بخواهی، به انجام میرسانی.

سپس در رستاخیز و حسابرسی، آنگاه که زمین از - روی - من شکافته شود و بندگان مرا رها کنند و ندای آسمانی مرا در بر گیرد و دمیدن در صور مرا به فزع آورد و بعد از مرگ، مرا زنده گردانی و برای حساب برانگیزی، بر من خجستگی قرار ده و همراه من ای پروردگار، نوری از رحمتت برانگیز که پیشاپیش و از سمت راست من راه رود و به وسیله آن، ایمنیام دهی و قلبم را با آن آرامش دهی و عذرم را با آن، آشکار نمایی و رویم را با آن سفید گردانی و گفتارم را با آن، راست به شمار آوری و دلیلم را با آن قوی گردانی، و به سبب آن، مرا به آن ریسمان نهایی رحمتت برسانی و مرا به مرتبه بالای بهشتت وارد کنی و با آن، همنشینی با محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر و فرستادهات را در بالاترین مرتبه و با فضیلتترین و بهترین و با ارزشترین جای بهشت، به همراه کسانی که بر آنان نعمت دادی، از پیامبران و راستان و شهدا و نیکان، که بهترین همنشینان هستند، روزیام کنی.

خدایا، بر محمد که آخرین پیامبران است، و به تمام پیامبران و فرستادگان و بر تمام فرشتگان و بر خاندان پاک و پاکیزه او و بر تمام امامان هدایت، درود فرست؛ بپذیر ای پروردگار جهانیان. خدایا، بر محمد، همان طور که ما را به وسیله او هدایت کردی، درود فرست و بر محمد، همان طور که بر ما به واسطه او رحم کردی، درود فرست و بر محمد، همان گونه که ما را به خاطر او عزت بخشیدی، درود فرست و بر محمد، آن گونه که ما را به سبب او برتری دادی، درود فرست و بر محمد، همان گونه که ما را به سبب او شرافت بخشیدی، درود فرست و بر محمد، آن گونه که ما را به وسیله او از پرتگاه آتش نجاتمان دادی، درود فرست.

خدایا، چهرهاش را نورانی و مقامش را رفیع و دلیلش را قوی و نورش را تمام و ترازویش را سنگین و برهانش را بزرگ گردان؛ خدایا، جایش را فراخ قرار ده تا آنجا که راضی شود، و او را به مرتبه و دستاویزی از بهشتت برسان، و او را به مقام پسندیدهای که وعده دادهای برگزین و او را از حیث منزلت و واسطه بودن، نزد خود، برترین پیامبران و فرستادگان قرار ده و ما را پیرو آثار او قرار ده و از جام او به ما بنوشان و ما را بر حوض او وارد نما و در گروه یاران او محشورمان کن و ما را بر دین او بمیران و ما را در راه او قرار ده و طبق سنت او به کار گیر، بدون اینکه رسوا و پشیمان شویم و یا در تردید و دگرگونی اعتقادمان قرار بگیریم.

ای کسی که درش برای خواهندگان باز است و پردهاش برای امیدواران برداشته است، ای پوشاننده زشتی و درمان کننده دلهای مجروح - یا گناهکار - در صحنه قیامت، مرا با زشتی گناهان مهلک رسوا مکن و در میان آفریدگان، روی بزرگوارت را از من بر مگردان؛ ای آخرین امید بیچاره تهیدست و ای التیام دهنده استخوان شکسته، آثار بد گناهان را بر من ببخش و از رسواییهای نهانیام در گذر و قلبم را از بار اشتباهات بشوی و بهترین توانایی برای تحمل مصائب را روزیام کن.

ای بزرگوارترین بزرگواران، و آخرین امید نیازخواهان، تو سرور من هستی. درِ دعا و بازگشت را برایم گشودی، پس درِ پذیرش و اجابت را برایم مبند و با رحمت خودت، مرا از آتش نجات ده، و در خانههای بهشتی اسکانم ده، و مرا چنگ زده به ریسمان محکم قرار ده، و پایان مرا خوشبختی قرار ده، و مرا با سلامتی زنده بدار، ای دارای برتری و کمال، و شکوه و بزرگواری؛ و هیچ دشمن و حسودی را شماتت کننده من قرار نده و هیچ فرمانروای کینه توز و شیطان سرکشی را بر من مسلط نساز، به خاطر رحمتی که داری، ای بهترین رحم کنندگان؛ و هیچ نیرو و قوتی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد، و درودهای خدا و بهترین سلامها بر محمد و خاندان او باد. }(1)

1- . فلاح السائل: 173-176

توضیح: «الشامخ»، یعنی بلند مرتبه و والا، مانند «البازخ»؛ «أناف علی الشیء»، یعنی نزدیک شد؛ «غمرات الموت»، یعنی سختیهای آن. عبارت «روحاً» مفعول «ارزقنی» است. جوهری گفته است: «ثلجت نفسی، تثلج، ثلوجاً»، یعنی مطمئن شد؛ «ثلجت نفسی - با کسره- تثلج، ثلجاً» از همین قبیل است. و در القاموس آمده است: «تهلل الوجه» یعنی درخشید، و گفته است: «سفر الصبح، یسفر» یعنی نورانی و روشن کرد؛ مانند «أسفر». پایان.

عبارت «فی خطّتی من الأرض» با کسره، یعنی قبر من؛ در النهایه گفته است: «الخطه» با کسره، یعنی زمینی که انسان برای خودش علامت زنی میکند، به این صورت که نشانهای و خطی بر آن میکشد تا مشخص شود که آن را در اختیار خود گرفته است. در القاموس آمده است: «الخطّ» با کسره، یعنی در زمینی که قبلاً کسی در آن فرود نیامده است، فرود آیی؛ مانند «الخطه» و در بعضی نسخهها، «حصتی» آمده که خطا در نوشته است، هر چند بتوان آن را توجیه کرد. «حیث یرفت لحمی»، با راء مهمله و در بعضی نسخهها با راء معجمه است؛ فیروز آبادی گفته است: «رفته، یرفته و یرفته»، یعنی شکستن و کوفتن. «انکسر و اندقّ» لازم و متعدی است و «انقطع» در همه آنها مانند «أرفت، ارفتاتاً» است. و گفته است: «الزفت»، یعنی راندن و دور کردن و بردن و به رنج انداختن. عبارت «فوزاً» مفعول «ارزقنی» است. تفسیر «قول الثابت» در کتاب الجنایز گذشت و مناسبتر در اینجا، مربوط بودن هر دو ظرف به «الثابت» است.

«الربط علی القلب»، محکم کردن و تقویت آن است؛ خدای متعال فرموده است: «و ربطنا علی قلوبهم»، یعنی دلهایشان را استوار کردیم و شکیبایی را بر دل آنان افکندیم. جوهری گفته است: «فلج الرجل علی خصمه، یفلج، فلجاً، أفلجه الله علیه و أفلج الله حجته»، یعنی نیرویش بخشید و پدیدارش نمود. «أرفعها نفسه»، یعنی ارزش یا گستردگی؛ جوهری گفته است: «النفس»، یک بار آشامیدن و «أنت فی نفس من أمرک»، یعنی در گشایش، و «شیء نفیس»، یعنی در آن رقابت و رغبت میشود، و «هذا أنفس مالی»، یعنی دوست داشتنیترین و بهترین دارایی نزد من است، و «لک فی هذا الأمر نفسه» یعنی مهلتی؛ و در النهایه آمده است: «نفس

الروضه»، یعنی خوشبویی عطرهای آن؛ و در القاموس آمده است: «النفس» با فتحه حروف، یعنی گشایش و فراخی در کار؛ و «الجرعه و الری و شراب ذو نفس»، یعنی در آن، فراخی وجود دارد؛ و گفته است: «النفس»، یعنی بزرگی و شکوه؛ و «لک نفسه» با ضمه، مهلتی داری.

عبارت «کما أنقذتنا» به کلام خدای متعال: «کنتم علی شفا حفره من النار فأنقذکم منها»،(1) {بر

کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. } اشاره دارد. «شفا البئر و شفتها»، یعنی لبه آن؛ یعنی شما به خاطر کفرتان، در لبه افتادن در آتش جهنم بودید؛ زیرا اگر در آن حال میمردید، در آتش میافتادید، ولی خداوند با اسلام شما را از آن نجات داد. در النهایه گفته است: در حدیث قیله آمده است: «و الله لا یزال کعبک عالیاً»، دعایی برای شرافت و والایی است. آن در اصل «کعب القناه» بوده که عبارت است از پیوند نی، که بین دو پیوند آنها «کعب» قرار دارد؛ هر چیزی که والا شود و بالا رود، «کعب» است. پایان.

مؤلف: احتمال دارد منظور از آن در اینجا، برآمدگی روی پا باشد، چنانکه پوشیده نیست.

در النهایه آمده است: «منزل فسیح» یعنی وسیع؛ از این گونه کاربرد، حدیث علی علیه السلام است: «اللهم افسح له مفسحاً فی عدلک»، یعنی در خانه عدل خودت، روز قیامت، بر او وسعت فراوان قرار ده. پایان. «و اقصص بنا أثره»، یعنی ما را دنباله رو او در تمام گفتارها و کردارها قرار ده. فیروزآبادی گفته است: «قص إثره»، یعنی دنباله روی کرده است؛ و گفته است: «خرج فی أثره و إثره»، یعنی به دنبال آثار او رفت و اثر او به دنبال اوست. «أحینی بالسلامه»، یعنی از اشتباهات و گناهان و بلاها و بیماریها.

5. فلاح السائل: معاویه بن عمار گفته است: این دعای سرورم ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام در ادامه نمازهایش است که بر من خواند و ابتدا از نماز ظهر شروع کرد و به این دلیل به اولی نام گرفت؛ زیرا اولین نمازی که خدا بر

1- . آل عمران/ 103

بندگانش واجب گردانید، خواندن نماز ظهر بود: {ای بهترین شنوندگان و ای بهترین بینندگان و ای سریعترین حسابرسان و ای بهترین بخشندگان و ای بهترین بزرگواران، با فضیلتترین و بزرگترین و شاملترین و کاملترین و نیکوترین و زیباترین و بیشترین و پاکترین و پاکیزهترین و نورانیترین و والاترین و روشنترین و عالیترین و فزایندهترین و باداوامترین و پایدارترین درود و برکت و نعمت و سلام و مهربانی که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم قرار دادی، بر محمد و خاندان محمد فرست که تو ستوده گرامی هستی.

خدایا، آن گونه که بر موسی و هارون منت نهادی، بر محمد و خاندان محمد منت بگذار و آن گونه که به نوح در - بین - جهانیان سلام فرستادی، بر محمد و خاندان محمد سلام بفرست؛ خدایا، از فرزندان و همسران و اهل بیت و یاران و پیروان او، آنهایی که چشمش با آنها روشنی مییابد، بر او وارد نما و ما را از آنان و از کسانی که از کاسه او آب مینوشانی و بر حوض او وارد میکنی قرار ده، و در زمره او و زیر پرچمش محشور کن و ما را در هر خوبی که محمد و خاندان محمد را در آن وارد کردی، وارد کن و از هر بدی که محمد صلی الله علیه و آله و خاندان محمد را از آن خارج ساختی، ما را نیز بیرون ساز، و به اندازه چشم به هم زدنی و نه کمتر از آن و نه بیشتر، بین ما و محمد و خاندان محمد جدایی مینداز.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و در هر سلامتی و گرفتاری مرا همراه آنان قرار ده، و در هر گشایش و تنگی مرا همراه آنان قرار ده، و در هر ایمنی و ترس مرا همراه آنان قرار ده، و در هر مکان دائمی یا موقتی مرا همراه آنان قرار ده؛ خدایا، مرا چون زندگی آنان زنده بدار و چون مرگ آنان بمیران و مرا در دنیا و آخرت به آنان آبرومند و از نزدیکان آنان قرار ده؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و به خاطر آنان، هر گرفتاری را از من بردار، و به خاطر آنان هر اندوهی را از من بر طرف کن، و به خاطر آنان هر غصهای را از من بگشا، و به خاطر آنان، در هر ترسی مرا بسنده باش، و به خاطر آنان بلاهای حتمی و قضاهای بد و بدبخت شدن و سرزنش دشمنان را از من دور کن.

ص: 99

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و گناهم را بیامرز، و درآمدم را برایم پاک قرار ده، و به آنچه روزیام دادهای، قانع گردان، و در آن برکت قرار ده، و مرا به دنبال چیزی که از من گرداندهای، مکشان؛ خدایا، از دنیایی که خوبی آخرت را و از نعمت فوری که خوبی آینده را و از زندگیای که خوبی مرگ را و از آرزویی که خوبی عمل را از من بازدارد، به تو پناه میآورم؛ خدایا، از تو شکیبایی در طاعتت و شکیبایی در مقابل نافرمانیات و بپا خاستن در حق تو را خواستارم؛ از تو حقیقتهای ایمان و راستی یقین در همه جایگاهها را میخواهم؛ از تو گذشت و سلامتی و بخشش همدیگر در دنیا و آخرت و ایمنی از بلا در دنیا و ایمنی از بدبختی در آخرت را خواستارم.

خدایا، از تو سلامتی و کمال سلامتی و دوام سلامتی و شکر بر سلامتی را خواستارم، ای صاحب اختیار سلامتی؛ از تو موفقیت و سلامت، و وارد شدن در خانه کرامت و بزرگواری را میخواهم؛ خدایا، به من در نماز و دعایم ترس از خودت و اشتیاق به سوی خودت و آرامشی که با آن بر من منت بنهی، قرار ده؛ خدایا، مرا به سبب بدیهایی که دارم، از رحمت بیکران و نعمت فراوان و سلامتی فراگیرت و بخششهای بزرگ و موهبتهایی که عطا کردهای، محروم نکن و به خاطر کردار زشتم، مجازات نکن و روی بزرگوارت را از من بر متاب.

خدایا، آن هنگام که تو را میخوانم، مرا محرومم نکن و آن هنگام که امید تو را دارم، مرا نا امید مگردان و به اندازه چشم به هم زدنی مرا به خودم و به هیچ یک از آفریدههایت وا مگذار که مرا محرومم میکند و خود را بر من مقدم میدارد.

خدایا، تو هر چه را بخواهی از بین میبری و ثابت میگردانی و نزد تو امّ الکتاب است؛ از تو به احترام آل یاسین، برگزیدهات از میان آفریدههایت و خالص گردیده از میان مخلوقاتت درخواست میکنم و آنها را پیشاپیش خواستههایم و روی آوردنم به سوی تو قرار میدهم؛ خدایا، اگر نزد خودت در امّ الکتاب مرا بدبخت و محروم و تنگ گرفته شده در روزی نوشتهای، پس بدبختی و محرومیتم را از امّ الکتاب پاک کن و مرا نزد خودت خوشبخت و روزی داده شده ثبت بفرما که تو هر چه را بخواهی از بین میبری و هر چه را بخواهی، ثابت میگردانی و نزد تو، امّ

الکتاب است؛ خدایا، من به هر خیری که برایم فرو میفرستی نیازمندم، و من از تو ترسان و به تو پناهندهام، من کوچک و بیچارهای هستم و تو را آن گونه که خود فرمودهای، میخوانم؛ پس تو همان گونه که وعده دادهای مرا اجابت فرما که تو پیمان شکنی نمیکنی.

ای کسی که فرمودی «اُدعونی أستجب لکم»، (1) {مرا

بخوانید تا شما را اجابت کنم.} چه خوب اجابت کنندهای هستی تو ای سرور من، و چه خوب پروردگار و چه خوب سرپرستی هستی؛ و چه بد بندهای هستم من، این جایگاه پناهنده به تو از آتش است؛ ای برطرف کننده اندوه و ای برگیرنده غصه، ای اجابت کننده دعای درماندگان، ای بخشاینده دنیا و آخرت و ای مهربان در آن دو، بر من آن گونه رحمی بنما که مرا از رحم کردن هر کسی جز تو بینیاز کند و با رحمت خود، مرا در زمره بندگان نیک خودت داخل کن؛ سپاس خدایی را که نمازی را که بر مؤمنان نوشته شده و وقتدار است، از عهده من برداشت؛ به رحمت خودت، ای بهترین رحم کنندگان.} (2)

مصباح الشیخ، (3)

و البلد الامین، و الجنه و الاختصار و جز آن: مثل همین را از معاویه بن عمار نقل کردهاند. (4)

توضیح: «أجزل»، یعنی بزرگترین، و در مورد چیزی، یعنی تمام و بیشتر شد. «أزکی»، یعنی فزایندهتر شد، یا پاکیزهتر گشت. «البهاء»، نیکویی و «أسنی»، یعنی والاتر یا نورانیتر. «و أورد علیه»، یعنی در بهشت. کفعمی گفته است: جایز است «تسقیه» با فتحه تاء و ضمه آن باشد و در - سوره - المؤمنون نیز «نسقیه» با رفع نون آمده که فعل گذشته آن «أسقی» است و «نسقیکم» با فتحه نون، فعل گذشتهاش «سقی» است و فرق بین «سقیت» و «أسقیت» این است که «سقیت»، یعنی آب را به او رساندم تا بنوشد ولی «أسقیت»، یعنی آنچه را که میخواهد بنوشد،

1- . غافر/ 60
2- . فلاح السائل: 177-179

3- . مصباح الشيخ: 44-46
4- . البلد الامين: 15-16

برای او قرار دادم؛ و گفته شده است: «سقیته» برای نوشیدن او و «أسقیته» برای بستان و کشتزار و چهارپای است؛ و گفته شده است: «سقیته» وقتی است که به او آب دادی تا با دهانش از دستان تو بنوشد؛ و گفته شده است: هنگامی که یک بار به او آب دهی، «سقیته» گفته میشود و اگر پیوسته آب دهی، «أسقیته» گفته میشود؛ و گفته شده است: «سقیته»، یعنی آب به او دادی تا بنوشد و «أسقیته»، یعنی به او گفتی «سقیاً»، یا «سقاک الله»، {خدا تو را سیراب گرداند.} و گفته شده که آن دو به یک معنی هستند. این را طبرسی در مجمع البیان آورده است.(1)

«المثوی»، یعنی محل الثوی که همان اقامت است و «المنقلب» اسم مکان مصدر میشود و «الانقلاب»، یعنی حرکت و تصرف و دگرگون شدن حالات. «مقادیر البلاء»، یعنی مقدر شدههایش. در النهایه در شرح این دعا: «أعوذ بک من درک الشقاء» آمده، «الدرک»، یعنی پیوستن و رسیدن به چیزی و «أدرکته، إدراکاً و درکاً» - از همین کاربرد است. - «الشقا» مقابل سعادت است؛ شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد- گفته است: «الدرک» با فتحه حروف، به مکان و طبقههای آن اطلاق میشود و گفته میشود: «النار درکات و الجنه درجات»، {درکات آتش و درجات بهشت.}، همچنین بر پایینترین جای چیزی اطلاق میشود. پایان. شاید معنی نخست در اینجا مناسبتر باشد و اشاره نکردن به آن از سوی وی، عجیب است.

«حقایق الایمان»، یعنی شرایط و اجزای آن، یا هر چیزی که سزاوار است ایمان نامیده شود، یا به همه آن چیزهایی که واجب است ایمان بیاورم، آنگونه که شایسته ایمان است، ایمان میآورم. «و صدق الیقین» همان یقینی است که عمل، آن را تصدیق میکند. «فی المواطن کلها»، یعنی در تمام جاهایی که راست انگاشتن آن لازم است، یا اثر یقین من در نهانها و اجتماعات و در همه حالتها از قبیل تنگی و گشایش و ایمنی و گرفتاری، آشکار میشود. «الظفر» دست یافتن به آنچه مورد درخواست بود. «سبوغ النعمه»، یعنی گستردگی آن و «شمول عافیتک»، یعنی فراگیر

1- . مجمع البیان 6: 370

شدن آن بر تمام اعضایم و در تمام حالاتم. «المنحه» با کسره، یعنی هدیه، اضافه موجود در آن برای تأکید است؛ به این معنا که آنچه را که میبخشی به قصد عوض نیست. «الاستیثار» یعنی جدا کردن چیزی. توضیح «المحو» و «الاثبات» در باب بداء گذشت و از دعا چنین پیداست که منظور از «امّ الکتاب»، لوح بین بردن و ثابت گردانیدن است، نه لوح محفوظ، که مشهور است. «من خیرٍ» یعنی خیر دنیا و آخرت.

6. جامع الاخبار: بعد از نماز ظهر، در حالی که با دست راست ریشش را گرفته و دست چپش را بالا برده، میگوید: «یا رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و أعتق رقبتی من النار»، {ای پروردگار محمد و خاندان محمد، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و گردنم را از آتش برهان. }

7. فلاح السائل: احمد بن شجاع المؤدب گفته است: شنیدم فضل بن جراح کوفی از پدرش و او از خادم امام صادق علیه السلام نقل میکرد که حضرت علیه السلام چند دعا داشت که بعد از هر نماز واجب آنها را میخواند؛ به او گفتم: ای پسر رسول خدا - صلی الله علیه و آله -، این دعاهایی را که میخوانی، به من بیاموز؛ پس فرمود: وقتی نماز ظهر را خواندی، ده مرتبه بگو: «بالله اعتصمت و بالله أثق و علیه أتوکل»، {به خدا متوسل شدهام و به خدا دل بستهام و بر او توکل نمودهام. } سپس بگو: {خدایا، هرچند گناهان من عظیم هستند، ولی تو با عظمتتر هستی و هرچند کم کاری من بزرگ است، ولی تو بزرگتر هستی و هرچند تنگ نظری من ادامه دارد، ولی تو بخشندهترین هستی؛ خدایا، گناهان عظیم مرا با گذشت عظیم خودت و کم کاری بزرگ مرا با بزرگواری آشکار خودت بیامرز و بخل مرا با بخشندگی فزاینده خودت نابود کن؛ خدایا، هر نعمتی داریم از سوی توست، هیچ خدایی جز تو نیست، از تو آمرزش میخواهم و به سوی تو باز میگردم. }(1)

مصباح الشیخ(2)

و الکفعمی و ابن الباقی و غیرها، مثل این را به صورت مرسل نقل کردهاند.(3)

ص: 103

1- . فلاح السائل: 177
2- . مصباح الشيخ: 44
3- . البلد الامين: 14

توضیح: کفعمی گفته است: «کبر الشیء» همان بزرگ بودن آن است و «أكبرت الشیء»، یعنی آن را بزرگ کرد و اگر عبارت «و إن كبر تفريطى» را با باء در نظر بگیریم، همین معنا مراد خواهد بود، ولی اگر در آن «کثر» را در نظر بگیریم، در این صورت، در مقابل کم بودن خواهد بود. در المتهجد آن را «کبر» در نظر گرفته و در مصباح و ابن الباقی، با سه نقطه - به صورت «کثر»-؛ هر دو نوع خواندن جایز است ولی به دلیل اشتقاقی که در «کبر» و «أكبر» وجود دارد، بهتر، خواندن - با حرف باء- است؛ پس وقتی خواننده دعا را به عبارت «و کبر تفریطی» ختم کند، در اینجا نیز باید با «باء» بخواند تا ضمیر به چیزی که بیان نشده، بازگشت پیدا نکند و اگر بخواند «و کثر تفریطی»، باید «فأنت أكبر» بخواند، چون خداوند متعال با صفت «کثره» خوانده نمیشود؛ بلکه با صفتهای «الکبریاء و العظمه» خوانده میشود. فرق بین کثیر و کبیر این است که از کثیر، عدد اراده میشود و یا وزن و اندازه و مانند آن، با آن تناسب دارد؛ ولی کبیر چیزی است که از آن، والایی منزلت و شرافت یا ضخامت و بزرگی اراده میشود.

8. فقه الرضا: حضرت رضا علیه السلام فرمود: وقتی از نماز نیمروز فارغ شدی، دستانت را بالا ببر و بگو: {خدایا، با بخشندگی و بزرگواریات به تو نزدیکی میجویم؛ و با محمد، بنده و فرستادهات به تو نزدیکی میجویم؛ با فرشتگان و پیامبرانت و فرستادگانت به تو نزدیکی میجویم و از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و و از تو میخواهم که لغزش مرا نادیده بگیری و زشتی مرا بپوشانی و گناهانم را بیامرزی و خواستهام را برآورده سازی و مرا به خاطر کردار ناشایستم عذاب نکنی که بخشندگی و بزرگواری تو مرا فرا میگیرد.}

سپس سجدهکنان صورت را بر زمین میگذاری و در سجدهات میگویی: {ای سزاوار تقوی و آمرزش، ای بهترین رحم کنندگان، تو سرپرست و سرور و روزی دهنده من هستی، تو برای من از پدر و مادرم و از تمام مردم بهتر هستی؛ ناداری و تنگدستی من به سوی توست ولی تو بینیاز از من هستی؛ به ذات بزرگوارت از تو

خواهش میکنم و از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد و بر برادران پیامبر او و بر امامان پاک درود فرستی و دعای مرا اجابت کنی و بر بیچارگیام رحم آوری و هرگونه بلا را از من دور نمایی، ای مهربان. }(1)

مؤلف: احتمال دارد این دعا از تعقیبات نافلههای ظهر باشد، چنانکه نظیر آن در تعقیب بعضی از آنها آمده است.

9. السرائر: ابی بصیر، به نقل از جامع بزنطی گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: صلوات بر محمد و خاندان محمد در بین نماز ظهر و عصر، برابر با هفتاد رکعت نماز است.(2)

10. البلد الامین و الجنه: گفته است: از دعاهای مخصوص بعد از نماز ظهر، دعای نجاح است: {خدایا، پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها و آنچه بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ، و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و پروردگار سبع المثانی و قرآن عظیم، و پروردگار محمد صلی الله علیه و آله، آخرین پیامبران، بر محمد و خاندان او درود فرست؛ و از تو به اسم بسیار بزرگت که آسمان و زمین با آن پابرجا شدهاند و با آن، مردگان را زنده میکنی و زندگان را روزی میرسانی و بین گردآمدگان، پراکندگی و بین پراکنده شدگان، اجتماع به وجود میآوری و با آن، تعداد لحظات را و سنگینی کوهها را و پیمانه دریاها را شماره میکنی؛ ای کسی که این گونهای، از تو میخواهم بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و در مورد من این کار را انجام دهی. } و نیازت را بخواه.(3)

همان کتاب: دعای اهل خانه آباد گشته: {ای کسی که زیبایی را آشکار میکنی و زشتی را میپوشانی؛ ای کسی که به خاطر گناه، بازخواست نمیکند و پرده دری نمینماید؛ ای دارای بزرگترین گذشت؛ ای بهترین درگذرنده؛ ای گشاینده دو دست به رحمت؛ ای کسی که هر نیازی را در اختیار دارد؛ ای دارنده گستردهترین

1- . فقه الرضا: 8؛ در الکافی 2: 545
2- . السرائر: 470
3- . البلد الامین: 18

بخشش؛ ای گشاینده هر گرفتاری؛ ای نادیده گیرنده لغزشها؛ ای دارنده بزرگوارانهترین برخورد؛ ای صاحب بزرگترین منت؛ ای کسی که قبل از استحقاق، شروع به نعمت بخشیدن کرده است؛ ای پروردگار؛ ای سرپرست؛ ای پایان اشتیاقها؛ به حق خودت و به حق محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی قائم، امامان هدایتگر علیهم السلام، از تو میخواهم بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و میخواهم ای خدا، ای خدا، که اندام مرا با آتش، زشت نگردانی و در مورد من، آنگونه که سزاوار توست، رفتار نمایی. }

سپس کفعمی گفته است: این دعای معروف به دعای «اهل البیت المعمور»، دعایی با منزلت و گرانقدر است و شیخ مقداد کتابش شرح النهج و شیخ احمد بن فهد، کتابش عده الداعی و فخر الدین رازی بعضی از کتابهایش را با آن به پایان بردهاند و صاحب العده ثواب بزرگی برای آن ذکر کرده است که خلاصه آن چنین است: پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل در باره ثواب آن پرسید، جبرئیل علیه السلام عرض کرد: ای محمد، اگر فرشتگان آسمانها و زمینها جمع گردند تا از هزار جزء آن، یک قسمتش را بشمارند، نخواهند توانست و خداوند متعال، خواننده آن را در دنیا و آخرت با هزار پوشش میپوشاند و گناهانش، حتی گناهان کبیره را میآمرزد، هرچند به اندازه کف دریا باشد و برای او هفتاد در از رحمت میگشاید که به طور کامل در آن فرو رود و پاداشی به اندازه ثواب هر مصیبت زده و هر فرد سالم، و هر بیچیز و دردمند و هر تنگدست و بیمار به او عطا میکند و او را به گونه پیامبران تکریم مینماید و خواستهاش را در قیامت به او میدهد و پاداشی به تعداد تمام آفریدگان خدا در بهشت و آتش، و در آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه و خورشید و ماه و ستارگان و به تعداد دانههای باران و انواع آفریدهها و کوهها و ریگها و خاکها و ستارگان و عرش و کرسی و جز آن، به او عطا میکند.

و خداوند دلش را از ایمان پر میکند و فرشتگانش برای او گواهی میدهند که گردنش را از آتش برهاند و پدر و مادرش و برادران و خانوادهاش و فرزندان و

همسایگانش را نیز آزاد میکند و در مورد هزار شخص که آتش برایشان واجب شده است، شفاعت میکند و آن را ای محمد، به پرهیزکاران آموخت و به منافقان نیاموخت و به سبب آن، دعا اجابت میشود و آن همان دعای اهل البیت المعمور است و با آن، به دور خانه طواف میکنند.(1)

مؤلف: در روایات چیزی که دلالت بر اختصاص داشتن این دو دعا به تعقیبات ظهر داشته باشد، ندیدم و دعای دومی را شیخ در تعقیبات نافلههای عصر، همان طور که خواهد آمد، با اندکی تغییر آورده است.

11. جنه الامان: از امام صادق علیه السلام: هر کس بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر بگوید: «اللهم صلِّ علی محمد و آل محمد و عجِّل فرجهم»، {خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و در فرج آنان شتاب فرما. } قبل از مرگش، قائم از خاندان محمد صلی الله علیه و آله را درک میکند.

1- . البلد الامین: 18

باب چهلم : تعقیبات مخصوص نماز عصر

روایات:

1. مجالس الشیخ: امام رضا از پدرانش علیهم السلام نقل کرده و فرموده است: شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا، کاری به من بیاموز که بین آن و بهشت، جدایی نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خشم نگیر و از مردم چیزی مخواه و چیزی را که برای خود میپسندی، برای مردم نیز بپسند. گفت: ای رسول خدا، بیشتر برایم بگو؛ فرمود: وقتی نماز عصر را خواندی، هفتاد و هفت مرتبه آمرزش بخواه که هفتاد و هفت گناه را از تو برمیدارد. گفت: من هفتاد و هفت گناه انجام ندادهام. رسول خدا به او فرمود: برای خودت و پدرت قرار بده. گفت: من و پدرم هفتاد و هفت گناه انجام ندادهایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای خودت و پدرت و مادرت قرار بده. گفت: من و پدرم و مادرم هفتاد و هفت گناه انجام ندادهایم. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: برای خودت و پدرت و مادرت و خویشانت قرار بده.(1)

2. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بعد از - نماز- عصر، هفتاد مرتبه از خدای عزّوجلّ آمرزش بخواهد، خداوند در آن روز هفتصد گناه را از او میآمرزد و اگر گناهی نداشته باشد، از - گناهان - پدرش و اگر پدرش گناهی نداشته باشد، از - گناهان - مادرش و اگر مادرش گناهی نداشته باشد، از - گناهان - برادرش و اگر برادرش گناهی نداشته باشد، از - گناهان - خواهرش و اگر خواهرش - گناهی - نداشته باشد، از خویشان او به ترتیب نزدیک بودن، میآمرزد.(2)

1- . أمالی الطوسی 2: 121

2- . أمالی الصدوق: 154

3. المحاسن: حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و گفت: ما را از بهترین کارها [ی روز جمعه] آگاه ساز؛ فرمود: صد مرتبه صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد بعد از نماز عصر، و هرچه به آن بیفزایی، فضیلت بیشتری دارد.(1)

4. السرائر: به نقل از جامع بزنطی، ابی بصیر گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: هرکس بعد از نماز عصر روز جمعه بگوید: {خدایا، بر محمد و خاندان محمد، جانشینان مورد پسند، با پرفضیلتترین درودهایت درود فرست و با پرفضیلتترین برکتهایت، خجستگی قرار بده و سلام و رحمت خدا و برکتهای او بر آنها و بر روحهایشان و بدنهایشان باد. } برای او در آن روز ثوابی مثل ثواب عبادت انس و جن خواهد بود.(2)

5. جامع الاخبار: از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانشان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: هرکس بعد از عصر، هفتاد مرتبه آمرزش بخواهد، خداوند برای او گناهان هفتاد سال را میآمرزد.(3)

6. فلاح السائل: وقتی از نماز عصر فارغ شد، همان طور که گفتیم، با سلام از نماز خارج شده و سپس با تسبیح زهرا سلام الله علیها تسبیح میگوید و سپس با آنچه گفتیم، به تعقیبات میپردازد؛ و از دعاهای مهمی که برای دنباله نمازهای واجب پنجگانه وجود دارد، دعا میکند. و اما از از جمله آن تعقیبها و دعاهایی که گفتیم اختصاص به نماز واجب عصر دارد، این است که هفتاد مرتبه از خداوند آمرزش میخواهد و هنگامی که از محضر خدای بزرگواری که همه نهانها را میداند، آمرزش میخواهد، در چهرهاش و در دلش و درونش، حالات جنایتکاران و اهل گناه باشد؛ چرا که اگر موقع آمرزش خواستن از محضر خدای بزرگوار، دلش در غفلت و یا عقلش در حال فراموشی و کاهلی باشد، آمرزش خواستنش با این

1- . المحاسن: 59
2- . السرائر: 470
3- . جامع الاخبار: 67

صفات، خود از جمله جنایتهاست و همچون مسخره کنندهای است که از زود رسیدن عذابها ایمنی ندارد.(1)

از روایتهایی که در مورد هفتاد مرتبه آمرزش خواستن بعد از نماز عصر وجود دارد، روایت ابی جریر از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هرکس در ادامه عصر، هفتاد مرتبه از خدا آمرزش بخواهد، گناهان پنجاه سال او آمرزیده میشود و اگر او گناهی نداشته باشد، خداوند پدر و مادرش را میبخشد و اگر آنها گناهی نداشته باشند، خویشان او را و اگر آنان نیز گناهی نداشته باشند، همسایگانش را میآمرزد.(2)

از جمله آنها روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هرکس بعد از نماز عصر، هفتاد مرتبه از خدا آمرزش بخواهد، خدا هفتصد گناه او را میآمرزد؛ و گفته است: سپس فرمود: کدام یک از شما در شبانه روز هفتصد گناه انجام میدهد؟ !(3)

مصباح الشیخ و غیره: از او علیه السلام مثل همین را تا عبارت «سبع مائه ذنب»، {هفتصد گناه } نقل کردهاند.(4)

7. فلاح السائل: از مهمترین کارها بعد از نماز عصر، خواندن ده مرتبه «إنا أنزلناه فی لیله القدر»، {همانا ما آن را در شب قدر فرو فرستادیم. } است؛ پس اگر خواستی آن را بخوانی، باید به حالت کسی باشی که روبروی فرمانروای زمینها و آسمانهاست؛ کلام آن عزیز بزرگوار را با زیبایی و احترام و بزرگ داشتن و به قصد عبادت برای آن عزیز بزرگوار میخوانی؛ چرا که او سزاوار عبادت است، نه اینکه برای ثواب بردن در سرای اقامت باشد. از جمله روایتهایی که در مورد قرائت آن وجود دارد، روایتی است از امام محمد تقی علیه السلام که فرمود: هرکس بعد از

1- . فلاح السائل: 197
2- . فلاح السائل: 198
3- . فلاح السائل: 198
4- . مصباح المتهجد: 51؛ مصباح الکفعمی: 33

نماز عصر، ده مرتبه «إنا أنزلناه فی لیله القدر» را بخواند، برای او مثل اعمال نیک همه آفریدگان نوشته میشود.(1)

مصباح الشیخ(2)

و الکفعمی و غیرهما: از امام محمد تقی علیه السلام مثل این روایت را روایت کرده و در آخر آن، «یوم القیامه»، {در روز قیامت} و در بعضی نسخه ها «فی ذلک الیوم»، {در آن روز} را افزودهاند.(3)

8. فلاح السائل: از کارهای مهم بعد از نماز عصر، پیروی کردن از مولایمان حضرت موسی بن جعفر، امام کاظم علیهما السلام در دعا برای سرورمان مهدی صلوات الله علیه است. یحیی بن فضل نوفلی گفته است: در بغداد، بر امام موسی کاظم علیه السلام وارد شدم، در حالی که از نماز عصر فارغ شده بود، پس از آن دستانش را به آسمان بلند کرد و شنیدم که میگفت: {تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، اول و آخر و ظاهر و باطن، هستی؛ تو خدایی هستی که جز تو خدایی وجود ندارد و زیاده و نقصان همه چیز به تو باز میگردد؛ تو خدایی هستی که جز تو خدایی وجود ندارد، تو آفریدههایت را بدون یاری دیگری و نیاز به آنها آفریدی؛ تو خدایی هستی که جز تو خدایی وجود ندارد، اراده کردن از تو و آغاز به سوی توست؛ تو خدایی هستی که جز تو خدایی وجود ندارد، قبل از - زمان - قبل بودهای و آفریدگار قبل - از این - هستی؛ تو خدایی هستی که جز تو خدایی وجود ندارد، بعد از - زمان - بعد خواهی بود و خود، آفریدگار بعد - از این - هستی؛ تو خدایی هستی که جز تو خدایی وجود ندارد، هرچه را بخواهی، پاک میگردانی و ثابت میگردانی و نزد تو، امّ الکتاب است.

تو خدایی هستی که جز تو خدایی وجود ندارد، پایان هر چیز و وارث آن هستی؛ تو خدایی هستی که جز تو خدایی وجود ندارد، هیچ کوچک و بزرگ از تو پنهان نمیماند؛ تو خدایی هستی که جز تو خدایی وجود ندارد، واژهها بر تو پوشیده نمیماند و صداها بر تو مشتبه نمیشوند؛ تو هر زمانی در کاری هستی و هیچ کاری

1- . فلاح السائل: 199
2- . مصباح المتهجد: 51

3- . مصباح الكفعمى: 33

تو را از کار دیگر باز نمیدارد؛ داننده غیب و نهان و چیره و حسابرس روز جزا، برانگیزاننده همه اهل قبور و زنده کننده استخوانهای پوسیده هستی؛ از تو به احترام آن اسم پوشیده و در خزانه نهاده شدهات، زنده پایداری که هرکس از تو درخواست کند، نومید نمیگردد؛ میخواهم بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و در فرج انتقام گیرنده تو از دشمنانت شتاب کنی و آنچه را که به او وعده دادهای، به انجام رسانی، ای صاحب شکوه و بزرگواری. }

گفته است: پرسیدم: کسی که برای او دعا میکنی، کیست؟ فرمود: آن، مهدی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله است.

سپس فرمود: پدرم فدای او باد که سینه گشاده دارد و ابروانش به هم پیوسته، ساقهایش باریک و فاصله بین شانههایش زیاد، گندمگون است و با وجود گندمگون بودنش، زردی شببیداری در چهرهاش پیداست، پدرم فدای او باد که در شبهایش، ستارگان آسمان را ، با حالت سجده و رکوع نظاره میکند، پدرم فدای او باد که در راه خدا به سرزنش هیچ ملامتگری توجه نمیکند، چراغ تاریکی است، پدرم فدای او باد که به دستور خدا قیام میکند. گفتم: بیرون آمدن او چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: وقتی که لشکرها را در الأنبار و در کرانه فرات و ضراه و دجله، و ویرانی پل کوفه و آتش سوزی بعضی از خانههای کوفه را ببینی؛ هرگاه این را دیدی؛ که همانا خدا هرچه را بخواهد، به انجام میرساند و برای امر خدا هیچ سلطهای وجود ندارد و برای حکمش، هیچ برگشتی نیست.(1)

مصباح الشیخ(2)

و البلد الامین(3)

و جنه الامان و الاختیار و غیرها: حضرت ابی الحسن، امام موسی کاظم علیه السلام بعد از عصر میگفت: «أنت الله»... تا آخر دعا.

توضیح: «غایه کل شیء»، یعنی پایان آن؛ یا به این دلیل که انتهای همه اشیاء به سوی خدای متعال است، یا به این خاطر که چون بعد از نابود شدن همه چیز، باقی خواهد بود، به منزله پایان آنها است و ادامه وجود آنها به او منتهی میشود. «و

1- . فلاح السائل: 199-200
2- . مصباح الشيخ: 50
3- . البلد الامين: 19

وارثه»، یعنی باقی مانده بعد از او؛ در النهایه گفته است: در میان اسمهای خدای متعال، «الوارث»، یعنی کسی است که همه آفریدگان را به ارث میبرد و بعد از نابودی همه آنها باقی میماند. در القاموس، «العزوب»، به معنی پنهان شدن آمده است؛ «یعزب و یعزب و الذهاب» - نیز به این معنی هستند. - البیضاوی در مورد کلام خداوند منزه و والا مرتبه که میفرماید: «کل یوم هو فی شأن»، گفته است: طبق قضاء قبلیاش، هر لحظه افراد جدیدی را ایجاد و حالتها را تازه میکند، و در حدیث هست که از کارهای او این است که گناهی را بیامرزد و گرفتاری را بگشاید و گروهی را بالا ببرد و دیگران را به زیر بکشاند و این رد این سخن یهود است که گفتهاند: خداوند روز شنبه، تصمیمی نمیگیرد.

«عالم الغیب»، یعنی هرچه از حواس پنهان باشد و «أخفی»، یعنی هرچه از عقلها نیز پنهان باشد. فیروزآبادی گفته است: «الدین» با کسره، یعنی پاداش و اسلام و عادت، و عبادت و طاعت و خواری و محاسبه و چیره شدن و غلبه و برتری جویی و سلطان و فرمانروا، و اسم برای هر چیزی که خدا با آن عبادت میشود. «الدیّان»، یعنی کاملاً چیره و دادرس و فرمانروا و حسابرس و پاداش دهندهای که هیچ عملی را ضایع نمیکند.

احتمال ضعیفی وجود دارد که عبارت «الحی القیوم» در اینجا اسم در غیر محلش باشد که در این صورت، همه صفتهایی است که برای ذات پاک خدا به کار رفته، یا اینکه اسم به خاطر متصف بودن صاحب اسم به این دو صفت، به صورت مجازی با اینها توصیف شده و عطف بیان بودن «الحی القیوم» برای اسم خدا، بعید است. «المنتدح»، یعنی گشاده؛ و در القاموس آمده است: «الضراه» رودی در عراق است.

9. فلاح السائل: از جمله کارهای مهم بعد از نماز عصر، دعایی است که امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده و فرموده است: هرکس در هر روز بعد از نماز عصر یک مرتبه بگوید: { از خدایی که هیچ خدایی جز او نیست، زنده پاینده و مهربان و بخشاینده و دارای شکوه و بزرگواری، آمرزش میخواهم و از او میخواهم توبهام را که توبه بنده خوار فروتن نیازمند پریشان

بینوای درمانده و پناهنده‌ای که مالک هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیزی برای خود نیست، بپذیرد.} خداوند به دو فرشته دستور میدهد که پرونده او را با هرچه در آن است، پاره کنند.(1)

مصباح الشیخ(2): و کتابهای دیگر، مثل این را به صورت مرسل بیان روایت کرده‌اند.(3)

فلاح السائل: پیش از این، تو را از صفت آمرزش خواهان آگاه ساختیم، پس اکنون به این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله بنگر و تا میتوانی، آداب آن را رعایت کن و در گفتار خودت راستگو باش، چرا که تو به گونه بنده خوار توبه میکنی، پس خواری باید در خواستهات و در زبان حال تو پدیدار باشد؛ و گفتی توبه خاضعانه، پس خضوع و فروتنی باید در ظاهر گفتار و کردار تو نمایان باشد؛ و گفتی توبه فقیرانه، پس باید نحوه درخواست تو به صورت بنده فقیری در برابر صاحب اختیار بینیاز و بزرگ باشد؛ و گفتی توبه شخص پریشان، پس باید حالت تو مانند آن حالتی که از افراد پریشان به هنگام درخواست از بزرگترین افراد دیده میشود، باشد؛ و گفتی توبه بینوا، پس باید در دلت و چهرهات و اعضای تو اثر بینوایی و زاری همراه با راستی و پشیمانی وجود داشته باشد؛ و گفتی توبه پناهنده، پس باید گریختن تو در آن حال به سوی خدا، مانند گریختن کسی باشد که هولناکترین ترسها بر او چیره شده و از این رو به سوی صاحب اختیار خود میگریزد و همچون پناهنده شدن کسی که برای خود، نه اختیار سودی دارد و نه اختیار ضرری، به او پناهنده میشود و در همه حالتها با دل و جسم و گفتار و کردار از دیگران بریده و به او رو آورده است؛ پس تو ای بنده، اگر در این جایگاهها صداقت داشته باشی، خدای باشکوه سزاوار آن است که به دو فرشته دستور دهد، پرونده گناهان تو را پاره کنند.

1- . فلاح السائل: 201
2- . مصباح الشیخ: 53
3- . البلد الامین: 20

پس گمان مبر اگر در حال غفلت و یا به صورت دروغ این دعاها و آمرزش خواستنها را بر زبان آوری، از گناهان بیشمار در سلامت خواهی بود.(1)

توضیح: «الحی القیوم» و صفتهای دیگر بعد از آن دو، در بعضی نسخهها به عنوان صفت اسم جلاله الله و به صورت منصوب و در بعضی دیگر به عنوان بدل از ضمیر و به صورت مرفوع آمدهاند. در بیشتر موارد، این دو صورت درست است، پس بیتوجه مباش.

10. فلاح السائل: از کارهای مهم، پیروی کردن از سرورمان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در تعقیبات نمازهای پنجگانه است؛ از آن جمله، دعای او در تعقیب نماز عصر، این است: {منزه است خدا و ستایش مخصوص اوست و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و خدا بزرگتر است، و هیچ نیرو و قدرتی جز به سبب خدای والای مرتبه بزرگ وجود ندارد؛ منزه است خدا، در صبحگاهان و شامگاهان، منزه است خدا، در شبانگاهان و بامدادان؛ پس منزه است خدا، در آن هنگامی که در شب وارد میشوید و آن هنگامی که در صبح وارد میشوید؛ و سپاس او را در آسمانها و زمین و شبانه و هنگامی که ظهر بر شما فرا میرسد؛ منزه است پروردگار تو، پروردگار دارای عزت، از آنچه توصیف میکنند؛ و سلام بر فرستادگان، و سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است؛ منزه است خدای دارای فرمانروایی و ملکوت، منزه است خدای دارای عزت و جبروت، منزه است زندهای که هرگز نمیمیرد، منزه است پایدار همیشگی، منزه است خدای زنده پاینده، منزه است والا مرتبه از همه والاتر، منزه است و والا مرتبه گشته است، بسیار منزه و پاک است، پروردگار فرشتگان و روح.

خدایا، گناهم مرا پناهنده به گذشت تو کرده و ترسم مرا پناهنده به ایمنی تو نموده و نیازمندیام مرا پناهنده به بینیازی تو کرده و خواریام مرا پناهنده به عزت تو نموده است.

1- فلاح السائل: 201-202

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا بیامرز و بر من مهربانی کن که تو ستوده گرامی هستی. خدایا، نورت کامل شد و هدایت یافتم، پس سپاس باد تو را؛ و بردباریات بزرگ گشت و گذشت کردی، پس سپاس باد تو را؛ ذات تو ای پروردگار ما، بزرگوارترین ذاتها است و مقام تو بزرگترین مقامها و بخشش تو برترین بخششها است؛ اطاعت میشوی ای پروردگار ما، پس تشکر میکنی؛ و نافرمانی میشوی و سپس میآمرزی؛ درمانده را اجابت میکنی و سختی را برطرف میکنی و از گرفتاری نجات میدهی و نیازمند را بینیاز میکنی و بیمار را شفا میدهی و هیچ کسی نمیتواند موهبتهای تو را سپاسگزاری کند و تو بهترین رحم کنندگان هستی. }(1)

توضیح: جوهری گفته است: «الغدوّ» در مقابل «رواح» است و «غدا، یغدوا، غدوّاً» - از همین کاربرد است. - کلام خدای متعال «بالغدوّ و الآصال»(2)،

یعنی در بامدادان، که از وقت، تعبیر به فعل کرده است، چنانکه گفته میشود: «أتیتک طلوع الشمس»، یعنی هنگام طلوع خورشید؛ و گفته است: «الأصیل» وقت بین عصر تا مغرب است و جمع آن، «الأُصل» و «الآصال» است. بیضاوی در مورد کلام خداوند متعال «و سبح بالعشیّ»(3)

گفته است: یعنی از نیمروز تا غروب، و گفته شده است: از عصر تا غروب، تا رفتن ابتدای شب؛ «الابکار»، یعنی از طلوع سپیده دم تا هنگام برآمدن آفتاب؛ طبرسی در مورد کلام خداوند سبحان «فسبحان الله»(4)

گفته است: یعنی او را تسبیح گویید و از چیزی که سزاوار او نیست یا با بزرگ داشتن او و از صفتهای نقص منافات دارد، پاک بدانید، به این صورت که او را به صفتها و اسمهایی که شایسته اوست، توصیف کنید. «الامساء»، یعنی وارد شدن در «مساء» و آن عبارت است از تاریکی شب؛ «الاصباح» مخالف آن است، یعنی آمدن روشنی روز؛ «له الثناء و المدح فی السماوات و الأرض» یعنی او سزاوار ستایش اهل آسمانها و

1- . فلاح السائل: 202
2- : الاعراف/ 205؛ الرعد/ 15؛ النور/ 36

3- . آل عمران/ 41
4- . الروم/ 17

زمین است، زیرا بر آنها نعمت بخشیده است. «و عشیّاً»، یعنی در وقت عشاء؛ « و حین تظهرون»، یعنی وقتی که در آن داخل میشوید و آن همان نیمروز است.(1) در النهایه، «القیوم» از صیغههای مبالغه بیان شده است، یعنی کسی که به امور آفریدگان و گرداندن جهان در تمام حالتها بپا خاسته است، یا کسی که خود به خود، و نه با کمک دیگری، پابرجا است و با این وجود، هر موجودی به سبب او پابرجا است، به گونهای که وجود و دوام هیچ موجودی جز به سبب او قابل تصور نیست. «السبوح» و «القدوس» با ضمه، از صیغههای مبالغه هستند و حرف اول آنها با فتحه نیز خوانده میشود و دربردارنده پاکی و آراستگی از عیبها و کاستیها هستند؛ میتوان یکی را به آراستگی ذات و دیگری را به آراستگی صفات و افعال خدا اختصاص داد.

11. فلاح السائل: و از کارهای مهم بعد از نماز عصر، دعایی است که فاطمه زهرا سلام الله علیها با آن در میان نمازهای پنجگانه دعا میکرد و آن عبارت است از: {منزه است خدایی که درد دلها را میداند، منزه است خدایی که تعداد گناهان را به شماره میآورد، منزه است خدایی که هیچ پوشیدههای در زمین و آسمان بر او پوشیده نمیماند، و سپاس خدایی را که مرا نسبت به نعمتهایش ناسپاس و نسبت به برتریاش انکارکننده قرار نداد، پس هر چه خیر است در اوست و او سزاوار آن است؛ و سپاس خدایی را که دلیل کاملی برای تمام آفریدگان، چه آنها که او را اطاعت کنند و چه آنها که نافرمانی ورزند، دارد؛ پس اگر رحم کند، از منت نهادن اوست و اگر عذاب کند، به خاطر آن چیزی است که خودشان پیش فرستادهاند و خدا، به هیچ وجه ستم کننده به بندگان نیست.

سپاس مخصوص خدایی است که والا مرتبه، بلند جایگاه، قوی پایه، فرمانروای باشکوه، بزرگ منزلت، روشن دلیل، مهربان بخشنده ، نعمت رساننده منت گزار است؛ سپاس مخصوص خدایی است که از تمام آفریدگان که حقیقت پروردگاری و قدرت یگانگی او را میبینند، پوشیده است؛ پس دیدگان او را نبینند و

1- . المجمع 8: 299

آگاهیها به آن نرسند و اندازه تعیین کردن او را به تعیّن نکشاند و هیچ تفسیری او را به پندار نیاورد، چرا که او فرمانروای قدرتمند است.

خدایا، جایگاه مرا میبینی و صدایم را میشنوی و بر کارهایم آگاهی داری و آنچه را که در دل دارم میدانی و هیچ چیز از کارهایم بر تو پوشیده نیست؛ برای خواستهام به سوی تو آمدم و نیازم را از تو خواستم و در خواستنم به تو، زاری کردم و به خاطر فقر و نیازمندی و خواری و تنگی و پریشانی و بینوایی، از تو درخواست کردم و تو پروردگاری بخشنده در آمرزش هستی. غیر مرا برای عذاب مییابی ولی من کسی غیر از تو که مرا بیامرزد نمییابم، در حالی که تو از شکنجه کردن من بینیازی و من به رحمت تو نیازمند، پس به فقری که نسبت به تو دارم و به بینیازی که از من داری، و به قدرتی که بر من داری و ناتوانی که نسبت به تو دارم، از تو میخواهم این دعای مرا دعایی همراه با اجابت از سوی خودت، و این نشستن مرا نشستنی همراه با رحمت خودت، و این خواسته مرا خواستهای همراه با کامیابی از سوی خودت قرار دهی و هر کاری که بیم سختی آن را دارم، آسان سازی و هر چه از اشیاء که بیم ناتوانی آن را دارم بازگشایی، و هرکس از میان تمام آفریدههایت که قصد بدی کردن به مرا داشته باشد، خودت بر او چیره باش. بپذیر ای بهترین رحم کنندگان، و هرچه را که از سختی آن بیم دارم، بر من سبک کن، و هرچه را که از گرفتاری آن بیم دارم، از من برطرف کن و هرچه را که از سختی آن بیم دارم، بر من آسان ساز. بپذیر ای پروردگار جهانیان.

خدایا، خودبینی و خودنمایی و تکبر و ستم و رشک و ناتوانی و تردید و سستی و زیان و بیماریها و خواری و نیرنگ و فریبکاری و گرفتاری و تباهکاری را از گوش و چشم و تمام اعضای بدنم ریشهکن کن و اختیارم را در آنچه که دوست داری و مورد رضایت توست، به دست بگیر، ای بهترین رحم کنندگان.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و گناهم را بیامرز و زشتیام را بپوشان و ترسم را ایمنی بخش و سختیام را تلافی کن و نیازمندیام را برآورده ساز و خواستهام را آسان کن و لغزشم را نادیده بگیر و کارهای پراکندهام را سامان ده و در برابر آنچه اندوهبارم میسازد، چه آنها که از من پوشیده و چه برایم آشکار است

ص: 118

و نیز در برابر آنچه مرا از تو میترساند، خودت مرا بسنده باش، ای بهترین رحم کنندگان.

خدایا، کارم را به تو واگذار کردهام و پشتوانهام را در پناه تو قرار دادم و خود را با جنایتی که درباره آن انجام دادهام، به خاطر ترس از تو و با بیم و امید، به تو تسلیم کردهام، و تو همان بزرگواری هستی که رشته امید را قطع نمیکند و از خواستن مأیوس نمیگرداند؛ پس به حق ابراهیم دوست تو و موسی همسخن تو و عیسی روح تو و محمد صلی الله علیه و آله برگزیده و پیامبر تو، از تو میخواهم روی بزرگوارت را از من بازنگردانی تا اینکه توبهام را بپذیری و بر گریه و اندوهم رحم آوری و اشتباهم را ببخشی، ای بهترین رحم کنندگان و ای بهترین حکم کنندگان.

خدایا، انتقام مرا بر کسی که به من ستم کرده، قرار بده و در برابر کسی که با من دشمنی میکند، یاریام کن؛ خدایا، گرفتاری مرا در دینم قرار نده و دنیا را بزرگترین هدف من و نهایت داناییام مگردان؛ خدایا، دینم را که همان اصل و اساس کارهایم است، برایم نیکو قرار بده؛ و دنیایم را که زندگی من در آن است، برایم سامان ده؛ و آخرتم را که بازگشتم به آن است، نیکو بنما؛ و زندگی را برایم افزونی از هر خوبی و مرگ را برایم آسودگی از هر بدی قرار ده.

خدایا، تو بسیار بخشندهای و گذشت کردن را دوست میداری، پس از من درگذر؛ خدایا، تا زمانی که زندگی را برایم خوب میدانی، مرا زنده بدار و آن هنگام را که مرگ برایم خوب باشد، مرا بمیران؛ ترسیدن از تو در نهان و آشکار و به کار بستن انصاف در هنگام خشم و خشنودی را از تو خواستارم؛ از تو میانه روی در هنگام نیازمندی و بینیازی را میخواهم؛ از تو نعمتی میخواهم که هرگز از دست نرود و روشنی چشمی که پایان نپذیرد؛ از تو رضایت بعد از حتمی شدن تقدیر را خواستارم؛ از تو لذت نگریستن به رویت را خواستارم.

خدایا، از تو راهنمایی میخواهم که کارم روبراه شود و از بدی رساندن نفس خودم، به تو پناه میآورم؛ خدایا، بد کردم و به خودم ستم نمودم، پس مرا بیامرز که هیچ کسی جز تو گناهان را نمیآمرزد؛ خدایا، از تو زود رساندن سلامتیات را و

شکیبایی در برابر گرفتاریات را و بیرون آمدن از دنیا به سوی رحمتت را میخواهم.

خدایا، تو را و فرشتگانت را و حمل کنندگان عرش تو را گواه میگیرم و هرچه در آسمانها و هرکه در زمین است، همه را گواه میگیرم که تو خدایی هستی که جز تو هیچ خدایی نیست و یگانهای و هیچ شریکی برای تو وجود ندارد، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده توست، و از تو میخواهم که سپاس مخصوص تو باشد که هیچ خدایی جز تو، نو کننده آسمانها و زمین، وجود ندارد؛ ای موجود قبل از وجود هر چیزی، و ایجاد کننده هر چیز و موجود بعد از آنکه هیچ چیزی نباشد.

خدایا، به سوی رحمت تو چشمم را بالا آوردهام و به سوی بخشندگی تو دستم را دراز کردهام، پس محرومم نکن که من از تو درخواست میکنم و عذابم نکن که من از تو آمرزش میخواهم؛ خدایا، مرا بیامرز که تو بر من دانایی و عذابم نکن که تو بر من توانایی، به خاطر رحمتی که داری، ای بهترین رحم کنندگان.

خدایا، دارنده رحمت گسترده و درود سودمند و بالابرنده، بر بزرگوارترین آفریدهات نسبت به تو و دوست داشتنیترین آنها برای تو و آبرومندترینشان در پیشگاه تو، محمد، بنده و فرستادهات، اختصاص یافته به پرفضیلتترین دستاویزها، درودی باشکوهتر و کاملتر و والاتر و بزرگتر و گرامیتر از آنچه بر هر ابلاغ کننده از سوی تو و امانتدار وحی خودت فرستادهای، بفرست؛ خدایا، همچنان که نابینایی را با او برطرف کردی و راه هدایت را با او گشودی، راههای پیمودنی او را شیوه عمل ما، و دلایل برهانش را سببی برای ما قرار ده تا با اقتدا به او، به سوی تو گام برداریم.

خدایا، به اندازه گنجایش آسمانهای هفتگانه و گنجایش طبقات آن و گنجایش زمینها و گنجایش بین آن دو، و گنجایش عرش پروردگار بزرگوار ما، و میزان پروردگار بخشنده ما، و مداد کلمات پروردگار واقعاً چیره ما، و گنجایش بهشت و گنجایش آتش، و به تعداد آب و خاک و به تعداد آنچه دیده میشود و آنچه به دیده نمیآید، تو را سپاس باد.

ص: 120

خدایا، درودها و خجستگیها و بخششها و آمرزش و مهربانی و خشنودی و فضل و سلامت و یاد و نور و شکوه و نعمت و خوبیات را بر محمد و خاندان محمد قرار ده، همچنان که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی و بخشش کردی و مهربانی نمودی، که تو ستوده گرامی هستی؛ خدایا، به محمد بزرگترین دستاویز و بزرگوارانهترین پاداش را در سرای دیگر عطا کن تا در روز قیامت او را بزرگ داشته باشی، ای خدای هدایت.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد و بر تمام فرشتگانت و پیامبرانت و فرستادگانت درود فرست. سلام بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حمل کنندگان عرش و فرشتگان نزدیکی جسته به خودت و نویسندگان بزرگوار و مقرب درگاه خدا، و سلام بر همه فرشتگان تو، و سلام بر پدرمان آدم و مادرمان حوا، و سلام بر همه پیامبران و راستان و شهدا و نیکان، و سلام بر همه فرستادگان، و ستایش مخصوص خدای پروردگار جهانیان است و هیچ نیرو و قوتی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد، خدا برای من بسنده است و او خوب حمایتگری است، و درود خدا و سلام فراوان بر محمد و خاندان او. }(1)

توضیح: جوهری گفته است: «جمع الله شملهم»، یعنی کارهای پراکندهشان را، و «فرق الله شمله»، یعنی کارهای گردآمدهاش را؛ و گفته است: «ثأرت القتیل و بالقتیل ثأراً و ثوره»، یعنی کشندهاش را کشتم؛ گفته میشود: «ثأرتک بکذا»، یعنی به وسیله آن، انتقام خونم را از تو گرفتم. «فی الغیب» یعنی در نبود آفریدگان و «الشهاده»، یعنی در هنگام شاهد بودن و حضور آنان. «القصد»، یعنی میانه روی بین اسراف و سخت گرفتن؛ «باد الشیء یبید»: از بین رفت.

«إلی وجهک»، یعنی ثواب و بزرگواری تو، یا روی دوستداران تو و جهتی که از آن جهت، دوستدارانت را مورد خطاب قرار میدهی، یا اینکه منظور از دیدن، دیدن به چشم دل باشد. جوهری گفته است: «السنن» یعنی روش؛ گفته میشود: «استقام فلان علی سنن واحد» - به همان معنی است. - و گفته میشود: «امض علی سنّتک

1- . فلاح السائل: 202-206

و سننک»، یعنی به راه و روشت. فیروزآبادی گفته است: «الکروبیّون» بدون تشدید راء، یعنی مهتران فرشتگان. پایان. - ولی در بیشتر کتابهای دعا، با تشدید نوشته شده است. -

12. فلاح السائل: و از کارهای مهم، دعاهایی بود که از امام صادق علیه السلام برای ادامه هریک از نمازهای واجب قبلاً ذکر کردیم.

از مهمترینها، دعای امام صادق علیه السلام بعد از نماز عصر است که پیش از این، سند آن را در دعای مخصوص تعقیب نماز ظهر، که از معاویه بن عمار روایت شده بود، بیان کردیم. برای هر نماز واجبی، دعای مخصوصی وجود دارد و دعای مخصوص بعد از نماز عصر این است:

{سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است، و درود خدا بر محمد، آخرین پیامبران و بر خاندان پاک او؛ خدایا، بر محمد و خاندان او، در شب، آنگاه که فراگیر شود، درود فرست؛ بر محمد و خاندان او در روز، آنگاه که روشن گردد، درود فرست؛ بر محمد و خاندان او در آخرت و دنیا درود فرست؛ بر محمد و آل محمد درود فرست تا آن زمان که شب و روز پدیدار میشوند و مشرق و مغرب پابرجا هستند و شب و روز آواز میخوانند و تا آن زمان که شب، پشت میگرداند - یا روی میآورد - و تاریکی، فراگیر میشود و صبح دمیده میشود و سپیدی صبح، روشن میگردد.

خدایا، محمد را سخنران گروه مؤمنان وارد شده بر خودت و آراسته شده به لباس ایمنی به هنگام ایستادن در پیشگاه خودت، و ستایش گوینده تو در آن هنگامی که زبانها همه گنگ شوند، قرار ده؛ خدایا، منزلت او عالی کن و درجهاش را بالا ببر و دلیلش را پیروز گردان و شفاعتش را بپذیر و او را به مقام ستودهای که وعده دادهای، برگزین، و هرچه را که ایجاد کنندگان از امت او بعد از او ایجاد میکنند، بر او ببخش؛ خدایا، به روح محمد و خاندان محمد از جانب من درود و سلام بفرست و از جانب آنان بر من درود فراوان و سلام برگردان، ای صاحب شکوه و بزرگواری، و برتری و بخشش.

خدایا، از گمراهیهای فتنهها، چه آشکار باشند و چه پنهانی، و از گناه و ستم ناروا و از اینکه بدون دلیل، شریکی برایت قرار دهم، یا بدون آگاهی، چیزی در باره تو بگویم، به تو پناه میآورم. خدایا، از تو سببهای رحمت تو را و آنچه را که باعث آمرزش تو میگردد، و بهره بردن از هر خوبی و سالم ماندن از هر بدی را میخواهم. از تو، دستیابی به بهشت و رهایی از آتش را خواستارم. خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و در نماز و دعایم برکتی قرار ده که با آن، دلم را پاک گردانی و گرفتاریام را با آن بزدایی و ترسم را با آن به ایمنی رسانی و گناهم را با آن بیامرزی و کارم را با آن، نیکو سازی و نیازمندیام را با آن به بینیازی رسانی و سختیام را با آن ببری و غصهام را با آن برطرف کنی و غمم را با آن آرام نمایی و بیماری ام را با آن درمان کنی و بیمم را با آن، ایمن سازی و ناراحتیام را با آن از بین ببری و بدهیام را با آن ادا کنی و کارهای پراکندهام را با آن، جمع نمایی و رویم را با آن سفید گردانی، و آنچه را که پیش توست، برای من خوبی قرار ده.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و هیچ گناهی را برای من باقی مگذار جز آنکه بخشیده باشی و هیچ گرفتاری را جز آنکه برداشته باشی و هیچ ترسی را جز آنکه به ایمنی رسانده باشی و هیچ بیماری را جز آنکه شفا داده باشی و هیچ اندوهی را جز آنکه بازگشوده باشی و هیچ غصهای را جز آنکه برده باشی و هیچ ناراحتی را جز آنکه برگرفته باشی و هیچ بدهی را جز آنکه ادا کرده باشی و هیچ دشمنی را جز آنکه مرا در برابر او بسنده باشی و هیچ نیازی را جز آنکه برآورده باشی و هیچ دعایی را جز آنکه اجابت کرده باشی و هیچ خواستهای را جز آنکه بخشیده باشی و هیچ امانتی را جز آنکه برگردانده باشی و هیچ فتنهای را جز آنکه دور کرده باشی.

خدایا، سختیها و آفتها و بلاها را از من دور کن، چه توان دور کردن آن را جز با کمک تو داشته باشم و چه نداشته باشم؛ خدایا، ستمم مرا پناهنده به گذشت تو کرده و گناهانم مرا پناهنده به آمرزش تو نموده و ترسم مرا پناهنده به ایمنی تو کرده و نیازمندیام مرا پناهنده به بینیازی تو نموده و خواریام مرا پناهنده به عزت تو

نموده و ناتوانیام مرا پناهنده به نیروی تو کرده و وجود گناهکار از بین رفتنیام مرا پناهنده به ذات پایدار و جاودانه تو کرده است.

ای موجود قبل از هر چیز و ای به وجود آورنده هر چیز، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و از من و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و کسانی که غمخوار آنهایم و برادران دینیام، بدی هر دارنده بدی و بدی هر ستمگر کینه توز و شیطان سرکش و فرمانروای ستمکار و دشمن سلطه گر و رشک خورنده ستیزه جو و آشوبگر راهزن و بدی هر نیش دار و گزنده و هر جنبنده در شب و روز و بدی بدکاران عرب و عجم و بدکاران جن و انس را دور کن و به دژ محکم تو که نابود نمیشود، پناه میآورم. از تو میخواهم مرا با غم و غصه و با افتادن و خفه شدن و غرق شدن و سوختن و با تشنگی و با مرگ تدیجی و یا به خاطر قصاص و یا خوراک درندگان شدن نمیرانی، بلکه با سلامتی در بستر یا در صفی که اهل آن را در کتابت ستوده و فرمودهای: «کأنهم بنیان مرصوص»، {گویی بنایی ریخته شده از سُرب اند. }، با حالت رو آورنده و نه پشت کرده، به اطاعت از تو و فرستاده تو صلی الله علیه و آله و بپا خاسته برای حق تو، بدون اینکه موهبتهای تو را انکار کنم و یا با دوستدارانت دشمنی ورزم و یا با دشمنانت دوستی کنم، بمیران، ای بزرگوار.

خدایا، دعایم را در جایگاه بالا، اجابت شده قرار ده و مرا در دنیا و آخرت، نزد خودت آبرومند و از نزدیک شدهها بگردان، همان کسانی که نه ترسی برای آنان هست و نه اندوهگین میشوند، و مرا و پدر و مادرم را و همه فرزندان پدر و مادرم و فرزندان خودم و فرزندان آنها از مردان و زنان مؤمن را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان؛ سپاس مخصوص خدایی است که نماز را که بر مؤمنان نوشته شده وقتدار است، از ناحیه من ادا نمود. }(1)

مصباح الشیخ(2)، و البلد الامین(3)،

و جنه الامان و منهاج الصلاح و غیرها: مثل همین را به صورت مرسل ذکر کردهاند؛ با این تفاوت که صلوات بر خاندان پیامبر

1- . فلاح السائل: 206-208
2- . مصباح الشیخ: 53-55

3- . البلد الامين: 21

علیهم السلام در همه آنها ذکر شده است، و در آنجا، به جای «أمسی» در تمام موارد، «أصبح» آمده است و این، همانطور که کفعمی گفته است، مناسبتر است. وی گفته است: واژه «أمسی» در اینجا شایستهتر از «أصبح» است؛ زیرا هر چیزی که قبل از نیمروز باشد، در آن، «أصبح» و به بعد از آن، «أمسی» گفته میشود.(1) پایان. و در آن آمده است: «و أعوذ بدرعک الحصینه التی لا ترام أن تمیتنی غماً أو همّاً...»، {و از اینکه مرا با غم و غصه و با افتادن و خفه شدن و غرق شدن و سوختن و با تشنگی و با مرگ تدریجی و یا به خاطر قصاص و یا خوراک درندگان شدن یا در سرزمین غربت و یا با بد مردن بمیرانی، به دژ محکم تو که نابود نمیشود، پناه میآورم؛ مرا در بسترم بمیران. } تا عبارت «کأنهم بنیان مرصوص»، {گویی بنایی ریخته شده از سُرب اند. }، در اطاعت از تو و از فرستاده تو صلی الله علیه و آله با حالت رو در رو با دشمن تو و نه پشت کرده به آنها، و بپا خاسته برای حق تو، بدون اینکه موهبتهای تو را انکار کنم و یا با دوستدارانت دشمنی ورزم و یا به دشمنانت متمایل گردم، بمیران، ای بزرگوار.... تا آخر دعا.

توضیح بعضی از واژگان آن: «لاح»، یعنی آشکار و ظاهر شد؛ «الجدیدان»، یعنی شب و روز؛ «الخافقان»، مشرق و مغرب؛ «اطرادهما»، یعنی باقی بودن آن دو؛ «الحادیان»، شب و روز، گویی برای مردم آواز میخوانند تا به سوی قبرهایشان روند، همانند کسی که برای شتر آواز میخواند. کفعمی گفته است: «الحادیان»، یعنی کسی که شب برای شتر آواز میخواند و کسی که روز برای آن آواز میخواند؛ ولی اولی آشکارتر است. «ما عسعس» همانگونه که گذشت، یعنی رو کند و پشت کند. «و ما ادلهمّ ظلام» بر وزن «اقشعرّ»، یعنی تاریکیاش بیشتر شد؛ و «الظلام»، یعنی رفتن روشنایی و ابتدای شب. «و ما تنفس صبح»، یعنی پدیدار شود؛ به خاطر وزیدن باد در صبح که گویی با آن نفس میکشد، از آن تعبیر به «تنفس» شده است.

«خطیب القوم» در لغت یعنی بزرگ آنان، کسی که با حاکم روبرو میشود و درباره نیازهای آنان با او سخن میگوید. در النهایه آمده است: «الوفد»، یعنی کسانی

1- . البلد الامین: 21 (در حاشیه)

که جمع میشوند و شهرها را میگردند و هر یک از آنان، «وافد» است. اینگونه افراد به خاطر زیاده خواهی یا یاری و احسان خواستن و چیزهای دیگر، به سوی فرمانروایان میروند. پایان. معنای عبارت این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در قیامت از طرف امتش سخن میگوید و برای آنان شفاعت میکند.

«المسکوّ حلل الأمان»، شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد - گفته است: منظور از آن، امان دادن امتش از آتش است؛ چرا که خداوند متعال به او فرموده است: «و لَسوف یُعطیک ربُّک فتَرضی»،(1) {و بزودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد، تا خرسند گردی.} و او صلی الله علیه و آله، همان طور که در روایت آمده است، با وارد شدن حتی یک نفر از امتش در آتش راضی نمیشود و «حلل الأمان» استعاره است و ذکر «الکسوه» برای زیبا ساختن آن است.

کفعمی گفته است: «أحزنه أمر» یعنی غمگین ساخت و «الحُزن» و «الحَزَن» مخالف شادی است و «أحزنه غیره و حزنه» - به همین معنا است. - جوهری این را گفته است. فرق بین «الغمّ» و «الحزن» و «الهمّ» این است که همّ، قبل از پیش آمدن کاری است و آن، خواب را میبرد؛ و غمّ، بعد از اتفاق افتادن کاری است و آن، باعث خواب میشود؛ و حزن، افسوس خوردن بر چیزی است که از دست رفته است. فرق بین «الخوف» و «الحزن» این است که حزن، افسوس خوردن بر چیزی است که از دست رفته است و مترادف با غمّ است ولی خوف، تأسف خوردن بر چیزی است که به دست نیامده است و مترادف با همّ است و حزن، ناراحتی درونی به خاطر اتفاق ناپسندی است که دور کردن آن، دشوار بوده یا فرصت آن از دست رفته باشد، یا مورد علاقه بوده ولی جبران آن، ناممکن باشد. شیخ مقداد در شرح النصیریه(2) این را گفته است. فرق بین «الحزن» و «الغضب» این است که اتفاق اگر از سوی کسی بالاتر از تو باشد، باعث حزن تو و اگر از سوی کسی پایینتر باشد،

1- . آیه آخر سوره الضحی

2- . یعنی «الانوار الجلالیه فی شرح الفصول النصیریه». اصل کتاب «الفصول» فارسی و از علامه نصیر الدین طوسی است که رکن الدین محمد بن علی جرجانی، شاگرد علامه حلی آن را به عربی برگردانده و

فاضل مقداد، نسخه عربی آن را به صورت «گفته است؛ میگویم» شرح کرده است.

باعث غضب تو میگردد؛ این را ابراهیم بن محمد بن ابی عون الکاتب در کتاب «الأجوبه» گفته است. پایان.

در القاموس «حزانتک»، یعنی اهل خانواده ات که به خاطر کار آنها اندوهگین میشوی و «المارد» و «المرید»، یعنی بسیار سرکش؛ و «المراصد»، یعنی کمینگاههایی که در آنجا برای جستن کمین میگیرند؛ و «الراصد»، یعنی شیر. در النهایه، در این دعا آورده است: «اعیذ کما من کل سامّه و هامّه»، «سامّه»، یعنی هر چیزی که سم دارد ولی نمیکشد؛ مثل عقرب و زنبور و مانند این دو، و «الهامّه»، یعنی هر سم داری که میکشد. در حدیث ابن مسیب به هنگام صبح کردن میگفتیم: «نعوذ بالله من شرّ السامّه و الهامّه» که در اینجا، «السامّه» فقط مرد است؛ هنگامی که اختصاصی شود، گفته میشود: «سمّ». پایان.

جوهری گفته است: «ردی فی البئر، تردًّی»: وقتی که در چاه افتاده باشد، یا از کوه پرت شود؛ عبارت «لا ردماً»، یعنی به این صورت که در خانهای قرار داده شود و در آن بسته شود تا اینکه در آنجا بمیرد، یا اینکه بین در بسته شده گذاشته شود، یا دیوار بر روی او فرو ریخته شود؛ فیروزآبادی گفته است: «ردم الباب و الثلمه»، یعنی بستن تمام یا یک سوم آن، و «الردم» با سکون، یعنی چیزی که از دیوار خراب شده بیافتد؛ و کفعمی گفته است: «ردماً» یعنی فاصله انداخته شده؛ یعنی بین او و زندگی مانعی روی مانع انداخته شده است و «الردم» سدی است که قسمتی از آن روی قسمت دیگر فشرده شده است؛ و «الثوب المردّم»، یعنی لباس پاره دوزی که بعضی از وصلهها روی بعضی دیگر قرار داشته باشد.

«الشرق»، یعنی اندوه و غصهای که انسان از آن دو میمیرد؛ در حدیث آمده است که «یؤخِّرون الصلاه إلی شرق الموتی»، یعنی تا زمانی که از خورشید، چیزی به اندازه زندگی کسی که اندوه در رگهایش هنگام مرگ رخنه کرده، باقی بماند. عبارت «أو صبراً»، یعنی به خاطر کشتن دیگری زندانی کند تا اینکه بمیرد؛ در حدیث از کشتن حیوانات به صورت «صبراً» نهی شده و آن عبارت است از اینکه آنها را زندانی کند و سپس سنگ بزند تا اینکه بمیرد؛ و از آن جمله، حدیثی درباره کسی است که شخصی را بگیرد و دیگری او را بکشد، پس فرموده است: کشنده را

بکشید و نگهدارنده را نگهدارید؛ یعنی کسی را که برای مردن نگه داشته بود، زندانی کنید تا همانند کاری که با او کرده بود، خودش نیز بمیرد؛ و از همین رو به کسی که گردنش زده شده باشد، «قتل صبراً» گفته میشود، یعنی زندانی شده و گرفته شده برای کشتن؛ هر کسی که برای کشته شدن نگه داشته شود، «قتیل صبر» است؛ این را جوهری و هروی گفتهاند. پایان.

فیروزآبادی گفته است: «القود» با فتحه حروف، یعنی قصاص. اصل عبارت حضرت علیه السلام: «و لا ممال» مهموز است؛ گفته میشود: «ملأه علی الأمر، مالأه»، یعنی او را کمک و پیروی کرد؛ و «تمالئوا علیه»، یعنی گرد آمدند.

13. البلد الامین: در کتاب «الحلیه» که برای ابی نعیم است، آمده است: هرکس هر روز بعد از نماز صبح و نماز عصر صد مرتبه {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست، فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست، زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میگرداند و او خود، زندهای است که نمیمیرد، خوبی فقط به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.} و صد مرتبه «سبحان الله و بحمده»، {منزه است خدا و او را ستایش میکنم.} را بگوید، از دسته غافلان نوشته نمیشود و اشتباهاتش، هرچند به اندازه کف دریا باشند، پاک میگردند.(1)

14. کتاب الصفین که برای نصر بن مزاحم است، گفته است: وقتی علی علیه السلام از کوفه به طرف صفین خارج شد و به دیر ابی موسی رسید، در آنجا نماز عصر را خواند و بعد از اینکه تمام شد، گفت: «سبحان الله ذی الطول و النعم، سبحان ذی القدره و الافضال، أسأل الله الرضا بقضائه و العمل بطاعته و الانابه إلی أمره فانه سمیع الدعاء»، {منزه است صاحب بخشش و نعمت، منزه است دارنده قدرت و برتری. از خداوند، خشنودی به قضایش و عمل کردن برای طاعت او و بازگشتن به دستورش را خواستارم که او شنونده دعا است.}

1- . البلد الامین: 19 (در حاشیه)

15. مصباح المتهجد و الكفعمی و غیرها: در تعقیب نماز عصر میگویی:

{نور تو كامل شد و در پی آن هدایت كردی، پس تو را سپاس باد؛ بردباری تو افزون گشت و در پی آن مرا آمرزیدی، پس تو را سپاس باد؛ دستت را گشودی و در پی آن عطا كردی، پس تو را سپاس باد؛ ذات تو بزرگوارترین ذاتها و مقام تو، بهترین مقامها و هدیه تو بزرگترین هدایا و شیرینترین آنهاست؛ پروردگار ما اطاعت میشود و او سپاسگزاری میكند، و نافرمانی میشود و او میبخشد، درمانده را میپذیرد و سختی را برمیدارد و از گرفتاری نجات میدهد و گناه را میآمرزد و نیازمند را بینیاز میكند و عمل كم را سپاس میگوید، هیچ كسی نمیتواند سپاس نعمتهای تو را بجای آورد و سخن هیچ گویندهای به ستایش درخور تو نمیرسد. }

و نیز میگویی: {خدایا، آسانترین سلامتی را برایم همیشگی ساز و مرا در دنیا و آخرت در گروه پیامبر صلی الله علیه و آله قرار بده و مرا به هدف برسان و سختیها و آسیبها را از من دور كن و در همه كارهایم، بهترینها را برایم حتمی كن، و با راهنمایی، عزم مرا بیشتر كن و هرگز مرا به خودم وامگذار، ای دارنده شكوه و بزرگواری؛ خدایا، گشایش و فراخی را برای من مداوم ساز و مرا از آنچه بر من حرام كردهای، به دور دار و با سلامتی و سلامت و خجستگی به من رو كن و دشمنان را سرزنش كننده من قرار نده و گرفتاریها را از من بگشا و نعمتت را بر من تمام كن و داراییام را در راه نیكو ساختن دنیا و رستاخیزم، پاک و نیكو بگردان و مرا از هر بدی، سالم و از سختی، در امان بدار و در نهایت سپاسگزاری و سلامتی قرار ده و درود خدا و سلام بر محمد، پیامبر او و خاندانش باد. }

سپس میگویی: {خدایا، از سرشتی كه سیر نشود، و از قلبی كه فروتن نگردد، و از دانشی كه سود نرساند، و از نمازی كه بالا نرود، و از دعایی كه شنیده نشود، به تو پناه میآورم؛ خدایا، از تو آسانی بعد از دشواری، و گشایش بعد از گرفتاری، و آسایش بعد از سختی را میخواهم؛ خدایا، هر نعمتی كه داریم، از آن

توست، هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، از تو آمرزش میخواهم و به سوی تو باز میگردم. }(1)

توضیح: در القاموس گفته است: «الحرث»، یعنی درآمد، و جمع کردن مال، و میانه راه رنج آور با چاه کندن و کشت کردن و جست و جو کردن و پرس و جو نمودن؛ پایان. بیشتر این معانی، چه به صورت مَجاز یا بدون آن، متناسب هستند. «فی منتهی الشکر»، یعنی حالتی که در منتهای شکر باشم.

1- . البلد الامین: 19

باب چهل و یکم : تعقیبات نماز مغرب

روایات:

1. مجالس الشیخ و پسرش: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس بعد از نماز، پیش از آنکه سخن بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم، لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {به نام خدای بخشنده مهربان؛ هیچ نیرو و قوتی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد. } را هفت مرتبه تکرار کند، خداوند هفتاد نوع گرفتاری را از او دور میکند؛ و هر کس که نماز مغرب را خواند، پیش از سخن گفتن، آن را بگوید، خداوند هفتاد نوع گرفتاری را که کمترین آنها، جذام و برص است، از او دور میکند.(1)

2. مجالس ابن الشیخ و مجالس المفید: پدر محمد جعفی گفته است: با افراد زیادی در مورد چشمم شکوه میکردم، در مورد آن با امام صادق علیه السلام شکوه کردم. فرمود: آیا دعایی برای دنیا و آخرتت و کفایت کننده تو برای بیماری چشمت، به تو بیاموزم؟ گفتم: بلی؛ فرمود: در دنباله نماز صبح و نماز مغرب میگویی: {خدایا، از تو به حق محمد و خاندان محمد بر تو، میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و نور را در دیدگانم، و روشنگری را در دینم، و یقین را در دلم، و وارستگی را در کارم، و سلامت را در جانم، و گستردگی را در روزیام، و سپاسگزاری از تو را تا زمانی که مرا پابرجا داشتهای، قرار دهی. }(2)

3. ثواب الاعمال: ابی مغیره گفته است: از ابی الحسن علیه السلام شنیدم که میفرمود: هرکس در دنباله نماز صبح و نماز مغرب، قبل از اینکه پاهایش را بگشاید

1- . أمالی الطوسی 2: 31
2- . أمالی الطوسی 1: 199؛ أمالی المفید: 142

و یا با کسی سخن بگوید، بگوید: «إن الله و ملائکته یصلون علی النبی یا أیها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً، اللهم صل علی محمد و ذریته»، {خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید؛ خدایا، بر محمد و نسل او درود فرست. } خدا، صد نیاز او را برآورده میکند که هفتاد در دنیا و سی در آخرت خواهد بود. - گفته است: - به او گفتم: معنی درود خدا و درود فرشتگان و درود مؤمنان چیست؟ فرمود: درود خدا، رحمت اوست؛ درود فرشتگان، پاکیزگی برای او از جانب آنان است؛ و درود مؤمنان، دعای آنان برای اوست.

از اسرار خاندان محمد صلی الله علیه و آله، - درود فرستادن بر آنان، بعد از - درود بر پیامبر و خاندان اوست. {خدایا، بر محمد و خاندان محمد، در میان گذشتگان درود فرست؛ و بر محمد و خاندان محمد، در میان باقیماندگان درود فرست؛ و بر محمد و خاندان محمد در جایگاه والاتر درود فرست؛ و بر محمد و خاندان محمد، در میان فرستادگان درود فرست؛ خدایا، به محمد، دستاویز و شرافت و برتری و مرتبه بزرگتری عطا کن؛ خدایا، من به محمد ایمان آوردهام، ولی او را ندیدهام؛ پس در قیامت از دیدن او محرومم نکن و همنشینی با او را روزیام کن و جانم را در پایبندی به دین او بستان و مرا از حوض او، نوشیدنی که گوارا و خوشگوار باشد و بعد از آن، هرگز تشنگی نباشد، بنوشان، که تو بر هر چیزی توانایی؛ خدایا، چنان که بدون دیدن، به محمد ایمان آوردم، تو نیز در بهشت صورت او را به من بشناسان؛ خدایا، از طرف من درود فراوان و سلام به روح محمد صلی الله علیه و آله برسان. }

هرکس با این صلواتها بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستد، گناهانش از بین رفته و اشتباهاتش پاک میشوند و شادیاش ادامه مییابد و دعایش پذیرفته شده و خواستهاش به او داده میشود و روزیاش گسترده میگردد و در برابر دشمنانش یاری میشود و این برای او باعث انواع خوبی میگردد و در بالاترین

بهشت از یاران پیامبرش قرار میگیرد؛ اگر آنها را سه مرتبه صبحگاه و سه مرتبه در شبانگاه بگوید.(1)

4. المحاسن: از پدرش که آن را به صورت مرفوع نقل کرده و گفته است: امام علی فرزند امام حسین علیهما السلام، بعد از نماز مغرب زیاد مینشست و از خدا، یقین میخواست.(2)

5. فلاح السائل: وقتی سلام نماز مغرب را داد و از تسبیح زهرا سلام الله علیها و موارد دیگر که گذشت، فارغ شد، پس باید آنچه را که از امام صادق علیه السلام روایت شده، بگوید. حضرت فرمود: در شبانگاه و صبحگاه، در دنباله نماز واجب مغرب و عشاء ده مرتبه بگو: «أستعیذ بالله من الشیطان الرجیم»، {از بدی شیطان رانده شده، به خدا پناهنده میشوم. }

سپس بگو: «اکتبا رحمکما الله»، {بنویسید، خدا بر شما دو تا رحمت فرستد. }

{به نام خدای بخشنده مهربان؛ با ایمان به خدا، شب و روز میکنم و بر دین و سنت محمد صلی الله علیه و آله و بر دین و سنت علی علیه السلام و بر دین و سنت فاطمه سلام الله علیها و بر دین و سنت جانشینان آنها صلوات الله علیهم پایبند هستم و به نهان و آشکار آنان و به پنهان و پیدای آنان ایمان آوردهام؛ و در این شب و این روزم، از آنچه که محمد و علی و فاطمه و جانشینانشان صلی الله علیهم به خدا پناهنده شدهاند، پناهنده میشوم؛ و در آنچه به خدا روی آوردهاند، من نیز روی میآورم؛ و هیچ نیرو و قوتی جز به سبب خدا وجود ندارد. }(3)

سپس آنچه را که معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده، میگویی. فرموده است: هرکس در دنباله نماز صبح و نماز مغرب، قبل از اینکه پاهایش را بگشاید و یا با کسی سخن بگوید، یک بار بگوید: «إن الله و ملائکته یصلون علی النبی یا أیها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً، اللهم صل علی محمد و ذریته و علی أهل بیته»، {خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای

1- . ثواب الاعمال: 141-142
2- . المحاسن: 348 (در ضمن حديث)
3- . فلاح السائل: 229

کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید؛ خدایا، بر محمد و نسل او و بر افراد خانه او درود فرست. } خدا، صد نیاز او را برآورده میکند: هفتاد تا از آنها در آخرت و سی تا در دنیا.(1)

و نیز آنچه را که اسماعیل بن همام از ابی الحسن یعنی امام رضا علیه السلام روایت کرده است، میگوید. حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: هرکس بعد از نماز مغرب، در حالی که دو زانو نشسته و پیش از اینکه سخن بگوید، و بعد از نماز صبح و پیش از اینکه سخن بگوید، هفت مرتبه بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم، لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {به نام خدای بخشنده مهربان؛ هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد. } خداوند هفتاد نوع گرفتاری را که کمترین آن، جذام و برص و فرمانروای سلطهگر و شیطان است، از او دور میکند.(2)

از آنچه با اسناد به محمد بن یعقوب کلینی روایت کردیم، روایتی همراه با اسناد آن در کتاب الدعاء کتاب الکافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هرکس نماز صبح را بخواند و قبل از اینکه حالت زانوهایش را تغییر دهد، ده مرتبه بگوید: {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد؛ تنهاست و شریکی برای او نیست؛ فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست؛ زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میگرداند؛ و او زندهای است که نمیمیرد؛ هر خوبی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. } و در مغرب نیز اینگونه کند، هیچ بندهای با کاری با فضیلتتر از این کار او، خدا را دیدار نمیکند؛ مگر اینکه او نیز چنین کرده باشد.(3)

و نیز بعد از نماز مغرب و بعد از نماز صبح بگوید: «سبحانک لا إله إلا أنت اغفر لی ذنوبی کلها جمیعاً فانه لا یغفر الذنوب کلها جمیعاً إلا أنت»، {تو منزهی، هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، همه گناهان مرا به طور کامل بیامرز که هیچ کسی جز

1- . فلاح السائل: 230
2- . فلاح السائل: 230
3- . فلاح السائل: 231

تو، همه گناهان را بطور کلی نمیآمرزد.} در حدیثی از امام باقر علیه السلام که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده، اینگونه برداشت میشود که وقتی بنده آن را میگوید، خداوند باشکوه به نویسندگانش میفرماید: به خاطر این بینش بندهام که بخشنده همه گناهان به طور کلی را جز من نمیداند، برای او آمرزش بنویسید.(1)

توضیح: «ثان الرجل»، یعنی پایش را از حالتی که در تشهد بود، با باز کردن هنگام برخاستن و جز آن، تغییر ندهد. منظور از عبارت «قبل أن ینقض رکبتیه» نیز همین است. در بعضی از نسخهها «قبل أن یقبض» آمده، یعنی آنها را بالا و در نزدیکی بدن آورد. در «یحیی و یمیت و یمیت و یحیی»، زنده کردن اول و همینطور میراندن اول، در دنیا است و میراندن دوم، در قبر است، پس به طور ضمنی بر زنده کردن دیگر نیز دلالت میکند؛ ولی از آنجا که مدت این زنده کردن کوتاه است، آن را به صراحت بیان نکرده است؛ و زنده کردن دوباره، در آخرت است. زنده کردن و میراندن در رجعت را به خاطر عمومی نبودن و شامل همه نشدن آن، ذکر نکرده است؛ هرچند احتمال دارد میراندن دومی اشاره به آن باشد. همچنین بعید نیست منظور از هر قسمت، جنس میراندن و زنده کردن باشد و تکرار، برای بیان استمرار داشتن و فراوان بودن آن است.

عبارت «إلا من جاء» این اشکال را دارد که اگر عملی مانند عمل او بیاورد، چگونه با فضیلتتر از عمل او میشود؟ مگر اینکه گفته شود: اعمال دیگری همراه آن عمل داشته باشد؛ نتیجه اینکه هیچ عمل دیگری با فضیلتتر از این عمل نیست، مگر اینکه - عملهای دیگری - به آن ضمیمه شود که در این صورت، مجموع آنها با فضیلتتر میشود.

مؤلف: شیخ و کفعمی و ابن الباقی و دیگران، بیشتر دعاهای پیش گفته را آوردهاند و بر آن، افزودهاند: سپس ده مرتبه بگو: «ما شاء الله لا قوّه إلّا بالله أستغفر الله»، {هرچه خدا بخواهد؛ هیچ توانی جز به سبب خدا وجود ندارد؛ از خدا آمرزش میخواهم.} و میگوید: {خدایا، از تو آنچه را که موجب رحمتت و سبب آمرزشت

1- . مصباح الشیخ: 73

میشود، و سالم بودن از هر گناه و بهره بردن از هر نیکی و نجات یافتن از آتش و از هر گرفتاری و دستیابی به بهشت و رضوان و خانه سلامت و همسایگی پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله را خواستارم؛ خدایا، هر نعمتی برای ما وجود دارد، از آن توست، هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، از تو آمرزش میخواهم و به سوی تو باز میگردم.} (1) سپس به خاطر کم بودن وقت نافلههای مغرب، بیشتر تعقیبات را بعد از نافلهها ذکر کردهاند.

سید - که روانش پاک باد - در فلاح السائل گفته است: قبل از خواندن نافلههای مغرب، زیاد تعقیبات به جای نیاور؛ چرا که برترین وقت بجای آوردن نافلههای نماز مغرب، تا از بین رفتن شفق از کرانه مغرب است. پایان.(2)

شهید - که خدا روانش را پاک گرداند- در الذکری گفته است: شیخ مفید گفته است: نافله مغرب را بعد از تسبیح و قبل از تعقیب انجام بده؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله، زمانی که به - تولد امام - حسن علیه السلام مژده داده شد، چنین کرد و دو رکعت نماز شکر به جای آورد و زمانی که به - تولد امام - حسین علیه السلام مژده داده شد، دو رکعت نماز خواند و تا فارغ شدن از آن، تعقیب به جای نیاورد. ابن جنید، سخن گفتن و نیز انجام هیچ کاری را بین نافله مغرب و نماز مغرب مستحب نمیداند.

سپس گفته است: اگر گفته شود وقت آن، یعنی نافله تا وقت خود نماز مغرب، ادامه دارد، چنین چیزی امکان دارد؛ زیرا نافله مغرب تابع نماز مغرب است، هرچند با فضیلتتر آن است که قبل از هر چیزی به جز تسبیح، به آن اقدام شود. وی - که رحمت خدا بر او باد- در النفلیه، به تأخیر انداختن تعقیب آن تا زمان فارغ شدن از نافلههای آن را از امور اختصاصی نماز مغرب برشمرده است.

مؤلف: شاید رعایت هر دو امر باهم، بهتر باشد؛ به این صورت که ابتدا آن تعقیبات را که با نافلههایی که میخواهد بجای آورد، منافات نداشته باشد، انجام دهد، سپس باقیمانده آنها را با تأخیر انجام میدهد؛ چرا که در خبر آمده است که

1- . البلد الامین: 29

2- . فلاح السائل: 232

تعقیب نماز واجب از نماز نافله برتر است و روایاتی نیز در این باره که در زمان نماز واجب نافلهای وجود ندارد، وارد شده است.(1)

و آنچه به تأخیر انداختن تعقیبات مغرب را تأیید میکند، روایتی است که شیخ مفید در کتاب ارشادش از امام محمد تقی علیه السلام نقل کرده است که زمانی که با دختر مأمون ازدواج کرد و خواست او را به مدینه ببرد، در حالی که مردم او را همراهی میکردند، به طرف خیابان باب الکوفه حرکت کرد و هنگام غروب خورشید، به دارالمسیب رسید؛ در آنجا فرود آمد و وارد مسجد شد و در فضای آن، درخت سدری بود که دیگر میوه نمیآورد؛ کوزهای خواست و در کنار تنه درخت وضو گرفت و برای خواندن نماز مغرب با جماعت، ایستاد؛ در رکعت اول، حمد و «إذا جاء نصر الله و الفتح» و در رکعت دوم، حمد و «قل هو الله أحد» را خواند و قبل از رکوع، قنوت گرفت و رکعت سوم را نیز خواند و تشهد را گفت و سلام داد؛ سپس اندکی، در حالی که ذکر میگفت، نشست و بدون اینکه تعقیب بگوید، برخاست چهار رکعت نافله خواند و بعد از آن، تعقیب خواند و دوتا سجده شکر بجای آورد.

1- . روایتهایی که حکم میکنند در وقت واجب، نافله نیست، قطعاً ناظر به وقت معین شده برای آنها هستند. پس وقت واجب نماز صبح و مغرب که در سنت نیز همانگونه است، تعیین شده است؛ پس اگر وقت آن برسد، از نمازگزار نه نافله پذیرفته میشود و نه تعقیب، بلکه از او به جای آوردن نماز واجب خواسته شده است. همین طور وقت نماز عشاء آخری و نماز ظهر و عصر، در سنت تعیین شدهاند و اگر وقت آن، با اذان برای آن، برسد، در آن وقت، نه نافلهای خواهد بود و نه تعقیبی. ولی بعد از به جای آوردن نماز واجب، مختار است؛ اگر بر خود نافلههای ترتیب داده شده را لازم کرده باشد، آنها را بجای میآورد و اگر بر خود، تعقیب و دعا خواندن را لازم کرده باشد، به آن میپردازد و اگر بخواهد بین آنها جمع کند، جمع میشود. لکن از آنجا که با فاصله کمی بعد از نماز مغرب، وقت نماز واجب عشاء داخل میشود، ناگزیر باید نافله نماز مغرب را که وقت آن با رفتن سرخی شفق تمام میشود، سریعتر بجای آورد. ولی همان طور که در جلد 82، صفحه 293 دانستی، قویترین روایت از میان روایات مربوط به نافله، حدیث زراره است که طبق آن، نافله نماز مغرب دو رکعت است و از این رو، وقت کافی برای تعقیب و نافله با هم، وجود دارد و کسی که میخواهد

چهار رکعت نافله مغرب بخواند، برای رسیدن به فضیلت نافلهها باید شتاب کند؛ مخصوصاً اگر بخواهد از مسجد بیرون آید و آنها را در خانه بخواند، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل میکرد.

وقتی تمام شد، مردم به درخت سدر نگاه کردند و دیدند میوهای تازه آورده است، پس شگفت زده شدند و از آن خوردند و آن را سدری شیرین و بدون هسته یافتند؛ سپس آن را ترک کردند و از بین رفت.(1)

مؤلف: این خبر در قسمت نافلههای مغرب نیز به نقل از خرائج، خواهد آمد. این، همان طور که ما گفتیم، اشاره به فاصله انداختن دارد؛ به این دلیل که سخن او: «من غیر أن یعقب»، حمل بر این میشود که او زیاد تعقیبات را نخواند، به دلیل عبارت قبلی او که «یذکر الله»، {ذکر خدا را میگفت. } و آنچه خواهد آمد، به این تصریح کرده است.

همچنین در خبر رجاء بن ابی ضحاک خواهد آمد که امام رضا علیه السلام، بعد از اینکه سلام نماز مغرب را داد، در محل نمازش نشست و «سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر و لا إله إلا الله و ما شاء الله» میگفت؛ سپس یک سجده شکر کرد و سرش را بالا آورد و بدون اینکه سخنی بگوید، برخاست و چهار رکعت نماز خواند، سپس بعد از سلام دادن، نشست و فراوان تعقیبات گفت.

شیخ از ابی العلاء خفّاف، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرکس بعد از خواندن نماز مغرب، به تعقیبات بپردازد و بدون اینکه سخنی بگوید، دو رکعت نماز بخواند، آن دو رکعت برای او در علیین نوشته میشود و اگر چهار رکعت بخواند، برای او یک حج پذیرفته شده نوشته میشود؛ و این به طور خلاصه، دلالت بر مقدم بودن تعقیبات دارد.

شگفت آنکه شیخ این خبر را دلیلی برای شیخ مفید بیان کرده است. مقدم بودن سجده شکر و یا مؤخر بودن آن را در قسمت خودش به طور مفصل خواهیم آورد؛ إنشاءالله.

6. الکافی: امام کاظم علیه السلام فرموده است: بعد از خواندن نماز مغرب، پایت را دراز نکن و با کسی سخن نگو، مگر اینکه صد مرتبه گفته باشی: «بسم الله الرحمن الرحیم، و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {به نام خدای بخشنده

1- . ارشاد المفید: 304

مهربان؛ و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد.} هر کس آن را صد مرتبه در مغرب و صد مرتبه در صبح بگوید، خداوند صد نوع گرفتاری را که کمترین آن، جذام و برص و فرمانروای سلطهگر و شیطان است، از او دور میکند.(1)

7. فلاح السائل: از تعقیبات مخصوص نماز مغرب، آن است که از امیرالمؤمنین علیه السلام، برای دعا در دنباله نمازهای واجب پنجگانه، و از جمله نماز مغرب روایت شده است:{خدایا، هر چیز نیکویی از سوی من را بپذیر و هر چیز ناشایستی از سوی من را نیکو گردان؛ خدایا، ناشایستی را که از من نیکو گردانیدهای، مرا بر آن چیره نگردان، و هرچه را که از نفسم تباه کرده ام، برایم نیکو گردان. خدایا، از هر گناهی که بدنم با سلامتی داده شده از سوی تو، بر آن توانا گشته، و دستم به کمک نعمت بخشیده شده از سوی تو، به آن یازیده است، و با وجود گستردگی نعمت تو، به سوی آن دست دراز کردم، و با پوشش تو، آن را از مردم پنهان کردم، و در آن به گذشت بزرگوارانه تو دل بستم، آمرزش میخواهم. خدایا، از هر گناهی که از آن به سوی تو توبه کرده و بر انجام آن پشیمان شدهام، و از تو شرمسار گشته ولی بر آن مصمم بودهام، و به سوی تو گریختهام و خود در فکر ادامه آن بودهام، از آن برگشته و باز به طرف آن روی آوردهام، از تو آمرزش میخواهم. خدایا، از هر گناهی که آن را میدانستم یا به آن نادان بودم، به یاد آن بودم یا فراموش کرده بودم، از روی اشتباه انجام دادم یا عمداً مرتکب شدم، که آن از گناهانی است که بیتردید جانم در گرو آن است، هرچند آن را فراموش کرده یا نسبت به آن بیتوجه بودهام، از تو آمرزش میخواهم.

خدایا، از هر گناهی که با دست خودم بر خودم جنایت کردم، و در آن از هوسم پیروی کردم؛ یا در آن برای دیگری تلاش کردم؛؛ یا از طریق آن، کسی را که از من پیروی میکرد، به گمراهی کشاندم؛ یا با کسی که مرا منع میکرد، ستیز کردم؛ یا از روی نادانی او را از خود راندم؛ یا در راه آن، به راهنمایی دیگری خوشرویی نشان

1- . الکافی 2: 531

دادم؛ یا میل و هوسم مرا به طرف آن لغزاند، از تو آمرزش میخواهم. خدایا، از همه چیزهایی که در آن، تو را اراده کرده بودم ولی آنچه که برای تو نبود، در نیت من وارد شد، و چیزی که موجب ناخالصی عمل نسبت به تو میشد، با من در آن شریک شد، از تو آمرزش میخواهم. درباره چیزی که بر خودم عهد کرده بودم ولی هوسم با آن مخالفت کرد، از تو آمرزش میخواهم. خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا از آتش برهان، و با فضل خودت بر من ببخش.

خدایا، از تو به احترام ذات بزرگوار و جاودانه و پایدارت که با نور آن، آسمانها و زمین نورانی گشته و با آن، تاریکیهای خشکی و دریا برچیده شده و با آن، امور جن و انسان اداره میشود، میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و جایگاه مرا نیکو بگردانی، به خاطر رحمتی که داری، ای بهترین رحم کنندگان. }(1)

توضیح: «فخالطنی فیه ما لیس لک»، یعنی نیتی که خوش نمیداری؛ یا اینکه به سوی تو برنمیگردد، مانند اینکه هدف از آن، بهشت یا رهایی از آتش باشد، که این دو به سوی او باز میگردند؛ یا بدعتی باشد که با دستور یا رضایت تو سازگار نباشد؛ بند بعدی نیز چنین است.

8. فلاح السائل: همچنین از تعقیبات مخصوص نماز مغرب، آن است که از سرورمان فاطمه سلام الله علیها برای دعا در دنباله نمازهای پنجگانه روایت شده و آن عبارت است از: {سپاس خدایی را که ستایشش را گویندگان نمیتوانند به شمارش آورند؛ و سپاس خدایی را که نعمتهایش را شمارندگان نمیتوانند بشمارند؛ و سپاس خدایی را که حق او را تلاشگران نمیتوانند به جای آورند؛ و هیچ خدایی جز الله اول و آخر وجود ندارد؛ و هیچ خدایی جز الله ظاهر و باطن وجود ندارد؛ و هیچ خدایی جز الله زنده کننده و میراننده وجود ندارد؛ و خدای صاحب نعمت بزرگتر است؛ و خدای صاحب پایداری همیشگی بزرگتر است؛ و سپاس خدایی را که دانشمندان نمیتوانند علم او را درک کنند؛ و نادانان از بردباری

1- . فلاح السائل: 237-238

او نمیکاهند؛ و ستایشگران به ستایش او نمیرسند، و توصیفگران، قادر به وصف او نیستند و آفریدگان، تعریف او را به نیکویی نمیتوانند.

سپاس مخصوص خدایی است که دارنده حکومت و ملکوت، و بزرگی و جبروت، و عزت و بزرگی و زیبایی و بزرگواری، و ترس و زیبایی، و عزت و قدرت، و توان و نیرو، و بخشش و چیرگی، و برتری و بخشش، و عدل و حق، و آفرینش و برتری، و والایی و بزرگواری، و فضیلت و حکمت، و توانگری و گشایش، و دادن و گرفتن، و بردباری و دانایی، و دلیل قاطع، و نعمت فراوان، و ستایش نیکوی زیبا، و موهبتهای بزرگوارانه، فرمانروای دنیا و آخرت و بهشت و آتش و هرچه در آنها است، میباشد؛ خدایی که مبارک و والامرتبه گشته است.

سپاس مخصوص خدایی است که اسرار نهانها را میداند و بر آنچه دلها در خود پوشیده دارند، آگاهی دارد و از این رو، از او هیچ رفتن و گریزی نیست؛ سپاس مخصوص خدایی است که در فرمانرواییاش بزرگمنش و در جایگاهش با عزت و در حکومتش غلبهگر و در انتقامش قوی و در بالای عرش خود قرار گرفته، بر آفرینش خود آگاه و به آنچه از علم خود اراده کند، رسنده است. سپاس مخصوص خدایی است که با کلماتش آسمانهای محکم برپا داشته شدهاند و زمینهای هموار ثابت گردیدهاند و کوههای استوار میخ مانند نصب گردیدهاند و بادهای بارورکننده به جریان میافتند و ابرها در فضای آسمان به حرکت در میآیند و دریاها در محدوده خود میایستند و دلها از هراس او به لرزه میافتند و اربابان در مقابل پروردگاری او در هم میشکنند؛ مبارک گشتهای ای شمارنده قطرههای باران و برگهای درختان و زنده کننده بدنهای مردگان برای گرد آوردن.

منزهی تو ای صاحب شکوه و بزرگواری؛ با دور افتاده نیازمندی که به صورت پناهنده و دادخواه به سوی تو آمده، و با کسی که به درگاه تو بار انداخته و به دنبال رضایت تو بوده و بامدادان به سوی تو آمده و در پیشگاه تو به زانو نشسته و از آنچه که بر تو پوشیده نیست، برای تو شکایت آورده، چه میکنی؟ پس ای خدا، بهره من از دعایم را محرومیت، و سهم من از آنچه که از تو آرزو میکردم، خواری نباشد؛ ای کسی که ازلی بوده و خواهد بود و همانند آن، برای همیشه بر هر کسی،

نسبت به آنچه انجام میدهد، برپای است؛ ای کسی که روزهای دنیا را از بین رونده، و ماههایش را جابجا شونده و سالهایش را دور زننده قرار داده است؛ و تو دائمی بوده و زمانها در تو تأثیر و روزگاران در تو تغییر ایجاد نمیکند؛ ای کسی که هر روزی نزد او تازه، و هر نوع روزی نزد او، برای ناتوان و توانمند و زورمند، آماده است؛ روزیها را بین آفریدگان تقسیم کرده و بین مور و گنجشک، برابر قرار دادهای.

خدایا، آن هنگام که ایستادن و اقامت گزیدن برای مردم تنگ گردد، از تنگی اقامتگاه به تو پناه میآوریم؛ خدایا، وقتی که روز قیامت بر گناهکاران طولانی شود، آن روز را برای ما، مانند فاصله بین دو نماز، کوتاه کن؛ خدایا، آن هنگام که خورشید به جمجمهها نزدیک میشود، به گونهای که بین آن و جمجمهها به اندازه یک میل فاصله باشد، و بر گرمای آن به مقدار گرمای دهها سال افزوده گردد، پس ما از تو میخواهیم ما را در سایه ابر خود بگیری و در حالی که مردم در آن جایگاه رها باشند، برای ما منبرها و تختهایی قرار دهی که بر آنها بنشینیم؛ بپذیر ای پروردگار جهانیان.

از تو میخواهم ای خدا، به حق این ستایشها که مرا بیامرزی و از من بگذری و به بدنم لباس سلامتی بپوشاندی و سلامت در دینم را به من روزی گردانی، پس در حالی که به اجابت تو در مورد خواستهام امیدوارم، از تو میخواهم؛ و در حالی که میدانم دعای مرا میشنوی، تو را میخوانم؛ پس دعایم را بشنو و امیدم را قطع مکن و ستودنم را برمگردان و خواستهام را از من دریغ مدار که من نیازمند خشنودی تو هستم و به آمرزش تو نیاز دارم؛ از تو درخواست میکنم و از رحمت تو مأیوس نیستم؛ تو را میخوانم و از خشم تو در امان نیستم؛ ای پروردگار، پس برای من اجابت کن و با بخششت بر من منت گذار و در حال مسلمان بودنم جانم را بستان و مرا به نیکان ملحق کن؛ پروردگارا، فضل خودت را از من باز ندار، ای نعمت دهنده، و مرا خوار شده به خودم وامگذار، ای مهربان.

خدایا، هنگام بر زمین افتادنم به هنگام دوری از دوستانم و بر تنهاییام، به هنگام قرار گرفتنم بر قبر و بر غربتم، به هنگام روبرو شدنم با تو برای حساب، رحم

کن؛ پروردگارا، از آتش به تو پناه میآورم، پس مرا پناه ده؛ پروردگارا، از آتش به تو پناه میآورم، پس مرا پناه ده؛ پروردگارا، از آتش به تو میگریزم، پس مرا از آن دور کن؛ پروردگارا، به خاطر گرفتاریها از تو رحم میخواهم، پس بر من رحم کن؛ پروردگارا، در مورد آنچه نادانی کردهام، از تو آمرزش میخواهم، پس مرا بیامرز؛ پروردگارا، به خاطر نیازمندی، دعا مرا به پیشگاه تو آورد، پس نومیدم نکن؛ ای بزرگوار دارنده نعمتها و نیکی و بخشش.

سرور من، ای نیک و ای مهربان، در میان کسانی که به سوی تو زاری میکنند، دعای مرا نیز بپذیر؛ و در میان کسانی که با شیون ناله و فریاد میزنند، بر گریه من رحم کن؛ و آسایش مرا در روزی که از دنیا بیرون میآیم، در دیدارت قرار بده؛ و در بین مردگان، ای بزرگ امید، زشتی مرا بپوشان؛ و هنگام تنها روانه شدنم به گودال خود، بر من مهربانی کن؛ تویی آرزوی من و خواستگاه من، و آگاه به آنچه در توجیه خواسته خود اراده میکنم؛ پس ای برآورده کننده حاجتها، حاجت مرا برآورده ساز که شکایت به سوی توست و تو، یاریگر و مورد امید هستی؛ از گناهان به سوی تو میگریزم، پس مرا بپذیر؛ و از عدل تو به آمرزشت پناه میجویم، پس مرا دریاب؛ و از انتقام تو به بخششت امان میگیرم، پس مرا ببخش؛ و از عذاب تو به سوی رحمتت آسایش میجویم، پس نجاتم بده؛ و با اسلام به تو نزدیکی میجویم، پس نزدیکم گردان؛ و از ترس بزرگ مرا ایمن ساز، و در سایه عرش خودت بر من سایه افکن، و دو برابر از رحمت خود را بر من ارزانی دار، و از دنیا به طور سالم نجاتم ده، و از تاریکیها به سوی روشنایی بیرونم آور، و در روز قیامت روسفیدم گردان، و به آسان از من حساب بگیر، و مرا به خاطر پوشیدههایم رسوا مساز و در برابر آزمایش خودت، بر من شکیبایی ده، و همان طور که از یوسف بدی و کار زشت را دور کردی، از من نیز دور کن، و آنچه را که توان تحمل آن را ندارم، بر عهده من قرار نده، و به سوی خانه سلامت راهنماییام کن، و با قرآن به من سود رسان، و با گفتار استوار، مرا استوار ساز، و از شیطان رانده شده، مرا نگاه دار، و با نیرو و توان و غلبه خودت، مرا در امان گیر، و با بردباری و علم و رحمت بیکران خودت، مرا از جهنم نجات ده، و در بهشت فردوس خودت سکونت بده، و نگریستن

به روی خودت را روزیام کن، و مرا به پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله ملحق کن، و مرا از شیطانها و رهروان آنها و بدی هر دارنده بدی بسنده باش.

خدایا، دشمنانم و هرکسی را که با من نیرنگ کند، اگر دست به کار شوند، دلاوریشان را به ترس تبدیل کن و جمعشان را پراکنده ساز و سلاحشان را کند گردان و چهارپایانشان را زمینگیر نما و بادهای شدید و تندرهای شکننده را تا زمانی که آتش آنان را در بر بگیرد، بر آنان مسلط گردان. آنان را از دژهایشان فرود آور و در اختیار گرفتن آنان را برای ما ممکن ساز، بپذیر ای پروردگار جهانیان؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، درودی که اولینها را با نیکان و پیشوای فرستادگان و آخرین پیامبران و راهبر خوبی و کلید رحمت، حاضر کند.

خدایا، ای پروردگار خانه حرام، و ماه حرام، و پروردگار مشعر الحرام، و پروردگار رکن و مقام، و پروردگار حل و احرام، از ما به روح محمد، درود و سلام فرست؛ سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای امانتدار خدا، سلام بر تو ای محمد بن عبدالله، سلام و رحمت خدا و برکتهای او بر تو باد، که او، همان طور که توصیف کردهای، نسبت به مؤمنان بسیار دلسوز و مهربان بود؛ خدایا، به او برترین چیزی را که از تو بخواهد، و برترین چیزی را که تو برای او بخواهی، و برترین چیزی را که تا روز قیامت از تو برای او درخواست شود، عطا کن؛ بپذیر ای پروردگار جهانیان. }(1)

توضیح: «و لا یستخف الجاهلون حمله»، یعنی نادانی آنان سبب کم و سبک شدن بردباری او نمیشود که خشم گیرد و در انتقام گرفتن شتاب ورزد. فیروزآبادی گفته است: «الحول»، یعنی زیرکی و ظریف بینی و قدرت تصرف، جمع «الحیله» است؛ و گفته است: «جنه اللیل و علیه جنّاً و أجنّه»، یعنی رو را پوشاند، و هر چیزی که از تو پوشیده باشد، بر تو «جنّ» شده است. عبارت «فی مکانه»، یعنی در مرتبه و منزلت والایش، و کلمه «فی» نزد بیشتر علما حمل بر - حرف جر - تعلیلیه میشود. «فوق عرشه»، یعنی بر عرش چیرگی دارد، یا عرش بزرگی و شکوه. در

1- . فلاح السائل: 238-241

عبارت «البالغ لما أراد»، لام، زیاده است، مانند این کلام خداوند «نزاعه للشوی»، (1) {پوستِ سر و اندام را برکننده است.}، یا به معنی «إلی» {به} است، مانند «أوحی لها»، (2) { بدان وحی کرده است. }. «من علمه»، یعنی از معلوماتش، یا به سبب علمی که به آن دارد، آن را اراده کند، ولی اولی آشکارتر است. «بکلماته»، یعنی با تقدیراتش، یا داناییهایش، یا با ارادههایش که آن را با لفظ کن (باش) اظهار میکند، یا منظور از کلمات، نامهای بزرگش میباشد.

«قامت السموات الشداد»، یعنی آسمانهای محکم شده، که گذشت روزگاران در آن تأثیر نمیگذارد. در عبارت «و تثبت الأرضون المهاد»، «المهاد» یعنی گهواره، مفرد بودن آن با در نظر گرفتن تک تک آنها بوده، یا اینکه همه آنها را به منزله یک گهواره در نظر گرفته است. همانا به خاطر هماهنگ کردن با کلام خداوند «ألم نجعل الأرض مهاداً»، (3) {آیا زمین را گهواره ای نگردانیدیم؟ } آن را مفرد آورده است که در اینجا جمع «المهد» است و آن چیزی است که برای بچه تهیه میشود، مانند «سهم» که جمع آن «سهام» است. «الرواسی»، یعنی استوار شدهها؛ «الأوتاد» به این خاطر است که مانند میخ در زمین، آن را از لرزیدن و متلاشی شدن باز میدارد؛ همان گونه که خدای متعال فرموده است: «و ألقی فی الأرض رواسی أن تمید بکم»، (4) {و در زمین کوه های استوار بیفکند تا [مبادا زمین] شما را بجنباند.} یعنی به این خاطر که مبادا شما را بجنباند و حرکت دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «وتّد بالصخور میدان أرضه»، {به وسیله صخرهها، صحنه زمین را میخکوب کرد.} سخن در این مورد، پیش از این در کتاب آسمان و جهان گذشت.

«و الریاح اللواقح» اشاره به کلام خدای سبحان «و أرسلنا الریاح لواقح»، (5) {و

بادها را باردارکننده فرستادیم.} دارد. و «ملاقح»، جمع «ملقحه»، یعنی درخت و ابر

1- . المعارج/ 16
2- . الزلزال/ 5
3- . النبأ/ 6

4- . لقمان/ 10
5- . الحجر/ 22

را بارور میسازد، به خاطر اینکه آن را برمیانگیزد؛ و گفته میشود «لواقح»، یعنی حمل کنندگان، زیرا ابرها را حمل میکند و متراکم میسازد و دور میکند و سپس بر آنها میگذرد و آن را فرو میریزد؛ این کلام خدای متعال: «حتی إذا أقلت سحاباً»، (1) {تا آن گاه که ابرهای گرانبار را بردارند. } دلالت بر آن دارد؛ یعنی حمل کرد. ضمیر در «حدودها» به آسمان برمیگردد؛ زیرا در کرانههای آن دیده میشود. جوهری گفته است: «قمعته و أقمعته، فانقمع» به معنی این است که بر او چیره شدم و او را به خواری کشاندم و او ذلیل شد.

«یا من کل یوم عنده جدید»، یعنی در آن روز از ابتدا شروع میکند، نه اینکه بنا را بر کارهای روز گذشته بنهد، مانند این کلام او «کل یوم هو فی شأن»، (2) {هر زمان، او در کاری است. } یا به این معنا است که او زمانبردار نیست که زمانهایی بر او بگذرد و او را کهنه سازد، بلکه هر روزی پیش او تازه است، گویی در مقایسه با آن، قبلاً در نزد او زمانی نبوده است؛ یا به این معنی که هر روز از زمانهای گذشته و آینده پیش علم او حاضر است و به آنچه در آنها هست، آگاه است. جوهری گفته است: «العتید»، یعنی حاضر و آماده.

«فسوَّیت بین الذره و العصفور»، یعنی میان آن دو و میان هر چیزی که بزرگتر از آن دو است، و از آنها غافل نبوده و آنها را به خاطر کوچکی و پستیشان فروگذار نکرده است؛ یا روزی را بین افراد این دو گروه نیز برابر تقسیم کردهای و هیچ یک از آنان را ترک نگفتهای، چه رسد به آنچه که بزرگتر از آن اوست. «إذا ضاق المقام»، یعنی در روز برپا شدن رستاخیز. در عبارت «للحاجه إلیک»، ظرف متعلق به «الحاجه» یا «أبرزنی» یا هر دو، به گونه تنازع است. «النحیب» و «الانتحاب»، بلند کردن صدا با گریه است، مانند «العویل» و «الاعوال». «و اجعل فی لقائک» یعنی رسیدن به رحمت تو، یا دیدن امور آخرت. «المشتکی» مصدر است.

1- . الاعراف/ 57
2- . الرحمن/ 29

در القاموس آمده است: «اللوذ بالشیء» به معنی پوشاندن با چیزی و سنگر گرفتن در آن است، مانند «اللواذ و اللیاذ»، و «الملاوذه» و «اللواذ»، یعنی فریب دادن و تشویق کردن. «و استروح رحمتک»، یعنی از آن آسایش میخواهم، یا با آن آرام میگیرم و ساکن میشوم، یا هراسم را با یاد آن فرو مینشانم. در القاموس آمده است: «استروح»، یعنی راحتی یافت، مانند «استراح و تشمم و إلیه استنام». «من عقابک» یعنی گریزان از آن، یا هنگام ترسیدنم از آن. و «کفلین» اشاره به کلام خدای متعال «یا أیها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته»، (1) {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند.} دارد و «الکفل»، یعنی بهره و سهم؛ منظور، ثواب دو برابر است.

«السوء» در داستان یوسف به خیانت و «الفحشاء» به زنا تفسیر شده است و تعمیم دادن آن در اینجا مناسبتر است. ضمیر در عبارت «فاصرفه» به هر یک از آنها برمیگردد، ولی آشکارتر «فاصرفهما» است. «و ما لا طاقه لی به» یعنی از سختیها و گرفتاریها. «و علمک» یعنی به حال من و بیچارگی من.

در عبارت «إن أتوا برّاً»، گویا آنچه متعلق با «بحر» است، افتاده است، یا اینکه کنایه از آشکار کردن دشمنی و مبارزه است؛ در النهایه گفته است: «خرج فلان برّاً»، یعنی به دشت و صحرا رفت، و «أبرّ فلان علی أصحابه»، یعنی برترشان شد. «الفض»، یعنی شکستن با جدایی. «عرقب الدابه»، یعنی بریدن عرقوب چارپا، و آن در پای حیوان و به منزله زانو در دست است. «العواصف» یعنی بادهای شدید؛ و «القواصف» نیز یعنی بادهای شدیدی که صدا داشته باشد و بر هرچه بگذرد، در هم میشکنند. جوهری گفته است: «صلیت الرجل ناراً»، وقتی که او را داخل آتش کنی و بگذاری آتش او را فراگیرد؛ پس اگر او را در آتش اندازی، بطوری که گویی سوختن را میخواهی، میگویی «أصلیت» با الف، و «صلیته، تصلیه». و گفته است: «الصیاصی» یعنی دژها.

1- . الحدید/ 28

«صلاه یشهد الأولون»، یعنی رحمتی که سبب حضور پیامبران و جانشینان و پیشینیان، همراه با نیکان از امامان پاک و سرور فرستادگان، صلی الله علیهم، برای یاری آنها و انتقام از دشمنانشان در رجعت شود، همانگونه که روایتها به آن گواهی دادهاند، و شاید در آن افتادگی یا جابجایی رخ داده باشد. «و ربَّ الحل و الاحرام» در بعضی نسخهها «الحرام» آمده که احتمال دارد مصدر و صفت باشد، یعنی حلال کننده و حرام کننده، یا خارج از حرم و خود حرم. «و أفضل ما سئلت له»، یعنی تاکنون. «ما أنت مسئول»، یعنی بعد از این تا روز قیامت.

9. فلاح السائل: همچنین از تعقیبات نمازهای واجب پنجگانه که در روایت معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است، آنچه اختصاص به نماز مغرب دارد، عبارت است از: {خدایا، بر محمد بشارت دهنده و بیم دهنده، و چراغ فروزان، پاک پاکیزه و برگزیده و برتر، آخرین پیامبران، و پیشوای برگزیدگان، و وارسته گشته از دوستان تو، دارای صورتی زیبا، و شرافتی اصیل، و منبری نجیب، و جایگاهی ستوده، و محلی حاضر برای آب خوردن و حوضی که به آن وارد شده، درود فرست. خدایا، همان طور که محمد پیامهای تو را ابلاغ کرد و در راه تو جهاد نمود و برای امتش خیرخواهی کرد و تو را عبادت نمود تا اینکه مرگ به سراغ او آمد، تو نیز بر او درود فرست؛ و بر محمد و خاندان پاک و برگزیده او، آن پرهیزکاران نیک سرشت، همان کسانی که برای دین خود برگزیدی و آنان را از میان آفریدگانت، برگزیدهشان ساختی، و بر وحی خودت امانتدار قرار دادی، و آنان را گنجینههای علم خود، و بازگو کنندگان کلماتت، و نشانههای نورت، و نگاه دارندگان سرّت قرار دادی و هرگونه آلودگی را از آنها زدودی و آنها را پاک و پاکیزه گردانیدی، درود فرست.

خدایا، با دوستی آنها ما را سودمند گردان، و ما را در گروه آنان و زیر پرچم آنان به صحنه قیامت گرد آور، و بین ما و آنان جدایی مینداز، و به خاطر آنان مرا پیش خودت در دنیا و آخرت آبرومند و از نزدیکی یافتگان قرار ده، همان کسانی که نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین میشوند؛ سپاس مخصوص خدایی است که با قدرت خودش، روز را برد و با رحمت خودش، شب را که آفرینشی تازه است، آورد

ص: 148

و آن را مایه پوشش و آرامش قرار داد، و شب و روز را دو نشانه قرار داد که با آنها تعداد سالها و حسابها دانسته میشود.

سپاس خدا را به خاطر روی آوردن شب و روی گرداندن روز؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و دینم را که مایه حفظ کارم است، نیکو گردان و دنیایم را که زندگی من در آن است، سامان ده، و آخرتم را که بازگشتنم به آن است، نیکو گردان، و زندگی را برای من باعث افزونی در هر خوبی، و مرگ را برایم سبب راحتی از هر بدی قرار ده، و در کار دنیا و آخرتم، با آنچه که دوستداران و برگزیدگان از بندگان نیکت را کفایت کردی، مرا نیز بسنده باش، و بدی آن دو را از من دور کن و مرا به آنچه مورد رضایت توست، موفق بدار ای بزرگوار؛ در حالی شب کردم که فرمانروایی و هرچه در شب و روز است، از آن خدای یکتای غالب است.

خدایا، من و این شب و روز، دو نوع از آفریدگان تو هستیم، پس مرا در این دو با نیروی خودت نگاه دار و گستاخی من بر نافرمانیات و برنشستن من بر حرامهایت را بر آن دو ننمایان، و عمل مرا در آن دو، مورد قبول و تلاش مرا مورد سپاس قرار ده، و آنچه را که از دشواری آن میترسم برایم راحت، و آنچه را که انجامش برای من سخت گردیده، آسان ساز، و در آن برای من نیکی مقدر کن، و مرا از عذاب ناگهانی خودت ایمن دار و پوشش خودت را از من بر نگیر، و یاد خودت را از یاد من مبر، و بین من و نیرو و توان خودت فاصله میانداز، و مرا به اندازه چشم به هم زدنی به خودم و به هیچ یک از آفریدگانت وا مگذار، ای بزرگوار.

خدایا، گوشهای دلم را بگشا تا وحی تو را بفهمم و از کتابت پیروی نمایم و فرستادگانت را تصدیق کنم و به وعده تو ایمان آورم و از وعده عذاب تو بترسم و به عهد تو وفا کنم و از دستورت پیروی کنم و از نهی تو دوری گزینم؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و رویت را از من بر مگردان و فضل خودت را از من باز مدار و از بخششت محرومم نکن و مرا دوستدار دوستدارانت و دشمن دشمنانت قرار ده و بیم از تو و اشتیاق به سوی تو و فروتنی و سنگینی و تسلیم شدن در برابر امر تو و تصدیق کتابت تو و پیروی از سنت پیامبرت را روزی من کن.

ص: 149

خدایا، از نفسی که قناعت نپذیرد، و شکمی که سیر نگردد، چشمی که نگرید، و قلبی که فروتنی نکند، و نمازی که بالا نرود، و عملی که سود نرساند، و دعایی که شنیده نشود، به تو پناه میآورم؛ و از بدی قضا، و دچار شدن به بدبختی، و سرزنش دشمنان، و رنج گرفتاری، و از عملی که تو را خشنود نسازد، به تو پناه میآورم؛ و از کفر و تهیدستی، و زور و فریب، و از تنگی سینه، و از پراکندگی در کارها، و بیماری شدید، و چیرگی مردان، و ناکامی به هنگام بازگشت، و بدبینی در خود و دین و خانواده و مال و فرزندان و هنگام دیدن مرگ، به تو پناه میآورم؛ پناه میبرم به خدا از انسان بد، و دوست بد، و روز بد، و ساعت بد، و از بدی هر چیزی که در زمین فرو میرود و از آن بیرون میآید، و از بدی هر چیزی که از آسمان فرود آید و در آن بالا رود، و از بدی حوادث بد شب و روز، مگر اینکه اتفاقی همراه با خوبی باشد، و از بدی هر جنبندهای که پروردگارم زندگی او را به دست دارد و پروردگار من بر راه راست قرار دارد، {پس خدا در برابر آنها شما را کفایت خواهد کرد و او شنوای داناست، سپاس خدایی را که از عهده من نمازی را که بر مؤمنان نوشته شده وقتدار است، برداشت. }(1)

مصباح الشیخ،(2) مصباح الکفعمی(3): مثل همین روایت را از معاویه بن عمار نقل کردهاند.(4)

توضیح: جوهری گفته است: «المنهل» همان «المورد» است و آن، چشمه آبی است که شترها در چمنزارها بر آن وارد میشوند و منزلهایی که در بیابانها بر سر راه مسافران قرار دارد، «مناهل» نامیده میشود، چرا که در آنها آب وجود دارد. پایان. و اگر منظور از آن «الکوثر» باشد، عطف کردن «الحوض» بر آن، عطف تفسیری خواهد بود. «الیقین» یعنی مرگ حتمی. «التراجمه» با کسره جیم، جمع ترجمان، همان تفسیر کننده زبان است. «و جعله لباساً»، یعنی پوششی که با آن می

1- . فلاح السائل: 241-243
2- . مصباح الشیخ: 73
3- . مصباح الکفعمی: 39-41
4- . همین روایت را در بلد الامین: 19 نیز میتوانی ببینی.

پوشاند، و «سکناً»، یعنی مردم در آن به راحتی ساکن میشوند. «آیتین» یعنی دو نشانه، که دلالت بر خدای قدرتمند دارای حکمت دارد که آن دو را با نظم یکسانی پشت سر هم میآورد؛ یا اینکه منظور، دارنده دو نشانه یعنی خورشید و ماه است. «لنعلم بهما»، یعنی با گردیدن یا با حرکتهای آنان. «الحساب»، یعنی حساب کردن.

«و هو عصمه أمری» با کسره عین و سکون صاد، یعنی سپر حال من و نگهدارندهام از خشم و عذاب در دنیا و آخرت. «فیها معیشتی»، یعنی زندگی و پیشهام، یا هر چیزی از قبیل خوردنی و آشامیدنی و جز آنها که با آن زنده میمانم. «زیاده لی»، یعنی باعث افزون گشتن هر نوع خوبی بر من شود.

«خلقان»، یعنی دو آفریده؛ شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد- گفته است: از آنجا که شب و روز عبارت است از مقدار گردیدن خورشید، تثنیه آوردن خبر «إنّ» صحیح است؛ همچنین میتوان خبر آن از اسمش را محذوف قرار داد که در این صورت از قبیل عطف جمله بر جمله باشد و تقدیر آن به این شکل باشد: «إنی خلقک و هذا اللیل و النهار خلقان»، {من آفریده تو هستم و این شب و روز دو آفریده تو هستند. }

«و لا ترهما جرءه منی»، یعنی طوری قرار نده که اگر حس داشته باشند، گستاخی من بر گناه را ببینند؛ یا اینکه اسناد در اینجا مَجازی است، و منظور از آن، دیدن فرشتگان گماشته شده به همراه آفریدگان در آن دو - شب و روز - است و هدف، خواستن توفیق برای ترک گناهان است. «و آمنّی مکرک»، یعنی عذاب ناگهانی تو. «حتی اعی وحیک»، یعنی آن را بفهمم، یا به خاطر بسپارم.

«و اوفی بعهدک»، یعنی به آن پیمانی که با تو در مورد عمل به دستوراتت و ترک گناهانت بستهام که در این صورت، ادامه آن، عطف تفسیری خواهد بود؛ همچنین ممکن است به عقاید، و ادامه آن به اعمال اختصاص داشته باشد. در النهایه در تفسیر «من درک الشقاء» گفته است: «الدرک»: پیوستن و رسیدن به چیزی، و «أدرکته، إدراکاً و درکاً» - به همین معنا است. - پایان. «الشقاء» مخالف خوشبختی، سختی و طاقت فرسایی است و همه آنها در اینجا مناسب هستند. شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد- در شرح این کلام گفته است: «الدرک» با فتحه حروف، به

مکان اطلاق میشود و طبقات آن، «درکات» است، و به آتش، «درکات» و به بهشت، «درجات» گفته میشود؛ همچنین بر پایینترین ته یک چیز اطلاق میگردد. پایان. مناسبت نداشتن آن پوشیده نیست و با وجود اتفاق نظر شرح دهندگان حدیث در مورد معنای پیش گفته، وی به آن اشارهای نکرده و چنین کاری از او شگفت آور است.(1)

وی - که رحمت خدا بر او باد- همچنین گفته است: «الجهد» با فتحه حرف اول که ضمه نیز میگیرد، یعنی طاقت فرسایی، و «جهد البلاء» حالتی است که انسان در آن آرزوی مرگ میکند؛ و گفته شده است که منظور از آن، زیاد بودن اهل خانه با وجود تهیدستی است. پایان. در النهایه به نقل از المفتوح آمده است: «أعوذ بک من جهد البلاء»، یعنی حالت توان فرسایی. پایان. در بعضی روایات، «جهد البلاء» همان جلو بردن مرد و زدن گردن او است؛ همچنین اسیر تا زمانی که در بند دشمن قرار دارد؛ و مردی که بر روی شکم زن خود، مردی دیگر را مییابد؛ و در بعضی از آنها به معنای از دست دادن دین است و در باب دعاها خواهد آمد، و شاید تعمیم بهتر باشد تا همه اینها را شامل گردد.

«الوقر» با فتحه، یعنی سنگینی در شنیدن؛ همچنین ممکن است با کسره خوانده شود و آن، بار سنگین است. در النهایه «الداء العضال» نوعی بیماری است که پزشکان از درمان آن ناتوان باشند و برای آن دارویی نباشد. «غلبه الرجال»، یعنی مسلط و چیره شدن مردان، همراه با هرج و مرج، یا چیره شدن شاهان و زورگویان. نووی در شرح صحیح مسلم گفته است: «غلبه الرجال»، گویی خواسته با آن برانگیختن نفس و شدت شهوت را بیان کند و اضافه کردن آن به مفعول، یعنی بر آنان غلبه کند؛ الطیبی در شرح المشکوه گفته است: یا اضافهآن بر فاعل است، یعنی زورگویی بدهکاران بر او و چیره شدن آنان، با درخواست بدهی کردن، بدون اینکه چیزی برای پرداخت بدهی آنان داشته باشد؛ یا اینکه اضافه بر مفعول باشد، به این معنا که کسی از مردان و یاران او برای کمک کردن به او در پرداخت بدهیهایش

1- . ذیل شماره 5 از قسمت تعقیبات مخصوص نماز ظهر به آن اشاره کردیم.

وجود نداشته باشد. پایان. گفته شده است: با آن مفعول بودن در لواط را اراده کرده است، ولی اولی آشکارتر است.

«الخیبه» یعنی محرومیت. «المنقلب» مصدر میمی و به معنای دگرگون شدن است و منظور از آن، بازگشتن به سوی خداوند سبحان هنگام مرگ و در رستاخیز است؛ میتوان آن را تعمیم داد، به گونهای که شامل برگشتن از سفر و جز آن شود. در النهایه در حدیث مربوط به دعای سفر گفته است: «أعوذ بک من کآبه المنقلب»، یعنی برگشتن از سفر و بازگشت به وطن، یعنی به خانه بر میگردد و در آن، چیزی میبیند که او را اندوهناک میکند، و «الانقلاب» هر نوع برگشتن است. پایان؛ ولی اولی در اینجا مناسبتر است. «و سوء المنظر»، یعنی پناه میآورم به تو از اینکه به چیزی بنگرم که مرا نسبت به آنچه گفته شد، بدبین کند. «السوء» با فتحه، مصدر «ساء» به معنای انجام کار ناپسند است و با ضمه، اسمی است که از مصدر به دست میآید؛ گفته میشود: «انسان سوء» به صورت اضافه و با فتحه سین، و همین طور «جار سوء» و «قرین سوء» و مانند اینها.

10. کتاب الصفین: از نصر بن مزاحم، گفته است: وقتی که علی علیه السلام برای رفتن به جنگ صفین بیرون آمد، در کنار برس فرود آمد و نماز مغرب را خواند و بعد از فارغ شدن گفت: «الحمد لله الذی یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل، الحمد لله کل ما وقب لیل و غسق، و الحمد لله کلما لاح نجم و خفق»، {سپاس مخصوص خدایی است که شب را در روز و روز را در شب وارد میکند. سپاس باد خدا را هر زمانی که شب فراگیر میشود و به نهایت میرسد. سپاس باد خدا را هر زمانی که ستارهای نورانی و تاریک میگردد. }

11. البلد الامین: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس بسمله - «یعنی بسم الله الرحمن الرحیم» - و حولقه - یعنی «لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم» - را بعد از هر نماز صبح و مغرب هفت بار بگوید، خداوند هفتاد نوع گرفتاری را از او دور

میکند که کمترین آنها باد و برص و جنون است، و در فهرست سعادتمندان نوشته میشود، هرچند از تیرهبختان باشد.(1)

12. الکافی: مثل همین روایت را با دو سند از امام صادق علیه السلام و با سندی دیگر از حسن بن جهم از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است؛ با این تفاوت که گفته است: آن را سه مرتبه هنگام صبح شدن و سه مرتبه هنگام شب شدن بخواند، از هیچ شیطان و فرمانروا و برص و جذامی نمیترسد؛ امام کاظم علیه السلام فرمود: من این را صد مرتبه میگویم.(2)

همان کتاب: با اسناد به صباح بن سیابه، نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس هنگام خواندن نماز مغرب سه مرتبه بگوید: «الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره»، {سپاس مخصوص خدایی است که هرچه را اراده کند، به انجام میرساند، و چیزی را که دیگران اراده کنند، انجام نمیدهد. }، به او خوبی فراوان داده میشود.(3)

مؤلف: برخی از آنهایی که با این قسمت مناسبت دارند، در قسمت تعقیب دعای صبح، و قسمت دعاهای صبح و شب خواهد آمد.

1- . البلد الامین: 28 (در حاشیه)
2- . الکافی 2: 531
3- . الکافی 3: 545

باب چهل و دوم: تعقیب نماز عشاء

روایات:

1. فلاح السائل: از کارهای مهم بعد از نماز عشا، دعای مخصوص این واجب است که از دعاهای سرورمان علی بن ابیطالب صلوات الله علیه، برای دنباله نمازهای واجب پنجگانه وارد شده و عبارت است از: {خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و از من با چشمت که خواب ندارد، نگهبانی کن؛ و با پناهگاه خودت که نابودی ندارد، مرا حفاظت کن؛ و با قدرتی که بر من داری، مرا بیامرز، ای صاحب شکوه و بزرگواری؛ خدایا، از اتفاقات بد شب و روز، و از زورگویی هر زورگو، و رشک هر رشک برنده، و ستم هر ستمگر به تو پناه میآورم؛ خدایا، مرا و خانواده و دارایی و تمام آن نعمتهایی را که به من بخشیدهای، حفظ نما؛ خدایا، در آنچه پیش توست و من از آن به دور بودهام، مرا سرپرستی کن، و در آنچه پیش من است، مرا به خودم وامگذار؛ ای کسی که گناهان به او زیان نمیرساند و آمرزش از بخشش او نمیکاهد، آنچه را که به تو زیان نمیرساند، بر من بیامرز و آنچه را که از تو نمیکاهد، بر من عطا کن، که تو بسیار بخشندهای.

خدایا، از تو گشایشی زودرس و شکیبایی زیبا و روزی گسترده و گذشت و سلامتی در دنیا و آخرت را میخواهم. خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا و پدر و مادرم و مردان و زنان مؤمن، چه زنده باشند و چه مرده را بیامرز؛ خدایا، مرا از کسانی که زیاد ذکر تو را میگوید و پیوسته شکر میکند و همواره تو را عبادت میکند و امانتت را ادا میکند، قرار بده؛ خدایا، زبانم را از دروغ، و قلبم را از نفاق، و عملم را از دورویی، و دیدهام را از خیانت پاک گردان که همانا تویی که نگاههای دزدانه و آنچه را که دلها نهان می دارند، می دانی.

خدایا، پروردگار آسمانهای هفتگانه و آنچه بر آن سایه افکنده، و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه حمل نموده، و پروردگار باد ها و هرچه را پراکنده سازند، و پروردگار هر چیز و خدای هر چیز و پایان هر چیز، پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و مرا به رحمت خویش سرپرستی کنی و ایمنی خود را شامل من گردانی و با آمرزش خودت، مرا خوشبخت سازی و هیچ کس از آفریدههایت را بر من مسلط مگردانی.

خدایا، مرا به خودت نزدیک ساز و برای خوش خلقی تواناییام ده و از بدی شیطانهای جن و انس، مرا سلامت بدار و در دل شب و روز نگهبانم باش و خانوادهام و دارایی و فرزندان و برادران و تمام آنچه را که با آن بر من نعمت دادی، حفظ کن و مرا و پدر و مادرم و سایر مردان و زنان مؤمن را بیامرز، ای صاحب اختیار نیکیهای ماندگار، به درستی که تو بر هر چیزی توانایی، و چه خوب سرپرست و چه خوب یاریگری هستی، با رحمتی که داری، ای بهترین رحم کنندگان، و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، و درودهای او بر پیشوای ما محمد پیامبر، صلی الله علیه و آله، و بر فرزندان پاک او. }(1)

توضیح: «بعینک التی لا تنام»، یعنی با آن علمت که از چیزی غافل نمیشوی. «و اکفنی»، در النهایه آمده است: «الکنف» با فتحه حروف، یعنی سمت و ناحیه، «کنفت الرجل»، یعنی کار او را انجام دادی و او را در حمایت خود قرار دادی. «الرکن» پایه ساختمان بعد از ساختن؛ و «رکنا الجبل»، یعنی دو طرف آن؛ در القاموس آمده است: «الرکن» با ضمه، یعنی طرف قویتر، و هر چیزی که باعث نیرومندی آن میشود، از قبیل فرمانروایی و لشگر و جز آن، و عزت و ارجمندی. پایان. و در قرآن آمده است: «أو آوی إلی رکن شدید»،(2) {یا

به تکیه گاهی استوار پناه می جستم. } و فرموده: «فتولی برکنه»،(3) {پس [فرعون] با ارکان [دولت] خود

1- . فلاح السائل: 249-250
2- . هود/ 80

3- . الذاريات/ 29

روی برتافت. }. «لا یرام»، یعنی هیچ کسی نمیتواند نسبت به آن یا به کسی که در آن پناه گرفته است، قصد آزار رساندن داشته باشد. «الطوارق»، یعنی گرفتاریهای نازل شده. «تولّنی»، یعنی در کارهای مربوط به آخرت و درجات والا که خودم به آن دسترسی نداشتهام، سرپرست و عهده دار این کارهایم باش؛ یا اینکه اعم از آن و کارهای مربوط به این دنیا که هنوز به من نرسیده است، باشد. «فیما حضرته» از کارهای مربوط به دنیایم. «الخائنه» مثل «الخیانه» مصدر است و «خیانه الأعین» هر چیزی است که بر آن حرام است، مانند عیب جویی و مسخره کردن و اشاره کردن با چشم؛ بیضاوی در مورد کلام خداوند متعال «یعلم خائنه الأعین»، (1)

{[خدا] نگاههای خائنانه را میداند. } گفته است: نگاه خیانتبار از قبیل نگاه دوم به نامحرم و دزدانه نگاه کردن، یا خیانت چشم است. «و ما تخفی الصدور»، یعنی از درونها و نیتها و خویها و باورها. «ما أقلت»، یعنی حمل کرد؛ جوهری گفته است: «أقل الجره»، یعنی برداشتن آن، او را به زانو در آورد. «و ما ذرت»، یعنی پراند و برد. «و تشملنی بعافیتک»، یعنی ایمنی و سلامتی خودت را شامل تمام اعضای بدنم و در تمام حالاتم بنمایی.

2. فلاح السائل: از کارهای مهم بعد از نماز عشا، دعای مخصوص به این نماز است که از دعاهای سرورمان فاطمه صلوات الله علیها، برای خواندن پس از نمازهای واجب پنجگانه و عبارت است از: {منزّه است آنکه تمامی موجودات در برابر عظمت او فروتن شدهاند. منزّه است آنکه همه اشیاء در برابر عزّت او خوار هستند. منزّه است آنکه هر چیز در برابر دستور و پادشاهی او خاضع می باشد. منزّه است آنکه هر چیز در حیطه قدرت او قرار دارد. سپاس مخصوص خدایی است که یاد کنندهاش را فراموش نمیکند. سپاس مخصوص خدایی است که دعا کنندهاش را دست خالی بر نمیگرداند. سپاس مخصوص خدایی است که توکل کننده بر او را کفایت میکند. سپاس مخصوص خدایی است که نگهدارنده آسمان و هموار کننده زمین و محدود کننده دریاها و برجای گذارنده کوهها و به وجود آورنده حیوانات و

1- . غافر/ 19

آفریدگار درختان و جوشاننده چشمههای زمین و اداره کننده کارها و سیر دهنده ابرها و به جریان اندازنده باد و آب و آتش از اعماق زمین و سرعت گیرنده در هوا، و فرود آورنده گرما و سرما است، همان کسی که به واسطه نعمت او کارهای نیک انجام میشوند و به سبب شکر او، افزونیها حاصل میشوند و به دستور او، آسمانها برپا شدهاند و به عزت او، کوههای محکم شده، استوار گردیدهاند و حیوانات وحشی در بیابانها و پرندگان در آشیانها به تسبیح مشغول شدهاند.

سپاس مخصوص خدایی است که بالا برنده مراتب، فرو فرستادنده نشانهها، گسترده سازنده برکتها، پوشاننده زشتیها، پذیرنده نیکیها، نادیده گیرنده لغزشها، بازگشاینده ناراحتیها، نازل کننده برکتها، اجابت کننده دعاها، زنده کننده مردگان، خدای هرچه در زمین و آسمانهاست، میباشد. سپاس برای خدا به خاطر هر سپاس و ذکر و شکر و صبر و نماز و زکات و ایستادن و عبادت و خوشبختی و برکت و افزونی و مهربانی و نعمت و بزرگواری و واجب و ناز و نعمت و رنجوری و سختی و آسایش و حادثه و گرفتاری و دشواری و آسانی و بینیازی و تهیدستی و در هر حالی و در هر لحظه و زمانی و هر مکان ثابت و دگرگون شده و جایگاهی.

خدایا، من به سوی تو پناهنده هستم، پس پناهم ده، و به سوی تو رهایی جستهام، پس رهاییام ده، و از تو یاری خواستهام، پس یاریام کن، و به تو دادخواهی کردهام، پس به دادم برس و تو را خواندهام، پس اجابتم کن، و از تو آمرزش خواستهام، پس مرا بیامرز، و از تو یاری خواستهام، پس یاریام کن، و از تو هدایت خواستهام، پس هدایتم کن، و کفایت تو را خواستهام، پس مرا کفایت کن، و به سوی تو پناهنده شدهام، پس پناهم بده، و به ریسمان تو چنگ زدهام، پس نگاهم دار، و بر تو توکل کردهام، پس مرا بسنده باش، و مرا در پناه و کنار و امان و ملجأ و احاطه و نگهبانی و پاسداری و حرمت و امن و زیر سایه و زیر بال خودت قرار بده و حفاظت و احاطه و نگهبانی و پاسداری خودت را از پشت سرم و روبرویم و از راست و از چپم و از بالای سرم و از زیر و پیرامونم قرار بده، تا هیچ یک از آفریدگان به آزار و اذیت من نرسند، به حق «لا إله إلا أنت»، تویی نعمت بخشنده و نو آورنده آسمانها و زمین، و دارای شکوه و بزرگواری.

ص: 158

خدایا، در برابر رشک رشک بران، و ستم ستمگران، و کینه کینه توزان، و نیرنگ نیرنگ بازان، و فریب فریبکاران، و کشتن کشندگان با فریب، و ظلم ظالمان، و زورگویی زورگویان، و تجاوز تجاوزکاران، و خشم خشم گیرندگان، و دگرگون کردن دگرگون کنندگان و حمله حمله کنندگان، و به ستم وادار کردن وادار کنندگان به ستمکاری، ستمکاران، و اشتباه رفتن بیراهه روندگان، و بدگویی تهمت زنندگان، و سخن چینی سخن چینان، و جادو گری ساحران، و سرکشان و شیطانها و ستم پادشاهان و آزار جهانیان، مرا بسنده باش.

خدایا، به اسم در گنجینه و پاک و پاکیزهات که آسمانها و زمین با آن برپا داشته شدهاند، و تاریکیها با آن روشن گشتهاند، و فرشتگان برای آن تسبیح میگویند و دلها از آن لرزان گشتهاند و گردنها برای او پایین افتادهاند و مردگان با آن زنده میشوند، از تو میخواهم هر گناهی را که در تاریکیهای شب یا در روشنایی روز، عمداً یا از روی اشتباه، پنهانی یا آشکارا مرتکب شدهام، بیامرزی و به من باور و هدایت و نور و علم و فهمی هدیه ده که کتابت را برپا دارم و حلال تو را حلال، و حرام تو را حرام بدارم و واجبات تو را به جای آورم و سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله را برپا دارم.

خدایا، مرا به نیکانی که گذشتهاند ملحق کن و از نیکانی که باقیاند قرار ده و عمل مرا در بهترین صورتش به پایان برسان، که تو بسیار آمرزنده و مهربان هستی.

خدایا، وقتی عمرم تمام شد و روزهای زندگیام بریده گردید و ناگزیر از دیدار تو شدم، پس از تو میخواهم ای مهربان، منزلی از بهشت برایم لازم گردانی که پیشینیان و آیندگان بر آن غبطه بخورند؛ خدایا، ستایش و زاریام را بپذیر و بر ناله و فریادم، و اقرار و اعترافی که به زبان خودم میکنم، رحم کن، که صدایم را در میان دعا کنندگان، و خشوعم را در میان زاری کنندگان، و ستایشم را در میان گویندگان، و تسبیحم را در میان ستایشگران به گوش تو رساندم و تو اجابت کننده درماندگان، و فریادرس فریادخواهان، و پناه بیپناهان، و نگهبان گریختگان، و دادرس مؤمنان، و پذیرنده گناهکاران هستی؛ و درودهای خدا بر بشارت دهنده و بیم دهنده، و چراغ تابان، و بر فرشتگان و پیامبران.

ای خدای گسترنده زمینهای گسترده، و به وجود آورنده آسمانها، و آفریدگار دلها بر اساس فطرت آنها، چه دلهای بدبختان و چه دلهای خوشبختان، باشرافتترین درودها، و افزایندهترین برکتها، و بزرگوارانهترین سلامها را بر محمد، بنده و فرستاده تو و امانتدار تو بر وحیات، به پا خاسته با حجت تو، دفاع کننده از حرم تو، و آشکار کننده به دستور تو، و پشتیبانی کننده آیات تو، و وفا کننده به نذر تو، بفرست؛ خدایا، به خاطر هر فضیلت از فضیلتهای او، و هر ستودنی از ستودههای او، و حالی از حالات او، و منزلتی از منزلتهای او، که محمد را در آن برای خودت یاریگر، و بر رنج گرفتاری تو شکیبا، و نسبت به کسی که تو را دشمن میدارد، دشمن، و نسبت به کسی که تو را دوست میدارد، دوست، و از آنچه ناپسند میداری، دور کننده، و به آنچه دوست میداری، دعوت کننده دیدی، فضیلتهایی از پاداش خودت، و شایستگیهایی از بخششها و هدایای خودت، که با آن کارش را ستوده، و مقامش را همراه با به پا دارندگان عدل تو، و دور کنندگان از حرمت، والا گردانی، به او عطا کن، تا اینکه هیچ والایی و شکوه و رحمت و بزرگواری نمانده باشد، جز اینکه محمد را شایسته آن گردانیده باشی، و از پیش خود به او مقامات عالی داده باشی و او را به مقام های والا رسانده باشی، بپذیر ای پروردگار جهانیان.

خدایا، دینم و خود و تمام نعمتهایی را که به من دادهای، به تو میسپارم، پس مرا در پوشش و حفظ خودت، و عزت و بازداشتن خودت قرار بده، که نزدیک تو عزتمند و ستایش تو شکوهمند و نامهای تو پاک گشته است، و هیچ خدایی جز تو نیست؛ تو برای من در خوشی و ناخوشی، و در سختی و آسایش کفایت میکنی، و چه خوب کاردانی هستی؛ خدایا، بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و سرانجام به سوی توست؛ خدایا، ما را برای کافران وسیله آزمایش قرار نده، و بیامرز ما را ای پروردگار ما، که تو عزیز و دارای حکمت هستی؛ پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دایمی است؛ در حقیقت، آن بد قرارگاه و جایگاهی است؛ پروردگارا، میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی.

ص: 160

پروردگارا، همانا ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را بیامرز، و بدیهای ما را از ما بپوشان و ما را در زمره نیکان بمیران؛ پروردگارا، آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده ای به ما عطا کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو وعده ات را خلاف نمی کنی؛ پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، بار گران بر [دوش] ما مگذار هم چنان که بر [دوشِ] کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور. سرور ما تویی پس ما را بر گروه کافران پیروز کن؛ پروردگارا ! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیکی عطا کن، و به رحمت خودت، ما را از عذاب آتش نگه دار؛ و درود خدا بر محمد پیامبر و خاندان پاک او، و سلام کامل بفرست. }(1)

توضیح: «و حاصر البحار»، یعنی بر آن احاطه کرده و از جاری شدن بازداشته است؛ و گفته میشود: «نضد المتاع»، یعنی قسمتی از آن را روی قسمت دیگر قرار داده است. «الفلوات» جمع «الفلاه» و همان بیابان است. جوهری گفته است: «الوکن» به فتحه: آشیانه پرنده در کوه یا دیوار؛ الأصمعی گفته است: «الوکن»، یعنی پناهگاه پرنده در جایی غیر از آشیان، و «الوکر» یعنی آن چیزی که در آشیان باشد؛ أبو عمرو گفته است: «الوکنه و الاکنه» با ضمه، محل فرود آمدن پرنده و هرجایی که افتاده باشد، جمع آن، «وکنات و وکنات و وکنات و وکن» است. پایان.

«الحیاطه» و «الکلاءه» هر دو با کسره، نگه داشتن و نگهبانی کردن.

جوهری گفته است: «الغیله» با کسره، به ناگاه کشتن گفته میشود: «قتله غیله»، یعنی او را فریب دهد و به جایی ببرد و وقتی به آنجا رسید، او را بکشد. فیروزآبادی گفته است: «السخط» با ضمه، مانند عنق و جبل و مقعد - در وزن -، ضد خشنودی است، و «قد سخط - مانند فرح- و تسخط» - به همین معنی است. - و «أسخطه» یعنی او را به خشم آورد، و «تسخطه» یعنی از او بدش آمد. «تشحب المتشحبین» یعنی تغییر یابندگان تغییر یافتند؛ و در بعضی نسخهها با سین، بدون

1- . فلاح السائل: 251-254

نقطه، از «سحبه» مانند «منعه» - در وزن -، یعنی او را بر روی زمین کشاند؛ و شاید در آن جابجایی نگارشی رخ داده باشد. در الصحاح «صال علیه» یعنی بر او چیره شد، و «صالٍ علیه، صولاً، صوله» یعنی برجهید. و گفته است: «قسره علی الأمر، قسراً» یعنی او را بر آن وادار کرد و اجبار نمود؛ «اقتسره علیه» نیز چنین است؛ و گفته است: «الغشم»، یعنی ظلم؛ و «الخبط»، یعنی زدن شدید؛ و «السعایه»، یعنی اینکه از دوستش نزد فرمانروا بدگویی کند تا او را اذیت کند؛ و «الهدی»، یعنی آداب خوب.

در القاموس آمده است: «لهف» مانند «فرح»، یعنی ناراحت شد؛ و «تحسر» مانند «تلهف علیه » است، و «الملهوف» و «اللاهف»، یعنی ستمدیده بیچارهای که دادخواهی میکند و حسرت میخورد؛ «الالهاف» آزٍ و طمع، و «التهف»، یعنی شعله ور شد؛ و گفته است: «ضرع إلیه»، «ضرعاً» با فتحه حروف، «ضراعه»، یعنی فروتنی و خواری و زاری کرد؛ و گفته است: «هتف به، هتافاً» با ضمه، ندا داد و فلانی را ستود؛ و گفته است: «الصریخ» یعنی فریادرس، و «المستغیث» ضد آن است. پایان. «المدحوات»، یعنی زمینهای گسترده؛ همان گونه که خدای متعال فرموده است: «و الأرض بعد ذلک دحیها»،(1) {و پس از آن، زمین را با غلتانیدن گسترد. } و «المسموکات»، یعنی آسمانهای افراشته شده.

در القاموس آمده است: «جبلهم الله، یجبل»، یعنی آنان را آفریده و بر چیزی سرشته و راست گردانیده است. پایان. یعنی دلها را با توجه به توانمندیهای مختلف و استعدادهای ناهمگونی که دارند، آفرید، یا آنها را، اگر به خودی خود رها شوند، بر مبنای ایمان سرشت، همان طور که خود سبحان و متعال فرموده است: «فطره الله التی فطر الناس علیها»،(2) {با

همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. } و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هر نوزادی بر فطرت اسلام زاده میشود؛ که بیان آن در کتاب توحید گذشت.

«شقیّها و سعیدها» بدل از «القلوب» هستند.

1- . النازعات/ 30
2- . الروم/ 30

جوهری گفته است: «صدعت بالحق»، یعنی وقتی در مورد حق، بلند سخن گفتی؛ کلام خدای متعال «فاصدع بما تؤمر»(1)،

الفراء گفته است: «أراد فاصدع بالأمر»، یعنی دینت را آشکار کن. در القاموس آمده است: «النقیبه»، یعنی جان و عقل و همفکری و تأثیر اراده و طبیعت؛ در بعضی از نسخهها «و منقبه» آمده که آشکارتر همین است. «الحباء» با کسره، یعنی بخشش و «أسناه»، یعنی او را بالا برد، و «السنا» به صورت کوتاه، نور تندر، و به صورت کشیده، یعنی والایی؛ «الذب»، یعنی دور کردن و بازداشتن؛ در القاموس آمده است: «أنت فی کنف الله» با فتحه تمام حروف، یعنی در پناهگاه و پوشش او.

«فتنةً للذین کفروا»، یعنی به این صورت که آنان را بر ما چیره گردانی و ما را به عذابی گرفتار سازند که تحمل آن را نداشته باشیم. «کان غراماً»، یعنی لازم باشد. «ربّنا افتح»، بین ما داوری کن. «و الفتاح»، یعنی داور و «الفتاحه»، داوری، یعنی کار ما را آشکار کن تا آنچه که بین ما و آنان است، برملا شود و از داوری در مشکل، هنگامی که روشن گردد، طرف حق از طرف باطل متمایز شود. «و توفَّنا مع الأبرار»، یعنی ما را چنان بمیران که با آنان محشور شویم و در زمره آنان به شمار آییم. «ما وعدتَنا علی رسلک»، یعنی بر تصدیق آنان، یا بر زبان آنان، یا در آنچه بر آنان نازل شده است. «إن نسینا أو أخطأنا»، یعنی ما را به خاطر چیزی از قبیل کم کاری و سهل انگاری، که به فراموشی و اشتباه در ما انجامیده است، بازخواست نکن.

«و لا تَحمِل علینا إصراً»، یعنی بار سنگینی که دارنده آن را در جایش خم میکند؛ منظور از آن تکالیف طاقت فرسا است. «ما لا طاقةَ لنا به»، یعنی از گرفتاری و کیفر و تکالیف طاقت فرسا. «أنت مولینا»، یعنی سرور ما. «فی الدنیا حسنه»، یعنی رحمتی نیکو که با آن، در دنیا و همین طور در آخرت، کارهایم نیکو گردند، و گفته شده است: حسنه در دنیا همان سلامتی و به اندازه بودن و توفیق انجام خوبی داشتن، و حسنه در آخرت، ثواب و رحمت است؛ در بعضی روایات، حسنه دنیا، همسر نیک

1- . الحجر/ 94

و حسنه آخرت، حوری است. تفسیرهای دیگری نیز که در روایات وجود دارد، قبلاً گفته شد.

3. فلاح السائل: همچنین از کارهای مهم بعد از نماز عشا، دعای مخصوص این نماز از دعاهای سرورمان امام صادق علیه السلام، برای دنباله نمازهایی است که معاویه بن عمار روایت کرده و عبارت است از: {به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خدایا، بر محمد و خاندان او چنان درودی فرست که ما را به واسطه آن به خشنودی و بهشت نایل گردانده، و از ناخشنودی و آتش رهایی دهی. خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و حق را به من حق نشان ده تا از آن پیروی کنم و باطل را به من باطل بنمایان تا از آن دوری گزینم و آن دو را بر من مشتبه مگردان تا بدون هدایت از جانب تو، از هوای خویش پیروی نمایم؛ پس هوا و هوسم را پیرو خشنودی و طاعت خودت بگردان، و برای نفس خود از نفس من، خشنودیاش را بگیر، و به اذن خود مرا در آنچه در آن اختلاف نظر وجود دارد، به حق هدایت فرما، به راستی که تو هر کس را بخواهی، به راه راست هدایت میکنی. خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و مرا در میان کسانی که هدایت فرمودی، هدایت فرما، و در میان کسانی که عافیت دادی، عافیت بخش، و در میان آنان که سرپرستی نمودی، سرپرستی نما، و در آنچه عطا فرمودی، برکت قرار ده، و از بدی آنچه قضا و اراده حتمی بر آن نمودی، نگاه دار، که تو مقدر میکنی و کسی بر علیه تو، مقدر نمیتواند کند، و همه را در پناه خویش در میآوری، و کسی نمیتواند علیه تو، چیزی را در پناه خود آورد.

خدایا، نورت کامل گشته پس هدایت نمودی، پس سپاس تو را؛ و بردباریات بزرگ گردید و گذشت کردی، پس سپاس تو را؛ و دستت را گشودی و عطا فرمودی، پس سپاس تو را؛ اطاعت میشوی ای پروردگار ما و سپاسگزاری میکنی، و نافرمانی میشوی ای پروردگار ما و میپوشانی و میآمرزی؛ تو همچنانی که خویش را به بزرگواری و بخشش ستودهای، آری، آری، مبارک و والا مرتبه گشتهای، پناهگاه و راه نجاتی از تو جز به سوی تو وجود ندارد، خدایی جز تو نیست، منزهی تو ای خدا و تو را ستایش میکنم، عمل بد انجام داده و به خود ستم نمودهام،

پس بر من رحم کن و تو بهترین رحم کنندگان هستی؛ خدایی جز تو ای خدای منزه وجود ندارد، من از ستمکاران بودهام؛ خدایی جز تو وجود ندارد، منزه هستی ای خدای من و تو را ستایش میکنم، عمل بد انجام داده و به خودم ستم نمودهام، پس مرا بیامرز ای بهترین آمرزندگان؛ خدایی جز تو وجود ندارد، منزه هستی ای خدای من و تو را ستایش میکنم؛ عمل بد انجام داده و به خودم ستم نمودهام، پس توبهام را بپذیر، که تو همانا بسیار توبه پذیر و مهربان هستی؛ خدایی جز تو ای خدای منزه وجود ندارد، من از ستمکاران بودهام؛ منزه است پروردگار تو، پروردگار عزتمندی، از آنچه توصیف میکنند؛ و سلام بر فرستادگان، و سپاس خدا را که پروردگار جهانیان است.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و بر من با عافیت از جانب خودت شب و صبح نما، و با عافیتی از جانب خودت، مرا بپوشان، و تمام عافیت، و دوام عافیت، و شکر به عافیت را روزیام کن؛ خدایا، خودم و دین و خانواده و دارایی و فرزندان و خویشان و بستگانی که به واسطه آنان ناراحت میشوم، و هر نعمتی را که بر من ارزانی داشتهای، به تو میسپارم؛ پس بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا در حمایت و امنیت و نگاهداری و حفظ و مراعات و کفایت و پوشش و ضمانت و همسایگی و حمایت و سپرده های خودت قرار ده؛ ای کسی که سپردهاش گم و نابود نمیشود، و هر کس از تو درخواست کند، نومید نمیگردد، و هرچه در نزد توست، پایان نمیپذیرد؛ خدایا، به وسیله تو بر سینه های دشمنانم و تمام کسانی که میخواهند مرا فریب داده و ستم کنند، دست رد میزنم؛ خدایا، هرکس نسبت به ما اراده بر بدی رساندن داشته باشد، تو خود، او را اراده بنما و هرکس بخواهد مرا فریب دهد، تو خود او را بفریب، و هرکس با ما دشمن باشد، ای پروردگار من، تو خود او را مانند گرفتن شخص سربلند و نیرومند، بگیر.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و از گرفتاریها و کیفرها و بیماریها و از دست رفتن نعمتها و تلف شدن در پایان [عمر]. آنچه را که آب به خاطر خشم تو بر آن طغیان نموده، و یا به دستور تو باد بر آن تند وزیده، و آنچه را

که میدانم یا آگاهی ندارم، و از آن بیم دارد یا ندارم، و پرهیز مینمایم یا نمینمایم، و تمام آنچه را که تو به آن آگاهتری، از من دور کن.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و همّ و اندهم را برطرف نما و غمم را از بین ببر و ناراحتیام را تسلی بده، و آنچه را که دلم به واسطه آن تنگ گشته و شکیباییام به آخر رسیده، و بیچاره شدهام، و نیرویم ناتوان گردیده، طاقتم عاجز گشته، و ناچاری هنگام بریدن آرزوها و نومید شدن امید از خلق، مرا به سوی تو بازگردانیده است، پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا از آنها کفایت نما، ای کسی که از هر چیز کفایت مینمایی، و هیچ چیز نمیتواند از تو کفایت کند، تمام چیزها را کفایت فرما، تا اینکه هیچ چیز - بیرون از کفایت تو - باقی نماند، ای بزرگوار.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و حج خانه محترم خود و زیارت قبر پیامبرت را با توبه و پشیمانی از گناهانم روزیام کن. خدایا، خودم و دین و خانواده و دارایی و فرزندان و برادرانم را به تو میسپارم، و از تو نسبت به هر چیز که مورد اهتمام من است، و مرا به غم واندوه وا میدارد و یا نمیدارد، طلب کفایت میکنم. به برگزیده خود از آفریدههایت، که هیچ کس غیر تو ای بزرگوار، نمیتواند بر او منت گذارد، درخواست مینمایم؛ سپاس خداوندی را که نماز دیگری را که بر مؤمنان نوشته شده و وقت دار بود، از جانب من برآورده ساخت.(1)

مصباح الشیخ(2)

و کتاب الکفعمی(3)

و مصباح ابن الباقی: مثل همین روایت را از معاویه بن عمار نقل کردهاند.

توضیح: «و خذ لنفسک»، یعنی توفیق ده تا کاری را که تو را از من خشنود میسازد انجام دهم؛ و شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد - گفته است: یعنی دلم را نسبت به هر چیزی که از جانب تو بر آن میگذرد، خشنود قرار ده، پایان. و گویا در نسخه او «رضی من نفسی» بوده، ولی با این حال نیز آنچه ما گفتیم، آشکارتر است

1- . فلاح السائل: 254-255
2- . مصباح الشيخ: 79-80
3- . البلد الامين: 31-32

و نسخهها در «رضاها» یکسان هستند. «لما اختلف فیه»، یعنی حقی که اهل اختلاف در آن اختلاف کردهاند. «من الحق» توضیح «لما اختلفوا فیه» است. «باذنک» به مهربانی و توفیق تو.

«اللهم اهدنی فیمن هدیت»، یعنی همان طور که گروهی را هدایت کردهای، مرا نیز هدایت کن تا در گروه آنان باشم، در این صورت، تأکید در طلب خواهد بود، یا برای بیان اینکه من خودم به تنهایی سزاوار این نعمت بزرگ نیستم، بلکه امید دارم از نعمت آنها بهره ببرم و در بزرگواری آنها شریک باشم؛ منظور این است که مرا با هدایت مخصوصی که گروهی از دوستدارانت را با آن هدایت کردهای، هدایت کن؛ پس هدف، اختصاص دادن هدایت، به برترین و کاملترین آن میباشد؛ بقیه موارد نیز چنین است. «و تولّنی»، یعنی سرپرستی کارهایم را بر عهده بگیر، یا دوستم بدار. «و بارک لی فیما أعطیت»، یعنی با افزونی در کمیت و کیفیت، در عمر و دارایی و توفیقی که به من دادهای.

«تم نورک فهدیت»، یعنی از آنجا که کمالات و نورهای تو کامل شده هستند، بندگانت را به سوی آن هدایت کردی تا تو را بشناسند، و اشاره به این دارد که هدایت جز از طرف کسی که از تمام جهات کامل باشد، امکان پذیر نیست. «بسطت یدک»، یعنی از آنجا که بزرگوار و ارزانی دارنده و بخشنده هستی، به هر یک از آفریدههایت آنچه را که شایسته آن بودند، بخشیدهای، پس «فاء» در آن و موارد بعدی از نوع سببیه است؛ همچنین احتمال دارد در اینجا از نوع ترتیب بیانی باشد، همان گونه که در کلام خداوند متعال «فأزَّلهما الشیطان فأخرجهما»، (1) {پس

شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند، ایشان را به درآورد. }، «و نادی نوح ربه فقال»، (2)

{و نوح پروردگار خود را آواز داد و گفت. } باشد.

«و استُرنی منک بالعافیه» شاید اشاره به این داشته باشد که پوشش خدا جز از طریق در امان بودن از گناهان نیست، چون در صورت ثابت بودنش، آن را البته میفهمد؛ یا به این معنا که مرا با عافیتی که از جانب تو و از روی مهربانی تو باشد،

1- . البقره/ 36
2- هود/ 45

بپوشان. جوهری گفته است: «الحزانه» با ضمه و بدون تشدید، یعنی خانواده شخص، که به خاطر امور ناراحت کننده آنها ناراحت میشود. پایان. پس اضافه کردن «أهل» به آن، بیانی خواهد بود. «و ذمتک»، یعنی پیمان و سرپرستی تو. در القاموس آمده است: «الجوار» با کسره، بدهی شخصی بخشیده شود و به واسطه آن پناهنده تو شود و او را پناه دهی، و «جاوره، مجاوره، جواراً» که با کسره نیز میآید، یعنی پناه او شد.

در النهایه گفته است: «اللهم إنی أدرء بک فی نحورهم» یعنی به کمک تو، بر گلویشان میزنم تا از کارهای آنان مرا کفایت کنی، و آن را به گلوها اختصاص داده، چرا که در دور کردن و توانمندی در برابر دفع شده، سریعتر و قدرتمندانهتر است. شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد- گفته است: «أدرء» معنای زدن و طعنه زدن را نیز در خود دارد، و از این رو گفته است در سینههای دشمنانم. و میگویم: حرف باء یا زایده است، یا به این معنی است که با نیرو و توان تو، تیرم را در گلویشان فرو میبرم؛ همان گونه که در روایت وارد شده است: «و ردَّ کیدهم فی نحرهم»، {تیرش را در سینهاش فرو برد. }

«و من نصب لنا»، یعنی ما را دشمن بدارد. «العزیز» چیره. «لزوم السقم»، بهایی - که رحمت خدا بر او باد - گفته است: بهتر آن است که «السقم» با دو فتحه خوانده شود، تا با «النقم» متناسب گردد، هر چند حرف اول آن با ضمه و حرف دوم آن با سکون نیز آمده است. «و ما طغی به الماء»، یعنی از حد بگذرد، و منظور، چیزی است که آب به سبب خشم او، باعث نابودیاش میشود. «و ما عتت به الریح»، برگرفته از «العتو»، و آن همان گذشتن از حد است، یعنی چیزی که به سبب آن، باد از حدود خود در گذرد، درگذشتنی که از دستور تو به آن برای این کار باشد. کفعمی - که رحمت خدا بر او باد- گفته است: حضرت علیه السلام هرگونه اذیت و آسیب را که از طرف آب و باد باشد، اراده کرده است؛ زیرا خدای متعال قوم نوح را با آب و قوم هود را با باد نابود کرده است، سپس حضرت علیه السلام بعد از بیان باد و آب، به سخنش «ما أعلم و ما لا اعلم»، {آنچه را میدانم و آنچه را به آن آگاه نیستم. } پناه جسته، تا تمام چیزهای اذیت کننده غیر از این دو را شامل آن

کند؛ و معنی «طغی الماء»، یعنی از حد گذشت، و «طغی البحر»، یعنی بالا آمد، و «الطاغیه»، یعنی آذرخش؛ و عبارت وی علیه السلام «و عتت به الریح»، یعنی از حد اول خود درگذشت، و نیز به هر چیز شدیدی «عات» گفته میشود، و «امور طاغیه عاتیه»، یعنی شدید. پایان.(1)

«و ما عیل به» در صیغه مجهول است، «من عال»، یعنی وقتی چیره شود. «ما أهمنی»، کفعمی گفته است: در آنجا به خط ابن السکون آمده است، و در دعایی که بعد از نماز عید فطر آمده است، «ما همَّنی» بدون الف است؛ در بیشتر نسخهها با الف است و راه درست کردن آن به این صورت است که اگر کفایت خواستن در برابر «همّ»ی باشد که مرادف «حزن» است، پس باید با الف باشد، و «أهمه الأمر»، یعنی وقتی که کاری او را نگران و ناراحت کرده است؛ و اگر از «همه» باشد که عبارت است از چیزی که اراده و قصد شده، در این صورت بدون الف خواهد بود، و «هم بالأمر»، یعنی آن را قصد کرد، و «هممته بالشیء»، یعنی آن را اراده کردی، و «الهم» مفرد «الهموم»، عبارت از چیزی است که دل به آن سرگرم میشود. پایان.(2)

«الذی لا یمن به سواک»، یعنی چیزی مانند آمرزیدن گناهان و جاودانگی در بهشت را از تو میخواهم که جز تو هیچ کسی نمیتواند آن را به من بدهد یا به خاطر آن بر من منت گذارد.

4. فلاح السائل: سپس به حسب امکان و عنایت خداوند جل جلاله بر تو، اگر خواستی هم اینک، و اگر خواستی بعد از نماز وتیره و نافله عشا، سجده شکر به جای آور و بگو: {خدایا، تنها تو، تو، امیدم جز از تو، از تو، از تو بریده شده است، ای بیهمتایی که همتایی برای تو نیست، ای بیهمتایی که همتایی برای تو نیست، ای بیهمتایی که همتایی غیر تو برای تو نیست، ای کسی که زیادی دعا جز بر بزرگواری و بخشندگیاش نمیافزاید، ای کسی که زیادی دعا جز بر بزرگواری و بخشندگیاش نمیافزاید، ای کسی که زیادی دعا جز بر بزرگواری و بخشندگیاش نمیافزاید، بر محمد و اهل بیت او درود فرست، بر محمد و اهل بیت او درود فرست،

1- . ر.ک مصباح الکفعمی: 44 (در حاشیه)
2- . ر.ک مصباح الکفعمی: 44 (در حاشیه)

بر محمد و اهل بیت او درود فرست. } و حاجت خویش را بخواه؛ سپس طرف راست صورت خود را بر زمین نهاده و مانند گفتار گذشته را بگو، بعد طرف چپ صورت خویش را بر زمین نهاده و مانند آن را بگو، سپس باز پیشانیات را بر زمین گذارده و سجده به جای آور و مانند آن را بگو.(1)

مصباح الشیخ(2)

و کتابهای دیگر(3)

مثل این را آوردهاند، با این تفاوت که در آن، به تأخیر انداختن سجده از وتیره نیامده و همان طور که خواهد آمد، مقدم کردن آن بهتر است.

5. فلاح السائل: و نیز از دعاهای دیگر بعد از نماز عشا برای درخواست روزی، دعایی است که عبید بن زراره نقل کرده و گفته است: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی از شیعیان و پیروانش از ناداری و تنگی روزی، و اینکه در طلب روزی، شهرها را میگردد ولی جز بر فقر و ناداری او افزوده نمیگردد، شکایت و گله نمود؛ امام صادق علیه السلام به او فرمود: هنگامی که نماز عشاء را بجای آوردی، در حالت آرامش بگو: {خدایا من نمی دانم روزی ام در کجاست، و آن را تنها بر پایه گمانهایی که بر خاطرم می گذرد می جویم، و از این رو در جستجوی آن شهر ها را زیر پا می گذارم، پس در آنچه که خواهان آنم، همچون حیرت زدگانم، نمی دانم آیا در دشت است یا در کوه، در زمین است یا در آسمان، در خشکی است یا در دریا، نمی دانم به دست چه کسی و از جانب چه کسی است؟ ولی به یقین می دانم که دانش آن نزد تو و اسباب آن به دست توست و تویی که آن را با لطف خویش تقسیم می کنی و با رحمت خود برای آن سبب فراهم می سازی؛ خدایا، پس بر محمد و خاندان او درود فرست و روزی خود را بر من گسترده ساز ای پروردگار، و به دست آوردنش را برایم آسان نما و جای دریافتش را نزدیک قرار ده و با طلب آنچه برایم در آن روزی مقدر نکرده ای، به زحمتم نیفکن، چرا که تو از آزردن من بینیاز هستی و من به رحمتت نیازمندم؛ پس بر محمد و خاندان او درود

1- . فلاح السائل: 256

2- . مصباح الشیخ: 80

3- . البلد الامين: 33

فرست، و با لطف و فضل خویش بر بنده ات بزرگواری نما، تو صاحب بخشش بزرگ هستی. }

عبید بن زراره گفته است: اندک زمانی بر آن مرد نگذشت که ناداریاش بر طرف شد و اوضاعش نیکو گردید.(1)

مصباح الشیخ(2)

و کتابهای دیگر(3):

و از آنچه اختصاص به این نماز دارد، این است که بگویی: «اللهم إنه لیس لی علم»... تا پایان دعا.

6. فلاح السائل: از جمله چیزهایی که بر اساس روایات، بعد از نماز عشا برای ایمنی خوانده میشود، آن است که در روایتی از امام جواد علیه السلام آمده که فرموده است: هرکس بعد از عشاء هفت مرتبه سوره «إنا أنزلناه فی لیله القدر» را بخواند، تا صبح در ضمانت خدا خواهد بود.(4)

7. الکافی: به نقل از العده گفته است: بعد از نماز مغرب و عشا میگوید: {خدایا، اندازههای شب و روز، و اندازههای دنیا و آخرت، و اندازههای مرگ و زندگی، و اندازههای خورشید و ماه، و اندازههای یاری و خواری، و اندازههای توانگری و تهیدستی به دست توست؛ خدایا، در دینم و دنیایم و در بدنم و خانواده ام و فرزندانم برکت قرار ده؛ خدایا، بدکاران عرب و عجم، و جن و انس را از من دور کن و بازگشتم را به خیر همیشگی و نعمتی که نابودی نداشته باشد، قرار ده. }(5)

مؤلف: بیشتر علما این دعا را در گروه تعقیبات نماز مغرب بیان کردهاند، و شاید به نظر آنان، بین نماز مغرب و عشا خوانده میشود، همان طور که در الفقیه(6) و التهذیب(7)

اشاره شده است؛ پس با فضیلتتر آن است از روی احتیاط و برای به دست آوردن فضیلت و پاداش بیشتر، در هر دو جا خوانده شود.

1- . فلاح السائل: 256

2- مصباح الشيخ: 77
3- . البلد الامين: 30
4- . فلاح السائل: 257
5- . الكافى 2: 546
6- . من لا يحضره الفقيه 1: 214
7- . التهذيب 1: 167

8. کتاب المسلسلات که برای شیخ جعفر بن احمد قمی است، گفته است: ابی امامه باهلی از علی علیه السلام شنیده بود که میفرمود: دوست ندارم ببینم شخصی که عقلش اسلام را درک کرده و در اسلام به دنیا آمده است، سواد (سیاهی) شب را بخوابد؛ گفتم سواد شب چیست، ای ابی امامه؟ گفت: تمام شب، مگر اینکه این آیه «الله لا إله إلا هو الحی القیوم» تا عبارت «و هو العلی العظیم» را بخواند؛ سپس گفت: اگر میدانستید آن چیست، یا گفت: - اگر میدانستید - چه چیزی در آن است، هرگز آن را ترک نمیکردید؛ همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد و فرمود: آیه الکرسی از گنجینه های زیر عرش خدا به من بخشیده شده و قبل از من به هیچ پیامبری داده نشده است؛ علی علیه السلام فرمود: از زمانی که این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، هیچ شبی نبوده که آن را نخوانم؛ سپس فرمود: ای ابی امامه، من آن را هر شب سه مرتبه و در سه موقع از شب میخوانم.

گفتم: روش تو در خواندن آن چگونه است، ای پسر عموی محمد صلی الله علیه و آله؟ فرمود: آن را قبل از دو رکعت بعد از نماز عشا، و هنگامی به بستر میروم، و هنگام نماز وتر سحر میخوانم. علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، از زمانی که این خبر را از پیامبرتان شنیدم، تا زمانی که به تو باز گفتم، آن را ترک نکردهام.

ابو امامه گفت: به خدا سوگند، از زمانی که این خبر را از علی بن ابیطالب شنیدم، تا زمانی که آن را برای تو گفتم، آن را ترک نکردهام. قاسم گفته است: از زمانی که ابو امامه از فضیلت آن برایم گفته است، خواندن آن را هیچ شبی ترک نکردهام. علی بن زید گفته است: به تو خبر دهم که از زمانی که قاسم فضیلت آن را برایم گفته است، خواندن آن را هیچ شبی ترک نکردهام. ابن ابی عاتکه گفته است: من نیز از زمانی که فضیلت خواندن آن برایم رسیده است، آنچه رسیده است، هیچ روزی آن را ترک نکردهام. ابن سابور گفته است: از زمانی که خبر فضیلت خواندن آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم رسیده است، خواندن آن را هیچ شبی ترک نکردهام. ابراهیم بن عمر گفته است: از زمانی که این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد فضیلت خواندن آن به من رسیده است، هیچ شبی خواندن آن

را ترک نکردهام. ابو المفضّل گفته است: من، به نعمت پروردگارم، از زمانی که این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فضیلت خواندن آن را از عبید ابن ابی سفیان شنیدهام، تا زمانی که به شما بیان کردم، ترک نکردهام.

مؤلف: در آنچه از وی نقل شده، اینگونه آمده است، ولی گویا سخن شعرانی از قلم نسخه برداران افتاده است.

9. طب الائمه: امام صادق علیه السلام فرموده است: داراییها و خانوادههای خود را محکم گردانید و با این، در پناه بدارید، و آن را بعد از نماز عشا، بگویید: «اعیذ نفسی و ذریتی و أهل بیتی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان، و هامه، و من کل عین لامّه»، {خودم و فرزندان و خانواده و داراییام را به کلمات تمام یافته خدا، از هر شیطان و هر جاندار زهر دار و از هر چشم ملامتگر، پناهنده میسازم. } که این، تعویذی است که جبرئیل، حسن و حسین علیهما السلام را با آن تعویذ میکرد.(1)

و از همان کتاب: امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام فرموده است: هر کس این کلمات را بعد از نماز عشا بخواند و از این تعویذ، هر شب استفاده کند، برای او تضمین میکنم که هیچ دزدی در شب و روز، از او با فریبکاری ندزدد: {به عزت خدا پناه میبرم، به قدرت خدا پناه میبرم، به رحمت خدا پناه میبرم، به آمرزش خدا پناه میبرم و به فرمانروایی خدا که بر هر چیز تواناست پناه میبرم و به بزرگواری خدا پناه میبرم و به لشکر خدا پناه میبرم از شر هر زورگوی کینه توز، و شیطان سرکش، و هر رباینده و دزد و مزاحم، و از بدی هر نیشدار و گزنده و مردمان بیمایه، و از بدی هر جنبنده، کوچک باشد یا بزرگ، در شب یا روز، و از بدی بدکاران عرب و عجم، و تبهکاران آنها، و از بدی بدکاران جن و انس، و از بدی هر جنبندهای که جانش به دست پروردگارم است، که همانا پروردگار من در راه راست قرار دارد. }(2)

1- . طب الائمه: 119
2- . طب الائمه: 120

10. مصباح الشیخ(1)

و مصباح الکفعمی و اختیار ابن الباقی و غیرها(2): و مستحب است هفت مرتبه - سوره - «إنا أنزلناه فی لیله القدر» را بخواند و بگوید: {خدایا، ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و آنچه بر آن سایه افکنده است، و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه حمل نموده اند، و پروردگار شیاطین و هرکه را گمراه سازند، و پروردگار باد ها و هرچه را پراکنده کنند. خدایا، ای پروردگار هر چیز و خدای هر چیز و آفریدگار هر چیز و مالک هر چیز، تویی خدای توانای بر هر چیز، تویی خدای نخست که چیزی پیش از تو نبود، و تویی خدای پایان که چیزی پس از تو نخواهد بود، و تویی آشکار که چیزی بالای نیست، و تویی در نهان که چیزی بعد از تو وجود ندارد. ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط - فرزندان یعقوب -، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و مرا به رحمت خویش سرپرستی کنی و هیچ یک از آفریدههایت را که توان مقابله با آنان را ندارم بر من مسلط مگردانی؛ خدایا، من به تو دوستی میورزم، پس دوستم دار و در میان مردم عزیزم گردان و از بدی شیاطین جن و انس محفوظم بدار، ای پروردگار جهانیان، و درود خدا بر محمد و خاندان او باد. } سپس آنچه دوست داری، از خدا بخواه.

دعای دیگر: {خدایا، به محمد و خاندان محمد، ما را از مکر خودت ایمن مدار، و یاد خودت را از یاد ما مبر، و پوشش خود را از ما بر مگیر، و ما را از فضل خودت محروم نکن، و خشم خود را بر ما وارد مفرما، و ما را از همسایگی خودت دور مگردان؛ از رحمت خودت بر ما مکاه، و برکت خودت را از ما مگیر، و عافیت خودت را از ما باز مدار، و آنچه را که به ما بخشیدهای، نیکو گردان، و از فضل با برکت و پاک و نیکو و زیبای خودت بر ما بیفزای، و هر نعمتی را که به ما تعلق دارد، دگرگون نساز، و ما را از روح خودت مأیوس نساز، و ما را بعد از گرامی داشتنت خوار نساز، و پس از آنکه ما را هدایت کردی، گمراهمان نگردان و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری.

1- . مصباح الشیخ: 78
2- . البلد الامین: 31

خدایا، دلهای ما را سالم، و روان ما را پاک، و همسران ما را پاکیزه، و زبانهای ما را راستگو، و ایمان ما را همیشگی، و باور ما را صادقانه، و داد و ستد ما را پایدار قرار بده، خدایا، در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش [دور] نگه دار. }

سپس - سوره - فاتحه الکتاب و اخلاص و فلق و ناس را هر کدام ده بار بخوان و بعد از آن، ده مرتبه بگو: «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أکبر»، {خدا منزه است، سپاس مخصوص خداست، هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، خدا بزرگتر است. } و ده مرتبه بر پیامبر و خاندان او درود میفرستی، و بگو: {خدایا، درهای رحمتت را بر من بگشا، و از روزی حلالت بر من ارزانی دار، و تا زمانی که مرا زنده داشتهای، از سلامتی در گوش و چشم و تمام اعضای بدنم، بهرهمندم ساز؛ خدایا، هر نعمتی برای ما وجود دارد، از سوی توست، هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، از تو آمرزش میخواهم و به سوی تو باز میگردم، ای بهترین رحم کنندگان. }(1)

1- . مصباح الکفعمی: 41-42

باب چهل و سوم : تعقیبات مخصوص نماز صبح

روایات:

مؤلف: علاوه بر آنچه در تعقیبات مشترک همه نمازها گفته شد، بسیاری از این تعقیبات در بخش تعقیبات مغرب بیان گردید.

1. فلاح السائل: امام جعفر صادق از پدرش امام محمد باقر علیهما السلام نقل کرده و فرموده است: هیچ روزی بر فرزندان آدم نمیآید، جز اینکه آن روز میگوید: ای فرزند آدم، من روز جدیدی هستم، و من بر تو گواه هستم، پس در من کارخوب انجام بده، و در من عمل خوب انجام بده، در روز قیامت بر آن برای تو گواهی میدهم، که تو بعد از این هرگز مرا نخواهی دید. (1)

2. المکارم: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کس نماز صبح را بخواند و درنگ کند تا خورشید طلوع کند، برای طلب روزی، پیروزمندانهتر از گردیدن در زمین به مدت یک ماه است.(2)

و بکوش که قبل از طلوع آفتاب سخن نگویی، و مشغول به دعا و خواندن قرآن باشی، که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده است: هر کس بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید در محل نمازش بنشیند، خدا او را از آتش میپوشاند.(3)

1- . این روایت در نسخه چاپ شده فلاح السائل پیدا نشد.
2- . مکارم الاخلاق: 351
3- . مکارم الاخلاق: 351

امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: به خدا سوگند، ذکر خدا گفتن بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید، از سفر کردن در زمین با کمک نیروی شمشیر برای به دست آوردن روزی، سریعتر در رسیدن به مقصود است.(1)

جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده است: همانا شیطان سپاهیانش را، سپاهیان شب، از زمان غروب خورشید تا پایان شفق، و سپاهیان روز را از وقت دمیدن سپیده تا طلوع خورشید گسیل میدارد.(2)

و یادآور شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله میفرمود: در آن دو ساعت یاد خدا را زیاد کنید که آن دو ساعت، زمان غفلت هستند.(3)

امام صادق علیه السلام فرموده است: خواب صبحگاه، بد یمن است و روزی را دور میکند و رنگ را زرد و زشت و دگرگون میکند، و آن خواب هر فرد نامبارکی است؛ خدا روزیها را بین سپیده دم تا طلوع خورشید تقسیم میکند، پس از آن خواب، پرهیز کنید.(4)

امام رضا علیه السلام در مورد کلام خدای عزّوجلّ «فالمقسِّمات أمراً»،(5) {و تقسیم کنندگان کار [ها]} فرموده است: فرشتگان روزیهای آدمیان را در بین سپیده دم تا طلوع خورشید تقسیم میکنند، پس هر کس بین آن دو طلوع بخوابد، از روزی خودش خواب مانده است.(6)

معمر بن خلّاد روایت کرده و گفته است: امام رضا علیه السلام زمانی که در خراسان بود، وقتی نماز صبح را خواند، در محل نمازش نشست تا اینکه خورشید طلوع کرد؛ سپس کیسهای آورد که در آن تعدادی مسواک بود، پس با آنها، یکی بعد

1- . مکارم الاخلاق: 352
2- . مکارم الاخلاق: 352
3- . مکارم الاخلاق: 352
4- . مکارم الاخلاق: 352
5- . الذاریات/ 4
6- . مکارم الاخلاق: 352

از دیگری، مسواک زد، سپس مقداری کندر آورد و آن را جوید، سپس آن را کنار گذاشت و قرآن را آورد و آن را قرائت میکرد.(1)

3. دعوات الراوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی نماز صبح را خواند، گفت: «اللهم متعنی بسمعی و بصری، و اجعلهما الوارثین منی، و أرنی ثاری فی عدوی»، {خدایا، مرا از گوش و چشمم بهرهمند ساز و آن دو را وارثان من قرار ده، و انتقام من از دشمنانم را به من بنمایان. }

4. طب الائمه: مردی به امام باقر علیه السلام از کمی فرزند گله کرد، و اینکه خواستار بچه دار شدن از کنیزان و زنان آزاد [همسران خود] است، ولی به او روزی نمیشود و او شصت سال داشت؛ امام علیه السلام به او فرمود: سه روز پس از نماز واجب (نماز عشا و پس از نماز صبح)، هفتاد مرتبه «سبحان الله»، {خدا منزه است. } و هفتاد مرتبه «أستغفر الله»، {از خدا آمرزش میخواهم. } بگو و آن را به این کلام خداوند: «استغفروا ربکم إنه کان غفاراً یرسل السَّماء علیکم مدراراً و یمددکم بأموال و بنینَ و یجعل لکم جنّات و یجعل لکم أنهاراً»، {از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است، از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد. }(2)

5. عده الداعی: روایت شده که ابا القمقام، که مرد محرومی بود، نزد امام کاظم علیه السلام آمد و در مورد حرفه خودش به امام گله کرد و اینکه در جستجوی نیازش به جایی برخورد نمیکند که برایش برآورده شود؛ پس ابو الحسن علیه السلام به او فرمود: در دنباله نماز صبح ده مرتبه بگو: «سبحان الله العظیم و بحمده، أستغفر الله و أسأله من فضله»، {منزه است خدای بزرگ و او را ستایش میکنم، از خدا آمرزش میخواهم و از فضل او درخواست میکنم. } ابوالقمقام گفته است: به آن مداومت کردم و به خدا سوگند، دیری نگذشت که گروهی از صحرا نشینان پیش من آمدند و به من خبر دادند که مردی از قبیله من مرده و وارثی جز من برای او شناخته نشده است، پس روانه شدم و میراث او را گرفتم و تاکنون بینیازم.

1- . مکارم الاخلاق: 352

2- . طب الائمه: 129

الکافی: مثل همین روایت را با سندی از جعفریها آورده است.(1)

6. العده: حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس در دنباله همه نمازهای صبح بگوید: «رب صل علی محمد و أهل بیته»، {پروردگارا، بر محمد و اهل بیت او درود فرست. } خداوند صورت او را از وزش شعلههای آتش نگاه میدارد.

سعد بن زید گفته است: امام کاظم علیه السلام فرمود: وقتی نماز مغرب را خواندی، پاهایت را دراز نکن و با کسی سخن مگو تا اینکه صد مرتبه بگویی: «بسم الله الرحمن الرحیم، و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {به نام خدای بخشنده مهربان؛ و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد. } هر کس آن را صد مرتبه در مغرب و صد مرتبه در صبح بگوید، خداوند صد نوع گرفتاری را که کمترین آن، جذام و برص و شیطان و فرمانروای سلطهگر است، از او دور میکند.

الکافی: مثل این روایت را از سعید بن زید آورده است.(2)

7. المکارم: از هلقام بن ابی هاقام روایت شده که گفته است: پیش امام کاظم علیه السلام رفتم و گفتم: فدایت شوم، دعایی که خوبی دنیا و آخرت را در بر داشته باشد، به من بیاموز که مختصر باشد؛ فرمود: در دنباله نماز صبح تا طلوع خورشید بگو: «سبحان الله العظیم و بحمده، أستغفر الله و أسأله من فضله»، {منزه است خدای بزرگ و او را ستایش میکنم، از خدا آمرزش میخواهم و از فضل او درخواست میکنم. } هلقام گفته است: من بدحالترین فرد در میان اهل بیت خودم بودم، نمیدانستم تا اینکه میراثی از طرف مردی که گمان نمیبردم بین من و او خویشاوندی باشد، به من رسید، و من امروز بهترین فرد اهل بیتم هستم، و این نبود جز به سبب آنچه سرورم، بنده صالح، موسی بن جعفر علیه السلام به من آموخت.(3)

1- . الکافی 5: 315
2- . الکافی 2: 531
3- . مکارم الاخلاق: 328

الکافی: مثل همین روایت را از هلقام آورده است.(1)

8. العیاشی: عبدالله بن سنان گفته است: به امام صادق علیه السلام گله کردم. فرمود: آیا چیزی به تو بیاموزم که اگر آن را گفتی، خدا بدهیات را بپردازد و تو را و حال تو را بالا برد؟ گفتم: بسیار به آن نیاز دارم؛ پس این دعا را به او آموخت: در دنباله نماز صبح بگو: {به زنده و پایداری که مرگ ندارد، توکل کردهام، و ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] سرپرستی داشته باشد، و او را بسیار بزرگ شمار؛ خدایا، از نیازمندی و تهیدستی و از چیرگی بدهکاری و بیماری به تو پناه میآورم، و از تو میخواهم مرا برای ادای حق تو به خودت و مردم یاری کنی. }(2)

توضیح: فیروزآبادی گفته است: «نعشه الله» مانند منعه - در وزن - : بالا برد، جلو برد؛ مانند «نعشه و نعّشه»؛ و «البؤس»، یعنی شدت نیازمندی و تهیدستی.

مؤلف: شیخ و دیگران(3)

این دعا را به صورت مرسل روایت کردهاند و در روایت آنها «و من غلبه الدین، فصل علی محمد و آله و أعنی علی أداء حقک إلیک و إلی الناس»، {و از چیرگی بدهکاری، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا برای ادای حق تو به خودت و مردم یاری کن. } آمده است.

9. الکافی: با سند قوی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرکس در دنباله نماز صبح و در دنباله نماز مغرب، هفت مرتبه بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {به نام خدای بخشنده مهربان؛ و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد. } خداوند هفتاد نوع گرفتاری را از او دور میکند که سستترین آنها باد و برص و جذام است، و او را در فهرست خوشبختان مینویسد، هرچند از تیرهبختان باشد.(4)

1- . الکافی 2: 550
2- . تفسیر العیاشی 2: 320

3- . مصباح المتهجد: 150
4- . الكافى 2: 531

در روایت سعدان از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام مثل این روایت آمده، جز اینکه گفته است: کمترین آن، دیوانگی و جذام و برص است، و اگر تیرهبخت باشد، امید است که خدای عزّوجلّ او را به خوشبختی برگرداند.(1)

همان کتاب: با سند موثق از حسن بن جهم، از امام کاظم علیه السلام مثل این را روایت کرده است، با این تفاوت که فرموده است: سه مرتبه هنگام صبح و سه مرتبه هنگام شب میگوید و از شیطان و فرمانروا و برص و جذامی نمیترسد؛ و هفت مرتبه نمیگوید. امام کاظم علیه السلام فرمود: و من آن را صد مرتبه میگویم.(2)

و نیز با سند موثق از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: وقتی نماز صبح و مغرب را خواندی، هفت مرتبه بگو: «بسم الله الرحمن الرحیم، لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {به نام خدای بخشنده مهربان؛ هیچ نیرو و قوتی جز به سبب خدای والا مرتبهی بزرگ وجود ندارد.} هر کس آن را هفت مرتبه بگوید، نه دیوانگی و نه جذام و نه برص و نه هفتاد نوع گرفتاری، به او نمیرسد.(3)

10. به خط شهید - که رحمت خدا بر او باد- از امام صادق علیه السلام: هر کس نماز صبح را بخواند و صد مرتبه بر محمد و خاندان محمد درود فرستد، خدا بدن او را بر آتش حرام میکند، و شایسته است قبل از اینکه سخن بگوید، «یا رب صل علی محمد و آل محمد و أعتق رقبتی من النار»، {ای پروردگار، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا از آتش برهان.} را بخواند.

11. دعائم الاسلام: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده است: سوگند به کسی که جان محمد به دست اوست، همانا دعای شخص بعد از سپیده دم تا طلوع خورشید، برای برآمدن نیاز، موفقتر از مسافر در زمین با داراییاش است.(4)

1- . الکافی 2: 531
2- . الکافی 2: 531
3- . الکافی 2: 531

4- . دعائم الاسلام 1: 167

و از او علیه السلام است که فرموده است: هر کس در محلی که نماز صبح را در آنجا خوانده است، به ذکر خدا بنشیند تا اینکه خورشید طلوع کند، برای او ثواب حج خانه خدا خواهد بود.(1)

از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرموده است: تعقیبات بعد از نماز صبح، یعنی دعا خواندن، از مسافرت در شهرها برای به دست آوردن روزی، رسانندهتر است.(2)

12. البلد الامین: امام رضا علیه السلام فرموده است: هرکس بعد از نماز صبح، صد مرتبه بسمله - «یعنی بسم الله الرحمن الرحیم» - و حولقه - یعنی «لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم» - بگوید، از - نزدیکی - سیاهی چشم به سفیدی آن، به اسم بزرگ خدا نزدیکتر خواهد بود؛ و اینکه اسم بزرگ خدا در آن وارد شده است.(3)

13. کتاب جعفر بن محمد بن شریح الجهنی: جابر جعفی گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: تهلیل و تکبیر زیاد بگویید؛ سپس فرمود: روزی شخصی پشت سر رسول خدا نماز صبح خواند و هنگامی که سلام نماز را داد، شخص گفت: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست، فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست، و او بر هر چیزی توانا است. } رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گوینده کیست؟ به او گفته شد: فلان انصاری است؛ پس رسول خدا به او فرمود: سوگند به کسی که جانم به دست اوست، هجده فرشته به سوی او شتافتند که هرکدام آن را به سوی پروردگار بالا ببرند.

14. مجالس ابن الشیخ: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی نماز صبح را خواند، صدایش را تا حدی که یاران بشنوند، بالا برد و سه مرتبه گفت: «اللهم أصلح دینی الذی جعلته لی عصمه»، {خدایا، دینم را که برای من نگاه دارنده قرار دادهای،

1- . دعائم الاسلام 1: 167
2- . دعائم الاسلام 1: 170
3- . البلد الامین: 28 (در حاشیه)

نیکو بگردان. } و سه مرتبه «اللهم أصلح لی دنیای التی جعلت فیها معاشی»، {خدایا، دنیایم را که زندگی مرا در آن قرار دادهای، برایم نیکو گردان. } و سه مرتبه «اللهم أصلح لی آخرتی التی جعلت مرجعی الیها»، {خدایا، آخرتم را که محل برگشت من قرار دادهای، برایم نیکو گردان. } و سه مرتبه «اللهم إنی أعوذ برضاک من سخطک و أعوذ بعفوک من نقمتک»، {خدایا، از خشم تو به خشنودیات، و از انتقام تو به گذشتت پناه میآورم. } و سه مرتبه «اللهم أعوذ بک منک لا مانع لما أعطیت، و لا معطی لما منعت، و لا ینفع ذا الجد منک الجدّ»، {خدایا، از تو به تو پناه میآورم، نه بازدارندهای از آنچه میبخشی، و نه بخشندهای از آنچه بازداشتهای، وجود ندارد، و توانگری هیچ شخص بهرهمندی، او را از تو بینیاز نمیکند. }

توضیح: در النهایه گفته است: «الجد»، یعنی بهره و خوشبختی و توانگری؛ از همین نوع است حدیث «و لا ینفع ذا الجد منک الجد»، یعنی توانگری هیچ توانگری، او را از تو بینیاز نمیکند و تنها ایمان و اطاعت به او سود میرساند. پایان. فیروزآبادی در مورد معانی کلمه «من» گفته است: از جمله آنها بدل است، مثل «لا ینفع ذا الجد منک الجد».

ابن هشام در المغنی در بیان معانی آن گفته است: پنجم، بدل است؛ مثل «أرضیتم بالحیاه الدنیا من الآخره»،(1) {آیا

به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟ } «و لا ینفع ذا الجد منک الجد»، یعنی بهرهمند از دنیا، بهرهاش به او سودی نمیرساند، یعنی به جای طاعت، یا به جای بهرهمندی تو، یا به جای بهرهمندی از تو؛ و گفته شده است: «ینفع» معنی «یمنع» را نیز در درون خود دارد و وقتی «من» به «الجد» متعلق باشد، معنی برعکس میشود. پایان.(2)

همان طور که دانستی، این بر خلاف آنچه در مورد منع از آن گفته شد، از چیزهایی است که لفظ «الجَدّ» در دعا به آن اطلاق میشود.

1- . براءه/ 38
2- . ر. ک: المغنی 1: 320 (چاپ مصر)

15. ثواب الاعمال(1)

و الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس بعد از نماز صبح، هفتاد مرتبه طلب آمرزش کند، خدا او را میآمرزد، هر چند گناهان آن روز او، هفتاد هزار باشد؛ و هر کس در روز بیشتر از هفتاد هزار گناه انجام دهد، خیری در او نیست؛ در روایت دیگر، هفتصد گناه بیان شده است.(2)

16. ثواب الاعمال: صباح بن سیابه نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: آیا چیزی به تو بیاموزم که خدا با آن، صورتت را از گرمای جهنم نگاه دارد؟ گفتم: بلی؛ فرمود: بعد از نماز صبح، صد مرتبه بگو: «اللهم صل علی محمد و آل محمد»، {خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست.} که با آن، خدا صورت تو را از گرمای جهنم نگاه میدارد.(3)

17. ثواب الاعمال(4)

و الخصال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: وقتی نماز صبح را خواندی، ده مرتبه بگو: «سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {خدای بزرگ، منزه است و او را ستایش میکنم، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد.} که خدای عزّوجلّ با آن، تو را از نابینایی و دیوانگی و جذام و تهیدستی و پیری ایمن میدارد.(5)

18. ثواب الاعمال: امام موسی بن جعفر از پدرش علیهما السلام نقل کرده که علی علیه السلام فرموده است: هر کس نماز صبح را بخواند و سپس یازده مرتبه - سوره - «قل هو الله أحد» را بخواند، در آن روز، هیچ گناهی او را دنبال نکند، و بینی شیطان را به خاک بمالد.(6)

ص: 184

1- . ثواب الاعمال: 150
2- . الخصال 2: 193
3- . ثواب الاعمال: 140
4- . ثواب الاعمال: 145 (ضمن حدیث)
5- . أمالی الصدوق: 44؛ همان طور که در باب 60، شماره 18 گذشت، این روایت در الخصال یافت نشد.

6- . ثواب الاعمال: 41

از همین کتاب: مثل همین روایت را از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است.(1)

دعائم الاسلام: مثل همین را از او علیه السلام به صورت مرسل آورده است.(2)

19. مصباح الشیخ و الجنه و البلد الامین و الاختیار و سایر الکتب: پس هنگامی که نماز صبح را خواندی، با تعقیباتی که برای دنباله نمازهای واجب گفته شد، تعقیبات میخوانی، سپس آنچه را که مخصوص اینجا است، میگویی، و آن عبارت است از: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و اهدنی لِما اختلف فیه من الحق باذنک، إنک تهدی من تشاء إلی صراط مستقیم»، {خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا در آنچه اختلاف نظر وجود دارد، با اذن خودت به آنچه حقیقت دارد، راهنمایی کن، چرا که تو هر کسی را بخواهی به راه راست هدایت میکنی. }(3)

20. مصباح الشیخ و الاختیار: سپس بگو: {هیچ خدایی جز الله، خدای یکتا، وجود ندارد و ما برای او تسلیم هستیم؛ هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، دین خود را برای وی بی آلایش گردانیده، جز او را نمیپرستیم، هرچند مشرکان را خوش نیاید؛ هیچ خدایی جز الله، پروردگار ما و پروردگار پدران ما، وجود ندارد؛ هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست، فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست، زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میگرداند و او بر هر چیزی توانا است؛ خدا منزه است هر آن مقدار که چیزی خدا را تسبیح بگوید، و همان گونه که خدا دوست دارد منزه داشته شود، و همان گونه که خدا دوست دارد ستایش شود، و همانگونه که او شایسته آن است، و همان گونه که برای بزرگی ذاتش و شکوه ارجمندیاش سزاوار است؛ سپاس خدا را، هر آن مقدار که چیزی او را ستایش کند، همانگونه که خدا دوست دارد ستایش شود، و همانگونه که خدا شایسته آن است، و همانگونه که برای بزرگواری ذاتش و شکوه ارجمندیاش سزاوار است؛ و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، هر آن مقدار که چیزی خدا را به یگانگی بداند، و همانگونه که خدا دوست دارد به یگانگی یاد شود، و همانگونه که

1- . ثواب الاعمال: 116

2- . دعائم الاسلام 1: 168
3- . البلد الامين: 49

برای بزرگواری ذاتش و شکوه ارجمندیاش سزاوار است؛ و خدا بزرگتر است، هر آن مقدار که چیزی او را بزرگ بداند، و همانگونه که خدا دوست دارد او را بزرگ دانسته شود، و همانگونه که او شایسته آن است، و همانگونه که سزاوار بزرگواری ذاتش و شکوه ارجمندیاش است؛ خدا منزه است، و ستایش مخصوص اوست، و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد؛ و خدا بزرگتر است، به تعداد هر نعمتی که خدا به من، یا به هر کسی از پیشینیان، یا هر کسی که بعد از این تا روز قیامت به وجود خواهد آمد، بخشیده است. }(1)

مؤلف: مثل این در تعقیبات مشترک نمازها گذشت، و تکرار کردن ما به خاطر تکرار کردن شیخ، و اختلافی که در آن دو وجود دارد، بوده است و شاید از روایت دیگری که در مورد خصوص تعقیبات نماز صبح است، گرفته شده است.

عبارت «و نحن له مسلمون»، یعنی به حکم او اعتراف میکنیم و از دستور او پیروی و خالصانه او را عبادت میکنیم. مفسران در تفسیر کلام خدای متعال که فرموده است: «لا نُفرِّق بین أحدٍ مِن رسله و نحن له مسلمون»، (2)

{ما میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم و ما او را فرمانبرداریم. } اینگونه گفتهاند، و منظور از اسلام در اینجا، معنای متعارف آن نیست. «لا نعبد إلا إیّاه مخلصین له الدین»، یعنی عبادت ما، منحصر در خدای سبحان است و در عبادت او، عبادت دیگری را در نمیآمیزیم؛ منظور این است که دیگری را، نه به صورت مستقل و نه به صورت مشترک، با خدا عبادت نمیکنیم.

21. مصباح الشیخ(3) و الکفعمی و ابن الباقی و غیرهم: سپس ده مرتبه میگویی: {خدا منزه است، و ستایش مخصوص اوست، و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد؛ و خدا بزرگتر است، هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا وجود ندارد، به اندازه عرش او و مانند آن، و گستره کلماتش و مانند آن، و تعداد آفریدههایش و مانند آن، و گنجایش آسمانهایش و مانند آن، و گنجایش زمینش و مانند آن، و به تعداد آنچه

1- . مصباح الشيخ: 141
2- . البقره/ 285
3- . مصباح الشيخ: 141

کتابش برشمرده و مانند آن، و چند برابر تعداد آنها و چندین برابر چند برابر آنها که چند برابر بودنش و مانند آن را کسی جز خود او نتواند بشمرد.

گواهی میدهم که جز الله، هیچ خدایی وجود ندارد؛ یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست، زنده میکند و میمیراند و او زندهای است که نمیمیرد، خوبی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. }(1)

توضیح: همانطور که خواهد آمد، «عشر مرات»، {ده مرتبه.} مربوط به عبارت «أشهد»، {گواهی میدهم.} تا آخر آن است؛ عبارت «و مداد كلماته»، یعنی علوم و حکمتها یا تقدیرات او؛ یعنی میخواهم به تعداد این چیزها او را تسبیح گویم و به یگانگی یاد کنم و گرامی بدارم و به بزرگی یاد کنم و ستایش کنم؛ یا اینکه او به تعداد ذکر شده، سزاوار همه اینها است، زیرا همه اینها دلالت بر پاکی و یکتایی و بزرگواری او دارد و به اندازه هریک از اینها سزاوار سپاس و ستایش است.

جزری در مورد این دعا گفته است: «سبحان الله مداد كلماته»، یعنی مانند تعداد آنها؛ و گفته شده است: یعنی به اندازهای که در فراوانی، با مقدار پیمانه و وزن و هر چیزی شبیه آنها از واحدهای شمارش و اندازه گیری، برابر باشد، و در این تمثیل، نزدیک کردن به ذهن از آن اراده میشود، چرا که سخن در پیمانه و وزن وارد نمیشود ولی در عدد وارد میشود؛ و «المداد» مانند «مدّ» مصدر است، گفته میشود: «مددت الشیء، مدّاً و مداداً»، یعنی چیزی که فراوان و افزون میگردد. همچنین در مورد «سبحان الله مداد كلماته» گفته است: یعنی کلام او، که همان صفت اوست، و صفات او در عدد منحصر نمیشود و عدد را به طور مَجازی و برای مبالغه در فراوانی گفته است؛ و گفته شده است: احتمال دارد تعداد ذکرها یا تعداد پاداشهای آنها را اراده کرده باشد و عدد به خاطر مصدر بودنش، منصوب است. پایان.

1- . البلد الامین: 49

در القاموس آمده است: «المدّ» با ضمه، یعنی پیمانه، و جمع آن، «امداد و مداد» است؛ گفته شده است: «سبحان الله مداد کلماته» از همین گونه است. پایان. درست آن است که منظور از آن، مرکب قلم و از کلام او که فرموده است: «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی»،(1) {بگو:

«اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکّب شود.» } میباشد. «و ملء سمواته» از قبیل تشبه وجود ذهنی به حسی است. «ما أحصی کتابه»، یعنی لوح محفوظ یا قرآن.

گفتهاند: و سی مرتبه میگویی: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أکبر»، {خدا منزه است، و ستایش مخصوص اوست، و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و خدا بزرگتر است. }

22. مصباح الشیخ و الاختیار: سپس میگویی: {سپاس خدایی را که یاد کنندهاش را فراموش نمیکند؛ و سپاس خدایی را که دعا کنندهاش را دست خالی بر نمیگرداند؛ و سپاس خدایی را که امید کسی را که به او امید بسته را قطع نمیکند؛ و سپاس خدایی را که دوست دارندهاش را خوار نمیکند؛ و سپاس خدا را که در مقابل نیکی با نیکی، و در برابر شکیبایی با نجات دادن پاداش میدهد؛ و سپاس خدایی را که هنگام بسته شدن چاره بر ما، پشتیبان ما است؛ و سپاس خدایی را که هنگامی که گمان ما در مورد اعمالمان مأیوسمان سازد، امید ما است؛ سپاس خدایی را که هر کس بر او توکل کند، کفایتش میکند؛ و سپاس خدایی را که صبح و شب نعمتهایش را بر ما میبخشد، پس روز و شب در رحمت او قرار داریم و به نعمت او در سلامتی به صبح میرسیم، پس سپاس فراوان و منت بسیار برای تو است.

سپاس خدایی را که مرا آفرید و آفرینشم را نیکو ساخت، و مرا صورتگری کرد و نیکو صورتگری کرد، و مرا پرورش داد و نیکو پرورش داد، و در دینش به من بصیرت داد، و روزیاش را بر من گسترده ساخت، و نعمتهایش را بر من ارزانی کرد، و در آنچه برایم مهم بود، مرا کفایت کرد، خدایا، پس سپاس باد تو را، سپاسی فراوان و در هر حال، و منتی بسیار. به نعمت تو نیکیها انجام میشوند، پس

1- . الکهف/ 109

سپاس باد تو را، سپاسی جاودانه همراه با جاودانگی خودت؛ و سپاس باد تو را سپاسی که برایش پایانی جز علم خودت نباشد؛ و سپاس باد تو را سپاسی که جز خواسته خودت، برایش پایانی نباشد؛ و سپاس باد تو را سپاسی که برای گویندهاش پاداشی جز خشنودی تو نباشد. خدایا، سپاس برای تو و شکوه به سوی توست، و تو یاری دهنده هستی. خدایا، سپاس تو را آن گونه که تو سزاوار آن هستی، و سپاس خدا را با تمام سپاسهایش و برتمام نعمتهایش، تا اینکه سپاس به چیزی منتهی گردد که پروردگار ما دوست دارد و از آن خشنود است. خدایا، سپاس تو را آن گونه که میگویی و بالاتر از آنچه گویندگان میگویند، و آن گونه که پروردگار دوست دارد سپاس گفته شود. }(1)

سپس میگویی: {تو خدایی هستی که جز تو، پروردگار جهانیان، خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، والا مرتبه و بزرگ، خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، عزیز و حکیم، خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، بسیار آمرزنده و مهربان، خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، صاحب روز جزا، خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، آغازگر هر چیز که به سوی او باز میگردد، خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، بی سرآغاز و بی سرانجام، خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، آفریدگار بهشت و آتش، خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، آفریدگار خوبی و بدی، خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، یکتای یگانه تنهای بینیازی که نه زاییده و نه زاده شده و نه برای او همتایی هست، خدایی نیست؛ تو خدایی هستی که جز تو، فرمانروای پاک سالم (از هر عیب و آسیب)، امان بخش نگهبان، عزیز، جبّار [و] بزرگ منش، خدایی نیست؛ پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می گردانند؛ و تو خدایی هستی که جز تو خدای بزرگ والا مرتبه خدایی نیست و بزرگی زیبنده توست.

از تو درخواست میکنم ای خدا، به خاطر آن بخشندگی که تو سزاوار آن هستی، و از تو درخواست میکنم ای خدا، به خاطر رحمتی که تو سزاوار آن هستی،

1- . مصباح الشیخ: 142

که بر محمد، بنده و فرستاده تو، و بر خاندان محمد درود فرستی، و از نعمتهای بسیاری که به دوستداران خودت بخشیدهای، به من نیز عطا کنی، تا از عذاب خودت در امان باشم، و بزرگواریات در حق من لازم گردد، چرا که در بخشش تو جایگزینی از نبخشیدن دیگران است، ولی در بازداشتن تو جایگزینی از بخشش دیگری وجود ندارد؛ ای شنونده هر صدا، ای گردآورنده هر از دست رفته، ای پرورنده جانها بعد از مردن؛ ای کسی که صداها بر او اشتباه نمیشوند، و تاریکیها او را فرا نمیگیرد؛ ای کسی که چیزی او را از چیز دیگر به خود مشغول نمیکند، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و گناهان گذشته مرا بیامرزی، و خواستهام را در دنیا و آخرت به من عطا کنی، ای بهترین رحم کنندگان. }(1)

توضیح: شیخ در التهذیب،(2)

ابتدای این دعا را تا عبارت «و الکبریاء رداؤک»، در بین دعاهای ماه رمضان آورده و بعد از عبارت «کفواً أحد»، عبارت «و أنت الله لا إله إلا أنت عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرحیم»، {تو خدایی هستی که جز تو، داننده نهان و آشکار، بخشنده مهربان، خدایی نیست. } و بعد از عبارت «یشرکون»، عبارت «و أنت الله لا إله إلا أنت الخالق الباریء المصور لک الأسماء الحسنی یسبح لک ما فی السموات و الأرض و أنت العزیز الحکیم»، {و تو خدایی هستی که جز تو، آفریدگار و پروردگار صورتگر [که] بهترین نامها [و صفات] از آنِ توست؛ آنچه در آسمانها و زمین است [همه] تسبیح تو می گویند و تو عزیز حکیم هستی. } را افزوده است.

سپس از علی بن حاتم، با سند خودش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده است: هر مؤمنی که با این دعاها و در حالی که دلش را رو به سوی خدا کرده، از خدا درخواست کند، خدای عزّوجلّ خواسته او را برآورده میسازد، و

1- . مصباح الشیخ: 142

2- . التهذیب 3: 79 (چاپ نجف)

اگر تیره بخت باشد، امید است که خوشبخت گردد. این دلالت بر اختصاص نداشتن آن به تعقیب نماز دارد.(1)

سید بن طاووس در الاقبال بعد از آوردن این دعا گفته است: این دعا در دو روایت، بدون اینکه از دعاهای ماه رمضان باشد، روایت شده است و در آن، عبارت «مالک الخیر و الشرّ»، {صاحب اختیار خوبی و بدی} وجود ندارد. پایان.

«عالم الغیب و الشهاده»، یعنی هر چیزی که از حس پنهان، و هر چه برای او حاضر باشد، یا آنچه نیست و آنچه موجود است، یا نهان و آشکار. «القدّوس»، یعنی به درجهای از پاکی رسیده که از آنچه موجب نقص میشود، آراسته گردیده است. «السلام»، یعنی سالم از هر نقص و آسیب، مصدری است که برای بیان مبالغه، با آن توصیف صورت گرفته است. «المؤمن»، یعنی ایمنی بخشنده. «المهیمن» - بر وزن - مفیعل، که همزه آن به هاء تبدیل شده است، یعنی مراقب و نگهدارنده هر چیز. «العزیز» چیرهای که بر او چیره نمیشود. «الجبار»، یعنی کسی که آفریدگانش را بر چیزی که خود اراده کرده است، مجبور نماید؛ یا کسی که حال آنها را جبران، یعنی اصلاح نماید. «المتکبر»، یعنی کسی که از هرچه موجب نقص و نیاز شود، بزرگ گشته است؛ یا بزرگیاش را با آن آفریدههایش که آفریده، آشکار ساخته است. «سبحان الله عما یشرکون»، یعنی هیچ کسی در هیچ بخش از آنها با او شریک نمیشوند. «الخالق»، یعنی اندازه گیری کننده اشیا، با توجه به اقتضای حکمتش. «الباریء»، یعنی ایجاد کننده برای آنها، بدون تفاوت. «المصور»، یعنی ایجاد کننده صورتها و کیفیتهای اشیا، آن گونه که خود اراده کرده است.

«لک الأسماء الحسنی»، به این خاطر که دلالت بر معانی خوب دارد. «یسبح لک ما فی السموات و الأرض»، به خاطر پاک بودن او و از هرگونه نقص. «و أنت العزیز الحکیم» دارنده همه کمالات به صورت یکجا، که به داشتن کمال در قدرت برمیگردد. «و العلم رداؤک»، یعنی اختصاص به تو دارد، همان گونه که ردا اختصاص به صاحب آن دارد. «کل فوت»، یعنی چیزی که در آخرت از دست رود،

1- . التهذیب 3: 80

یعنی مردگان را گردآوری و در محشر جمع میکند؛ یا هر چیزی که در معرض از بین رفتن قرار دارد؛ یا هیچ چیزی در دو سرا از دست او بیرون نمیرود. «و لا تغشاه الظلمات»، یعنی او را از دیدن اشیا و علم به آنها باز نمیدارد؛ یا وجود او در تاریکی بر آفریدگان اشتباه نمیشود، آنگونه که بیشتر آفریدگان را تاریکی پنهان میکند و روشنایی آشکار میسازد؛ ولی اولی با عبارتهای دیگر متن دعا مناسبتر است.

23. مصباح الشیخ و کتابهای دیگر: سپس سه مرتبه میگویی: {خودم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و آنچه را که روزیام کردهای و تمام آنچه را که کارش برایم اهمیت دارد، به عزت خدا و بزرگی خدا و قدرت خدا و بزرگواری خدا و کمال خدا و فرمانروایی خدا و آمرزش خدا و منت خدا و گذشت خدا و بردباری خدا و جمع کردن خدا و فرستاده خدا و اهل بیت فرستاده خدا صلی الله علیه و آله، از بدی رساندن نیشدار و گزنده و مردم بیمایه و سرزنش کننده، و از بدی حادثههای شب و روز، و از بدی هر جنبندهای که پروردگارم اختیار او را به دست دارد، میسپارم، که پروردگار من در راه راست قرار دارد؛ خودم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و آنچه را که روزیام کردهای و تمام آنچه را که برایم اهمیت دارد، از بدی هر شیطان و گزنده و هر چشم سرزنش کننده، به کلمات کامل خدا میسپارم. }(1)

توضیح: «و من یعنینی أمره»، گفته میشود: «عناه الشیء»، یعنی وقتی که به کار او اهتمام کند. در النهایه گفته است: گفته میشود: «هذا الأمر لا یعنینی»، یعنی مرا مشغول نمیدارد و برایم اهمیت ندارد. «جمع الله»، احتمال دارد مصدر باشد، یعنی با جمع شدن کمالات در خدای سبحان؛ یا با جمع کردن اشیا و حفظ کردن آنها؛ یا گروه خدایی، از پیامبران و جانشینان؛ در مصباح اللغه گفته است: «الجمع» همان جماعت، اسم گذاری با مصدر است. پایان.

در النهایه در حدیث ابن المسیب آمده است: ما هنگام صبح شدن میگفتیم: «نعوذ بالله من شر السامه و العامه»: السامه در اینجا یعنی خصوص مرد؛ گفته می

1- . البلد الامین: 51

شود: «سمّ»، یعنی اختصاص داد؛ و در آنجا گفته است: «أعوذ بکلمات الله التامه من شرِّ کلِّ سامَّه و من کلِّ عینٍ لامَّه»، یعنی دارنده لمم، و «اللمم» نوعی از دیوانگی است، «یلمّ بالانسًان»، یعنی نزدیک شود و پیش او میرود، و به خاطر همین، «ملمه» را که اصل آن از «ألممت بالشیء» است، نگفت تا با عبارت «من شر کل سامه» همگون باشند؛ و گفته است: کلام او را به تمام بودن توصیف کرده است، چرا که امکان ندارد در کلام او، آن گونه که در کلام مردم نقص و عیب وجود دارد، نقص و عیب وجود داشته باشد؛ و گفته شده است: معنی تمام بودن در اینجا این است که به پناهنده به آن سود میرساند و او را از آسیبها نگاه میدارد و کفایت میکند. پایان.

و نیز احتمال دارد منظور از کلمات خدای سبحان، اسمهای پاک او، یا مقدرات او، یا همان طور که در روایتها آمده است، امامان علیهم السلام باشند.

24. مصباح الشیخ(1)

و اختیار ابن الباقی: سپس میگویی: {آفرین بر دو حفظ کننده، و تحیت خدا بر دو نویسنده، بنویسید و خدا بر شما دو تا رحمت فرستد. به نام خدای بخشنده مهربان. گواهی میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست، و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست، و گواهی میدهم که دین همان است که او تشریع کرده، و اسلام همان است که او توصیف کرده است، و سخن همان است که او گفته است، و کتاب همان است که نازل گشته است، و خدا همان حقیقت روشن است. خدایا، به محمد و خاندان محمد، تحیت و برترین سلام را برسان.

با سپاسگزاری از خدا صبح کردم؛ بدون اینکه برای خدا هیچ شریکی قرار دهم و یا با خدا، خدایی را بخوانم و یا غیر از او کسی را به سرپرستی برگزینم، صبح کردم؛ با واقع بودن در گرو عمل خودم صبح کردم؛ در حالی که هیچ تهیدستی فقیرتر از من نیست، صبح کردم؛ و خدا همان بینیاز ستوده است؛ با خدا صبح میکنم؛ با

1- . مصباح الشیخ: 144

خدا شب میکنم؛ و با خدا زندگی میکنیم، و با خدا میمیریم، و برانگیخته شدن به سوی اوست.

خدایا، از اندوه و ناراحتی و ناتوانی و تنبلی و ترس و تنگ نظری و انحراف دینی، و چیرگی مردان، به تو پناه میآورم. در حالی صبح کردم که بخشندگی و زیبایی و بزرگواری و شکوه و ارزشمندی و عزت و قدرت و فرمانروایی و آفرینش و تدبیر و دنیا و آخرت و هرچه در شب و روز آرام میگیرند، برای پروردگار جهانیان است. } این را سه مرتبه میگویی.

و سه مرتبه میگویی: {سپاس خدایی را که [با قدرت خودش] شب را برد و با رحمت خودش، روز را که آفرینشی جدید است و ما در آن در ایمنی و رحمت هستیم، آورد؛ منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است. }(1)

توضیح: شاید سه بار گفتن اولی مربوط به عبارت «أصبحت و الجود»، {صبح کردم و بخشندگی } تا آخر آن باشد، و احتمال دارد مربوط به عبارت «اللهم إنی أعوذ بک»، {خدایا، به تو پناه میآورم. } از اول دعا باشد.

25. مصباح الشیخ(2)

و اختیار ابن الباقی: سپس میگویی: {خدایا، من و این روزی که روی آورده، دو آفریده از آفریدگان تو هستیم، پس امروز مرا به ارتکاب حرامهای خودت، و گستاخی کردن بر نافرمانیات سرگرم نساز؛ و در آن توفیق انجام کاری مورد قبول، و تلاشی مورد سپاس، و داد و ستدی زوال ناپذیر به من روزی کن؛ خدایا، در این روزم، پیشاپیش فراموشی و شتابزدگی خودم، این را قرار دادهام: {به نام خدا، هر چه خدا بخواهد، هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست. با ایمان به خدا و یقین به دین محمد صلی الله علیه و آله و سنت او، و بر دین علی علیه السلام و سنت او، و بر دین جانشینان و سنت آنان، صبح کردم. به نهان و آشکار آنان و حاضر و غایب آنان ایمان آوردهام.

1- . البلد الامین: 52
2- . مصباح الشیخ: 144-145

خدایا، از آنچه محمد و علی و جانشینان او علیهم السلام، از آن پناهنده شده اند، به تو پناهنده میشوم، و در آنچه به سوی تو روی آورده اند، روی میآورم، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست.

خدایا، مرا در حال ایمان به خودت، و راست دانستن فرستادگانت، و حق دانستن ولایت برای علی بن ابی طالب و پیشوا قرار دادن امامان از خاندان محمد، بمیران که من به آن راضی گشتهام، ای پروردگار؛ بر سرشت اسلام و کلمه اخلاص و آیین ابراهیم و دین محمد و خاندان محمد، صبح کردهام؛ خدایا، مرا تا زمانی که بر پایبندی به آن زنده میداری، زنده بدار، و تا زمانی که بر پایبندی به آن میمیرانی، بمیران، و هنگام برانگیختن بر آن برانگیز، و مرا در دنیا و آخرت همراه آنان قرار بده، و به اندازه چشم به هم زدنی، و نه کمتر از آن و نه بیشتر، بین من و آنان جدایی مینداز، ای بهترین رحم کنندگان.

به پروردگاری خدا، و به اسلام بودن دین، و به پیامبر بودن محمد، و به کتاب بودن قرآن، و به امام بودن علی و حسن و حسین و علی بن حسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و حسن بن علی، و حجت واپسین و نیک، امامان و پیشوایان و رهبران، راضی شدهام. خدایا، آنان را امامان و راهنمایانم در دنیا و آخرت قرار ده؛ خدایا، مرا در هر خوبی که محمد - صلی الله علیه و آله - و خاندان محمد - صلی الله علیه و آله - را در آن وارد کردهای، وارد کن، و مرا از هر بدی ای که محمد - صلی الله علیه و آله - و خاندان محمد - صلی الله علیه و آله - را از آن بیرون آوردهای، بیرون آور، و مرا در دنیا و آخرت، در هر سختی و گشایش، و در هر ایمنی و گرفتاری، و در همه جا همراه آنان قرار ده؛ و به اندازه چشم به هم زدنی، نه کمتر از آن و نه بیشتر، بین من و آنان جدایی مینداز، که من به آن راضی شدهام، ای پروردگار. }(1)

1- . البلد الامین: 51

توضیح: ابن الباقی در الاختیار خودش گفته است: از امیرالمؤمنین روایت شده که فرموده است: هر بنده‌ای هنگام صبح و شب بگوید: «رضیت بالله ربّاً»...، {راضیام به پروردگاری خدا}... تا آخرش، بر عهده خدای عزیز و مقتدر خواهد بود که او را در قیامت راضی گرداند.

26. مصباح الشیخ(1)

و کتاب الکفعمی: سپس ده مرتبه میگویی: {خدایا، بر محمد و خاندان محمد، جانشینان خشنود و مورد خشنودی، با برترین درودهایت درود فرست، و با برترین برکتهایت برکت قرار بده، و سلام و رحمت خدا و برکتهای او بر آنها و بر روان آنها و بر بدنهایشان. }(2)

27. مصباح الشیخ و الاختیار: سپس میگوید: «اللهم أحینی علی ما أحییت علیه علی بن ابی طالب علیه السلام و أمتنی علی ما مات علیه علی بن ابی طالب علیه السلام»، {خدایا، مرا بر پایبندی به آنچه علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن زنده داشتی، زنده بدار، و بر آنچه علی بن ابی طالب بر آن از دنیا رفت، بمیران. }

سپس میگویی: {خدایا، تو هرچه را بخواهی، در این شب و روز نازل میکنی، پس بر من و برادرانم و خانوادهام و خویشانم از رحمت و خشنودی و آمرزش و روزی گستردهات که باعث استواری دین و دنیایم شود، فرود آور، ای بهترین رحم کنندگان. خدایا، از فضل گسترده و برتری یافته و برترین گشته تو، روزی گسترده و حلال و پاک و فراوان برای آخرت و دنیا، به صورت گوارا و دلپسند و بسیار ریزان، بدون اینکه منتی از کسی باشد، جز از فضل گسترده تو، و روزی پاک تو، و حلال گسترده تو، که مرا با آن توانگر نمایی، درخواست میکنم. از عطای تو درخواست میکنم، و از بخشندگی تو درخواست میکنم، و از دست پر تو درخواست میکنم، و از خوبی تو درخواست میکنم، ای کسی که خوبی به دست اوست، و او بر هر چیزی توانا است.

خدایا، بخششی از بخششهای روزی ات را که یاریگر جانم و دنیا و آخرتم باشد، از تو درخواست میکنم. خدایا، برای خودم و خانوادهام دری از رحمت

1- . مصباح الشيخ: 145
2- . البلد الامين: 52

خودت، و روزیای از پیش خودت بگشا. خدایا، روزیام را بر من تنگ مگردان و مرا بیروزی قرار نده، و مرا از کسانی که از مقام تو، و از وعده عذاب تو میترسد، و امید دیدار تو را و دیدار روزهایت را دارد، قرار ده، و مرا چنان قرار ده که با بازگشتنی خیرخواهانه به سوی تو بازگردم، و توفیق انجام عملی پذیرفته شده و پیروزمند، و تلاشی مورد سپاس، و داد و ستدی پایدار به من روزی کن. }(1)

توضیح: جوهری گفته است: «قوام الأمر» با کسره، سامان و ستون چیزی؛ «قوام الأمر» همچنین معیاری که به آن استوار میماند؛ و گفته است: «البلاغ»، یعنی کفایت. فیروزآبادی گفته است: «الهنیء و المهنا» چیزی است که بدون دشواری به دست آید؛ و گفته است: «مرؤ الطعام» همان گوارا و راحت و مورد غبطه است. پایان. «صبّاً» مصدر و به معنی مفعول است و کنایه از فراوانی است. در القاموس آمده است: «نفح الطیب» مانند منع - در وزن- یعنی پراکنده شد، باد وزیدن گرفت، از رگ خون فوران کرد، و فلانی با چیزی بخشش کرد؛ و «النفحه من الریح»، یعنی یک بار وزیدن، و «من الألبان»، {از شیر} یعنی به هم زدن شیر، برای کره در آوردن. پایان.

در النهایه آمده است: «الحظر»، یعنی بازداشتن؛ و «المحارف» با فتحه راء، محروم تنگ گرفته شدهای است که با وجود درخواست، روزی داده نمیشود، یا کسی که برای به دست آوردن درآمد تلاش نمیکند؛ و «قد حورف کسب فلان»، یعنی وقتی که در گذران زندگی، بر او سخت و تنگ گرفته شود، گویی روزیاش از او برگردانده شده باشد، برگرفته از «الإنحراف عن الشیء» به معنای برگشتن از آن. «و یرجو أیامک»، یعنی روزهایی که به نیکوکاران وعده آسایش و خوبی و پاداش در آن روز دادهای، مانند روزهای ظهور قائم علیه السلام، همان طور که در روایت آمده است، و روز ورود به بهشت؛ یا نعمتهای تو، همان طور که از امام صادق علیه السلام در مورد کلام خدای متعال «و ذکرهم بأیام الله»،(2) {و

روزهای خدا را به آنان یادآوری کن.} روایت شده که منظور از آن، نعمتهای خدا است.

1- . مصباح الشیخ: 145-146

2- . ابراهيم/ 5

مفسران در مورد توبه نصوح چند قول دارند: اول اینکه منظور از آن، توبهای است که مردم را نصیحت میکند، یعنی آنها را دعوت کند که مانند آن را به خاطر آثار زیبایی که در صاحب آن پدیدار میکند، انجام دهند؛ دوم اینکه صاحبش را نصیحت میکند تا خود را از گناهان جدا کند و دیگر به سوی آنها باز نگردد؛ سوم اینکه «النصوح»، یعنی وارسته شده فقط برای خدای سبحان، از عبارت «عسل نصوح»، وقتی که از موم جدا و خالص شده باشد، گرفته شده است؛ چهارم اینکه «النصوح» از «النصاحه»، یعنی دوختن، گرفته شده است، چرا که جاهایی از دین را که گناهان پاره کردهاند، به هم میدوزد؛ یا اینکه توبه کننده و یاران و دوستداران خدا را گرد هم میآورد، همان گونه که دوزنده، تکههای لباس را کنار هم گردآوری میکند، و اسناد آن به توبه از قبیل اسناد مَجازی است، یعنی توبهای که با آن خود را نصیحت کنند که آن را در کاملترین صورت که شایسته آن است، به جای آورند، و - بر وزن - فعول است که در آن، مرد و زن یکسان هستند.

جوهری گفته است: «سار فلان سیراً نجیحاً»، یعنی مسافرت با شتاب، و «رأی نجیح»، یعنی نظر درست؛ و گفته است: «البوار»، یعنی هلاکت، و «بار عمله»، یعنی باطل شد، و این کلام خدای متعال «و مکر اولئک هو یبور»، (1) {و

نیرنگشان خود تباه می گردد. } از همین قبیل است.

28. مصباح الشیخ(2): و کتابهای دیگر(3)،

سپس صد مرتبه «أستغفر الله ربی و أتوب إلیه»، {از خدا آمرزش میخواهم و به سوی او باز میگردم. }، صد مرتبه «أسأل الله العافیه»، {از خدا ایمنی میخواهم. }، صد مرتبه «أستجیر بالله من النار و أسأله الجنه»، {از آتش به خدا پناهنده میشوم و بهشت را از او درخواست میکنم. } و صد مرتبه «أسأل الله الحور العین»، {حوری درشت چشم را از خدا درخواست میکنم. }، صد مرتبه «لا إله إلا الله الحق المبین»، {هیچ معبودی جز خدا، حقیقت روشن، وجود ندارد. } بگو و صد مرتبه «قل هو الله أحد»، صد مرتبه «و صلی الله

1- . فاطر/ 10
2- . مصباح الشيخ: 146
3- . مصباح الكفعمى: 65

علی محمد و آل محمد»، {و درود خدا بر محمد و خاندان محمد}، صد مرتبه «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أکبر»، {خدا منزه است و ستایش مخصوص اوست و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و خدا بزرگتر است. } و صد مرتبه «ما شاء الله و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {هر چه خدا بخواهد، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست. } را بخوان.

صد مرتبه: خدایا، به قضای تو خشنود گشته و تسلیم دستور تو شده‌ام؛ خدایا، نیکیها را برایم مقدر کن و مرا در آنچه برایم اهمیت دارد، کفایت کن. صد مرتبه: خدایا، روزیام را برایم گسترده ساز و عمرم را برایم طولانی ساز، و گناهم را برایم بیامرز، و مرا از کسانی که دینت را با آنان یاری میکنی قرار ده. ده مرتبه: هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه و بزرگ نیست، ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در فرمانروایی شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] سرپرستی داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار.(1)

29. البلد الامین: از کتاب طریق النجاه، هر موقع بر تو تهیدستی یا بینوایی پیش آمد، هنگام صبح و شب ده مرتبه بگو: «لا حول و لا قوه إلا بالله»، {هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه و بزرگ نیست. } تا عبارت «و کبره تکبیراً»، {و او را بسیار بزرگ شمار. }، که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به مردی از انصار که از آن به وی گله کرده بود، آموخت، آن را سه روز گفت و تهیدستی و بیماری از او رخت بر بست.(2)

30. مصباح الشیخ(3): و کتابهای دیگر(4)،

سپس ده مرتبه میگویی: {خدایا، محبت مرا در دلهای بندگان بیانداز، و آسمانها و زمین را عهده دار روزی من قرار ده، و از طرف من، وحشت را در دلهای دشمنانت بیانداز، و رحمتت را بر من بگستر، و نعمتت را بر من تمام کن، و آن را با بزرگواری که بر من داری، به من برسان، و

1- . البلد الامین: 52
2- . روایت در نسخه چاپ شده اشاره شده یافت نشد.
3- . مصباح الشیخ: 146

4- . مصباح الكفعمی: 65

سپاسگزاری از خودت را به من عنایت کن، و برای من افزونی از پیشگاه خودت را حتمی بگردان، و یاد خودت را از یاد من مبر، و مرا از افراد غافل قرار نده. }

سپس ده مرتبه میگوید: خدایا، آنچه را که از دشواری آن میترسیم، بر ما راحت کن؛ و آنچه را که از اندوه آن میترسیم، بر ما آسان ساز؛ و آنچه را از سختی آن میترسیم، از ما برطرف کن؛ و آنچه را که از ناراحتی آن میترسیم، از ما بردار؛ و آنچه را که از گرفتار شدن به آن میترسیم، از ما دور کن، ای بهترین رحم کنندگان.

سپس ده مرتبه میگوید: خدایا، آن نیکی که به من بخشیدهای، هرگز از من نگیر، و مرا به بدی ای که از آن نجاتم دادهای، هرگز برمگردان، و هرگز هیچ دشمن و رشک برندهای را سرزنشگر من قرار نده، و هرگز مرا به اندازه چشم به زدنی به خودم وا مگذار.

و ده مرتبه میگوید: خدایا، در آنچه به من بخشیدهای، برکت قرار بده، و در آنچه به من روزی دادهای، برکت قرار بده، و از فضل خودت برایم افزون گردان، و از بزگواری خودت، بیشترین را برایم قرار ده.

و ده مرتبه آیه الکرسی را بخوان و ده مرتبه بگو: گواهی میدهم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و هیچ شریکی برای او نیست، خدای یکتای یگانه بینیازی که هیچ همسر و فرزندی نگرفته است. سپس ده مرتبه - سوره - «إنا أنزلناه» را میخوانی و سپس ده مرتبه میگویی: هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنها است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد، یگانه بینیازی است که نه زاده و نه زاییده شده و نه برای او همتایی وجود دارد، خدای یکتایی که نه همسری و نه فرزندی میگیرد.(1)

سپس ده مرتبه میگوید: خدایا، هیچ نعمتی و سلامتی در دین و دنیا، جز از سوی تو نبوده است، تنهایی و هیچ شریکی برای تو نیست؛ به خاطر آن، ستایش تو و سپاسگزاری از تو بر عهده من است، ای پروردگار، تا اینکه بعد از خشنودی، خشنود شوی.

1- . البلد الامین: 53

سپس ده مرتبه میگوید: هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنها است و هیچ شریکی برای او نیست، فرمانروایی و ستایش مخصوص او است، زنده میکند و میمیراند و او خود، زندهای است که نمیمیرد، خوبی به دست اوست و او بر هر چیزی توانا است.

سپس هنگام طلوع خورشید و هنگام غروب آن، ده مرتبه میگوید: از وسوسه های شیطانها به خدای شنوای دانا پناه میبرم، و از اینکه آنها پیش من حاضر شوند، به خدا پناه می برم، که خدا همانا شنوای دانا است.

سپس صد مرتبه میگوید: به نام خدای بخشنده مهربان، هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه و بزرگ نیست.

سپس میگوید: خدایا، ای گرداننده دلها و چشمها، دلم را بر دین خودت پایبند گردان، و پس از آنکه مرا هدایت کردی، دلم را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر من ارزانی دار که تو خود بخشایشگری، و با رحمت خودت مرا از آتش برهان؛ خدایا، عمرم را طولانی گردان، و روزیام را بر من گسترده ساز، و رحمت خودت را بر من ارزانی دار، و اگر من در کتابی که پیش توست، تیره بخت هستم، پس مرا خوشبخت گردان، که تو هرچه را بخواهی پاک میکنی و استوار میسازی، و امّ الکتاب در نزد توست.

سپس بگو: بر خودم و خانواده ام و داراییام و فرزندانم، چه آنها که حضور دارند و چه غایب هستند، محافظ و مراقب قرار میدهم، خدایی را که جز او هیچ خدایی نیست، نهان و آشکار را میداند، بخشنده و مهربان است، زنده و برپادارندهای که نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست، کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند، و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمی یابند، کرسیِ او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست، و اوست والایِ بزرگ.(1)

1- . مصباح الشیخ: 146-148

توضیح: «أحطت علی نفسی» شاید به این معنا باشد که بر آن، مراقب و محافظ قرار دادم؛ گفته میشود: «حاطه، حوطاً»، زیر نظر داشت، «حوّط حوله، تحویطاً»، یعنی به دور آن خاک ریخت تا آن را دربرگرفته باشد، و «أحاط القوم بالبلد»، یعنی دور تا دور شهر را گرفتند که به این، «حاطوا» نیز گفته میشود.

31. مصباح الشیخ و غیره: سپس میگویی: {صبح کردم خدایا، در حالی که به حق و جایگاه والای تو، که نه دستی به آن رسد و نه مورد تجاوز واقع گردد، از بدی هر ستمگر و راهزنی، از تمام کسانی که آفریده ای و چیزهای دیگری که خلق کرده ای، چه آن ها که خاموشاند و چه آنهایی که گویا هستند، در سپری از هر چیز ترسناکی، با لباسی بافته از دوستی خاندان پیامبرت، و خود را پوشیده از هر که قصد آزارم کند، به سنگر محکم اخلاص در اعتراف به حق آنان، و تمسک به رشته دوستی ایشان، در حالی که یقین دارم که حق مخصوص آن ها و نزد آن ها و در پیش آن ها و به وسیله آن ها است، پناهنده شدهام؛ هر کسی را آنان دوست بدارند، دوست میدارم و از هر کسی که آنان دوری جویند، دوری میجویم؛ پس خدایا، به احترام ایشان مرا از بدی هرچه می ترسم، پناه ده، ای بزرگ؛ من دشمنانم را به وسیله پدید آورنده آسمان ها و زمین از خود دور ساختم، و ما فراروی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و پرده ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم، در نتیجه نمی توانند ببینند. }(1)

32. المکارم و البلد الامین(2)

و الجنه(3):

از امام هادی علیه السلام روایت شده که فرموده است: هرگاه خواستی در روزهای نحس و غیر آن، از آنچه مورد بیم توست، خود را بپوشانی و از ناگواریها در امان باشی، هنگام صبح شدن بگو: «أصبحت اللهم معتصماً» تا آخر دعا؛ و سه مرتبه هنگام شب شدن بگو.(4)

1- . مصباح الشیخ: 148
2- . البلد الامین: 27 (در حاشیه و متن)
3- . مصباح الکفعمی: 86

4- . مكارم الاخلاق: 322-323

توضیح: جرزی گفته است: «الذمام» با کسره و فتحه، : حق و احترامی که نادیده گیرنده آن، سرزنش میشود؛ و در آن دعا گفته است: «اللهم بک اطاول»: باب مفاعله از «الطول» با فتحه، و عبارت است از برتری و بالاگرفتن بر دشمنان؛ «و بک احاول» برگرفته شده از «المحاوله»، و عبارت است از خواستن چیزی با زرنگی. «الغشم»، یعنی ستم؛ و «الطارق»، یعنی کسی که برای بدی، در را میکوبد، و بیشتر بر وارد شونده در شب اطلاق میشود؛ «الصامت و الناطق»: در بیشتر موارد، «الصامت» بر موجودات بیجان و «الناطق» بر جانداران، هر چند از حیوانات گنگ باشد، اطلاق میگردد؛ گفته میشود: «فلان لا یملک صامتاً و لا ناطقاً»، یعنی مالک هیچ چیزی نمیشود؛ عبارت فقها که میگویند: «الزکاه فی الصامت و الناطق»، {در بی جان و جاندار، زکات هست.}- از همین قبیل است. - و احتمال دارد منظور از «الناطق» در اینجا، معنای معروف آن باشد.

«بلباس سابغه»، کفعمی - که رحمت خدا بر او باد- گفته است: یعنی تمام شده، و «السابغ»، یعنی تمام شده و کامل گشته، و «نعمه سابغه» و «دروع سابغه» از همین قبیل است، و نیز کلام خدای متعال که فرموده است: «أن اعمل سابغات»،(1) {زره های

فراخ بساز.}، یعنی زرههای تمام شده، و حضرت علیه السلام از این رو گفته «سابغه»، که کنایه از زره، و مؤنث است؛ و در روایت کفعمی، اینگونه آمده است: «و اجانب من جانبوا فصل علی محمد و آل محمد و أعذنی»، {و از هر کسی که آنان دوری جویند، دوری میجویم، پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا در پناه بگیر.}.

شیخ بهایی گفته است: «بدیع السموات»، از قبیل «حسن الغلام»، یعنی آسمانها و زمین، تازه، یا بینظیر هستند؛ و گفته میشود، منظور از «البدیع»، «المبدع»، یعنی به وجود آورنده چیزی که نمونه قبلی ندارد، پس از نوع به کارگیری صفت برای چیزی خارج از آن نیست. ایراد گرفته شده است که آمدن فعیل به معنای مفعل در لغت شناسی ثابت نشده است، و اگر هم به کار رفته باشد، کمیاب است و

1- . سبأ/ 11

نمیشود بر آن قیاس کرد و در آن، سخنی برای گفتن وجود دارد. «إنّا جعلنا من بین أیدیهم سداً»(1)،

یعنی روبروی چشمان دشمنانمان سدی و بازدارندهای قرار دادهایم که نمیتوانند به ما بدی برسانند؛ «و من خلفهم سداً»، و از پشت سرشان سدی قرار دادیم به گونهای که نمیتوانند بگریزند؛ «فأغشیناهم»، یعنی چشمانشان را پوشاندهایم که ما را نمیبینند.

مؤلف: سند این دعا و موارد بعدی در کتابهای دعا خواهد آمد و ما آن دو را در اینجا به خاطر پیروی از اصحاب آوردیم.

33. المصباح و الاختیار و غیرهما:(2)

هر وقت - در روزی که از سفر کردن در آن باید پرهیز شود - بخواهی سفر کنی، پیش از اقدام به سفر، - سورههای - «الحمد لله ربِّ العالمین» و «قل أعوذ بربِّ الفلق» و «قل أعوذ بربِّ الناس» و «قل هو الله أحد» و آیه الکرسی و - سوره - «إنا أنزلناه فی لیله القدر» و آخر آل عمران، از آیه «إنَّ فی خلق السَّموات و الأرض» تا آخر سوره را بخوان، سپس بگو: {خدایا، چیره گر به نیروی تو چیره میگردد و فزونی یافته به سبب تو فزونی مییابد، و هر نیرویی برای هر نیرومندی، فقط به سبب توست، و هر توانی که توانمندی به آن میرسد، فقط از سوی تو و به واسطه برگزیده تو از میان مخلوقاتت و برجسته گشته از میان آفریدگانت، پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله، و فرزندان و نسل او - سلام بر او و آنان - است؛ بر آنان درود فرست، و از بدی این روز و زیان آن، مرا بسنده باش، و خوبی و خجستگی آن، و برکتهایش را به من روزی کن، و در آنچه تصرف میکنم، برایم بهترین ایمنی و رسیدن به محبت و دست یافتن به امیدهایم، و کفایت در برابر سرکش گمراه کننده، و هر توانمند بر آزار من، مرا بسنده باش، تا از هر گرفتاری و نعمت در پوشش و پناه باشم، و امور ترسناک را در این روز برایم به آرامش، و سختیها را به آسانی تبدیل کن، تا هیچ بازدارندهای مرا از رسیدن به مقصود باز ندارد، و هیچ حادثه بدی از قبیل آزار بندهها به من نرسان، که تو بر هر چیز توانایی

1- . یس/ 9

2- . الامالی الشیخ 1: 283؛ همین کتاب 59: 24-26 و 95: 1-2؛ مصباح الکفعمی: 188

و کارها به سوی تو برمیگردد، ای کسی که هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای دانا است. }(1)

توضیح: «الامتیار»، یعنی به دست آوردن غذا، و در اینجا، استعاره از یاری و قدرت خواستن است.

34. المصباح و غیره: سپس میگویی: {خدایا، در حالی صبح کردم که در این بامداد و در این روز برای اهل رحمتت از تو آمرزش می خواهم، و از اهل لعنتت به تو بیزاری می جویم؛ خدایا، درحالی صبح کردم که در این روز، و در این صبح از مشرکانی که بین آنان قرار گرفتهایم، و از آنچه که می پرستند، به سوی تو بیزاری می جویم، به درستی که آنان قومی بد و فاسق هستند.

خدایا، آنچه از آسمان به زمین فرو فرستادی، برای دوستانت برکت، و برای دشمنانت عذاب قرار ده؛ خدایا، کسی را که تو را دوست داشته باشد، دوست بدار و کسی را که تو را دشمن داشته باشد، دشمن بدار؛ خدایا، تا آن زمان که خورشید برآید و غروب کند، پایان - روز - مرا به ایمنی و ایمان ختم کن. خدایا، مرا و پدر و مادرم را بیامرز و به هر دو رحم کن، چنان که مرا در کودکی پرورش دادند؛ خدایا، مردان و زنان مؤمن را، چه آنها که زنده باشند و چه مرده، بیامرز که تو بازگشتگاه و اقامتگاه آنان را می دانی.

خدایا، پیشوای مسلمانان را با سپر ایمان حفظ کن، او را پیروزمندانه یاری ده، و برای او گشایشی آسان قرار ده، و برای پیشوای مسلمانان از جانب خودت فرمانروایی پیروزمندانه قرار ده؛ خدایا، بر گروههایی که در برابر فرستادهات مخالفت کردند، و به حدود او تجاوز نمودند، لعنت بفرست، و بر رهروان و پیروان آنها لعنت بفرست؛ و از تو، افزون گردانیدن از روی فضل خودت، و پیروی کردن از آنچه که از پیش تو آمده است، و تسلیم فرمان تو شدن، و محافظت بر آنچه به آن دستور فرمودی، به گونهای که نه برای آن جایگزین قرار دهم، و نه آن را به بهای اندکی بفروشم، درخواست میکنم.

1- . مصباح الشیخ: 148-149

خدایا، مرا در شمار کسانی که هدایت کردی، هدایت کن، و از بدی آنچه حکم قطعیات بر آن تعلق گرفته، نگاه دار، به درستی که تو حکم میکنی و بر تو حکم نمیشود، کسی که تو دشمنش بداری، عزیز نمیشود و کسی که دوستش بداری، خوار نمی گردد. مبارک و والامرتبه گشتهای، منزّهی تو ای پروردگار خانه دارای احترام، دعایم را بپذیر، و هر خوبی که به وسیله آن به تو نزدیکی می جویم، برایم دو چندان کن، ای پروردگار، چندین برابر، و از جانب خودت پاداش بزرگ به من ده.

ای پروردگار، چه نیکوست آنچه مرا به آن آزمودی، و چه بزرگ است آنچه به من عطا کردی، و چه طولانی است عافیتی که به من دادهای، و چه بسیار است آنچه بر من پوشاندی، پس ستایش فراوان و پاک و مبارک و به گنجایش [آسمانها و گنجایش] زمین و گنجایش آنچه پروردگارم بخواهد، برای تو باد؛ آنگونه که پروردگارم دوست دارد و خشنود است، و آن گونه که سزاوار بزرگواری جلوه او و شکوه ارجمندیاش است، صاحب ارج و بزرگواری.(1)

الکافی: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر چیزی را که ترک کرده باشی، این را ترک نکن که در هر صبح و شب بگویی: «اللهم إنی أصبحت» تا آخر دعا، با اندکی تغییر؛ در آن آمده است: «اللهم العن الفرق المختلفه علی رسولک، و ولاه الأمر بعد رسولک، و الأئمه من بعده و شیعتهم و أسألک...» {خدایا، بر گروههای که در برابر فرستادهات و ولی امرت بعد از رسولت و امامان بعد از او و شیعیان آنها مخالفت کردند، لعنت فرست، و از تو میخواهم... }(2)

توضیح: در النهایه گفته است: در آن دعا، منظور از «فأقاموا بین ظهرانیهم و بین أظهرهم» این است که در بین آنها، به گونه یاری خواستن و پشت دادن ایستاده اند، و الف و نون با فتحه برای تأکید به آن افزوده شده است و معنای آن این است که پشت یکی از آنها روبروی او و پشت دیگری، پشت سر اوست و او را از دو طرف

1- . مصباح المتهجد: 149
2- . الکافی 2: 529-530

در بر گرفتهاند، و اگر گفته شود: «و أظهرهم»، یعنی از هر طرف دربرگرفتهاند؛ به خاطر استعمال زیاد، به هرگونه ایستادن در میان قوم به کار میرود.

«متقلبهم»، یعنی در دنیا، «و مثویهم»، یعنی در آخرت؛ و گفته شده است: «متقلبهم»، یعنی در پشت پدرانشان تا رسیدن به رحمهای مادرانشان، و «مثویهم»، یعنی ماندنشان در زمین؛ و گفته شده است: «متقلبهم»، یعنی از پشت تا شکم، و «مثویهم»، یعنی در قبرها، و گفته شده است: تصرفاتشان در روز، و بسترشان در شب، و شاید تعمیم دادن به همه معانی بهتر باشد.

«بحفظ الایمان»، یعنی به سبب نگهداشتن او به خاطر ایمان، یا نگهداشتن او توسط خودت. «المخالفه» در بعضی نسخههای الکافی، «المختلفه» با فاء، و در بعضی دیگر با قاف آمده است، گفته میشود: «اختلقه»، یعنی بر او نسبت دروغ داده است. «لا أبغی»، یعنی نمیخواهم. «ما أبلیتنی»، یعنی به من نعمت دادهای.

35. المصباح(1)

و کتابهای دیگر: دعای دیگر: {خدایا، ای به وجود آورنده آسمانها و زمین، داننده نهان و آشکار، بخشنده و مهربان. با تو در این دنیا عهد میبندم که تو خدایی هستی که جز تو هیچ خدایی وجود ندارد، تنهایی و هیچ شریکی برای تو نیست، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده توست، خدایا، پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و مرا به اندازه چشم به هم زدنی به خودم و به هیچ یک از آفریدههایت وا مگذار، که اگر مرا به آن واگذار کنی، از خوبی دورم کردهای، و به بدی نزدیکم ساختهای؛ ای پروردگار، جز به رحمت تو امیدوار نیستم، پس بر محمد و خاندان پاک او درود فرست، و در پیشگاه خودت برای من عهدی قرار بده که در روز قیامت به من بازگردانی، که تو خلف وعده نمیکنی.}(2)

1- . مصباح المتهجد: 150
2- . البلد الامین: 53

البلد الامین(1)

و الجنه: ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: آیا هر یک از شما نمیتواند هر صبح و شب در پیش خدا عهدی برگیرد؟ گفتند: آن چگونه است؟ فرمود: هر یک میگویید: «اللهم فاطر السموات و الأرض» {خدایا، ای به وجود آورنده آسمانها و زمین} تا آخر دعا؛ پس هرگاه این را بگوید، بر آن مهری زده شده و زیر عرش قرار داده میشود، و هنگامی که روز قیامت شود، ندا دهندهای ندا میدهد: کسانی که پیش خدای بخشنده عهدی دارند، کجا هستند؟ پس وارد بهشت شوند. امام طبرسی این را بیان کرده است.(2)

36. المصباح و الاختیار و سایر الکتب: و دعای دیگر: {خدایا، به حق محمد و خاندان محمد -صلی الله علیه و آله -، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و در دیده ام نور و در دینم بصیرت و در قلبم یقین و در عملم اخلاص، و در جانم سلامت و در روزیام فراوانی و سپاس جاودان خویش را مادام که زنده ام نصیبم سازی.

سپس سی مرتبه میگویی: {به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست.}(3)

37. البلد الامین: در بعضی کتابهای اصحاب خودمان دیدم، از امام صادق علیه السلام روایت شده که هر کس بیماری دارد، در دنباله نماز صبح، چهل مرتبه بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین، حسبنا الله و نعم الوکیل، تبارک الله»، {به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است، خدا مبارک گشته است.} تا آخر دعا، که در روایت اصلی موجود است، سپس دستش را روی بیماری میکشد و به خواست خدای متعال، بهبود مییابد. این روایت، از روایت

1- . این روایت در حاشیه کتاب چاپ شده یافت نشد؛ مثل این روایت را در حاشیه صفحه 3 و در صفحه 53 میتوانی ببینی.

2- . مصباح الكفعمی: 8 و 85 (در حاشیه و متن)
3- . المصباح: 150

اصلی، دو چیز اضافه دارد: نخست: خواندن چهل مرتبه، دوم: گفتن «حسبنا الله و نعم الوکیل» در میانه آن، بر خلاف روایت نخست.(1)

در بعضی از کتابهای اصحاب خودمان دیدم، نوشته بودند: مردی که به نوعی بیماری دچار شده بود که پزشکان از درمان آن عاجز شده بودند و از بهبودی آن نومید گشته بود، روزی در کتابی مینگریست که به ناگاه روایتی دید که ابتدای آن نوشته بود: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که هرکس بیماری داشته باشد، در دنباله نماز صبح چهل مرتبه این کلمات را بگوید. - سپس آنچه را که بیان کردیم، در حاشیه آورده است - پس مرد آن را چهل روز انجام داد و به اذن خدای متعال بهبودی یافت.(2)

پدرم شیخ زین الاسلام و المسلمین علی بن حسن بن محمد بن صالح جبعی - که خدا قبرش را بر او گوارا قرار دهد- باور زیادی به مضمون این روایت داشت، و مضمون آن را هر روز در دنباله نماز صبح، چهل مرتبه میگفت و از تلاش در آن هیچ فروگذار نمیکرد،

واین به خاطر آن بود که با زنی از طایفهای بزرگ ازدواج کرده بود و در سراسر بدن او ورمی به وجود آمد که تا ماهها بر بستر بیماری مانده بود، پدرم از این جریان بسیار نگران بود، پس این روایت را بیان کرد و به او دستور داد آنچه را که ما گفتیم، در دنباله نماز صبح، چهل مرتبه بگوید، پس آن زن چنین کرد و به اذن خدای متعال بهبود یافت.(3)

روایتی را که در نسخه اصلی بیان کردیم، بدون زیادی و کاستی، در کتاب السرائر دیدم که از امام صادق علیه السلام آورده و گفته است که هر کس آن را هر روز سی مرتبه بخواند، خداوند متعال نود و نه گرفتاری را که کمترین آن جذام است، از او دور میکند.(4)

1- . البلد الامین: 55
2- . البلد الامین: 55
3- . البلد الامین: 55
4- . البلد الامین: 55

38. مصباح الشیخ و الاختیار: سپس صد مرتبه میگویی: «لا إله إلا الله الملک الحق المبین»، {هیچ خدایی جز الله، فرمانروای حق و آشکار، وجود ندارد. }(1)

سپس پانزده مرتبه میگویی: «لا إله إلا اللَّه حَقّاً حَقّاً لا إلهَ إلا اللَّهُ ایماناً وَ تَصْدیقاً لا إلهَ إلا اللَّهُ عُبُودِیَّهً وَ رِقّاً»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد - و این مطلب - حقیقتی کامل است، هیچ خدایی جز الله وجود ندارد - و این مطلب - از روی ایمان و تصدیق است، هیچ خدایی جز الله وجود ندارد - و این مطلب - از روی عبودیت و بندگی است. }

دعای دیگر: {خدایا، آنچه را که دوست دارم به من عطا کن و آن را برایم خوب قرار ده؛ خدایا، آنچه را فراموش کنم، یاد تو را فراموش نمیکنم و آنچه را از دست بدهم، یاری تو را از دست نمیدهم و آنچه از من پنهان بماند، حفظ و نگهداری تو از من پنهان نمیماند. خدایا، از انتقام ناگهانیات، و از نابود شدن نعمتت، و از دگرگون شدن ایمنیات، و از هرگونه عذاب و خشمت، به تو پناه میآورم. }

دعای دیگر: {پروردگارم، فرمانروای پاک، منزه است؛ و سپاس پروردگار بامداد را؛ خدایا، همه سپاسها، به خاطر همه نعمتهایت، از آن توست؛ و سپاس باد تو را، آن گونه که دوست داری و مورد خشنودی توست؛ خدایا، سپاس تو را به خاطر آزمایشت، و آفرینش مخصوصی که در مورد من از میان آفریدگانت داشتهای؛ مرا آفریدی ای پروردگار، پس آفرینشم را نیکو قرار دادی؛ و هدایتم کردی و نیکو هدایتم نمودی؛ و روزیام دادی و نیکو روزیام دادی؛ پس سپاس تو را به خاطر گرفتاریات و آفرینشت در مورد من، از گذشته و حال؛ خدایا، من بر سرشت اسلام و کلمه اخلاص و آیین ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه و آله صبح کردم. }

دعای دیگر: {خدایا، ما را از پیش خودت هدایت نما، و از فضل خودت بر ما ببار، و با قدرت خودت جلو ناداری ما را بگیر، و رحمت خودت را بر ما بگستر، و آبروی ما را با نیرو و نعمت خودت حفظ کن، و تیرگیهای ما را با گذشت خودت

1- . مصباح الشیخ: 150

بپوشان؛ خدایا، از تو آنچه را که موجب رحمتت، و سبب آمرزش توست، و بهرهمندی از هر نیکی، و پاکی از هر بدی، و سالم ماندن از هر گناه، و دستیابی به بهشت، و رهایی از آتش را درخواست میکنیم.

خدایا، هیچ گناهی برایم مگذار جز آنکه آن را آمرزیده باشی، و هیچ اندوهی جز اینکه برطرف کرده باشی، و هیچ نیازی را جز اینکه برآورده نموده باشی؛ خدایا، از بدی هر آنچه در شب و روز قرار گرفته، به تو پناه میآوریم؛ خدایا، ستمکاری من به بردباری تو، و ناداری من به بینیازی تو، و صورت پوسیده و از بین رونده من به جلوه همیشگی و پایدارت که هرگز از بین نمیرود، پناهنده گشته است؛ همسایه تو عزیز، و ستایش تو ارجمند است و هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، و درود خدا بر محمد و خاندان او باد. }(1)

سپس - سوره - فاتحه الکتاب و فلق و ناس و اخلاص را هر کدام ده مرتبه بخوان و ده مرتبه بگو: «الحمد لله و أستغفر الله»، {سپاس مخصوص خداست، و از او آمرزش میخواهم. } و ده مرتبه «و صلی الله علی النبی و آله»، {و درود خدا بر پیامبر و خاندان او} و بگو: {خدایا، مرا با رحمت خودت یاد کن، و مرا با انتقام خودت یاد نکن، و ترس از خودت را به من روزی کن تا با آن به بالاترین مرتبه از خشنودی تو برسم، و مرا به طاعت خودت که با آن سزاوار بهشت و آمرزش دیرینه تو شوم، مشغول بدار؛ خدایا، تلاش مرا در طاعت خودت، و اشتیاقم را در خدمت خودت قرار ده؛ خدایا، هر نعمتی که ما داریم، از سوی توست، یگانهای و هیچ شریکی برای تو نیست، از تو آمرزش میخواهم و به سوی تو باز میگردم. }(2)

سپس بگو: {خودم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و آنچه را که پروردگارم روزیام کرده، و تمام آنچه را که کارش به من واگذار شده است، به خدای یگانه یکتای بینیازی که نه زاده و نه زاییده شده و نه برای او همتایی هست، و به پروردگار سپیده دم، از شرّ آنچه آفریده، و از شرّ تاریکی چون فراگیرد، و از شرّ دمندگان افسون در گره ها و از شرّ [هر] حسود، آن گاه که حَسَد ورزد؛ و به

1- . مصباح المتهجد: 151
2- . مصباح المتهجد: 152

پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبودِ مردم، از شرّ وسوسه گر نهانی، آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند، چه از جنّ و [چه از] انس. } (1)

سپس میگویی(2):

{خودم و داراییام و فرزندانم و آنچه را که پروردگارم روزیام کرده، و تمام آنچه را که کارش به من واگذار شده است، به خدایی میسپارم «که جز او هیچ خدایی نیست، زنده و برپادارندهای که نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست، کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند، و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمی یابند، کرسیِ او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست، و اوست والایِ بزرگ.» }

سپس آیه سخره را میخوانی که عبارت است از: «انَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ تَبَارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ * ادْعُواْ رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْیَهً إِنَّهُ لاَ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ* وَلاَ تُفْسِدُواْ فِی الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِیبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِینَ»(3)،

{در حقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت. روز را به شب- که شتابان در پی آن است- می پوشاند، و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند. آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آنِ اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان. پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی دارد و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید، و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. }

1- . البلد الامین: 50-51

2- . از اینجا تا آخر آنچه میآید، در المصباح، صفحه 143، با اشاره به آیات و بدون ذکر تفصیلی آنها و با پیش و پس در دعاها، آمده است.
3- . اعراف / 54 - 56

و دو آیه آخر - سوره - الکهف: «قُل لَّوْ کَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّکَلِمَاتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ کَلِمَاتُ رَبِّی وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا * قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوحَی إِلَیَّ أَنَّمَا إِلَهُکُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن کَانَ یَرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا یُشْرِکْ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ أَحَدًا»، {بگو: «اگر دریا برای کلماتِ پروردگارم مرکّب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، قطعاً دریا پایان می یابد، هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم.» بگو: «من هم مثل شما بشری هستم. به من وحی می شود. همانا خدای شما خدایی یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.» }

و ده آیه از اول - سوره - الصافات: «بسم الله الرحمن الرحیم وَالصَّافَّاتِ صَفًّا * فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا * فَالتَّالِیَاتِ ذِکْرًا * إِنَّ إِلَهَکُمْ لَوَاحِدٌ * رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ * إِنَّا زَیَّنَّا السَّمَاء الدُّنْیَا بِزِینَهٍ الْکَوَاکِبِ * وَحِفْظًا مِّن کُلِّ شَیْطَانٍ مَّارِدٍ * لَا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلَی وَ یُقْذَفُونَ مِن کُلِّ جَانِبٍ * دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ * إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَهَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ»، {به نام خداوند بخشنده مهربان. سوگند به صف بستگان- که صفی [با شکوه] بسته اند-؛ و به زجرکنندگان- که به سختی زجر می کنند-؛ و به تلاوت کنندگان [آیات الهی]،که قطعاً معبود شما یگانه است. پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، و پروردگار خاورها. ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم. و [آن را] از هر شیطان سرکشی نگاه داشتیم [به طوری که] نمی توانند به انبوه [فرشتگانِ] عالَم بالا گوش فرادهند، و از هر سوی هدف قرار میگیرند. با شدّت به دور رانده می شوند، و برایشان عذابی دائم است. مگر کسی که [از سخن بالاییان] یکباره استراق سمع کند، که شهابی شکافنده از پی او می تازد. }

و سه آیه از آخر آن: «سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ * وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ * وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ»، {منزّه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند و درود بر فرستادگان و ستایش، ویژه خدا، پروردگار جهانیان است. }

ص: 213

و سه آیه از - سوره - الرحمن: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ * فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَ نُحَاسٌ فَلَا تَنتَصِرَانِ»، {ای گروه جنّیان و انسیان، اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلّطی رخنه نمی کنید. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ بر سَرِ شما شراره هایی از [نوع] تفته آهن و مس فروفرستاده خواهد شد، و [از کسی] یاری نتوانید طلبید. }

و آخر - سوره - الحشر، از آیه:«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ * هُوَ اللَّهُ الَّذِى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاء الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»، {اگر این قرآن را بر کوهی فرومی فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی. و این مَثَلها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان بیندیشند. اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده غیب و آشکار است. اوست بخشنده مهربان. اوست خدایی که جز او معبودی نیست، همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقّه خود که] نگهبان، عزیز، جبّار [و] متکبّر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می گردانند. }(1)

توضیح: «بالله الأحد»، شیخ بهایی- که رحمت خدا بر او باد- گفته است: همان طور که از واژه «الله» تمام صفات کمال، یعنی صفات ثبوتیه، اراده میشود، همینطور از واژه «أحد» تمام صفات جلال، یعنی صفات سلبیه اراده میشود؛ چرا که واحد حقیقی آن است که از نظر ذاتی، منزه از ترکیب ذهنی و خارجی، تعدد، و هر چیزی که مستلزم یکی از این دو، مانند جسمانی بودن و جا گرفتن، و مشارکت در حقیقت و لوازم آن، مانند واجب الوجود بودن و قدرت ذاتی و حکمت تامه،

1- . البلد الامین: 49-50

باشد، و «الصمد» همان محل رجوع و مقصود در نیازها است، و «الکفو»، یعنی مانند، پس ابتدای این سوره کریمه دلالت بر یگانگی (احدیّت) و آخر آن دلالت بر یکتایی (واحدیّت) دارد.

«برب الفلق»، «الفلق»، آنچه که از چیزی شکافته شود، یعنی پاره شود، که فعل به معنی مفعول است، و آن عام است و شامل تمام ممکنات میشود، چرا که خدای سبحان، تاریکی عدم آنها را با نور وجود شکافته است؛ «الفلق» با سکون لام، مصدر است، «فلقت الشیء، فلقاً»، یعنی آن را دو نیمه کردی، نیمه کردنی! «الغاسق»، یعنی شب بسیار تاریک؛ «وقب»، یعنی تاریکیاش در همه چیز وارد شد؛ و «النفاثات فی العقد»، یعنی افراد، یا زنانی جادوگر که در گرههایی که میزنند، در آنها میدمند؛ این دلالت بر تأثیر داشتن جادو در او صلی الله علیه و آله ندارد، مانند دعای در «ربنا لا تؤاخذنا إن نسینا أو أخطأنا»(1)

و «الخناس»، یعنی کسی که وسوسه میکند، یعنی وقتی انسان پروردگارش را یاد میکند، آن را به تأخیر میاندازد.

کلام خدای متعال «لا تأخذه سنه و لا نوم»، «السنه» سستی قبل از خواب است و مقدم آمدن آن - هرچند روش نفی از بالا به پایین است، بر عکس اثبات - به خاطر مقدم بودن طبیعی آن، چرا که منظور از آن، نفی این حالت ترکیبی است که حیوان از آن به دور نیست. «و لا یؤده»، یعنی سنگین و خسته نمیسازد.

«ثم استوی علی العرش»، یعنی چیره شد. «یغشی اللیل النهار»، یعنی با آن میپوشاند. «یطلبه حثیثاً» - بر وزن - فعیل از «الحث»، یعنی با شتاب آن را دنبال میکند، گویی یکی از آنها میخواهد دیگری را زود بگیرد. «و الشمس و القمر و النجوم» عطف به «السموات» و منصوب هستند و «مسخَّرات»، اگر منصوب خوانده شود، حال برای آن و اگر مرفوع، مبتدا است و «مسخراتٌ» به حالت رفع، خبر آن است. «تضرعاً و خفیه»، یعنی در حالتی که تضرع پنهانی داشته باشید، چرا که دعای پنهانی با ارزشتر است. «إنه لا یحب المعتدین» تفسیر به طالبان چیزی شده که سزاوار آن نبودهاند، مانند مقام پیامبری، و نیز تفسیر به آواز دادن در دعا شده. «و

1- . البقره/ 286

ادعوه خوفاً و طمعاً»، یعنی در حالتی که از بازگردانده شدن آن، به خاطر کوتاهی اعمال خودتان بیمناک، و به خاطر گسترده بودن رحمت خدا و فروانی بزرگواری او، امیدوار باشید.

«مداداً لکلمات ربی»، یعنی مرکّبی که با آن کلمات علم و حکمت خدا، مقامش باشکوه باد، نوشته میشود. «لنفد البحر»، یعنی تمام میشود و چیزی از آن باقی نمیماند. در «و لو جئنا بمثله»، ضمیر برای «البحر» است. «مداداً»، یعنی اضافی و برای یاری او. «فمن کان یرجوا لقاء ربه»، یعنی بهترین بازگشت به او در روز قیامت است.

در «و الصافات صفاً»، «الصافات» و «الزاجرات» و «التالیات» به فرشتگان طواف کننده که هریک در مقام بندگی خود و به حسب مراتبی که دارند، صف بسته اند، فرشتگان بازدارنده اجرام بالایی و پایینی که از آنها، فرمان الهی اراده نمیشود، و فرشتگان تلاوت کننده آیات خدای متعال بر پیامبرانش، تفسیر شده است. همچنین به افراد دانشمند تفسیر شده است: صف بستهها در عبادت، بازدارندگان از کفر و فسق، با دلایل و نصیحتها، تلاوت کنندگان آیات خدا و دستورات او. همچنین به افراد مجاهد تفسیر شده است: صف بستگان هنگام نبرد، بازدارندگان اسبها یا دشمن، تلاوت کنندگان آیات خدا، که موقعیتی نبردی که در آن قرار گرفته اند، آنها را از تلاوت باز نمیدارد.

«رب المشارق»، یعنی محلهای طلوع خورشید، یا ستارگان. «إنا زینا السماء الدنیا»، یعنی آسمانی که به شما نزدیکتر است، برگرفته شده از «دنا، یدنو». «بزینه الکواکب» اضافه بیانی است و اگر «الزینه» با تنوین خوانده شود، «الکواکب» بدل از آن خواهد بود. آنچه معروف است، مبنی بر اینکه ستارگان همگی در منظومه هشتم قرار دارند و هفت منظومه باقیمانده، هریک به تنهایی و جداگانه، به یکی از سیارات هفتگانه مربوط هستند، نه چیز دیگر، دلیلی بر اثبات آن ارائه نشده است؛ و شامل بودن منظومه ماه بر ستارگانی که در گذری غیر از مسیر سیارات و مسیر ستارگان رصد شده، قرار داشته باشند، دلیلی بر ممتنع بودنش ارائه نشده است، و اگر چنین چیزی ثابت شود، اشکالی به زینت یافتن منظومه ماه با آن ستارگان نورانی وجود

ندارد، به این خاطر که در منظومه ماه نیز دیده میشوند، هر چند در فضای بالای آن قرار گرفته باشند.

«و حفظاً من کل شیطان مارد»، «حفظاً» به خاطر مصدر بودن منصوب شده است، به عبارت دیگر، «و حفظناها حفظاً» است، چرا که پیش از آن، چیزی که برای عطف کردن باشد، وجود ندارد؛ با این وجود، عطف بر علتی میشود که سخن پیشین دلالت بر آن دارد، یعنی «إنّا جعلنا الکواکب زینةً و حفظاً»، {ما ستارگان را برای زیبایی و حفظ کردن قرار دادیم. } «المارد»، یعنی بیرون از اطاعت. «لا یسمعون» جمله ابتدائیه برای بیان حالت آنها است، نه صفت برای شیاطینی که از «کلّ شیطان مارد» فهمیده میشود، چرا که از کسی که نمیشنود، مراقبت لازم نیست. «الملأ الأعلی»، یعنی ساکنان در جایگاههای بالاتر، همانگونه که «الملأ الأسفل»، جایگاه انسانها و جنهای ساکن در زمین است. متعدی کردن «السماع» یا «التسمّع» به وسیله «إلی» در هر دو نوع خواندن بدون تشدید و با تشدید، به خاطر داشتن معنی گوش دادن و مبالغه در نفی است.

«و یقذفون من کلِّ جانب دحوراً»، یعنی از طرف از اطراف آسمان که بخواهند دزدانه گوش دهند، هدف قرار میگیرند؛ «دحوراً» به معنی دور نمودن، مفعول لاجله است، یعنی برای دور نمودن به سوی آنها پرتاب میکنند؛ یا اینکه به خاطر نزدیک بودن معنای آن با «القذف»، مفعول مطلق است. «و لهم عذاب واصب» یعنی در آخرت، «واصب»: همیشگی و شدید.

«إلا من خطف الخطفه» استثنا از فاعل «یسمعون» است، یعنی یک چیزی از کلام فرشتگان برباید. «فأتبعه شهابٌ ثاقِب»، یعنی شهاب روشنی که گویی فضا از پرتو آن شکافته میشود، او را دنبال میکند؛ گویا به نظر میرسد «الشهاب» همان طور که قبلاً توضیح داده شد، ستارهای باشد که در شرف افتادن است.

«أن تنفذوا» یعنی بیرون روید؛ «من اقطار السموات و الأرض» گریزان از خدای پاک. «فانفذوا» بیرون روید از آن؛ «لا تنفذون إلا بسلطان» یک جمله مستقل است، یعنی جز با قدرت تمام، توان نفوذ در آن را ندارید، و این قدرت تمام برای شما از کجاست؟ و «سلطان» مانند «غفران»، مصدر است و معنای آن، چیرگی

است. «شواظ»، یعنی شعلهای از آتش؛ و «نحاس»، یعنی دود، یا مس گداختهای که بر سرهایشان ریخته میشود؛ و مرفوع خواندن آن به خاطر عطف بر «شواظ» است و اگر مجرور خوانده شود، عطف بر «نار» خواهد بود؛ «فلا تنتصران»، یعنی از آن باز نمیدارید.

«مُتصدِّعاً من خَشیه الله»، «التصدع»، یعنی خرد شدن؛ منظور از آن، سرزنش خواننده برخشوع نداشتن هنگام خواندن قرآن، به دلیل سنگدلی و کم اندیشیدن در معانی آن است. تفسیر باقیمانده آیات، قبلاً گذشت و آن را در محل خود، بیشتر از این بسط دادهایم و قسمتی از آنها را اینجا آوردیم تا از شیخ قبلی خودمان، که خدا روانش را پاک گرداند، پیروی کرده باشیم.

39. البلد الامین: در سنن سعید بن منصور از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر کس در هر روز ده مرتبه توحید را بخواند، در آن روز هیچ گناهی به او نمیرسد، هرچند شیطان تلاش نماید.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرموده است: هرکس هر روز در دنباله نماز صبح، ده مرتبه بگوید: «سبحان الله العظیم و بحمده، و لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {خدا منزه است و او را ستایش میکنم، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست. } خدای متعال او را از نابینایی و دیوانگی و جذام و ناداری و ویرانی در امان میدارد.

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرموده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود: هر کس خوش دارد که خدا عمرش را بیشتر قرار دهد، و او را در برابر دشمنش یاری رساند، و از بد مردن نگاه دارد، پس صبح و شام بر این دعا مواظبت نماید؛ سه مرتبه بگوید: «سبحان الله ملء المیزان، و منتهی العلم، و مبلغ الرضا، و زنه العرش، و سعه الکرسی»، {خدا، به گنجایش میزان، و نهایت علم، و بیشترین خشنودی، و هم وزن عرش، و وسعت کرسی، منزه است. } و همین طور بگوید: «و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أکبر»، {و ستایش مخصوص خداست، و هیچ خدایی جز او وجود ندارد، و خدا بزرگتر است. }

توضیح: یعنی بگوید: «و الحمد لله ملء المیزان»، {سپاس خدا را به گنجایش میزان} تا آخرش، و «لا إله إلا الله ملء المیزان» {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، به گنجایش میزان} تا آخرش، و «الله أکبر ملء المیزان» {خدا بزرگتر است، به گنجایش میزان} تا آخرش؛ همه اینها را سه مرتبه بگوید. در اختیار ابن الباقی، فقط سه مرتبه گفتن «سبحان الله» تا آخرش بیان شده است و در آن، «و سعه الکرسی»، { و وسعت کرسی} وجود ندارد.

40. البلد الامین: به نقل از کتاب ربیع الأبرار، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس روزانه صد مرتبه بگوید: «لا إله إلا الله الملک الحق المبین»، {هیچ خدایی جز الله، فرمانروای راستین و آشکار، وجود ندارد.} از ناداری در امان خواهد بود و از وحشت قبر رهایی خواهد یافت و به توانگری میرسد و در بهشت را خواهد کوبید.(1)

در کتاب وابل الصیب از ابن القیم، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: هر کس روزانه صد مرتبه بگوید: «لا حول و لا قوه إلا بالله»، {هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست.} هرگز به ناداری دچار نخواهد شد.(2)

در کتاب فضل الحوقله (فضیلت لا حول ولا قوه الاّ بالله) از ابن عساکر، از آن حضرت، صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست.} را فراوان بگویید که آن، فرشته بهشت است و خدا به هیچ کس به اندازه او نظر نمیکند، پس هر کس به سوی او نظر کند، از خوبی دنیا و آخرت برخوردار گردیده است.(3)

در کتاب الأنوار و الأذکار آمده که جبرئیل نزد پیامبر آمد و به او فرمود: خداوند به تو میفرماید: به امتت بگو «لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست.} را ده مرتبه هنگام شب و

1- . در البلد الامین یافت نشد.
2- . در البلد الامین یافت نشد.

3- . در منبع اشاره شده یافت نشد.

ده مرتبه هنگام صبح و ده مرتبه هنگام خواب بگویند تا خداوند متعال هنگام خواب، گرفتاریهای دنیا را، و هنگام شب، نیرنگهای شیطان را و هنگام صبح، خشم خودش را از آنها دور کند.(1)

امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السلام نقل کرده که فرموده است: هر کس سوره قدر را ده مرتبه هنگام صبح و ده مرتبه هنگام نیمروز و ده مرتبه بعد از عصر بخواند، دو هزار فرشته نویسنده ثواب آن را به مدت سی سال به زحمت انداخته است.(2)

امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بندهای آن سوره را هفت مرتبه بعد از نماز صبح نخواند، جز اینکه هفتاد صف از فرشتگان هفتاد مرتبه بر او درود فرستاده و برای او از خدا هفتاد مرتبه تقاضای رحمت میکنند.(3)

شیخ عز الدین حسن بن ناصر الحداد العاملی در کتابش طریق النجاه گفته است: از امام محمد تقی علیه السلام روایت شده که هر کس در هر شبانه روز سوره قدر را هفتاد و شش مرتبه بخواند، خداوند متعال برای او هزار فرشته خلق میکند که سی و شش هزار سال ثواب آن را بنویسند، و خدای متعال طلب آمرزش آنها برای او را به هزار مرتبه در دو هزار سال بیشتر میکند؛ خواندن روزمره آن در هفت وقت است: بعد از سپیده دم و قبل از نماز صبح، هفت مرتبه میخوانی، ده مرتبه بعد از نماز صبح، ده مرتبه هنگامی که خورشید به میانه آسمان رسید و قبل از نافله، بیست و یک مرتبه بعد از نافلههای نیمروز، ده مرتبه بعد از نماز عصر، و هفت مرتبه بعد از نماز عشا، و یازده مرتبه وقتی که به بستر میروی، که مجموع اینها هفتاد و شش مرتبه در هفت وقت میشود؛ سپس ثواب بسیاری برای این بیان کرد که ما آن را در کتاب القرآن ذکر میکنیم.(4)

1- . در منبع اشاره شده یافت نشد.
2- . در منبع اشاره شده یافت نشد
3- . در منبع اشاره شده یافت نشد
4- . در منبع اشاره شده یافت نشد

امام صادق علیه السلام فرموده است: هرکس هنگام صبح کردن، چهار مرتبه بگوید: «الحمد لله رب العالمین»، {ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.} شکر آن روزش را بجای آورده است، و هر کس هنگام شب شدن آن را چهار مرتبه بگوید، شکر آن شبش را بجای آورده است.(1)

41. المهج: امام رضا علیه السلام فرموده است: هر کس بعد از نماز صبح، صد مرتبه بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم، لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {به نام خدای بخشنده مهربان؛ هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد.} از - نزدیکی - سیاهی چشم به سفیدی آن، به اسم اعظم خدا نزدیکتر خواهد بود و همان اسم بزرگ خدا داخل در آن است.(2)

42. الکافی: در روایت صحیح از حماد آمده است: از امام صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: هرکس هنگام خواندن نماز صبح، صد مرتبه بگوید: «ما شاء الله کان، لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {هرچه خدا خواسته، موجود است؛ هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد.} در آن روزش چیز ناپسندی نمیبیند.(3)

43. از خط شهید، با اسناد به مفید و با اسناد او از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس بعد از نماز صبح و قبل از اینکه سخنی بگوید، بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم، لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»، {به نام خدای بخشنده مهربان؛ هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد.} و آن را هفت مرتبه تکرار کند، خداوند هفتاد نوع گرفتاری را که کمترین آنها جذام و برص است، از او دور میکند.

1- . البلد الامین: 55 (در حاشیه)
2- . مهج الدعوات: 394
3- . الکافی 2: 530

44. فلاح السائل:(1)

با سند پیش گفته و مصباح الشیخ(2)

و الکفعمی(3)

و ابن الباقی و المکارم(4)

و سایرین از روایت معاویه بن عمار در مورد تعقیب نمازها آوردهاند که بعد از نماز صبح میگویی: {به نام خدای بخشنده مهربان، و درود خدا بر محمد و اهل بیتش، همان پاک شدگان و برگزیدگان و پرهیزکاران و نیکان، کسانی که خدا، آلودگی را از آنها دور کرد و پاک و پاکیزه ساخت؛ کارم را به خدا واگذار میکنم و موفقیت من جز با خدا نیست. بر او توکل کردهام و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است، به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرّر کرده است؛ هر چه را که خواسته است، وجود دارد، خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است؛ و از بدی شیطان رانده شده، و از وسوسه های شیطانها به خدای شنوای دانا پناه می برم؛ و پروردگارا، از اینکه [آنها] پیش من حاضر شوند، به تو پناه می آورم؛ هیچ نیرو و قوتی جز به سبب خدای والا مرتبه بزرگ وجود ندارد.

ستایش فراوان به خاطر روی گردانیدن شب و روی آوردن روز، مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، آنگونه ستایشی که او سزاوار و شایسته آن است، و آنگونه که شایسته بزرگواری جلوهاش و شکوه ارجمندیاش میباشد. سپاس خدایی را که با قدرت خودش شب تاریک را برد، و با رحمت خودش روز روشن را در آفرینشی نو آورد و ما در ایمنی و سلامت و پوشش و کفایت و احسان زیبای او قرار داریم.

خوش آمد میگویم به آفرینش تازه خدا، و روز آماده، و فرشته گواه. خوش آمد میگویم به شما دو فرشته بزرگوار، و خدا شما را گرامی بدارد ای دو نویسنده و حفظ کننده. من شما را گواه میگیرم پس شما نیز برای من گواهی دهید و این

1- . در مورد نماز صبح و تعقیبات آن، چیزی به چاپ نرسیده است، ولی سند آن را در صفحه 177 میتوانی ببینی.
2- . مصباح المتهجد: 152-153
3- . مصباح الکفعمی: 68-69
4- . مکارم الاخلاق: 348-350

گواهی مرا همراه خودتان یادداشت کنید تا آنکه پروردگارم را با این دیدار کنم که گواهی میدهم هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه و هیچ شریکی برای او نیست، و گواهی میدهم که محمد، بنده و فرستاده اوست که او را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند؛ و بر اینکه دین، همانگونه است که او تشریع کرده، و اسلام، همانگونه است که او توصیف کرده، و سخن، همان است که او گفته است؛ و بر اینکه خدا، همان خدای حق و آشکار است، و پیامبر فرستاده راستین است، و قرآن حقیقت دارد، و مرگ حقیقت دارد، و پرسش کردن نکیر و منکر در قبر حقیقت دارد، و برانگیخته شدن حقیقت دارد، و صراط حقیقت دارد، و سنجش اعمال حقیقت دارد، و بهشت حقیقت دارد، و آتش حقیقت دارد، و آن لحظه بیتردید آمدنی است و خدا آنچه را که در قبرها است، برمیانگیزد.

پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و گواهی مرا ای خدا، پیش خودت به همراه گواهی صاحبان دانش از ناحیه تو، بنویس. ای پروردگار، و هر کس از اینگونه گواهی دادن برای تو سر باز زند، و گمان برد که برای تو همتایی یا فرزندی، یا همسری، یا شریکی هست، یا همراه تو آفریدگار یا روزی دهندهای وجود دارد، پس من از آنها بیزارم. هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، مبارک هستی و بسیار والاتر از آنچه ستمکاران میگویند، والامرتبه گشتهای؛ پس ای خدا، گواهی مرا به جای گواهی آنان بنویس و مرا بر آن زنده بدار و بر آن بمیران، و بر آن برانگیخته ساز، و مرا با رحمت خودت در میان بندگان نیک خودت وارد گردان.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و صبح مرا از ناحیه خودت صبحی نیکو و پربرکت و خجسته و نه خوار کننده و رسوا کننده، قرار ده؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و ابتدای این روزم را نیکویی، میانه آن را رستگاری، و پایان آن را پیروزی قرار ده؛ و از روزی که ابتدای آن ناله و زاری، میانه آن ناشکیبایی، و پایان آن رنجوری باشد، به تو پناه میآورم؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و خوبی این روزم را، و خوبی هر چه در آن است، و خوبی هر چه قبل از آن، و خوبی هر چه بعد از آن را برایم روزی کن؛ و از بدی

آن، و بدی هر چه در آن است، و بدی هر چه قبل از آن، و بدی هر چه بعد از آن، به تو پناه میآورم؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و هر دری از خوبی که بر هر یک از اهل خوبی گشودهای، برای من بگشا و هرگز آن را بر من مبند؛ و هر دری از بدی که بر هر یک از اهل بدی گشودهای، بر من ببند، و هرگز آن را بر من نگشا؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و در هر مکان و اجتماع و اقامتگاه و محل ماندن یا کوچ کردن، و در سختی و آسانی و ایمنی و گرفتاری، با محمد و خاندان محمد قرار ده؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و مرا به صورت قطعی و استوار، که برایم هیچ گناه و اشتباه و معصیتی باقی نمانده باشد، بیامرز.

خدایا، از هر گناهی که توبه کردم ولی باز به سوی آن بازگشتم، از تو آمرزش میخواهم؛ و به خاطر آنچه با تو وعده کردم ولی در مورد آن، با تو وفا نکردم، آمرزش میخواهم؛ و به خاطر آنچه با آن، رسیدن به تو را اراده کردم ولی آن را با آنچه برای تو نیست، آمیختم، آمرزش میخواهم؛ پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و بر من و بر پدر و مادرم و فرزندان آن دو، و بر فرزندان من و بر تمام فرزندان مردان و زنان مؤمن، چه زنده باشند و چه مرده، و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند، ببخشای، و در دلهایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند، کینه ای مگذار؛ پروردگارا، راستی که تو رئوف و مهربانی؛ سپاس خدایی را که نماز - دیگری - را که بر مؤمنان نوشته شده و وقتدار است، از عهده من برداشت و مرا از باقی ماندگان - در عذاب - قرار نداد. }(1)

توضیح: «همزات الشیاطین»: وسوسههای آنان؛ «الهمز» در اصل، به معنی خستن و مجروح کردن است و تحریک انسانها توسط آنان به گناه، به در خستن حیوانات با تازیانه برای راه رفتن تشبیه شده است، جمع آمدن آن به خاطر بارها تکرار شدن آن، یا گوناگون بودن وسوسهها، یا متعدد بودن مضاف الیه است. «أن یحضرون» با کسره نون که دلالت بر یاء حذف شده دارد، یعنی در یک لحظهای از

1- . البلد الامین: 53-55 (در آن، «من الغافلین» {از غفلت زدگان } آمده است.)

حالات، اطراف مرا بگیرند؛ از «الملک الشهید»، جنس فرشته اراده شده است. «بالهدی»، یعنی آمیخته با حجتها و روشنگریها و دلایل و برهانها؛ «و دین الحقّ»، یعنی اسلام و آنچه از آیینهای آسمانی دیگر را شامل میشود؛ «لیظهره»، یعنی با وجود ناپسندی مشرکان، دین اسلام را با حجت و برهان بر تمام دینهای دیگر برتری دهد؛ «هو الحقّ» ذات او ثابت و خدایی او آشکار است و هیچ یک از کارهایش باطل نیست؛ «المبین»، یعنی کسی که برای اشیاء، چه در حال وجود و چه در حالت عدم، آشکار است؛ «الندّ» یعنی مثل و مانند؛ «لا تغادر»، یعنی ترک نکند؛ «لما أعطیت من نفسی»، یعنی از امور خودم که شامل انجام عبادات و ترک گناهان میشود، با تو عهد و پیمان بسته و تصمیم جدی بر آن گرفتهام.

45. مصباح الشیخ(1)

و کتاب الکفعمی(2)

و غیرهما: سپس با دعای کاملی که به دعای حریق معروف است، دعا میکنی و میگویی: {خدایا، صبح کردم و تو را گواه می گیرم و مرا گواهی تو کفایت می کند، همچنین فرشتگان، و حمل کنندگان عرش و ساکنان هفت آسمان و زمین، پیامبران و فرستادگان، و وارثان پیامبران و فرستادگانت، بندگان نیک و تمام آفریدهها را گواه می گیرم، پس خودت بر من گواه باش که گواهی تو برای من کفایت میکند، خدای من، گواهی میدهم هیچ خدایی جز تو، معبود، وجود ندارد؛ تنها هستی و هیچ شریکی برای تو نیست، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده توست، و اینکه هر معبودی از پایین عرش تو تا روی پایینترین زمین تو، باطل و از بین رونده هستند، غیر از جلوه ذات با کرامت تو، که باشکوهتر و بزرگوارتر و با عظمتتر از آن است که توصیف کنندگان عمق شکوه آن را توصیف کنند، یا دلها به عمق عظمت آن هدایت شوند.

ای آنکه مدح و توصیف او بالا تر از وصف مداحان، و اسباب ثنا و سپاسش فرا تر از ستایش ستایشگران، و عظمت و بزرگی او بالا تر از گفتار گویندگان است، بر محمد و خاندان او درود فرست، و برای ما آنچه را که خود سزاوار انجام آن هستی، انجام ده، ای اهل تقوی و اهل آمرزیدن؛ سه مرتبه این را میگویی.

1- . مصباح المتهجد: 153-159
2- . مصباح الكفعمی: 72-78

سپس یازده مرتبه می گویی: هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنها است و هیچ شریکی برای او نیست. خدا منزه است و او را میستایم. از او آمرزش میخواهم و به سوی او باز میگردم. هر چه خدا بخواهد - همان می شود -، و هیچ نیرو توانی جز به سبب خدا نیست. او اول و آخر و آشکار و پوشیده است؛ فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست، زنده میکند و می میراند، و میمیراند و زنده میگرداند، و او، زندهای است که نمیمیرد؛ همه خوبیها به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.

سپس یازده مرتبه می گویی: خداوند منزه است، و ستایش مخصوص اوست، و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و او بزرگ تر است، از خدا آمرزش میخواهم و به سوی او باز میگردم، هر چه بخواهد - همان می شود -، هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست، بردبار بزرگوار، والامرتبه بزرگ، بخشنده و مهربان، فرمانروای پاک راستین روشن است؛ به تعداد آفریدگانش و سنگینی عرش و گنجایش تمام آسمانها و زمینهایش، و هر آنچه که علمش بر آن جاری شده، و کتابش آن را شمرده، و گستردگی کلماتش، و برای خود پسندیده است.

سپس میگویی: خدایا، بر محمد و خاندان با برکت او درود فرست، و بر جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، و تمام حاملان عرش خودت و فرشتگان نزدیکی جسته به تو، درود فرست، خدایا، بر همگی آنان درود فرست، تا آنجا که آنان را به مقام خشنودی برسانی و بعد از آن، به هراندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزا، ای بهترین رحم کنندگان.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و بر فرشته مرگ و دستیاران او درود فرست، و بر رضوان و خادمان بهشت درود فرست، و بر مالک و مأموران آتش درود فرست؛ خدایا، بر همگی آنان درود فرست، تا آنجا که آنان را به مقام خشنودی برسانی و بعد از آن، به هراندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزا، ای بهترین رحم کنندگان.

خدایا، بر ثبت کنندگان بزرگوار، و بر فرشتگان بزرگوار و نیکوکار، و نگهبانان فرزندان آدم درود فرست، و بر فرشتگان موجود در فضا و آسمانهای بالا

و فرشتگان زمین های هفت گانه پایین، و فرشتگان شب و روز، زمین و کرانه های آن، دریا ها و رودخانه ها، صحرا ها و دشت ها، و زمینهای شور و درختان، درود فرست؛ و بر فرشتگانت که آنان را با تسبیح و تقدیس و پرستش تو، از خوردن و آشامیدن بی نیازشان ساخته ای، درود فرست؛ خدایا، بر همگی آنان درود فرست، تا آنجا که آنان را به مقام خشنودی برسانی و بعد از آن، به هراندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزا، ای بهترین رحم کنندگان.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و بر پدرمان آدم و مادرمان حوا و کسانی که از آن دو به دنیا آمده، از پیامبران و راستان و شهدا و نیکان، درود فرست، تا آنجا که آنان را به مقام خشنودی برسانی و بعد از آن، به هراندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزا، ای بهترین رحم کنندگان.

خدایا، بر محمد و اهل بیت پاک او، و بر یاران برگزیده اش، و همسران پاکش، و بر نسل محمد، و بر هر پیامبری که به آمدن محمد نوید داده، و بر هر پیامبری که محمد فرزند اوست، و بر هر بانوی نیکی که سرپرستی محمد را بر عهده گرفت، و بر فرشتهای که بر محمد فرود آمد، و بر هر کسی که در درود فرستادن بر او، خشنودی تو و خشنودی پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد، درود فرست.

خدایا، بر آنان درود فرست، تا آنجا که آنان را به مقام خشنودی برسانی و بعد از آن، به هراندازه که خود شایستهآن هستی بر آن بیفزا، ای بهترین رحم کنندگان.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و بر محمد و خاندان محمد برکت قرار بده، و بر محمد و خاندان محمد مهربانی کن، برتر از درود و برکت و مهربانی که بر ابرهیم و خاندان ابراهیم قرار دادی، که تو ستوده گرامی هستی. خدایا، بر محمد مقام وسیله و برتری و ارزشمندی و جایگاه والا عطا کن، و آنقدر عطا کن تا خشنود شود و بعد از آن، بر خشنودیِ او آنگونه که خود شایست آن هستی، بیفزا، ای بهترین رحم کنندگان.

خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست، همان طور که به ما دستور داده ای بر او درود فرستیم؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، همان طور که

شایسته است ما بر او درود فرستیم؛ خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست، به تعداد همه حروفی که در صلوات تو بر او وجود دارد، بر محمد و خاندان محمد درود فرست؛ خدایا، به تعداد کسانی که بر او درود فرستادند، و کسانی که بر او درود نفرستادهاند، بر او درود فرست.

خدایا، به تعداد هر مو و واژه و لحظه و نفس کشیدن و ویژگی و ایستادن و حرکت کردن کسانی که بر محمد و خاندان محمد درود فرستادهاند یا نفرستادهاند، بر او درود فرست؛ و به تعداد ساعتها و دقیقههایشان، و ایستادنها و رفتنهایشان، و حقیقتها و وقتها و ویژگیها و روزها و ماهها و سالها و موها و پوستهای آنها و به تعداد وزن هر ذرهای که انجام دادهاند یا انجام میدهند، یا به آنان رسیده یا دیدهاند یا پنداشته اند یا به ذهن آنان رسیده یا از آنان بوده یا تا روز قیامت به وجود خواهد آمد، و مانند چند برابر آن و چندین برابر چند برابرش تا روز قیامت، بر آنان درود فرست؛ ای بهترین رحم کنندگان.

خدایا، به تعداد آنچه که تو آفریدی و آنچه که تو تا روز قیامت آفریدگار آن خواهی بود، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، درودی که از آن خشنود باشی؛ - یا: درودی که او را راضی گردانی.- خدایا، به تعداد آنچه به وجود آوردی و آفریدی، بر محمد و خاندان محمد درود فرست.

خدایا، سپاس و ستایش و سپاسگزاری و منت و برتری و بخشش و خوبی و نیکویی و نعمت و بزرگی و اقتدار و حکومت زمین و آسمانها و چیرگی و فرمانروایی و سروری و آقایی و نعمت دادن و بخشندگی و ارجمندی و بزرگواری و زیبایی و کمال و خوبی و یکتایی و گرامی داشتن و ستودن و یکتا دانستن و به بزرگی یاد کردن و پاکی و رحمت و آمرزش و بزرگی و عظمت از آن توست.

هرچه پاکیزه و آراسته و پاک گشته، برای توست، از هر ستایش پاک و مدح گرانمایه و سخن نیکوی زیبا، که با آن از گویندهاش خشنود شوی و او از آن خشنود گردد و آن، مورد رضای تو باشد، تا اینکه ستایش من به ستایش اولین ستایشگر برسد، و ثنای من به ثنای اولین کسی که پروردگار جهانیان را ثنا گفته، برسد و این دو به همدیگر پیوند بخورند؛ و به یکتایی یاد کردن من به یکتا دانستن

اولین یکتا دانندگان، و بزرگ دانستن من به بزرگ دانستن اولین بزرگ دانستگان و گفتار زیبایم به گفتار اولین زیباگفتاران ثناگوی پروردگار جهانیان برسد و این دو از ابتدای روزگار تا پایان آن، به یکدیگر متصل باشند.

و به میزان گنجایش ذرات آسمانها و زمینها و شن ها و تپه ها و کوه ها، و به تعداد جرعه های آب دریا ها، و به تعداد قطرات باران ها و برگ درختان، و به تعداد ستارگان، و به تعداد خاک ها و دانه ها و سنگریزه ها، و به میزان همه آنها و به میزان ذرات آسمان ها و زمینها و آنچه در آن ها و بین آن ها و زیر آن ها و بین آن و بالای آنهاست، تا روز قیامت، از عرش تو تا ژرفای زمین هفتمین زیرین.

و به تعداد حروف الفاظی که اهل زمین و آسمان به کار می برند، و به تعداد رقمها(1)

و دقیقه ها و نشانهها و ساعتها و روزها و ماهها و سالها و ایستادنها و حرکتها و موها و پوستها و نفس زدنهای آنان و به میزان اعمالی که انجام داده و یا انجام میدهند، یا به آنان رسیده یا دیدهاند یا پنداشتهاند یا آنچه از آنان صادر شده یا تا روز قیامت از آنان صادر می شود، و به میزان همه آنها و چند برابر آنها و مانند چندین برابر چند برابر آنها که هیچ کس غیر از تو نمیتواند مقدار آن را بداند یا بشمرد، ای صاحب شکوه و بزرگواری و اهل آن، و سزاوار و لایق آن از سوی من و تمام آفریدههایت، ای نوآورنده آسمانها و زمین.

خدایا، تو پروردگاری نیستی که ما ایجاد کرده باشیم، و با تو خدایی نیست که با تو در پروردگاریات شریک شود، و با تو خدایی نیست که تو را بر آفرینش ما یاری رساند؛ تو همانگونه که خود میگویی و بالاتر از آنچه گویندگان میگویند، پروردگار ما هستی؛ از تو میخواهم بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و بر محمد - صلی الله علیه و آله - بهترین چیزی را که از تو خواسته است، و بهترین چیزی را که تو برای او خواستهای، و بهترین چیزی را که تا روز قیامت از تو درخواست میشود، عطا کنی.

1- . در البلد الامين، «أزمانهم» {زمانهايشان} آمده و آنچه در متن است، از المصباح است.

خانواده پیامبر محمد صلی الله علیه و آله و خودم و دینم و دارایی و فرزندان و همسر و خویشان و خانوادهام و هر فردی از بستگانم که مسلمان شده، یا تا روز قیامت مسلمان میشود، و غمخوارانم و نزدیکانم و هر کسی که از من دعا خواسته است، یا به سوی من دست یاری گشوده، یا بدگویی را از من برگردانده، یا در مورد من سخنان خوب گفته، یا از او کمک گرفتهام، یا کاری برایم انجام داده، همسایگانم و برادرانم از مردان و زنان مؤمن را به خداوند و به اسمهای تام و همهگیر و گسترده و کامل و پاک و برتر و مبارک و والامرتبه و پاکیزه و باشرافت و استوار و بزرگوار و با عظمت و محفوظ داشته و پوشیدهاش که هیچ نیکوکار و بدکاری نمیتواند از حد آنها درگذرد و به امّ الکتاب و پایان آن و آنچه بین آن دو از قبیل سوره گرانقدر و آیه استوار و شفا و رحمت و پناه و برکت قرار دارد، و به تورت و انجیل و زبور و فرقان و به مصحف ابراهیم و موسی، و به هر کتابی که خداوند نازل کرده، و به هر پیامبری که خدا فرستاده، و به هر حجتی که خدا آن را بر پا داشته، و هر برهانی که خدا آن را آشکار نموده، و به هر نوری که خدا آن را روشن گردانیده، و به تمام نعمتهای خدا و بزرگی او میسپارم.

پناه می برم به خدا و از او پناه می جویم از بدی هر بدی رسانندهای و آنچه از او می ترسم و دوری میگزینم، و از بدی هر آنچه که پروردگارم از آن بزرگ تر است، و از بدی بدکاران عرب و عجم، و از بدی بدکاران جن و انس، و شیطانها و پادشاهان، و ابلیس و سربازان و رهروان و پیروانش، و از بدی آنچه در روشنایی و تاریکی است، و از بدی آنچه به ناگاه وارد شود یا هجوم آورد یا ناراحتی رساند، و از بدی هر اندوه و غصه و آسیب و پشیمانی و پیشامد و بیماری، و از بدی آنچه در شب و روز رخ میدهد، و آنچه تقدیرها به وجود میآورند، و از بدی آنچه در آتش است، و از بدی آنچه در زمین و کرانهها، و دشتها و بیابانها، و دریاها و رودها است، و از بدی بدکاران و تبهکاران، و کاهنان و جادوگران، و رشک برها و ترسانندهها و بدی رسانندهها، و از بدی آنچه در زمین فرو میرود و از آن بیرون میآید، و آنچه از آسمان فرود می آید و آنچه به آسمان می رود، و از بدی هر بدی و بدی هر دارنده بدی، و از بدی هر جنبنده ای که پروردگارم زندگیاش را به دست

گرفته است و زمام او را در دست دارد؛ که پروردگار من بر راه راست قرار دارد، پس اگر روی گرداندند، بگو: خداوند مرا کفایت کند، هیچ خدایی جز او وجود ندارد، بر او توکل می کنم و او پروردگار عرش بزرگ است.

و ای خدا، از اندوه و غصه و ناراحتی و ناتوانی و تنبلی و ترس و تنگ نظری، و از منحرف شدن در دین، و چیرگی مردان، و از عملی که سود نرساند، و از چشمی که نگرید، و از قلبی که فروتن نشود، و از دعایی که شنیده نشود، و از نصیحتی که اثر نکند، و از یاوری که بازندارد، و از گرد آمدن بر ناشایست، و دوستی کردن زیانبار، یا دستگیری بر زشتی، و از آنچه که فرشتگان نزدیکی یافته، و پیامبران فرستاده شده، و امامان پاکیزه گشته، و شهدا و نیکان و بندگان پرهیزکار تو از آن پناه میجویند، به تو پناه میآورم؛ و از تو میخواهم ای خدا، که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و هرچه از خوبی از تو خواستهاند، به من عطا کنی و از هرچه بدی پناه جستهاند، پناهم دهی.

و ای خدا، از تو تمام خوبی و اکنون و آینده آن را میخواهم، چه آنهایی که میدانم و چه به آن آگاهی ندارم؛ و از وسوسههای شیطانها ای پروردگار، به تو پناه میآورم، و از اینکه به پیش من حاضر شوند ای پروردگار، به تو پناه می آورم؛ به نام خدا بر خانواده پیامبر محمد صلی الله علیه و آله، به نام خدا بر جانم و دینم، به نام خدا بر خانوادهام و داراییام، به نام خدا بر هر چیزی که پروردگارم بر من عطا کرده است، به نام خدا بر دوستان و فرزندان و خویشانم، به نام خدا بر همسایگان با ایمانم و برادرانم، و هر کسی که برای دعا از من پیمان گرفته است، یا دست یاری پیش من گشوده، یا به من نیکی نموده است، چه از مردان مؤمن و چه زنان مؤمن، به نام خدا بر آنچه پروردگارم به من روزی کرده و روزی میکند، به نام خدایی که با اسمش، هیچ چیز نه در آسمان و نه در زمین، زیان نمیبیند و او شنوای دانا است.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و مرا به تمام آن خوبیهایی که بندگان مؤمن تو از تو درخواست رسیدن به آن را کردهاند، برسان؛ و از من تمام بدیها و تباهیهایی را که بندگان مؤمن تو از تو درخواست دور کردن آنها را

داشتهاند، دور کن؛ و از فضل خود، آنچه را که تو سزاوار و صاحب اختیار آن هستی، برایم بیشتر گردان، ای بهترین رحم کنندگان.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد و خانواده پاک و پاکیزه او درود فرست، و ای خدا، گشایش آنها و گشایش مرا زودتر برسان، و هر اندوه از مردان و زنان مؤمن را زودتر برطرف فرما؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و یاری آنها را روزیام کن، و مرا

شاهد روزهای آنان قرار ده، و در دنیا و آخرت بین من و آنان گرد آور، و از پیش خود برای آنان سپری قرار ده تا بر آن چیزی جز از راه خوبی نرسد، و بر من و رهروان و دوستداران آنها و بر تمام مردان و زنان مؤمن سپری همراه آنان قرار ده، که تو بر هر چیزی توانایی.

با نام خدا و به کمک خدا و از خدا و به سوی خدا، و هیچ چیرهای جز خدا وجود ندارد، هرچه خدا بخواهد - همان میشود -، هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست، خدا برایم بس است، بر خدا توکل کردهام، و کارم را به خدا واگذار میکنم، و به خدا پناهنده میشوم، و با کمک خدا نیرو میگیرم و چیره میشوم و فزونی مییابم و مباهات میکنم و احساس عزت میکنم و چنگ میزنم، بر تو توکل کردهام و بازگشتم به سوی اوست، هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و او زنده و پاینده است، به تعداد ریگها و خاکها و ستارگان و فرشتگان صف بسته؛ هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنها است و هیچ شریکی برای او نیست، والامرتبه و بزرگ است، هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تو منزهی، من از ستمکاران بودهام. }(1)

و آنچه که در این دعا از سوی صاحب الزمان علیه السلام به محمد بن الصلت قمی - که رحمت خدا بر او باد- افزوده شده، عبارت است از: {خدایا، ای پروردگار نور بزرگ، و پروردگار کرسی بلند، و پروردگار دریای جوشان، و فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور، و پروردگار سایه و حرارت، و فرو فرستنده قرآن بزرگ، و پروردگار فرشتگان نزدیکی جسته و پیامبران و فرستادگان، تو خدای هرچه در آسمان است، و خدای هرچه در زمین است، میباشی، و در آنها خدایی

1- . البلد الامین: 53-59

جز تو وجود ندارد؛ و تو چیره بر هرچه در آسمانها است، و چیره بر هرچه در زمین است، میباشی، و در آن دو جز تو چیرهای وجود ندارد؛ تو آفریدگار هرچه در آسمانها است، و آفریدگار هرچه در زمین است، میباشی، و در آن دو جز تو آفریدگاری وجود ندارد؛ و تو فرمانروای هرچه در آسمان است، و فرمانروای هرچه در زمین است، میباشی، و در آن دو جز تو فرمانروایی وجود ندارد؛ خدایا از تو به جلوه بزرگوارت و به نور جلوه روشن و تابانت و فرمانروایی دیرینه ات، ای زنده، ای پاینده، از تو درخواست میکنم؛ از تو به آن نامت که آسمان ها و زمین ها با آن روشن شد، و آن نامت که پیشینیان و پسینیان با آن نیکو و شایسته گشتند، ای زنده پیش از هر موجود زنده، و ای زنده پس از هر موجود زنده، و ای زنده در آن هنگام که هیچ موجود زندهای وجود نداشت، ای زنده کننده مردگان و ای میراننده زندگان، ای زندهای که هیچ خدایی جز تو نیست، ای زنده، ای پاینده، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و از جایی که گمان میبرم و از جایی که گمان نمیبرم، مرا به صورت گسترده و حلال و پاک، روزیام ده؛ و هر غصه و هر اندوهی را از من برگشایی، و هرچه را آرزو میکنم و امید دارم، به من عطا کنی، که تو بر هر چیزی توانا هستی. }(1)

توضیح: برداشت بعضی از اصحاب این است که دعای حریق با عبارت «و أهل المغفره - ثلاثاً»، {و اهل آمرزش - سه مرتبه بگوید. } تمام میشود؛ و احتمال دارد تمام آنها تا عبارت «إنی کنت من الظالمین»، {من از ستمکاران بودهام. } باشد. کفعمی در دو کتابش گفته است: دعای حریق نامیده شدن این دعا به خاطر روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرموده است: از پدرم محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام شنیدم میفرمود: همراه پدرم علی بن حسین علیه السلام در قبا بودم که برای عیادت پیرمردی از انصار رفته بود. پس شخصی نزد او آمد و گفت: خودت را به خانهات برسان که منزل شما آتش گرفته است. پدرم علیه السلام فرمود: آتش نگرفته است. وی رفت و دوباره برگشت و گفت: سوخته است! پدرم علیه السلام

1- . مصباح الشیخ: 159-160؛ البلد الامین: 59-60

فرمود: به خدا سوگند، نسوخته است. وی رفت و دوباره برگشت و همراه او گروهی از یاران و دوستداران ما بودند و با حالت گریه به پدرم میگفتند: منزلت در آتش سوخت. پس فرمود: هرگز، به خدا سوگند نسوخته است و همانا من به پروردگارم بیش از شما اعتماد دارم. بعداً مشخص شد که تمام اطراف به جز آن منزل سوخته است.

پس پدرم امام باقر علیه السلام به پدرش امام زین العابدین علیه السلام گفت: جریان چیست؟ پس فرمود: ای پسرم، چیزی که ما از علم پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث میبریم، از دنیا و هرچه در آن است، از مال و جواهرات و زمین، برایم دوست داشتنیتر است و از مردان جنگی و سلاح، برایم کاربردیتر؛ و آن رازی است که جبرئیل برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و او، آن را به علی و دخترش فاطمه آموخت و ما به ارث بردهایم، و این دعای کاملی است که هر کس در هر روز پیشاپیش خود قرار دهد، خدای متعال برایش هزار فرشته میگمارد که او را و خانواده و فرزندان و حیوانات و دارایی و کسانی را که مورد توجه او هستند را از آتش سوزی و غرق شدن و خفه شدن و ویرانی و فرو ریختن دیوار، تا هلاکت و به زمین فرو رفتن و پرت شدن - از کوه یا افتادن به دره - حفظ کنند و خدای متعال او را از بدی شیطان و فرمانروا، و از بدی هر بدی رساننده ایمنی میدهد و در امان خدا و نگهداری او خواهد بود و اگر خواندن او از روی یقین و اخلاص باشد، خدای متعال به آن ثواب صد انسان راستین را عطا میکند و اگر در آن روز از دنیا برود، وارد بهشت میگردد؛ پس ای پسرم، آن را به خاطر بسپار و جز به کسی که نسبت به او اعتماد داری، یاد نده، چرا که هیچ حقداری چیزی با آن نمیخواهد جز آنکه خدای متعال به او عطا میکند. پایان.(1)

«و رضا نفسه»، یعنی ستایش و ثنایی که باعث خشنودی او از ستایشگر شود. «زنه ذرّ ما عملوا» از قبیل تشبیه وجود ذهنی به حسی است، یا اینکه منظور، چیزهایی است که متعلق اعمال آنها واقع میشوند. «أو بلغهم» از خبرهایی که به آنها

1- . البلد الامین: 55 (در حاشیه)؛ مصباح الکفعمی: 72 (در حاشیه)

میرسد. «أو رأوا»، یعنی با چشمانشان، از اشیا و رنگها و نورها. «أو ظنّوا» از امور. «أو فطنوا» از حقیقتها. «و الحسنی»، یعنی اسمهای نیک خدا. جوهری گفته است: «ساد قومه، یسودهم، سیاده و سؤدداً»، و فیروزآبادی گفته است: «السودد» با ضمه، و «السؤدد» با همزه، مانند «قنفذ» - در وزن - یعنی سروری. پایان.

«المدیح» همان مدح است، یعنی ستایش نیکو. «حتی یتصل»، یعنی ستایش من تمام زمانهای گذشته را پر کند تا به زمان ستایش اولین ستایش کننده برسد؛ یا اینکه ستایش من پذیرفته شود و بالا رود و در آسمان به ستایش اولین ستایش کننده بپیوندد که مورد پذیرش واقع شده است؛ ولی اولی آشکارتر است. «و عدد زنه ذرّ السموات»، یعنی بار دیگر، یا اینکه در آنچه گفته شد ضرب شود. «و أرماقهم»، یعنی نظرات آنان؛ «الرمق» همچنین باقیمانده زندگی است. «الشعائر» جمع «الشعیره»، شتری که برای قربانی به مکه ببرند، و همین طور اعمال حج و هر چیزی که نشانه برای طاعت خدا قرار داده شده است. «الید»، همان گونه که جوهری گفته است، یعنی نعمت و نیکی که با آن انجام میدهد. «دهمک» مانند «منع» و «سمع» - در وزن - یعنی تو را در بر بگیرد. «ألمّ به» فرود آمد.

«الدعار» با دال، بدون نقطه، از «الدعر» به معنی تباهی و بدسرشتی و بدکاری؛ و در بعضی نسخهها، با ذال، با نقطه، از «الذعر» به معنی ترساندن است؛ کفعمی هر دو صورت را صحیح دانسته است. به نظر من، دال بدون نقطه و غین با نقطه، از «الدغره» آشکارتر است و آن عبارت است از گرفتن چیزی با ربایش، و در حدیث «هی الدغاره المعلنه»، {همان ربودن آشکارا } آمده است.

«الحزن» با ضمه و فتحه حروف، یعنی اندوه. «الجبن» با یک ضمه و دو ضمه درست است. «البخل» با یک ضمه و دو ضمه و نیز با فتحه حروف، درست است و با فتحه، یعنی مخالف بزرگواری. در النهایه گفته است: «أعوذ بک من ضلع الدین»، یعنی سنگینی آن، و «الضلع»، انحراف، یعنی آن را سنگین میکند تا اینکه دارندهاش را از حد راستی و اعتدال منحرف کند؛ گفته میشود: «ضلع» با کسره، «یضلع، ضلعاً» با فتحه حروف، و «ضلع» با فتحه، «یضلع، ضلعاً» با سکون، یعنی خم شد. پایان. «و الدین» با کسره، اشتباه است و هرچند در این صورت نیز درست است.

فیروزآبادی گفته است: «نجع»، یعنی موعظه، خطاب در آن، مانند «منع» و «دخل» است، پس «أثر» مانند «أنجع» خوانده میشود. «و من صحابه» مصدر و نیز جمع است. «الردع»، یعنی منع کردن و بازداشتن؛ یعنی همنشینی که همنشینش را از زیان و خیانت باز میدارد، یا همنشینانی که مرا از زشتیها باز نمیدارند. «النکر» با ضمه، یعنی ناشایست؛ خدای متعال میفرماید: «لقد جئت شیئاً نکراً»،(1) {واقعاً

کار ناپسندی مرتکب شدی. } و در بعضی نسخهها «نکره» با فتحه نون و کسره کاف آمده است، یعنی مخالف شناخته شده؛ اولی صحیحتر و روانتر است.

«أو تؤاخذ علی خبث»، یعنی هر یک از ما دیگری را به خاطر زشتی درون یا به سبب آن مؤاخذه کند؛ و در بعضی نسخهها با واو و جیم، از «الوجد»، یعنی خشم است. در صورت اول، احتمال دارد از عهد و پیمان گرفتن باشد، یعنی تعهد و برادری که از روی پاکی نباشد، بلکه همراه با زشتی درون باشد.

«بسم الله علی أهل بیت النبی صلی الله علیه و آله»، یعنی برای تو از آنها طلب یاری میکنم، یا «بسم الله» را بر آنها میخوانم تا آنها را حفظ کند. «من قلّدنی»، یعنی از من برای دعا پیمان گرفته است، که گویا مانند ریسمانی در بر گردن من قرار داده است و «أسدی إلیه»، یعنی نیکی کرد. «بسم الله»، یعنی با آن کمک میخواهم؛ «و بالله»، یعنی از ذات پاک او یاری میجویم؛ «و من الله»، یعنی از او مدد میخواهم، یا وجود من و تمام حالات و کارهای من از ناحیه اوست. «إلی الله»، یعنی به او متوسل میشوم، یا بازگشتم به سوی اوست؛ «ما شاء الله»، یعنی آنچه خدا خواست، شد.

در النهایه گفته است: «الحول»، یعنی حرکت، حدیث «اللهم بک أصول و بک أحول» از این قبیل است، یعنی حرکت میکنم؛ و گفته شده است: یعنی چارهگری میکنم؛ و گفته شده است: دور میکنم و بازمیدارم. «حال بین شیئین» یعنی یکی را از دیگری بازداشت. و در حدیث دیگری آمده است: «بک أصاول و بک أحاول» که از مفاعله است و گفته شده است: مفاعله، درخواست چیزی با حیله است. و گفته

1- . الكهف/ 84

است: «أصاول»، یعنی خشم میگیرم و به زور وامیدارم، و «الصوله»، یعنی حمله و یک مرتبه برجستن، و گفته است: گفته میشود: «کاثرته، فکثرته»، یعنی غلبه کردم و من بیشتر از او بودم.

در القاموس آمده است: «اعتز بفلان»، یعنی خودش را با او عزیز کرد؛ «إلیه متاب» با کسره باء، یعنی بازگشتگاهم و برگشتنم در دنیا و آخرت؛ و در القاموس آمده است: «الثری»: نمناک و خاک نمناک، یا خاکی که وقتی تر شود، گِل نمیشود، و خوبی، و زمین. «و الملائکه الصفوف»، یعنی فرشتگان به صف ایستاده در آسمانها؛ فیروزآبادی گفته است: «الصف» مانند «التصفیف»، مصدر و مفرد «الصفوف» است؛ و «القوم المصطفون»، و «الصافات صفاً»، یعنی فرشتگان صف بسته در آسمان که تسبیح میگویند، مراتبی دارند که طبق آنها به صف میایستند، همان گونه که نمازگزاران به صف میایستند.

«البحر المسجور»، یعنی مالامال، در حالی که دربرگرفته و برافروخته باشد، از کلام خدا: «و إذا البحار سجرت»،(1)

{دریاها آنگه که جوشان گردند.} گرفته شده است و ترکیب شده از «السجیر» که به معنای آمیختن است. «أشرقت» به، یعنی با خود اسم، همان طور که در مورد تأثیر اسم یا تأثیر دارنده اسم بر صفات، قولی وجود دارد؛ و نورانی شدن، با نور وجود یا سایر نورهای ظاهری و باطنی صورت میگیرد. «من حیث أحتسب و من لا أحتسب»، یعنی از جایی که گمان میبرم و از جایی که گمان نمیبرم.

مؤلف: این دعا را با سند آن، در کتاب عتیق که از کتابهای بزرگان اصحاب ما میباشد، یافتم، و با شرحی که کفعمی بیان کرده است، تا عبارت «فإن تولوا فقل حسبی الله لا إله إلا هو علیه توکّلت و هو ربُّ العرش العظیم»، {پس اگر روی گرداندند، بگو: خداوند مرا کفایت کند، هیچ خدایی جز او وجود ندارد، بر او توکل می کنم و او پروردگار عرش بزرگ است.} میباشد و ادامه آن را بیان نکرده است.

1- . التکویر/ 6

46. مصباح الشیخ و البلد الامین و اختیار ابن الباقی: دعای دیگر: از امام ابی الحسن عسکری علیه السلام برای خواندن در صبح روایت شده است:
{ای بزرگ تر از هر بزرگ، ای آنکه نه شریکی برای او هست و نه مشاوری، ای آفریدگار خورشید و ماه تابان، ای پناه بیمناک پناهنده، ای آزاد کننده اسیر در زنجیر، ای روزی دهنده کودک خردسال، ای بهبود دهنده استخوان شکسته، ای رحم کننده بر پیر مرد کهنسال، ای نورانی کننده نور، ای تدبیر کننده کار ها، ای برانگیزنده آنچه در قبرهاست، ای شفا دهنده سینه ها، ای قرار دهنده سایه و حرارت، ای دانای به اسرار سینه ها، ای نازل کننده کتاب و نور، و فرقان بزرگ و زبور.

ای آنکه فرشتگان برای او هر صبحگاه و هنگام ظهر تسبیح گویند، ای آنکه جاودانه باقی است، ای آنکه هر صبحگاه و شامگاه گیاهان را می رویاند، ای زنده کننده مردگان، ای ایجاد کننده استخوان های پوسیده، ای شنونده صدا ها، ای آنکه هیچ چیز از او فوت نمی شود، ای پوشاننده استخوان های فرسوده بعد از مرگ، ای آنکه کاری او را از کار دیگر مشغول نمی سازد، ای آنکه از حالی به حال دیگر تغییر نمی کند، ای آنکه نیازی به حرکت و انتقال ندارد، ای آنکه امری او را از امر دیگر باز نمی دارد، ای آنکه با کمترین صدقه و دعا از فراز آسمان، آنچه از تقدیرات بد که حتمی ساخته و قطعی نموده را برمی گرداند، ای آنکه جایگاه و مکانی او را احاطه نمی نماید، ای آنکه شفا را در هر چه بخواهد قرار می دهد، ای آنکه باقیمانده جان را در تن بیمار با اندک غذایی نگاه می دارد، ای آنکه به اندک دوایی درد سنگین را زائل می سازد، ای آنکه هر گاه وعده نمود وفا میکند، و هرگاه تهدید کرد میبخشد.

ای آنکه نیاز نیازمندان در اختیار اوست، ای آنکه به اسرار افرادی که ساکتند آگاه هست، ای آنکه ارزشش والا، و غلبه اش بزرگوارانه است، ای آنکه ذاتش فرسودگی ندارد، ای آنکه فرمانرواییاش فنا نمی پذیرد، ای آنکه نورش خاموش نمی گردد، ای آنکه عرششش برفراز هر چیز می باشد، ای آنکه قدرتش خشکی و دریا را فراگرفته، ای آنکه عذابش در جهنم است، ای آنکه رحمتش در بهشت نمایان گردیده، ای آنکه وعده هایش راستین، و نعمت هایش از جهت لطف و فضل اوست،

ای آنکه رحمتش گسترده است، ای فریادرس پناهندگان، ای اجابت کننده دعای بیچارگان، ای آنکه در جایگاه بر تر است، و آفریدههایش تحت اختیار او قرار دارند.

ای پروردگار روح های فانی شونده، ای پروردگار بدن های پوسیده شونده، ای بینا ترین بینندگان، ای شنوا ترین شنوندگان، ای سریع ترین حسابرسان، ای حاکمترین حاکمان، ای مهربان ترین مهربانان، ای بخشاینده عطا ها، ای آزاد کننده اسیران، ای پروردگار عزت، ای اهل تقوی و اهل بخشش، ای آنکه نهایتش درک نشده، و مخلوقاتش به شمارش درنیاید، و یاریاش قطع نمی گردد، گواهی می دهم، - و این گواهی برایم بزرگی و توشه است، و آن از من به معنای پذیرش و فرمانبری است، و با آن، امید موفقیت و رستگاری در روز قیامت که روز حسرت و ندامت است را دارم، - که تو خدا هستی و هیچ خدایی جز تو نیست، یگانه بوده و شریکی نداری، و محمد بنده و فرستاده توست، درود تو بر او و خاندانش باد، و اینکه او پیامت را ابلاغ کرد و آنچه بر او واجب بود را ادا نمود، و اینکه تو همواره عطا کرده و روزی می دهی، و عطا کرده و منع می نمایی، و بالا برده و پائین می آوری، و بی نیاز کرده و فقیر می گردانی، و خوار نموده و یاری می نمایی، و بخشیده و رحم می کنی و از آنچه می دانی گذشته و چشم می پوشی، و ستم ننموده و زور نمی گویی، اینکه تنگ گرفته و می افزایی و محو نموده و نگه میداری، و ایجاد کرده و بازمی گردانی، و زنده کرده و می میرانی، و تو زنده ای هستی که نمی میری، پس بر محمد و خاندانش درود فرست، و مرا از جانب خودت هدایت کرده، و از فضلت بر من بریز، و از رحمتت بر من بگستران، و از برکاتت بر من نازل کن. دیری است که نیکیهای زیبایت را بر من ارزانی داشته، و بسیار بر من عطا نموده ای و کارهای زشتم را پوشاندهای.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست، و گشایش کارم را نزدیک نما، و از لغزشم درگذر، و بر تنهاییام رحم نما، و مرا به بهترین عادتت نزد من بازگردان، و برایم سلامتی از بیماری، و فراوانی از نداری و سلامتی فراگیر در بدنم، و بصیرت قوی در دینم پیش آور، و مرا آماده نما، و بر آمرزش خواهی و نادیده گرفتن بر من قبل از مرگ و پایان عمل، کمک کن، و مرا در مرگ و سختی های آن، و در قبر و

وحشت آن، و در هنگام رسیدگی به اعمال و خواری آن، و در صراط و لغزش آن، و در روز قیامت و وحشت آن، یاری فرما.

و از تو موفقیت در عمل قبل از پایان عمرم، و توانایی در گوش و چشمم، و عمل نیک از آنچه به من آموخته و فهمانده ای، می خواهم؛ به درستی که تو پروردگار بزرگ و من بنده ذلیل و خواری هستم، و فرق بین ما چه بسیار زیاد است؛ ای مهربان، ای منت گذار، ای صاحب شکوه و بزرگواری، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و درود فرست بر کسی که به وسیله او به ما فهماندی و او نزدیک ترین وسیله ما به سوی توست، پروردگارا، او محمد و خاندان پاک او هستند.(1)

توضیح: کفعمی - که روانش پاک باد- گفته است: در کتاب عده السفر و عمده الحضر نوشته ابی علی فضل بن حسن طبرسی - که رحمت خدا بر او باد- دیدم که هر کس هر روز صبح با این دعا - یعنی «یا کبیر کل کبیر» تا آخرش - دعا کند، خدای سبحان هفتاد نیاز از نیازهای دنیا و آخرت او را برآورده میسازد. و گفته است: کاف در «الکبیر» و «الکثیر» هر دو با فتحه است و با کسره خوانده نمیشود؛ فقط هنگامی که دومین حرف وزن فعیل از حروف حلقی باشد، حرف اول با کسره خوانده میشود، مانند «شعیر» و «رغیف» و «بهیم» و «سعید»؛ این را الجوالیقی در کتابش اصلاح غلط العامه گفته است. پایان.

جوهری گفته است: «الکبل»، یعنی بند ضخیم؛ گفته میشود: «کبلت الأسیر، کبلته»، یعنی او را در بند کردم، «فهو مکبول و مکبّل»، پس او در بند شد. «یا نور النور»، یعنی آفریننده نورها و قرار دهنده آنها به عنوان نور. «یا شافی الصدور»، یعنی شفا دهنده از کینه دشمنان یا از خویهای ناپسندی که بیماریهای دل هستند. «یا جاعل الظل»، یعنی آفریدگار آن؛ «جعل» بیشتر بر موجوداتی که خود مستقل نیستند، اطلاق میشود و «خلق» بیشتر بر اشیایی اطلاق میگردد که وجود مستقل دارند. «الحرور»، یعنی باد گرمی که در شب بوزد، و در روز نیز میوزد، گرمای آفتاب، گرمای پیوسته، و آتش؛ فیروزآبادی این را بیان کرده است.

1- . البلد الامین: 60-61

«بذات الصدور»، یعنی با نیتها و رازهایی که در آن است؛ و «النور» عطف تفسیری به «الکتاب» است. «و الإبکار»، یعنی صبحگاه؛ و «الظهور» جمع «الظهر» با ضمه، است. «الدراسات»، یعنی پوسیدهها، از «درس الثوب»، یعنی کهنه شد، گرفته شده است. «یا سابق الفوت»، یعنی چیزی را از دست نمیدهد بلکه نسبت به از بین رفتن آن، جلوتر است و قبل از اینکه از بین رود، آن را در اختیار دارد؛ «الفوت» به معنای «السَبَق» نیز هست، یعنی بر پیشتازی هر پیشتازی پیشتاز است؛ و گفته شده است: «سبق الفوت»، یعنی خود او از بین نمیرود، ولی بعید است معنای عبارت موجود در دعا این باشد. «تجشم الأمر»، یعنی آن را با توانفرسایی به دوش گرفت. «أعنان السماء»، یعنی اطراف آن. فیروزآبادی گفته است: «الدنف» با فتحه حروف، یعنی بیماری مزمن؛ و «رجل و امرأه و قوم دَنَف» با فتحه حروف میآید و وقتی که کسره بگیرد، به صورت مؤنث و مثنی و جمع نیز میآید.

کفعمی - که رحمت خدا بر او باد- گفته است: شرح کننده السبع العلویات در مورد «العمید» گفته است: کسی که بیماری او را تهدید میکند؛ به او «المعمود» نیز گفته میشود؛ جوهری گفته است: «عمده المرض»، یعنی او را زمینگیر کرده است؛ الهروی گفته است: «العمد»: ورمی که در پشت به وجود آید؛ حدیث(1)

«و شفی العمد و أقام الأولاد» از این گونه است و منظور از آن، نیکو سیاست ورزیدن است. پایان.

«الوعد» بیشتر در وعده به خوبی به کار میرود، همچنین در بدی نیز استفاده میشود؛ و «التوعد» و «الایعاد»، یعنی تهدید به بدی رساندن. «الخطر»: ارزش و جایگاه، و مسابقهای که بر آن، گروه بندی میشود، و آگاهی داشتن بر هلاکت، همه اینها در اینجا تناسب دارد، هرچند اولی مناسبتر است. «یا کریم الظفر»، یعنی بزرگوار هنگام پیروز گشتن، یا پیروزیاش باشکوه و بزرگ است. «لا یطفأ»، به صورت فعل معلوم و مجهول با همزه و جز آن بدون تشدید، و در اصل همزه بوده؛ در القاموس آمده است: «طفأت النار، طفوءاً و أطفأتها» مانند سمع - در وزن -، یعنی شعلهاش رفت. پایان. «و الأیادی»: نعمتها؛ «بالمنظر الأعلی»، «المنظر»، یعنی دیده

1- . سخنی که شخصی با زاری به عمر گفته است: «وا عمراه، أقام الأولاد و شفی العمد» {ای عمر، با فریادم برس که فرزندان قد بر افراشتهاند و بیماری درمان شده است. }

بانی، یعنی در دیده بانی بالاتری که بندگانش را تحت مراقبت دارد و بر تمام حالات آنها آگاه است، یا اینکه او از دیدگان و افکار آفریدگان بسیار بالاتر و بلندتر است. «و یا أهل التقوی...»، یعنی خدای سبحان به خاطر عظمت و بزرگواریاش شایسته آن است که عذاب و خشم خودش را بازدارد، و به خاطر کرامت و بخشندگیاش شایسته آن است که بیامرزد. «یا من لا یدرک أمده»، یعنی انتهای وجودی او، چه از ابتدا و چه از انتها؛ یا انتهای حقیقت و گوهر ذات و صفات او. «یا من لا یحصی عدده»، یعنی تعداد دانستهها و توانمندیها و آفریدهها و تقدیرها و مهربانیها و نعمتهای او. «المدد» با فتحه حروف، یعنی افزونی و یاری؛ نیز ممکن است با ضمه میم، جمع مده خوانده شود.

«و الشهاده لی»، جملهای معترضه بین «أشهد» و معمول آن - یعنی «أنک أنت...»- است. «و أنک تخلق» در بعضی نسخهها به صورت «تعطی» آمده است که منظور از آن، صرف نظر از خصوص اشخاص، جنس بخشش است، یا بخششهای گسترده، از قبیل به وجود آوردن و روزی دادن به مقدار ضرورت و حفظ کردن، و عبارت «و تعطی و تمنع» آن حضرت، علیه السلام که در ادامه میآید، به نسبت اشخاص است، یعنی بخششهای خاص از دریچههای نیکی و فضل و توفیقات و هدایتهای ویژه به بعضی افراد و در بعضی حالتها. در القاموس آمده است: «العدم» با یک ضمه، و با دو ضمه و با فتحه حروف، یعنی نیستی. کفعمی گفته است: «و مهِّدنی»، یعنی برایم ممکن ساز، و «التمهد» یعنی توانایی؛ یا به معنی نیکویم کن، و «تمهید الأمور»، یعنی نیکو ساختن آنها، و «تمهید العذر»، یعنی پذیرفتن آن؛ جوهری این را گفته است. «المهاد»، یعنی بستر؛ کلام خدای متعال «فلأنفسهم تمهدون»،(1) {به

سود خودشان آماده می کنند.} از این قبیل کاربرد است، یعنی آماده میکنید، و «مهَّدت لنفسی، و مهّدت»، یعنی برایش جایی آرام و راحت قرار دادم؛ و کلام خدای متعال «و لبئس المهاد»،(2) {و

چه بد بستری است.} یعنی چه بد جایی برای خود در بازگشتگاهش آماده کرده است.

ص: 242

1- . الروم/ 44

2- . البقره/ 206

مؤلف: ممکن است معنی آن، این باشد که مرا برای آمرزش خواستن از خودت و عبادتت آماده و مهیا کن؛ و بعید نیست در اصل با لام، - یعنی «مهّد لی»- و از مهلت خواستن باشد.

در النهایه گفته است: «الحنان»، یعنی رحمت و مهربانی و روزی و برکت، و در اسمهای خدا، «الحنّان» با تشدید نون است، یعنی بسیار مهربان نسبت به بندگانش، که - بر وزن - فعّال و برای مبالغه است. و گفته است: «المنّان»، یعنی بخشنده، که از «منّ» به معنی بخشش گرفته شده است، نه از «منّه»؛ و در بیشتر موارد به کار گیری در کلام آنها، به معنی نیکی به کسی است که - در عوض - به او ثواب نمیدهد و بر آن، پاداش نمیگیرد، و «المنّان» مانند «السفّاک» و «الوهّاب» از صیغههای مبالغه است. پایان. «الجلال» بینیازی مطلق است و «الاکرام»، بخشش همه گیر؛ یا اینکه «الجلال»، صفات سلبیه یا قهریه است و «الاکرام»، صفات ثبوتیه یا لطفیه.

المتهجد(1)

و سایر الکتب: وقتی از نماز صبح فارغ گشت، با دعایی که از امام جعفر صادق علیه السلام برای صبحگاه روایت شده است، دعا کند: {به نام خدای بخشنده مهربان. شب را صبح کردم در حالی که از بدی شیطان و فرمانروا، و از بدی هر جنبندهای که اختیار آن به دست پروردگارم است، به کمک خدا، نگهداری شده، و با عزت او پوشیده شده، و با اسمهای او پناه داده شده بودم، که پروردگار من بر راه راست قرار دارد؛ پس اگر روی برتافتند، بگو خدا مرا بس است، هیچ خدایی جز او نیست، بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است، و به زودی خداوند [بدی] آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او شنوای داناست؛ خدا بهترین نگهبان است، و اوست مهربانترین مهربانان؛ همانا خدا آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد، اوست بردبار آمرزنده. سپاس خدایی را که با قدرت خود، شب را برد، و با رحمت خود روز را دیدنی و در آفرینشی تازه که ما به منت و بخشش و بزرگواری او، در آن

1- . مصباح المتهجد: 163-166

46. ایمنی یافتهایم، آورد. خوشامد میگویم به دو حفظ کننده،- و به سمت راست توجه میکنی و میگویی: و درود خدا بر شما دو نویسنده، - و به سمت چپ توجه میکنی و میگویی: - بنویسید ای دو فرشته، رحمت خدا بر شما دو تا.

به نام خدا، گواهی میدهم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست، و گواهی میدهم که قیامت، دارای حقیقت و آمدنی است و تردیدی در آن نیست، و اینکه خدا هر کس را که در قبرهاست، همه را برمیانگیزد، بر این گواهی دادنم زندگی میکنم و بر آن میمیرم و به خواست خدا بر آن برانگیخته میگردم؛ شما ای دو فرشته! بر محمد صلی الله علیه و آله از سوی من سلام بگویید.(1)

در پناه خدایی که ستم نمیکند، و در حمایت خدایی که نمیراند، و فرمانروایی او که کسی یارای آن را ندارد، و در امان خدایی که پیمان شکنی نمیکند، و در عزت خدایی که شکست نمیخورد، و در احترام خدا که والاست، و در امانتهای خدا که از بین نمیروند، صبح کردهام و هر کس در امان خدا صبح کند، در ایمنی و محافظت خواهد بود.

در حالی صبح کردم که حکومت زمین و آسمانها و بزرگی و اقتدار و ارجمندی و بزرگواری و گسستن و استوار ساختن، و عزت و فرمانروایی و حجت و برهان و بزرگی و پروردگاری و قدرت و شکوه و والامقامی و خشم و مهربانی و رحمت و گذشت کردن و سلامتی و سلامتی و ارزانی کردن و موهبت و برتری و نعمتها و نور و روشنی و ایمنی و گنجینههای دنیا و آخرت، برای خدا، پروردگار جهانیان، یکتای چیره فرمانروای مقتدر با عزت بخشایشگر است.

در حالی صبح کردم که هیچ چیزی را برای خدا شریک قرار نمیدهم، و هیچ خدایی را همراه او نمیخوانم، و به جز او، هیچ سرپرست و یاوری برای خود نمیگیرم، که همانا کسی نمیتواند مرا از عذاب خدا پناه دهد، و جز او هیچ پناهگاهی نمییابم. الله، الله، الله، پروردگار حقیقی من است، هیچ چیزی را با خدا شریک قرار

1- . مصباح الكفعمى: 80-81

نمیدهم، خدا عزیزتر و بزرگتر و والاتر و تواناتر از آنچه من میترسم و دوری میگزینم، است، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست.

خدایا، همان طور که شب را بردی و روز را که آفرینشی جدید از آفریدههایت است و نشانهای روشن از نشانههای توست، آوردی، پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و در این روز هر غصه و اندوه و ناراحتی و ناخوشایندی و گرفتاری و رنجوری و حادثه سختی را از من ببر، و با سلامتی به من رو کن، و برای من نعمتی از رحمت و گذشت و توبه عنایت کن، و هر بدی و زیان را از من دور کن، و با نیرو و توان و بخشندگی و بزرگواری خودت، برای من نعمتی از رحمت و گذشت و توبه عنایت کن.

از بدی این روز و آنچه بعد از این میآید، و از بدی شیطان و فرمانروا، و ارتکاب حرام و گناهان، و از بدی رساندن نیشدار و گزندگان، و چشم بد، و از بدی هر جنبندهای که پروردگارم اختیار آن را به دست دارد، به خدا و به آنچه فرشتگان و فرستادگان او به آن پناه جستهاند، پناه میبرم، که پروردگار من بر راه راست قرار دارد.

از غضب خدا و خشم او و عقوبت او و عذاب او و سختی او و چیرگی او و انتقام گرفتن او، و از تمام ناپسندهای دنیا و آخرت، به خدا و به کلمات او و بزرگی او و نیروی او و توان او و قدرت او پناه میبرم؛ و از نیرو و توان تمام آفریدگان، به نیرو و توان خدا حمایت میجویم، و به پروردگار سپیده دم، از شرّ آنچه آفریده، و از شرّ تاریکی چون فراگیرد، و از شرّ دمندگان در گره ها و از شرّ [هر] حسود، آن گاه که حَسَد ورزد؛ و به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبودِ مردم، از شرّ وسوسه گر نهانی، آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند، چه از جنّ و [چه از] انس - پناه میبرم، - پس اگر روی برتافتند، بگو: خدا مرا بس است، هیچ خدایی جز او نیست، بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است.

با خدا آغاز میکنم و از خدا موفقیت میخواهم، و بر خدا توکل میکنم، و به خدا دست میآویزم و یاری میجویم و پناهنده میشوم، به نام خدا بهترین اسمها، به

نام خدا که با اسم او هیچ چیزی نه در زمین و نه در آسمان، زیان نمیبیند، و او شنوای داناست.

پروردگارا، همانا من بر تو توکل کردهام؛ پروردگارا، همانا من کارم را به تو واگذار کردهام؛ پروردگارا، همانا تو را پشتوانه خودم قرار دادهام؛ پروردگارا، همانا من سستی پایه خودم را به قوت پایه تو پناه دادهام؛ در برابر برتری جویندگان بر من و زورگویان به من، و صاحبان قدرت بر ستم بر من، و شروع کنندگان ظلم به من، از تو یاری میخواهم؛ و خودم و خانوادهام و دارایی ام و فرزندانم در پناه و حمایت تو هستند ای پروردگار من، و با تو هیچ نوع ناتوانی وجود ندارد، و تو بر امان داده خود ستم نمیکنی، پروردگارا، پس با عزت خودت زورگوی بر من را مهار کن، و با قدرت خودت، خوار کننده مرا خوار کن، و با خشم خودت ستم کننده به من را در هم شکن، و با عدل خودت از ستم کننده بر من انتقام گیر، و با پناه خودت مرا از شر او پناه ده، و پوشش خود را بر من بگستران، به درستی که هر کسی را تو بپوشانی، در ایمنی و محفوظ خواهد بود، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبهی بزرگ نیست.

ای نیک امتحان کننده، ای خدای هرچه در زمین و هرچه در آسمان است، ای کسی که برای هیچ چیزی از او بینیازی نیست و هیچ چیزی را گریزی از او وجود ندارد، ای کسی که پایان هر چیز به سوی او و ورود هر چیز به سوی او و روزی او بر عهده اوست، بر محمد وخاندان او درود فرست، و سرپرستی مرا بر عهده بگیر و هیچ یک از آفریدگان بدت را بر من سرپرست قرار نده، همان گونه که مرا آفریدی و غذا خوراندی و روزی دادی و بر من مهربانی کردی، پس مرا تباه مگردان.

ای کسی که بخشندگیاش دستاویز هر خواستار است، و بزرگواریاش واسطه هر امیدوار، ای کسی که به بخشندگی توصیف شده، به کسی که به بدی معروف گشته است رحم کن؛ ای گنجینه تهیدستان، ای امید بزرگ، ای یاریگر ناتوانان.

خدایا، به خاطر اندوهی که هیچ کسی جز تو نمیتواند آن را برطرف کند، و رحمتی که جز با تو نمیتوان به آن رسید، و نیازی که هیچ کس جز تو نمیتواند آن را برآورده سازد، تو را میخوانم. خدایا، همچنان که از گذشته، با بزرگواری خود،

مرا به یاد کردن خودت دستور دادهای، و سپاسگزاری و دعایت را به من الهام کردهای، پس، از بزررگواری توست که دعای مرا بپذیری، و مرا از آنچه به سوی تو پناه آوردهام نجات دهی، و هر چند من شایسته آن نیستم که به رحمت تو دست یابم، ولی به درستی که رحمت تو این شایستگی را دارد که بر من برسد و مرا در بر گیرد، چرا که آن بر هر چیزی گسترده است، و من چیزی هستم، پس رحمتت را بر من گسترده ساز، ای سرور من.

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و بر من نعمت فرست و رهاییام از آتش را بر من عطا کن، و با رحمت خودت بهشت را بر من حتمی قرار ده، و با بخشندگی خودت زنان زیبا و درشت چشم بهشتی را به ازدواج من در آور، و مرا از خشم خودت در امان گیر، و به آنچه مورد خشنودی تو از من میشود، موفقم بدار، و از آنچه تو را نسبت به من خشمگین میسازد نگاه دار، و مرا نسبت به سهمی که برایم قرار دادهای راضی قرار ده، و در آنچه به من عطا کردهای برکت قرار ده، و مرا سپاسگزار نعمتت قرار ده، و دوستی خودت و دوستی هر کسی که تو را دوست میدارد، و دوستی هر عملی که مرا به دوستی تو نزدیک میگرداند، روزیام کن، و توکل بر تو را، و واگذاشتن به تو را، و خشنود به قضای تو، و سر فرود آوردن در برابر فرمان تو را نعمت برایم قرار ده، تا اینکه زود نخواهم آنچه را که تو دیر میخواهی، و دیر نخواهم آنچه را که تو زود میخواهی، ای مهربانترین مهربانان، و درود خدا بر محمد و خاندان محمد باد، بپذیر ای پروردگار جهانیان.

خدایا، تو برای هر مصیبت بزرگ و برای هر بلایی که بر سر انسان فرود میآید، کافی هستی؛ پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و در برابر هر مشقت و گرفتاری مرا بسنده باش، ای کسی که در مورد من نیکو امتحان کننده هستی، ای کسی که از دیرباز بر من بخشنده بودهای، ای کسی که برای هیچ چیزی از او بینیازی نیست، ای کسی که روزی هر چیزی بر عهده اوست.

سپس با انگشت خود به طرف کسی که میخواهی از بدی او تو را بسنده باشد، اشاره کرده و میگویی: «ما در گردنهای آنان، تا چانه هایشان، غُلهایی نهاده ایم، به طوری که سرهایشان را بالا نگاه داشته و دیده فرو هشته اند؛ و [ما]

فراروی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و پرده ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم، در نتیجه نمی توانند ببینند؛ ما بر دلهای آنان پوششهایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوشهایشان سنگینی [نهادیم] و اگر آنها را به سوی هدایت فراخوانی، باز هرگز به راه نخواهند آمد، آنان کسانی اند که خدا بر دلها و گوش و دیدگانشان مُهر نهاده و آنان خود غافلانند؛ پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟ و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده ای پوشیده قرار می دهیم؛ و بر دلهایشان پوششها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی [قرار می دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند؛ و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.»

خدایا، از تو به احترام آن اسمت که آسمان با آن پابرجا شده، و زمین با آن پابرجا ایستاده است، و با آن بین حق و باطل جدا میکنی، و با آن پراکندهها را جمع میکنی، و با آن بین گردآمدن جدایی میاندازی، و با آن تعداد شنها، و سنگینی کوهها، و پیمانه دریاها را به شماره میآوری، میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و در کار من برایم گشایش و برون رفت قرار دهی، که تو بر هر چیزی توانا هستی. }(1)

البلد الامین: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: هر کس بخواهد از هر دری که بخواهد وارد بهشت شود، و در پرونده او «لا إله إلا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، محمد فرستاده خدا است.} نوشته شود، باید هر روز پس از نماز صبح بگوید: «الحمد لله الذی ذهب اللیل بقدرته»، {سپاس خدایی را که با قدرت خود، شب را برد.} تا

1- . البلد الامین: 61-64

عبارت «أقرئا محمداً منی السلام»، { ای دو فرشته، بر محمد صلی الله علیه و آله از سوی من سلام برسانید. }

توضیح: «آخذ بناصیتها»، یعنی مالک و توانا بر اوست و با آن، او را به هرچه بخواهد، میکشاند، و گرفتن موهای پیشانی تمثیل برای آن است. «علی صراط مستقیم»، یعنی او بر حق و عدالت استوار است و پیش او، هیچ چنگ زنندهای خوار نمیگردد و هیچ ستمکاری از دست او بیرون نمیرود. «فإن تولّوا»، یعنی از ایمان آوردن به تو رو برگرداندند. «فقل حسبی الله» که او تو را از بدی آنان کفایت خواهد کرد و در برابر آنان، تو را یاری خواهد نمود. «لا إله إلا هو» مانند دلیل بر آن است. «علیه توکلت» پس جز به او امید ندارم و جز از او نمیترسم. «و هو رب العرش العظیم»، گفته شده است: یعنی فرمانروایی بزرگ، یا جسم بسیار بزرگ و فراگیری که فرمانها و امور حتمی از آن نازل میشود. «خیر حافظاً» حال یا تمیز است، مثل «لله درُّه فارساً»؛ همچنین «حفظاً» خوانده شده است که طبق آن، فقط تمیز است.

«أن تزولا»، یعنی نمیخواهد از بین روند، چرا که چیز ممکن برای ماندن در آن حال، ناگزیر باید نگهدارندهای داشته باشد، یا آنها را از نابودی نگاه دارد، چون «امساک» همان نگهداشتن است. «إن أمسکهما»، یعنی چیزی آن دو را نگاه نمیدارد. «من أحد من بعده»، یعنی بعد از خدا، یا بعد از نابود شدن؛ «من» اولی زائده، و دومی برای ابتدا است. «إنه کان حلیماً غفوراً» از این جهت که آن دو را نگاه داشته است، در حالی که آن دو به شدت سزاوار نابودی بودند. فیروزآبادی گفته است: «قرأ علیه السلام» مانند «أبلغه»، یعنی به او رساند، مانند «أقرأه» یا اینکه أقرأه فقط زمانی گفته میشود که سلام نوشته شده باشد. گفته است: «خفر به، خفراً و خفوراً»، یعنی پیمانش را شکست و نیرنگ زد، مانند «أخفره». گفته است: «الجوار» با کسره، یعنی به شخص امان دهی و به این ترتیب، همسایه تو شود و تو او را پناه دهی، و «جاوره، مجاوره و جواراً» که با کسره نیز میآید، یعنی همسایه او گشت.

«أصبحت و الملک»، واو برای پیوند دادن است، یعنی تمام آن کارها از سوی او بوده است؛ یا اینکه برای بیان حال است. «و الملکوت»، یعنی شکوه و فرمانروایی؛ فیروزآبادی گفته است: گفته میشود: «هو فی عز و منعه» با فتحه

حروف و نیز با سکون، یعنی با او کسانی از خویشانش هستند که او را نگاه میدارند. جرزی گفته است: «القاهر»، یعنی چیره بر تمام آفریدگان؛ گفته میشود: «قهره، یقهره، فهو قاهر» و قهّار برای مبالغه است. و گفته است: «الجبار» به معنای کسی است که بر هرچه بخواهد، از طریق امر و نهی غلبه میکند؛ و گفته میشود: او والامرتبه و بالاتر از آفریدگان است. پایان.

«و الولی»، یعنی صاحب اختیار کارها، و یاری رساننده، و دوستدار. «الملتحد»، یعنی پناهگاه. «المعره»، یعنی گناه و آزار. گفته میشود: «نجح فلان و أنجح»، یعنی به خواستهاش رسید. «القصم»، یعنی شکستن. «ما أردتنی به» یعنی به سبب آن مرا خواستی، کنایه از فرمان دادن به او. فرق بین «التوکل» و «التفویض»، و «الرضا» و «التسلیم»، هر چند از نظر معنی نزدیک به یکدیگر هستند، در کتاب ایمان و کفر گذشت.

«یا حسن البلاء»، یعنی نعمت. «فهی إلی الأذقان»، یعنی زنجیرها تا چانههایشان رسیده و نمیگذارند که آنها سرشان را بجنبانند. «فهم مقمحون»، یعنی سرشان را بالا برده و چشمانشان را بستهاند. «علی قلوبهم أکنه» جمع «کنان» و «الکنان» در وزن و معنی «الغطاء» است. «أن یفقهوه»، یعنی دوست ندارد بفهمند. «و فی آذانهم وقراً»، یعنی سنگینی.

«من اتخذ إلهه هواه»، یعنی پیروی از هدایت را به سوی دنباله روی از میل نفس، ترک کرده است، به طوری که گویی آن را پرستش میکند، یا آنچه را که دلش میخواهد، به خدایی گرفته، بدون اینکه دلیل وجود دارد که عبادت سزاوار اوست. «و أضله الله علی علم»، یعنی خدا او را خوار کرد و او را با آنچه انتخاب کرده، به حال خود رها کرد. یا از روی سزا دادن به کفر و ستیزهجویی او، با علم او به اینکه وی استحقاق آن را دارد؛ گفته شده است: یعنی به حسب علم خودش او را گمراه یافت و واقعیت، طبق علمش درست در آمد. «فمن یهدیه من بعد الله»، یعنی بعد از هدایت خدا، به عبارت دیگر، وقتی با هدایت خدای متعال، هدایت نشد، امیدی در هدایت شدن او نیست. «حجاباً مستوراً»، یعنی پوشاننده، و گفته شده است: پوششی که قابل دیدن نباشد. تفسیر این آیات در محل خود گذشت.

48. فلاح السائل(1)

و البلد الامین(2)

و مصباح الشیخ(3)

و غیرها: از دعاهای سرّ: هر کس از امت تو حفاظت و سرپرستی و یاری مرا بخواهد، پس هنگام صبح و شب و خوابیدنش بگوید: {به پروردگارم ایمان آوردم و او الله، خدای هر چیزی، و پایان هر علم و به ارث برنده آن، و پروردگار هر چیز است؛ و خدا را بر بندگی و خواری و کوچکی خودم گواه میگیرم؛ و به زیبایی عملکرد خدا در مورد خودم اعتراف میکنم؛ و به خاطر سپاسگزاری اندکم، به زیان خودم اقرار مینمایم؛ و از خداوند در این روزم و در این شبم، به حق آنچه که برای او حقی به خاطر آنچه در من است، میبیند، رضایت و ایمان و وارستگی و روزی گسترده و باوری بدون شک و تردید درخواست میکنم.

خدایم برای من از هر کسی غیر او بسنده است؛ و خداوند بر هر کسی غیر از خودش، وکیل است؛ به نهان علم خدا و به آشکار آن ایمان آوردم؛ از هر بدی به آنچه در علم خداست، پناه میبرم؛ منزه است دانای به آنچه خدای مهربان آفریده و آن را شماره کرده و و بر آن قادر است؛ هر چه خدا بخواهد - همان میشود - و هیچ توانی جز به سبب خدا نیست؛ و از خدا آمرزش میخواهم و فرجام به سوی اوست. }(4)

توضیح: «و أبوء»، یعنی اقرار میکنم. «بحق ما یراه له حقاً»، یعنی به تمام چیزهایی که خدا میداند که از حقوق اوست، پس ضمیر به «الله» بر میگردد، یا ظرف بدل از ضمیر است، یعنی خدای سبحان برای خودش حقی میبیند. «علی ما یراه» مربوط به عبارت «أسأل» است و «علی» برای بیان علت است، یعنی به خاطر هر چیزی که از سوی من، سبب خشنودیاش میبیند؛ و عبارتِ «ایماناً» و بعد از آن، توضیح موصول است و در بعضی نسخهها «و ایماناً» آمده است که در این صورت، عطف به محل موصول و عطف تفسیری خواهد بود. در این صورت، احتمال

1- . آن را نیافتیم و شاید در بخش چاپ نشده قرار داشته باشد.

2- . البلد الامين: 512
3- . مصباح المتهجد: 167
4- . مصباح الكفعمى: 85

دارد «رضا» بیان برای موصول باشد، یعنی هر چیزی از قبیل خشنودی و ایمان، که از سوی من طاعت برای او و منسوب به او میداند.

مؤلف: در فلاح السائل و البلد الامین بعد از دعا گفته است: پس زمانی که این دعا را بخواند، برای او در میان آفریدههایم منزلت قرار میدهم و به خاطر آن، دلهایشان را به او مهربان میگردانم و او را در دینش حفظ میکنم.

49. الکافی و الفقیه: هر دو با اسناد به محمد بن فرج، که گفته است: ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام این دعا را برای من نوشت و آن را به من آموخت و فرمود: هر کس این دعا را پس از نماز صبح بخواند، هر نیازی بخواهد برای او برآورده میشود و خدا او را از آنچه اندوه دارد، کفایت میکند: {با نام خدا، و درود خدا بر محمد و خاندان او، کارم را به خدا واگذار میکنم، همانا خدا به بندگانش بیناست؛ پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می کردند حمایت فرمود؛ منزّهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم؛ پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می دهیم؛ خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است؛ پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود؛ هر چه خدا بخواهد - همان میشود، - و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست؛ هر چه خدا بخواهد - همان میشود، - نه آنچه مردم بخواهند؛ هر چه خدا بخواهد - همان میشود، - هر چند مردم ناپسند بدارند؛ پروردگارم برای من از پرورندهها کفایت میکند؛ آفریدگارم مرا از آفریدگان کفایت میکند؛ روزی دهندهام مرا از روزی خوران کفایت میکند؛ آنکه همیشه مرا کفایت کرده، مرا کفایت میکند؛ الله که جز او هیچ خدایی وجود ندارد، برای من کفایت میکند؛ بر او توکل کردهام و او پروردگار عرش بزرگ است.} (1)

1- . فقیه من لا یحضره الفقیه1: 214 (چاپ آخوندی)

در الکافی آمده است: «من المرزوقین، حسبی الذی لم یزل حسبی منذ قط، حسبی الله الذی لا إله إلا هو»، {آن کسی که همواره و از ازل و فقط او کفایتم کرده، مرا کفایت میکند؛ الله که جز او هیچ خدایی نیست، مرا کفایت میکند. }(1)

عده الداعی: از آن حضرت، علیه السلام مثل آن را با این عبارت روایت کرده است: «حسبی الرازق من المرزوقین، حسبی الله رب العالمین، حسبی من هو حسبی، حسبی من لم یزل حسبی، من کان منذ کنت لم یزل حسبی، حسبی الله»، {روزی دهندهام مرا از روزی خوران کفایت میکند؛ همان که برایم بسنده است، مرا کفایت میکند؛ همان کسی که همواره کفایتم کرده، مرا کفایت میکند؛ کسی که از زمان بودنم همواره کفایتم کرده، مرا کفایت میکند؛ الله مرا کفایت میکند. } تا آخر.

50. الفقیه: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نماز صبح میفرمود: {خدایا، از اندوه و ناراحتی و ناتوانی و تنبلی و تنگ چشمی و ترس، و انحراف در دین، و چیرگی مردان، و نابودی بی همسر شدن،؟؟؟ و غفلت زدگی و لغزش و سنگدلی و محتاج شدن و بینوایی به تو پناه میآورم. از نفسی که سیر نگردد، و از دلی که خشوع نداشته باشد، و از چشمی که اشک نریزد، و از دعایی که شنیده نشود، و از نمازی که سود نرساند، به تو پناه میآورم. از زنی که مرا قبل از رسیدن پیری، پیر کند، به تو پناه میآورم؛ و از فرزندی که بر من مالک شود، به تو پناه میآورم؛ و از دارایی که بر من عذاب شود، به تو پناه میآورم؛ و از نیرنگبازی که وقتی در من خوبی ببیند، بپوشاند و وقتی بدی ببیند، فاش کند، به تو پناه میآورم؛ خدایا برای هیچ گناهکاری بر ضد من سلطه و منتی قرار نده. }(2)

توضیح: برخی بین «الهمّ» و «الحزن» فرق نهادهاند، به این صورت که «الهم» برای موردی است که انتظار میرود در آینده اتفاق افتد، و «الحزن» چیزی است که اتفاق افتاده است، و «الهمّ» حزنی است که انسان را میگدازد؛ گفته میشود: «همَّنی المرض» به این معنی است که بیماری مرا گداخته کرد؛ نامیدن آنچه از سختیهای غصه برای انسان پیش میآید به این اسم، به خاطر این است که رساتر و شدیدتر از

1- . الکافی 2: 547

2- . الفقيه 1: 221

حزنی که اصل آن خشونت است، انسان را میگدازد. «العجز» در اصل، عقب ماندن از چیزی است و از «العجز» گرفته شده است که همان عقب مانده چیزی است و به خاطر همراه بودن آن با ناتوانی و کوتاهی از انجام چیزی، در مقابل قدرت به کار میرود. «الکسل»، یعنی گرانی کردن از انجام چیزی، با وجود توانایی.

در النهایه آمده است، در این دعا آورده است: «نعوذ بالله من بوار الأیّم»، یعنی کمبود آن، چیزی که از بازار کم شود؛ و «الأیّم» زنی که شوهر نداشته باشد. پایان. تفسیر آن در کتاب دعا در ضمن حدیث خواهدآمد.(1)

در النهایه آمده است: «عال، یعیل، عیله»، یعنی نادار گشت. در القاموس، «الشیب»، یعنی سفیدی مو، مانند «المشیب»، و «شیّب الحزن رأسه و برأسه و أشاب» به همین معنی است.

«یکون علیّ ربّاً»، یعنی مربی و غذا دهنده، و من نیازمند به او باشم؛ که این به خاطر خلاف عادت بودن، سختترین چیزهاست، بلکه معمولاً بر عکس است و متعدی کردن آن با «علیّ» به خاطر دربر داشتن معنای تسلط و چیرگی است. سید داماد - که روانش پاک باد- گفته است: اگر «ربّاً» باشد باید با لام متعدی شود، درست آن است که «رباء» مانند «سماء» - در وزن - به معنی بخشش و منت، و مصدر به معنای اسم فاعل باشد؛ و «رباء» مانند «ظماء» یا با سکون، مانند «نوء» و با سکون باء بعد از راء با کسره، مانند «دفء»، و همگی اشتباه و زحمت بیهوده است و به آنها نیازی نیست و مسئله در مورد متعدی کردن آن، همان طور که دانستی، آسان است.

«و یکون علیّ عذاباً»، یعنی در آخرت، یا هم در آن و هم در دنیا. «دفنها»، یعنی بپوشاند. «المنه» یعنی نعمت، و گویا تأکید برای «ید» است؛ و نیز ممکن است هر یک از نعمت و منت آنها به بعضی از کمکها اختصاص داشته باشد تا جمله جداگانهای باشد - نه تأکید. -

51. الفقیه: تعدادی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام روایت کردهاند که فرموده است: پدرم علیه السلام وقتی نماز صبح را میخواند، میگفت: {ای کسی که

1- . ر.ک: همین کتاب 95: 134

از رگ گردن به من نزدیک تر است، ای کسی که میان آدمی و دلش حایل می گردد، ای کسی که در دیدگاه بالا قرار دارد، ای کسی که مثل او چیزی وجود ندارد و او شنوای داناست، ای بخشندهترین کسی که از او درخواست میشود، و ای بسیار بخشندهای که عطا میکند، ای بهترین کسی که خوانده میشود، ای برترین مورد امیدواری، ای شنوندهترین شنوندگان، و ای بینندهترین تماشاگران، ای بهترین یاوران، ای سریعترین حسابرسان، ای رحم کنندهترین رحم کنندگان، و ای بهترین داوران، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و روزیام را بر من گسترده ساز، و عمر مرا طولانی کن، و از رحمتت بر من بگستران، و مرا از کسانی که دینت را با آنان یاری میرسانی قرار بده، و دیگری را جایگزین من نکن.

خدایا، تو روزی مرا و روزی هر جنبندهای را بر عهده گرفتهای، پس بر من و خانوادهام از روزی گسترده و حلال خود، گسترده ساز، و ما را از ناداری نگاه دار.

سپس میگویی: خوشامد میگویم به دو حفظ کننده، و تحیت خدا بر شما دو فرشته نویسنده. بنویسید! خدا بر شما رحمت فرستد؛ که من گواهی میدهم هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست، و گواهی میدهم که دین، همان است که او تشریع نمود، و اسلام همان گونه است که او توصیف کرد، و کتاب همان است که او نازل کرد، و سخن همان است که او گفته است، و اینکه خدا همان حقیقت آشکار است. خدیا، بر محمد و خاندان محمد، برترین تحیت و برترین درود را برسان.

در حالی صبح کردم که پروردگارم ستوده است؛ در حالی صبح کردم که هیچ شریکی برای خدا قرار نمیدهم، و هیچ کس را با خدا نمیخوانم، و جز او هیچ کس را به سرپرستی نمیگیرم؛ همچون بنده بردهای صبح کردم که هیچ چیزی را جز آنچه پروردگارم ملک من گرداند، مالک نیستم؛ در حالی صبح کردم که نمیتوانم خوبی آنچه را که امید دارم، به سوی خودم بکشانم، و نمیتوانم بدی آنچه را که از آن هراسناکم، از خودم دور کنم؛ صبح کردم در حالی که در گرو عمل خودم هستم؛ با آن گونه ناداری که کسی تهیدستتر از من وجود ندارد، صبح کردم؛ با کمک خدا

صبح میکنم و با کمک خدا شب میکنم؛ با کمک خدا زندگی میکنم و با اذن خدا میمیرم، و رستاخیز به سوی خداست. }(1)

توضیح: «أقرب إلیّ من حبل الورید» به کلام خدای سبحان «و نحن أقرب إلیه من حبل الورید»،(2)

{و ما از شاهرگ [او] به او نزدیکتریم. } اشاره دارد، و «الوریدان» دو رگی است که از جلو، دو طرف گردن را احاطه کرده و به شاهرگ متصل میشوند و از سر به آن وارد میشوند؛ و گفته شده است: از این رو «ورید» نامیده شده است که روح وارد آن میشود؛ و گفته شده است: آن، رگ بین گردن و کتف است؛ و «الحبل» همان رگ است و اضافه شدن آن، برای توضیح است؛ یعنی ما از کسی که از رگ گردن به او نزدیکتر است، به او آگاهتریم، و این نسبت با نزدیک بودن، برای نزدیک بودن علم، جایز است، چرا که موجب آن است. «حبل الورید» مثلی برای بیان برای نزدیک بودن است. شاعر گفته است: «و الموت أدنی لی من الورید»، {مرگ برای من از رگ گردن نزدیکتر شده است. } بیضاوی این را بیان کرده است و گفته شده: «الورید» رگ مربوط به قلب است، یعنی ما از قلب او به او نزدیکتریم، یا ما، با تسلط داشتن و نزدیک بودن او نسبت به رگ گردنش، به او از آن هم نزدیکتریم.

مؤلف: احتمال دارد نکته در «الورید»، جهت نزدیک بودن خدای سبحان باشد، و اینکه نزدیکی او به صورت علت بودن است، نه نزدیکی مکانی. چرا که پابرجا بودن شخص با این شاهرگ است و با بریده شدن آن، انسان میمیرد و انسان گمان میکند که بقا و زنده ماندن او، به آن شاهرگ وابسته است. از این رو خدای متعال میفرماید: ما در به وجود آمدن و بقای او، از آن شاهرگ مهمتریم، چرا که آن شاهرگ، یکی از اسبابی است که خدا برای بقای او آفریده است و هم این و هم سایر علل به دست اوست.

«یا من یحول بین المرء و قلبه»، یعنی دلش را از آنچه اراده کرده، به سوی چیزی دیگر برمیگرداند؛ همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

ص: 256

1- . الفقیه 1: 222

2- . ق/ 16

«عرفت الله بفسخ العزائم»، {خدا را با سست شدن اراده های استوار شناختم. } یعنی او را از آنچه در نهان دلش جای گرفته، غافل میکند؛ یا آنچه را که در دل انسان است و او خود اطلاع ندارد، میداند و از این رو به دل او از خودش نزدیکتر است، به طوری که گویا بین او و دلش فاصله انداخته است.

در عبارت «یا من لیس کمثله شیء»، حرف کاف اضافی است؛ یعنی چیزی شبیه او که مثل او باشد، وجود ندارد، پس چگونه مثل حقیقی او وجود داشته باشد؟! یا اینکه منظور از مثل او، ذات او باشد، مانند این عبارت که «مثلک لا یفعل کذا»، {مانند تو چنین کاری انجام نمیدهد. } که به اول برمیگردد؛ و گفته شده است: مثل او یعنی صفت او، یعنی صفتی مانند صفت او وجود ندارد.

«و لا تستبدل بی غیری» به این کلام خدای سبحان «و إن تتولّوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لا یکونوا أمثالکم»،(1) {و

اگر روی برتابید، [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود. } یعنی مرا به سبب گناهانم مستوجب خشم خودت قرار نده که مرا ببری و دیگری را برای یاری دینت به جای من بیاوری؛ و نیز احتمال دارد منظور از آن، این باشد که بدن و آفرینش مرا در دنیا و رستاخیز دگرگون نکن؛ ولی اولی آشکارتر است.

در عبارت «کما شرع» و نظایر آن، ضمیر به «الله» بر میگردد؛ و نیز امکان دارد در همه آنها، افعال به صورت مجهول خوانده شود.

52. الفقیه(2) و المکارم و الذکری: مسمع بن کردین گفته است: چهل صبح با امام صادق علیه السلام نماز خواندم، حضرت وقتی از نافلهها فارغ میشد، دستانش را به آسمان بلند میکرد و میگفت: {ما و ملکی که برای خداست، صبح کردیم؛ خدایا، ما بندگان تو و فرزندان بندگان تو هستیم؛ خدایا، ما را از آن جا که مراقبت میکنیم و از آن جا که خود مراقبت نمیکنیم، حفظ کن؛ خدایا، ما را از آن جا که نگهبانی میکنیم و از آن جا که نگهبانی نمیکنیم، نگاه دار؛ خدایا، ما را از آن جا میپوشانیم و از آن جا که نمیپوشانیم، بپوشان؛ خدایا، ما را با توانگری و سلامتی

1- . القتال(محمد)/38
2- . الفقيه 1: 223

بپوشان؛ خدایا، سلامتی و پایدار بودن سلامتی و سپاسگزاری از سلامتی را به ما روزی کن. }(1)

توضیح: در الذکری در هر دو مورد «نتحفّظ» آمده است، و همینطور در هر دو «نتحرّس» و «نتستّر»، و در پایان آن آمده است: «و ارزقنا العافیه و ارزقنا الشکر علیها»، {سلامتی و سپاسگزاری بر آن را به ما روزی کن. } سپس گفته است: به نظر من در این روایت، اشاره‌ای بر اینکه دعا رو به مردم بوده است، وجود دارد، و شاید این دعا بعد از تمام شدن تعقیبات بوده است؛ به این دلیل که در روایات چنین وارد شده است که خواننده تعقیبات باید در رو به قبله بودن و نشستن به حالت تورک، به حالت کسی که تشهد میخواند، باشد و آنچه به نماز آسیب میرساند، به تعقیبات نیز آسیب میرساند؛ یا اینکه گفته شود، این اختصاص به نماز صبح دارد، نه نمازهای دیگر؛ یا اینکه گفته شود، منظور از «انتفاله»، فارغ شدن از نماز و اشاره کردن برای دادن سلام باشد. پایان. مورد اخیر آشکارتر است، و استفاده از «انتفال» به معنای انصراف، (روی را به سمتی برگرداندن)، فراوان است، هر چند استفاده در معنی مَجازی است.

53. التهذیب: در روایت صحیحی، محمد بن مسلم گفته است: از امام باقر علیه السلام در مورد تسبیح پرسیدم، فرمود: چیزی غیر از تسبیح فاطمه سلام الله علیها که وظیفه قرار داده شده باشد، سراغ ندارم، و بعد از نماز صبح ده مرتبه میگویی: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست، و او بر هر چیزی تواناست. } و بعد از آن، هر مقدار که خواستی، و از روی استحباب، تسبیح میگویی.(2)

از همان کتاب: از عده، به صورت مرفوع نقل کرده است که فرمود: بعد از نماز صبح میگویی: {خدایا، ستایشی همیشگی که همراه جاودانگی تو باشد، برای تو باد؛ و ستایشی که هیچ پایانی برای آن جز خشنودی تو نیست، برای تو باد؛

1- . مکارم الاخلاق: 322

2- . الکافی 2: 533

ستایشی که هیچ زمانی برای آن جز خواسته تو نیست، برای تو باد؛ ستایشی که هیچ پاداشی برای گوینده آن جز خشنودی تو نیست، برای تو باد؛ خدایا، ستایش مخصوص توست و شکایت به سوی تو و تویی یاریگر؛ خدایا، ستایش مخصوص توست، آنگونه که تو سزاوار آن هستی؛ ستایش مخصوص خداست، با همه ستایشهایش و برای همه نعمتهایش، تا آنکه ستایش، به آنچه پروردگارم دوست میدارد و خشنود است، منتهی شود. } (1)

بعد از نماز صبح و قبل از اینکه سخن بگویی، میگویی: {ستایش برای خداست، به گنجایش میزان، و نهایت خشنودی، و سنگینی عرش؛ و خدا منزه است، به گنجایش میزان، و نهایت خشنودی، و سنگینی عرش؛ و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، به گنجایش میزان، و نهایت خشنودی، و سنگینی عرش. } این را چهار مرتبه تکرار میکنی و سپس میگویی: {همچون بنده خواری از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و گناهانمان را برای ما بیامرزی، و نیازهای ما را در دنیا و آخرت، در آسانی و ایمنی برآورده سازی. }(2)

54. التهذیب: معمر بن خلاد گفته است: از امام رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: سزاوار است شخص وقتی صبح میکند، بعد از تعقیب نماز صبح، پنجاه آیه قرائت کند.(3)

55. اختیار ابن الباقی: از سلمان فارسی نقل کرده که گفته است: بر دوال شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام نوشتهای دیدم، پس گفتم ای امیرالمؤمنین، این نوشته بر روی شمشیر شما چیست؟ فرمود: این یازده کلمهای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من آموخته است؛ آیا دوست داری آن را به بیاموزم تا خودت در مسافرت و منزل و در شب و روز و نیز دارایی و فرزندانت محافظت شوید؟ گفتم: آری؛ فرمود: وقتی نماز صبح را خواندی و از آن فارغ شدی، بگو: {خدایا، ای دانای به هر پنهانی، ای کسی که آسمان به دست او برپا شده است، ای کسی که

1- . الکافی 2: 547
2- . الکافی 2: 547
3- . التهذیب 1: 174

زمین به قدرت او گسترده شده است، ای کسی که خورشید و ماه با نور بزرگواریاش تابان گشتهاند، ای کسی که دریاها با قدرت او به جریان افتادهاند، ای کسی که یوسف را از بند بندگی رهانید، ای کسی که هر عذاب و گرفتاری را دور میکند، ای کسی که نیازهای خواهندگان پیش او برآورده شده هستند، ای کسی که برایش نه دربانی وجود دارد که در نهان نگاه دارد، و نه وزیری که رشوه بگیرد، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و مرا در مسافرت و در منزلم و در شب و روزم، و در بیداری و خوابم، و خودم و خانوادهام، و دارایی و فرزندانم محافظت نمایی؛ و ستایش مخصوص خدای یگانه است. }

56. المجازات النبویه: که برای سید رضی الدین است: از کلام آن حضرت، صلی الله علیه و آله این است: هر کس هنگام صبح ده مرتبه بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، زنده میکند و میمیراند و او بر هر چیزی تواناست. } در ازای هر مرتبه که آن را گفته است، خداوند برایش ده نیکی مینویسد و با آن، ده گناه را از او برمیدارد، و او را با آن، ده درجه بالا میبرد، و این کلمات از اول روز تا پایان آن، برایش سلاح و وسیله حفاظت او میشوند و در آن روز، کار گناه آلود که بر اینها غلبه کند، انجام نمیدهد. (1)

در این کلام، دو تا استعاره به کار رفته است؛ یکی از آنها عبارت «و کنّ له مسلحه من أول نهاره إلی آخره» است و منظور از «مسلحه» در اینجا، محل جمع آوری سلاح فراوان است؛ گفته میشود: «ههنا مسلحه للشیطان» و منظور از آن، جایی است که گروهی از یاران او گرد آمده و زیاد شدهاند و توان و هیبتشان بیشتر شده است، همان طور که گفته میشود: «مأسده للأرض»، یعنی جایی که شیر فراوان دارد؛ و «مکمأه للأرض» یعنی جایی که کمأه - نوعی قارچ - زیاد است و «مفعأه، محوأه»: زمینی که افعیها و مارهای زیاد دارد؛ نمونههای این کاربرد فراوان است و

1- . المجازات النبویه: 254

حضرت علیه السلام این کلمات را برای گوینده آن، به منزله سلاح فراوانی دانسته که امور ترسناک را از او دور کرده و دستهای ستمگر را از او برمیگرداند.

استعاره دیگر، عبارت «و لم یعمل یومئذٍ عملاً یقهرهنَّ» او، علیه السلام است و منظور از آن، این است که در آن روز از کارهای بدی که گناه آن بر پاداش گفتن این کلمات غلبه کند، انجام نمیدهد، در صورتی که کلمات را به گونهای که مقرر شده ادا کند.

سزاوار است منظور از آن گناهان، گناهان کوچک باشد، نه گناهان بزرگ؛ چرا که عقوبت گناهان بزرگ میشود و از این رو بر نیکیهایی که گفته است و بر درجههایی که اشاره کرده است، غالب میگردد؛ و از آنجا که حضرت علیه السلام آن کلمات را به عنوان سلاح قرار داده است، در مقابل آنها، گناه تباه کننده و خطای هلاک کننده را به منزله برتری یافته و نفوذ کرده در آن، قرار داده است که به منظور زیبا نمودن کاربرد واژهها و قرینه هم قرار دادن تکههای کلام، انجام داده است و این، جایگاه مَجاز دوم در کلام او بود که به آن دست یافتیم و پرده از راز آن برگشودیم.(1)

مؤلف: برخی از روایتهای مربوط به این بخش، در قسمت تعقیبات مشترک نمازها، و در قسمت تعیقبات مخصوص نماز مغرب گفته شد.

1- . المجازات النبویه: 255

باب چهل و چهارم : سجده شکر و فضیلت آن و آنچه در آن خوانده میشود، و آداب آن

روایات:

1. الاحتجاج: حمیری در نامهای به حضرت قائم علیه السلام، از او در مورد سجده شکر بعد از نماز واجب سؤال کرده بود که بعضی از اصحاب ما گفتهاند که آن، بدعت است، پس آیا جایز است شخص بعد از نماز واجب، آن سجده را به جای آورد؟ و اگر جایز باشد، در نماز مغرب، - محل آن - بعد از نماز است یا بعد از چهار رکعت نافله؟ حضرت جواب داد: سجده شکر از لازمترین سنتها و واجبترین آنها است و جز کسی که بخواهد در دین خدا بدعت ایجاد کند، کسی نمیگوید که سجده شکر بدعت است. و اما در مورد خبری که در آن، سجده شکر بعد از نماز مغرب روایت شده و اختلاف در اینکه سجده، بعد از سه رکعت است یا بعد از چهار رکعت، - بدان که - فضیلت دعا و تسبیح گفتن بعد از نماز واجب نسبت به دعا و تسبیح در دنباله نافلهها، مانند فضیلت نمازهای واجب نسبت به نافلهها است و سجده شکر نیز دعا و تسبیح است و با فضیلتتر آن است که بعد از نماز واجب باشد، ولی به جای آوردن آن بعد از نافله نیز جایز است.(1)

توضیح: این روایت بر جایز بودن سجده شکر در نماز مغرب، قبل از نافلهها و بعد از آنها، دلالت دارد؛ و نیز اینکه مقدم کردن آن بر نافلهها فضیلت بیشتری دارد و همین بهتر است و به این ترتیب بین روایتها هماهنگی حاصل میشود. همچنین بعید نیست به تأخیر انداختنی که در روایت آمده است، بر تقیّه حمل شود؛

1- . احتجاج الطبرسی: 272

چرا که آنها بعد از نماز جستجو میکنند که - ببینند - چه کسی سجده - شکر - میکند و چه کسی نمیکند؛ بعضی از روایتها نیز به این مطلب اشاره کردهاند.

بیشتر اصحاب به پرفضیلت تر بودن به تأخیر انداختن آن از نافلهها نظر داده اند. در المنتهی گفته است: بهتر است سجده شکر در نماز مغرب بعد از نافلههای آن باشد، به خاطر روایتی که شیخ از حفص جوهری(1) نقل کرده و گفته است: امام علی النقی علیه السلام نماز مغرب را خواند و بعد از رکعت هفتم، سجده شکر به جای آورد. به او گفتم: پدران شما بعد از رکعت سوم سجده شکر میکردند! فرمود: هیچ یک از پدران من جز بعد از رکعت هفتم، سجده شکر به جای نمیآوردند.

جهم بن ابی جهمه، جواز مقدم کردن آن - برنافله و انجام دادن - بعد از نماز مغرب را روایت کرده(2) و گفته است: امام موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که بعد از سه رکعت، سجده شکر کرد؛ به او گفتم: فدایت شوم، دیدم که بعد از رکعت سوم سجده کردی؛ فرمود: مرا دیدی؟ گفتم: آری؛ فرمود: پس آن را ترک نکن که دعا در آن، پذیرفته شده است. پایان.

مؤلف: این اشاره بر تأخیر انداختن در حالت تقیه دارد، پس دقت کن؛ در ادامه روایت ابن ابی ضحاک(3) از امام رضا علیه السلام که قبل از نافله، سجده کرده بود، خواهد آمد. در الذکری گفته است: در مورد محل سجده شکر بعد از نماز مغرب، دو - گونه - روایت وجود دارد که در صورت امکان حمل روایت امام کاظم علیه السلام بر مطلق سجده، میتوان به هر دو دسته روایتها عمل کرد؛ هر چند چنین حمل کردنی بعید است. پایان. گویا انجام آن در هر دو محل، با فضیلتتر و با احتیاط سازگارتر است، به این دلیل که از بسیاری از روایتها، مستحب بودن آن بعد از هر گونه نافله نیز برداشت میشود.

2. مجالس الصدوق: الثمالی گفته است: وارد مسجد کوفه شدم و به مردی برخورد کردم که در نزد ستون هفتم نماز میخواند و رکوع و سجود نیکویی به جای

1- . التهذیب 1: 167

2- . الفقیه 1: 217 (چاپ نجف)
3- . ذیل شماره 33 به نقل از کتاب عیون خواهد آمد.

میآورد؛ آمدم که به او نگاه کنم، ولی قبل از رسیدن من به سجده رفت و شنیدم که در سجده میگفت: {خدایا، هر چند قطعاً تو را نافرمانی کردهام، ولی در دوست داشتنیترین چیز به تو که همان ایمان به توست، از تو فرمانبرداری نمودهام؛ و این منتی است که تو بر من نهادهای، نه اینکه منتی از من بر تو باشد؛ و در بدترین چیزها نسبت به تو، از تو نافرمانی نکردهام: برای تو فرزندی ادعا نکرده و برای تو شریکی نگرفتهام، و این منتی است که تو بر من نهادهای، نه اینکه منتی از من بر تو باشد؛ و تو را در چیزهایی نافرمانی کردهام، ولی این نه از روی زیاده خواهی و خود بزرگ بینی، و نه سرکشی کردن در پرستش تو، و نه انکار پروردگاری تو، بوده است؛ و لیکن به خاطر پیروی من از هوای نفسم بوده و شیطان، بعد از اینکه برایم دلیل و بیان وجود داشت، مرا به لغزش کشاند؛ پس اگر مرا به خاطر گناهم عذاب کنی، به من ستم نکردهای، و اگر مهربانی بورزی، به خاطر بخشندگی و مهربانی توست، ای مهربانترین مهربانان.}

سپس نافلهای خواند و از در کنده بیرون رفت تا اینکه به محل اقامت کلبیها رسید؛ با فرد سیاهرویی برخورد کرد و دستوری به او داد که من متوجه نشدم؛ پس به او گفتم: این کیست؟ گفت: این علی بن حسین علیهما السلام است. گفتم: خدا مرا فدای شما کند، چه چیزی شما را اینجا آورده است؟ فرمود: همان چیزی که دیدی.(1)

توضیح: «الذی رأیت»، یعنی نماز در این مسجد؛ و شاید نگفتن زیارت پدرش و جدش علیهم السلام، به خاطر تقیّه بوده است، چون آن دو مهمتر بودهاند.

مؤلف: این دعا را در المکارم به صورت مرسل از او علیه السلام روایت کرده و گفته است: امام علی بن حسین علیه السلام در سجدههایش میگفت:... و دعا را به این کلام او رساند: «و ترکتُ معصیتک فی أبغض الأشیاء إلیک، و هو أن أدعو لک ولداً و أدعو لک شریکاً»، {و در بدترین چیزها نسبت به تو، نافرمانی تو را ترک کردهام، و آن این است که برای تو فرزندی ادعا کرده و برای تو شریکی گرفته باشم.} و این کلام او: «و عصیتک فی أشیاء علی غیر وجه مکابره و لا معانده و لا

1- . أمالی الصدوق: 188

استکبار»، {و در چیزهایی تو را نافرمانی کردهام، ولی نه از روی خود بزرگ بینی، و نه دشمنی، و نه سرکشی.} و این کلام او: «و استزلَّنی الشیطان بعد الحجَّه و البرهان، فإن تعذِّبنی بذنوبی...» {و شیطان مرا، بعد از اینکه حجت و برهان در اختیارم بود، به لغزش کشاند؛ پس اگر مرا به خاطر گناهانم عذاب کنی... }(1)

3. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: موقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله همرا با یارانش در کوچههای مدینه میرفت. ناگاه از مرکبش پیاده شد و سپس به سجده افتاد و سجدهاش طول کشید، سپس سرش را بلند کرد و برگشت، پس سوار شد. یارانش به او گفتند: ای رسول خدا، دیدیم که از مرکبت پیاده شدی و به سجده رفتی و سجدهات طول کشید؛- ماجرا چه بود -؟

فرمود: همانا جبرئیل علیه السلام پیش من آمد و از جانب پروردگارم به من سلام رساند و بشارت داد که مرا در مورد امتم شرمنده نخواهد کرد؛ من مالی نداشتم که صدقه دهم و بندهای نداشتم که آزاد کنم، از این رو پسندیدم پروردگارم را سپاسگزاری کنم.(2)

توضیح: این روایت بر مستحب بودن سجده شکر به صورت مطلق، هنگام از راه رسیدن نعمتها دلالت دارد و در آن بین اصحاب اختلافی وجود ندارد. شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد- گفته است: علمای ما، که خدا از آنان خشنود باد، بر مستحب بودن سجده شکر هنگام رسیدن نعمتها و دور شدن عذابها، اتفاق نظر دارند؛ و همان طور که برای نعمت تازه رسیده مستحب است، ظاهراً همان گونه که شیخ ما در الذکری گفته است: هنگام به یاد آوردن نعمتها نیز مستحب است، هر چند نعمت جدید نباشد. همچنین علمای ما بر مستحب بودن سجده در دنباله نمازها، به خاطر سپاسگزاری از توفیق به جای آوردن آن، هم عقیده هستند و مستحب است در دنباله تعقیب باشد، به گونهای که آن را پایان بخش قرار دهد و طول دادن آن با فضیلتتر است.

1- . مکارم الاخلاق: 332
2- . أمالی الصدوق: 304

در آن، پهن کردن آرنجها و چسباندن سینه و شکم به زمین مستحب است. آیا سجده با اعضای هفتگانه شرط است، یا صرف گذاشتن پیشانی بر زمین کفایت میکند؟ هر دو احتمال، ممکن است درست باشد و در الذکری اولی را قطعی دانسته و اینگونه دلیل آورده است که صورت ظاهری سجده با آن محقق میشود؛ ولی در مورد گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، اصل، شرط نبودن آن است. پایان.

در الذکری گفته است: در سجدههای شکر، تکبیر آغازین و تکبیر سجده و بالا بردن دستها و تشهد و سلام وجود ندارد؛ و آیا برای بالا بردن سر از سجدهها، تکبیر مستحب است؟ در المبسوط آن را ثابت کرده است. انجام دادن آن در حالت سواره و از روی اختیار جایز است؛ چون اصل، جواز آن است. پایان.

در المعتبر گفته است: شیخ در النهایه گفته است: در سجده شکر، تکبیر آغازین و تکبیر سجدهها و تشهد و سلام وجود ندارد؛ و در المبسوط گفته است: تکبیر برای برداشتن سر، مستحب است؛ و گویا آن را شبیه سجده تلاوت دانسته است. شافعی گفته است: سجده شکر مانند سجده تلاوت است. پایان.

این خبر دلالت بر این دارد که سجده بر زمین، در صورت امکان آن، بهتر است، ولی بر متعین بودن آن دلالتی ندارد.

4. العیون: سلیمان بن حفص گفته است: امام ابالحسن علیه السلام به من نوشت: در سجده شکر، صد مرتبه «شکراً شکراً»، {سپاسگزاری میکنم، سپاسگزاری میکنم.} یا اگر خواستی، «عفواً عفواً»، {گذشت میخواهم، گذشت میخواهم.} بگو.

صدوق - که رحمت خدا بر او باد- گفته است: سلیمان، امام موسی بن جعفر و امام رضا علیهما السلام را دیده است و از اینرو نمیدانم این روایت(1) از کدام یک از آنان است.

1- . عیون الاخبار 1: 280؛ الفقیه 1: 218 (در آنجا نوشته است: «کتب إلی ابو الحسن الرضا علیه السلام»، {امام رضا علیه السلام به من

نوشت. })؛ الکافی 3: 326 (در آن آمده است: «قال: کتبت إلی أبی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام فی سجده الشکر، فکتب إلی: مائه مره...» {به امام موسی علیه السلام در مورد سجده شکر نامه نوشتم - و سؤال کردم - پس برایم نوشت: صد مرتبه... }).

5. العلل(1) و العیون: امام رضا علیه السلام فرمود: سجده بعد از نماز واجب، سپاسگزاری از خدای متعال در برابر توفیقی است که به بندهاش داد تا واجبش را بجای آورد و کمترین چیزی که برای گفتن در آن کفایت میکند، «شکراً لله، شکراً لله، شکراً لله»، {سپاس خدا را، سپاس خد را، سپاس خدا را. } سه مرتبه است.

گفتم: معنی عبارت «شکراً لله» چیست؟ فرمود: میگوید این سجده من سپاس از خدای عزّوجلّ است، به خاطر اینکه به من در راه خدمت به خودش و به جای آوردن واجبش توفیق داد؛ و شکر موجب فزونی میگردد و اگر در نمازش کاستی وجود داشته باشد که با نافلهها جبران نشود، با این سجده جبران میگردد.(2)

6. العیون: عبد السلام بن صالح هروی گفته است: وقتی امام رضا علیه السلام وارد سناباد شد، به خانه حمید بن قحبطه داخل شد و به بنای گنبدی که قبر هارون الرشید آنجا بود، وارد شد، سپس با دستش در کنار آن خطی کشید و فرمود: این تربت من است و در اینجا دفن خواهم شد و خدا این مکان را محل رفت و آمد شیعیان و دوستداران من قرار خواهد داد. به خدا سوگند، هیچ زیارت کنندهای از آنها مرا زیارت نمیکند و هیچ سلام دهندهای از آنها بر من سلام نمیکند، جز آنکه آمرزش خدا و رحمت او با شفاعت ما اهل بیت، برایش حتمی میگردد.

سپس حضرت علیه السلام رو به قبله کرد و چند رکعت نماز خواند و دعاهایی خواند و وقتی فارغ شد، یک سجده به جای آورد و ماندنش در آن طول کشید، به طوری که از او در آن سجده، پانصد تسبیح شمردم. سپس برخاست.(3)

1- . علل الشرایع 2: 49

2- . عیون الاخبار 1: 281. کلام حضرت که فرموده است: شکر موجب فزونی میگردد، به دلیل این فرمایش خدای متعال در سوره ابراهیم، آیه 7 است: «و إذ تأذن ربُّکم لَإن شکرتم لأزیدنَّکم»، {و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد. }

3- . عیون الاخبار 2: 136-137

7. مجالس ابن الشیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای متعال به موسی بن عمران وحی کرد: ای موسی! آیا میدانی که چرا من تو را از میان آفریدگانم برگزیدم و تو را برای کلام خودم انتخاب کردم؟ گفت: خیر، ای پروردگار من؛ پس خدا به او وحی کرد که من بر زمین نظر کردم و بر روی آن، شخصی فروتنتر از تو در برابر خودم پیدا نکردم. موسی سجدهکنان بر زمین افتاد و گونههایش را با خواری در مقابل پروردگار عزّوجلّ بر خاک مالید؛ پس خدا بر او وحی نمود که سرت را بالا آور ای موسی، و دستت را بر محل سجدهات بکش و آن را بر صورتت و هر جایی از بدنت که میرسد، بمال که آن، مایه ایمنی از هر بیماری و درد و آسیب و سختی است.(1)

دعوات الراوندی: مثل همین روایت را به صورت مرسل آورده است.(2)

توضیح: این روایت دلالت بر مستحب بودن تعفیر، (به خاک مالیدن گونه) در سجده شکر دلالت دارد که با آن، - سجده - دو تا میشود؛ نیز بر مستحب بودن دست ساییدن که گفته شد، دلالت دارد. در المعتبر گفته است: در سجده شکر، تعفیر مستحب است و آن عبارت است از اینکه گونه راست را و سپس گونه چپش را بر خاک نهد، و این نظر علمای ما است. در الذکری گفته است: در سجده شکر، تعفیر هر دو سوی پیشانی و همین طور هر دو سوی گونه، بین دو سجده مستحب است و آن، از «العفر» با فتحه عین و فاء، که همان خاک است، گرفته شده است. و این اشاره به استحباب گذاشتن آن بر خاک دارد و ظاهراً با گذاشتن آن بر هر چیزی که شد، سنت را به جای آورده است، هرچند گذاشتن بر خاک بهتر است.

8. العلل: امام باقر علیه السلام فرمود: خدای متعال به موسی بن عمران وحی کرد: آیا میدانی چرا من تو را برای کلام خودم پاک برگزیدم؟ موسی گفت: خیر، ای پروردگار من؛ فرمود: ای موسی، من بندگانم را زیر و رو کردم، پس در میان آنها

1- . أمالی الطوسی 1: 167

2- . دعوات الراوندی، دست نویس

کسی را که خود را برای من خوارتر از تو کند، نیافتم؛ ای موسی، تو هنگام نماز خواندن، گونههایت را بر خاک مینهی.(1)

المکارم: مثل همین روایت را از آن حضرت علیه السلام آورده است.

توضیح: شاید حرف لام در عبارت «لبطن» به معنی با، یا بعد، یا به طرف، باشد و «ظهراً» تمیز است.

9. العلل: اسحاق بن عمار گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: چهل یا سی روز، وحی از موسی بازداشته شد، پس وی به بالای کوهی در شام که به آن أریحا گفته میشود رفت و گفت: ای پروردگار، اگر بازداشته شدن وحی و کلام تو از من به خاطر گناهان بنی اسرائیل است، پس آمرزش تو را که دیرینه است، میخواهم. خداوند عزّوجلّ به او وحی کرد: ای موسی بن عمران، آیا میدانی چرا من تو را برای وحی و کلام خودم از میان آفریدگانم برگزیدهام؟ گفت: من به آن آگاهی ندارم ای پروردگار من؛ پس فرمود: ای موسی، من نظری به آفریدگانم کردم، پس در میان آفریدههایم، کسی که بیشترین فروتنی را برای من داشته باشد، غیر از تو نیافتم و از این رو تو را برای وحیام و کلامم از میان آفریدههایم اختصاص دادم. - حضرت فرمود: - موسی علیه السلام هنگامی که نماز میخواند، از قبله روی برنمیگرداند تا اینکه گونه راست و سپس گونه چپ خود را بر زمین بساید.(2)

10. کتاب الزهد: از حسین بن سعید: مثل همین روایت را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.(3)

مشکاه الأنوار: مثل همین روایت را به نقل از المحاسن، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

المکارم: مثل همین روایت را از اسحاق روایت کرده است.(4)

1- . علل الشرایع 1: 53؛ الفقیه 1: 219 (به صورت مرسل)
2- . علل الشرایع 1: 53-54؛ الفقیه 1: 219 (ذیل آن را به صورت مرسل روایت کرده است.)؛ التهذیب 1: 165

3- . کتاب الزهد، دست نویس
4- . مکارم الاخلاق:331

11. العلل: امام محمد باقر علیه السلام فرموده است: پدرم علی بن حسین علیه السلام هر موقع به یاد نعمتی از خدای عزّوجلّ میافتاد، سجده میکرد، و هر موقع آیهای از قرآن میخواند که در آن سجده بود، سجده میکرد، و هر موقع بدی که از آن میترسید، یا نیرنگ نیرنگبازی را خدا از او دور میکرد، سجده میکرد، و هر موقع از نماز واجب فارغ میشد، سجده میکرد، و هر موقع موفق به آشتی دادن بین دو نفر میشد، سجده میکرد، و اثر آن در همه مواضع سجده او وجود داشت و از این رو سجاد نامیده شد. (1)

12. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کس به خاطر سپاسگزاری از نعمتی برای خدا در غیر از نماز سجده کند، خداوند به واسطه آن برایش ده نیکی مینویسد و ده بدی را از او پاک میکند و برای او ده درجه در بهشت بالا میبرد.(2)

13. البصائر: معاویه بن وهب گفته است: در مدینه همراه امام صادق علیه السلام بودم و او سوار بر الاغی بود؛ از آن پایین آمد و به طرف بازار یا جایی نزدیک بازار رسیده بودیم. - گفته است: - پس حضرت فرود آمد و سجده کرد و سجدهاش را طول داد و من منتظرش بودم، سپس سرش را بلند کرد.

گفتم: فدایت شوم، دیدم که فرود آمدی و سجده کردی؛ فرمود: نعمتی از خدا بر خودم را به یاد آوردم. گفته است: گفتم: اینجا نزدیک بازار است و مردم رفت و آمد دارند! فرمود: هیچ کسی مرا ندید.(3)

الخرائج: مثل همین را از معاویه بن وهب روایت کرده است.(4)

14. کمال الدین: حضرت قائم صلوات الله علیه فرموده است: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در سجده شکر میگفت: «یا من لا یزیده إلحاح الملحین إلا جوداً و

ص: 270

1- . علل الشرایع 1: 222
2- . ثواب الاعمال: 32
3- . بصائر الدرجات: 495

4- . مختار الخرائج: 245

کرماً، یا من له خزائن السموات و الأرض»، {ای آنکه پافشاری اصرار کنندگان جز بر بخشندگی و بزرگواری او نمیافزاید، ای آنکه گنجینه های آسمان ها و زمین برای اوست، ای آنکه هر ریز و درشت از آن اوست، بدی من تو را از نیکی نمودن تو [نسبت به من] باز نمی دارد؛ من از تو درخواست می کنم که با من آنچنان که تو خود سزاوار آن هستی، رفتار نمایی، که تو اهل بخشندگی و بزرگواری و گذشت هستی، ای الله، ای الله، با من چنان رفتار کن که تو خود سزاوار آن هستی، تو بر کیفر دادن توانایی و من سزاوارآن هستم و نزد تو هیچ دلیل و بهانهای ندارم؛ با تمام گناهانم به سوی تو روی می آورم و به آن ها اقرار می کنم تا از من درگذری، در حالی که تو بهتر از من آن ها را می دانی، با هر گناهی که مرتکب شده ام و هر خطایی که انجام داده ام و هر بدی که کرده ام، به تو روی آوردم، پروردگارا، مرا بیامرز و رحم کن و از آنچه می دانی بگذر، به درستی که تو ارجمند ترین و بزرگوارترین هستی.(1)

مؤلف: این حدیث را به طور کامل و با سندهای آن، در بخش «من رأی القائم علیه السلام»، {کسانی که حضرت قائم علیه السلام را دیدهاند.} آوردهایم.

15. دلائل الامامه: که طبری نوشته است، از حضرت قائم علیه السلام مثل آن را روایت کرده و تا این کلام او رسانده است: «إلا کرماً و جوداً، یا من لا یزیده کثره الدعا إلا سعهً و عطاءً، یا من لا تنفد خزائنه، یا من له خزائن السموات»، {جز بخشندگی و بزرگواری او نمیافزاید، ای کسی که فراوانی دعا جز بر گسترده ساختن و بخشش او نمیافزاید، ای آنکه گنجینههای او پایان نمیپذیرد، ای آنکه گنجینههای آسمان از آن اوست.} تا این کلام او «أن تفعل بی الذی أنت أهله، فأنت أهل الجود و الکرم و التجاوز، یا رب، یا الله، لا تفعل بی الذی أنا أهله فانی أهل العقوبه، و لا حجه لی»، {و آن را که خود سزاوار آن هستی، برایم انجام دهی، که تو اهل بخشندگی و بزرگواری و گذشت هستی؛ ای پروردگار، ای الله، آنچه را که من سزاوار آن هستم برایم به انجام نرسان که من سزاوار عذابم و برایم هیچ دلیلی در پیشگاه تو وجود ندارد.} تا این کلام او «بذنوبی کلها کی تعفو عنی، و أنت أعلم بها

1- . کمال الدین 2: 471

منی، و أبوء لک بکل ذنب أذنبته، و بکل خطیئه احتملتها، و کل سیئه عملتها، رب اغفر لی»، {به همه گناهانم اعتراف میکنم، در حالی که تو نسبت به آنها از من داناتری، و با هر گناهی که مرتکب شدهام، و با هر خطایی که متحمل شدم، و با هر نوع بدی که انجام دادهام، به سوی تو روی میآورم و به آن اقرار میکنم. پروردگارا، مرا بیامرز. } تا آخر دعا.(1)

کتاب العتیق: مثل همین را از نعمانی، از محمد بن همام روایت کرده است.

16. کامل الزیاره: امام صادق علیه السلام فرمود: نزدیکترین حالت بنده به خدا، زمانی است که با گریه در سجده باشد.

17. فقه الرضا: چهره بر خاک ساییدن و سجده شکر را، چه در مسافرت و چه در منزل، ترک نکن.(2)

18. کتاب الیقین: که سید بن طاووس نوشته است، از فضل بن ربیع روایت کرده است که منصور، که قبل از رسیدن به حکومت، پیوسته همراه امام جعفر صادق علیه السلام بود، گفته است: در زمان حکومت مروان حمار از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد سجده شکری که امیر المؤمنین صلوات الله علیه به جای آورده بود پرسیدم که سبب آن چه بود؟ وی از پدرش محمد بن علی، امام باقر علیه السلام برایم نقل کرد و فرمود: پدرم علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی ابن ابی طالب نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را برای کاری روانه کرد که به خوبی از عهده آن برآمد و رنج زیادی متحمل شد. وقتی از آن مأموریت برگشت، به مسجد آمد و پیامبر وارد نماز شده بود، پس همراه پیامبر نماز خواند.

وقتی نماز را به پایان برد، رو به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد، پس رسول خدا بر گردن او دست انداخت و از او راجع به سفرش و آنچه در آن انجام داده بود پرسید؛ علی علیه السلام شروع به گفتن کرد، در حالی که خطوط صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوشحالی آنچه به او میگفت، می

1- . دلائل الامامه: 299
2- . فقه الرضا: 9

درخشید؛ وقتی علی علیه السلام سخنش را تمام کرد، رسول خدا به او فرمود: آیا میخواهی به تو مژدهای دهم؟ گفت: پدر و مادرم فدای تو، چه بسیار خبرهای خوبی که تو به آن مژده دادهای؛ فرمود: جبرئیل هنگام نیمروز بر من فرود آمد و به من گفت: ای محمد، این پسر عموی تو، علی، بر تو وارد میشود و همانا خدای عزّوجلّ به وسیله او کاری بزرگ را برای مسلمانان به انجام رسانده و او کسی است که فلان کار و فلان کار را انجام داده است و از آنچه تو به من خبر دادی، با من سخن گفت.

و به من گفت: ای محمد، همانا از فرزندان آدم، آن کس که از شیث فرزند آدم که جانشین پدرش بود پیروی کرد، توسط شیث نجات یافت و شیث توسط پدرش آدم و آدم به کمک خدا نجات یافت؛ ای محمد، و هر کس از سام بن نوح که جانشین پدرش نوح بود پیروی کرد، توسط سام نجات یافت، و سام توسط پدرش نوح و نوح به کمک خدا نجات یافت؛ ای محمد، و هر کس از اسماعیل بن ابراهیم، دوست خدا، که جانشین پدرش ابراهیم بود پیروی کرد، توسط اسماعیل نجات یافت، و اسماعیل توسط ابراهیم علیه السلام و ابراهیم به کمک خدا نجات یافت؛ ای محمد، و هر کس از یوشع بن نون که جانشین موسی بود پیروی کرد توسط یوشع نجات یافت، و یوشع توسط موسی، و موسی به کمک خدا نجات یافت؛ ای محمد، و هر کس از شمعون صفا که جانشین عیسی بود پیروی کرد، توسط شمعون نجات یافت، و شمعون توسط عیسی و عیسی به کمک خدا نجات یافت؛ ای محمد، و هر کس از علی که وزیر تو در زمان زنده بودنت و جانشین تو بعد از وفات توست پیروی کرد، توسط علی نجات یافت و علی توسط تو و تو به کمک خدای عزّوجلّ نجات یافتی.

ای محمد، همانا خدا تو را سرور پیامبران، و علی را سرور جانشینان و بهترین آنها، و امامان را از نسل شما دو نفر، تا زمانی که زمین و هرچه در آن است را به ارث ببرد، قرار داد؛ پس علی صلوات الله علیه به سجده افتاد و به خاطر سپاسگزاری از خدای متعال، شروع به بوسه زدن بر زمین نمود.

و همانا خداوندی که نامش بلند مرتبه باد، چهارده هزار سال قبل از اینکه آدم را بیافریند، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به صورت

سایههایی آفرید که او را در مقابل عرشش تسبیح میگفتند و گرامی میداشتند و به یکتایی یاد میکردند؛ پس آنها را نوری قرار داد که در پشت مردان برگزیده و رحمهای زنان برگزیده و پاک و وارسته، از دورهای به دوره دیگر منتقل نمود.

پس زمانی که خدای عزّوجلّ اراده کرد برتری آنها را برای ما روشن گرداند و جایگاه آنان را به ما بشناساند و حق آنها را بر ما واجب نماید، آن نور را گرفت و بر دو قسمت کرد: قسمی از آن را در عبدالله بن عبد المطلب قرار داد که محمد، سرور پیامبران و آخرین فرستادگان از اوست و در پیامبری را در آن قرار داد؛ و قسم دوم را در عبد مناف، که همان ابوطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف است، قرار داد و علی امیرالمؤمنین و سرور جانشینان از اوست و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سرپرست و جانشین و خلیفه و همسر دختر خویش و ادا کننده دِینش و برطرف کننده اندوهش و عملی کننده وعدهاش و یاور دینش قرار داد.(1)

مجالس الشیخ: مثل این روایت را از ادریس بن زیاد روایت کرده و در آن، «و جعل یقلّب وجهه علی الأرض»، {شروع به گرداندن صورتش در زمین کرد. } آورده است.(2)

توضیح: در القاموس آمده است: «الأساریر»، یعنی زیباییهای صورت: گونهها و رخسارهها.

19. المکارم: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بنده هنگامی که در سجده است، تا قطع شدن نفسش بگوید: «یا رب، یا ربّ»، پروردگار مبارک و والامرتبه به او میفرماید: اجابت میکنم تو را، خواستهات چیست؟ !(3)

مرازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده است: سجده شکر بر هر مسلمانی واجب است؛ با آن نمازت را تمام میکنی و پروردگارت را با آن خشنود میسازی و فرشتگان از تو به شگفت میآیند و وقتی بنده نماز بخواند و یک سجده شکر بجا آورد، همانا خداوند پرده بین او و فرشتگان را برمیدارد و می

1- . اليقين فى امره أمير المؤمنين عليه السلام : 51-53
2- . أمالى الطوسى 2: 203-205
3- . مكارم الاخلاق: 331

فرماید: ای فرشتگان من، به بنده‌ام بنگرید، واجبش را به جای آورد و عهدم را به پایان رساند، سپس به خاطر نعمتی که به او داده‌ام، مرا شکر کرد. فرشتگان من، چه چیزی برای او است؟

فرمود: فرشتگان می‌گویند: ای پروردگار ما، رحمت تو؛ سپس پروردگار مبارک و والامرتبه می‌فرماید: بعد از آن، چه چیزی برای او است؟ فرشتگان می‌گویند: ای پروردگار ما، بهشت تو؛ سپس پروردگار مبارک و والامرتبه می‌فرماید: بعد چه چیزی؟ فرشتگان می‌گویند: ای پروردگار ما، کفایت کردن کارهای مهم او؛ سپس پروردگار مبارک و والامرتبه می‌فرماید: بعد چه چیزی؟ - فرمود: - بعد از این که چیز خوبی باقی نماند که فرشتگان نگفته باشند، خداوند مبارک و والامرتبه می‌فرماید: ای فرشتگان من، سپس چه چیزی؟ فرشتگان می‌گویند: ای پروردگار ما، ما نمی‌دانیم؛ - فرمود: - پس خداوند مبارک و والامرتبه می‌فرماید: همانگونه که مرا شکر کرده، از او سپاسگزاری می‌کنم و با فضل خودم به او رو می‌کنم و جلوه خودم را به او نشان می‌دهم.(1)

توضیح: این خبر در سایر کتابها نیز با سند صحیح روایت شده است، و وجوب، حمل بر استحباب موکّد شده است. «و صلاتک» در عبارت او، علیه السلام «و تتمّ بها صلاتک» یا فاعل «تتمّ» است یا مفعول آن، به این صورت که از «تمّ» باشد یعنی تمام شد، یا از «اتمّ» باشد یعنی تمام کرد؛ دو جمله عطف شده به آن نیز همینگونه‌اند. عبارت او، علیه السلام: «فتح الربّ» تا آخر آن، دلالت بر این دارد که انسانها بر فرشتگان پوشیده‌اند و آنان از احوال ما اطلاع ندارند، مگر اینکه خدای سبحان پرده را از بین ما و آنان بردارد. کلام خدای سبحان «و اُریه وجهی» در سایر کتابها نیز همین گونه است، بجز التهذیب(2) که در آن، «و اُریه رحمتی»، {و رحمتم را به او می‌نمایانم. } آمده است.

1- .مکارم الاخلاق: 332
2- . التهذیب 1: 166

صدوق در الفقيه(1) بعد از ذكر اين مطلب گفته است: هر كس خداى والامرتبه را به چهره، مانند ساير چهرهها، توصيف كند، يقيناً كفر و شرك ورزيده است و چهره خدا، پيامبران و حجتهاى او، صلوات الله عليهم، هستند و همانان هستند كه بندگان از طريق آنان به خداى عزّوجلّ و شناخت او و شناخت دين او رو ميكنند و نگريستن به آنان، ثواب بزرگى در روز قيامت دارد و بالاتر از هر ثوابى است. همانا خداى عزّوجلّ فرموده است: «كل من عليها فان و يبقى وجه ربك ذو الجلال و الإكرام»، {هر چه بر [زمين] است فانى شونده است و ذاتِ باشكوه و ارجمند پروردگارت باقى خواهد ماند.} و فرموده است: «فأينما تولّوا فثم وجه الله»، {پس به هر سو رو كنيد، آنجا روى [به] خداست.} يعنى آنجا، توجه به سوى خداست و نبايد با اخبار و روايات، الفاظ قرآن را انكار كرد. پايان.

احتمال دارد منظور از وجه، ذات اقدس خدا باشد و منظور از نگريستن به آن، رسيدن به نهايت معرفت او يا نگريستن به ثواب او باشد.

20. المكارم: در روايت ابراهيم بن عبد الحميد آمده است: امام صادق عليه السلام به شخصى فرمود: هرگاه به اندوه دچار شدى، دستت را بر محل سجدهات بكش، سپس دستت را بر صورتت از طرف گونه چپت و بر پيشانيات به طرف گونه راستت بكش و سه مرتبه بگو: «بسم الله الذى لا إله إلا هو عالم الغيب و الشهاده الرحمن الرحيم، اللهم أذهب عنى الهم و الحزن»، {با نام خدايى كه هيچ خدايى جز او وجود ندارد، داننده نهان و آشكار و بخشايشگر و مهربان است؛ خدايا، اندوه و ناراحتى را از من ببر.} (2)

و روايت كرده است كه هر كس در حال سجده بگويد: «يا رباه، يا سيداه»، {اى پروردگار، اى سرور} تا اينكه نفسش بريده شود، جواب داده ميشود: نيازت را بخواه.(3)

1- . من لا يحضره الفقيه 1: 220
2- . مكارم الاخلاق: 332
3- . مكارم الاخلاق: 332

یکی از صادقین - امام باقر یا امام صادق - علیهما السلام در سجدهاش میگفت: {ای پروردگار، کسی که ثواب تو را درخواست میکند، برایت سجده کرده است؛ ای پروردگار، کسی که از عذاب تو گریزان است، برای تو سجده کرده است؛ ای پروردگار، کسی که از خشم تو هراسان است، برای تو سجده کرده است. } سپس میگفت: «یا الله یا رباه، یا الله یا رباه، یا الله یا رباه»، {ای الله ای پروردگار، ای الله ای پروردگار، ای الله ای پروردگار. } تا اینکه نفس بریده میشد و سپس دعا میکرد.(1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شخصی برخورد کرد که در حال سجده بود و میگفت: {خدایا، بر تو چه میشود که هر کسی را که برای او نزد من حقی وجود دارد، خشنود کنی، و گناهانم را بیامرزی، و مرا با رحمت خودت وارد بهشت نمایی؛ به درستی که تو از ستمکاران گذشت میکنی، و من از ستمکاران هستم، پس رحمت خودت را شامل من ساز، ای بهترین رحم کنندگان. } پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: سرت را بالا آور که همانا دعایت پذیرفته شده، همانا تو با دعای پیامبری که در زمان قوم عاد بود، دعا کردی.(2)

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر، سوار بر شتری در حال حرکت بود که ناگهان فرود آمد و پنج سجده بجای آورد. وقتی سوار شد گفتند: ای رسول خدا، دیدیم چیزی انجام دادی که انجام نمیدادی؟ فرمود: آری؛ جبرئیل به پیشوازم آمد و با بشارتهایی از سوی خدای عزّوجلّ، مرا مژده داد، پس به خاطر سپاسگزاری از هر مژده، یک بار برای خدا سجده کردم.(3)

اسحاق بن عمار گفته است: به همراه امام صادق علیه السلام بیرون رفتم و او با خودش سخن میگفت، سپس رو به قبله کرد و سجدهای طولانی نمود؛ بعد از آن،

1- . مکارم الاخلاق: 332
2- . مکارم الاخلاق: 332
3- . مکارم الاخلاق: 304

مدت زمان طولانی گونه راستش را بر خاک چسباند. - اسحاق گفته است: - سپس دست بر صورتش کشید و سوار شد. به او گفتم: پدر و مادرم فدای تو، چیزی انجام دادی که تاکنون از شما ندیده بودم. فرمود: ای اسحاق، همانا نعمتی از نعمتهای خدای عزّوجلّ بر خودم را به یاد آوردم و پس خواستم که خودم را خوار کنم. سپس فرمود: ای اسحاق، هر نعمتی که خدا به بندهای میدهد، اگر آن را با دلش بشناسد، و با صدای گویا سپاس آن را بگوید و از آن فارغ گردد، به افزونی آن در هر دو سرا، برای او دستور داده میشود.(1)

21. الکشی: فضل بن شاذان گفته است: پیش محمد بن ابی عمیر رفتم و او در حال سجده بود، سجده را طولانی ساخت و وقتی سرش را بلند کرد و طول سجدهاش به او گفته شد، گفت: اگر جمیل بن دراج را ببینی، چه میگویی؟ سپس تعریف کرد که روزی پیش جمیل بن دراج رفته و او را در حال سجده یافته است و وی سجده را واقعاً طول داده است و وقتی سرش را بلند کرده است، محمد بن ابی عمیر به او گفته است: سجده را طولانی کردی، وی گفته است: اگر معروف بن خرّبوز را ببینی، چه میگویی؟(2)

و از همان کتاب: فضل بن شاذان گفته است: هنگام تمام شدن بهار، در مسجد زیتونه در درس تعلیم قرآن شخصی که به او اسماعیل بن عباد گفته میشد، قرآن میخواندم؛ روزی در مسجد چند نفر را دیدم که با هم درگوشی صحبت میکردند. یکی از آنها گفت: در کوه مردی هست که به او ابن فضال گفته میشود، او [اثر سجده بر پیشانی دارد] بیشتر از عابدترین شخصی که دیده یا شنیدهام. و گفت: او به صحرا میرود و سجده میکند و پرندگان میآیند و بر روی او مینشینند و گمان میبرند که آن، لباس یا تکه پارچهای است؛ و حیوانات وحشی پیرامون او به چرا میآیند و چون به او انس گرفتهاند، از او فرار نمیکنند، و دزدان مسلح که برای چپاول یا پیکار با طایفهای میآیند، وقتی آن شخص را از دنیا بریده میبینند، می

1- . مکارم الاخلاق: 304

2- . رجال الکشی: 216 (شماره 127)

روند، آن گونه که نه آنان او را دیده باشند و نه او آنان را. در مورد او پرسیدم، گفتند: او حسن بن علی بن فضال است.(1)

توضیح: جوهری گفته است: «السجاده» یعنی اثر سجده در پیشانی.

22. الکشی: درکتاب ابی عبدالله شاذانی دیدم که با خط خودش نوشته بود: از ابامحمد فضل بن شاذان شنیدم که میگفت: وارد عراق شدم، پس شخصی را دیدم که دوستش را سرزش میکند و به او میگوید: تو مرد هستی و خانواده داری، و لازم است برای آنان مال کسب کنی، میترسم در اثر سجدههای طولانی چشمانت را از دست دهی. فضل گفت: وقتی زیاد او را سرزنش کرد، وی گفت: سرزنش بس است وای بر تو، اگر چشم کسی به خاطر سجده از بین برود، چشمان ابی عمیر باید چنین باشد؛ در مورد کسی که بعد از نماز صبح سجده شکر کرده و سرش را تا نیمروز بلند نکرده است، چه خواهی گفت؟ !(2)

23. فلاح السائل: در کتاب نزهه عیون المشتاقین نوشته عبدالله بن حسن النسابه، با اسناد از حسین بن زید بن علی بن حسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود: ما وقتی سلام نماز را دادیم و تصمیم گرفتیم دعا کنیم یا وارد دعا شدیم، هر دعایی را که بخواهیم بکنیم، در حال سجده دعا میکنیم و میبینی که از ما کسانی آن را انجام میدهند، یا من آن را انجام میدهم.(3)

24. فلاح السائل و الکافی: محمد بن سلیمان از پدرش نقل کرده که گفته است: با موسی بن جعفر علیهما السلام به سوی بعضی از املاک او رفتیم تا اینکه حضرت به نماز ظهر ایستاد. وقتی از نماز فراغت پیدا کرد، به سجده رفت، شنیدم که با صدای اندوهناک و در حالی که اشک ها در چشمش حلقه زده بود، می گفت: پروردگارا، با زبانم از تو نافرمانی نمودم؛ به عزّتت سوگند اگر خواسته بودی، مسلّماً لالم نموده بودی؛ و با دیده ام نافرمانی تو را نمودم؛ به عزّتت سوگند، اگر خواسته بودی، بی گمان نابینایم فرموده بودی؛ و با گوشم نافرمانی تو را نمودم؛ به عزتت

1- . رجال الکشی: 434 (ضمن حدیث؛ ذیل شماره 378)
2- . رجال الکشی: 494 (ضمن حدیث؛ شماره 483)
3- . در محل مورد نظر یافت نشد.

سوگند، اگر خواسته بودی، حتماً ناشنوایم نموده بودی؛ و با دستم نافرمانی تو را نمودم؛ به عزتت سوگند، اگر خواسته بودی مسلّماً دست مرا شل و خشک فرموده بودی؛ و با پایم نافرمانی نمودم؛ به عزّتت سوگند اگر خواسته بودی، آن را قطع نموده بودی؛ و با عورتم نافرمانی تو را نمودم؛ به عزّتت سوگند، اگر می خواستی؛ مسلّماً عقیمم می فرمودی؛ و با تمام اعضای بدنم که تو آنها را نعمت برای من قرار دادی، نافرمانی تو را نمودم، و این سپاسی مناسب تو از جانب من نبود.

گفته است: شمردم حضرت هزار بار «العفو العفو» گفت، سپس طرف راست صورت خود را بر زمین گذاشت، و شنیدم که با صدای اندوهناک سه مرتبه گفت: «بؤت إلیک بذنبی، عملت سوء و ظلمت نفسی، فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب غیرک، یا مولای»، {به گناهم نزد تو اعتراف نمودم، عمل زشت انجام دادم و به خود ستم نمودم، پس مرا بیامرز، که جز تو گناهان را نمی آمرزد، ای سرور من. } سپس طرف چپ صورت خود را به زمین گذاشت، شنیدم که سه بار گفت: «ارحم من أساء و اقترف و استکان و اعترف»، {بر کسی که عمل بد انجام داده و مرتکب گناه شده و خاکساری نمود و اعتراف کرد، رحم آر. } سپس سر از سجده برداشت.(1)

توضیح: شیخ(2)

و دیگران این روایت را به صورت مرسل از امام کاظم علیه السلام در تعقیب نماز ظهر روایت کرده اند. «تغرغر» در صیغه مضارع و با حذف یکی از حروف تاء، جوهری گفته است: «یتغرغر صوته فی حلقه»، یعنی صدا در گلویش بالا و پایین میآید. «لکمّهتنی» بر وزن تفعیل، در بعضی نسخهها به صورت «لأکمهتنی»، یعنی حتماً نابینایم میکردی؛ در القاموس گفته است: «الکمه» با فتحه حروف، یعنی نابینایی مادرزادی یا هر نوع نابینایی؛ و گفته است: «کنع، یکنع، کنوعاً»، یعنی فشرده کرد و به هم پیوست، و انگشتانش را زد و خشک کرد، و «کنّع یده، تکنیعاً»، یعنی دستش را لنگ کرد. پایان. پس خواندن آن بدون تشدید و با تشدید درست است؛ همین طور است کلام او علیه السلام: «لجذمتنی» و «لعقمتنی». فیروزآبادی گفته است: «جذم، یجذمه، و یجذُمه، و جذّمه، فانجذم، و تجذّم»، یعنی

1- . الكافى 3: 326
2- . التهذيب 1: 166؛ المصباح: 45

برید، و «الأجذم»، یعنی دست بریده، یا انگشت رفته، «جذمت یده» مانند «فرح» - در وزن - «جذمتها و أجذمتها» - به همین معنا است. - و گفته است: «العقم» با ضمه، گودی کوچکی در رحم که امکان بچهدار شدن نمیدهد. «عقمت» مانند «فرح» و «نصر» و «کرم» و «عنی» - در وزن - و «عقمها الله، یعقمها، و أعقمها» - به همین معنا است. - «رجل عقیم»، یعنی مردی که برای او بچه به دنیا نمیآید. پایان. در الصحیفه الکامله آمده است: «و عقّم أرحامَ نسائهم»، {رحمهای زنان آنان را نازا گردان. } وقتی گفته میشود: «باء بذنبه» یعنی به آن اعتراف کرد. «الاقتراف»، یعنی به دست آوردن، و بیشتر بر گناه کردن اطلاق میشود؛ در النهایه گفته است: «قرف الذنب، و اقترفه»، یعنی گناه را انجام داد، و «قارف الذنب و غیره» وقتی گفته میشود که به گناه نزدیک شده و به آن چسبیده باشد.

مؤلف: تأویل گمانهایی که ممکن است این دعا و مانند آن، مبنی بر نسبت گناه به آنان علیهم السلام به پندار آورد، پیش از این گفته شد. حسین بن سعید در کتاب الزهد گفته است: در اینکه آنان علیهم السلام از هرگونه زشتی به طور کلی معصوم هستند، بین علمای ما اختلافی نیست و آنان به نسبت کمالی که دارند، ترک مستحب را - برای خود - گناه و بدی مینامند. پایان. صاحب کشف الغمه و سایرین نیز مانند این را گفته اند.(1)

25. فلاح السائل: وقتی سر از سجده برداشتی، آنچه را که کردین بن مسمع در کتاب معروفش با اسناد آن به پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است، بگو. حضرت وقتی می خواست از جایی که نماز خوانده بود برخیزد، دست راستش را بر پیشانی اش می کشید و میگفت: {ستایش مخصوص توست، و جز تو آگاه به نهان و آشکار، و بخشنده و مهربان، خدایی وجود ندارد؛ اندوه و ناراحتی و گرفتاری ها را، چه آشکار باشد و چه نهانی، از من برطرف فرما. } و فرمود: هیچ یک از امّت من این را نمی گوید، مگر آنکه خداوند هر چه بخواهد به او عطا می فرماید.(2)

1- . کشف الغمه 3: 63 (مؤلف، سخن خود در این باره را در جلد 25، صفحه 203 تا 205، باب عصمه الأئمه و لزوم عصمه الامام آورده است.)
2- . فلاح السائل: 187

و نیز در حدیث دیگری برای ما روایت شده است که وقتی خواستی این کلمات را بگویی، سه بار دست راست خویش را بر جای سجده ات بکش و در هر بار دستت را بر صورتت بکش، و در هر بار، کلمات گفته شده را بگو.(1)

اگر درد و بیماری داشته باشی، آنچه را که احمد بن محمد از امام صادق علیه السلام روایت کرده انجام بده که فرمود: دعایی است که پس از هر نمازی که می خوانی، خوانده می شود؛ پس اگر درد و بیماریای داشتی، وقتی نمازت را تمام کردی، دستت را بر سجدهگاهت بکش و این دعا را بخوان، و هفت بار دستت را بر جای درد بکش، و در آن حال بگو: {ای آنکه زمین را بر روی آب گستراند، و هوا را با آسمان مسدود نمود، و نیکو ترین نام ها را برای خویش برگزید، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و به من چنین و چنان کن، و از فلان چیز و فلان چیز سلامتی بخش.(2)

دعوات الروندی: همانند این روایت را از آنان علیهم السلام روایت کرده است.(3)

مصباح الشیخ: و دیگران مثل این را روایت کردهاند.(4)

توضیح: «کبس الأرض علی الماء»، یعنی داخل در آن کرد، از عبارت «کبس رأسه فی ثوبه» گرفته شده است، یعنی پنهان کرد و داخل آن نمود؛ یا به معنی جمع کرد، همان گونه که در حدیث آمده است: «إنا نکبس الزیت و السمن» یعنی آن را جمع میکنیم. «الکبس»، یعنی پر کردن؛ گفته میشود: «کبست النهر، کبساً»، یعنی آن را با خاک پر کردم؛ معنی عبارت در دعا این است که زمین را گردآورد و بر روی آب نگه داشت، هر چند خود آن، مقتضی پراکنده شدن و ناپایداری بود؛ و گفته شده است: یعنی توقف داد و نگه داشت.

1- . فلاح السائل: 187
2- . فلاح السائل: 188
3- . دعوات الراوندی، دست نویس
4- . مصباح الشیخ: 172؛ البلد الامین: 18؛ الجنه الواقیه معروف به مصباح الکفعمی: 28-29

«و سد الهواء بالسماء»، یعنی هوا را آن گونه

که از نظر خیالی یا حقیقی به آن منتهی شود، قرار داد؛ چون که خورشید ثابت نیست؛ یا اینکه آن را بر آسمان اطلاق کرده است، چون هرچه بالای سر تو وجود دارد، آسمان است. احتمال دارد آسمان در پراکنده نشدن هوا نقش داشته باشد، و چه بسا گفته شود، این دلیلی بر نبود خلأ است، ولی در مورد آن سخنی برای گفتن و ایراد وجود دارد.

26. فلاح السائل: جدّ شادروانم ابو جعفر طوسی - که رضوان خدا بر او باد - گفته است: و مستحبّ است که نمازگزار در سجده شکر برای برادران مؤمن خود دعا نماید، و نیز بگوید: {خدایا، ای پروردگار سپیده دم، و شبهای دهگانه، و زوج و فرد، و شب آنگاه که سپری شود، و پروردگار هر چیز، و خدای هر چیز، و آفریننده هر چیز، و فرمانروای هر چیز، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، و نسبت به من و به فلانی، هر چه را که خود زیبنده آن هستی انجام ده، و آنچه را که ما سزاوار آن هستیم انجام مده، که تو اهل تقوی و زیبنده آمرزش می باشی. }

سپس سر از سجده بردار و بگو: {خدایا، نیکبختی در هدایت، و راحتی ایمان، و برتری در نعمت ها، و گوارایی در دانش را به محمّد و خاندان محمّد عطا فرما، تا اینکه آنان را بر هر بزرگی برتری دهی. ستایش مخصوص خدایی است که سرپرست هر نعمت، و صاحب هر نیکی، و پایان هر اشتیاق است، در هر سختی و ناگواری مرا بی یاور نگذاشت، و به واسطه بدیهای درونم مرا رسوا نساخت، پس ستایش فراوان تنها برای آقا و سرورم می باشد.(1)

سپس میگوید: {خدایا، سپاس تو را همان گونه که مرا آفریدی، در حالی که چیز قابل یادکردنی نبودم. پروردگارا، مرا بر هراسهای دنیا و سختیهای روزگار و گرفتاریهای زمانه و ناراحتیهای آخرت و پیشامدهای ناگوار شبها و روزها یاری فرما، و از بدی آنچه ستمگران در زمین انجام می دهند، کفایت فرما، و در سفرم همراه من، و در خانواده ام جانشین من باش، و آنچه را به من روزی دادی پر خیر و برکت گردان، و مرا در نزد خودم برای خودت خوار، و در چشم مردم بزرگ گردان،

1- . مصباح الشيخ: 169-170(ادامه آن یافت نشد.)

و در نزد خودت مرا محبوب نما، و مرا به واسطه گناهانم رسوا، و به جهت کردارم گرفتار، و به واسطه بدیهای درونم خوار مفرما، و از بدی جنّ و انس سلامتم بدار، و به اخلاق نیکو موفّقم گردان، و از اخلاق ناپسند دورم بدار.

مرا به چه کسی وامیگذاری ای پروردگار ناتوانان، در حالی که تو پروردگار من هستی؟ به دشمنی که او را مالک کارهایم گردانیدی که مرا خوار کند؟ یا به دوستی که بر من ترشرویی کند؟ ای پروردگار من، اگر تو بر من خشم نگرفتهای، باکی ندارم، جز اینکه ایمنی تو برای من وسیع تر و دوست داشتنی تر است. از اینکه خشم تو دامنگیرم شود، یا عذاب تو بر من فرود آید، به ذات بزرگوارت که آسمان ها و زمین با آن روشن گردیده، و تاریکی به واسطه آن برطرف شده، و امر اوّلین و آخرین با آن نیکو گشته است، پناه می برم. تا خشنود شدنت و بعد از خشنودی ات، ستایش مخصوص توست؛ و هیچ نیرو و توانی جز به سبب تو نیست.(1)

توضیح: شیخ و کفعمی(2) و ابن الباقی و دیگران این دعاها را با همین ترتیب آوردهاند. ابن فهد - که رحمت خدا بر او باد- در کتاب عدهاش گفته است: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که هر کس ابتدا چهل مؤمن و سپس خودش را دعا کند، دعایش پذیرفته میشود، مخصوصاً بعد از تمام شدن نماز شب و در حال سجده بگوید: «اللهم رب الفجر»، {خدایا، ای پروردگار سپیده دم} تا آخر.(3) شایان ذکر است که واژه دعا برای آنچه ابن فهد گفته است، مناسبتر است.

در عبارت «و الفجر»، حرف واو برای سوگند است، یعنی به صبح، یا شکافتن آن، یا نماز آن سوگند میخورم؛ و گفته شده است: منظور از آن، سپیده دم روز عرفه یا قربان است. «و لیال عشر» همان دهه ذی الحجه است؛ و گفته شده است: دهه آخر رمضان است. «و الشفع و الوتر» با کسره و فتحه واو خوانده شده و هر دو به یک معنا است؛ گفته شده است: یعنی همه اشیا، چه جفت باشند و چه تنها؛ یا آفریدگان و آفریدگار؛ چرا که آفریدگار در حقیقت یگانه است و هر چیزی جز او

1- . فلاح السائل: 188-189
2- . البلد الامین: 17 (در حاشیه و متن)؛ مصباح الکفعمی: 27

3- . عده الداعی: 129-130

جفت است و در آن نوعی از تعدد و ترکیب وجود دارد؛ یا مخالف هر چیزی که با آن، جفت میشوند، مانند شب و روز، و روشنایی و تاریکی، و آسمان و زمین، و مانند آنها؛ و گفته شده است: آن دو همان موجودات و آسمانها هستند؛ و گفته شده است: یعنی برجها و سیارهها؛ و گفته شده است: یعنی نماز شفع و نماز وتر، علی بن ابراهیم این را بیان کرده است.(1)

«و الیل إذا یسر»، یعنی وقتی تمام میشود، به دلیل این کلام او «و اللیل إذ أدبر»،(2) {و سوگند به شامگاه چون پشت کند.} و تعبیر به آن، به خاطر پشت سر هم آمدن آن است که دلالت بر کمال قدرت و فراوانی نعمت دارد؛ یا به معنای «یسرّی فیه»، (در آن حرکت میکند.) است، به دلیل این سخن که گفته میشود: صلّی المقام، (در مقام نماز گذارد.) و حرف یاء در آن به خاطر اکتفا به کسره و مخفف بودن آن حذف شده است؛ ابن کثیر و یعقوب آن را حذف نکردهاند.(3)

«و ایمان الیسر»، یعنی ایمانی که با سختی و گرفتاری همراه نباشد، یا ایمانی که از روی ناجاری و گرفتاری نباشد، یا ایمان مردم به آنها در حالت آسانی و بدون اجبار، و این معنی به حال کسی که برای او دعا میشود، مناسبتر است. «هناءه فی العلم»، یعنی علمی که بدون سختی یا چیزهای دیگر برای آنان حاصل شود؛ با بهرهای فراوان از دانش به دست آید؛ فیروزآبادی گفته است: «الهنیء و المهناء»، یعنی هر چیزی که بدون سختی به دست آید، و «هنیء، و هنؤ، و هنأه» - به همین معنی است. - و «یهنؤه و یهنئه»، یعنی به او غذا داد و بخشش کرد، و «الطعام هنئاً و هنئاً و هناءً»، یعنی نیکوترین غذا.

«شیئاً مذکوراً» از کلام خدای سبحان و متعال در آیه «هل أتی علی الانسان» گرفته شده است. گفته شده است: یعنی به طور کلی فراموش شده، مانند شیء و نطفه که قابل یاد کردن به عنوان انسان نبود. امام باقر علیه السلام فرموده: یعنی چیزی بود ولی قابل یادکردن نبود؛ و امام صادق علیه السلام فرموده است: چیز معینی بود ولی

1- . تفسیر القمی: 723
2- . المدثر/ 33
3- . مجمع البیان 10: 48

ذکر نشده، بود. «البوائق» جمع «البائقه»، یعنی سختی و گرفتاری روزگار. «النکبات» جمع «النکبه»، یعنی پیشامد ناگوار. «فلا تبسلنی»، یعنی مرا به هلاکت مسپار؛ و «أبسلت فلاناً»، یعنی فلانی را به هلاکت سپردی، و «المستبسل»، یعنی کسی که خودش را در معرض مرگ و زیان قرار میدهد، و «استبسل»، یعنی در نبرد، خودش را برای کشتن یا کشته شدن حتمی، به جلو میاندازد؛ جوهری این را گفته است. و نیز گفته است: «رجل جهم الوجه»، یعنی شخص ترشرو؛ از این باب است که میگویی: « جهمت الوجه و تجهّمته»، وقتی به او اخم کنی.

27. فلاح السائل: سید در تعقیب نماز عصر گفته است: بعد سجده به جا آور و آنچه را که سرورمان علیّ بن حسین علیهما السلام در سجده میگفت و جد شادروانم ابو جعفر طوسی آن را ذکر کرده است، بگو. حضرت، صلوت الله علیه صد مرتبه می گفت: «الحمد لله شکراً»، {از روی سپاسگزای، خدا را ستایش می نمایم. } و پس از هر ده مرتبه گفتن آن، می گفت: «شکراً للمجیب»، {خداوند اجابت کننده را سپاس می گزارم. } سپس میگفت: «یا ذا المن الدائم الذی لا ینقطع أبداً، و لا یحصیه غیره، و یا ذا المعروف الذی لا ینفد أبداً، یا کریم یا کریم یا کریم»، {ای صاحب بخشش جاودانه ای که هیچگاه پایان نپذیرفته، و جز او نمی تواند آن را به شماره درآورد، و ای صاحب آن نیکی که هیچ گاه تمام نمی شود، ای بزرگوار، ای بزرگوار، ای بزرگوار. }

بعد دعا و زاری نموده و حاجت خویش را ذکر می نمود، آنگاه می گفت: {گر اطاعت تو را نمودم، سپاس برای توست، و اگر نافرمانی تو را کردم، دلیل برای تو - بر عذاب کردنم - وجود دارد، در احسان از ناحیه تو به من در هنگام انجام کار نیک، نه من و نه دیگری، هیچ نقشی نداریم، ای بزرگوار، ای بزرگوار، بر محمّد و اهل بیت او درود فرست، و با رحمت خودت، تمام آنچه را که درخواست نموده و می نمایم، به تمام مردان و زنان مؤمنی که در کرانههای مشرق و مغرب زمین قرار دارند، برسان، و نخست به آنان عنایت فرما، و در مرحله دوم به من ده. }

آنگاه سمت راست صورت خویش را بر زمین گذارده و می گفت: «اللهم لا تسلبنی ما أنعمت به علیّ من ولایتک و ولایه محمد و آل محمد علیه و علیهم

السلام»، {خدایا، آنچه را که از دوستی خود و دوستی محمّد و خاندان محمّد، که درود بر او و ایشان باد، بر من ارزانی داشته ای، باز مگیر} سپس سمت چپ صورت خویش را بر زمین می نهاد و مثل آن را می گفت. این پایان روایت بود.(1)

المصباح(2) و البلد الامین(3) و الجنه(4) و الاختیار و غیرها: مثل همین روایت را آوردهاند و در همه آنها، عبارت «و صل بجمیع ما سألتک و سألک من فی مشارق الأرض»، {و همه آنچه را که من و تمام کسانی که در کرانههای زمین از تو درخواست کردیم، برسان.} وجود دارد؛ ولی آنچه در فلاح السائل وجود دارد، مناسبتر و آشکارتر است.

28. فلاح السائل: سپس با هر دعایی دوست داشتی، دعا کن، و اگر خواستی در حال سجده بگو: «اللهم لک قصدت، و إلیک اعتمدت و أردت، و بک وثقت، و علیک توکلت، و أنت عالم بما أردت»، {خدایا، تنها آهنگ تو را نمودم، و به تو تکیه کردم و تو را اراده نمودم، و فقط به تو اعتماد نموده و بر تو توکّل کردم، و تو نسبت به آنچه که اراده نموده ام، آگاه هستی.} که روایت شده است، هر کس آن را بگوید، سر از سجده برنمی دارد، مگر اینکه خواسته اش برآورده می گردد. ان شاء اللّه تعالی.(5)

29. البلد االامین(6) و الجنه و الاختیار و غوالی اللیالی: از علی علیه السلام روایت شده است که هنگام به جای آوردن دو سجده شکر میگفت: «وعظتنی فلم أتَّعظ، و زجرتنی عن محارمک فلم أنزجر، و غمرتنی أیادیک فما شکرت، عفوک عفوک یا کریم»، {- خدایا، - نصیحتم کردی ولی پند نگرفتم، مرا از حرامهای خودت باز داشتی ولی من دست بر نداشتم، نعمتهایت را بر من ریختی ولی من سپاسگزاری نکردم، گذشت تو را میخواهم، گذشت تو را میخواهم، ای بزرگوار.} شیخ التولینی در الجنه در کفایتش آن را گفته و در آن، این عبارت است:«یقول فی

1- . فلاح السائل: 208-209

2- . مصباح المتهجد: 55-56

3- . البلد الامین: در متن یافت نشد و گویا در حاشیه بوده است و البته ناقص چاپ شده است.

4- . مصباح الكفعمى: 27-28 (عبارت آن دقيقاً مطابق با عبارت مصباح الشيخ است.)
5- . فلاح السائل: 209
6- . البلد الامين: 17

سجده الشکر بعد الفریضه»، {در سجده شکر بعد از نماز واجب میگفت. } آورده است.(1)

30. الکتاب العتیق: دعا در سجده شکر برای طلب روزی: {ای آنکه نیکیهای من بر فرمانروایی او نیفزاید و بدیهای من، موجب زشتی او نگردد، و توانگری من از گنجینههای او نکاهد، و ناداری من بر آنها نیفزاید، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و امید خود را در دل من استوار گردان، و امیدم را از هر کسی غیر خودت قطع کن، تا به هیچ کس جز تو امید نداشته باشم، و از هیچ کسی جز تو ترسان نباشم، و جز بر تو اعتماد نکنم، و جز بر تو توکل ننمایم، و از دگرگون شدن نعمتهایی که در دین و دنیا و آخرت، در این روزهای دنیا به من دادهای، مرا پناه ده، ای بزرگوار. }

31. جامع البزنطی: حسن بن زیاد گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در حال سجده میگفت: «اللهم إنی أسألک الراحه عند الموت و الراحه عند الحساب»، {خدایا، آرامش هنگام مردن و آرامش هنگام حسابرسی را از تو درخواست میکنم. } اسماعیل در حدیث خود گفته است: «و الأمن عند الحساب»، {ایمنی هنگام رسیدگی به حساب را درخواست میکنم. }

سعید بن یسار گفته است: شنیدم امام صادق علیه السلام در سجده میگفت: «سجد وجهی اللئیم، لوجه ربی الکریم»، {صورت پست من برای ذات بزرگوار پروردگارم به خاک افتاده است. }

ابی بصیر گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: نزدیکترین حالت بنده به خدا، حالتی است که در سجده است؛ پس خدا را بخوان و از او روزی بخواه.

توضیح: دعای اول را کلینی با سند آن از ابی جریر رواسی نقل کرده و گفته است: از امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که میگفت: «اللهم إنی أسألک الراحه عند الموت و العفو عند الحساب»، {خدایا، آرامش هنکام مردن، و بخشش هنگام رسیدگی به حساب را از تو درخواست میکنم. } و امام آن را تکرار میکرد.

1- . مصباح الكفعمى: 29

رضی - رحمه الله - در شرح الکافیه گفته است: اگر حال جمله اسمیه باشد، به نظر همه به جز کسایی، لازم است با واو حالیه همراه باشد. حضرت صلی الله علیه و آله فرموده است: «أقرب ما یکون العبد من ربه و هو ساجد»، {نزدیکترین حالت بنده به خدا، حالتی است که در سجده است.} به این دلیل که حال، فُضلهای است که در جای رکن قرار گرفته است، پس ضروری است با نشانه حال همراه باشد؛ چرا که هر عبارتی که در غیر جای خودش قرار بگیرد، شناخته شده نیست. کسایی جایز دانسته است حال - آنجا که به صورت جمله اسمیه است، - بدون واو بیاید، به این دلیل که به جای خبر مبتدا مینشیند، پس میگویی: «ضربی زیداً أبوه قائم»، {زید را در حالی که پدرش ایستاده بود، زدم.}

32. نوادر الراوندی: امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرده و فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را دید که پیشانیاش زخم شده بود؛ رسول خدا فرمود: هر کس قصد چیره شدن بر خدا را داشته باشد، خدا بر او چیره میشود، و هر کس قصد فریفتن خدا را داشته باشد، خدا او را فریب میدهد، چرا پیشانیات را از زمین منع نکردی تا چهرهات این چنین زشت نشود!(1)

با همین سند گفته است: علی علیه السلام فرمود: برای مرد، ناپسند میدارم که موی پیشانیاش ریخته و اثر سجده بر آن نباشد.(2)

توضیح: در النهایه گفته است: «الدبر» با فتحه حروف، جراحتی که در پشت شتر ایجاد میشود؛ و گفته شده است: آن، یعنی زخم برداشتن کف پای شتر. پایان. در اینجا کنایه از اثر سجده در پیشانی است. در مورد «الجلحاء التی لیس فیها أثر السجود»، فیروزآبادی گفته است: «الجَلَح» با فتحه حروف، اندک شدن مو در دو طرف سر؛ و «الأجلح» کجاوهای که بلندی زیادی نداشته باشد، و بامی که با دیوار در میان گرفته نشده باشد؛ و «الجلحاءه» با کسره، زمینی که چیزی در آن نروید. در النهایه آمده است: «الجلحاء»، یعنی چیزی که شاخ نداشته باشد. پایان. گویا نکوهش

1- . در نسخه چاپ شده مأخذ گفته شده یافت نشد.
2- . در نسخه چاپ شده مأخذ گفته شده یافت نشد.

در اینجا به کسی تعلق دارد که این کار را عمداً انجام دهد تا به مردم نشان دهد که او زیاد سجده میکند.

33. به نقل از خط شهید - که رحمت خدا بر او باد - : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دوست داشتنیترین سخن نزد خدای والامرتبه این است که بنده در حالت سجده سه مرتبه بگوید: «إنی ظلمت نفسی فاغفر لی»، {به درستی که من بر خودم ستم کردم، پس مرا بیامرز. }

و از همان کتاب: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که چهره خود را برای سجده بر زمین قرار میداد، میگفت: «اللهم مغفرتک أوسع من ذنوبی، و رحمتک أرجی عندی من عملی، فاغفر لی ذنوبی یا حی لا یموت»، {خدایا، آمرزش تو گستردهتر از گناهان من، و مهربانی تو پیش من امیدوار کنندهتر از عمل من است، پس ای زندهای که مرگ ندارد، گناهان مرا بیامرز. }

34. دعوات الراوندی: امام علی النقی علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل کرده که فرموده است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: هر کس نماز واجبی را برای خدا به جای آورد، در دنباله آن برایش دعای پذیرفته شدهای وجود دارد.

فحام گفته است: به خدا سوگند، امیرالمؤمنین را در خواب دیدم و از او درباره این روایت سؤال کردم، فرمود: روایت صحیح است، وقتی از نماز واجب فارغ شدی، در حال سجده بگو: «اللهم بحق من رواه و بحق من روی عنه، صلِّ علی جماعتهم و افعل بی کیت و کیت»، {خدایا، به حق کسی که این را روایت کرده و به حق کسی که از او روایت شده است، بر همه آنان درود فرست و در مورد من، چنین و چنان کن. }(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به پیشامدی برخورد کردی و کوشش تو به جایی نرسید، بر روی زمین سجده کن و بگو: «یا مُذِلَّ کلّ جبّار، یا مُعِزَّ کلّ ذلیل، قد و حقک بلَغ مجهودی، فصلِّ علی محمد و آل محمد، و فرِّج عنی»، {ای

1- . دعوات الراوندی، دست نویس؛ أمالی الطوسی 1: 295؛ همین کتاب 85: 321 (همراه با توضیح)

خوار کننده هر زورگو، ای عزیز کننده هر خوار شده‌ای، به حق تو سوگند که کوششم به سر رسیده است، پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و مشکلم را از من برطرف فرما. }

امام موسی بن جعفر علیه السلام در سجده‌هاش بیشتر این دعا را میکرد: «اللهم إنی أسألک الراحه عند الموت، و العفو عند الحساب»، {خدایا، آرامش هنگام مردن، و بخشش هنگام رسیدگی به حساب را از تو درخواست میکنم. }(1)

توضیح: در القاموس گفته است: «کیت و کیت» که حرف آخر آنها، کسره - نیز - میگیرد، یعنی چنین و چنین، و حرف تاء در آن، در اصل، هاء بوده است.

35. عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه پیشامدی ناگوار برای کسی به وجود آمد یا موضوعی او را اندوهگین سازد، زانوها و آرنج خود را برهنه کند و بر زمین بگذارد و سینه خود را بر زمین بچسباند و در حال سجده، نیازش را بخواهد.

36. الدر النظیم: ابن عباس گفته است: دیدم رسول خدا بدون اینکه رکوع کند، پنج مرتبه سجده کرد؛ گفتم: ای رسول خدا، سجده بدون رکوع؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آری؛ جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و به من فرمود: ای محمد، به درستی که خدای عزّوجلّ علی را دوست میدارد، پس سجده کردم و سرم را بلند کردم؛ به من فرمود: ای محمد، به درستی که خدای عزّوجلّ، فاطمه را دوست میدارد، پس سجده کردم و سرم را بلند کردم؛ به من فرمود: به درستی که خدا حسن را دوست میدارد، پس سجده کردم و سرم را بلند کردم؛ به من فرمود: به درستی که خدا حسین را دوست میدارد، پس سجده کردم و سرم را بلند کردم؛ به من فرمود: به درستی که خدا هر کسی را که آنان را دوست بدارد، دوست میدارد، پس سجده کردم و سرم را بلند کردم.

37. العیون: در روایت رجاء بن ابی ضحاک آمده است: امام رضا علیه السلام بعد از فارغ شدن از تعقیب نماز ظهر، سجده میکرد و در آن، صد مرتبه «شکراً

1- . التهذيب 1: 158

لله»، {برای خدا سپاسگزاری میکنم. } میگفت و بعد از فارغ شدن از تعقیب نماز عصر، سجده میکرد و در آن، صد مرتبه «حمداً لله»، {برای خدا ستایش میکنم. } و بعد از تعقیب نماز مغرب و بعد از تعقیب نماز عشا نیز سجده میکرد و هنگامی که صبح میشد، نماز صبح را میخواند و وقتی سلام نماز را میداد، در محل نمازش مینشست و خدا را تسبیح میگفت و ستایش میکرد و به بزرگی و به یکتایی یاد مینمود و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود میفرستاد تا اینکه خورشید طلوع میکرد؛ سپس سجدهای میکرد و در آن سجده میماند تا روز بالا میآمد.(1)

38. مشکاه الانوار: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در حالی که وضو داشته باشد، برای سپاسگزاری از نعمتی، یک سجده شکر به جای آورد، خداوند برای او ده نیکی مینویسد و ده گناه بزرگ را از او پاک میکند. (2)

و از آن حضرت علیه السلام نقل شده است که فرمود: زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه یارانش بود، به سجده رفت و سجدهاش را طول داد تا اینکه گمان کردند که او...؛ سپس سرش را بلند کرد و به او گفته شد: ای رسول خدا، سجده را طولانی کردی، تا گمان کردیم که تو...؛ برای چه بود؟ فرمود: جبرئیل از طرف خدای مبارک و والامرتبه پیشم آمد و فرمود: ای محمد، پروردگارت برایت سلام میرساند و به تو میفرماید: من تو را در مورد کسانی از امتت که تو را دوست داشته باشد ناراحت نخواهم کرد و بر هیچ مؤمنی، چیزی که ناراحتش کند یا خوشحالش کند، مقدّر نخواهم کرد مگر اینکه خوبی برای او باشد. حضرت، علیه السلام فرمود: نزد خود مالی نداشتم که صدقه دهم، یا بردهای که آزاد کنم، از این رو برای خدا سجده کردم و به خاطر آن از او سپاسگزاری نمودم و ستایش کردم.(3)

توضیح: «حتی ظنوا أنه»، یعنی درگذشته، یا بیهوش شده است، و چون دوست نداشتند مثل این را بر زبان برانند، آن را بیان نکردهاند؛ و اکتفا به بخشی از سخن هنگام وجود قرینه، در کلام آنها شایع است.

1- . عیون الاخبار: 180-182

2- . مشکاه الانوار: 29

3- . مشكاه الانوار: 29

39. المشکاه: ابی عبیده حذاء گفته است: در راه مدینه همراه امام باقر علیه السلام بودم که به حالت سجده برای خدا افتاد و وقتی پس از تمام شدن سجده به طور کامل برخاست، به من فرمود: ای زیاد، آیا از دیدن سجده من تعجب کردی؟ گفتم: بلی؛ فدای شما شوم. فرمود: به یاد نعمتی که خدا به من داده است افتادم، به همین خاطر نپسندیدم که ادامه دهم، تا اینکه شکر آن را بجای آورم.

هشام الأحمر گفته است: در اطراف مدینه همراه امام کاظم علیه السلام بودم که ناگهان از مرکبش پیاده شد و سجده‌کنان بر زمین افتاد؛ سجده‌اش را زیاد طول داد، سپس سرش را بلند کرد و سوار چهارپایش شد. گفتم: فدایت شوم، دیدم که سجده را زیاد طول دادی؛ فرمود: به یاد نعمتی که خدا به من داده افتادم، به خاطر همین دوست داشتم پروردگارم را شکر کنم.(1)

40. مصباح الشیخ(2) و البلد الامین: از چیزهایی که اختصاص به سجده شکر در دنباله نماز صبح دارد، این است که بگوید: {ای گرامی، ای بخشنده، ای زنده در زمانی که هیچ موجود زنده‌ای وجود ندارد. ای تنها، ای یکتا در یگانگی، ای آنکه صداها بر او مشتبه نمیشود، ای کسی که واژه‌ها بر او پوشیده نمیگردد، ای آنکه می داند آنچه را که هر ماده ای [در رحم] بار می گیرد، و [نیز] آنچه را که رَحِمها می کاهند، و آنچه را می افزایند، ای آنکه نگاههای دزدانه و آنچه را که دلها نهان می دارند، می داند، ای آنکه به درون من از خود من آگاهتر است، ای مالک اشیا قبل از به وجود آمدن آنها، از تو به احترام آن اسم پوشیده و در گنجینه‌هات، زنده پایداری که همان نور و از نور است، درخواست میکنم؛ از تو به نور تابانت در تاریکیها، و فرمانروایی چیره‌ات، و حکومتت که بر غیر خودت غالب است، و به آن قدرتت که با آن هر چیزی را بخواهی خوار میکنی، و به آن رحمتت که بر همه چیز گسترده است، درخواست میکنم که بر محمد و اهل بیت محمد درود فرستی، و مرا از تمام

1- . مشکاه الانوار: 29
2- . مصباح الشیخ: 169

گرفتاریهای گمراه کننده، و از بدی تمام چیزهایی که هر یک از آفریدههایت از آن هراس دارند، در امان بداری، که تو شنونده دعا، و تو بهترین رحم کنندگان هستی. }(1)

توضیح: در عبارت «الحی القیوم»، گویا اسم را با در نظر گرفتن مسمی و به صورت مَجاز، با این توصیف کرده است و بیان بودن آن برای اسم، بعید است. و بعید نیست منظور از «اسم»، نور امامان علیهم السلام باشد؛ که در روایات وارد شده که آنان اسمهای خدا هستند.

41. الکتاب العتیق: دعای سجده از سرورمان امام صادق علیه السلام: {خدایا، تویی که فرمانفرمایی، هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی، عزت بخشی و هر که را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبیها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی؛ شب را به روز در می آوری، و روز را به شب در می آوری و زنده را از مرده بیرون میآوری، و مرده را از زنده خارج می سازی و هر که را خواهی، بی حساب روزی می دهی؛ ای الله، ای الله، تویی که تمام آفریدگانت از تو هراسناکاند.

ای نور نور، که هیچ نوری مانند نور تو به تو نمیرسد؛ ای الله، ای الله، تویی که بر بالای عرش خود و از بالای آسمانهایت بلندی یافتهای؛ پس بزرگی تو را هیچ یک از آفریدههایت نمیتوانند توصیف کنند؛ ای نور نور، تویی که ساکنان آسمانهایت از نور تو نور میگیرند، و ساکنان زمینت با نور تو روشنی میگیرند؛ ای الله، ای الله، تو خدایی هستی که غیر از تو هیچ خدایی نیست، والاتر از آن هستی که برای تو فرزندی باشد، و بزرگتر از آن هستی که برایت همانندی وجود داشته باشد.

ای نور نور، تو بزرگوارتر از آن هستی که برایت مانندی وجود داشته باشد، و قدرتمندتر از آن هستی که برایت مخالف یا شریکی وجود داشته باشد؛ ای نور نور، هر نوری در برابر نور تو خاموش است؛ ای خداوندگار، هر صاحب اختیاری از بین میرود جز تو؛ ای الله، تو مهربان هستی و تو پایدار و جاودانه هستی، بزرگی تو آسمانها و زمین را پر کرده است؛ ای جاودانه، هر چیزی میمیرد جز تو، ای الله، ای

1- . در البلد الامين يافت نشد، و گويا در حاشيه آن بوده است.

الله، بر ما رحمت فرست، آن گونه رحمتی که با آن آتش خشم خود را بر ما فرو بنشانی، و عذاب خود را از ما بازداری، و به واسطه آن خوشبختی از ناحیه خودت را روزیمان کنی، و ما را در آن سرایت جای دهی که برگزیدگان خود از میان بندگانت را جای دادهای، ای مهربانترین مهربانان، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی، و بر من چنان و چنان کنی. } و نیاز خود را درخواست میکنی.

42. کتاب عاصم بن حمید: ابی بصیر گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم میفرمود: زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله با یارانش سوار بر چهارپایش بود، دیدند ناگهان از آن فرود آمد و سجدهکنان بر زمین افتاد؛ به او گفته شد: ای رسول خدا! دیدیم کاری انجام دادی که قبل از امروز آن را انجام نمیدادی؟ حضرت، صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتهای از نزد پروردگارم پیش من آمد و فرمود: ای محمد، پروردگارت بر تو سلام میرساند و میفرماید: ای محمد، من تو را در میان امتت خوشحال میسازم؛ من چون در پیش خود مالی که صدقه دهم یا بردهای که آزاد کنم نداشتم، برای سپاسگزاری از خدا سجده کردم.

43. فلاح السائل: هنگامی که از تعقیب نماز مغرب فارغ شدی، اگر خواستی، دو سجده شکر را به کیفیّتی که ذکر خواهیم نمود، بجای آور، و اگر خواستی، سجده شکر را به بعد از فراغت از تمام اعمال و نماز ها و دعاهای بین نماز مغرب و عشا به تأخیر بیانداز، به گونه ای که سجده شکر آخرین عمل تو در بین نماز مغرب و عشا باشد، پس اینگونه انجام بده:

کیفیّت انجام دو سجده شکر: ابوعبیده گفته است: شنیدم که امام باقر علیه السلام در حال سجده می گفت: «أسألک بحق حبیبک محمدٍ صلی الله علیه و آله إلا بدَّلتَ سیئاتی حسناتٍ، و حاسبتَنی حساباً یسیراً»، {به حق دوستدار خودت، محمّد صلی الله علی و آله از تو درخواست می نمایم که بدی هایم را به نیکیها تبدیل کنی، و از من حساب کشی آسان نمایی. } سپس در سجده دوّم گفت: «أسألک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله إلا کفیتنی مؤنه الدنیا و کل هول دون الجنه»، {خدایا، به حقّ دوست خودت، محمّد صلی الله علی و آله از تو درخواست

می نمایم که سختی دنیا، و تمام هراس ها را تا رسیدن به بهشت از من کفایت فرمایی. } سپس در سجده سوّم گفت: « أسألک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله لما غفرت لی الکثیر من الذنوب و القلیل، و قبلت من عملی الیسیر»، {به حقّ دوستدار خودت، محمّد صلی الله علی و آله از تو درخواست میکنم که گناهان فراوان و اندک مرا آمرزیده، و عمل اندکم را از من بپذیری. } سپس در سجده چهارم گفت: «أسألک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله لما أدخلتنی الجنه و جعلتنی من سکانها و لمّا نجیتنی من سفعات النار برحمتک»، {خدایا، به حقّ دوست خودت، محمّد صلی الله علیه و آله از تو درخواست می نمایم که مرا داخل بهشت نموده، و از ساکنان آن قرار دهی، و به رحمت خویش، از زبانه های فراگیرنده آتش نجاتم بخشی. }

این پایان روایتی بود که گفته شد؛ پس اگر به ذهن کسی خطور کند که در این روایت، گفته نشده که این دو سجده شکر، برای نماز مغرب است؛ در جواب او گفته می شود: از اینکه اصحاب ما آن را در دو سجده شکر بعد از نماز مغرب آورده و آن دو را برای مغرب تعیین کرده اند، معلوم می شود که از طریق دیگری به این نتیجه رسیدهاند.(1)

توضیح: کلینی نیز این خبر را به سند صحیح روایت کرده و در پایان دعای آخری افزوده است: «و صلی الله علی محمد و آله»، {و درود خدا بر محمد و خاندان او. } شیخ و کفعمی و دیگران نیز این دعاها را در تعقیب نماز مغرب آوردهاند و دعای دوم را برای زمان بر روی خاک گذاشتن گونه راست، و دعای سوم را برای روی خاک گذاشتن گونه چپ، و دعای چهارم را برای برگشتن دوباره به سجده بیان کردهاند. به نظر من، احتمال دارد در این روایت، دعاها برای سجدههای چهارگانه نمازهای دو رکعتی باشد، حتی امکان دارد ادعا شود، همین احتمال آشکارتر است؛ ولی کلینی روایت را در بخش دعاهای مطلق سجده، اعم از سجدههای نماز و غیر آن، آورده است.

1- . فلاح السائل: 243-244

عبارت حضرت، علیه السلام «لمّا غفرت»، «لمّا» با تشدید، معنی اثبات دارد و به معنی «إلّا» است، یعنی در تمام حالات بجز حالت آمرزش؛ نتیجه اینکه من درخواست و خواهش را، جز بعد از دستیابی به خواستهام، ترک نمیکنم. جوهری گفته است: «سفعته النار و السموم»، یعنی وقتی که آتش و باد گرم او را اندکی سوزانده باشد، به گونهای رنگ پوستش تغییر کرده باشد؛ «السوافع»، یعنی سوزش سمها.

44. مهج الدعوات: ما به سندهای خود در کتاب فضل الدّعاء از اسماعیل بن بزیع و نیز از سلیمان بن جعفر الجعفری نقل کردیم که گفتهاند: نزد امام رضا علیه السلام رفتیم و - دیدیم - در سجده شکر بود؛ پس سجده خود را طول داد و چون سر از سجده برداشت، گفتیم: سجده را زیاد طول دادید، - علت چه بود؟ - فرمود: هر کس این دعا را در سجده شکر بخواند، مانند کسی است که در روز بدر به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله تیر انداخته است؛ گفتیم: - میتوانیم - آن را بنویسیم؟ فرمود: - بلی، - هر گاه سجده شکر نمودی، بگو:

{خدایا، لعنت فرست بر آن دو نفری که دین تو را دگرگون کردند، و نعمت تو را تغییر دادند، و فرستاده تو، صلی الله علیه و آله را متهم نمودند، و با آیین تو مخالفت کردند، و از راه تو جلوگیری نمودند، و موهبتهای تو را ناسپاسی کردند، و کلام تو را بر تو برگرداندند، و فرستاده تو را مسخره نمودند، و فرزند پیامبرت را کشتند، و کتاب تو را تحریف نمودند، و آیات تو را انکار کردند، و آیات تو را به مسخره گرفتند، و از عبادت تو سرکشی نمودند، و دوستداران تو را کشتند، و در جایی که حق آنان نبود نشستند، و مردم را بر شانههای خاندان محمد، درودها و سلامها بر آنان باد، سوار کردند.

خدایا، لعنتی بر آن دو فرست که پی در پی باشد، و آن دو و پیروان آن دو را با چشمان تیره به سوی جهنم بفرست؛ خدایا، ما با لعنت فرستادن بر آن دو و اعلام بیزاری از آن دو در دنیا و آخرت، به تو نزدیکی میجوییم؛ خدایا، قاتلان امیرالمؤمنین و قاتلان حسین بن علی و فرزند دختر پیامبرت را لعنت کن؛ خدایا، عذاب بالای عذاب و پستی بالای پستی، و خواری بالای خواری، و رسوایی بالای

رسوایی را بر آن دو افزونتر کن؛ خدایا، آن دو را با شدت به سوی آتش بران، و به صورت واژگونه در درناکترین عذاب قرار ده؛ خدایا، آن دو و پیروان آن دو را گروه گروه به سوی جهنم گسیل دار.

خدایا، جمعیت آنان را پراکنده ساز، و کارهایشان را به هم بریز، و بین آنان اختلاف بیانداز و جمعیت آنان را پراکنده ساز و بر پیشوایان آنها لعن فرست، و رهبران و سروران و بزرگان آنها را بکش، و بر مهتران آنها لعنت فرست، و پرچم آنها را بشکن، و در بین آنها سختی و فلاکت بینداز، و از آنها هیچ کس را بر جای مگذار؛ خدایا، بر ابوجهل و ولید، لعنتی پی در پی و مداوم فرست؛ خدایا، بر آنان لعنتی فرست که هر فرشته مقرّبی، و هر پیامبر فرستاده شدهای، و هر مؤمنی که دلش را برای ایمان آزمودهای، آن دو را با آن لعن کنند؛ خدایا، آن دو را آنگونه لعن فرست که اهل آتش از آن لعنت و عذاب آن دو، به ستوه آیند؛ خدایا، بر آن دو آن گونه لعنتی فرست که به ذهن هیچ کسی نیامده است؛ خدایا، بر آن دو، در سرّ پوشیده خود، و در ظاهر آشکار خودت لعنت فرست، و آن دو را با عذابی که برایشان حتمی کردهای و عذابی بالاتر از آن، عذاب کن، و دختران آن دو، و رهروان و دوستداران آن دو و هر کسی که از آن دو پیروی کند را با آن دو شریک گردان، که تو شنونده دعا هستی. }(1)

البلد الامین: امام رضا علیه السلام فرمود: هرکس این دعا را در سجده شکر بخواند، مانند کسی خواهد بود که در روز بدر و احد و حنین همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار هزار تیر انداخته باشد؛ سپس این دعا را بیان کرد.(2)

توضیح: عبارت حضرت، علیه السلام: «زرقاً»، یعنی کبودی چشم؛ از این رو به این وصف، توصیف شدهاند که کبودی، بدترین نوع رنگ چشم و زشتترین آنها نزد عرب بوده است؛ چرا که رومیها اصلیترین دشمنان آنها و کبود چشم بودند؛ یا به معنی نابینا است، چون حدقه چشم نابینا کبود میشود. «الدعّ»، یعنی انداختن؛ و «الرکس»، یعنی چیزی را واژگونه گرداندن؛ «الإرکاس» نیز همین طور است. و گفته

1- . مهج الدعوات: 320-321

2- . در نسخه چاپ شده مأخذ، یافت نشد.

شده است: «أرکسته»، یعنی بر روی سرش برگرداندم. «الزمر» جمع «زمره» با ضمه، همان گروه، و جمعیتهای مختلف است.

ضمیر در عبارت حضرت علیه السلام: «اللهم العنهما» بعد از بیان ابوجهل و ولید، به دو نفر اولی غصب کننده که در ابتدای دعا گفته شد، برمیگردد و ذکر این دو در اینجا به خاطر مبهم کردن مسئله بر مخالفان و از روی تقیه است و نیز به این خاطر که برای شیعیان، هنگام اطلاع مخالفان بر آن، راه گریزی وجود داشته باشد. حتی بعید نیست ابوجهل، کنایه از ابوبکر باشد که پدر جهالت و پرورش دهنده آن بود، و ولید کنایه از عمر باشد، به این دلیل که از کسی غیر از پدرش تولد یافته است، یا به خاطر پستی نسبش باشد که گویا برده است، یا اینکه به خاطر شباهتش به ولید باشد که هر دو زنا زاده هستند، همان گونه که خدای متعال در مورد آن دو، آشکارا و نهانی فرموده است: «و عُتُلٍّ بعد ذلک زَنیمٍ»،(1) {گستاخ، [و] گذشته از آن زنازاده است. }

«فی التقدیر و فوق التقدیر»، یعنی عذابی که بر آنها حتمی کردهای و عذابی بالاتر از آن.

45. الکتاب العتیق: عدی بن حاتم طایی گفته است: پیش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام رفتم و دیدم به نماز ایستاده و رنگش پریده است، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، هیچ نمازگزاری مثل او ندیده بودم که چنین رکوع و سجدههای کاملی داشته باشد؛ با عجله به سوی او رفتم؛ چون صدای حرکت مرا شنید، با دست اشاره کرد و من ایستادم تا اینکه دو رکعت را تمام و کمال خواند، سپس سلام داد و پس از آن، به سجده رفت و سجدهاش را طول داد؛ با خودم گفتم: به خدا او به خواب رفته است؛ سپس سرش را بلند کرد و فرمود: {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و این حق و حقیقت است، هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، از روی ایمان و باور میگویم؛ هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، از روی عبودیت و بندگی میگویم؛ ای عزیز کننده مؤمنان با فرمانروایی خودش، ای خوار کننده زورگویان با

1- . القلم/ 13

قدرت خودش، تویی پناهگاه من آن هنگام که دیدگاه ها و روش ها در زمان روی آوردن سختیها مرا عاجز سازند و زمین با گستردگیاش بر من تنگ شود، و تویی که مرا از روی مهربانی که بر من داشتی، آفریدی، در حالی که از آفریدن من بی نیاز بودی،

و اگر رحمت تو نبود، هرآینه از هلاک شدگان بودم، و تویی تأیید کننده من در پیروزی بر دشمنانم، و اگر یاری تو نبود، هرآینه از رسواشدگان بودم.

ای پدید آورنده برکت از جا هایش، و ای فرستنده رحمت از سرچشمه هایش، ای آن که عزت و بلندی را تنها به خودش اختصاص داده و دوستدارانش به عزت او عزیز می شوند، ای آن که پادشاهان در برابرش یوغ خواری بر گردن نهاده اند، در نتیجه از حملات انتقام جویانه اش در هراسند، از تو می خواهم به حق کبریائیات که آن را از عظمت خودت برون ساختی، و به حق عظمتت که با آن بر عرش خود چیره گشتی، و با آن بر آفریدههایت تعالی یافتی، و همگی آنها در برابر عزت تو فروتن و خوار گشتهاند، بر محمد و خاندان او درود فرست، و برای من بهترین آن دو کار را به انجام رسان، ای مهربانترین مهربانان.

عدی بن حاتم طایی گفته است: سپس امیرالمؤمنین علیه السلام رو به طرف من کرد و فرمود: ای عدی، آیا آنچه را که من گفتم، شنیدی؟ گفتم: آری، ای امیرالمؤمنین؛ فرمود: به آن خدایی که دانه را شکافت و نفس را آفرید، هیچ گرفتاری با آن دعا نمیکند و هیچ جنگ زده و غارت شدهای با آن به خدا متوسل نمیشود، مگر اینکه خدا گرفتاریاش را بردارد و بندش را بگشاید و اندوهش را برطرف کند و غصهاش را به آرامش رساند، و هر کس که این دعا به دستش برسد، سزاوار است آن را حفظ کند. عدی گفته است: از زمانی که دعا را از امیرالمؤمنین شنیدهام، تاکنون آن را ترک نکردهام.

توضیح: «برحبها»، یعنی با گستردگیاش؛ جوهری گفته است: «نیر الفدّان»، یعنی چوبی پهن که در گردن دو گاو شخم زن قرار میدادند.

46. الکشی: سعید بن مسیب گفته است: قاریان قرآن به مکه نمیرفتند مگر زمانی که علی بن حسین علیه السلام میرفت؛ پس ما خارج شدیم و همراه او هزار

سواره بیرون آمدند. هنگامی که به السقیا رسیدیم، حضرت فرود آمد و نماز خواند و دو مرتبه سجده شکر به جای آورد و در آنها گفت...

در روایت زهری، سعید بن مسیب گفته است: مردم به سمت مکه بیرون نمیرفتند مگر اینکه علی بن حسین، حضرت سید العابدین علیه السلام خارج شود. پس حضرت خارج شد و من نیز همراه او رفتم. در بعضی منزلگاهها فرود میآمد و دو رکعت نماز میخواند و در سجدههایش تسبیح میگفت و هیچ درخت و سنگی باقی نمیماند جز اینکه همراه او تسبیح میگفت. ما به فریاد آمدیم، پس سرش را بلند و فرمود: فریاد زدی، ای سعید؟ گفتم: آری، ای فرزند رسول خدا؛ پس فرمود: این تسبیح اعظم است. فرمود: پدرم از جدم برایم تعریف کرده که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرموده است: با این تسبیح، هیچ گناهی باقی نمیماند. گفتم: به ما بیاموز.

در روایت علی بن زید از سعید بن مسیب آمده است که حضرت در سجدهاش تسبیح گفت و پیرامون او هیچ درخت و سنگی باقی نماندند جز اینکه با تسبیح او تسبیح گفتند. من و یارانم از این حالت به فریاد آمدیم؛ سپس فرمود: ای سعید، همانا خدای بزرگوار، هنگامی که جبرئیل را آفرید، این تسبیح را به او الهام کرد، پس آسمانها و هرچه در آنها بود، با تسبیح او تسبیح گفتند، و آن اسم بزرگ خدای عزّوجلّ است.

تسبیح این است: {منزهی تو ای خدای من و رحمت باد تو را؛ منزهی تو ای خدای من و والامرتبهای؛ منزهی تو ای خدای من و عزت، پوشش درونی توست؛ منزهی تو ای خدای من و بزرگی، پوشش بیرونی توست؛ منزهی تو ای خدای من و بزرگی، فرمانروایی توست؛ منزهی تو ای بزرگ، چه با عظمتی؛ منزهی تو، در بالاترین درجه منزهی؛ منزهی تو، میشنوی و میبینی آنچه را زیر خاک است؛ منزهی تو، که حاضر در نزد هر نجوایی هستی؛ منزهی تو، که جایگاه هر شکایت هستی؛ منزهی تو، که نزد هر اجتماعی حضور داری؛ منزهی تو، ای امید بزرگ؛ منزهی تو، آنچه را که در عمق آب است، میدانی؛ منزهی تو، نفسهای ماهیها در کف دریاها را میدانی؛ منزهی تو، وزن آسمانها را میدانی؛ منزهی تو، سنگینی

زمینها را میدانی؛ منزهی تو، وزن خورشید و ماه را میدانی؛ منزهی تو، وزن تاریکی و نور را میدانی؛ منزهی تو، وزن سایه و هوا را میدانی؛ منزهی تو، وزن باد را که چند ذره سنگین است، میدانی؛ منزهی تو، پاک هستی، پاک هستی؛ منزهی تو، شگفتا از کسی که تو را شناخت، پس چگونه از تو نهراسد؛ منزهی تو ای خدای من، و تو را ستایش میکنم؛ منزه است خدای والامرتبه بزرگ. }(1)

47. مجالس الصدوق: اصبغ بن نباته گفته است: امیرالمؤمنین علیه السلام در سجدهاش میگفت: {ای سرور من، تو را همچون بنده خواری که با سرورش گفتگو میکند، مناجات میکنم؛ و از تو، همچون کسی که میداند تو میبخشی و هیچ چیزی از آنچه پیش توست، کم نمیشود، درخواست میکنم؛ و از تو همچون کسی که میداند هیچ کسی جز تو گناهان را نمیآمرزد، آمرزش میخواهم؛ و همچون کسی که میداند تو بر هر چیزی توانایی، بر تو توکل میکنم. }(2)

و از همان کتاب: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بنده در حالت سجده سه مرتبه بگوید: «یا الله، یا رباه، یا سیداه»، {ای خدا، ای پروردگار، ای آقا. } خدای مبارک و والامرتبه جواب میدهد: «لبیک عبدی، سل حاجتک»، {اجابت میکنم تو را ای بندهام؛ نیاز خود را بخواه. }(3)

48. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام نقل کرده که فرموده است: علی علیه السلام در دعای سجدهاش میگفت: {خدایا، از اینکه مرا به گرفتاری مبتلا کنی که ناچاری آن، مرا به پناه بردن به نافرمانی تو بکشاند، به تو پناه میآورم؛ خدایا، مرا نیازمند بدهای آفریدههای خودت و پَستهای آنان قرار مده؛ و اگر برایم نیازی به هر یک از آفریدههایت قرار دادی، آن را به نیکورویترین آنها و نیکوآفریدهترین، خوش اخلاقترین، بخشندهترین آنها نسبت به آن نیاز، و خوش

1- . رجال لکشی: 109
2- . أمالی الصدوق: 154
3- . همان: 247

زبانترین آنها در مورد آن، و گشادهدستترین آنها در مورد آن خواسته، و کم منتترین آنها بر من در مورد آن، قرار ده.}(1)

و از همان کتاب: با همین سند: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام در سجدهاش میگفت: «اللهم إن ظن الناس بی حسن، فاغفر لی ما لا یعلمون، و لا تؤاخذنی بما یقولون، و أنت علام الغیوب»، {خدایا، پندار مردم در باره من نیک بود، پس آنچه را آنان نمیدانند - و در من وجود دارد، - بیامرز، و به خاطر آنچه آنان میگویند، مرا بازخواست مکن، و تو آگاهترین به نهانها هستی.}(2)

فرمود: شنیدم پدرم در سجده میگفت: {ای تکیهگاه و امید من در سختی و آسانیام، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و در تمام حالتها بر من مهربانی کن که تو بر هر کسی بخواهی، مهربانی مینمایی، و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، و درود خدا بر محمد پیامبر و اهل بیت پاک او، و سلام فراوان بر آنان باد.}(3)

49. العیون: امام رضا علیه السلام در سجدههایش میگفت: {خدایا، اگر از تو فرمانبرداری کردهام، پس تو را سپاس باد، و اگر از تو نافرمانی کردهام، هیچ دلیلی - برای دفاع از خود - ندارم، و من و دیگران هیچ نقشی در احسان کردن تو نداریم، و هیچ بهانهای در بدی کردن برایم وجود ندارد، هر نیکی به من برسد، از سوی توست ای بزرگوار، همه مردان و زنان مؤمنی را که در کرانههای شرق و غرب زمین قرار دارند، بیامرز.}(4)

50. التوحید: امام کاظم علیه السلام در سجدههایش میگفت: «یا من علا فلا شیء فوقه، و یا من دنی فلا شیء دونه، اغفر لی و لأصحابی»، {ای آنکه والایی

1- . قرب الاسناد: 1
2- . قرب الاسناد: 7
3- . قرب الاسناد:7
4- . عیون الاخبار 2: 205 (ضمن حدیث)

یافته، پس هیچ چیزی بالاتر از او نیست؛ و ای آنکه پایینتر آمده، پس هیچ چیز نزدیکتر از او نیست؛ بر من و یارانم بیامرز. }(1)

51. فقه الرضا: حضرت رضا علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین در سجدههایش میگفت: {خدایا، بر خواری من در پیشگاه تو، و زاری من به سوی تو، و هراس من از مردم، و خو گرفتن من به تو، رحم کن، ای بزرگوار، که من بنده تو و زاده بنده تو هستم، در قبضه قدرت تو قرار دارم، ای دارنده نعمت و برتری و بخشندگی و توانگری و بزرگواری، بر ناتوانی و پیری من از - ماندن در - آتش رحم کن، ای بزرگوار. }(2)

امام باقر علیه السلام در سجدهاش میگفت: {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و این حق و حقیقت است؛ از روی عبودیت و بندگی و ایمان و باور برای تو سجده کردم ای پروردگار؛ ای بزرگ، عمل من کم است، پس آن را برای من دوچندان کن، ای بزرگوار، ای مقتدر؛ گناهانم و جرمم را بیامرز و عملم را بپذیر ای بزرگوار، ای مقتدر. }(3)

امام صادق علیه السلام در سجدهاش میگفت: {ای موجود قبل از هر چیز، و ای به وجود آورنده هر چیز، رسوایم نکن که تو به کارهای من دانایی، و مرا عذاب نکن که تو بر عذاب کردن من توانایی؛ خدایا، از دگرگون شدن هنگام مرگ، و از بدی بازگشتگاه در قبر، و از پشیمانی در روز قیامت به تو پناه میآورم؛ خدایا، از تو زندگی پاکیزه، و مرگ نیکو و بازگشتگاه با کرامت را که نه خوار کننده باشد و نه رسوا کننده، درخواست میکنم. }(4)

و امام صادق علیه السلام میگفت: «اللهم إن مغفرتک أوسع من ذنوبی، و رحمتک أرجی عندی من عملی، فاغفر لی یا حی و من لا یموت»، {خدایا، آمرزش

1- . کتاب التوحید: 67 (چاپ مکتبه الصدوق)
2- . فقه الرضا: 13 (ذیل صفحه)
3- . فقه الرضا: 13 (ذیل صفحه)
4- . فقه الرضا: 13

تو از گناهان من گستردهتر است، و رحمت تو پیش من از عمل خودم امیدوار کنندهتر است، پس مرا بیامرز ای زنده، و ای آنکه مرگ ندارد.} (1)

امام کاظم علیه السلام در سجدههایش میگفت: {خدایا، اگر از تو فرمانبرداری کردهام، پس تو را سپاس باد، و اگر از تو نافرمانی کردهام، دلیل - برای عذاب کردن من - برای تو وجود دارد، و من و دیگران هیچ نقشی در آن احسان که هنگام عمل نیک بر من نمودهای نداریم، ای بزرگوار؛ آنچه را که از تو درخواست کردم، به تمام مردان و زنان مؤمنی که در کرانههای شرق و غرب زمین قرار دارند و به فرزندانم برسان؛ خدایا، با دنیایم بر نیکو ساختن دینم، و با پرهیزکاریام بر نیکو ساختن آخرتم، مرا یاری رسان؛ خدایا، در آنچه از آن بیخبرم، مرا حفظ کن، و در آنچه کوتاهی کردهام، مرا به خودم وامگذار، ای آنکه آمرزش از او نمیکاهد، و گناهان به او زیان نمیرساند، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و آنچه را که به تو زیان نمیرساند بر من ببخش و آنچه را که از تو نمیکاهد به من عطا کن.} و توفیق به دست خداست. (2)

52. العیون: حسن بن علی وشّا گفته است: از امام رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: هرگاه بنده در حال سجده بخوابد، خدای مبارک و والامرتبه میفرماید: روح بندهام را گرفتم، در حالی که او در طاعت من است. (3)

و از همان کتاب: حسن بن علی بن فضال گفته است: امام کاظم علیه السلام را دیدم که شش یا هشت رکعت نماز خواند و مقدار رکوع و سجود او به اندازه سه تسبیح یا بیشتر بود؛ وقتی از نماز فارغ شد، سجده کرد و آن قدر طول داد که عرقش سنگریزهها را تر کرد.

و بعضی از اصحاب ما گفتهاند که گونههایش را بر زمین مسجد گذاشت. (4)

1- . فقه الرضا: 13
2- . فقه الرضا: 13
3- . عیون الاخبار 1: 280

4- . همان 2: 17

و از همان کتاب: امام کاظم علیه السلام حدود یازده تا نوزده سال، هر روز بعد از سپید شدن خورشید تا هنگام ظهر، در سجده بود. حدیث.(1)

53. العلل: به امام صادق علیه السلام گفته شد: به چه دلیل خداوند ابراهیم را دوست خود گرفت؟ فرمود: به خاطر سجده فراوان او بر زمین.(2)

54. ارشاد المفید: امام کاظم علیه السلام عابدترین فرد زمان خود بود. روایت شده است که آن حضرت، نافلههای شب را میخواند و نماز صبح میگزارد، سپس تا طلوع خورشید تعقیب بجای میآورد و برای خدا با سجده به زمین میافتاد و تا نزدیک ظهر، سرش را از دعا و ستایش بلند نمیکرد.

و زیاد میگفت: «اللهم إنی أسألک الراحه عند الموت، و العفو عند الحساب»، {خدایا، آرامش هنگام مردن، و بخشش هنگام رسیدگی به حساب را از تو درخواست میکنم. } و آن را تکرار میکرد.(3)

55. مصباح الشیخ(4) و غیره: در سجدههای ظهر: همچنین مستحب است در سجدههایش بگوید: {ای بهترین کسی که دستهای نیازمندان به سوی او بلند شده است، و ای بهترین کسی که گردنهای مشتاقان به سوی او کشیده شده است، ای بزرگوارترین بزرگواران، ای مهربانترین مهربانان، بر محمد و خاندان پاکیزه و پاک او درود فرست، و در همه کارهایم به مهربانی پوشیده خودت بر من مهربانی کن. }(5)

و در مورد تعقیب نماز عصر گفتهاند: وقتی سرت را از سجده بلند کردی، دستت را بر محل سجدهات بکش و با آن سه بار بر صورتت بکش و در هر مرتبه بگو: «اللهم لک الحمد لا إله إلا أنت عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرحیم، اللهم أذهب عنی الهم و الغم و الحزن و الغیر، ما ظهر منها و ما بطن»، {خدایا، ستایش مخصوص توست، هیچ خدایی جز تو نیست، آگاه از نهان و آشکار، بخشنده و

1- . عیون الاخبار 1: 95
2- . علل الشرایع 1: 32
3- . ارشاد المفید: 227

4- . مصباح الشيخ: 47
5- . البلد الامين: 17

مهربان هستی؛ خدایا، اندوه و غصه و ناراحتی و دگرگون شدن حال را، خواه آشکار باشند و خواه درونی، از من ببر. }(1)

و در مورد تعقیب نماز مغرب گفتهاند: سپس سرت را بلند کن و محل سجدهات را مسح کن و بگو: «بسم الله الذی لا إله إلا هو عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرحیم، اللهم أذهب عنی الهم و الحزن»، {به نام خداوندی که هیچ خدایی جز او نیست، داننده نهان و آشکار، بخشنده و مهربان است؛ خدایا، اندوه و ناراحتی را از من ببر. }(2)

و در مورد تعقیب نماز عشا گفتهاند: سپس سجده شکر به جای آور و بگو: {خدایا، تو، تو، تو؛ امید قطع شده است جز از تو، تو، تو؛ ای یکتای کسی که هیچ یکتایی برای او نیست؛ ای یکتای کسی که هیچ یکتایی برای او نیست؛ ای یکتای کسی که هیچ یکتایی برای او جز تو نیست؛[توجه ! این جمله ترجمه «یا احد من لا احد له» میباشد که به نظر میرسد در اینجا منظور یکتایی خدا نیست بلکه منظور یار و یاور است؛ یعنی ای یاور کسی که یاوری ندارد. چنانکه در فارسی میگوییم، فلانی کسی را ندارد.] ای کسی که فراوانی دعا جز بر بزرگواری و بخشش او نمیافزاید؛ ای کسی که بر فراوانی دعا جز بزگواری و بخشش نمیافزاید؛ ای کسی که فراوانی دعا جز بر بزرگواری و بخشش او نمیافزاید؛ بر محمد و اهل بیت او درود فرست؛ بر محمد و اهل بیت او درود فرست؛ بر محمد و اهل بیت او درود فرست. } و نیاز خودت را میخواهی، سپس گونه راست خود را بر زمین میگذاری و مانند آن را میگویی، و گونه چپ خود را بر روی زمین میگذاری و مانند آن را میگویی، سپس پیشانی خود را به سمت زمین برمیگردانی و سجده میکنی و مانند آن را میگویی.(3)

توضیح: فرق بین «الهمّ» و «الغمّ» این است که انسان توانایی از بین بردن همّ را دارد، مانند تهیدستی، ولی غمّ آن است که توانایی از بین بردن آن را ندارد، مانند

1- . مصباح المتهجد: 56
2- . المصباح المتهجد: 76
3- . المصباح: 81

مرگ فرزند؛ یا اینکه غمّ قبل از اتفاق افتادن کار ناخوشایند است و «غمّ بعد از آن؛ یا اینکه همّ آن است که سبب آن مشخص نباشد، ولی سبب غمّ مشخص است.

56. الکافی: زیاد قندی گفته است: به امام کاظم علیه السلام نوشتم: به چیزی گرفتار شدهام، دعایی به من بیاموز. وی در بغداد به اتهام دخالت در اموال آنها زندانی شده بود. امام به او نوشت: هنگامی که سجده کردی، آن را طول بده و بگو: «یا أحد من لا أحد له»، {ای یکتای کسی که هیچ یکتایی برای او نیست. } تا آنکه نفست بریده شود؛ سپس بگو: «یا من لا یزیده کثره الدعا إلا جودا و کرما»، {ای کسی که فراوانی دعا جز بر بزرگواری و بخشش او نمیافزاید. } تا اینکه نفست قطع گردد؛ سپس بگو: «یا رب الأرباب، أنت الذی انقطع الرجاء إلا منک، یا علی یا عظیم»، {ای پروردگار صاحبان و دارایان، تو کسی هستی که امید جز از تو قطع شده است، ای والامرتبه، ای بزرگ. } زیاد گفته است: با این دعا کردم، خداوند مشکلم را برطرف کرد و آزاد شدم.(1)

57. السرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه اندوهی به تو رسید، دستت را بر محل سجدهات بکش و آن را بر صورت خود از سمت گونه راست و بر پیشانی به طرف گونه چپ، سه بار بکش و در هر مرتبه بگو: «بسم الله الذی لا إله إلا هو عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرحیم، اللهم إنی أعوذ بک من الهم و الحزن و السقم و العدم و الصغار و الذل و الفواحش، ما ظهر منها و ما بطن»، {به نام خداوندی که هیچ خدایی جز او نیست، آگاه از نهان و آشکار، بخشنده و مهربان است؛ خدایا، از اندوه و ناراحتی و بیماری و ناداری و خواری و ذلت و کارهای زشت، خواه آشکار باشند و خواه پنهان، به تو پناه میآورم. }(2)

توضیح: شهید این را در کتاب النفلیه خود ذکر کرده است ولی مسح دست بر محل سجده را بیان نکرده است؛ و در آن افزوده است: در هر بار دستش را بر سینهاش میکشد. همین روایت را در الکافی(3) با سند آن از محمد بن مروان، از امام

1- . الکافی 3: 328

2- . السرائر: ؟ ؛ البلد الامین: 18

3- . الكافى 3: 345

صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در دنباله نماز مغرب و سایر نمازها، با دست راست خودت بر پیشانی و صورت خودت میکشی و میگویی: «بسم الله...» تا آخر دعایی که گذشت. شاید دلالت بر مسح محل سجده دارد، به این دلیل که روایتهای دیگر نیز بر آن دلالت دارند. احتمال دارد حمل بر تخییر شود. میتوان بین «الهم» و «الحزن» این گونه فرق نهاد که «الهم» بر آنچه اتفاق افتاده، و «الحزن» بر آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد، اطلاق میشود. صورتهای دیگر نیز پیش از این گفته شد. «العدم» با ضمه و با فتحه حروف، یعنی ناداری.

منظور از «الفواحش» هر نوع گناه است، و این آشکارتر است؛ یا انواع زنا است؛ «و ما ظهر و ما بطن»، یعنی آشکار و پنهان آن؛ یا کارهای اعضای بدن، و کارهای دل؛ و گفته شده است: یعنی زنا در میکده و دوست پنهانی گرفتن از زنان. از سید الساجدین علیه السلام نقل شده است که «ما ظهر»، ازدواج با زن پدر و «ما بطن»، زنا است. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که «ما ظهر»، زنا است و «ما بطن»، دوستی پنهانی با زنان است. ممکن است هر دو روایت به گونه تمثیل وارد شده باشند.

مؤلف: ممکن است منظور از «ما ظهر»، آن چیزی باشد که حرام بودن آن، معلوم باشد و «ما بطن»، آن چیزی است که حرام بودن آن معلوم نباشد و گویا خبر اول، اشاره به این دارد. در بعضی روایتها، «ما ظهر»، آن چیزی است که دلیل حرام بودن آن از ظاهر قرآن فهمیده شود و «ما بطن»، چیزی که دلیل حرام بودنش از باطن قرآن به دست آید. و در بعضی از روایتها، «ما بطن»، آن چیزی است که پیشوایان ستم و پیروان آنها مخفی میکنند.

58. الکافی: جمیلبن دراج گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: نزدیکترین حالت بنده به خدا، زمانی است که در سجده دعا کند؛ تو در سجده چه میگویی؟ گفتم: فدایت شوم، به من بیاموز چه بگویم. فرمود: بگو: «یا رب الأرباب، و یا ملک الملوک، و یا سید السادات، و یا جبار الجبابره، و یا إله الآلهه، صل علی محمد و آل محمد، وافعل بی کذا و کذا»{ای پروردگار پروردگارها - ی دروغین، - و ای فرمانروای فرمانروایان، و ای آقای آقایان، و ای چیره شده بر همه زورگویان،

و ای خدای خدایان - ساختگی، - بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و برای من چنین و چنین کن.} سپس بگو: «فأنی عبدک، ناصیتی فی قبضتک»، {که من بنده تو هستم و اختیارم در دست توست.} سپس هرچه خواستی دعا کن که او بخشندهای است که چیزی بر او بزرگی نمیکند.(1)

و از همان کتاب: در حدیث موثق از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: شبی پدرم علیه السلام دیر کرد و بعد از اینکه مردم آرمیده بودند، به دنبال او به مسجد رفتم؛ در مسجد در حال سجده بود، صدای ناله او را شنیدم که میگفت: {سوگند که منزهی تو ای پروردگار من، با عبودیت و بندگی برای تو سجده کردهام؛ خدایا، عمل من کم است، پس آن را برای من دوچندان کن؛ خدایا، روزی که بندگانت را برانگیخته میسازی، مرا از عذاب خودت نگاه دار و توبهام را بپذیر، که تو بسیار توبهپذیر و مهربان هستی.}(2)

و از همان کتاب: امام صادق علیه السلام فرموده است: در سجدههایش میگفت: {روی تباه شده من برای روی جاودانه و همیشگی و بزرگ تو سجده کرده است؛ روی خوار من برای روی عزیز تو سجده کرده است؛ روی فقیرم برای روی توانگر و بزرگوار و والامرتبه و بزرگ پروردگارم سجده کرده است؛ خدایا، از آنچه بوده، و از آنچه بعداً به وجود خواهد آمد، از تو آمرزش میخواهم؛ پروردگارا، گرفتارم نکن؛ پروردگارا، دشمنانم را سرزنش کننده من قرار نده؛ پروردگارا، سرنوشتم را بد قرار مده؛ پروردگارا، هیچ دور کننده و هیچ بازدارندهای جز تو وجود ندارد؛ بر محمد و خاندان محمد با برترین دوردهایت درود فرست، و با برترین برکتهایت بر محمد و خاندان محمد برکت قرار ده؛ خدایا، از قدرتت به تو پناه میآورم؛ خدایا، از تمام غضب و خشم تو به تو پناه میآورم؛ منزهی تو، هیچ خدایی جز تو، پروردگار جهانیان، وجود ندارد.}(3)

1- . الکافی 3: 323
2- الکافی 3: 323
3- . الکافی 3: 327

امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده میگفت: «اللهم ارحم ذلی بین یدیک، و تضرعی إلیک، و وحشتی من الناس، و انسی بک یا کریم»، {خدایا، بر خواری من در پیشگاه تو، و زاری من به سوی تو، و هراس من از مردم، و خو گرفتن من به سوی تو، رحم کن. }(1)

همچنین میگفت: «وعظتَنی فلم أتَّعظ، و زجرتَنی عن محارمک فلم أنزجر، و غمرتَنی أیادیک فما شکرتُ، عفوک عفوک یا کریم، أسألک الراحه عند الموت، و أسألک العفو عند الحساب »، { خدایا، نصیحتم کردی ولی پند نگرفتم، مرا از حرامهای خودت باز داشتی ولی من دست بر نداشتم، نعمتهایت را بر من سرازیر کردی ولی من سپاسگزاری نکردم، گذشت تو را میخواهم، گذشت تو را میخواهم، ای بزرگوار؛ آرامش هنگام مردن را از تو میخواهم، و بخشش هنگام رسیدگی به حساب را از تو میخواهم. }(2)

امام باقر علیه السلام در سجده میگفت: {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و این حق و حقیقت است؛ از روی عبودیت و بندگی برای تو سجده کردم ای پروردگار؛ ای بزرگ، عمل من کم است، پس آن را برای من دوچندان کن، ای بزرگوار، ای مهربان، گناهانم و جرمم را بیامرز و عملم را بپذیر ای بزرگوار، ای مهربان؛ از اینکه نومید شوم یا زیر بار ستم روم، به تو پناه میآورم؛ خدایا، نعمت از سوی توست، و تو سپاسگزاری از آن را روزی مینمایی، و ثواب آن شکری را که برایش از روی بخشندگی، و با نیکی بزرگوارانهات، ثواب قرار دادی، بر عهده توست. }(3)

59. مصباح الشیخ و غیره: امام کاظم علیه السلام به عبدالله بن جندب نامه نوشت و فرمود: وقتی سجده کردی، بگو: {خدایا، تو را گواه میگیرم، و گواه بودن تو بس است، و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و تمام آفریده های تو را گواه میگیرم، به اینکه تو پروردگار من هستی، و اسلام دین من است، و محمد صلی الله

1- . الکافی 3: 327
2- . الکافی 3: 327
3- . الکافی 3: 327

علیه و آله پیامبر من است، و علی مولای من است، و حسن و حسین، و علی بن حسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و حسن بن علی، و آن بازمانده نیک، درودهای تو بر همه آنان، امامان من هستند، با آنها اظهار دوستی میکنم و از دشمنان آنها بیزاری میجویم.

خدایا، به خون مورد ستم واقع شده قسمت میدهم، -سه مرتبه- خدایا به وعدهای که برای دوستدارانت بر عهده گرفتهای قسمت میدهم که آنان را بر دشمن خودت و دشمنان آنان پیروز گردانی، بر محمد و بر نگهداری شدگان از خاندان محمد درود فرستی؛ - سه مرتبه - و سه مرتبه میگویی: خدایا، به وعدهای که برای دشمنانت بر عهده گرفتهای، که آنان را به دست خودشان و به دست مؤمنان به هلاکت برسانی و خوارشان گردانی، قسمت میدهم که بر محمد و خاندان محمد و بر نگهداری شدگان از خاندان محمد درود فرستی؛ و میگویی: خدایا، آسانی بعد از دشواری را از تو درخواست میکنم. }

سپس گونه راست خود را بر زمین گذاشته و سه مرتبه میگویی: {ای پناهگاه من، آن هنگام که روشها و نظرات گوناگون مرا به درماندگی بکشاند، و زمین به آنچه گسترده شده است، تنگ گردد؛ و ای به وجود آورنده هستی من از روی مهربانی، و در حالی که از آفرینش من بینیاز بود؛ بر محمد و خاندان محمد، و بر نگهداری شدگان از خاندان محمد درود فرست. } سپس گونه چپ خود را بر زمین نهاده و سه مرتبه میگویی: {ای خوار کننده هر سلطهجو، و ای عزیز کننده هر خوار شده، به عزتت سوگند که توان و تلاشم به پایان رسیده است، پس مشکلم را از من برگشا. } سپس سه مرتبه میگویی: «یا حنان یا منان، یا کاشف الکرب العظام»، {ای مهربان، ای نعمت دهنده، ای برطرف کننده سختی بزرگ. } سپس به حالت سجده برمیگردی و پیشانی را بر زمین گذاشته و صد مرتبه میگویی: «شکراً شکراً»، {سپاسگزاری میکنم؛ سپاسگزاری میکنم. } سپس میگویی: «یا سامع الصوت، یا سابق الفوت، یا باریء النفوس بعد الموت، صل علی محمد و آل محمد، و افعل بی کذا و کذا»، {ای شنونده صدا، ای پیشی گرفته بر نابودی، ای به وجود

آورنده جانها بعد از مرگ، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و در مورد من چنین و چنین کن. }(1)

توضیح: کلینی(2) و صدوق(3) و شیخ(4) و دیگران این دعا را با سندهای آن به صورت حسن که چیز کمی از روایت صحیح ندارد، از عبدالله بن جندب روایت کرده اند که گفته است: از امام کاظم علیه السلام در مورد آنچه باید در سجده شکر بگویم پرسیدم، - اصحاب ما در اینجا اختلاف نظر دارند - حضرت فرمود: در حالی که در سجده باشی بگو:... و دعا را ذکر کرد و در آن، «و علیّ و فلان و فلان إلی آخرهم أئمتي»، {و علی علیه السلام و فلانی و فلانی تا آخر، پیشوایان من هستند. } را آورده و در الفقیه اسمهای آنان، علیهم السلام را ذکر کرده است. در الکافی و التهذیب، عبارت «اللهم إنی أنشدک بوأیک علی نفسک لأعدائک»، {خدایا، به خاطر وعدهای که برای دشمنانت بر عهده گرفتهای. } تا عبارت «ثلاثاً» {سه مرتبه} وجود ندارد ولی در الفقیه موجود است. همین طور عبارت «لتهلکنَّهم بأیدینا و أیدی المؤمنین»، {که آنان را به دست ما و به دست مؤمنان به هلاکت برسانی. } وجود دارد که بر فقره «الأولیاء» مقدم است. علاوه بر این در همه موارد، «بعدوِّک و عدوِّهم» آمده و «ففرِّج عنی»، {پس مشکلم را از من برگشا. } وجود ندارد.

کلام حضرت، علیه السلام: «أنشدک دمِ المظلوم»، «أنشد» بر وزن «أقعد» است. گفته میشود: «نشدت فلاناً، و أنشده»، یا بگویی: «نشدتک الله» یعنی به خدا از تو خواستم. منظور از آن در اینجا این است که به حق تو، درخواست میکنم که انتقام خون مظلوم، یعنی حسین علیه السلام را بگیری و از قاتلان او و از پیشینیان و پسینیانی که پایههای ستم و زور بر او و پدر و برادرش علیهم السلام را پیریزی کردند، انتقام بستانی. همچنین احتمال دارد منظور از آن در اینجا، این باشد که به حق خون مورد ستم واقع شده، از تو درخواست میکنم که انتقام او را بگیری.

1- . مصباح الشیخ: 168
2- . الکافی 3: 325
3- . فقیه من لا یحضره الفقیه 1: 217
4- . التهذیب 1: 166 (چاپ سنگی)؛ همان 2: 111 (چاپ نجف)

«بوأیک»: «وأی»، یعنی وعده. در عبارت «لتهلکنهم»، حرف لام جواب سوگندی است که در «بوأیک» آمده است و مورد قسم، در «أنشدک» بعد از صلوات ها، از جنس خود آن و در تقدیر است و قرینه آن، «وأی» است؛ یعنی از تو میخواهم که وعدهات را به انجام رسانی و آنان را به هلاکت برسانی. یا اینکه گفته میشود: درود بر آنها به این معنی برمیگردد، به این دلیل که همان طور که در روایت، در مورد سلام فرستادن بر آنها آمده است، رحمت خدا بر آنها، شامل گسترش دین آنها و یاری آنان و پیروزیشان بر دشمنانشان میشود. توضیح آن در باب «الصلاه علیهم»، {درود فرستادن بر آنها } خواهد آمد.

«الوأی» به این کلام خدای متعال «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا»، (1) {خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند. } اشاره دارد و حرف باء در آن، - یعنی «بوأیک»- یا برای بیان سبب است، یعنی به سبب وعدهای که دادهای، از تو درخواست میکنم؛ یا اینکه صله برای «نشد» است، یعنی به خاطر وعدهای که دادهای، به تو سوگند میخورم.

این را هم بدان که در بیشتر نسخههای حدیث و دعا، به صورت «بایوائک» آمده است و در لغت، به این معنی و یا به معنایی که در اینجا مناسب باشد نیامده است، لکن آنچه که لغتشناسان در کاربردها و صرف کلمات اعمال کردهاند، فراوان است و ممکن است این نیز جزو آنها باشد.

1- . النور/ 55

شیخ بهایی - که روانش پاک باد، - گفته است: «الایواء» یعنی عهد؛ و نمیدانم آن را از کجا گرفته است و ممکن است در اینجا به صورت مَجازی استفاده شده باشد، چرا که هر کس وعدهای میدهد، گویا او را پناه داده و او را از سوی خود، در منزلی مستحکم جای داده است.

نمونه این در روایتهای عامه نیز وارد شده است. در النهایه گفته است: در حدیثی که وهب روایت کرده است، خدای متعال فرموده است: من بر خودم عهد کردهام که هر کس را که مرا یاد کند، یاد کنم. قتیبی گفته است: این اشتباه است و چنین مینماید که برگردانده شده باشد و شکل درست آن، «وأیت» از «وأی» و به معنی وعده است. وقتی گفته میشود: «وأیت علی نفسی»، یعنی آن را وعدهای بر عهده خودم قرار دادم. پایان.

«المستحفظین»، هم ممکن است در صیغه فاعل خوانده شود؛ یعنی کتاب و دین و سایر امانتهای خدا را نگاه داشتند، یا نگاهداری آنها را از علمای شیعه درخواست کردهاند؛ و ممکن است در صیغه مفعول خوانده شود؛ یعنی خدا آن را به آنان سپرد؛ و همین معنا آشکارتر است و به کلام خدای متعال: «بما استحفظوا من کتاب الله و کانوا علیه شهداء»،(1) {به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند.} اشاره دارد.

«یا کهفی حین تعیینی المذاهب»، یعنی هنگام خسته شدن از رفتن و گشتن دنبال مردم برای به دست آوردن خواستهام و و چاره مشکلم، پناهگاهم هستی. چه بسا با دو حرف نون خوانده شود که اولی با تشدید، برگرفته از «العناء» به معنی توانفرسایی است. گویا در آن جابجایی صورت گرفته است.

در عبارت «بما رحبت»، «ما» مصدری است؛ یعنی با گستردگی و وسعت آن. در بعضی نسخهها، در اینجا «و آل محمد و علی المستحفظین» آمده و منظور از «المستحفظین»، عالمان شیعه و روایت کنندگان خبرهای آنها هستند؛ یعنی کسانی که

1- . المائده/ 44

علوم خاندان محمد را حفظ کردند و نگاه داشتن اسرار آنها را پذیرفتند. شاید این عبارت از سوی نویسندگان افزوده شده باشد.

در عبارت «قد و عزتک»، حرف واو برای قسم است و زیاد اتفاق میافتد که قسم بین «قد» و مدخول آن واقع میشود. «مجهوود الرجل»، یعنی توانایی و تحمل او، یعنی طاقت من به پایان رسیده است. در بعضی نسخهها، «بلغ بی مجهودی» آمده است؛ یعنی توانم مرا به پایان رسانده؛ یا کاری که مرا پریشان کرده است، مرا به نهایت ناتوانی رسانده است.

سپس بدان که عبارت «ثم تقول یا سامع الصوت»، {سپس میگویی: ای شنونده صدا } تا آخر آن، در آن روایتها(1) وارد نشده است و ظاهراً شیخ آن را از روایت دیگری برگرفته است.

60 . الکافی: زیاد بن مروان گفته است: امام کاظم علیه السلام در سجدههایش میگفت: «أعوذ بک من نار حرها لا یطفی، و أعوذ بک من نار جدیدها لا یبلی، و أعوذ بک من نار عطشانها لا یروی، و أعوذ بک من نار مسلوبها لا یکسی»، {خدایا، از آتشی که سوزشش خاموش نمیشود، به تو پناه میآورم؛ و از آتشی که شعلههای تازهاش کهنه نمیشود، به تو پناه میآورم؛ و از آتشی که تشنهاش سیراب نمیشود به تو پناه میآورم؛ و از آتشی که برهنهاش پوشیده نمیشود، به تو پناه میآورم. }(2)

و از همان کتاب: به امام صادق علیه السلام از بیماری کنیزی که خریده بودم، شکوه کردم، فرمود: به او بگو: در سجدههای بعد از هر نماز واجب بگوید: «یا ربی و یا سیدی، صل علی محمد و علی آل محمد، و عافنی من کذا و کذا»، {ای پروردگار من و ای آقای من، بر محمد و بر خاندان او درود فرست، و مرا از فلان بیماری سلامتی ده. } با این دعا، جعفر بن سلیمان از آتش نجات یافت. گفته است: این حدیث را به تعدادی از اصحاب خودمان گفتم. - پس گفت: - در مورد آن، این گونه

1- . یعنی کتابهای الکافی، الفقیه و التهذیب
2- . الکافی 3: 328

میدانم: «یا رئوف یا رحیم، یا ربی و یا سیدی، افعل بی کذا و کذا»، {ای بسیار دلسوز و مهربان، ای پروردگار من، ای آقای من، در مورد من چنین و چنین کن. }(1)

توضیح: گویا جعفر بن سلیمان از اصحاب - امامان - بوده که توسط دشمنان گرفتار سوختن در آتش شده بود که با این دعا، از آن نجات یافت؛ و این شخص در کتابهای رجال ذکر نشده است. همچنین احتمال دارد منظور از آن، آتش آخرت باشد.

61. دلائل الامامه طبری: حضرت قائم علیه السلام فرموده است: حضرت زین العابدین علیه السلام هنگام فارغ شدن از نماز، در سجده شکر میگفت: «یا کریم، مسکینک بفنائک، یا کریم، فقیرک زائرک، حقیرک ببابک یا کریم»، {ای بزرگوار، بینوای تو در پیشگاه تو قرار گرفته است؛ ای بزرگوار، نیازمند تو در درگاه تو است؛ بنده ناچیز تو در آستان تو ایستاده است، ای بزرگوار. }(2)

توضیح: گویا این دعا برای سجده شکر بعد از نماز طواف، یا برای هر نمازی در این مکان (مسجد الحرام) است و به تناسب واژه دعا؛ و نیز به این دلیل که حضرت این را برای گروهی که خواستار دیدار او بعد از فارغ شدن او از طواف نزد کعبه بودند، فرمود.

62. الفقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بنده سجده کند و تا قطع شدن نفسش «یا ربّ، یا ربّ»، {ای پروردگار من، ای پروردگار من } بگوید، پروردگار مبارک و والا مرتبه میفرماید: «لبیک، ما حاجتک؟»، {تو را اجابت میکنم، خواستهات چیست؟ }(3)

63. اختیار ابن الباقی: خدیجه کبری علیها السلام فرمود: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل من بود، پس او را دیدم که مانند لباس روی زمین پهن شده، در سجده بود. پس شنیدم که میگفت: «سجد لک سوادی و آمن بک فؤادی، رب هذه یدای و ما جنیت علی نفسی، یا عظیماً یرجی لکل عظیم، اغفر لی الذنوب

1- . الکافی 3: 328

2- . دلائل الامامه: 295
3- . الفقیه 1: 219

العظیمه»، {پیکر خاکی من برای تو سجده کرده است، و قلبم به تو ایمان آورده است، پروردگارا، اینها دو دست من است و جنایتهایی که با اینها بر خودم کردم؛ ای خدای بزرگی که برای هر کار بزرگی مورد امیدواری است، گناهان بزرگ مرا بیامرز. } سپس فرمود: جبرئیل علیه السلام این را به من آموخت و دستور داد این کلماتی را که شنیدی، بگویم. - ای خدیجه، تو نیز - آنها را در سجدههایت بگو، که هر کس آنها را در سجدههایش بگوید، سرش را بلند نمیکند، مگر اینکه آمرزیده شده است.

مؤلف: برخی از روایتها در بخش «فضیلت تعقیب» در جلد 82 گفته شد و برخی دیگر نیز در بخش «آداب نافلهها» در جلد 84 خواهد آمد؛ إنشاء الله.

ص: 318

باب چهل و پنجم : دعاها و ذکرهای صبح و شب

آیات:

- «خطاب به زکریا علیه السلام: و سَبِّح بالعشیّ و الابکار»(1)

{و شبانگاه و بامدادان [او را] تسبیح گوی.}

- «و لا تَطرد الّذینَ یَدعونَ ربَّهم بالغدوهِ و العشیِّ یُریدونَ وَجهَه»(2)

{و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می خوانند- در حالی که خشنودی او را می خواهند- مران.}

- «وَ اذکُر ربَّک فی نَفسِک تَضرُّعاً و خیفهً و دونَ الجَهرِ من القَولِ بالغُدُوِّ و الآصالِ و لا تَکن مِن الغافلینَ»(3)

{و در دل خویش، پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس، بی صدای بلند، یاد کن و از غافلان مباش.}

- «و اصبِر نفسَک معَ الّذینَ یَدعونَ ربَّهم بالغُدوهِ و العَشیِّ یُریدونَ وجهَه»(4)

{و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن.}

- «فخرَج علی قومِه مِن المحرابِ فأوحی إلیهم أن سَبِّحوا بُکرهً و عَشیّاً»(5)

1- . آل عمران/ 41
2- . الانعام/ 52
3- . الاعراف/ 205
4- . الکهف/ 28
5- . مریم/ 11

{پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش بپردازید.}

- «و سَبِّح بحَمد ربِّک قبلَ طلوعِ الشَّمسِ و قبلَ غروبِها و مِن آناءِ اللّیل فسَبِّح و أطرافَ النَّهار لعلَّک تَرضی»(1)

{و پیش از بر آمدن آفتاب و قبل از فرو شدن آن، با ستایش پروردگارت [او را] تسبیح گوی، و برخی از ساعات شب و حوالی روز را به نیایش پرداز، باشد که خشنود گردی.}

- «یُسبِّحُ له فیها بالغدوِّ و الآصالِ * رجالٌ لا تُلهیهِم تِجارَةٌ و لا بَیعٌ عن ذکرِ الله»(2)

{در آن [خانه] ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند: مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا به خود مشغول نمی دارد.}

- «فسُبحانَ اللهِ حینَ تُمسونَ و حینَ تُصبحونَ و له الحمدُ فی السَّمواتِ و الأرضِ و عشیّاً و حینَ تُظهرونَ»(3)

{پس خدا را تسبیح گویید آن گاه که به شامگاه درمی آیید و آن گاه که به بامداد درمی شوید. و ستایش از آنِ اوست در آسمانها و زمین و شامگاهان و وقتی که به نیمروز می رسید.}

- «و سَبِّحوه بُکرةً و أصیلاً»(4)

{و صبح و شام او را به پاکی بستایید.}

- «و استَغفِر لِذنبِک و سبِّح بحمدِ ربِّک بالعشیِّ و الابکار»(5)

{و برای گناهت آمرزش بخواه و به سپاس پروردگارت، شامگاهان و بامدادان ستایشگر باش.}

1- . طه/ 130
2- . النور/ 36-37

3- . الروم/ 17
4- . الاحزاب/ 42
5- . المؤمن/ 55

- «و تُعَزِّروه و تُوَقِّروه و تُسَبِّحوه بُکرةً و أصیلاً»(1)

{و او را یاری کنید و ارجش نهید، و [خدا] را بامدادان و شامگاهان به پاکی بستایید.}

- «و سبِّح بحمدِ ربِّک قبلَ طلوعِ الشَّمسِ و قبلَ الغروبِ و مِن اللّیلِ فسَبِّحهُ و أدبارَ السُّجود»(2)

{و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی؛ و پاره ای از شب و به دنبال سجود [به صورت تعقیب و نافله] او را تسبیح گوی.}

- «و اذکُر اسمَ ربِّک بُکرةً و أصیلاً»(3) {و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن.}

تفسیر:

«و سبِّح بالعشیِّ و الابکار»،(4) {و شبانگاه و بامدادان [او را] تسبیح گوی.} همان طور که از ظاهر لفظ مشخص است، بر فضیلت تسبیح در ابتدای روز و انتهای آن دلالت دارد؛ هر چند بر نماز نیز تفسیر شده است، که پیش از این گفته شد.

«بالغدوهِ و العشیِّ»،(5) {بامدادان و شامگاهان.} در هر دو آیه، همان طور که روایت شده است، بر فضیلت دعا در دو وقت - بیان شده - دلالت دارد؛ هرچند به نماز صبح و عصر نیز تفسیر شده است.

«و اذکر ربَّک فی نفسِک»،(6) {در دل خویش پروردگارت را یاد کن.} یعنی در دلت، یا آهسته؛ همچنین اندیشیدن در صفات خدای مبارک و والامرتبه و مانند آن

1- . الفتح/ 9
2- . ق/39-40
3- . الدهر/ 25
4- . آل عمران/ 41

5- . الانعام/ 52
6- . الاعراف/ 205

که پروردگار والامرتبه با آن ذکر میشود را دربرمیگیرد. زراره از یکی از آن دو - امام باقر یا امام صادق علیهما السلام - روایت کرده است(1) که فرمود: معنایش این است: هرگاه پشت سر امام قرار گرفتی و به او اقتدا کردی، ساکت باش و در دلت تسبیح بگو، یعنی در چیزی که امام بلند نمیخواند. «تضرُّعاً و خیفةً»، {با تضرع و ترس.} یعنی با فروتنی و بیم. «و دونَ الجَهرِ مِن القولِ»، {پایینتر از صدای بلند.} یعنی به صورت زبانی و آهسته، در صورتی - این معنی درست است - که عبارت پیشین حمل بر ذکر قلبی شود؛ یا به صورت رسا، به طوری که به حالت بلند و زیادهروی نرسد، در صورتی - این معنی درست است - که اولی حمل بر ذکر زبانی آهسته شود؛ یا اینکه اعم از و شامل آن و ذکر قلبی باشد.

در مجمع البیان گفته است:(2) معنایش این است که صداهایتان را اندکی بالا ببرید، پس زیاد بلند نگویید، بلکه به حالتی بین این دو و به صورت رسا بگویید؛ و گفته شده است: با آیه به امام دستور داده است که صدایش را در قرائت نماز تا جایی که افراد پشت سر او بشنوند، بالا ببرد.

در عبارت «بالغُدُوِّ و الآصالِ»، {هر بامداد و شامگاه.} «الآصال» جمع «أصیل» و عبارت است از وقت بعد از عصر تا مغرب؛ پس آیه بر مستحب بودن ذکر در این دو وقت و آداب آن دلالت دارد؛ و اینکه آهسته گفتن ذکر و دعا، از بلند گفتن آن با فضیلتتر است؛ و اینکه شایسته است همراه با زاری و بیم و حضور قلب باشد. سخن کامل در این باره و روایت عیاشی(3) که آن

را به تهلیل تفسیر کرده است، گفته خواهد شد.(4)

همین طور کلام خدای والامرتبه که میفرماید: «أن سبِّحوه بُکرةً و عشیّاً»، (5)

{که روز و شب به نیایش بپردازید.} و نیز این کلام خدای منزّه که میفرماید: «و

ص: 322

1- . التهذیب 1: 255

2- . مجمع البیان 4: 515

3- . تفسير العياشى 2: 45
4- . ر.ک: همين كتاب 85: 68-69 (پاورقى)
5- . مريم/ 11

سبِّح بحمدِ ربِّک»،(1) {با ستایش پروردگارت [او را] تسبیح گوی.}، همان طور که گفته شد، دلالت بر فضیلت تسبیح در این وقتها دارند و در روایت، تفسیر آن به تهلیل مخصوص خواهد آمد. همچنین آیه سوره نور، به تسبیح در صبحگاه و شبانگاه تشویق مینماید.(2)

همینطور آیه سوره روم، به تسبیح و ستایش خدای زنده پایدار در بامداد و شامگاه و شب تشویق میکند. و همینطور آیه - واقع در سوره - احزاب که بعد از دستور کلی بر ذکر فراوان، تسبیح او را به صبح و شام اختصاص داده است، بر اختصاص زیاد آن دو وقت به ذکر و تسبیح دلالت دارد. همچنین آیه - واقع در سوره - مؤمن، به تسبیح و ستایش گفتن، و نیز طبق یکی از دو احتمال، به استغفار در آن دو وقت دستور میدهد. همچنین آیه - واقع در سوره - فتح و آیه - واقع در سوره - ق، بر استحباب مؤکد تسبیح و ستایش گفتن قبل از طلوع و قبل از غروب، و تعقیب خواندن در دنباله نمازها دلالت دارند.

در مجمع البیان(3) روایت شده است که از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه سؤال شد، حضرت فرمود: هنگام صبح شدن و هنگام شب شدن، ده مرتبه میگویی: «لا إله إلّا الله وحده لا شریکَ له، له الملک و له الحمد، یُحیی و یُمیت و هو علی کلّ شیءٍ قدیر»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و شریکی برای او نیست، فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست، زنده میکند و میمیراند و او بر هر چیزی تواناست.} به همین خاطر بعضی از حدیث شناسان، این تهلیل را در این دو وقت واجب دانستهاند، به این دلیل که به نظر آنان، به دلالت بعضی از روایتها، اصل در دستورهای قرآن مجید، واجب بودن است. آیه - واقع در سوره - دهر، بر فضیلت هرگونه ذکر در آن دو وقت دلالت دارد.

1- . طه/ 13
2- . در جای خود ذکر خواهد شد که آیه - واقع در سوره - نور، به جواز تمام خواندن نماز در آن خانهها هنگام سفر، و بلکه بر برتری آن اشاره دارد.
3- . مجمع البیان 9: 150

خلاصه اینکه آیات در مورد فضیلت دعا و ذکر در این دو وقت، فراوان و روایات آن متواتر است و این فضیلت داشتن، به خاطر سپاسگزاری از نعمت روزی است که سپری شده، و سایر نعمتهای کاملی که در آن روز برای او به دست آمده است، و آماده شدن برای آنچه در شب برای او پیش میآید و پناه جویی از حوادث ناگهانی آن، و به دست آوردن برکات و فایدههای آن، و توفیق یافتن در آن برای اطاعت پروردگار است. همین طور در عکس آن، - یعنی در صبح - به این دلیل که در این دو وقت، فرصت برای عبادت و دعا بیشتر است و در صبح، هنوز به کارهای روز مشغول نشده است و در شب از آنها فارغ شده است.

همچنین در آن دو وقت، قدرت خدای بزرگوار در بردن شب و آوردن روز و بر عکس، آشکار میشود؛ علاوه بر این، منافع بزرگی که در این دو وجود دارد، بر کمال مهربانی و حکمت خدای سبحان دلالت دارد که به خاطر این، سزاوار ستایشی تازه و سپاسی دیگر است.

همچنین در این دو وقت، به طور کامل روشن میشود که همه موجودات در معرض دگرگونی و تغییر و از بین رفتن و تمام شدن هستند و خدای منزّه بر حال خود باقی است و نابودی در او راه نمییابد و در برابر سختیهای روزگار، بیمی بر او نیست، و حالتها بر او دگرگون نمیشوند؛ پس عارفی که در - آفرینش و اداره - زمین و آسمان اندیشه میکند، هوشیار گردد که خدای منزّه، سزاوار تسبیح و گرامیداشت و ستایش و ثنای بزرگ است.

و به عبارت دیگر، در این دو ساعت، تمام آفریدگان در زمینها و آسمانها ندا میدهند که آفریده و پرورش یافته، و در وجود و بقا و دیگر صفاتشان نیازمند به آفرینندهای دارای حکمت و آراسته از ویژگیهای حادث و ممکن الوجود بودن، و دیگر اسمهای حاکی از ناتوانی و کاستی هستند. همانطور که خدای سبحان فرموده است: «و إن مِن شیءٍ إلا یسبِّح بحَمده و لکن لا تَفقهونَ تَسبیحَهم»،(1)

{و هیچ چیز

ص: 324

1- . أسری/ 44

نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را درنمی یابید. به راستی که او همواره بردبار [و] آمرزنده است. }

پس هرگاه عارف، تسبیح آنها را با شنیدن از روی یقین و ایمان بشنود، سزاوار است با دل و زبان با آنها هماهنگ و همراه شود؛ بلکه میگوییم با گذر از روح و جان و بدن و تمام اعضایش؛ و همه اینها باید با زبان حال باشد و در همه حال، آنها را با گفتار تصدیق کند، به ویژه در آن دو حالت که ظهور آن در آن دو زمان، بیشتر از سایر حالتها است.

همچنین سزاوار است، همانطور که در روایات آمده است، انسان در هر روز و شب کارهای خود را بررسی نماید؛ پس هنگام شب به آنچه در آن روز و ساعتهای آن انجام داده و آنچه از طاعت خدا در آن کم گذاشته، و بدیهایی که در آن روز مرتکب شده است بیندیشد، پس از خدا آمرزش بخواهد و او را ستایش کند، تا نیکیهایی را که در آن روز از دست داده است، باز یابد و برای بدیهایی که در پرونده اعمال خود به ثبت رسانده است، پاکی بجوید؛ و صبح به غفلتهایی که در شب روی داده و طاعتهایی که از دست داده است، بیندیشد و آنها را با ذکر و دعا و آمرزش خواستن جبران نماید و به سوی پروردگارش که نهانها و درونها را میداند، بازگردد.

نکتهها در این باره فراوان است که اینجا محل بیان آنها نیست و با آنچه اشاره کردیم، امید است عارف خردمند بر آنها یا گوشههایی از آنها آگاهی یابد؛ و در روایتها اندکی از آنها خواهد آمد، و خداوند توفیق دهنده بر خوبی و درستی است.

روایات:

1. جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه دو فرشته مراقب انسان، حفظ کرده خود را به سوی خدای متعال بالا ببرند و خدای مبارک و والامرتبه در ابتدا و انتهای آن برایش خوبی ببیند، جز این نیست که به فرشتگانش میفرماید: بنگرید که من برای بندهام هر آنچه را که در پروندهاش وجود دارد، بخشیدم.

ص: 325

2. الکافی: امام صادق علیه السلام در مورد کلام خدای عزّوجلّ فرموده است: «و ضِلالُهم بالغُدُوِّ و الآصالِ»،(1) {و هر که در آسمانها و زمین است، و سایه هایشان، بامدادان و شامگاهان، خواه ناخواه برای خدا سجده می کنند.} فرمود: آن همان دعای قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن است که آن، لحظه اجابت است.(2)

و از همان کتاب: امام باقر علیه السلام فرمود: ابلیس، که لعنتهای خدا بر او باد، لشگریان شب را هنگام غروب خورشید و طلوع آن پخش میکند؛ پس در این دو ساعت، خدای عزّوجلّ را فراوان یاد کنید و از بدی رساندن ابلیس و لشگریانش به خدا پناه ببرید و کودکانتان را در این دو ساعت تعویذ کنید که این دو ساعت، لحظههای غفلت هستند.(3)

توضیح: چه بسا گفته شود: کلام حضرت که فرمود: «فانّهما ساعتا غفلهٍ»، (این دو ساعت، لحظههای غفلت هستند.) اشاره به این کلام خدای متعال که فرموده است: «بالغدوِّ و الآصالِ و لا تَکن مِن الغافلینَ»،(4) {بامدادان و شامگاهان ... و از غافلان مباش.} باشد؛ و در این کلام او، علیه السلام «و هی ساعهُ إجابهٍ»، (و آن، لحظهی اجابت است.) در روایت نخست، ضمیر به هر یک از آن دو برمیگردد و مؤنث آوردن آن، به اعتبار روایت است و ظاهراً حضرت علیه السلام، سجده کردن را با توجه به معنای لغوی آن که خضوع است، به دعا تفسیر کردهاند.

بیضاوی گفته است: «و لله یَسجُدُ مَن فی السَّمواتِ و الأرضِ طوعاً و کرهاً»، {هر کس در آسمانها و زمین است، خواسته یا ناخواسته برای خدا سجده میکند.} احتمال دارد سجده به صورت حقیقی باشد، چرا که فرشتگان و مؤمنان از هر دو گروه بزرگ انس و جن، بر او سجده میکنند؛ «طوعاً» یعنی در دو حالت سختی و فراخی، برای او سجده میکنند. و کافران به خدا «کرهاً» یعنی در حالت گرفتاری و ناچاری؛ و «ضلالهم» به عرش، و با آن، فرمانبرداری آنان برای ایجاد آنچه در آنها

1- . الرعد/ 15
2- . الکافی 2: 522
3- . الکافی 2: 522
4- . اعراف/ 205

اراده کرده است، اراده شده باشد، چه بخواهند و چه نخواهند؛ و فرمانبرداری سایههایشان، برای تغییر و کاستن آنها توسط اوست.

و کلام او: «بالغُدُوِّ و الآصالِ»، ظرف برای «لِیَسجُدَ» است و منظور از آن، پایدار ماندن است، یا حال از تاریکی؛ و دلیل تخصیص آن دو وقت، به این خاطر است که امتداد و کاستن در این دو آشکارتر است. پایان. سخن مفصل در این باره، در جای خود گفته شد.

3. الکافی: با اسناد از شهاب روایت کرده و گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: وقتی خورشید دگرگون شد، خدای عزّوجلّ را یاد کن، و اگر همراه مردم باشی که تو را سرگرم میسازند، برخیز و دعا کن.(1)

4. مجالس المفید: امام باقر علیه السلام از پدرشان نقل کرده و فرموده است: فرشته گمارده شده برای بنده، اعمال او را در پروندهای مینویسد، پس در ابتدای آن و در آخرش، خوبی برای او دیکته کنید تا خداوند برای شما بین آن دو را بیامرزد.(2)

5. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام از طریق پدرانش علیهم السلام نقل کرده و فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس خوشحال میشود که در روز قیامت خدا را دیدار کند و در پروندهاش، گواهی باشد که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و من فرستاده خدا هستم، و درهای هشتگانه بهشت برای او گشوده شود و به او گفته شود: ای دوستدار خدا، از هر کدام که خواستی، وارد شو، پس باید هنگامی که صبح میکند، بگوید: {سپاس مخصوص خدایی است که با قدرت خود شب را برد و با رحمت خود روز را به صورت آفرینشی نو آورد؛ خوشامد میگویم به دو مراقب، و تحیت خدا بر شما دو نویسنده.} و به سمت راست و سپس به سمت چپ رو کند و بگوید: {بنویسید، به نام خدای بخشنده مهربان، گواهی میدهم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، و اینکه محمد، بنده و فرستاده اوست؛ و گواهی میدهم که قیامت آمدنی است و هیچ تردیدی در آن نیست، و اینکه خدا هر کسی را که در قبر است بر می

1- . الكافى 2: 524
2- . أمالى المفيد: 9 (نخستين حديث از مجلس اول)

انگیزد؛ بر پایبندی به این زندگی میکنم و بر پایبندی به این میمیرم، و به خواست خدا، بر پایبندی به این برانگیخته خواهم شد؛ خدایا، بر محمد و خاندان او از طرف من سلام برسان. }(1)

عده الداعی: مثل همین روایت را از طریق امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده و در پایان آن افزوده است: «الحمد لله الّذی ذهب باللّیل بقدرته، و جاء بالنّهار برحمته، خلقاً جدیداً، مرحباً بالحافظین»، {سپاس مخصوص خدایی است که با قدرت خود شب را برد و با رحمت خود روز را به صورت آفرینشی نو آورد؛ خوشامد میگویم به دو مراقب. } و به سمت راست رو میکند و میگوید: «حیّاکما الله من کاتبین»، {تحیّت خدا بر شما دو نویسنده. } و رو به طرف چپ کند.

6. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده و فرموده است: پیامبر صلی الله علیه و آله، هر سپیده دم بر در خانه علی و فاطمه میایستاد و میفرمود: {سپاس مخصوص خدای نیکی رساننده ستاینده نعمت دهنده بخشندهای است که در پرتو نعمتهای او، نیکیها به کمال میرسند؛ هر شنوایی ستایش ما برای خدا و نعمتهای نیک او پیش ما را بشنود؛ از آتش به خدا پناه میبریم؛ از صبحگاه آتش، به خدا پناه میبریم؛ از شامگاه آتش، به خدا پناه میبریم؛ نماز، ای اهل خانه ! به درستی که خدا می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند. }(2)

توضیح: «سمِع سامعٌ» یعنی هر کسی که از او شنیدن برمیآید، بشنود که ما خدا را ستایش میکنیم و نعمت او بر خودمان را آشکار میکنیم. در النهایه گفته است: «سمع سامع بحمد الله و حُسن بلائه علینا» یعنی ستایش خدای والامرتبه را بر آن نیکی که به ما کرده و ما را با نعمتهایش برتری داده است، شنونده بشنود و شاهد گواهی دهد. و «حسن البلاء» یعنی نعمت و آزمودن با خوبی، تا سپاسگزاری آشکار شود، و با بدی، تا شکیبایی را به ظهور برساند. پایان.

1- . أمالی الصدوق: 12
2- . أمالی الصدوق: 88

نووی گفته است: این معنی «سمع» با کسره حرف میم است؛ روایت با فتحه میم و با تشدید نیز نقل شده است و به این معنی است که شنونده این سخن مرا برای دیگری برساند، و اشاره به ذکر و دعای در سحر دارد. دیگری گفته است: هر کس شنوایی دارد، حتماً ستایش ما برای خدا و بخشندگی او بر ما را شنیده است، چرا که هر دوی آنها تا جایی که بر هیچ شنوایی پوشیده نمانده باشد، معروف و منتشر گشتهاند.

7. مجالس الصدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: فرشته با پروندهاش، ابتدای روز و پایان روز فرود میآید و در آن، کردار فرزند آدم را مینویسد، پس در ابتدای آن، خوبی دیکته کنید و در پایان آن، خوبی دیکته کنید، چرا که خدای عزّوجلّ میان این دو را به خواست خودش برای شما میآمرزد؛ و خدای عزّوجلّ میفرماید: «اُذکرونی أذکرکم»، {مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.}(1) و میفرماید: «و لَذِکرُ اللهِ أکبرُ»،(2) {و قطعاً یاد خدا بالاتر است.}(3)

ثواب الاعمال: مثل همین را روایت کرده است.(4)

العیاشی: مثل همین را روایت کرده است.(5)

8. تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السلام فرمود: نوح هنگام صبح و شب میگفت: «أمسیتُ أشهد أنّه ما أمسی بی من نعمهٍ فی دینٍ أو دنیا فانّها من الله وحده لا شریک له، له الحمد بها علیّ و الشکرُ کثیراً»، {به شامگاه رسیدم، در حالی که گواهی میدهم، هر نعمتی که در دین و دنیا در شامگاه برایم وجود دارد، از سوی خداوند یگانهای است که هیچ شریکی برای او وجود ندارد، به خاطر آن، برای او ستایش و سپاسگزاری فراوان بر عهده من است.} به خاطر همین، خداوند «إنّه کانَ

ص: 329

1- . البقره/ 152
2- . العنکبوت/ 48
3- . أمالی الصدوق: 345
4- . ثواب الاعمال: 152
5- . تفسیر العیاشی 1: 67

عبداً شكوراً»، (1) {راستی که او بنده ای سپاسگزار بود.} را نازل کرد و این سپاسگزاری او بود. (2)

العیاشی: مثل این را از جابر روایت کرده است. (3)

9. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هنگامی که به معراج برده شدم، فرشتگان سخنی به من آموختند که موقع صبح کردن و شب کردن بگویم: {خدایا، در این صبحگاه، ستمم مرا پناهنده به گذشت تو کرده است، و گناهم مرا پناهنده به آمرزش تو نموده است، و خواریام مرا پناهنده به عزت تو کرده است، و ناداریام مرا پناهنده به بینیازی تو نموده است، و روی فرسوده و از بین رفته من، مرا به روی همیشگی و جاودانه تو که از بین نمیرود، پناهنده نموده است.} و همین را هنگام شب کردن میگویم. (4)

10. مجالس المفید (5) و مجالس الشیخ: سلمان فارسی گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان، وقتی صبح کردی، بگو: «الّلهم أنت ربّی لا شریکَ لک، أصبحنا و أصبح الملک لله»، {خدایا، تو پروردگار من هستی، هیچ شریکی برای تو وجود ندارد، صبح کردیم و فرمانروایی برای خدا به صبح رسید.} سه بار این را بگو و وقتی شب کردی، مثل آن را بگو، که آنها هر خطایی را که بین آن دو باشند، میپوشاند. (6)

11. الخصال: امام صادق علیه السلام از طریق پدرانش علیهم السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس قبل از طلوع خورشید، یازده مرتبه - سوره -«قل هو الله أحد» و مثل آن، «إنّا أنزلناه»، و مثل آن، آیه الکرسی را بخواند، داراییاش از آنچه بیم دارد، نگاه داشته میشود؛ و هر کس «قل هو الله أحد» و «إنّا

1- . أسری/ 3
2- . تفسیر القمی: 377
3- . تفسیر العیاشی 2: 280
4- . تفسیر القمی: 375
5- . أمالی المفید: 142

6- . أمالى الطوسى 1: 189

أنزلناه» را قبل از طلوع خورشید بخواند، در آن روز، هرچند ابلیس بکوشد، به گناهی آلوده نمیشود.(1)

و فرموده است: در فاصله بین سپیده دم تا طلوع خورشید به دنبال روزی بگردید که آن زمان برای طلب روزی از مسافرت در زمین سریعتر نتیجه میدهد و آن ساعتی است که روزی بین بندگان تقسیم میشود.(2)

12. مجالس الشیخ: امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امام باقر علیه السلام نقل کرده و فرموده است: وقتی صبح کردی، سه مرتبه بگو: {خدایا، از هر نیکی که در این روز از آسمان به زمین فرو میفرستی، برای من بهره فراوانی قرار ده؛ و پیشامد ناگواری را که در این روز از آسمان به زمین فرو میفرستی، از من دور کن؛ و مرا از درخواست آن روزیای که برایم مقدر نکردهای معاف دار [و از روزیای که برایم مقدر ساختهای،](3) آن را در آسانی و عافیت از طرف خودت، به سوی من سوق ده. }(4)

توضیح: ظاهراً منظور از «ثلاثاً» {سه مرتبه }، خواندن سه مرتبه تمام دعا است؛ همچنین احتمال دارد منظور از آن، فقط «آمین»، {بپذیر. } باشد.

13. مجالس ابن الشیخ: امام رضا از پدرش علیهما السلام نقل کرده که فرموده است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میگفت: {شب کردیم و فرمانروایی برای خدای یگانه چیرهگر به شب رسید؛ و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است؛ همان کسی که روز را برد، و شب را آورد، و ما در آن ایمنی یافتهایم؛ خدایا، این آفرینش جدیدی است که ما را دربرگرفته است؛ پس هر خوبی که در آن هست و به آن علم داری، برایم آسان و مقدر کن، و آن را چند برابر و چندین برابر بنویس؛ و هر بدی که در آن هست و به آن علم داری، با رحمت خودت از آن درگذر؛ شب کردم در حالی که آنچه را که امید دارم، مالک نیستم؛ و

1- . الخصال 2: 162

2- . الخصال 2: 158

3- . مقدار اضافه شده از مأخذ است.

4- . أمالی الطوسی 1: 380

بدی آنچه را که بیم دارم، نمیتوانم دور کنم؛ برای دیگری شب شد و من در گرو کردههایم شب کردم؛ در حالی شب کردم که کسی فقیرتر از من وجود ندارد؛ پس از گشایش دادنی که بر خود لازم گردانیدهای، برای ناداری من گشایش ده؛ و از تو تقوی میخواهم تا آن زمانی که زندهام بداری، و بزرگواری تو را آن هنگام که جانم را بستانی، و شکیبایی بر آنچه گرفتارم میسازی، و برکت در آنچه روزیام میکنی، و جدیت در طاعت تو در آنچه از عمرم باقی مانده است، و سپاسگزاری از تو در نعمتهایی که به من دادهای، را [از تو درخواست میکنم.]}.(1)

توضیح: «غشّاناً» از باب تفعیل، یعنی دربرگیرنده. «و قیّضه» یعنی سبب ساز و مقدر کن.

14. مجالس ابن الشیخ: ابی المنذر جهنیّ گفته است: گفتم: ای پیامبر خدا، بهترین سخن را به من بیاموز؛ فرمود: {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست؛ فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست؛ زنده میکند و میمیراند؛ خوبی رساندن به دست اوست، و او بر هر چیزی تواناست.} - صد مرتبه- در هر روز، که تو در آن روز از نظر کردار، برترین مردم خواهی بود، مگر کسی که مثل آنچه را که گفتی بگوید. و «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلّا الله و الله أکبر، و لا حولَ و لا قوَّةَ إلّا بالله»، {خدا منزّه است، و ستایش مخصوص اوست، و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و خدا بزرگتر است، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست.} را فراوان بگو و آمرزش خواستن در نماز را فراموش مکن که آن، به اذن خدا، پاک کننده خطاها است.(2)

15. الخصال: اسماعیل بن فضل گفته است: از امام صادق علیه السلام در مورد این کلام خداوند عزّوجلّ که فرموده است: «فسبِّح بحمدِ ربِّک قبلَ طلوعِ الشَّمس و قبل غروبِها»،(3) {و پیش از بر آمدن آفتاب و قبل از فرو شدن آن، با ستایش پروردگارت [او را] تسبیح گوی.}پرسیدم، فرمود: بر هر مسلمانی واجب است که ده

ص: 332

1- . أمالی الطوسی 1: 381

2- . أمالی الطوسی 1: 356

3- . طه/ 130

مرتبه قبل از طلوع خورشید و ده مرتبه قبل از غروب آن بگوید: {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست؛ فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست؛ زنده میکند و میمیراند، و او زندهای است که مرگ ندارد؛ خوبی رساندن به دست اوست، و او بر هر چیزی تواناست.} گفتم: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یُحیی و یُمیت و یُمیت و یُحیی»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست؛ فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست؛ زنده میکند و میمیراند؛ و میمیراند و زنده میگرداند.} فرمود: ای - کسی که روبرویم ایستادهای - هیچ تردیدی نیست که خداوند، زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میگرداند، ولی همان طور که من میگویم، بگو. (1)

توضیح: واجب بودن که در روایت آمده است، بر تعیین کردن، یا بر مستحب مؤکد بودن حمل میشود؛ چون قول به وجوب آن وجود ندارد و روایت نیز ضعیف است. با احتیاطتر آن است که ترک نشود.

16. العلل: امام باقر علیه السلام فرمود: نوح به این خاطر بنده سپاسگزار نامیده شد که هنگام صبح و شب میگفت: {خدایا، تو را گواه میگیرم که هر نعمت و عافیتی که در دین و دنیا در شامگاه و صبحگاه برایم وجود دارد، از سوی توست، یگانه هستی و هیچ شریکی برای تو وجود ندارد، به خاطر آن، تو را ستایش میکنم و از تو سپاسگزاری مینمایم تا اینکه خشنود گردی، ای خدای ما.}(2)

توضیح: «ما أمسی و أصبح»، یعنی مرا دربرگرفته یا همراه من در شامگاه و صبحگاه داخل شد. در بعضی روایات، با «أصبحت» معنای موصول در نظر گرفته شده است که به «نعمه» تفسیر شده است. الطّیبی گفته است: در «فمنک»، حرف فاء جواب شرط است، همان طور که در کلام خدای متعال که فرموده است: «و ما بِکُم من نعمه فمِن الله»،(3) {و

هر نعمتی که دارید از خداست.} و از شرطهای جزا این است که مبتنی بر شرط باشد و چنین چیزی در آیه، جز با در نظر گرفتن اخبار و

1- . الخصال 2: 62

2- . علل الشرايع 1: 28
3- . النحل/ 53

تنبیه، درست در نمیآید. منظور - از اخبار و تنبیه در این آیه - این است که آنها سپاس نعمتهای خدای متعال را بجای نمیآوردند و بلکه ناسپاسی مینمودند، از این رو به آنها گفته شد: نعمتهای خدا که شما را دربرگرفته و شکر آن را بجای نمیآورید، باعث شد تا به شما خبر دهم که آن نعمتها از سوی خداست، تا شکر آن را بجای آورید.

و حدیث بر عکس آن است؛ یعنی من اقرار و اعتراف میکنم که همه نعمتهایی که از ابتدای آفرینش جهان تا پایان وارد شدن به بهشت حاصل میشود، از سوی تو یگانه است؛ پس کمکم کن تا شکر آن را بجای آورم و از دیگری سپاسگزاری ننمایم.

و کلام او: «وحدک»، حال از متّصل - به آن - در کلام او، یعنی «فمنک» است؛ یعنی تنها از تو حاصل میشود. کلام او: «فلک الحمد» بیانی برای معطوف است و به همین خاطر، خبر بر مبتدا مقدم شده، تا فایده حصر داشته باشد؛ یعنی وقتی نعمت فقط از سوی تو باشد، پس این من هستم که ستایش و شکر را بر تو تقدیم میکنم و آن را ویژه تو میگردانم و فقط برای تو ستایش میگویم، نه برای دیگری؛ و فقط از تو سپاسگزاری میکنم، نه از هیچ کسی غیر تو.

17. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل کرده و فرموده است: هر کس هنگام شب، خدای مبارک و والامرتبه را صد مرتبه با تکبیر گفتن، بزرگ بدارد، مانند کسی است که صد برده را آزاد کرده است.(1)

ثواب الاعمال: مثل همین را از امام علی بن حسین، زین العابدین علیه السلام روایت کرده است.(2)

18. مجالس الصدوق(3) و معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام از پدرش و او از پدرانش و آنان از علی علیه السلام نقل کردهاند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت، منزلهایی وجود دارد که بیرون آنها از درون، و درون

1- . أمالی الصدوق: 33-34

2- . ثواب الاعمال: 148
3- . أمالی الصدوق: 198

آنها از بیرون دیده میشود؛ هر کس از امت من که سخن نیک گوید، و غذا دهد، و سلام بگستراند، و در شب که مردم در خواب باشند، نماز گزارد، در آنها ساکن میشود.

حضرت، صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، آیا میدانی سخن نیک چیست؟ هر کس صبح و شب ده مرتبه بگوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أکبر»، {خدا منزّه است، و ستایش مخصوص خداست، و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و خدا بزرگتر است. }(1)

مؤلف: این روایت به صورت کامل و با سندهای آن، چندین بار پیش از این گفته شد.(2)

19. مجالس الصدوق: حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کس هنگام شب، سه مرتبه بگوید: «سبحان الله حین تمسونَ و حین تُصبحونَ و له الحمدُ فی السَّمواتِ و الأرضِ و حینَ تُظهرونَ»،(3) {خدا را تسبیح گویید آن گاه که به شام درمی آیید و آن گاه که به بامداد درمی شوید؛ و ستایش از آنِ اوست در آسمانها و زمین و شامگاهان و وقتی که به نیمروز می رسید. } هیچ یک از نیکیهای موجود در آن شب را از دست نخواهد داد. همه بدیهای آن از او دور خواهد شد؛ و هر کس همین را موقع صبح بگوید، هیچ یک از نیکیهایی که در آن روز به وجود میآید را از دست نخواهد داد و تمام بدیهای آن روز از او دور خواهد شد.(4)

ثواب الاعمال مثل همین روایت را از طریق ابی عمیر نقل کرده است.(5)

20. العلل: امام صادق علیه السلام در مورد کلام خدای عزّوجلّ که میفرماید: «و ابراهیمَ الّذی وفّی»،(6) {همان ابراهیمی که وفا کرد. } فرمود: او هنگام رسیدن صبح و شب میگفت: «أصبحت و ربّی محمود، أصبحت لا اشرک بالله شیئاً، و لا

1- . معانی الاخبار: 250
2- . ر.ک: همین کتاب 76: 2 (باب افشاء السلام)
3- . الروم/ 17-18
4- . أمالی الصدوق: 345

5- . ثواب الاعمال: 151
6- . النجم/ 37

أدعو مع الله الهاً آخراً، و لا أتَّخذ من دونه وليّاً»، {در حالی صبح کردم که پروردگارم مورد ستایش است، در حالی صبح کردم که هیچ چیزی را شریک برای خدا قرار نمیدهم، و همراه خدا، دیگری را به خدایی نمیخوانم، و جز او را به سرپرستی نمیگیرم.} از این رو بنده سپاسگزار نامیده شد.(1)

21. الکافی: مثل همین را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، با این تفاوت که در آن آورده است: سه مرتبه فرمود: از این رو خداوند عزّوجلّ در کتابش «و ابراهیم الذی وفی»، {همان ابراهیمی که وفا کرد.} گفتم: پس این کلام او در مورد نوح که فرموده است: «إنّه کان عبداً شکوراً»،(2) {راستی که او بنده ای سپاسگزار بود.} به چه معنی است؟ فرمود: کلماتی است که آنها را زیاد میگفت. گفتم: آن کلمات چیست؟ فرمود: هنگام صبح شدن میگفت: «أصبحتُ اُشهدک ما أصبحتُ بی من نعمه أو عافیه فی دین أو دنیا فانّها منک وحدک لا شریک لک، فلک الحمدُ علی ذلک، و لک الشّکرُ کثیراً»، {در حالی صبح کردم که خدا را گواه میگیرم که هر نعمت و عافیتی که در دین و دنیا در شامگاه و صبحگاه برایم وجود دارد، از سوی توست، یگانه هستی و هیچ شریکی برای تو وجود ندارد. به خاطر آن، تو را ستایش میکنم و از تو سپاس فراوان دارم.} این را سه مرتبه هنگام صبح و سه مرتبه هنگام شب میگفت.(3)

توضیح: در روایت کلینی، «و لا أدعو معه إلهاً»، {و با او، هیچ کسی را به خدایی نخوانم.} آمده است و «آخر» در آن وجود ندارد؛ از اینجا روشن میشود که در قسمت پایانی روایت علل، افتادگی یا خطایی وجود دارد؛ پس دقت کن.

22. العلل: یعقوب بن شعیب گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: در بدن آدمیزاد سیصد و شصت رگ وجود دارد، صد و هشتاد تا از آنها متحرک و صد و هشتاد تا بیحرکت هستند؛ اگر رگهای متحرک آرام گیرند، شخص نمیخوابد و اگر آنها که ساکنند حرکت

1- . علل الشرایع 1: 35
2- . أسری/ 3
3- . الکافی 2: 534

کنند، شخص نمیخوابد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام صبح، سیصد و شصت مرتبه میگفت: «الحمد لله ربّ العالمینَ کثیراً علی کلّ حال»، {ستایش فراوان در هر حالی مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است. } و هنگام شب نیز مثل آن را میگفت.(1)

23. الکافی: مثل همین روایت را آورده است.(2)

24. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس هنگام صبح، چهار مرتبه بگوید: «الحمد لله ربّ العالمینَ»، {سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است. } سپاس آن روزش را به جای آورده است؛ و هر کس هنگام شب این را بگوید، قطعاً سپاس آن شب را به جای آورده است.(3)

الکافی: مثل همین را از به نقل از العده، از برقی نقل کرده است.(4)

توضیح: در مورد این عدد، آنچه به ذهن میرسد این است که نعمتها در اصل، یا دنیایی هستند و یا آخرتی، و نیز یا ظاهری هستند و یا باطنی؛ همان گونه که خدای سبحان فرموده است: «و أسبغَ علیکم نعمَه ظاهرةً و باطنه»،(5) {و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است. } پس چهار دسته میشوند. یا اینکه گفته شود: نعمتها یا به صورت بخشش رحمت است، یا به صورت دور کردن بلا، و هر یک از آنها یا در دین است و یا در دنیا،(6) و آنچه در دعای اخیر آمده است، «اللّهم ما أصبحتُ بی من نعمه أو عافیه فی دین أو دنیا فمنک، وحدک لا شریک لک »، {خدایا، هر نعمت و عافیتی که در دین و دنیا در صبحگاه برایم وجود دارد، از سوی توست، یگانه هستی و هیچ شریکی برای تو وجود ندارد. } این نظر را تقویت میکند.

ص: 337

1- . علل الشرایع 2: 42-43
2- . الکافی 2: 503
3- . ثواب الاعمال: 13
4- . الکافی 2: 503
5- . لقمان/ 20

6- . به نظر من، دلیل آن، توجه به کلمات آیه است که چهار مورد است، پس چهار مرتبه تکرار میشود.

25. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قبل از طلوعِ خورشید و قبل از غروب آن، ده مرتبه بگوید: «لا إله إلّا الله وحده لا شریکَ له، له الملکُ و له الحمدُ...» {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست؛ فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست؛ زنده میکند و میمیراند، و او زندهای است که نمیمیرد؛ خوبی رساندن به دست اوست، و او بر هر چیزی تواناست. }، جبران گناهان او در آن روز خواهد بود.(1)

الکافی: همین روایت را با سند صحیح نقل کرده است، با این تفاوت که در آن، «یُحیی و یُمیت و یُمیت و یُحیی»، {زنده میکند و میمیراند، و میمیراند و زنده میگرداند. } آورده است.(2)

توضیح: شاید منظور از روز، شبانه روز باشد؛ در این صورت، آن را که قبل از طلوع خورشید گفته است، جبران گناهان شب، و آن را که قبل از غروب گفته است، جبران گناهان روز خواهد بود. و اگر منظور از آن، فقط روز باشد، ناظر به کلام او که فرموده است: «قبلَ غروبِها» خواهد بود، و اولی به ظهور برگردانده میشود.

26. البلد الامین: در دستنوشتههای شهید - که رحمت خدا بر او باد، - دیدم: از عطا سؤال شد: معنای این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده است: بهترین دعا، دعای من و دعای پیامبران قبل از من است و آن عبارت است از: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد. } تا آخر آنچه گفته شد، چیست؟ حال آنکه این دعا نیست، بلکه به پاکی یاد کردن و ستایش است. عطا گفت: این شبیه سخن امیه بن ابی الصلت است که سروده است:

- آیا نیازم را بر زبان آورم، یا بخشندگی تو مرا کفایت میکند؟ همانا بخشندگی، سرشت توست.

- اگر روزی انسان تو را بستاید، پرداختن به مدح و ثنا، او را کافی است.

1- . المحاسن: 31

2- . الکافی 2: 518

آیا ابن جدعان،(1) منظور از ستایش او را میداند، ولی خدای والامرتبه نمیداند منظور از ستایش او چیست؟

27. المحاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، با صد تکبیر خدا را به بزرگی یاد کند، خداوند پاداش آزاد کردن صد بنده را برای او مینویسد؛ و هر کس بگوید: «سبحان الله و بحمده»، {خدا منزّه است و او را ستایش میکنم. } خداوند برای او ده نیکی مینویسد و اگر بیشتر بگوید، خدا نیز بر نیکیهای او میافزاید.(2)

و از همان کتاب: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی برخورد کرد که در ملکش درخت میکاشت؛ فرمود: آیا تو را به چیزی که ریشهاش استوارتر، و میوهاش زودرستر، و حاصلش گواراتر و پایدارتر باشد، راهنمایی کنم؟ گفت: بلی، ای رسول خدا؛ فرمود: هنگام صبح کردن و شب کردن بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أکبر»، {خدا منزّه است، و ستایش مخصوص اوست، و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و خدا بزرگتر است. } که در این صورت، در ازای هر تسبیح، برای تو درختانی با انواع میوهها در بهشت خواهد بود و نیکیهای ماندگار همین است.(3)

و از همان کتاب: امام کاظم علیه السلام فرمود: هر کس سه مرتبه هنگام صبح کردن و سه مرتبه هنگام شب کردن بگوید: «بسم الله الرّحمن الرّحیم، و لا حولَ و لا

1- . همان عبدالله ابن جدعان عمرو بن کعب بن سعد بن تیم، که کُنیهاش ابا زهیر بود. عائشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ابن جدعان غذا میدهد و مهمان نوازی میکند، آیا این کارها سودی به حال او در روز قیامت خواهد داشت؟ فرمود: خیر؛ او حتی یک روز هم نگفته است: «ربِّ اغفر لی خطیئتی یومَ الدّین»، {پروردگارا، روز پاداش، گناهم را بر من ببخشای. } گفته شده است ابن جدعان پسر عموی عائشه و نیای او، ابوقحافه بوده است و بر مهمانی خود، - به مقدار غذای - چهار درهم دعوت میکرد. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: سبکترین عذاب اهل جهنم برای ابن جدعان خواهد بود؛ گفته شد: ویژگی

ابن جدعان چیست که سبکترین عذاب اهل جهنم برای او باشد؟ فرمود: او غذا میدهد. ر.ک. همین کتاب 74: 368 (همین چاپ)

2- . المحاسن: 36

3- . المحاسن: 37

قوَّه إلّا بالله العلیِّ العظیم»، {به نام خدای بخشنده مهربان، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست. } از شیطان و فرمانروا و جذام و برص بیم نخواهد داشت.

امام کاظم علیه السلام فرمود: و من آن را صد مرتبه میگویم.(1)

و از همان کتاب: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرده و فرموده است: پیامبر صلی الله علیه و آله مردی از انصار را کم میدید؛ به او فرمود: چه چیز تو را از ما غایب میگرداند؟ گفت: ناداری، ای رسول خدا، و طولانی شدن مدت بیماری؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا سخنی به تو بیاموزم که اگر آن را بگویی، ناداری و بیماری از تو رخت بربندد؟ گفت: بلی؛ فرمود: هنگام صبح کردن و شب کردن بگو: «لا حولَ و لا قوَّه إلا بالله، توَّکلتُ علی الحیِّ الّذی لا یَموت، و الحمد لله الّذی لم یَتّخذ وَلداً و لم یَکن له شریکٌ فی المُلک و لم یَکن له ولیٌّ من الذُّلِّ و کَبِّره تکبیراً»، {هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست؛ بر آن زنده که نمی میرد توکل کردم؛ و ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] سرپرستی داشته باشد، و او را بسیار بزرگ شمار. }

مرد گفته است: به خدا سوگند، جز سه روز آن را نگفتم مگر اینکه ناداری و بیماری از من رخت بربست.(2)

و از همان کتاب: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این کلام را موقع صبح بگوید و در آن روز بمیرد، وارد بهشت خواهد شد؛ و هر کس آن را هنگام شب بگوید و در آن شب بمیرد، وارد بهشت خواهد شد؛ {خدایا، تو را گواه میگیرم، و فرشتگان نزدیکی جسته به تو و فرشتگان بر دوش گیرنده عرش تو را گواه میگیرم، بر اینکه تو خدایی هستی که جز تو، بخشنده و مهربان، هیچ خدایی وجود ندارد، و اینکه محمد بنده و فرستاده توست، و فلانی و فلانی... تا اینجا برسانی که: پیشوایان و سرپرستان من هستند، بر پایبندی به این زندگی میکنم و بر پایبندی به این می

1- . المحاسن: 41

2- . المحاسن: 42-43 (ضمن حدیث)

میرم و در روز قیامت، بر پایبندی به آن برانگیخته خواهم شد؛ و از فلانی و فلانی و فلانی و فلانی، چهار نفر بیزاری میجویم. } پس اگر در آن روز یا شب بمیرد، وارد بهشت خواهد شد.(1)

الکافی: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود: هر کس بگوید: «اللّهم» تا عبارت «و رسولک و أن فلان بن فلان إمامی و ولیّی و أن آباءه: رسول الله و علیّاً و الحسن و الحسین و فلاناً و فلاناً حتی ینتهی إلیه أئمّتی» {فرستاده توست؛ و اینکه فلانی فرزند فلانی امام و پیشوای من است و پدران او: رسول خدا، علی، حسن و حسین، و فلانی و فلانی - تا به خود آن امام منتهی شود- امامان من هستند. } تا عبارت «من فلان و فلان و فلان» {از فلانی و فلانی و فلانی بیزاری میجویم. }، اگر در آن شب بمیرد، وارد بهشت میشود.(2)

28. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: هر کس این کلام را هنگام صبح شدن بگوید، تا شب هیچ بدی به او نمیرسد؛ و اگر هنگام شب شدن بگوید، تا صبح هیچ بدی به او نمیرسد؛ میگوید: {خدای یگانه، همراه هر چیزی، تا آنجا که از همه آنها، یک عدد هم باقی نماند، و به تعداد تمام چیزها و چندین برابر آنها که به خشنودی خدا بیانجامد، منزّه است. } همینطور «الحمد لله»، {سپاس مخصوص خداست. } و «لا إله إلّا الله»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد. } و «الله أکبر»، {خدا بزرگتر است. } را نیز مثل آن بگوید.(3)

و از همان کتاب: ابی خدیجه از امام صادق علیه السلام و عبدالله بن ابراهیم جعفری از امام کاظم علیه السلام روایت کردهاند که فرمودهاند: هرگاه به شامگاه رسیدی و در غروب خورشید و پشت کردن آن نگریستی، بگو:

«بسم الله الرّحمن الرّحیم، الحمدُ لله الّذی لم یَتَّخذ ولداً و لم یکن له شریکٌ فی الملک...» {به نام خدای بخشنده مهربان، ستایش مخصوص خدایی است که نه فرزندی گرفته و نه در فرمانروایی شریکی برای او وجود دارد، و ستایش مخصوص

1- . المحاسن: 44

2- . الکافی 2: 522

3- . المحاسن: 44 (در آن، «بعد کل شیء» {بعد از هر چیزی }آمده است.)

خدایی است که توصیف میکند ولی خود قابل توصیف نیست، و میداند و خود تعلیم داده نمیشود؛ نگاههای دزدانه و آنچه را که دلها نهان می دارند، می داند؛ از بدی هر آنچه پراکنده و به وجود آورده، و از بدی هر آنچه زیر خاک است، و از بدی هر آنچه آشکار گردد و هر آنچه پنهان شود، و از بدی هر آنچه در شب و روز است، و از بدی ابی قتره (شیطان) و آنچه بزاید، و از بدی هر آنچه گفتم و هر آنچه نگفتم، به روی خدای بزرگوار، و به اسم بزرگ خدا پناه میبرم؛ و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است. }

گفته است: بیان کرد که آن، موجب ایمنی از هر هفت چیز است، از بدی رساندن شیطان رانده شده، و نسل او، و هرچه بگزد و نیش زند، و دارندهی این اگر آنها را بر زبان آورد، از هیچ دزد و مهلکه نمیهراسد.(1)

الکافی: مثل همین را روایت کرده است.(2)

فلاح السائل: مثل همین را به صورت مرسل روایت کرده است.(3)

توضیح: «ما ذرأ و برأ»، ممکن است «الذرؤ» و «البرؤ» هر دو عام باشند تا از روی تأکید، همه آفریدهها را دربر بگیرند؛ و «برأ» تأکید برای «ذرأ» باشد یا اینکه «البرء» مخصوص آفرینش حیوانات باشد و دیگری عام باشد؛ یا بر عکس. در النهایه در مورد اسمهای خدا گفته است: «الباری» یعنی کسی که آفریدهها را بدون نمونه قبلی آفرید، و برای همین این لفظ به گونهای اختصاص با آفرینش حیوانات دارد، که به آفریدههای دیگر ندارد؛ از این روست که گفته میشود: «برء النسمه»، {جانداران را آفرید. } و «خلق السَّموات و الأرضَ» {آسمانها و زمین را آفرید. } و گفته است: «ذرء الله الخلق، یذرئهم، ذرءاً» یعنی همه آفرینش را آفرید؛ و گفته است: «الذرء» اختصاص به آفرینش نسل دارد.

1- . المحاسن: 369

2- . الکافی 2: 532؛ مثل همین روایت را در صفحه 569 و 570 با سند دیگری از سلیمان جعفری نقل کرده است که این، با روایتی که از المحاسن نقل کرده است، سازگارتر است.

3- . در محل مورد نظر یافت نشد.

کلام او: «و شرّ أبی قتره»، میگویم: در نسخهها اختلاف فراوانی وجود دارد: در بیشتر نسخههای کافی، «أبی مرّه» آمده که همین آشکارتر است، که با ضمه حرف میم و تشدید حرف راء، کُنیه ابلیس – که لعنت خدا بر او باد، - است، و جوهری و دیگران همین را بیان کردهاند. در بیشتر نسخههای المحاسن، «أبی قتره» آمده است؛ فیروآبادی گفته است: «أبو قتره» همان ابلیس – که لعنت خدا بر او باد، - است، یا «قتره» اسم خاص شیطان است. در بعضی نسخهها، «قتره» بدون ذکر «أبی» آمده است. در النهایه، در مورد این دعا آورده است: «تعوَّذوا بالله من قتره و ما ولد»، که با کسره حرف قاف و سکون حرف راء، اسم ابلیس است. پایان. همه این صورتها درست است و با کاربرد و قواعد لغت، سازگار است. چه بسا «ابن قتره» با کسره حرف قاف و سکون حرف تاء خوانده شود، به خاطر آنچه جوهری گفته است،(1) مبنی بر اینکه «ابن قتره» ماری است که حتی در کوچکی بسیار پلید است. ولی پیچیدگی لفظی و معنایی آن، روشن است.

سیّد در فلاح السائل گفته است: صاحب الصحاح گفته است: «ابن قتره» با کسره حرف قاف، ماری پلید است، پس ممکن است منظور از آن، ابلیس و نسل او باشند و به آن مار گفته شده تشبیه شدهاند. در بعضی نسخهها «أبی مرّه» آمده که درستتر است؛ زیرا این دعا پناه جستن از شیطان و نسل آن است و برای همین، وقتی گفته میشود: «أبو قتره»، در واقع «ابن قتره» نیز گفته میشود.

و اما کلام او: «من شرّ الرّسیس»، صاحب الصحاح گفته است: «رسّ المیت» یعنی در گور شد؛ و «الرسّ» یعنی آشتی دادن بین مردم، و تباهی کردن؛ و «قد رسست بینهم» - از همین نوع کاربرد است. - و این کلمه دارای دو معنی متضاد است و گویا از تباهی و مرگ و هر چیزی که به معنای آن مربوط میشود، ایمنی جسته است. پایان.

و میگویم: آشکارتر این است که منظور از «الرّسیس»، دلدادگی بیهوده یا تب است. فیروزآبادی گفته است: «الرّسیس» یعنی چیز استوار، و هوشیار خردمند، و

1- . فیروزآبادی نیز چنین گفته است.

خبر نادرست، و آغاز دوستی، و تب. پایان. در بعضی نسخهها در مورد این واژه نیز اختلافات فراوانی وجود دارد که به آنها نپرداختیم.

«العضّ» یعنی گرفتن با دندان؛ و «اللسع» یعنی گزیدن با نیش، مانند عقرب و زنبور.

29. تفسیر الامام: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که روزی به یکی از یارانش فرمود: اگر میخواهی بدی دشمنان به تو نرسد، هنگام صبح کردن بگو: «أعوذ بالله من الشّیطان الرّجیم» {از بدی رساندن شیطان رانده شده به خدا پناه میبرم. } که خدا تو را از بدی رساندن آنها در امان نگاه میدارد. و اگر خواستی بعد از آن، تو را از غرق شدن و سوختن و دزد ایمنی دهد، هنگام صبح کردن بگو: «بسم الله، ما شاء الله، لا یصرفُ السّوءَ إلا الله...» {با نام خدا، هر چه خدا بخواهد، - همان میشود، - کسی جز خدا بدی را دور نمیکند؛ با نام خدا، هر چه خدا بخواهد، - همان میشود، - هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست؛ با نام خدا، هرچه خدا بخواهد، - همان میشود، - درود خدا بر محمد و خاندان پاک او. } هر کس این را سه مرتبه هنگام صبح بگوید، تا شب از سوختن و غرق شدن و دزدیده شدن در امان خواهد بود؛ و هر کس هنگام شب شدن سه مرتبه این را بگوید، تا صبح از سوختن و غرق شدن و دزدیده شدن در امان خواهد بود.

و همانا خضر و الیاس در هر موسم حج با یکدیگر برخورد میکنند و موقع جدا شدن، با این کلمات جدا میشوند و این شعار پیروان من است و روز ظهور امام قائم آنها، صلوات الله علیه، با آن دشمنانم از دوستانم بازشناخته میشوند.(1)

مؤلف: این روایت به طور کامل در باب «سدّ الأبواب و فتح باب علی علیه السلام» { بستن همه درها و گشوده گذاشتن در منزل علی علیه السلام. } در جلد 39 آمده است.(2)

30. العیاشی: حسین بن مختار از امام صادق علیه السلام در مورد کلام خدای والامرتبه که فرمود است: «وَ اذکُر ربَّک فی نفسِک تضرُّعاً و خیفةً و دونَ الجَهر من

1- . تفسير الامام: 7-8
2- . همين كتاب 39: 25

القَول بالغُدُوِّ و الآصالُ و لا تَكُن من الغافلينَ»، (1) {و در دل خويش، پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس، بی صدای بلند، ياد كن و از غافلان مباش. } نقل كرده كه فرمود: هنگام شب ميگويى: «لا إله إلا الله وحده لا شريک له، له الملک و له الحمد، يُحيى و يُميت و هو على كلِّ شىءٍ قدير» {هيچ خدايى جز الله وجود ندارد، يگانه است و هيچ شريكى براى او نيست؛ فرمانروايى و ستايش مخصوص اوست؛ زنده ميكند و ميميراند، و او بر هر چيزى تواناست. } گفتم: «بيده الخير» {خوبى رساندن به دست اوست} فرمود: درست است كه خوبى رساندن به دست اوست، ولى همان طور كه برايت گفتم، ده بار بگو.

و «أعوذ بالله السّميع العليم من همزاتِ الشياطينَ و أعوذ بِک ربِّ أن يحضرونِ، إن الله هو السَّميعُ العليم»، {و از وسوسههاى شيطانها به خداى شنواى دانا پناه ميبرم؛ و پروردگارا، از اينكه [آنها] به پيش من حاضر شوند، به تو پناه مى برم؛ به درستى كه خدا، شنواى داناست. }(2)

الكافى: مثل همين روايت را از آن حضرت روايت كرده است؛ (3) ولى در استعاذه، به ذكر عبارت «أعوذ بالله السميع العليم»، {به خداى شنواى دانا پناه ميبرم. } بسنده كرده است.

توضيح: اختلافى كه در اين تهليل و استعاذه وارد شده است، بر اختيارى بودن آن، حمل ميشود، و گويا بازداشتن وى از گفتن «بيده الخير»، {خوبى رساندن به دست اوست} با وجود آن در ساير روايتها، به منظور ياد دادن اين نكته به راوى بوده كه بر امام، گستاخى ننمايد و به آنچه ميشنود، عمل نمايد؛ يا به اين دليل كه همين نوع ذكر در اينجا مناسب است؛ يا به خاطر وجود تقيّه در آن؛ يا در ساير روايات بوده است. و عمل كردن به همه آنها با احتياطتر و بهتر است.

31. العياشى: امام جعفر عليه السلام فرمود: بگو: «أستعيذُ بالله السَّميعِ العليم من الشَّيطان الرَّجيم، و أعوذ بالله أن يحضرون، إن الله هو السَّميع العليم»، {از شيطان رانده

1- . الاعراف/ 205
2- . تفسير العياشى 2: 45

3- . الكافی 2: 527

شده به خدای شنوای دانا پناه میجویم؛ و از اینکه [آنها] به پیش من حاضر شوند، به خدا پناه می برم؛ به درستی که خدا، شنوای داناست. } و بگو: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یُحیی و یُمیت و یُمیت و یُحیی و هو علی کلِّ شیءٍ قدیر»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست؛ فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست؛ زنده میکند و میمیراند، و میمیراند و زنده میگرداند، و او بر هر چیزی تواناست. } شخصی به او گفت: آیا این واجب است: فرمود: آری، واجب و مشخص شده، است؛ آن را ده مرتبه قبل از طلوع خورشید و ده مرتبه قبل از غروب میگویی، و اگر توفیق گفتن بخشی از آنها را از دست دادی، در شب یا روز، قضای آن را بجای آور.(1)

الکافی: مثل همین روایت را نقل کرده است.(2)

32. العیاشی: حفص بختری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نوح به این خاطر بنده سپاسگزار نامیده شد که هنگام صبح و شب میگفت: «اللّهمّ إنّه ما أصبحَ و أمسی بی من نعمه أو عافیه فی دین أو دنیا منک...» {خدایا، به درستی که هر نعمت و عافیتی که در دین و دنیا در صبحگاه و شامگاه برایم وجود دارد، از سوی توست، یگانه هستی و هیچ شریکی برای تو وجود ندارد، به خاطر آن، ای پروردگار، تا خشنود شدنت و بعد از خشنودیات، تو را ستایش میکنم و از تو سپاسگزاری مینمایم. } آن را ده مرتبه هنگام صبح و ده مرتبه هنگام شب میگفت.(3)

و از همان کتاب: ابو حمزه ثمالی گفته است: به امام باقر علیه السلام گفتم: این کلام خدا در مورد نوح که فرموده: «إنه کان عبداً شکوراً»(4)

{راستی که او بنده ای سپاسگزار بود. } به چه معنی است؟ فرمود: کلماتی است که در آنها نهایت تلاش را کرده است؛ و فرمود: او هنگام صبح و شب میگفت: «اللّهمّ إنّی أصبحتُ اُشهدکَ أنّه

1- . تفسیر العیاشی 2: 45
2- . الکافی 2: 533
3- . تفسیر العیاشی 2: 280
4- . أسری/ 3

ما أصبح بی من نعمه أو عافیه فی دین أو دنیا فانّه منک...» {خدایا، در این صبحگاهی که آغاز کردم، تو را گواه میگیرم که هر نعمت و عافیتی که در دین و دنیا در این صبحگاه برایم وجود دارد، به راستی که از سوی توست، یگانه هستی و هیچ شریکی برای تو وجود ندارد؛ به خاطر آن، ای پروردگار، تا خشنود شدنت و بعد از خشنودیات، تو را ستایش میکنم و از تو سپاسگزاری مینمایم. } از این رو بنده سپاسگزار نامیده شد.(1)

33. مجالس المفید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس موقع صبح قبل از طلوع خورشید، و موقع شب کردن قبل از غروب خورشید، بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له...» {گواهی میدهم هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست، و گواهی میدهم که دین، همان است که تشریع کرد، و اسلام همان گونه است که توصیف کرد، و کتاب همان است که نازل کرد، و سخن همان است که گفته است، و اینکه خدا همان حقیقت آشکار است؛ خداوند، محمد و خاندان محمد را با سلام یاد کرده. } خداوند درهای هشتگانه بهشت را برای او میگشاید و به او گفته میشود: از هر یک از درها که خواستی، وارد شو.(2)

34. المکارم: امام صادق علیه السلام هنگام صبح شدن میفرمود: {با نام خدا، و با یاری خدا، و به سوی خدا، و از سوی خدا، و در راه خدا، و بر آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ خدایا، جانم را به تو تسلیم کردم، و کارم را به تو واگذاشتم، و به سوی تو روی کردم، و بر تو توکل نمودم، ای پروردگار جهانیان؛ خدایا، ایمان مرا از روبرو و از پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ و از بالای سرم و از پایینم، حفظ بفرما؛ هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست؛ گذشت و ایمنی از هر بدی در دنیا و آخرت را از خدا درخواست میکنم.

1- . تفسیر العیاشی 2: 281
2- . أمالی المفید: 59

خدایا، از عذاب قبر، و از تنگی قبر، و از فشار قبر به تو پناه میآورم؛ و از کیفرهایی که در شب و روز نازل شوند، به تو پناه میآورم؛ خدایا، ای پروردگار ماه با احترام، و ای پروردگار خانه با احترام، و ای پروردگار شهر با احترام، و ای پروردگار حرم و خارج حرم، بر محمد و خاندان محمد از سوی من سلام برسان؛ خدایا، به نگاهدار مستحکم تو پناه میبرم؛ و از اینکه مرا با غرق گشتن یا سوختن یا از روی قصاص یا در زندان، یا از روی ستم، یا افتادن در چاه، یا خوراک درندگان شدن، یا مرگ ناگهانی، یا با هر نوع مردن بد، بمیرانی، به - کمالات یا سپاه - گرد آمده تو پناه میبرم؛ ولی میخواهم مرا در بستر خودم، در حالی که در طاعت تو و طاعت فرستاده تو، که درود تو نثار او باد، باشم و به حقیقت دست یافته و از اشتباه دور باشم؛ یا در صفی باشم که اهل آن را در کتاب خود ستوده و فرمودهای: «کأنّهم بنیانٌ مرصوص»، (1) {چنان که گویی بنایی ریخته شده از سُرب اند.}، در حالی که به حقیقت دست یافته و از اشتباه به دور باشم، بمیرانی.

خودم و دینم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و آنچه را که پروردگارم به من روزی کرده است، در پناه خدای یگانه یکتای بینیازی که نه زاده شده و نه زاییده شده، و نه برای او همتایی وجود دارد، قرار میدهم. خودم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و آنچه را که پروردگارم به من روزی کرده است را در پناه پروردگار سپیده دم... - تا آخر سوره، - قرار میدهم. خودم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و آنچه را که پروردگارم به من روزی کرده است، به پروردگار مردم... - تا آخر سوره - قرار میدهم.}

و ده مرتبه بگو: {به تعداد آفریدههای خدا، خدا را سپاس میگویم؛ مثل آفریدههای خدا، خدا را سپاس میگویم؛ به میزان مرکب کلمات خدا، خدا را سپاس میگویم؛ به سنگینی عرش خدا، خدا را سپاس میگویم؛ به میزان خشنودی خدا، او را سپاس میگویم؛ هیچ خدایی جز الله بردبار بزرگوار وجود ندارد؛ هیچ خدایی جز الله والامرتبه بزرگ وجود ندارد؛ خدایا، از دچار شدن به بدبختی به تو پناه میآورم؛

1- . الصف/ 4

و از سرزنش دشمنان به تو پناه میآورم؛ و از ناداری و سنگین شدن بارم به تو پناه میآورم؛ و از نظر بد در خانواده و دارایی و فرزندان، به تو پناه میآورم؛ و بر پیامبر و خاندان او درود فرست. }(1)

الکافی: با سند موثق از ابی بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم، درود خدا نثار او، هنگام صبح میگفت:... و مثل آن را بیان فرمود.(2)

مصباح الشیخ: دعایی دیگر در مورد دعاهای صبح و شب وجود دارد که عبارت است از: «بسم الله و بالله» تا آخر دعا؛(3) و بین کتابها اختلاف اندکی در آن وجود دارد که ما کاملترین و درستترین آن را انتخاب کردیم.

توضیح: «بسم الله» یعنی در تمام کارهایم از اسم خدای منزّه و ذات پاک او یاری میجویم. «إلی الله» یعنی پناه بردنم یا بازگشتنم به سوی اوست. «من الله» یعنی من و تمام چیزها از او هستیم؛ یا از او توفیق میخواهم. «فی سبیل الله» یعنی خودم و کارهایم و خواستههایم، همگی را در راه خدا قرار دادهام تا برای او خالص شود و من در راه خدا قرار دارم و برای او جامه طاعت پوشیدهام. «و علی ملّة رسول الله صلی الله علیه و آله» یعنی من به آن پایبندم؛ یا کارهایم را در راستای آنها قرار میدهم.

«إلیک أسلمتُ نفسی» اشاره به این دارد که اعضای بدن او در دستورها و منعها، مطیع خدای والامرتبه است؛ «الیک فوّضت امری» اشاره به این است که کارهای او به خدا واگذار شده و تدبیر کنندهای غیر از او وجود ندارد. و عبارت «بحفظِ الایمان» اشاره دارد به اینکه ایمانم را حفظ کنی، یا با آنچه اهل ایمان را حفظ مینمایی؛ یا با نگاه داشتنی که مرا از جاهای هولناک دنیا و آخرت ایمن سازی، که «مؤمن»، {ایمنی دهنده} از اسمهای خدای منزّه است. «من بین یدی...» تمام جهتهای ششگانه را با کنارههای آن بیان کرده است؛ زیرا هر بلا یا گرفتاری

1- . مکارم الاخلاق: 323-324
2- . الکافی 2: 525
3- . مصباح الشیخ: 67

که به انسان میرسد، اگر از ناحیه شخص دیگری باشد، از یکی از این جهتهای ششگانه میرسد. سپس فرمود: «و من قبلی» تا بدیهایی را که از سوی نفس خودش به او میرسد، نیز در بر بگیرد. گفته شده است: منظور از چهار جهت اول، چیزهایی است که از سوی آفریدگان برای او پیش میآید و دو مورد باقی مانده، از ناحیه خدا است. «سطواتِ الله» یعنی کیفرهای او که در شب و روز نازل میشود و «السطوه» یعنی چیره شدن و خشم راندن؛ و «الدرع الحصینه» کنایه از مراقبت و نگاهداری اوست.

«أعوذ بجمعک»، یعنی به کمالاتی که در تو گرد آمده است؛ یا به سپاه تو از فرشتگان و پیامبران و جانشینان او علیهم السلام. در النهایه، «الجمع»، یعنی سپاه، و - معنی عبارت این است: - گرد آوردن اشیا از سوی تو و نگاهداری آنها. در النهایه، «شرق بذلک» یعنی با آن خفه شد؛ و حدیث «الحرق و الشرق شهاده» - به این معنی است. - «هو الّذی یشرق بالماء»، یعنی - با آب خفه میشود و - پس میمیرد. پایان. نتیجه اینکه، «الشرق» آن است که چیزی در گلویش بماند و نتواند آن را فرو ببرد تا اینکه بمیرد. «القود» با فتحه حروف، یعنی قصاص. «القتل صبراً» آن است که شخص، برای کشتن دستگیر و زندانی شود، سپس کشته شود، و این شدیدترین نوع کشتن است. «الهضم» یعنی شکستن، و «هضمه حقَّه» یعنی بچه او ستم کرد. در بیشتر نسخههای الکافی به جای آن، «مسمّاً» آمده است که با فتحه میم یا با ضمه آن، مصدر میمی از «أسمّه» میشود، یعنی به او سم نوشانید؛ هر چند در لغت، صیغه إفعال با این معنی وجود ندارد؛ یا اینکه با ضمه میم و کسره سین و تشدید میم دومی، خوانده شود، یعنی روز دارای باد گرم؛ در القاموس، «سم یومنا» با ضمه، «فهو مسموم، و سامٌّ، و مُسِمٌّ» - در همین معنی به کار رفته است. - و در بعضی نسخهها، «سمّاً» آمده که آشکارتر است. «البنیان» یعنی دیوار. «الرصّ» یعنی چسباندن قسمتی از چیز به قسمت دیگر. «الوقر»، همان طور که در النهایه آمده است، یعنی سنگینی شنوایی؛ یا هر نوع سنگینی، ناشی از بدهی و گناهان و جز آن دو.

35. المکارم: علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: در انسان سیصد و شصت رگ متحرک و ساکن وجود دارد؛ اگر رگهای متحرک از فعالیت باز ایستند، انسان باقی نمیماند، و اگر رگهای ساکن به حرکت در آیند، انسان هلاک میشود؛ و فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز هنگامی که صبح میشد و خورشید طلوع میکرد، میگفت: «الحمد لله ربّ العالمینَ کثیراً طیباً علی کلِّ حال»، {سپاس فراوان و پاک، در هر حالتی مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است. } آن را از روی سپاسگزاری، سیصد و شصت مرتبه میگفت.(1)

اعلام الدین: مثل آن را روایت کرده و در آن، «حمداً کثیراً»، {سپاس فراوان. } آورده است.

36. جامع الخبار: از دعاهای سرّی خاندان محمد صلی الله علیه و آله در درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او، این است: {خدایا، بر محمد و خاندان محمد در میان پیشینیان درود فرست؛ و بر محمد و خاندان محمد در میان پسینیان درود فرست؛ و بر محمد و خاندان محمد در جایگاه والا درود فرست؛ و بر محمد و خاندان محمد در میان فرستادگان درود فرست؛ خدایا، به محمد دستاویز و شرافت و برتری و درجه بزرگ عطا کن؛ خدایا، من به محمد و خاندان او ایمان آوردم، در حالی که او را ندیدهام، پس در روز قیامت مرا از دیدن او محروم مفرما، و همنشینی با او را روزیام کن، و جان مرا در پایبندی به آیین او بستان، و مرا از حوض او، نوشیدنی گوارا و دلنشین و آرامش بخش، که بعد از آن هرگز تشنه نگردم، بنوشان؛ که تو بر هر چیزی توانایی؛ خدایا، همان طور که بدون دیدن به محمد ایمان آوردم، پس در بهشت سیمای او را به من بشناسان؛ خدایا، از طرف من به روح محمد تحیت فراوان و سلام برسان. }

هر کس با این صلوات بر پیامبر درود فرستد، گناهانش نابود میگردند، و اشتباهاتش آمرزیده میشوند، و شادی همیشگی پیدا میکند، و دعایش مستجاب

1- . مکارم الاخلاق: 355-356

میشود و خواستهاش به او داده میشود، و در روزیاش گسترش داده میشود، و بر دشمنش یاری میشود، و برای او سبب انواع خوبی آماده میشود، و در بهشت بالاتر از یاران پیامبرش و در پیش روی او قرار داده میشود؛ آنها را سه مرتبه در صبحگاه و سه مرتبه در شامگاه بگوید.(1)

37. فلاح السائل: از اعمال هنگام دگرگون شدن خورشید به هنگام غروب، چیزی است که از امام باقر علیه السلام روایت کردیم که فرمود: وقتی آفتاب بر قلّه کوه سُرخ می شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله چشمانش پر از اشک می گردید و می فرمود: {ستم من با پناهنده شدن به عفو تو، و گناهانم با پناهنده شدن به آمرزشت، و هراسم با پناهنده شدن به امنیّت تو، و خواری ام با پناهنده شدن به عزّت تو، و ناداری ام با پناهنده شدن به بی نیازی تو، و روی افسرده و نابود شونده ام با پناهنده شدن به روی پاینده و بزرگوارت شب نموده است؛ خدایا، لباس عافیتت را به من بپوشان، و مرا زیر پوشش کرامت خود قرار ده، و رحمتت را بر من گسترده ساز، و مرا از بدی رساندن آفریدههایت، چه از جن و چه از انسان، نگاه دار؛ ای خدا، ای رحمت گستر، ای مهربان. }(2)

رساله محاسبه النفس نوشته سیّد بن طاووس، مثل همین روایت را آورده است.

توضیح: جوهری گفته است: «هملت عینه» یعنی سرشار از اشک شد.

38. فلاح السائل: میگویم: و نیز هنگام غروب آفتاب و بعد از طلوع فجر، تسبیح و تهلیل میگوید، چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: علی علیه السلام وقتی صبح می کرد، می فرمود: «مرحباً بکُما من مَلَکینِ حفیظینِ کریمینِ، اُملی علیکما ما تُحبّان إن شاء الله»، {خوش آمدید ای دو فرشته نگاهبان بزرگوار، به خواست خدا، آنچه را که شما دوست می دارید، بر شما املا می کنم. }

1- . جامع الاخبار: 73
2- . فلاح السائل: 221

پس تا طلوع آفتاب مشغول تسبیح و تهلیل می شد و بعد از عصر تا غروب آفتاب نیز چنین می کرد.(1)

و آنچه را که امیه بن علی از امام صادق علیه السلام روایت کرده، میگوید که فرمود: هرکس هنگام غروب آفتاب در هر روز بگوید: «یا مَن خَتَمَ النّبوَّةَ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علی و آله، إختِم لی فی یَومی هذا بِخَیرٍ، و شَهری بِخَیرٍ، و سَنَتی بِخَیرٍ، و عُمری بِخَیرٍ»، {ای خدایی که پیامبری را به محمّد صلی الله علیه و آله خاتمه دادی، این روز و ماه و سال و عمرم را به خوبی خاتمه ده. } و در آن شب یا در جمعه همان هفته، یا در آن ماه، یا در آن سال بمیرد، وارد بهشت می گردد.(2)

مؤلف: همچنین پیش از غروب، با صد تکبیر خداوند بزرگوار را به بزرگی یاد کند؛ چرا که از علیّ بن حسین علیهما السلام روایت شده که فرمود: صد بار «اللّه أکبر» گفتن پیش از غروب آفتاب، بر تر از آزاد نمودن صد برده است.(3)

همچنین در کتاب فضل الدعا از سعد بن عبدالله روایت شده است که

امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس پیش از طلوع و غروب آفتاب، صد بار «الله أکبر» بگوید، مانند پاداش کسی که صد برده آزاده کرده است، برای او نوشته می شود.(4)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: چه خوب است که هر یک از شما هنگام صبح و شام، سه بار بگوید: {خدایا، ای گرداننده دل ها و دیدگان، قلبم را بر دینت استوار گردان، و دلم را بعد از آنکه هدایت فرمودی منحرف مفرما، و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی دار، به راستی که تو بسیار بخشنده ای؛ و مرا به رحمت خویش از آتش در پناه خویش درآور. خدایا، عمر مرا طولانی گردان، و روزی ام را وسعت ده، و رحمتت را بر من بگستران، و اگر در نزد

1- . در باب مورد نظر مأخذ چاپ شده یافت نشد.
2- . فلاح السائل: 221
3- . فلاح السائل: 222

4- . در باب مورد نظر یافت نشد.

تو در و امّ الکتاب بدبخت هستم، پس مرا نیکبخت قرار ده، که تو هرچه را بخواهی محو و یا ثابت می گردانی، و امّ الکتاب تنها در نزد توست. }(1)

و نیز آنچه را که از امام صادق علیه السلام روایت شده است میگوید که فرمود: دعا کردن پیش از طلوع و غروب آفتاب و همراه با طلوع آفتاب و مغرب، سنّت واجب است؛ ده مرتبه می گوید: {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست، زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می گرداند، و او خود زنده ای است که نمی میرد، خوبی تنها به دستِ اوست، و او بر هر چیزی تواناست. }(2)

و نیز ده مرتبه می گوید: «أعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین، و أعوذ بالله أن یحضرونِ، إن الله هو السمیع العلیم»، {از وسوسه های شیطان ها، به خداوند شنوای دانا پناه می برم؛ از اینکه [آنها] به پیش من حاضر شوند به خدا پناه می برم، به راستی که خداوند، شنوای داناست. }(3)

الکافی: مثل همین را به نقل از العده روایت کرده است؛ با این تفاوت که در آخر آن افزوده است: قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب، و اگر آن را فراموش کردی، همان گونه که قضای نماز فراموش شده را بجای میآوری، قضای آن را بجای میآوری.(4)

توضیح: «مع طلوع الشمس»، گویا منظور از همراهی، همان نزدیک است؛ یا اینکه منظور از آن، با در تقدیر گرفتن کلمه «أو»،(یا) اختیاری بودن آن است؛ یا اینکه تنها مربوط به «واجبه» باشد، یعنی لزوم آن، منحصر بوده و تنها محدود به آن دو موقع است. در بعضی نسخههای فلاح السائل، «بین طلوع الشمس» آمده است که احتمال اخیر را میرساند؛ یعنی اگر انجام آن قبل از طلوع را از دست دادی، پس باید تا وقت غروب بجای آوری؛ و نیز ممکن است توضیح برای قبل از غروب

1- . فلاح السائل: 222
2- . فلاح السائل: 222
3- . فلاح السائل: 222

4- . الکافی 2: 532-533

باشد. در بیشتر نسخههای کافی، «مع طلوع الفجر» آمده است که منظور از آن، بیان ابتدا و انتهای دومی میشود؛ و گفته است که در اولی، اعلام این نکته است که در آن، گستردگی زمان و ادامه داشتن منظور بوده است و در دومی، اعلام اینکه فرصت در آن، تنگ است؛ زیرا منظور از عبارت «مع الغروب»، اشراف داشتن او بر غروب است. و ممکن است تکرار «یُمیت و یُحیی» برای بیان تکرار صدور این دو کار از خدای متعال و استمرار داشتن آن باشد؛ و منظور از زنده کردن نخست، زنده کردن در دنیا است؛ و میراندن نخست، همان مرگ در دنیا است، و میراندن دومی، همان میراندن در قبر است که در عین حال، به زنده کردن در قبر نیز اشاره دارد، و زنده کردن دومی، زنده کردن هنگام برانگیخته شدن در قیامت کبری است.

39. فلاح السائل: و نیز آنچه را که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، میگوید؛ فرمود: هنگام صبح و شام، دست خویش را بر سر بگذار و سپس بر صورت خود بکش و بعد همه محاسن خود را به دست بگیر و بگو: {خداوندی را که هیچ خدایی جز او وجود ندارد، داننده نهان و آشکار، بخشنده و مهربان، زنده و برپادارنده است، نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست. کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است را می داند؛ و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمی یابند. کرسیِ او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست، و اوست والایِ بزرگ، بر خودم و خانواده و دارایی و فرزندانم، چه غایب باشند و چه حضور داشته باشند، محافظ و نگاهبان قرار دادم.} که اگر آن را هنگام صبح بگویی، خداوند تا شب خودت و خانواده و دارایی و فرزندانت را نگاه می دارد، و اگر شب بگویی، تا صبح محفوظ می مانی.(1)

و نیز آنچه را که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، میگوید؛ فرمود: نوح از آن جهت بنده بسیار سپاسگزار نامیده شد، که پیوسته در هر صبح و

1- . فلاح السائل: 222

شام می گفت: {خدایا، تو را گواه میگیرم که هر نعمت و عافیتی که در دین و دنیا در شامگاه و صبحگاه برایم وجود دارد، از سوی توست، یگانه هستی و هیچ شریکی برای تو وجود ندارد؛ در هر حالتی تو را ستایش میکنم و از تو سپاسگزاری مینمایم. }

و جدّم ابوجعفر طوسی - که رضوان خدا بر او باد - در این روایت بعد از «لک الحمدُ و لک الشُّکر» افزوده است: «حتّی تَرضی و بعد الرضا»، {تا خشنود شدنت، و بعد از خشنودیات. }

مؤلف: از روایتهای دیگری که جدم شادروان ابوجعفر طوسی نقل کرده و به خط خود او یافتم، روایتی است که انس بن مالک از رسول خدا صلّی الله علی و آله نقل کرده که فرمود: هرکس یک بار هنگام شام و یک بار هنگام صبح بگوید: «سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم»، {خداوند منزه است و او را ستایش میکنم؛ خدای بزرگ، منزّه است. } فرشته ای را که جاروبی از نقره دارد به بهشت گسیل می دارد، تا خاکِ بهشت را که مُشک بسیار خوشبوست، برای او جارو کند، سپس درختی برای او بنشاند، آنگاه دیواری بر گِرد آن بکشد، بعد دری بر آن بگذارد، سپس آن را قفل کند و بر آن در بنویسد: این بوستانِ فلانی پسر فلانی است.(1)

مؤلف: و نیز دیدم، ربیع بن محمد از امام صادق علیه السلام روایت کرده بود که فرمود: هرکس بگوید: «سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم»، {خداوند منزّه است و او را ستایش میکنم؛ خدای بزرگ منزّه است. } جای تعجب نیست که خداوند، هزار گناه او را پاک نموده، و هزار نیکی برای او ثبت، و شفاعت هزار نفر را برای او می نویسد، و هزار درجه پایه ایمانی او را بالا می برد، و از آن کلمه پرنده سفیدی می آفریند که پرواز می کند و تا روز قیامت می گوید: «سبحانَ الله و بحمده، سبحان الله العظیم»، {خداوند منزّه است و او را ستایش میکنم؛ خدای بزرگ، منزّه است. } و ثواب آن برای گوینده آن نوشته می شود.(2)

1- . فلاح السائل: 223
2- . فلاح السائل: 224

توضیح: جوهری گفته است: «کسحت البیت» یعنی خانه را جاروب زدم؛ و «المکسحه» یعنی چیزی که با آن، برف یا چیزهای دیگر را جاروب میکنند.

40 . فلاح السائل:(1) میگویم: جدّم ابی جعفر طوسی - که رضوان خدا بر او باد - در ضمن دعاهای وقت غروب، دعای عشرات را نیز نقل نموده و گفته است: مستحبّ است که هنگام صبح و شام دعای عشرات خوانده شود، و بهترین وقت خواندن آن، بعد از عصر روز جمعه است. و آن دعا به این صورت است:

{به نام خداوند بخشنده مهربان، خداوند منزّه است، و ستایش مخصوص خداست، و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و خداوند بزرگ تر است، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خداوند بلند مرتبه بزرگ نیست، پاک و منزّه است خداوند در طول شب و حوالی روز، منزّه است خداوند در هنگام صبح و لحظات عصر، منزّه است خداوند در شام و صبح، منزّه است خداوند هنگامی که شب و یا صبح می کنید، و ستایش مخصوص اوست، در آسمان ها و زمین و شامگاهان و هنگامی که ظهر می کنید، زنده را از مرده بیرون می آورد، و مرده را از زنده بیرون می آورد، و زمین را بعد از مرگش زنده می سازد و بدین گونه از گورها بیرون آورده می شوید؛ منزّه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند، و درود بر فرستادگان، و ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است.

منزّه است خداوندی که صاحب عالَم مُلک و ملکوت است، منزّه است خداوندی که دارای عزت و قدرت است، منزّه است خداوندی که دارنده بزرگمنشی و بزرگی است، فرمانروای حقّ و آشکار و ایمنی بخشنده نگهبان و پاکیزه است. منزّه است خداوند، پادشاه زنده ای که هرگز نمی میرد، منزّه است خداوند، پادشاه زنده پاکیزه، منزّه است خداوند پا برجای جاودانی، منزّه است خداوند جاودان پا برجا،

1- . در فلاح السائل، صفحه 224 گفته است: و مستحب است با دعای عشرات دعا کند که از پرفضیلتترین دعاهای شامگاه و صبحگاه است و بیان آن در بخش تعقیب نماز صبح و بهترین مواقع دعا با آن، که بعد از عصر روزهای جمعه است، در ادامه خواهد آمد؛ إنشاء الله جل جلاله. مؤلف:

بخش پایانی کتاب فلاح السائل که با نماز صبح و تعقیبات آن آغاز میشود، هنوز به چاپ نرسیده است.

منزّه است پروردگار بزرگ من، منزّه است پروردگاری که بلند مرتبه ترین است، منزّه است خداوندی که زنده پایدار است، منزّه است خداوندی که بلند مرتبه و بلند مرتبهترین است. او منزّه و بلند مرتبه است. بسیار منزّه - از هر گونه نقص و کاستی - و بسیار آراسته است، پروردگار ما و پروردگار فرشتگان و روح.

منزّه است خداوند جاودانی که هرگز غفلت نمی ورزد، منزّه است خداوند عالم بدون اینکه کسی به او آموخته باشد، منزّه است آفریننده آنچه دیده می شود و آنچه دیده نمی شود، منزّه است خداوندی که دیدگان را درمی یابد و چشمها او را درنمی یابند، و او لطیفِ آگاه است.

خدایا، صبح نمودم در حالی که از ناحیه تو در نعمت و خیر و برکت و عافیت قرار دارم، پس بر محمّد و خاندان او درود فرست، و نعمت و خیر و برکات و عافیتت را همراه با نجات دادنم از آتش، بر من کامل گردان، و شکر و عافیت و فضل و بزرگواریات را همواره تا زمانی که زنده ام داشته ای، روزی فرما؛ خدایا، تنها به نور تو هدایت گشتم، و به فضل تو بی نیاز گشتم، و به نعمت تو صبح و شام نمودم.

خدایا، به راستی که تو را گواه می گیریم، و تو برای گواه بودن کفایت می کنی، و نیز فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و بر دوش گیرندگان عرشت و ساکنان آسمان ها و زمین و تمام آفریدههایت را گواه می گیرم که بی گمان تویی خداوندی که هیچ خدایی جز تو نیست، یگانه ای و شریکی برای تو وجود ندارد، و اینکه محمّد صلی الله علی و آله، بنده و فرستاده توست، و تو بر هر چیز توانایی، زنده می کنی و می میرانی، و می میرانی و زنده می کنی. و گواهی می دهم که بهشت حقیقت دارد، و آتش حقیقت دارد، و قیامت خواهد آمد و شکّی در آن نیست، و اینکه خداوند تمام کسانی را که در قبر هستند برمی انگیزاند.

و گواهی می دهم که علیّ بن ابیطالب به حق و راستی امیرمؤمنان است، و امامانی که از نسل و فرزندان اویند، امامان و هدایتگران و هدایت یافتگانی هستند که نه گمراهند و گمراه کننده، و اینکه آنان دوستان برگزیده، و گروه پیروزمند، و آراسته شده و برگزیده تو از میان آفریدههایت، و برگزیدگانی هستند که ایشان را برای تبیین و اقامه دینت برگزیده، و از میان آفریدههایت مختّص گردانیده، و بر بندگانت

برگزیده، و حجّت بر جهانیان قرار داده ای، که درودهای تو بر همه آنان باد، و سلام و رحمت خدا و برکتهای او بر شما باد.

خدایا، این گواهی را در نزد خود برای من بنویس، تا اینکه در حالی که از من خشنودی، آن را به من تلقین و تفهیم نمایی، به راستی که تو بر هر چیز توانایی. خدایا، ستایش مخصوص توست، ستایشی که اوّل آن بالا رفته و آخرش پایان نپذیرد؛ خدایا، ستایش مخصوص توست، ستایشی که آسمان دو سوی خود را برای تو پایین آورده و فروتنی نماید، و زمین و هرچه در آن است، تو را به پاکی یاد کنند.

خدایا، ستایش مخصوص توست، ستایشی بی آغاز و جاودانی که هیچ گاه گسسته نگردد و پایان نپذیرد و سزاوار تو بوده و به تو منتهی گردد، ستایشی که در وجود من باشد و بر من سایه افکند و در نزد من و همراه من و قبل از من و بعد از من و در پیشاپیش و بالای سر و زیرم را فراگیرد، و هنگام مردن و تنها ماندنم با من باشد؛ و ستایش مخصوص توست در هنگامی که از قبر برانگیخته و زنده می شوم، ای مولای من؛ خدایا، ستایش و سپاسگزاری با همه ستایش ها بر تمام نعمت هایت، مخصوص توست، تا اینکه حمد و سپاس به آنچه که تو، ای پروردگار ما، دوست می داری و خرسندی، مُنتهی گردد. خدایا، به خاطر هر خوردنی و آشامیدنی، و هر خشم و گرفتن، و در جای مویی، تو را ستایش و سپاس باد.

خدایا، ستایش مخصوص توست، ستایشی که با جاودانگی تو جاودانه باشد؛ و ستایش مخصوص توست، ستایشی که سرآمدی جز مشیّت تو برای آن نباشد؛ و ستایش مخصوص توست، ستایشی که گوینده اش پاداشی جز خشنودی تو را نداشته باشد؛ و ستایش مخصوص توست، به خاطر بردباری ات با وجود آگاهی ات؛ و ستایش مخصوص توست، به خاطر گذشتت با وجود قدرتت؛ و ستایش مخصوص توست، ای برانگیزنده و پدید آورنده ستایش؛ و ستایش مخصوص توست، ای وارثِ ستایش؛ و ستایش مخصوص توست، ای نو کننده ستایش؛ و ستایش مخصوص توست، ای منتهای ستایش؛ و ستایش مخصوص توست، ای نو آفرینِ ستایش؛ و ستایش مخصوص توست، ای خریدار ستایش، و ستایش مخصوص توست، ای سرپرست ستایش؛ و ستایش مخصوص توست، ای کسی که از دیرباز ستوده ای، و

ستایش مخصوص توست، ای کسی که وعده ات راست است، و به عهدت وفا می نمایی. لشگرت نیرومند و سرافراز، و بلند پایگی ات پابرجاست؛ و ستایش مخصوص توست، ای بالا برنده درجات ایمانی، اجابت کننده دعا ها، فرو فرستنده نشانه ها از بالای آسمانهای هفتگانه، دارای برکات بزرگ، و بیرون آورنده نور از میان تاریکی ها، و بیرون کشاننده کسانی که در تاریکی ها هستند، به سوی روشنایی، و تبدیل کننده بدی ها به نیکیها، قرار دهنده نیکی ها به عنوان درجات.

خدایا، ستایش مخصوص توست، ای آمرزنده گناه، توبه پذیر، [و] سخت کیفر، [و] فراخ نعمت، که هیچ خدایی جز تو نیست، [و] بازگشت به سوی توست. خدایا، ستایش مخصوص توست، هنگامی که شب می پوشاند؛ و ستایش مخصوص توست، هنگامی که روز روشن می گردد؛ و ستایش مخصوص توست، در آخرت و در این - سرا - نخستین ستایش مخصوص توست، به تعداد تمام ستارگان و فرشتگانی که در آسمان هستند؛ و ستایش مخصوص توست، به اندازه تمام خاک ها و سنگریزه ها و هسته ها؛ و ستایش مخصوص توست، به شماره آنچه در درون زمین است، و ستایش مخصوص توست، به اندازه وزن آبهای تمام دریا ها، و ستایش مخصوص توست، به شماره برگهای تمام درختان، و ستایش مخصوص توست، به شماره تمام موجوداتی که بر روی زمین قرار دارند؛ و ستایش مخصوص توست، به شماره آنچه که کتاب تو به شماره درآورده، و ستایش مخصوص توست، به شماره آنچه که علم تو بر آن احاطه نموده، و ستایش مخصوص توست، به شماره تمام انسان ها و جنّیان و حشرات و پرندگان و حیوانات و درندگان، ستایشی فراوان و پاکیزه و مبارک، به همان صورتی که دوست می داری، ای پروردگار ما، و از آن خرسند هستی، و به همان صورت که بزرگواری روی تو و سربلندی عظمت تو را سزاوار است. }

سپس ده بار می گویی: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو اللّطیف الخبیر»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست، و تنها او لطیف و آگاه است.

ص: 360

و ده بار میگویی: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یُحیی و یُمیت و یُمیت و یُحیی، و هو حیٌّ لا یَموت، بیده الخیرُ و هو علی کلِّ شیءٍ قدیر»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، فرمانروایی و ستایش مخصوص اوست، زنده می کند و می میراند، و می میراند و زنده می گرداند، و او خود زنده ای است که هرگز نمی میرد، خوبی تنها به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. }

و ده بار میگویی: «أستغفر الله الّذی لا إله إلا هو الحیّ القیّوم و أتوب إلیه»، {از خداوندی که هیچ خدایی جز او نیست، هم او که زنده و پایدار است، آمرزش میخواهم و به سوی او باز میگردم. }

و ده بار می گویی: «یا الله، یا الله»، {ای خدا، ای خدا. } و ده بار می گویی: «یا رحمان، یا رحمان»، {ای بخشنده، ای بخشنده. } و ده بار می گویی: «یا رحیم، یا رحیم»، {ای مهربان، ای مهربان. } و ده بار می گویی: «یا بدیع السموات و الأرض»، {ای نوآفرین آسمان ها و زمین. } و ده بار می گویی: «یا ذا الجلال و الاکرام»، {ای دارنده ارجمندی و بزرگواری. } و ده بار می گویی: «یا حنّان، یا منّان»، {ای بسیار مهربان، ای بسیار بخشنده. } و ده بار می گویی: «یا حیُّ، یا قیّوم»، {ای زنده، ای پایدار. } و ده بار می گویی: «یا حیُّ لا إله إلّا أنت»، {ای زندهای که هیچ خدایی جز تو وجود ندارد. } و ده بار می گویی: «بسم الله الرَّحمن الرَّحیم»، {به نام خداوند بخشنده مهربان. } و ده بار می گویی: «اللهم صلِّ علی محمد و آل محمد»، {خدایا، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست. } و ده بار می گویی: «آمین، آمین»، {اجابت فرما، اجابت فرما. } و ده بار - سوره - «قل هو الله أحد» را میخوانی و بعد از آن، میگویی: {خدایا، هر چه تو خود زیبنده آن هستی با من بکن، و آنچه را که من اهل آن هستم با من مکن، زیرا به راستی که تو اهل تقوی و شایسته آمرزندگی هستی، و من اهل گناهان و اشتباهات هستم؛ پس ای سرور من، تو که مهربان ترین مهربانان هستی، بر من رحم آور. }

و ده بار می گویی: {هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست؛ بر زندهای که نمیمیرد، توکل کردم؛ ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری

شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] سرپرستی داشته باشد، و او را بسیار بزرگ شمار. } و این پایان دعای عشرات است.(1)

توضیح: این دعا سندهای فراوانی دارد و به حسب اختلاف در روایات، در عبارتهای دعا نیز اختلاف فراوانی وجود دارد و از این رو آن را در برخی جاها آوردهایم. سیّد بن طاووس در جمال الأسبوع، این دعا را با اسناد به شیخ، که او با اسناد به ابن عقده و او با سه سند از امام باقر علیه السلام روایت کرده، آورده است. خواندن این دعا در صبحگاه و شامگاه، و در عصر روز جمعه، اجر فراوان و ثواب بزرگ دارد و در بخش اعمال روز جمعه خواهد آمد.

و در کتاب مهج الدعوات، آن را از کتاب الدعاء سعد بن عبدالله، با سند آن از معاویه بن وهب، از امام صادق علیه السلام،(2) و با سندی دیگر از امام حسین علیه السلام آورده است که ما آن را در کتاب الدعاء خواهیم آورد.(3)

همچنین این دعا را در کتاب عتیق که از کتابهای اصیل اصحاب ماست و گمان میکنم از کتابهای محمد بن هارون تلعکبری میباشد، با اسناد به جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام آورده که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به امام حسین علیه السلام آموخت. آنچه ما در اینجا نقل کردیم، مطابق با متنی است که شیخ در المصباح روایت کرده است.(4)

کلام حضرت، علیه السلام: «تَضَعُ لک السَّماء کفنیها» یعنی سزاوار ستایش از تمام آفریدهها حتی آسمان هستی، به این صورت که تو را ستایش کند و دو طرف خود را از روی خواری، بر زمین گذارد؛ یا اینکه کنایه از ستایش فرشتگان در اطراف آن است. تسبیح گفتن زمین نیز اینگونه است و دو صورت میتواند داشته باشد و در صورت دوم، اختصاص به ساکنان روی آن غیر از فرشتگان دارد، هر چند

1- . فلاح السائل: دست نویس
2- . مهج الدعوات: 180-184
3- . مهج الدعوات: 185-188
4- . مصباح الشیخ: 60-63

چنین چیزی بعید است. کفعمی گفته است:(1) در مورد اولی، نیاز به ضمیری است که به کلمه «حمداً» برگردد، یا واژه «حمداً» است، مگر اینکه «الحمد» مصدر «حمدتُ» یا «أحمدک حمداً» باشد، و کلام را قطع کرده باشد و سپس از ابتدا شروع کرده و گفته باشد: «تضع». پایان.

«فیّ و علیّ» یعنی در تمام کارهایم سزاوار ستایش هستی و آن بر من لازم است؛ موارد بعدی نیز چنین است. «لا مُنتهی له دونَ علمک» یعنی پایینتر از تعداد معلوماتت، یعنی منتهی به حدی و پایینتر از ستایشی که میدانی سزاوار آن هستی نشود؛ احتمال دومی در قسمت دومی، بهتر است. «باعثُ الحمد» یعنی ستایش با توفیق تو باشد. «وارثُ الحمد» یعنی به تو برسد و تو سزاوار دریافت آن هستی؛ یا بعد از نابودی ستایشگران و ستایش آنان، تو باقی باشی. «مشتری الحمد» یعنی ستایش را درخواست کردی و برای آن، پاداش قرار دادی، که گویا آن را خریداری کردهای.

«ولیُّ الحمد» یعنی سزاوارتر و شایستهتر به ستایش؛ یا سرپرست ستایش؛ به این معنی که هر چه غیر تو، تو را بستاید، آن ستایشی که تو سزاوار آن هستی، نمیشود؛ بلکه تو آن گونه که تو خود ستودهای، هستی. یا اینکه تو ستایشت را به بندگان الهام میکنی و آنها را بر آن موفق میگردانی. «رفیعُ الدّرجات» یعنی درجات کمالش والاست، تا جایی که عقلها به پای آن نمیرسد؛ و گفته شده است: «الدرجات»، مراتب آفریدهها، یا بالا رفتن فرشتگان به سوی عرش، یا آسمانها، یا درجات ثواب است.

«مبدِّل السیئاتِ حسناتٍ»، به کلام خدای سبحان که فرموده است: «فأُولئک یُبَدِّل اللهُ سیِّئاتِم حسناتٍ»،(2) {پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می کند. } اشاره دارد و این گونه تفسیر شده است که گناهان گذشته آنها را با توبه پاک میکند و به جای آنها، طاعتهای آینده آنها را مینویسد؛ یا اینکه خصلت و ملکه گناه در نفس را به ملکه طاعت تبدیل میکند؛ و گفته شده است: او را به انجام کارهایی

1- . المصباح: 88 (در حاشیه؛ دعا در صفحه 87-90 قرار دارد.)؛ البلد الامین: 24-26

2- . الفرقان/ 77

خلاف آنچه قبلاً انجام داده است، موفق گرداند؛ یا برای او به جای هر کیفر، ثوابی قرار دهد.

«و جاعلُ الحسناتِ درجاتٍ» یعنی در بهشت؛ یا درجات مختلفی به حسب اختلاف اشخاص و کارها. «الطَول» یعنی بخشش. «إذا یغشی» یعنی خورشید یا روز را بپوشاند، یا همه آنچه را که با تاریکیاش میپوشاند. «إذا تجلّی» یعنی با رفتن تاریکی شب، آشکار گردد، یا با طلوع خورشید، روشن گردد. «اللّطیف» در میان اسمهای خدای متعال، یعنی کسی که مدارا در کارها و علم به مصلحتهای دقیق موجود در کارها و رساندن آنها به هر یک از آفریدگانش که برای او مقدر کرده است، در او جمع شده است. و نیز گفته میشود: یعنی کسی که به نهانگاههای امور آگاه، و موجودات را با دقت تمام ساخته است. توضیح آن در کتاب توحید گذشت. «الخبیر» نیز یعنی آگاه به نهانگاههای کارها، یا به آنچه بوده و آنچه خواهد بود. «من خبرت الأمر» یعنی وقتی که چیزی را با حقیقت آن بشناسی. «آمین» به صورت کشیده و کوتاه، اسم فعل و به معنای «اللّهمّ استجب لی»، {خدایا، برای من اجابت بفرما.} است؛ و گفته شده است: معنایش این است: اینگونه باشد. این واژه مبنی بر فتحه است.

41. فلاح السائل و أمان الاختیار: میگویم: و همچنین آنچه را که سرورمان امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام خوابیدن در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله، به منظور حفاظت او از نقشه دشمنان با خون دل و تمام وجودش فرمود، (خواند تا خونش را از دشمنان حفظ کند) میگویی که آن از دعاهای مهمّ وقت صبح و شام است. در روایت آمده که وقتی امام صادق، جعفر بن محمّد علیه السلام، هنگامی که منصور او را طلب کرده بود، وارد عراق شد، مردم به سوی او گرد آمده و گفتند: ای مولای ما، خاک قبر امام حسین صلوات الله علیه که مایه شفابخشی از هر درد و بیماری است، آیا موجب ایمنی از هر ترس و بیم نیز هست؟ فرمود: بله، هرگاه یکی از شما خواست که ایمن از هر خوف و ترس باشد، باید تسبیحی از تربت او را برگرفته و سه بار دعای مبیت را در بستر بخواند، و آن دعا به این صورت است:

{خدایا، شب نمودم در حالی که به حفظ و پناه استوار و والای تو که مغلوب، و یا با حیله دگرگون نمی گردد، چنگ زده و پناه بردم، از بدی رساندن هر ستمگر و غاصب و هر رخداد هولناک از ناحیه تمام کسان و چیزهایی از آفریدگانت که آفریدی، چه لب بسته و خاموش باشند و چه گویا باشند، از هر امر ترسناکی، با پوشیدن لباس کامل و استوار ولایت و دوستی اهل بیت پیامبرت علیهم السلام در حالی که از هرکس که قصد آزار مرا بکند، در پناه دیوار استوارِ مخلصانه اعتراف به حقّ آنان و چنگ زدن به ریسمانشان، خود را پوشانده و حفظ می نمایم، و یقین دارم که مسلّماً حقّ برای آنان و با آنان و در آنان و به آنان است، با هر کس که ایشان دوست دارد، دوستی میکنم، و از هر کس کناره گرفتند، کناره می گیرم، و با هر کس دشمنی ورزیدند، دشمنی میورزم. پس بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، و ای خدا، به واسطه ایشان مرا از گزند تمام اموری که از آن پرهیز دارم، در پناه خویش درآور؛ ای بزرگ، تمام دشمنانم را به وسیله خداوند نوآفرین آسمان ها و زمین، از خود دور نمودم؛ به راستی که ما فراروی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و پرده ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم، در نتیجه نمی توانند ببینند.

سپس تسبیح را بوسیده و بر چشمانش قرار داده و میگوید: {خدایا، به حقّ این تربت و به حقّ صاحب آن و به حقّ جدّش و پدرش و به حقّ مادرش و به حقّ برادرش، و به حقّ فرزندان پاکیزه اش، از تو درخواست می نمایم که آن را مایه بهبودی از هر بیماری، و ایمنی از هر بیم، و محافظت از هر بدی قرار دهی. }

سپس آن را بر پیشانی خود بگذارد؛ و اگر این کار را هنگام صبح انجام دهد، تا هنگام شام پیوسته در امان خواهد بود، و اگر آن را شبانگاه انجام دهد، تا صبح پیوسته در امان خدا خواهد بود.(1)

و نیز دعایی را که جدّم ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی آن را برای قرائت در وقت غروب ذکر کرده است، میخواند: {خدایا، از تو درخواست می نمایم که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و از تو خیر این شب و خیر آنچه را که در آن

1- . فلاح السائل: 224-225

هست، میخواهم؛ و از بدی این شب و بدی آنچه در آن است، به تو پناه می برم؛ خدایا، از اینکه خطا یا گناهی را بر من بنویسی، به تو پناه می برم. خدایا، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، و مرا از خطا و گناه کردن در آن - شب یا روز - کفایت فرما، و میمنت و برکت و یاری و نور آن را به من عطا فرما؛ خدایا، این نَفْس من است که تو آن را آفریده ای، و زندگانی و مرگ آن به دست توست؛ خدایا، پس اگر آن را نگاه داشتی، پس به سوی خشنودی و بهشت روانه ساز، و اگر آن را رها ساختی، پس بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، و آن را بیامرز و مورد رحمت خویش قرارده. (1)

مؤلف: و نیز میگوید: {پروردگار من خداست، خدا مرا کافی است، هیچ خدایی جز او وجود ندارد، تنها بر او توکّل نمودم، و اوست پروردگار عرش بزرگ، هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست، هر چه خدا خواست، همان می شود؛ گواهی می دهم و آگاهی دارم که خداوند بر هر چیز تواناست، و مسلّماً علم خداوند به هر چیز احاطه نموده است، و شماره هر چیزی را حساب نموده است. خدایا، از بدی نَفْسم، و از بدی رساندن هر جنبنده ای که پروردگارم زندگی و زمام اختیار او را به دست دارد، به تو پناه می برم؛ بی گمان پروردگارم بر راه راست استوار است.

خدایا، خوف و هراس من با پناهنده شدن به ایمنی بخشی تو شب نموده، پس بر محمّد و خاندان او درود فرست، و مرا ایمنی بخش؛ زیرا هرکس را که تو امان دهی، خوار نمی گردانی؛ خدایا، نادانی من با پناهنده شدن به بردباری تو شب نموده، پس بر محمّد و خاندان او درود فرست و با بردباری و فضل خودت بر من روی آر؛ خدای من، ناداری من با پناهنده شدن به بینیازی تو شب نموده، پس بر محمّد و خاندان او درود فرست، و از فضل گسترده و دلپسند و گوارایت برخوردارم نما؛ خدایا، گناهم با پناهنده شدن به آمرزش تو شب نموده، پس بر محمّد و خاندان او درود فرست، و مرا بیامرز، آمرزشی حتمی و قطعی که هیچ گناهی را باقی نگذاری، و بعد از آن هیچ حرامی را مرتکب نشوم.

1- . در زمره دعاهای غروب یافت نشد.

خدای من، خواری من با پناهنده شدن به عزت تو شب نموده، پس بر محمّد و خاندان او درود فرست، و مرا آن گونه عزتمند گردان که بعد از آن هرگز خوار نگردم؛ خدای من، ناتوانیام با پناهنده شده به توان تو شب نموده است، پس بر محمد و خاندان او درود فرست، و ناتوانی مرا در خشنودی خودت توانمند گردان؛ خدای من، روی فرسوده و نابود شونده ام با پناهنده شدن به روی جاودانی و پاینده ات که هیچگاه از بین نمی رود و نابود نمی گردد شب نموده است، پس بر محمّد و خاندان او درود فرست، و مرا از عذاب آتش و از بدی دنیا و آخرت در پناه خویش درآور. خدایا، پس بر محمّد و خاندان او درود فرست، و دری را که در آن توانگری و تندرستی و کامیابی و روزی فراوان بسیار پاکیزه حلال و وسیع در آن است به روی من بگشای؛ خدایا، مرا نسبت به راههای آن بینا گردان، و راه بیرون آمدن از آن را برای من مهیّا کن؛ و هر کدام از آفریدگانت را که قدرت دادی که به من بدی رساند، پس بر محمّد و خاندان او درود فرست، و او را در رابطه با من از پیشاپیش و از پشت، و از سمت راست و از سمت چپ، و از بالا و زیرش بگیر، و زبانش را لگام بند، و دستش را کوتاه نما، و سینه و دلش را تنگ فرما، و او را جلوگیری کن که به من یا به کسی از بستگانم و کسانی که امورشان مورد اهتمام من است، و یا چیزی که تو به من عطا فرموده و روزی داده و بر من ارزانی داشته ای، چه اندک باشد و چه بسیار، بدی رساند.

ای کسی که نسبت به من از رگ گردن نزدیک تر است، ای کسی که میان انسان و دل او حایل می گردد، ای کسی که در تماشاگه بالا تر قرار دارد، ای کسی که هیچ چیز مشابه او نیست، و تنها او شنوای آگاه است. ای تویی که هیچ خدایی جز تو نیست، به حقّ اینکه هیچ خدایی جز تو نیست، مرا از آتش برهان؛ ای تویی که هیچ خدایی جز تو نیست، به حقّ اینکه هیچ خدایی جز تو نیست، با برآورده ساختن خواستههایم در دنیا و آخرت، بر من تفضل کن، که تو بر هر چیز توانایی.(1)

1- . فلاح السائل؛ بخش چاپ نشده.

مؤلف: این دعاها در مصباح الشیخ(1) و مصباح الکفعمی(2) و ابن الباقی و دیگران،(3) بدون سند ذکر شده‌اند.

سیّد سپس در فلاح السائل گفته است: و نیز دعایی را که روایت شده، امام زین العابدین علیه السلام فرموده است، آورده و میگوید: اگر این کلمات را بگویم، دیگر باکی ندارم، هرچند تمام انس و جنّ علیه من گرد هم آیند، و آن کلمات به این صورت است: {با نام خدا، و با یاری خدا، و از خدا، و به سوی خدا، و در راه خدا، خدایا، خود را تنها به تو سپردم، و رویم را تنها به سوی تو نمودم، و امورم را فقط به تو واگذار کردم، و توانم را تنها به تو پناهنده ساختم، پس با حفظ ایمان مرا از پیشاپیش و از پشت و از راست و چپ و از بالا و زیر نگاه دار، و به نیرو و توان خویش - دشمنان انس و جن را - از من دور بدار، زیرا هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست. }(4)

و نیز دعایی را که در زمره دعاهای سرّ روایت شده است، میگوید: ای محمد، هر کس از امتت که نگاهداری و سرپرستی و یاری مرا بخواهد، پس باید هنگام صبح و شب و خوابیدنش بگوید: «آمنتُ بربّی» تا آخر دعایی که در دعاهای تعقیب نماز صبح گفته شد؛ و آن برای اینجا مناسبتر است و به خاطر پیروی از همه، در آنجا ذکر کردیم.(5)

سپس سیّد گفته است: سپس دعایی را که در زمره دعاهای سرّ روایت شده است، میگوید: ای محمّد، به کسانی که خواهان نزدیکی جستن به من هستند، بگو: یقیناً بدانید که این کلام، بر ترین چیزی است که شما بعد از انجام واجبات می توانید به وسیله آن به سوی من نزدیکی بجویید، به این صورت که بگوید: {خدایا، به راستی که هیچ کدام از آفریده‌هایت را نمی شناسم که بسان کوتاهی من در شناخت و

1- . مصباح الشیخ: 64

2- . مصباح الکفعمی: 90-91

3- . البلد الامین: 27

4- . فلاح السائل، بخش چاپ نشده. متن اخیر در صفحه 185 همین مجلد ذکر شد.

5- . فلاح السائل، بخش چاپ نشده. متن اخیر در صفحه 185 همین مجلد ذکر شد.

طاعتت شب نموده باشد و تو نسبت به او نیکویی نموده و پیوسته بر او کرامت فرموده، و به روشنی تفضّل فرموده، و به شدّت مورد مدارای خویش قرار داده، و سخت از او محافظت نموده، و بر او به شدّت عطوفت و مهربانی نموده باشی، هر چند همه آفریدههایت مثل برشمردن من، نعمت هایت را به شمار درآورند؛ پس ای کسی که گواهی تو کافی است، خود گواه باش که به راستی من با نیّت صادقانه تو را گواه می گیرم که بی گمان تو در نعمت دادن به من تفضّل نموده و فراوان بخشیدی، و من کم شکر آن را به جای آوردم.

ای انجام دهنده هر خواستهای، بر محمد و خاندان او درود فرست، و طوق ایمنی از دامنگیر شدن خشم، به سبب کمی سپاسگزاری را بر گردنم بیاویز، و به واسطه رحمت و آمرزش گسترده ات، افزونی از نعمت تمام شدهات را بر من واجب گردان، مهلت استفاده از خوبیهایت را به من ده، و با بدی درونم، مرا سنجش منما، و دلم را برای پذیرش خشنودی ات بیازمای، و کارهایی را که برای نزدیکی به تو بر اساس دین تو انجام دادم، خالص گردان و آن را با شبهه و نازیدن و دورویی همراه مگردان، ای بزرگوار. } به درستی که هرگاه این کلمات را بگوید، تمام اهل آسمان هایم او را دوست داشته و وی را بسیار سپاس میگزارند.(1)

و نیز میگوید: {خدایا، هرچه را که درخواست من از آن کوتاه، و نیرویم ناتوان گردیده است، و هوشیاریام به آن نمی رسد، و صلاح امر آخرت و دنیای من در آن است، پس بر محمّد و خاندان او درود فرست، و آن را ای آن کسی که جز تو هیچ خدایی وجود ندارد، به حق آن که جز تو هیچ خدایی وجود ندارد، با رحمت خویش و همراه با عافیت برای من به انجام رسان؛ منزّه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند، و درود بر فرستادگان، و ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است.(2)

1- . در فلاح السائل چاپ شده، یافت نشد؛ آن را در البلد الامین: 28 میتوانی ببینی.
2- . فلاح السائل: 225

مؤلف: این دعاها را شیخ(1) و جز او در کتابهایشان(2) آوردهاند، هر چند بعضی اختصاص به اینجا ندارند.

سیّد – که رحمت خدا بر او باد- سپس گفته است: هرگاه سرخی آفتاب با نبود موانع مشاهده آن، از اُفق مشرق برطرف شد، یا در هنگام وجود موانعی که مانع از شناخت آن وقت می گردد، ظنّ غالب به از بین رفتن آن حاصل شد، و وقت حضور دو فرشته شب بر اساس روایات منقول رسید، هرگاه آن را از طریق رحمتهای ربّانی در نیافتی، همانند سلام آغاز روز بر آن دو سلام بگو، و خداوند بزرگوار را گواه بگیر، و آن دو را بر آنچه که دو فرشته روز را - در صبح - بر آن گواه گرفتی، گواه بگیر، که محمد بن یعقوب کلینی با اسناد آن در کتاب کافی(3)

گفته است: علی علیه السلام، وقتی شب فرا می رسید، می گفت: خوش آمد میگویم بر شبِ نو و دو فرشته نویسندگان گواه، بنویسید به نام خدا؛ و ذکر خدای بزرگوار را میگفت. و اگر خواستی سلام بر آن دو را به بعد از نماز مغرب به تأخیر بیاندازی، (چنین کاری را انجام بده که) این در بعضی از روایات نقل شده است.(4)

مؤلف: و در کتاب حلیه الأولیاء ابی نعیم، از ابی لبابه دیدم که گفته است: (رسول خدا صلی الله علیه و آله) هنگام شب میگفت: {ستایش مخصوص خدایی است که روز را برد، و شب را که نعمت و بخششی از سوی اوست، مایه آرامش آورد؛ خدایا، ما را از سپاسگزاران قرار ده؛ ستایش مخصوص خدایی است که مرا در این شب ایمنی داد، پس چه بسا گرفتار شدهای که در مدت گذشته گرفتار شده است؛ خدایا، در مدت باقیمانده از آن و در آخرت، مرا ایمنی ده، و از عذاب آتش نگاهم دار.} و هنگام صبح شدن مثل آن را میگفت، با این تفاوت که در آن، {روز را آورد.} را میگفت.

1- . مصباح الشیخ: 168
2- . مصباح الکفعمی: 86
3- . الکافی 2: 523
4- . فلاح السائل: 228

و در کتاب مسعده بن زیاد ربعی، که از کتابهای اصلی شیعه است، این عبارات را دیدم: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که از پدرش علیه السلام نقل کرده که فرمود: شب وقتی فرا میرسد، با صدایی که همه آفریدگان، مگر دو گروه بزرگ انسان و جن میشنوند، ندا میدهد: ای آدمیزاد، به راستی که من آفرینش تازهای هستم، و به راستی که من بر آنچه در من است، گواهم، پس مرا دریاب، که اگر خورشید طلوع کند، هرگز به دنیا باز نخواهم گشت، و بعد از آن در من نیکیای نخواهی اندوخت، و در من از بدیای طلب بخشش نخواهی کرد. و همین را روز، هنگام به پایان رسیدن شب میگوید.

42. نقل از خط شهید پاک روان، گفته است: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مقالید سؤال کردم، فرمود: ای علی، سؤال بزرگی پرسیدی، مقالید (کلیدها) آن است که ده بار هنگام صبح کردن و ده بار هنگام شب کردن بگویی: {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و خدا بزرگتر است، خدا منزّه است، و ستایش مخصوص خداست، از خدا آمرزش میخواهم، هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست، اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن، فرمانروایی مخصوص اوست، و ستایش مخصوص اوست، زنده میکند و میمیراند و او زندهای است که نمیمیرد، و او به هر چیزی تواناست.}

هر کس آن را ده بار هنگام صبح کردن و ده بار هنگام شب کردن بگوید، خدا به او شش ویژگی عطا میکند که نخستین آنها، این است که او را از ابلیس و لشگریانش نگاه میدارد، پس برای آنها بر او سلطهای نخواهد بود؛ دوم اینکه پاداش فراوانی در بهشت به او میدهد که در ترازوی اعمال او از کوه احد سنگینتر باشد؛ سوم: درجهای به او میدهد که جز نیکان، کسی به آن دست نمییابد؛ چهارم: خدا زنان درشت چشم را به همسری او در میآورد؛ پنجم: دوازده فرشته برای او گواهی میدهند و آن را در طوماری گسترده مینویسند و در روز قیامت با آن برای او گواهی میدهند؛ ششم: مانند کسی خواهد بود که تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده باشد و مانند خواهد بود که حج و عمره به جای آورده باشد و خداوند،

حج و عمرهاش را پذیرفته باشد؛ و اگر در آن روز یا شب یا ماه بمیرد، بر او مهر شهدا زده میشود؛ این تفسیر مقالید بود.

43. البلد الامین: مثل آن را از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است. (1)

44. به خط شهید - که رحمت خدا بر او باد - از ابن عباس روایت شده که گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس هنگام صبح کردن، صد بار بگوید: «سبحانَ الله و بحمده»، {خدا منزّه است و او را ستایش میکنم.} خودش را از خدا خریده است و پایان روزش، رهایی یافته از آتش خواهد بود.

و از ابی أمامه باهلی روایت شده که گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله، هنگام صبح کردن و شب کردن، با این دعاها، دعا میکرد: {خدایا، تو سزاوارترین کسی هستی که یاد میشود، و سزاوارترین کسی که پرستیده میشود، و بینندهترین کسی که درخواست میشود، و مهربانترین کسی که دارا است، و بخشندهترین کسی که از او خواهش میشود، و گشاده دستترین کسی که عطا میکند، تو فرمانروایی هستی که هیچ شریکی برای تو وجود ندارد، و تنهایی که هیچ همتایی برای تو نیست، همه چیز نابود شدنی است بجز ذات تو، و هرگز اطاعت نمیشوی مگر به اذن خودت، و هیچ گاه نافرمانی نمیشوی مگر به علم تو؛ اطاعت میشوی پس سپاسگزاری میکنی، و نافرمانی میشوی پس میآمرزی، نزدیکترین گواه و نگاهدار هستی، حتی بر دلها، بین اشخاص و قلب آنها فاصله انداختهای و زمام امور را گرفتهای، نتیجهها را ثبت کردهای و مهلتها را بیاثر ساختهای، دلها برای تو گشوده شده، و رازها پیش تو آشکارند، حلال آن است که تو حلال کردهای، و حرام آن است که تو حرام کردهای، و دین آن است که تو تشریع کردهای، و فرمان آن است که تو حکم کردهای. آفرینش آفریده توست، و بنده، بنده توست، و تو خدای بسیار دلسوز و مهربان هستی.

و از تو به نور آن جلوهات که آسمانها و زمین برای آن روشن گردیدهاند، و به هر حقی که برای توست، و به حقی که نیازخواهان بر تو دارند، از تو میخواهم

1- . البلد الامین: 55 (در حاشیه)

در این صبحگاه یا در این شب، مرا بپذیری و با قدرت خودت مرا از آتش پناه دهی. }

توضیح: «القلوب لک مفضیه»، یعنی رازهای خود را نزد تو آشکار میکنند، از جملهای که میگویند: «أفضیت إلی فلان سرّی»، {رازم را برای فلانی برملا کردم. } گرفته شده است.

45. دعوات الراوندی: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس صبح کند و چهار چیز را نگوید، بر او در مورد از بین رفتن نعمت بیم دارم؛ نخستین آنها، «الحمد لله الذی عَّرفنی نفسه و لم یَترکنی عمیانَ القلب»، {سپاس خدایی را که خودش را به من شناساند و مرا کور دل رها نکرد. }؛ دوم اینکه میگوید: «الحمد لله الّذی جعلنی من اُمّه محمد صلی الله علیه و آله»، {سپاس خدایی را که مرا از امت محمد صلی الله علیه و آله قرار داد. }؛ سوم میگوید: «الحمد لله الّذی جعل رزقی فی یدیه و لم یجعل رزقی فی أیدی النّاس»، {سپاس خدایی را که روزی مرا به دست خودش قرار داد، و روزی مرا در دست مردم قرار نداد. }؛ چهارم میگوید: «الحمد لله الّذی ستر ذنوبی و لم یَفضحنی بینَ الخلائق»، {سپاس خدایی را که گناهان مرا پوشاند و مرا میان آفریدگان رسوا نکرد. }(1)

امام زین العابدین علیه السلام هنگام صبح کردن، ده بار میگفت: «اُقدِّم بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله و ما شاء الله علی ما استقبل فی یومی هذا ذکرتُه أو نسیتُه»، برای هر فراموشی و عجله، در هر چه امروز با آن روبرو میشوم، پیشاپیش بسم الله و ما شاء الله میگویم؛ و در هنگام شب کردن نیز این گونه میگفت.(2)

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: این مناجات را جبرئیل علیه السلام از سوی خدای والامرتبه درباره پناه جستن برایم آورده است: {خدایا، از سختیهای بلاهای نازل شده، و از ترسهای گرفتاری بزرگ به تو پناه میآورم، پس ای پروردگار، مرا از پا در آمدن در سختیها پناه ده، و از پرش

1- . دعوات الراوندی، دست نویس

2- . دعوات الراوندی، دست نویس

بلاها حفظ کن ، و از عذاب ناگهانی نجاتم ده، و مرا از نابود شدن نعمتها، و لغزش گامها نگاه دار، و خدایا، مرا از یکباره گرفتن روزگاران، و شتافتن هلاک کنندهها، در حمایت عزتت و دیوار نگاهداریات قرار ده.

خدایا، زمین بلا را فرو ببر، و کوه بدی را از بیخ بر کن، و سختی روزگار را بردار، و وابستگی کارها را دور کن، و مرا در حوض سلامت وارد ساز، و مرا بر مرکب بزرگواری سوار کن، نادیده گرفتن لغزش را همراه من ساز، و پوشاندن زشتی را بر من فراگیر نما، و ای پروردگار، با نعمتهایت، و با برداشتن گرفتاریات، و دور کردن سختیهایت بر من بخشندگی کن، و تنگی عذابت را از من دور کن، و کیفر دردناکت را از من بازدار، و مرا از سختیهای زمانه در امان دار، و از بدی پایان کارها نجاتم ده، و از تمام آنچه باید از آن پرهیز کرد، نگاهم دار، صخرههای گرفتاری را از کارم بر گشا، و در طول عمرم، دست او را از آسیب رساندن به من ناتوان گردان، به درستی که تو پروردگار گرامی و آغاز کننده و بازگرداننده هستی و هر چه را بخواهی، انجام می دهی. }(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ صبح یا شب، «بسم الله و بالله» را ترک نکن که در آن، دوری هر بدی است؛ و هر صبح و شب سه بار میگویی: «اللّهمّ إنّی أصبحتُ منک فی نعمه و عافیه و ستر، فصلِّ علی محمد و آل محمد و أتمِم علیَّ نعمتک و عافیتک و سترک»، {خدایا، من در نعمت و ایمنی و پوشش از سوی تو، صبح کردم؛ پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و نعمت و ایمنی و پوشش خود را بر من تمام کن. }

داود - پیامبر - علیه السلام هنگام شب کردن سه بار میگفت: «اللّهمّ خلِّصنی من کلِّ مصیبهٍ نزلت اللیلهَ من السَّماء»، {خدایا، مرا از هر پیشامد ناگواری که امشب از آسمان فرود آید، برهان. } و هنگامی که صبح میکرد، سه بار آن را میگفت.(2)

46. البلد الامین: از امالی سعد بن نصر از سلمان فارسی نقل شده که گفته است: هر بندهای هنگام صبح سه بار بگوید: «الحمد لله ربِّ العالمینَ، الحمد لله حمداً

1- . دعوات الراوندی، دست نویس

2- . دعوات الراوندی، دست نویس

کثیراً طیّباً مبارکاً فیه»، {ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، ستایش فراوان و پاک که در آن برکت باشد، برای خداست. } قطعاً خداوند هفتاد نوع بلا را که کمترین آن اندوه است، از او دور میکند.(1)

و از همان کتاب: گفته است: امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام صبح کردن میگفت: «سبحان الملک القدوس»، {فرمانروای آراسته - به کمالات، از هر عیب و نقصی - منزّه است. } - سه مرتبه - و {خدایا، از نابود شدن نعمت تو، و از دگرگون شدن ایمنیات، و از ناگهانی رسیدن کیفر تو، و از بدبخت شدن، و از بدی آنچه در کتاب - اعمال - من گذشته است، به تو پناه میآورم. خدایا، از تو به احترام عزت فرمانرواییات، و توان بسیار بالایت، و به بزرگی غلبهات، و به قدرتی که بر آفریدههای خود داری، درخواست میکنم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی. } نیاز خود را میخواهی، اگر خدای والامرتبه بخواهد، برآورده میشود.(2)

الکافی: مثل همین را با سند موثق از امام صادق علیه السلام، و تا عبارت «و بعَظم سطانک و بقدرتک علی خلقک، ثم تسأل حاجتک»، {و به بزرگی غلبهات، و به قدرتی که بر آفریدههای خود داری؛ سپس نیاز خود را میخواهی. } روایت کرده است.(3)

توضیح: مؤلف: این را در الکافی در دو جا روایت کرده است، در یکی از آنها «ما سبق فی الکتاب»، {آنچه در کتاب اعمالم گذشته است. } آورده که همین آشکارتر است، و در دیگری «ما سبق فی اللیل»،(4) {آنچه در شب گذشت. } آورده است، یعنی از بلاهای نازل شونده در روز که در شب، حتمی شده است؛ یا آنچه در شب بدون اندیشه و فکر از من سر زد؛ و گفته شده است: یعنی بلاهایی که در آن نازل شده و خواستار پایان یافتن آنها است. عبارت «ثمَّ سَل» گویا به مفهوم موجود در عبارتهای گذشته عطف شده است؛ زیرا نقل کردن از امیرالمؤمنین علیه السلام

1- . در بخش چاپ شده مآخذ نیافتیم.
2- . در بخش چاپ شده مآخذ نیافتیم.
3- . الکافی 2: 532
4- . الکافی 2: 527

باید دربردارنده امر مخاطب، مثل آن عبارت قبلی باشد، پس به گونهای است که گویا فرموده است: این را بگو، سپس نیازت را بخواه.

و از همان کتاب: با سند آن از علاء بن کامل گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: از دعایی که برای دارنده آن سزاوار است اگر فراموش کرد، قضای آن را به جای آورد، این است که بعد از نماز صبح، ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شریکَ له، له الملکُ و له الحمدُ، بیده الخیرُ کلّه و هو علی کلِّ شیءٍ قدیر»، {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، فرمانروایی مخصوص اوست، و ستایش مخصوص اوست، همه خوبیها به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.} و ده بار میگوید: «أعوذ بالله السمیع العلیم»، {به خداوند شنوای دانا پناه میبرم.} و اگر بخشی از آن را فراموش کرد، قضای آن بر عهده اوست.(1)

47. الکتاب العتیق: عبدالله ین سلمی گفته است: از پیشوایمان امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: هر کس چهل صبح با خواندن این دعا با خدا عهد کند، از یاران قائم ما علیه السلام خواهد بود، و اگر مرده باشد، خداوند او را از قبرش به نزد آن حضرت بیرون میآورد، و در ازای هر کلمهاش هزار نیکی به او میدهد و هزار بدی را از او پاک مینماید، و آن، این عهد است:

«الّلهمّ ربَّ النّور العظیم، و ربَّ الکرسیِّ الرَّفیع، و ربَّ البحرِ المَسجور، و مُنزلَ التّوراهِ و الانجیلِ و الزَّبور...» {خدایا، ای پروردگار نور بزرگ، و پروردگار کرسی بلند، و پروردگار دریای جوشان، و فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور، و پروردگار سایه و آفتاب، و فرو فرستنده فرقان بزرگ، و پروردگار فرشتگان نزدیکی یافته، و پیامبران و فرستاده شدگان؛ خدایا از تو به اسم بزرگوارت، و به نور جمال تابانت، و فرمانروائی دیرینه ات، ای زنده ای پاینده، درخواست میکنم؛ و از تو به آن نامت که آسمان ها و زمین ها با آن روشن شد، ای زنده پیش از هر موجود زنده، و ای زنده پس از هر موجود زنده، و ای زندهای که هیچ خدایی جز تو وجود ندارد،

1- . الکافی 2: 533

درخواست میکنم؛ خدایا، به سرور ما، آن امام راه یافته و قیام کننده به فرمان خدا که درودهای خدا بر او و پدران پاکش باد، از طرف همه مردان و زنان با ایمان در کرانههای شرق زمین و غرب آن، هموار آن و کوهش، خشکی آن و دریایش، و از طرف من و پدر و مادرم و فرزندانم و برادرانم، درود هایی هموزن عرش خدا و شماره کلمات او و آنچه کتابش بر شمرده و دانشش آن را در بر گرفته است، ابلاغ بفرما.

خدایا، در بامداد این روز و هر چه از روزهای دیگر زندگی کنم، عهد و پیمان و بیعتی برای او در گردنم تازه می کنم که هرگز از آن سر نپیچم و هرگز دست نکشم؛ خدایا، مرا از یاران و کمک کاران او، و دفاع کنندگان از او، و شتابندگان در برآوردن خواسته هایش، و انجام دهندگان دستوراتش، و از حمایت کنندگان او، و شهید شدگان پیش رویش قرار ده؛ خدایا، اگر میان من و او آن مرگی که بر بندگانت حتمی قرار دادهای، فاصله انداخت، پس - در هنگام ظهور او مرا - کفن به خود پیچیده، با شمیشر آخته، و نیزه برهنه، پاسخ گویان به ندای آن دعوت کننده در شهر و بادیه، از قبرم بیرونم آر.

خدایا، آن جمال ارجمند و آن چهره ستوده را به من بنمایان، و با یک نگاه از من به او، دیده تباه شدهام را سرمه بکش، و در گشایش او شتاب کن، و راهش را وسیع گردان، و مرا به راه او درآور، و دستورش را نافذ گردان، و پشتش را محکم کن، و توانش را نیرومند ساز، و خدایا، شهر ها را به وسیله او آباد گردان، و بندگانت را به وسیله او زنده گردان؛ زیرا که تو فرمودی و فرمایش تو حق است، - فرمودی: - به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است؛ پس خدایا، ولی خودت، و فرزند ولیات، و فرزند دختر پیامبرت را که همنام فرستاده توست، که درود تو نثار او و خاندان او باد، آشکار کن، تا به چیزی از باطل دست نیابد، مگر آن را از هم بپاشد، و خداوند حق را با او پابرجا و ثابت نماید.

خدایا او را پناهگاهی برای ستمدیدگان از بندگانت، و یاور برای کسی که یاری برای خود جز تو نمی یابد، و تجدیدکننده آنچه از احکام کتابت تعطیل شده، و محکم کننده آنچه از نشانه های دینت و روشهای پیامبرت، صلی الله علیه و آله کهنه

ص: 377

شده، قرار ده؛ و خدایا، او را از آنان که از حمله متجاوزان نگاهش داری، قرار ده؛ خدایا پیامبرت محمّد صلی الله علیه و آله را به دیدار او، و کسانی که بر پایه دعوتش از او پیروی کردند را شاد کن، و پس از او به درماندگی ما رحم فرما؛ خدایا، این اندوه را از این امت به حضور او برطرف کن، و در ظهورش برای ما شتاب فرما، که دیگران ظهورش را دور می بینند، و ما نزدیک می بینیم، به مهربانی ات ای مهربان ترین مهربانان. } آنگاه سه بار با دست بر ران راست خود می زنی، و در هر مرتبه می گویی: «العَجَلَ، العَجَلَ، العَجَلَ، یا مولایَ، یا صاحبَ الزَّمان»، {شتاب کن، شتاب کن، شتاب کن، ای سرور من، ای صاحب زمان. }(1)

الجنه(2) و البلد الامین(3)

و مصباح الزائر:(4)

مثل آن را از آن حضرت، علیه السلام روایت کردهاند.

توضیح: جوهری گفته است: «مرهت العین، مرهاً»، یعنی وقتی که چشم به خاطر سرمه نزدن، تباه گردد. پایان. و نسبت دادن سرمه با آن، مجازی است؛ یا اینکه تباهی چشم را مجازاً بر چشمِ تباه شده به خاطر ترک سرمه اطلاق کرده است. «فی الدنیا و الآخره» ظرف متعلق به «الصلوات» است. «التمزیق»، یعنی پاره کردن و خرد کردن. در نسخههایی که ما یافتیم، «لِما وَرَدَ» آمده بود، و شاید «لِما هدّ»، {آنچه مورد تهدید قرار گرفته است. } یا «درس»، {کهنه شده است. } گویاتر باشد.

48. الفقیه: در روایت موثق از عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هنگام صبح کردن و شب کردن میگویی: {در حالی صبح کردم که فرمانروایی و ستایش و بزرگی و بزرگمنشی و اقتدار و حکمت و بردباری و دانش و ارجمندی و بزرگواری و کمال و نیکویی و قدرت و پاکی و بزرگ دانستن و منزه دانستن و به بزرگی یاد کردن و یکتا شمردن و گرامی داشتن و

1- . الکتاب العتیق، دست نویس
2- . مصباح الکفعمی: 550

3- . البلد الامين: 82-83
4- . مصباح الزائر: 235-236

گشادهرویی و بخشندگی و بزرگواری و ستودگی و نعمت و خوبی و برتری و گستردگی و توانایی و چیرگی و نیرو و عزت و قدرت و گشودن و بستن و شب و روز و تاریکیها و روشنایی و دنیا و آخرت و تمام آفرینش و تمام کارها و آنچه نام بردم و آنچه نام نبردم، و آنچه میدانم و نمیدانم، و آنچه بوده و آنچه در آینده موجود میشود، برای پروردگار جهانیان است.

ستایش خدایی را که شب را برد و روز را آورد و من در نعمت و ایمنی و بخشندگی بزرگی از سوی او قرار گرفتهام؛ ستایش خدایی را که هر چه در شب و روز آرام میگیرد، از آن اوست و او شنوای داناست؛ ستایش خدایی را که شب را در روز درمی آورد و روز را [نیز] در شب درمی آورد، و زنده را از مرده بیرون می آورد، و مرده را از زنده خارج می سازد و او به راز دلها داناست.

خدایا، با یاری تو شب میکنیم و با یاری تو صبح میکنیم، با یاری تو زندگی میکنیم و با فرمان تو میمیریم، و سرانجام به سوی توست؛ از اینکه خوار شوم یا دیگری را خوار کنم، یا گمراه شوم یا دیگری را گمراه کنم، یا ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم، یا نادانی کنم یا بر من نادانی شود، به تو پناه میآورم؛ ای برگرداننده دلها، دلم را بر طاعت خودت و طاعت فرستادهات استوار گردان؛ خدایا، پس از آنکه مرا هدایت کردی، دلم را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر من ارزانی دار که تو خود بخشایشگری. }

سپس میگویی: {خدایا، به درستی که شب و روز دو آفریده از آفریدگان تو هستند، پس در آن دو مرا به گستاخی بر گناهان خودت، و بر مرتکب شدن حرامهایت مبتلا مگردان، و در آن دو، توفیق عملی مورد پذیرش و تلاشی مورد سپاس و داد و ستدی زوال ناپذیر به من روزی کن. }(1)

توضیح: «و الملک» یعنی فرمانروایی و تمام آنچه ذکر شد، برای خداست؛ یا فرمانروایی و تمام آنها از آن خدا گشت. «البهاء»، یعنی نیکویی؛ و گفته میشود: «مجّده»، یعنی او را بزرگ داشت و برایش ثنا گفت. «السماح»، یعنی بخشندگی؛ و

1- . الفقیه 1: 222-223

«منّ علیه، منّاً»، یعنی نعمت داد. «الفضل»، یعنی افزونی در کمال یا نیکی. «أذهب باللیل» {شب را برد. }، در بیشتر نسخهها همین گونه است و ظاهراً «ذهب باللیل» یا همان گونه که در سایر دعاها وجود دارد، «أذهب اللیل» بوده است. برخی از بزرگان گفتهاند: «ذهب باللیل» را به این دلیل نگفت که بردن آن توسط خدای متعال را با ایهام ذکر کند؛ ولی این ایراد به آن وارد است که بر مبنای آن، کافی بود «أذهب اللیل» بگوید. همچنین سزاوار بود به خاطر همان دلیلی که ذکر شد، در مورد روز نیز «أجاء بالنّهار» بگوید، و در قرآن، «لَذَهَبَ بسمعهم»،(1) {شنوایی شان

را از بین برد. } به کار رفته است. محققان گفتهاند که از فعل همراه حرف باء تعدیه، چیزی جز آنچه از فعل متعدی فهمیده میشود، فهمیده نمیشود و فرقی بین «ذهب به» و «أذهبه» وجود ندارد. و گفته شده است که حرف باء در آنجا برای تأکید متعدی بودن آورده شده است. نظر درست آن است که آن از اشتباه نویسندگان است و «ذهب باللّیل» بوده است و حرف همزه به آن افزوده شده است؛ همان طور که در بعضی از نسخههای این و نیز سایر دعاها این گونه است. «خلقان من خلقک»، {دو آفریده از آفریدگان تو}، آن گونه که در نسخهها ثبت شده و از بزرگان شنیده شده است، با حرف قاف است. پاک روان سیّد داماد، این نسخه را غلط دانسته و بر کسانی که این گونه خواندهاند، تاخته و گفته است: این عبارت با حرف فاء و کسره خاء است، به استناد این کلام خدای متعال که فرموده است: «و هو الّذی جعل اللّیلَ و النَّهار خِلفَةً»،(2) {و اوست کسی که شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید. } و این خطای دقیقی است که مخالف با نسخههای معتبر است. در هر صورت، پیروی کردن از آنچه نقل شده است، بهتر میباشد.

49. الکافی: با سند آن از یزید بن کلثمه، از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده است: هنگام صبح کردن میگویی: {در حالی صبح کردم که به خدا ایمان دارم، و بر دین محمد و سنت او و بر دین جانشینان و سنت آنان پایبند هستم، به نهان و آشکار و حاضر و غایب آنان ایمان

1- . البقره/ 20
2- . الفرقان/ 62

آوردهام؛ و از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و جانشینان او علیهم السلام از آن پناه جستهاند، به خدا پناه میجویم؛ و به آنچه روی آوردهاند، روی میآورم؛ و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست. }(1)

و از همان کتاب: با سند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده و گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن حسین علیه السلام هنگام صبح کردن میگفت: «أبتدءُ یومی هذا بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله و ماشاء الله»، {این روز خود را پیش از آنکه خدا را فراموش کنم و از یاد او به چیز دیگری شتاب کنم، با نام خدا و آنچه خدا خواهد، آغاز میکنم. } پس اگر بنده این کار را انجام دهد، از آنچه در آن روز فراموش کرده است، او را کفایت میکند.

توضیح: «أبتدء فی یومی هذا» یعنی این روزم را آغاز میکنم؛ یا در این روزم با نام خدای والامرتبه شروع میکنم؛ یا اینکه گفته شود: «بسم الله و ماشاء الله» عطف به «بسم الله» یا بر «اسم الله» شده است؛ و گفته شده است: بر آغاز کردنم، که این بعید است. پس احتمال دارد کلام، چند صورت داشته باشد که دو مورد از آنها را بیان میکنیم:

نخست: معنی این باشد که وقتی در مقام بندگی و خالی شدن از خواسته و اراده، ملزم باشد که تمام کارهایش را به پروردگارش واگذار کند، و بداند که او مالک سود و زیانش است، و جز به او و اسمهای او یاری نمیجوید، پس ناگزیر تمام کارهایش با بسم الله و ماشاء الله، چه در لفظ و چه در معنی، و چه در زبان و چه در دل، همراه باشد. و او گاهی با این سببهای ظاهری از آن غافل میشود و نسبت به سبب ساز همه سببها بیتوجه میگردد؛ و بسم الله را که باید هنگام هر کاری بگوید و به یاد داشته باشد، فراموش میکند؛ همچنین گفتن «ماشاء الله» را هنگام تازه شدن نعمتها و به یاد داشتن اینکه آنها از سوی خداوند است، ترک میکند؛ همان طور که خدای سبحان فرموده است: «لو لا إذ دخلتَ جنَّتَک قلتَ ما شاء الله لا قوَّةَ إلّا بالله»، چرا آنگاه که وارد باغت شدی، نگفتی آنچه خدا خواست و

ص: 381

1- . الکافی 2: 522

توانی جز با خدا نیست. و ترک آن دو یا از روی غفلت است یا به خاطر شتابزدگی در کارها؛ از این رو آن دو کلام را در ابتدای روزش میگوید و این دو باور را به یاد میآورد تا تمام کارهایش در آن روز با آن دو کلام پیوسته باشد، هر چند بین آنها فاصله بیفتد؛ و این از فضل خدای والامرتبه بر اوست؛ و حضرت فقط فراموشی را بیان کرد، چون عجله سبب فراموشی میگردد، و این از قبیل عطف سبب بر مسبب است؛ و این چیزی است که به ذهن میرسد و این بهترین صورتها است و برای آن در دعاهای دیگر، چیزهایی نیز افزودهاند.

دوم: چیزی است که برخی از بزرگان بیان کردهاند، و آن این است که معنی به این صورت باشد که قبل از هر کاری، و قبل از اینکه خدای سبحان را فراموش کنم یا از یاد او به یاد کردن دیگری شتاب بورزم، شروع میکنم. ظاهراً عبارت «إذا فعل ذلک»، {اگر این کار را انجام دهد.} از کلام امام صادق علیه السلام است.

50. الکافی: با اسناد آن از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هنگامی که به شب رسیدی، بگو: «اللّهمّ إنّی أسألک عند إقبالِ لیلِک، و إدبارِ نهارِک، و حضورِ صلواتِک، و أصواتِ دعاتِک، أن تصلّی علی محمد و آل محمد»، {خدایا، هنگام روی آوردن شب تو، و پشت کردن روز تو، و حاضر شدن نمازهای تو، و صداهای دعا کنندگان تو، از تو درخواست میکنم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی.} آنگاه به هر چه خواهی دعا کن.(1)

51. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز را پیامبران از آدم علیه السلام ارث بردند تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند، که وقتی صبح میکرد، میگفت: «اللّهمّ إنّی أسألک ایماناً تباشر به قلبی و یقیناً حتّی أعلمَ أنه لا یُصیبُنی إلا ما کتبتَ لی و رضِّنی بما قسمتَ لی»، {خدایا، ایمانی از تو میخواهم که به عمق قلبم راه یابد، و یقینی که بدانم چیزی جز آنچه برایم نوشتهای، به من نمیرسد؛ و مرا نسبت به آنچه سهم من کردهای، خشنود گردان.}(2)

1- . الکافی 2: 523
2- . الکافی 2: 524

و این را برخی از اصحاب ما روایت کرده و به آن افزوده است: «حتّی لا أحبَّ تعجیلَ ما أخَّرتَ و لا تأخیرَ ما عجَّلتَ، یا حیُّ یا قیّومُ برحمتک أستغیث، أصلِح لی شأنی کلَّه و لا تَکِلنی إلی نفسی طَرفةَ عینٍ أبداً، و صلّی اللّه علی محمد و آله»، {تا اینکه زود رسیدن آنچه را که دیر قرار دادهای، و یا دیر رسیدن آنچه را که زود قرار دادهای، دوست نداشته باشم؛ ای زنده، ای پاینده، به رحمت تو دادخواهی میکنم، همه کارهایم را برایم نیکو گردان، و مرا هرگز به اندازه چشم به هم زدن به خودم وا مگذار، و درود خدا بر محمد و خاندان او. }.(1)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است: {سپاس خدایی را که ما را به صبح رساند و فرمانروایی برای اوست، و بنده تو و فرزند بنده تو، و زاده کنیز خود را به صبح رساندی؛ خدایا، از فضل خود و از جایی که گمان میبرم و از جایی که گمان نمیبرم، به من روزی رسان؛ و مرا از جایی که مراقبت میکنم و از جایی که مراقبت نمیکنم، محافظت نما؛ خدایا، مرا از فضل خودت روزی ده، و برای من نیازی به هیچ یک از آفریدههایت قرار نده؛ خدایا، لباس سلامتی بر من بپوشان، و سپاسگزاری از آن را روزیام کن؛ ای یگانه، ای یکتا، ای بینیاز، ای خدایی که نه زاده و نه زاییده شده است، و نه برای او همتایی وجود دارد، ای خدا، ای بخشنده، ای مهربان، ای دارنده فرمانروایی، و پروردگار پروردگاران - ظاهری - و ای آقای آقایان، ای خدا، و ای آنکه جز تو هیچ خدایی وجود ندارد، با شفای خودت مرا از هر درد و بیماری شفا ده، که من بنده تو و فرزند بنده تو هستم و در قبضه قدرت و اختیار تو میگردم.(2)

توضیح: گویا منظور از «تناسخ»، نسخه گرفتن است، و برخی از آنها از برخی دیگر، یادداشت کردهاند؛ یا اینکه از «تناسخ المیراث» به معنای دست به دست گردیدن است. در القاموس، «نسخ الکتاب» مانند «منع» - در وزن - یعنی کتاب را از روی برابر نوشت، مانند «استنسخه، و انتسخه، و التناسخ». «المناسخه فی

1- . الکافی 2: 524

2- . الکافی 2: 524

المیراث» یعنی مردن ارثبر بعد از ارثبر، و باقی ماندن اصل میراث بدون تقیسم شدن. «تناسخ الأزمنه»، یعنی گردیدن روزگاران.

«تباشر به قلبی»، یعنی آن را در دل من بیابی، گویا هنگام یافتن آن در قلب من، آن را لمس کردهای؛ یا به سبب آن، یعنی محبت و شناخت خودت را در قلبم جای دادهای؛ یا اینکه ایمان کاملی در دلم، تا روزی که تو را هنگام مرگ یا روز قیامت دیدار میکنم، ادامه داشته باشد و به سبب آن، صاحب اختیار وجود من و اداره کننده کارهای دلم باشد؛ یا اینکه حرف باء برای متعدی کردن باشد، یعنی آن را لمس کننده قلبم یا در راه دلم قرار دهی، یعنی ایمانی یقینی که با آن دلم تو را احساس کند و تو را ببیند، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أُعبد اللهَ کأنّک تَراه»، {خدا را آن گونه عبادت کن که گویی او را میبینی.} بیشتر این صورتها، چیزی بود که به ذهن رسید و صورت اول، آشکارتر است.

فیروزآبادی گفته است: «وکَل إلیه الأمر، وکلاً، و وکولاً»، یعنی او را سپرد و ترک کرد. عبارت «فی قبضتک» کنایه از چیرگی و تسلط او بر وی است؛ زیرا اگر چیزی در کف انسان باشد، میتواند هرگونه تصرفی که بخواهد در آن بنماید. از این قبیل است کلام خدای والامرتبه که فرموده است: «و الأرضُ جمیعاً قَبضتُه یومَ القیامه»،(1) {روز

قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست.}

«مِن حیثُ أحتسب»، یعنی گمان میکنم و انتظار دارم. «الاحتفاظ» به معنی خویشتن داری و پرهیز کردن است. در النهایه، «السیّد» بر پروردگار و مالک و شرافتمند و فاضل و بزرگوار و بردبار و پیشی گرفته، اطلاق شده است. شاید «الدّاء» بیماریهای روحی باشد و «السقم»، بیماریهای جسمی. «أتقلّب فی قَبضتِک» در بعضی از نسخههای دعا، «أتقلّب فی قبضتک بقدرتک» آمده است، یعنی در حالی که در قبضه و قضا و قدر تو هستم، کارها را انجام میدهم، که اشاره به یک امر در میان دو امر دارد.

1- . الزمر/ 67

52. الکافی: محمد بن علی در حدیثی مرفوع از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که میگفت: {خدایا، به راستی که من و این روز، دو آفریده از آفریدگان تو هستیم؛ خدایا، مرا با او میازمای، و او را با من میازمای؛ خدایا، و از من گستاخی بر گناهان، و ارتکاب حرامهایت را به او منمایان؛ خدایا، سختی و تنگی معیشت،(1)

و گرفتاری و قضای بد، و سرزنش دشمنان، و بدبینی در خودم و خانوادهام را از من دور کن. }(2)

و گفته است: و هیچ بندهای نیست که هنگام شب کردن و صبح کردن سه بار بگوید: «رضیتُ باللّه ربّاً و بالإسلام دیناً و بمحمدٍ صلّی الله علیه و آله نبیّاً و بالقرآنِ بَلاغاً و بعلیٍّ إماماً»، {به پروردگاری خدا، و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و پیام بودن قرآن، و امام بودن علی علیه السلام، خشنود گشتهام. } جز اینکه بر عهده خدای عزیز بزرگوار باشد که روز قیامت او را خشنود سازد.(3)

و گفته است: امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام شب کردن میگفت: «أصبحنا للّه شاکرینَ و أمسینا للّه حامدینَ، فلک الحمدُ کما أمسینا لک مسلمینَ سالمینَ»، {در حالی که خدا را سپاسگزار بودیم، صبح کردیم، و در حالی که خدا را ستایشگر بودیم، به شب رسیدیم؛ پس همان گونه که در حال مسلمانی و با سلامت شب کردیم، تو را سپاس میگوییم. }(4)

و گفته است: و هنگامی که صبح میکرد، میگفت: «أمسینا للّه شاکرینَ و أصبحنا للّه حامدینَ و الحمدُ للّه کَما أصبحنا لک مسلمینَ سالمینَ»، {در حالی که خدا را سپاسگزار بودیم، شب کردیم، و در حالی که خدا را ستایشگر بودیم، به صبح رسیدیم؛ و همان گونه که در حال مسلمانی و با سلامت صبح کردیم، تو را سپاس میگوییم. }(5)

1- . الکافی 2: 525
2- . الافک و الاذی خ ل
3- . الکافی 2: 525
4- الکافی 2: 525
5- . الکافی 2: 525

توضیح: آزمودن انسان با روز، همان آزمودن او با گرفتاریها و پیشامدهای واقع در آن روز است، گویی روز او را در این گرفتاری انداخته است، پس اسناد در اینجا مَجازی است. همچنین احتمال دارد حرف باء در اینجا به معنی «فی» {در} باشد. آزمایش روز با انسان، به این است که در آن کفر و گناه انجام شود. «الأزل»، یعنی تنگی و سختی؛ و «اللاواء»، یعنی سختی و تنگیِ زندگی؛ و «مَنظَر السوء»، «المنظر»، یعنی چیزی که به آن بنگری و تو را به شگفت یا ناراحتی وادارد، و اضافه در اینجا بیانی، یا مصدر میمی است؛ «السوء» با فتحه و ضمه خوانده میشود، ولی اولی در اینجا صحیحتر و فصیحتر است، یعنی به چیزی بنگرد که او را به خودش یا داراییاش ناراحت کند. «و بالقرآنِ بَلاغاً»، یعنی بسنده بودن، یا رسانیدن پیامهای خدا، و خداوند والامرتبه در جاهای فراوان، قرآن را به بلاغ توصیف کرده است.

53. الکافی: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بندهای نیست که چون صبح کند، پیش از طلوع خورشید بگوید: «اللّه أکبرُ اللّه أکبرُ کبیراً و سبحانَ اللّهِ بکرةً و أصیلاً و الحمدُ للّه ربّ العالمینَ کثیراً، لا شریکَ له و صلی اللّه علی محمّد و آله»، {خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است و بزرگتر، و خدا منزّه است، در صبح و شام، و سپاس فراوان مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، هیچ شریکی برای او وجود ندارد، و درود خدا بر محمد و خاندان او. } جز اینکه فرشتهای آن ها را دریابد و در درون بال خود نهد و به آسمان دنیا بالا برد، پس فرشتگان به او گویند: چه چیزی همراه توست؟ میگوید: همراه من کلماتی هست که یکی از مؤمنان گفته است، و آنها چنین و چنان هستند. پس میگویند: خدا رحمت کند آن کس را که این کلمات را گفته و او را بیامرزد؛ و فرمود: به هر آسمانی که بالا رود، به اهل آن آسمان مانند همان حرف را بزند، و آن ها نیز میگویند: خدا رحمت کند کسی را که این کلمات را گفته و او را بیامرزد؛ تا به فرشتگان بر دوش گیرندگان عرش رسد، پس به آن ها میگوید: با من کلماتی است که یکی از مؤمنان بر زبان آورده است و آن ها چنین و چنان هستد، پس آن ها میگویند: خدا رحمت کند این بنده را و او را

بیامرزد، آن ها را نزد نگهبانان گنجهای گفتار مؤمنان ببر، زیرا این ها گنجینههای کلمات هستند، تا آن ها را در دفتر گنجینه ها بنویسند.(1)

و از همان کتاب: با سند موثق از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده است: وقتی صبح کردی، بگو: {خدایا، از بدی رساندن هر آنچه در شهرهایت برای بندگانت خلق کردی و آفریدی و به وجود آوردی، به تو پناه میآورم؛ خدایا، به شکوه و زیبایی و بردباری و بزرگواریات از تو درخواست میکنم، چنین و چنان کنی. }(2)

توضیح: «من شرِّ ما خلقتَ» فعلهای سهگانه در معنی نزدیک یکدیگر هستند. و گاهی «الخلق» به مقدر کردن، یا ایجاد کردن بعد از مقدر کردن اطلاق میشود، و «الذرء» به آفرینش نسل، مانند «البرء» به آفرینش حیوانات گفته میشود، همان گونه که «بریء النسمه» فراوان روایت شده است؛ و میتوان بین همه آنها تعمیم داد، که در این صورت، تکرار برای تأکید خواهد بود؛ و میتوان از «الخلق»، مقدر کردن، و از «الذرء»، آفرینش انسان، یا آفرینش انسان و جن، و از «الذرء»، آفرینش سایر چیزها اراده شده باشد؛ یا از اولی، چیزی که در آن روح وجود ندارد، و از دومی انسان و جن، و از سومی سایر حیوانات اراده شده باشد.

عبارت «و عبادک» به عبارت «بلادک» عطف شده است، یعنی بدی رساندن چیزی که در میان بندگانت آفریدی؛ یا چیزی که در آنها آفریدی، از قبیل اعضای آنها و نیروها و نقشههاشان؛ یا اینکه عطف به موصول و از باب ذکر خاص بعد از عام است. «الجلال»: بزرگی ذات یا صفات سلبیه؛ و «الجمال»، یعنی نیکویی صفات، یا صفات ثبوتیه؛ و «الحلم» و «الکرم» به نیکویی کارهای خدا باز میگردند.

54. الکافی: با سند حسن که مانند صحیح است، از زراره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از صبح میگوید:(3)

«الحمدُ لِرَبِّ الصَّباح، الحمدُ لِفالقِ الاصباح»، {سپاس برای پروردگار صبح است، سپاس برای شکافنده بامداد. }

1- . الکافی 2: 526-527

2- . الکافی 2: 526-527

3- . در بعضی نسخهها «تقول» {میگویی} آمده است.

سه بار {خدایا، برای من درِ کاری که در آن آسانی و سلامتی است را بگشا؛ خدایا، راه آن را بر من آماده کن، و راه خروج از آن را به من بنما؛ (1)

خدایا، اگر برای کسی از آفریدههایت علیه من قدرتی بر بدی رساندن قرار دادی، پس او را از روبرو و پشت و از راست و از چپ و از زیر قدمها و از بالای سرش برگیر، و مرا از او، به هر چیزی که خواستی، و از هر لحاظ که خواستی، و هر گونه که خواستی، بسنده باش. } (2)

توضیح: جوهری گفته است: وقتی گفته میشود: «ما لی علیک مَقدَرَه، و مقدره، و مقدُره»، یعنی بر تو قدرت ندارم. کلام او علیه السلام: «مِن بینِ یدیه»، یعنی در چاره و گشایش را از تمام جهتها بر وی ببندد؛ و بیضاوی در مورد کلام خدای منزّه: «ثمَّ لآتینَّهم من بین أیدیهم و من خلفِهم و عَن أیمانِهم و عن شَمائلهم»، (3) {آن

گاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم. }، یعنی قصد او را به فریفتن آنان از طریق آراستن و گمراه کردن، از هر طریقی که برایش ممکن باشد، به آوردن دشمن از جهات چهارگانه تشبیه کرده است، و برای همین نگفت: «مِن فَوقهم و مِن تحت أرجلِهم»، {از بالایشان و از زیر پاهایشان. }

و گفته شده است: به این دلیل «مِن فوقهم»، {از بالایشان } نگفته است که رحمت از آن جهت فرود میآید، و به این دلیل «مِن تحتِهم» نگفته است که آمدن از آن جهت، باعث وحشت میشود. از ابن عباس نقل شده است که «مِن بین أیدیهم»، یعنی از طرف آخرت، و «مِن خلفهم»، یعنی از طرف دنیا؛ و «عن أیمانهم و عن شَمائلهم»، یعنی از جهت نیکیها و بدیهایشان.

و احتمال دارد «مِن بینِ أیدیهم»، یعنی از آن جهت که آگاهی دارند و میتوانند از آن خود را حفظ کنند؛ «و من خلفهم»، یعنی از جهتی که نمیدانند و نمی

ص: 388

1- . بصِّرنی سَبیلَه و هیِّیء له مَخرَجه، {راهش را به من بنما و راه خارج شدن از آن را برایم آماده گردان. } خ ل

2- . الكافى 2: 528
3- . الاعراف/ 17

توانند از آن خود را حفظ کنند. «و عن أیمانهم و عن شَمائلهم»، یعنی از جهتی که برایشان میسر است بدانند و خودداری نمایند، ولی به دلیل عدم هوشیاری و احتیاطشان آن را انجام میدهند.

و همانا فعل را در دو مورد اولی با حرف ابتدا (من) متعدی نموده است، چون از آن به سوی آنها رو میکند، و در سایر موارد با حرف مُجاوزت - یعنی «من» و «عن» - آورده است، چون چیزی که از آن دو طرف میآید، مانند منحرف شده از آنها و گذرنده از کنار آنها است، و نمونه آن، «جلستُ عن یمینه»، {از سمت راست او نشستم. } است.

55. الکافی: با سند آن از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرموده است: هر کس هنگام صبح کردن بگوید: {خدایا، به راستی که در نگاه داری و امان تو صبح کردم؛ خدایا، دینم و جانم و دنیایم و آخرتم و خانوادهام و داراییام را به تو میسپارم؛ و از بدی رساندن تمام آفریدههایت به تو پناه میبرم ای بزرگ، و از بدی آنچه ابلیس و لشگریانش به وسیله آن سرگردان و ناامید میسازند، به تو پناه میآورم. }

اگر این کلام را بگوید، در آن روز چیزی به او زیان نمیرساند، و اگر در شب بگوید، در آن شب چیزی به او زیان نمیرساند، اگر خدای والامرتبه بخواهد. (1)

توضیح: «ما یبلس به ابلیس» در بیشتر نسخهها این گونه آمده است، و در بعضی از آنها، «ما یلبّس» آمده که از «تلبیس» است و معنی آن روشن است. و اما در مورد نخست، فیروزآبادی گفته است: «البلس» با فتحه حروف، یعنی کسی که خیری پیش او نباشد، یا پیش او نومیدی و بدی باشد، و «أبلس»، یعنی نومید و سرگردان شد، و «ابلیس» از این رو به این نام، نامیده شده است.

جرزی گفت: در آن آمده است: اصحاب او دورش جمع شده و سکوت کردند و هیچ چیز خندهداری را بیان نکردند. «أبلسوا»، یعنی ساکت شدند، و «الملبس»، یعنی از ناراحتی و ترس ساکت شده، و «الابلاس»، یعنی سرگردانی؛ از همین قبیل

1- . الکافی 2: 528

است حدیث: «ألم تَرَ الجنَّ و إبلاسَها»، یعنی سرگردانی و اضطراب او را. پایان. پس معنای عبارت این است که از شرّ گناهانی که باعث شد ابلیس از رحمت خدا نومید شود، یا آن چیزی که در آن، از روی نیرنگ و فریب به منظور اعمال گمراه کردنش سکوت میکند؛ و ممکن است به صورت متعدی در یکی از معانی گذشته استفاده شود، هر چند در لغت نیامده است؛ یا اینکه اشتقاق کلمه، ساختگی و جعلی باشد، یعنی چیزی که در آن شیطنت خود را اعمال میکند.

56. الکافی: با سند حسن که مانند صحیح است، از معاویه بن عمار نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: {خدایا، ستایش مخصوص توست، تو را میستایم و از تو یاری میجویم، و تو پروردگار من هستی و من بنده توأم، بر پیمان و وعده تو صبح کردم، و به وعده تو ایمان میآورم و به عهد تو وفا مینمایم؛ و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدا نیست، یگانه است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد؛ و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست، بر سرشت اسلام و کلمه اخلاص، و آیین ابراهیم، و دین محمد، صبح کردم؛ بر پایبندی به آن زندگی میکنم و بر پایبندی به آن میمیرم، اگر خدا بخواهد، مرا تا زمانی که زندهام میداری، زنده بدار، و زمانی که میمیرانی، بر پایبندی به آن بمیران، و هنگامی که مرا برمیانگیزی، با پایبندی به آن برانگیز؛ به واسطه آن، خشنودی تو و پیروی از راه تو را میجویم.

تو را پشتوانه خود قرار دادم، و کارم را به تو واگذاشتم، خاندان محمد امامان من هستند و امامانی غیر از آنها برایم وجود ندارد؛ از آنان پیروی میکنم و تنها با آنها دوستی مینمایم، و تنها به آنان اقتدا میکنم؛ خدایا، آنها را در دنیا و آخرت، سرپرستان من قرار ده، و مرا چنان قرار ده که دوستداران آنها را دوست بدارم، و دشمنان آنها را در دنیا و آخرت دشمن بدارم، و مرا و پدرانم را همراه آنان به نیکان ملحق نما.} (1)

و از همان کتاب: با سندی که کمتر از صحیح نیست، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: به او گفتم که چیزی به من بیاموز که هنگام صبح

1- . الکافی 2: 529

کردن و هنگام شب کردن بگویم؛ فرمود: بگو: {ستایش مخصوص خدایی است که هرچه را که خودش بخواهد انجام میدهد، و آنچه را که دیگران بخواهند انجام نمیدهد؛ ستایش مخصوص خداست، آن گونه که خدا دوست دارد ستایش شود؛ ستایش مخصوص خداست، آن گونه که او سزاوار آن است. خدایا، در هر خوبی که محمد و خاندان محمد را وارد کردی، مرا وارد کن؛ و در هر بدی که محمد و خاندان محمد را از آن بیرون نمودی، مرا بیرون نما؛ درود خدا بر محمد و خاندان محمد. }(1)

و از همان کتاب: با سندی که به نظر من معتبر است، از ابی عبیده حذاء نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس هنگام دمیدن سپیده صبح، ده مرتبه {هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و هیچ شریکی برای او نیست، فرمانروایی مخصوص اوست، و ستایش مخصوص اوست، زنده میکند و میمیراند، و میمیراند و زنده میگرداند، و او زندهای است که نمیمیرد، خوبی به دست اوست، و او بر هر چیزی تواناست. } و ده مرتبه «صلّی الله علی محمد و آله»، {درود خدا بر محمد و خاندان او باد. } بگوید و سی و پنج بار «سبحان الله»، و سی و پنج بار «لا إله إلا الله»، و سی و پنج بار «الحمدلله» بگوید، در آن صبح از غفلت زدگان نوشته نمیشود، و اگر در شامگاه بگوید، در آن شب از غفلت زدگان نوشته نمیشود.(2)

توضیح: گویا نکته تعبیر به «الصباح»، (صبح) در عبارت نخست، و تعبیر به «اللیله» در عبارت دومی، این است که در روز معمولاً بیدار و مشغول به کار است و از این رو امکان دارد در بقیه روز در غفلت باشد، بر خلاف شب، که بیشتر آن را در خواب است و خداوند بر او تفضل میکند، به این صورت که در تمام شب او را به خاطر شروع کردن آن با ذکر، در حال ذکر بنویسد، همان طور که اگر شب را با طهارت بخوابد، تا موقع بیدار شدنش این گونه نوشته میشود؛ علاوه بر اینکه ممکن است منظور از «الصباح»، تمام روز، یا «اللیله»، ابتدای شب باشد.

و عبارت آن حضرت علیه السلام: «لم یکتب من الغافلینَ» به این کلام خدای والامرتبه اشاره دارد که فرموده است: «وَ اذکُر ربَّک فی نفسِک تضرُّعاً و خیفةً و

1- . الکافی 2: 529
2- . الکافی 2: 534

دونَ الجَهر من القَول بالغُدُوِّ و الآصالِ و لا تَکُن مِن الغافِلینَ»، (1)

{و در دل خویش، پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرّع و ترس، بی صدای بلند، یاد کن و از غافلان مباش. } و به این اشاره دارد که این ذکر در اطاعت دستور وارد شده در این آیه، یعنی «و لا تَکُن من الغافِلینَ»، {و از غافلان مباش. } کفایت میکند.

57. الکافی: با سند آن از داود رقّی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: دعا کردن با این دعا را سه مرتبه هنگام صبح کردن و سه مرتبه هنگام شب کردن، رها نکن: «اللّهمّ اجعَلنی فی درعک الحَصینه الّتی تَجعل فیها من تُرید»، {خدایا، مرا در پناهگاه مستحکمی که هر که را بخواهی در آن قرار میدهی، قرار ده. } که پدرم میفرمود این از دعاهای گنجینه است. (2)

و از همان کتاب: با سند آن، از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرمود: هر کس بگوید: {خدایا، تو را گواه میگیرم، و فرشتگان نزدیکی جسته به تو و فرشتگان بر دوش گیرنده عرش تو را گواه میگیرم، بر اینکه تو خدایی هستی که جز او، بخشنده و مهربان، هیچ خدایی وجود ندارد، و اینکه محمد بنده و فرستاده توست، و فلانی فرزند فلانی امام و سرپرست من است، و اینکه پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین و فلانی و فلانی - تا به او برساند - پیشوایان و سرپرستان من هستند، بر پایبندی به این زندگی میکنم و بر پایبندی به این میمیرم و در روز قیامت، بر پایبندی به این برانگیخته خواهم شد؛ و از فلانی و فلانی بیزاری میجویم. } پس اگر در آن شب بمیرد، وارد بهشت خواهد شد. (3)

و از همان کتاب: با اسناد آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس هنگام شب کردن، سه بار این را بگوید، تا صبح در پری از پرهای جبرئیل علیه السلام پوشیده میشود: {خودم و هر کسی را که کارش به من مربوط است، به خدای والامرتبه بسیار والا و بزرگوار و بزرگ میسپارم؛ خودم را به خدای

1- . الاعراف/ 205

2- . الکافی 2: 534
3- . الکافی 2: 522

ترسناک و بیمناکی که همه چیز در برابر عظمت او رام و فرمانبردار هستند، میسپارم. }(1)

توضیح: «و من یعنینی أمره»، یعنی کارش مرا به خود مشغول میدارد و اهتمام مرا میطلبد. عبارت «نفسی المرهوب» در نسخهها همین گونه است و ظاهراً، «نفسی» به همراه عبارت «و من یعنینی أمره» بعد از عبارت «کلُّ شیء» قرار دارد، بلکه حتی عبارت «نفسی و أهلی و مالی و ولدی»، {خودم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم} همان گونه که در تعقیب مشترک نمازها گذشت، در آن افزوده میشود. در هر صورت، «المرهوب» صفت اسم بزرگوار خدا است. در القاموس آمده است: «تضعضع»، یعنی فروتنی و خواری و نیازمندی کرد.

58. عده الداعی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند فرموده است: ای آدمیزاد، یک ساعت بعد از صبح و یک ساعت بعد از عصر مرا یاد کن تا تو را در آنچه برایت مهم است، کفایت کنم.

و امام باقر علیه السلام فرمود: همانا ابلیس، که لعنت های خدا بر او باد، لشگریان شبش را از زمان غروب خورشید و هنگام طلوع آفتاب پراکنده میکند؛ پس در این دو ساعت، خدا را فراوان یاد کنید و از بدی رساندن ابلیس و لشگریانش به خدا پناه ببرید، و کودکانتان را در این دو ساعت تعویذ نمایید که این دو، لحظه غفلت هستند.

امام صادق علیه السلام در مورد کلام خدای مبارم و والامرتبه که فرموده است: «و ظِلالُهُم بالغُدُوِّ و الآصالِ»(2)

{و سایه هایشان، بامدادان و شامگاهان، برای خدا سجده می کنند.} فرمود: آن همان دعا قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن است، و این زمان پذیرفته شدن دعا است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بامداد هر روز هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش میکرد، و هفتاد مرتبه به سوی خدا توبه مینمود. راوی گفته است: گفتم: چگونه این کار را انجام میداد؟ آیا

1- . الكافى 2: 523
2- . الرعد/ 15

«أستغفرُ اللهَ و أتوبُ إليه»، {از خدا آمرزش میخواهم و به سوی او باز میگردم. } میگفت؟ فرمود: هفتاد مرتبه میگفت: «أستغفرُ الله»، {از خدا آمرزش میخواهم. } و هفتاد مرتبه میگفت: «أتوبُ إلی الله»، {به سوی خدا باز میگردم. }

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در ابتدای پروندههایتان خوبی و در انتهای پروندههایتان خوبی ثبت کنید، تا آنچه میان آن دو هست، برای شما آمرزیده شود.

از ابی الدرداء روایت شده است که روزی به او گفته شد: خانهات آتش گرفت؛ گفت: آتش نگرفته است. سپس خبررسان دیگری آمد و گفت: خانهات آتش گرفته است؛ گفت: آتش نگرفته است. سپس سومی آمد و وی همین جواب را به او داد. بعداً مشخص شد که همه پیرامون آن، بجز خانه او آتش گرفته و سوخته است. به او گفته شد: از کجا آن را دانستی؟ گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود: هر کس این کلمات را در صبحگاه روزش بگوید، در آن روز به او بدی نمیرسد، و هر کس در شبانگاه بگوید، در آن شب بدی به او نمیرسد، و من آنها را گفتم و آن دعا این است: {خدایا، تو پروردگار من هستی، هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، بر تو توکل نمودم و تو پروردگار عرش بزرگ هستی، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست. هر چه خدا خواسته است، به وجود آمده است و هر چه را نخواسته است، به وجود نیامده است، میدانم که به راستی خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی علم خدا بر همه چیز گسترده است؛ خدایا، از بدی نفس خودم، و از بدی هر جنبندهای که زمام اختیار او را تو به دست گرفتهای، به تو پناه میبرم، به راستی که پروردگار من بر راه راست قرار دارد. }

59. البلد الامین: از کتاب الأنوار تمیمی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: هر کس هنگام صبح کردن، هفت بار بگوید: {خدا بهترین نگهدار و او مهربانترین مهربانان است. بی تردید، سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده، و همو دوستدار شایستگان است؛ پس اگر روی برتافتند، بگو: خدا مرا بس است، هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است. } خدای عزّوجلّ او را در آن روز حفظ مینماید.

و از همان کتاب: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس در بامداد روزش سه بار بگوید: «بسم الله الّذی لا یضُرُّ مع اسمِه شیءٌ فی الأرضِ و لا فی السَّماء و هو السَّمیع العلیم»، {با نام خدایی که با اسم او هیچ چیزی در زمین و یا در آسمان، زیان نمیبیند، و او شنوای داناست.} تا هنگام شب هیچ بلایی به او نمیرسد؛ همین طور است اگر کسی در شبانگاه سه بار بگوید.

دعوات الراوندی: مثل همین را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

60. المهج: روایت شده است که خضر و الیاس در هر موسم (حج) با یکدیگر دیدار میکنند و با این دعا از یکدیگر جدا میشوند: {با نام خدا، هر چه خدا بخواهد، - همان میشود - هیچ توانی جز به سبب خدا نیست، به خواست خدا هر نعمتی از سوی خداست، به خواست خدا همه خوبیها به دست خدای عزّوجلّ است، به خواست خدا، هیچ کسی جز خدا بدی را دور نمیکند.} پس هر کس آن را موقع صبح کردن - سه بار - بگوید، از سوختن و خفه شدن و غرق شدن در امان میماند.(1)

61. معانی الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یقیناً یاد خدا در بامدادان و شامگاهان، از شکستن شمشیر در راه خدا بهتر است؛ یعنی هر کس در بامداد، خدای عزّوجلّ را یاد کند و و کردار بد خود در شبش را به یاد آورد و از خدا آمرزش بخواهد و به سوی او باز گردد، هنگامی که در جستجوی چیزی که خدا سهم او قرار داده است - در زمین - روانه شود، در حالی روانه شده که بدیهای او از بین رفته و گناهانش آمرزیده شده است.

و اگر خدای عزّوجلّ را در شامگاهان که همان - نمازهای - شبها است، یاد کند، و در آنچه در آن روز انجام داده است، از قبیل زیاده روی بر نفس خود، و زیر پا گذاشتن دستور پروردگارش به خود برگردد، پس هر گاه خدای عزّوجلّ را یاد کند و از خدای والامرتبه آمرزش بخواهد و توبه کند، با شادمانی و در حالی که

1- . مهج الدعوات: 386

گناهانش آمرزیده شده است، به سوی خانواده خود رو میکند و اگر از بازگشتگان به سوی خدا و آمرزیدگان از نافرمانی خدای عزّوجلّ باشد، به خاطر - داشتن ثواب - شهادت نیز سپاسگزاری میشود.(1)

توضیح: «حطم السیوف»، یعنی شکستن آنها؛ به عبارت دیگر، آن قدر پیکار کند که شمشیرش بشکند یا شمشیرهای دشمن را بشکند؛ در هر دو صورت، کنایه از شدت نبرد و زیاد بودن ضربهها است.

62. المهج:(2) حرز برای امام جعفر صادق علیه السلام: نقل شده است که محمّد بن عبداللّه اسکندری گفت: من از جمله همنشینان و نزدیکان ابی جعفر منصور بودم و صاحب سرّ و راز نهانی او بودم. روزی پیش او رفتم و دیدم غمگین است. به او گفتم: ای امیرالمؤمنین، سبب اندوه و فکر شما چیست؟ گفت: ای محمّد، صد نفر یا بیشتر از فرزندان فاطمه هلاک شدند و حال آن که پیشوا و امام ایشان باقی مانده است.

گفتم: ای امیرالمؤمنین! آن شخص کیست؟ گفت: جعفر بن محمّد که سرکرده رافضیها و پیشوای آنان است. گفتم: او مردی است که عبادت کردن او را از طلب فرمانروایی و خلافت بازداشته است. گفت: من می دانم تو قائل به حق بودن و امام بودن او هستی، ولی - این را بدان که - فرمانروایی بیسرانجام است؛ بر خودم قسم یاد نموده ام که قبل از شامگاه امشب، خود را از او فارغ گردانم. سپس شمشیرزن را صدا زد و به او گفت: وقتی اباعبداللّه جعفر بن محمّد را حاضر کردم و او را به سخن گفتن مشغول ساختم، دستارم را بر زمین گذاشتم، این علامتی بین من و تو خواهد بود، پس آن لحظه گردن او را بزن.

سپس دستور داد امام صادق علیه السلام را حاضر کنند. او را حاضر کردند و در خانه پیش او رفتم در حالی که لبانش را حرکت میداد؛ نمیدانم چه چیزی خواند، ولی دیدم قصر مانند کشتی - روی آب - بالا و پایین میشد. دیدم منصور مانند بنده در مقابل آقای خود و سر و پا برهنه، در حالی که لحظهای سرخ و لحظه

1- . معانی الاخبار: 411-412
2- . مهج الدعوات: 22

ای دیگر زرد روی میشد، جلو او حرکت میکرد و بازوی امام صادق علیه السلام را گرفت و او را بر تخت فرمانرواییاش در جای خود نشاند و مانند زانو زدن برده روبروی سرور خود، روبروی حضرت زانو زد؛ سپس گفت: چه چیزی تو را در این ساعت پیش ما آورده است، ای پسر رسول خدا؟ فرمود: دعوتم کردی و من نیز پذیرفتم - و آمدم. - گفت: من تو را دعوت نکردم، همانا اشتباه از پیام رسان بوده است. سپس به او گفت: نیازت را بخواه، ای پسر رسول خدا؛ فرمود: از تو درخواست میکنم، وقتی کاری نداری، دعوتم نکنی. گفت: باشد؛ و امام صادق علیه السلام برگشت.

وقتی حضرت برگشت، منصور خوابید و تا نصف شب بیدار نشد؛ وقتی بیدار شد، من بر بالین او نشسته بودم، گفت: ای محمد، از پیش من مرو تا نمازم را که از دست دادم، قضا کنم و با تو سخنی دارم؛ گفتم: میشنوم و اطاعت میکنم، ای امیرالمؤمنین. وقتی قضای نمازش را بجای آورد، گفت: بدان! وقتی پیشوای تو اباعبدالله را حاضر کردم، و خواستم آن قصد بدی را که در مورد او داشتم به انجام برسانم، اژدهایی دیدم که دمش را به تمام خانه و قصر من پیچیده و لب بالایش را بر بالای قصر و لب پایینش را بر پایین آن گذاشته و به زبان فصیح عربی گویا به من میگوید: ای منصور، همانا خدای والامرتبه مرا به سوی تو گسیل داشته و به من دستور داده است، اگر کمترین کاری در مورد بنده نیک و راستین من به انجام رسانی، تو را و هر کس را که در این خانه هست، خواهم بلعید؛ پس - با دیدن و شنیدن این - عقلم زایل شد و اعضایم به لرزه افتاد و دندانهایم به هم خورد.

محمد گفته است: گفتم: این شگفت آور نیست، زیرا امام صادق علیه السلام وارث علم پیامبر صلی الله علیه و آله و جدش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است و پیش او، اسمها و دعاهایی وجود دارد که اگر بر شب تاریک بخواند، بیتردید نورانی میگردد و اگر بر روز روشن بخواند، بیتردید تاریک میگردد.

محمد بن عبدالله گفته است: وقتی امام علیه السلام رفت، از منصور اجازه خواستم به دیدار امام صادق علیه السلام بروم، و او بدون اینکه ابایی کند، جواب و اجازه داد. پس پیش حضرت رفتم و بر او سلام کردم و گفتم: ای سرور من، تو را به

حق جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله قسم میدهم، دعایی را که آن روز هنگام وارد شدن بر منصور خواندی، به من بیاموزی؛ فرمود: باشد، و سپس دعا را بر من املا کرد. سپس فرمود: این حرز بزرگوار و دعایی بزرگ و شریف است؛ هر کس آن را هنگام صبح بخواند، تا شب در امان خدا خواهد بود، و هر کس شب بخواند، تا صبح در محافظت خدای والامرتبه خواهد بود، و آن را پدرم که شکافنده دانشهای پیشینیان و پسینیان است، به من یاد داده است که او خود از پدرش پیشوای عبادت کنندگان، و او از پدرش پیشوای شهیدان، و او از برادرش پیشوای پاکان، و او از پدرش پیشوای جانشینان، و او از محمد پیشوای پیامبران، که درود خدا بر آنان باد، نقل کرده و آن حضرت، آن را از کتاب خدای عزیز که هیچ باطلی، نه از روبرو و نه از پشت سر به آن راه نمییابد و فرود آمده از سوی خدای حکیم ستوده است، استخراج نموده است. و آن دعا این است:

{با نام خدای بخشنده مهربان، ستایش برای خدایی است که مرا به اسلام راهنمایی کرد، و با ایمان بزرگواریام بخشید، و حق را که از آن روی گرداننـد، و خبر بزرگ را که درباره آن باهم اختلاف دارند، به من شناساند؛ و منزّه است خدایی که آسمان را بدون ستونهایی که ببینید، برافراشت؛ و بهشتهای پناهگاه بدون نهایتی که به آن دست بیابید، ساخت؛ و هیچ خدایی جز الله، گشاینده نعمت، دور کننده کیفر، گستراننده رحمت، وجود ندارد؛ و خداوند دارای فرمانروایی والا، و آفرینش نو ، و مقام بالا، و حسابرسی سریع، بزرگتر است.

خدایا، بر محمد، بنده و فرستاده و پیامبر و امانتدار و گواه خودت، همان پرهیزکار پاکیزه بشارت دهنده بیم دهنده چراغ تابان، و بر خاندان پاک و برگزیده او درود فرست.

هر چه خدا بخواهد، برای نزدیک شدن به خدا؛ هر چه خدا بخواهد، برای روی کردن به خدا؛ هر چه خدا بخواهد، برای مهر ورزیدن به خدا؛ هر چه خدا بخواهد، هر نعمتی وجود دارد، پس از سوی خداست؛ هر چه خدا بخواهد، هیچ کسی جز خدا بدی را دور نمیکند؛ هر چه خدا بخواهد، هیچ کسی جز خدا خوبی را راهنمایی نمیکند، هر چه خدا بخواهد، هیچ توانی جز به سبب خدا نیست.

جانم و مویم و پوستم و خانوادهام و داراییام و فرزندانم و نسلم و دینم و دنیایم و آنچه را که پروردگارم به من روزی کرده است، و آنچه که درهایم بر آن بسته شده است، دیوارهایم آن را در بر گرفته است، و آنچه از نعمتها و نیکیهایش که در آن میگردم، و تمام برادرانم و خویشانم از مردان و زنان مؤمن را به خدای بزرگ و به اسمهای تمام شده و همهگیر و کامل شفا دهنده و برتر و مبارک و بلند و والا و پاک و شریف و بزرگوار و پاکیزه و بزرگ و در گنجینه و پوشیدهای که نه نیکوکار و نه گناهکار بر آن گذر نتواند داشت، و به ام الکتاب و آغاز و پایان آن، و هر سوره شریف و آیه استوار و شفا و رحمت و امان و برکتی که میان آن دو هست، و به تورات و انجیل و زبور و فرقان، و به صحیفههای ابراهیم و موسی، و به هر کتابی که خدا نازل کرده است، و به هر فرستادهای که خدا فرستاده است، و به هر دلیلی که خدا اقامه نموده است، و به هر برهانی که خدا آشکار نموده است، و به تمام نعمتهای خدا، و شکست ناپذیری خدا، و بزرگی خدا، و قدرت خدا، و فرمانروایی خدا، و بزرگواری خدا، و بلندی خدا، و نعمت خدا، و گذشت خدا، و بردباری خدا، و حکمت خدا، و آمرزش خدا، و فرشتگان خدا، و کتابهای خدا، و به فرستادگان خدا و پیامبران او، و محمد فرستاده خدا، و اهل بیت فرستاده خدا، درود خدا بر او و بر همه آنان، از غضب خدا، و خشم خدا، و کیفر خدا، و عقاب خدا، و گرفتن خدا، و سخت گرفتن او و درمانده کردن او و در خود پیچیدن او و از بیخ برکندن او و در هم کوبیدن او و حملههای او و خشم راندن او، و تمام عذابهای او، و از روی برتافتن او و بازداشتن او، و از به عبرت گرفتن او و واگذاشتن او و خوار کردن او و هلاک کردن او و تهی کردن او، و از کفر و دورویی و شک و شرک و تردید در دین خدا، و از شر روز پراکنده گشتن و جمع شدن و ایستادن و حسابرسی، و از شر آنچه پیش از این نوشته شده است، و از بریده شدن نعمت و برگشتن ایمنی، و فرار رسیدن عذاب، و آنچه موجب هلاکت میشود، و از جایگاههای خواری و رسوایی در دنیا و آخرت، پناهنده میسازم.

و از هوای سرکش، و همراه بازدارنده - از یاد خدا - و همنشینِ از یاد برنده، و همسایه آزار رساننده، و توانگری سرکش، و ناداری به فراموشی کشنده، و قلبی که

فروتنی نکند، و نمازی که بالا نرود، و دعایی که شنیده نشود، و چشمی که اشک نریزد، و نفسی که قانع نشود، و شکمی که سیر نشود، و عملی که سود نرساند، و دادخواهیای که پذیرفته نگردد، و غفلت و کمکاری که هر دو موجب حسرت و پشیمانی گردند، و از دورویی و شهرت طلبی و تردید و نابینایی در دین، و از خستگی و تلاشی که هر دو موجب عذاب گردند، و از بازگردانیدن در آتش، و از انحراف دینی، و چیرگی مردان، و نگاه بد در دین و خود و خانواده و دارایی و فرزندان و برادران، و هنگام دیدن فرشته مرگ به خدای بزرگ پناه میبرم.

و از غرق شدن و سوختن و غصه و دزدیده شدن و ویرانی و در زمین فرورفتن و صورت برگردانیدن، و سنگ - باران شدن - و بانگ آسمانی در گرفتن و زلزله و آزمودنها و چشم زخم و آذرخش و قصاص شدن و خوار گشتن و دیوانگی و جذام و برص، و خوراک درندگان شدن و بد مردن، و تمام بلاهای گوناگون در دنیا و آخرت، به خدای بزرگ پناه میبرم. و از بدی رساندن گزنده و خزنده و سرزنشگر و خاص و عام و خویشان قبیلهای، و از شر رویدادهای روز و از شر پیشامدهای ناگهانی شب و روز، مگر پیشامد خیر، ای خدای بخشنده، و از بدبخت گردیدن، و بدی قضا، و شتافتن بلا، و سرزنش دشمنان، و پی در پی گردیدن سختی، و نیازمند شدن به همنوعان، و بد مردن، و بد زیستن و بد بازگشتن، به خدای بزرگ پناه میبرم.

و از شر ابلیس و سربازان او و یاوران و پیروانش، و از شر جن و انسان، و از شر شیطان، و از شر فرمانروا، و از شر هر چیزی که شر دارد، و از شر هر چیزی که میترسم و دوری میگزینم، و از شر بدکاران عرب و عجم، و از شر بدکاران انسان و جن، و از شر هر چیزی که در نور یا در تاریکی قرار دارد، و از شر هر چه هجوم آورد یا نگران کند، و از شر هر بیماری و اندوه و آسیب و پشیمانی، و از شر شب و روز و خشکی و دریا، و از شر بدکاران و فریبکاران و گناهکاران و کافران و رشک بران و زورگویان و بدی رسانندهها، و از شر هر چه از آسمان فرود میآید، و از شر هر چه در آن بالا میرود، و از شر هر چه در زمین فرو میرود، و از شر هر چه از

آن بیرون میآید، و از شر هر جنبندهای که پروردگارم زمام آن را در اختیار دارد، که پروردگار من بر راه راست قرار دارد؛ به خدای بزرگ پناه میبرم.

و از شر هر چیزی که فرشتگان نزدیکی یافته، و پیامبران فرستاده شده، و شهدا و بندگان نیک تو، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان هدایت یافته و جانشینان و حجتهای پاک، که سلام و رحمت خدا و برکتهای او بر آنان باد، از آن پناه جستهاند، به خدای بزرگ پناه میبرم.

و از تو میخواهم بهترین چیزهایی که آنان از تو درخواست کردهاند، به من عطا کنی؛ و مرا از شر آنچه آنان از آن به تو پناه جستهاند، مرا پناه دهی؛ و از تو تمام خوبیها را، چه زود برسند و چه دیر، و چه به آنها آگاهی داشته باشم و چه نداشته باشم، درخواست میکنم؛ و از وسوسههای شیطانها به تو پناه میبرم؛ و پروردگارا، از اینکه آنها به پیش من حاضر شوند به تو پناه می برم.

خدایا، هر کس در این روزم و در روزهای بعد از این، از تمام آفریدههایت، همه شان، جن و انس، نزدیک یا دور، کم توان یا نیرومند، قصد بدی یا ناپسندی، یا زشت رفتاری با دست یا زبان یا دلش را با من داشته باشد، پس سینهاش را تنگ گردان، و دهانش را لگام بند، و زبانش را از سخن گفتن باز دار، و گوشش را ببند، و دیدهاش را بر زمین انداز، و دلش را بترسان، و او را به خودش سرگرم دار، و او را خشمش بمیران، و با نیرو و توان خود، ما را در برابر او با آنچه بخواهی و آن گونه که بخواهی و از هر حیث که بخواهی، کفایت کن، که تو بر هر چیزی توانایی.

خدایا، در برابر شر هر کسی که تندیاش را به رخ من کشیده است، مرا کفایت کن؛ و در برابر مکر مکاران مرا بسنده باش؛ و مرا با آرامش و سنگینی در برابر آن یاری کن؛ و سپر مستحکم خود را بر من بپوشان؛ و تا آن دم که مرا زنده میداری، در پوشش نگهدارنده خودت زنده بدار؛ و تمام حالاتم را نیکو بگردان؛ در پناه خدا و در حالی که - از هر آسیبی - بازداشته شده هستم، و به شکست ناپذیری خدا که از بین رونده نیست، محفوظ هستم، و به فرمانروایی والای خدا حرز جسته و چنگ زده و دست آویختهام، و به تمام اسمهای نیک خدا پناه بردهام، صبح کردم؛ در حمایت زایل نشدنی خداوند، و در امان ناشکستنی خداوند، و در ریسمان ناگسستنی

خداوند، و در پناه حفاظت شده خداوند، و در بازداشتن دست نیافتنی خداوند، و در پوشش دریده نشدنی خداوند، و در یاری شکست ناپذیر خداوند صبح کردم.

خدایا، با مهربانی و رحمت خودت، دلهای بندگان و کنیزان و دوستدارانت را به ما مهربان کن، که تو مهربانترین مهربانان هستی، و خدا برایم بسنده است و کفایت میکند، خدا کسی را که دعا میکند، میشنود، آن سوی خدا، انتهایی ندارد، و غیر از خداوند، پناهگاهی نیست، هر کس به خدا چنگ زند، نجات مییابد: خدا مقرّر کرده است که حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید؛ آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است. پس خدا بهترین نگهبان است، و اوست مهربانترین مهربانان؛ و توفیق من جز به یاری خدا نیست. بر او توکّل کرده ام و به سوی او بازمی گردم؛ پس اگر روی برتافتند، بگو: خدا مرا بس است، هیچ معبودی جز او نیست؛ بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است.

خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگانِ [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که:] جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست. همانا دین نزد خداوند، اسلام است؛ به خدای بزرگ پناه بردم، و به خدایی که نمیمیرد، دست آویختم، و تمام دشمنانمان را با «لا حولَ و لا قوَّةَ إلّا بالله العلیِّ العَظیم، و صلّی الله علی محمّدٍ و آلِه الطَّیِّبینَ الطّاهرینَ»، {هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست، و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه او. } راندم. }(1)

توضیح: «طلاقه اللّسان و ذلاقته»، یعنی رهایی و روانی و شیرینی آن. گفته میشود:«لسان طَلق، ذَلق، و طُلُق، ذُلُق و طُلَق ذُلَق». «الطیش»، یعنی رفتن خرد. «الفریصه»، یعنی گوشتی که بین پهلوی حیوان و کتف آن است و همواره میلرزد، و گویا برای سایر اعضا و مفصلها استعاره گرفته شده است. «اصطکاک الأسنان»، یعنی خوردن بعضی از دندانها به بعضی دیگر هنگام لرزیدن. «یؤفکون»، یعنی روی برمیتابند. «بغیر عمد»، یعنی ستونها، جمع عماد است. «تَرونَها» صفت برای عمد،

1- . مهج الدعوات: 28

یا جمله مستأنفه برای گواه جستن برای دیدن آسمانها به همان گونه، توسط آنها است.

اضافه کردن «الجنات» به «المأوی» برای بیان این است که بهشتها حقیقی است و دنیا سرای رخت بستن است. و گفته شده است: جنات المأوی، نوعی از بهشت است. «بِلا أمَد»، یعنی بدون غایت و نهایت زمانی یا مکانی. «تَلقَونَها»، یعنی به زودی خواهید دید که این گونه هستند؛ طبق معنی دوم، ممکن است مقید کردن برای بیان این باشد که آن بهشتها غایتی از نظر مکانی دارند، ولی رسیدن به آن برای انسان ممکن نیست. در هر صورت، «تَرَونَها و تَلقَونَها» در دعا، خطاب عمومی هستند.

«ما شاء الله»، یعنی از روی توجه به سوی خدا، یعنی برای نزدیکی یافتن به خدا و توجه به او، به تأثیر خواست خدا اعتراف میکنم، یعنی توجه کنان و نزدیکی جویان، با توجه خاص به خدا توجه کردم؛ «تلطّفاً» نیز همین گونه است، یعنی برای درخواست لطف او، یا خواستار آن. «المنیف»، یعنی شرافت بالا. «لا یُجاوِزُهنَّ برٌّ و لا فاجِرٌ»، یعنی اثر آن به آن دو نیز میرسد؛ یا هیچ یک از آن دو نمیتوانند جلو تأثیر آن را بگیرند؛ یا مضامین آن عام است و شامل آن دو نیز میشود، مانند «رحمن» بخشنده و «رزاق» روزی دهنده و «خالق» آفریدگار. «الاجتیاح»، یعنی درماندگی؛ «الاصطلام» نیز همین معنی را دارد. «الاجتثاث»، یعنی از بیخ بر کندن؛ و «التدمیر»، یعنی به هلاکت رساندن؛ و «المثلات»، یعنی عقوبتها؛ و «الصدود»، یعنی رویگردان؛ و «نكّل به، تنكيلاً»، یعنی آن را سزا و عبرت برای دیگری قرار داد؛ «توکیله» آن است که او را به دیگری واگذارد.

جوهری گفته است: «دمدمت الشیء»، یعنی آن را به زمین چسباندم و پایمال کردم، «دمدم الله علیهم»، یعنی آنها را هلاک کرد. «و من شر کتاب قد سبق»، یعنی پروندههای تقدیر، و فایده استعاذه همان پاک کردن و استوار کردن است.

ص: 403

«و قرینٍ مُله»، کفعمی - که رحمت خدا بر او باد- گفته است:(1)

یعنی باز دارنده از یاد خدا. «صاحبٍ مُسه»، یعنی غافل کننده از یاد خدا. «فقرٍ مُنس»، یعنی فراموش کننده از خدا، یا از نعمت گذشته و به دست آمده. «و من نصبٍ»، یعنی رنج. «و اجتهادٍ»، یعنی سعی در عبادت. «یوجبانِ العذاب» به این دلیل که از روی بدعت یا دورویی باشد، یا همان طور که خداوند والامرتبه فرموده است: «عاملةٌ ناصبةٌ، تَصلی ناراً حامیه»، (2) {که

تلاش کرده، رنج [بیهوده] برده اند؛ [ناچار] در آتشی سوزان درآیند.} با پایبندی به حق، همراه نباشد.

کفعمی - که خدا روانش را پاک گرداند- گفته است: «ضلع الدین» با فتحه هر دو حرف، یعنی سنگین کرد تا اینکه صاحبش را از همترازی کج کرد. و گفته است: «الشرق»، یعنی اندوه و غصه؛ و در حدیث آمده است: «یُؤَخِّرونَ الصَّلاةَ إلی شرقِ الموتی»، یعنی تا زمانی که از خورشید، به مقدار زندگی کسی که در هنگام مرگ، آب دهان در گلویش شکسته، باقی مانده باشد. پایان.

«و الحجاره»، یعنی سزاوار آن بوده که از آسمان، یا با ترحّم و مانند آن، برایش نازل شود. «و العین» در نسخهها همین گونه است، یعنی تأثیر چشم؛ و بعید نیست دو حرف نون داشته باشد. در النهایه، در حدیث طهفه گفته است: «برئنا إلیک من الوثن و العنن»؛ عنن یعنی اعتراض؛(3) گویا گفته است: از شرک و ستم به سوی تو بیزاری جستهایم. و گفته شده است: خلاف و باطل را با آن اراده کرده است. حدیث سطیح، یعنی «فاز فازلمّ به شأو العنن» نیز از این گونه است که برگرداندن مرگ و سبقت گرفتن آن را اراده کرده است؛ یا با حرف غین و باء، خوانده شود که معنی آن، ناتوانی و فراموشی و فریب در داد و ستد است.

1- . مصباح الکفعمی: 238؛ دعا را در البلد الامین: 539-542 ذکر کرده و در حاشیه آن شرح وجود ندارد.
2- . الغاشیه/ 3-4
3- . در النهایه آمده است: گفته میشود: عنّ لی الشیء، یعنی بازگرداند.

«البرق»، یعنی آذرخشهای سوزان؛ در الجنه(1)

و در بعضی نسخههای المهج، «البرد» آمده است که یا با سکون راء، یا با فتح آن است. در بعضی نسخهها نیز «البرد و البرد» با هم آمدهاند، که با فتح راء است و منظور از آن، برخورد آن و زیانی است که به انسان و کشتزارها و درختان و میوهها وارد میکند، همان گونه که خدای سبحان فرموده است: «مِن جبالٍ فیها مِن بَرَدٍ فیُصیبُ به مَن یَشاءُ و یَصرِفُه عمَّن یَشاء»،(2)

{از کوه هایی [از ابر یخ زده] که در آنجاست، تگرگی فرو می ریزد و هر که را بخواهد، بدان گزند می رساند، و آن را از هر که بخواهد باز می دارد. }. کفعمی گفته است: «البرد» با دو فتحه، ممکن است به معنی مرگ باشد، و «برد فلان»، یعنی فلانی مُرد. و ممکن است معنی آن، ناگوار شدن معده باشد که جمع «برده» است و در حدیث آمده است: «أصلُ کلِّ داءٍ البرده» و آن همان ناگوار بودن غذا در معده است و از این رو «برده» نامیده شده است که معده را سرد میکند و غذا را دریافت نمیکند. پایان. و مخفی نماند، آنچه ما بیان کردیم، با اینجا تناسب بیشتری دارد.

وی - که روانش پاک باد- گفته است: «القوَد»، یعنی قصاص، همچنین ممکن است از بخل پناه برده باشد، و «رجل أقود»، یعنی مرد بخیل. عبارت حضرت علیه السلام: «القرد»، یعنی خواری، «قرد فلان و أقرد»، یعنی از درماندگی و خواری ساکت شد؛ و در حدیث آمده است: «و إیّاکم و الأقراد»، {از خواری دوری کنید. } گفته شد: آن چیست؟ فرمود: مردی از شما امیر باشد و بینوا و بیوهای پیش او آید و به آنها بگوید، در جای خود بایستید تا در خواسته شما بنگرم؛ و توانگری پیش او آید و بگوید، در برآوردن خواستههای او شتاب کنید.

مؤلف: در النهایه افزوده است: و دیگران را ساکت رها کند. گفته میشود: «أقرد الرجل»، یعنی وقتی که از روی خواری ساکت شود. اصل آن، این است که کلاغ بر روی شتر بنشیند و کنههای آن را برچیند، پس آن شتر به خاطر راحتی که پیدا میکند، ساکت و آرام شود. و گفته است: «أقرد» یعنی آرام و فروتن شد. فیروزآبادی گفته است: «قرد الرجل»، مانند فرح، یعنی از روی درماندگی ساکت

1- . جنه الامان، معروف به مصباح الکفعمی: 239
2- . النور/ 43

شد، مانند «أقرد و قرّد»؛ و دندانهایش کوتاه شد، و طعم سقز تباه شد. و بر وزن ضرب، یعنی گردآورد و دست یافت، و « أقرد فی السقاء»: یعنی در ظرف روغن یا شیر جمع کرد. و با فتحه حروف، تکههای - هنات - کوچکی که کوچکتر از ابر است و به همپیوسته نمیشود. و گردانیدن سخن در زبان و «قرد و ذلّل و ذلّ و خدع و خضع و اقرد» یعنی ساکت شد و آرام شد و خوار شد. پایان. معانی دیگری نیز از آن به دست میآید که بر اهل تأمل پوشیده نیست. نیز احتمال دارد با کسره قاف باشد، چنانکه در بعضی نسخهها(1) آمده است، یعنی به صورت بوزینه تغییر صورت دادن، آن گونه در سایر امتها اتفاق افتاده است.

«حامَّه الرَّجل»، یعنی نزدیکان او و کسانی که با او خویشاوندی دارند. «العنا» یعنی رنج و سختی و نیازمندی به همنوعان یا همانندان. و از این رو به آنان اختصاص داده است که نیازمندی به آنها و درخواست کردن از آنان برای شخص، سختتر است. «و سوء المُنقلَب»، یعنی برگشتن به سوی برادران، یا اعم از آن است و شامل برگشتن از مسافرتها و بازارها میشود. فیروزآبادی گفته است: «هجم علیه، هجوماً»، یعنی ناگهان به سوی او رفت، یا بدون اجازه وارد شد. و گفته است: «دهمک»، یعنی تو را دربرگرفت؛ و گفته است: «ألمّ به»، یعنی فرود آمد. پایان.

«و ما یَنزل مِن السَّماء» مانند مقدرات و فرشتگان عذاب و بارانها و تگرگها و صاعقهها. «و ما یَعرُجُ فیها» از اعمال و فرشتگان و دودها و بخارها. «و ما یَلِجُ فی الأرض»، یعنی در آن داخل میشود، مانند بارانها و مردگان و جن و شیطانها و دانهها و گنجینهها؛ «و ما یَخرُج منها» مانند حیوانات و فلزات و گیاهان و آبها.

«أن یحضرونِ» با کسره نون که نشانه یاء محذوف است، خوانده میشود. «أحرج صدره»، یعنی سینهاش را تنگ گردانید. «الالجام» کنایه از بازداشتن از سخن است. در النهایه گفته است: کسی که از سخن گفتن خودداری میکند، به کسی که دهانش را با لگام بسته باشد، تشبیه میشود. «الافحام» نیز آرام کردن و بازداشتن از سخن است. «الاقماح»، بالا بردن سر و پایین آوردن چشم است. وقتی گفته می

1- . یعنی نسخههای المهج

شود: «أقمحه الغلّ»، یعنی سرش را از تنگی آن، بالا نگه داشته است. کلام خدای والامرتبه که فرموده است: «إنّا جَعَلنا فی أعناقِهم أغلالاً فهیَ إلی الأذقانِ فهُم مُقمَحونَ»،(1) {ما در گردنهای آنان، تا چانه هایشان، غُلهایی نهاده ایم، به طوری که سرهایشان را بالا نگاه داشته اند.} از همین قبیل کاربرد است.

«نصب لی حدّه»، یعنی تندی و خشم خود را؛ یا سلاحش را بر کشید. در القاموس آمده است: «أحمی المکان»، یعنی آن را قرق کرد که نزدیک نشوند. «الخفر»، یعنی نیرنگ و شکستن پیمان؛ و «الجذم»، یعنی بریدن.

63. المهج:(2)

حرز کامل برای امام زین العابدین علیه السلام که از کتاب خدای منزّه و والا مرتبه خارج کرده و هر بامداد و شامگاه میخواند و آن، این است: {با نام خدای بخشنده مهربان؛ خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر و والاتر و با عظمتتر از آن چیزی است که من میترسم و دوری میکنم؛ به خدا پناه میبرم، پناه خدا شکست ناپذیر است، و ستایش خدا بزرگوارانه است، و هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است، هیچ شریکی برای او نیست، و درود خدا بر محمد و خاندان او و سلام فروان بر آنان.

خدایا، خودم، و دینم و خانوادهام و داراییام، و فرزندانم و هر کسی را که کارش به من مربوط است، به تو پناهنده میسازم. خدایا، به تو پناه میبرم، و به تو امان میجویم، و به تو دست میآویزم، و تنها تو را میپرستم و تنها از تو یاری میجویم، و تنها بر تو توکل مینمایم، و به یاری تو نیزه در گلوی دشمنان فرو میکنم، و در برابر آنان از تو یاری میجویم، و در برابر آنان کفایت تو را میخواهم، پس مرا به هر چیزی که خود میخواهی، و هر گونه که خود میخواهی، و از هر حیثی که خود میخواهی، در برابر آنان کفایت کن، به حق خودت که هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی، پس به زودی خداوند [شر] آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او شنوای داناست.

1- . یس/ 8
2- . مهج الدعوات: 13

فرمود: «به زودی بازویت را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، برتری قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت، شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود.» فرمود: «مترسید، من همراه شمایم، می شنوم و می بینم؛ [مریم] گفت: اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می برم. [بروید] در آن دور شوید و با من سخن مگویید.»

در برابر شنوایی کسی که مرا به بدی میخواهد، به شنوایی خدا پناه میگیرم، و در برابر دیده و توانش، به توان و ریسمان محکم خدا پناه میگیرم، پس به خواست خدا برای آنها علیه ما هیچ راه و سلطهای وجود ندارد، بین ما و آنها با پوشش پیامبری، پوشیده شده است، همان پوششی که خدا برای پیامبرانش از فرعونها میپوشانید، جبرئیل را از سمت راست ما و میکائیل را از سمت چپ ما قرار داد، و خداوند بر ما آگاه است، و «[ما] فراروی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و پرده ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم، در نتیجه نمی توانند ببینند؛» چهرهها در برابر او به زمین افتادند و در آنجا مغلوب و خوار گردیدند. کرند، لالند، کورند، بنا بر این نمیبینند. و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده ای پوشیده قرار می دهیم. «و بر دلهایشان پوششها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی [قرار می دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی، با نفرت پشت می کنند.»

«بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نامهای نیکوتر است؛ و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی.» و بگو: «ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد؛ و او را بسیار بزرگ شمار. منزّه است خداوند، در بامدادان و شامگاهان.

خداوند مرا از آفریدههایش بسنده است، خدایی که کفایت میکند و هیچ چیزی از او کفایت نمیکند، برایم بسنده است، خداوند برای من بسنده است و چه خوب حمایتگری است، خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، مرا بس است، بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است. آنان کسانی اند که خدا بر دلها و

گوش و دیدگانشان مُهر نهاده و آنان خود غافلانند؛ پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟ ما بر دلهای آنان پوششهایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوشهایشان سنگینی [نهادیم] و اگر آنها را به سوی هدایت فراخوانی، باز هرگز به راه نخواهند آمد.

خدایا، ما را به چشم خودت که خواب ندارد، نگاه دار؛ و ما را با کیان خودت که از بین نمیرود، بسنده باش؛ و با فرمانروایی خودت که در آن ستمی نیست، ما را در پناه گیر؛ و بر ما با قدرت خودت رحم کن، ای بخشنده؛ خدایا، ما را به هلاکت مرسان، که تو بر ما نیکی فراوان نمودهای؛ ای بخشنده، آیا ما را هلاک میکنی، در حالی که تویی پروردگار ما و پناه ما و امید ما؟ پروردگار مرا در برابر پرورش یافتگان بسنده است؛ آفریدگار مرا در برابر آفریدگان بسنده است؛ روزی دهنده مرا در برابر روزی خورندگان بسنده است؛ آن کسی که همواره مرا بسنده بوده است، مرا بسنده است؛ آن کسی که بر کسان منّت گزار، منّت نمینهد، مرا بسنده است؛ خداوند برای من بسنده است، و چه خوب حمایتگری است؛ و درود خدا بر محمد و خاندان او، و سلام فراوان بر آنان.

خدایا، در حمایت تو که هرگز زایل نمیگردد، و در امان دادن تو که هرگز شکسته نمیشود، و در پناه دادن تو که هرگز در آن ستم واقع نمیشود، صبح کردم؛ و از تو درخواست میکنم ای خدا، که مرا در برابر خشمت، و کیفر بد خودت، و اتفاقهای بد روز، و پیشامدهای ناگوار شب، مگر آنکه برای رساندن خیر در شب، در زده باشد، ای بخشنده، با عزت و قدرت خودت در نگاه داری و ایمنی و پناه و سپر و بسته و حفاظت و امان و بازداشتن از بین نرفتنی خودت، و شکست ناپذیریات که توانی بر مخالفت با آن پیدا نشود، قرار دهی.

خدایا، دست تو بالاتر از هر دستی است، و عزت تو از هر عزتی عزیزتر است، و توان تو از هر توانی پرتوانتر است، و فرمانروایی تو از هر فرمانرواییای بزرگوارتر و بازدارندهتر است، به یاری تو نیزه بر گلوی دشمنان فرو میکنم، و در

برابر آنان از تو یاری میجویم، و از بدیهای آنان به تو پناه میآورم، و در آنچه از سوی آنان بیم دارم، به سوی تو میگریزم، پس مرا از آنان در پناه خود گیر، ای مهربانترین مهربانان.

«و پادشاه گفت: او را نزد من آورید، تا وی را خاص خود کنم؛ پس چون با او سخن راند، گفت: تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی. [یوسف] گفت: مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار، که من نگهبانی دانا هستم؛ و بدین گونه یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که در آن، هر جا که می خواست سکونت می کرد؛ هر که را بخواهیم به رحمت خود می رسانیم و اجر نیکوکاران را تباه نمی سازیم، و البته اجر آخرت، برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری می نمودند، بهتر است.» و «صداها در مقابل [خدای] رحمان خاشع می گردد، و جز صدایی آهسته نمی شنوی.»

خودم و خانوادهام و دارائیام و فرزندانم و تمام آنچه را که زیر نظر من است، و تمام نعمتهایی را که خداوند به من داده را از بدی رساندن هر کسی که در این دنیا هست، و از بدی رساندن فرمانروای آنان و خشم آنان و نیروی آنان و توانشان و نیرنگ و فریب آنان، به اسم خدا که گردنها برای او پایین افتاده و خضوع کردهاند، و به آن اسم خدا که دلها از او ترسانند، و به آن اسم خدا که جانها از او لرزانند، و به آن اسم خدا که با آن به آتش فرمود: «برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش، و خواستند به او نیرنگی بزنند و[لی] آنان را زیانکارترین [مردم] قرار دادیم»، و به آن اسم خدا که همه ارکان هستی را پر کرده است، و به اراده محکم خدا که به شماره در نمیآید، و به قدرت خدا که بر تمام آفریدههایش چیرگی یافته است، پناهنده میسازم.

خودم و خانوادهام و دارائیام و فرزندانم و کسانی را که به آنها توجه و عنایت دارم، و تمام نعمتهای خدا پیش خودم را از بدی هر آنچه در این دنیا هست، و از بدی تمام آنچه که او آفریده است، و تمام آنچه که علمش بر آن احاطه دارد، و از بدی رساندن هر بدی رسانندهای، و از بدی رشک هر رشکبر، و سخن چینی هر سخن چین، به شدت نیروی خدا، و به شدت توان خدا، و به شدید بودن خشم خدا، و به شدید بودن اقتدار خدا، و به پیمانهای خدا و طاعت او بر جن و

انس، به اسم خدایی که آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد، اوست بردبار آمرزنده، و به اسم خدایی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، و به اسم خدایی که آهن را برای داود نرم گردانید، و به اسم خدایی که روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست، و آسمانها درپیچیده به دست اوست، او منزّه است و برتر است از آنچه [با وی] شریک می گردانند، پناهنده میسازم، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدایی که جایگاهش والامرتبه و بزرگ است، نیست.

خدایا، به تو یاری میجویم، و به تو دادخواهی میکنم، و بر تو توکل میکنم، و تو پروردگار عرش بزرگ هستی؛ خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و مرا از گناه و پیشامدی که در این روز و در این شب و در تمام شبها و روزها از آسمان و زمین نازل شود، نگاه دار و برهان، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی.

با نام خدا، بر خودم و داراییام و خانوادهام و فرزندانم؛ با نام خدا، بر تمام آنچه که پروردگارم به من عطا کرده است؛ با نام خدا، که بهترین اسمها است؛ با نام خدا، که پروردگار زمین و آسمان است؛ با نام خدایی که همراه اسم او هیچ چیزی نه در زمین و نه در آسمان، زیان نمیبیند و او شنوای دانا است؛ خدایا؛ مرا به آنچه برایم حتمی کردهای، خشنود گردان؛ و به خاطر آنچه از خود بر جای گذاشتهام، مرا ایمنی ده؛ تا زود رسیدن آنچه را دیر قرار دادهای، و دیر رسیدن آنچه را زود قرار دادهای، دوست نداشته باشم.

خدایا، از خوابهای آشفته، و از این که شیطان در بیداری و خواب مرا بازی دهد، به تو پناه میآورم؛ با نام خدا، از بدی آنچه بیم دارم و میگریزم، به زندهای که نمیمیرد، پناهنده شدم؛ و هر کسی را که قصد بدی یا ناروایی نسبت به من را داشت، از پیش روی خود راندم؛ و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست. و پناه میبرم به خدا از بدی شما؛ و بدی شما در زیر پاهایتان، و خوبیتان میان چشمانتان است؛ و خودم و هر آنچه را که پروردگارم به من عطا کرده است، و هرچه در اختیار من است و هر آنچه را که به آن توجه دارم، به شدیدترین رکن خدا پناهنده میسازم، و همه ارکان خدا شدید هستند.

ص: 411

خدایا، با تو به سوی تو متوسل شدم، و با تو بر تو شفاعت جستم، که به راستی به آنچه پیش تو هست، جز با یاری خودت نمیتوان دست یافت؛ از تو درخواست میکنم بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و مرا در برابر بدی آنچه از آن دوری میکنم، و آنچه که هشدار من به او نمیرسد، کفایت کنی، که تو بر هر چیزی توانایی، و چنین کاری بر تو آسان است، و جبرئیل را از سمت راست من، و میکائیل را از سمت چپ من، و اسرافیل را از روبروی من بگمار، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست.

خدایا، ای بیرون آورنده نوزاد از درون رحم، و پروردگار زوج و فرد، آنچه را که از دنیا و آخرتم میخواهم، در اختیار من قرار ده، و در برابر آنچه اندوهگینم میسازد، مرا کفایت کن، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی.

خدایا، من بنده تو فرزند بنده تو، و زاده کنیز تو هستم، جان من در دست توست. حکم تو بر من روان، و داوری تو در مورد من عادلانه است؛ از تو به همه اسمهایی که خودت را با آن نامیدهای، و در کتابت نازل نمودهای، یا به کسی از آفریدههایت آموختهای، یا آن را در علم نهانی که در پیش توست، - نگاه داشته و - برای خود برگزیدهای، درخواست میکنم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و قرآن را بهار دلم، و نور دیدهام، و شفای سینهام، و زداینده اندوهم، بَرنده غصهام و پرداخت بدهیام، قرار دهی؛ هیچ معبودی جز تو نیست، منزّهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.

ای زنده در زمانی که هیچ موجود زندهای وجود نداشت، ای زنده کننده مردگان، و کاردار هر کس با توجه به هر چه به دست آورده است، ای زندهای که هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، به رحمتت که بر همه چیز گسترده است، از تو یاری خواستم، پس یاریام کن؛ و خوبی دنیا و آخرت را برایم گرد آور؛ و با نعمت و گستردگی بخشش خودت، بدی آن دو را از من دور فرما.

خدایا، همانا که تو فرمانروای مقتدر هستی، و هر چه را بخواهی، موجود میشود، پس بر محمد و خاندان او درود فرست، و مشکلم را از من برگشا، و در برابر

آنچه مرا اندوهگین ساخته است، کفایتم کن، که تو بر آن توانایی، ای بخشنده، ای بزرگوار.

خدایا، به یاری تو آغاز میکنم، و به یاری تو رستگاری میطلبم، و به واسطه بنده و فرستادهات محمد صلی الله علیه و آله به سوی تو روی میکنم، خدایا، بیرون آمدن از آن را آسان ساز، و دشواری آن را برایم هموار کن، و از خوبی، بیشتر از آنچه امید دارم به من عطا کن، و از بدی، بیشتر از آنچه بیم دارم و دوری میکنم، و آنچه را که بیم ندارم و دوری نمیکنم، از من دور کن، و هیچ توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست، و درود خدا بر محمد و خاندان او، و خدا برای ما بس است و چه خوب حمایتگری است، چه خوب سرپرستی، و چه خوب یاوری است. }(1)

توضیح: جوهری گفته است: «کنفت الرجل، أکنفه»، یعنی شخص را دربر گرفتی و محافظت کردی. و گفته است: «رکن الشیء»، یعنی طرف قویتر چیزی، و «هو یأوی الی رکن شدید»، یعنی به پایگاه محکم او پناه میبرد. و گفته است: «العقد»، یعنی پیمان. «ملأ الأرکان»، یعنی ارکان آفرینش، از آسمان و زمین گرفته تا عرش و کرسی و جز آن. عبارت «و غدرهم» در بعضی نسخهها با حرف جیم و ذال و به صورت «و جذرهم» آمده است که به معنی بریدن و درماندگی است، ولی اولی آشکارتر است. «السعایه» با کسره، تباهی به وجود آوردن و سخن چینی کردن.

«بسم الله علی نفسی»، یعنی بر آن بسم الله میخوانم تا حفظ شود؛ یا برای خودم با اسم خدای والامرتبه یاری میجویم، پس «علی» به معنی «لام» خواهد بود. «و عافِنی فیما أمضیتُ»، یعنی زاریای که کردم و ارتکاب آنچه که مخالف با خشنودی توست؛ یا اینکه از قضای بد ایمنم دار؛ ولی معنی نخست با موارد بعدی متناسبتر است. «تحت أقدامکم» کنایه از فراموشیشان و او را رها کردن و پاک کردن آن توسط آنها است. در النهایه در تفسیر آن گفته است: بدانید که هر خون و خونخواه آن زیر این دو پای من قرار دارد، منظورش پوشاندن و خوار کردن امر

1- . مهج الدعوات: 18

جاهلیت و شکستن سنتهای آن است. «و خیرُکم بین أعینکم»، یعنی پیوسته مورد نظر و خواسته شما است.

در النهایه در تفسیر این جمله گفته است: «تحمَّلتُ بعلیّ علی عثمانَ فی أمری»، یعنی به او، به سوی او شفاعت جستم. در حدیث دعا گفته است: «الّلهمّ اجعل القرآنَ ربیعَ قلبی»، بهار قرار دادن آن برای دل، به این خاطر است که انسان از میان سایر زمانها، در بهار دلش خوش است و به سوی آن کشیده میشود؛ یا همان طور که بهار زمان رشد درختان و پیدایش رودها و میوهها است، همین طور قرآن را سببی برای رشد ایمان و یقین، و پیدایش شکوفههای حقیقت و پرتوهای معرفت در آن قرار ده. فیروزآبادی گفته است: «الاستفتاح»، یعنی یاری خواستن.

64. المهج: حرز دیگر برای امام سجاد علیه السلام که در هر صبح و شب میخواند: {با اسم خدای بخشنده مهربان، با نام خدا و به یاری خدا، دهانهای جن و انس و شیطانها و جادوگران و ابلیسهای جن و انس و سلطهگران و هر کسی را که به آنها پناه میبرد، با یاری خدای شکست ناپذیر و بسیار عزیز و با یاری خدای بزرگ و بسیار بزرگ بستم.

با آن اسم خدای ظاهر و باطن پوشیده و در گنجینه که آسمانها و زمین را با آن برپا داشته است، سپس بر عرش قرار گرفت؛ «با اسم خدای بخشنده مهربان، و به [کیفر] آنکه ستم کردند، حکمِ [عذاب] بر آنان واجب گردد، در نتیجه ایشان دَم برنیارند؛ شما را چه شده که سخن نمی گویید؟ می فرماید: [بروید] در آن گم شوید و با من سخن مگویید؛ و چهره ها برای آن [خدای] زنده پاینده خضوع می کنند، و آن کس که ظلمی بر دوش دارد نومید می ماند؛ و صداها در مقابل [خدای] رحمان خاشع می گردد، و جز صدایی آهسته نمی شنوی؛ و بر دلهایشان پوششها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی [قرار می دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند؛ و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده ای پوشیده قرار می دهیم؛ و [ما] فراروی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و پرده ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم، در نتیجه نمی توانند ببینند؛ امروز بر دهانهای آنان مُهر می نهیم، و دستهایشان با ما

سخن می گویند، و پاهایشان بدانچه فراهم می ساختند، گواهی می دهند؛ اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کردی، نمی توانستی میان دلهایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است؛» و درود خدا بر محمد و خاندان پاک او. }(1)

توضیح: «الظاهر و الباطن» دو صفت برای ذات پاک خداوند هستند و «المکنون و المخزون» دو صفت برای اسمهای خدا هستند؛ نیز احتمال دارد همه آنها صفتهایی برای ذات باشند، چرا که گوهر ذات و صفات خدای منزّه، از دیگران پوشیده و در گنجینه است؛ یا اینکه همه آنها صفتهایی برای اسم خداوند هستند، چرا که آنها برای برخی آشکار هستند و برای برخی پوشیدهاند. «الهمس»، یعنی صدای آهسته.

65. المهج: دعایی برای سرورمان امام حسین بن علی علیهما السلام که صبح و شام میخواند: {با نام خدای بخشنده مهربان، با نام خدا و به یاری خدا، و به سوی خدا، و در راه خدا، و بر آیین محمد فرستاده خدا صلّی الله علیه و آله، بر خدا توکل کردم، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست.

خدایا، به درستی که خودم را به تو تسلیم کردم، رویم را به سوی تو گرداندم، و کارم را به تو واگذار کردم، ایمنی از هر بدی در دنیا و آخرت را تنها از تو درخواست میکنم.

خدایا، تو مرا از هر کسی کفایت میکنی، و هیچ کس مرا از تو کفایت نمیکند، پس مرا از هر کسی که بیم دارم و دوری میگزینم، کفایت فرما، و برای من در کارم گشایش و راه بیرون آمدنی قرار ده که تو میدانی و من نمیدانم، و تو میتوانی و من نمیتوانم، و تو بر هر چیزی توانایی، به رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان. }(2)

66. المهج: انس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: هر کس این حرز را هر صبحگاه و شامگاه به کار بندد، خداوند عزّوجلّ برای او چهار فرشته میگمارد که او را از روبرو و از پشت و از سمت راست و از سمت چپ حفظ

1- . مهج الدعوات: 19
2- . مهج الدعوات: 196

کنند و در امان خدای عزّوجلّ خواهد بود؛ اگر آفریدگان از جن و انس بکوشند به او زیان برسانند، نخواهند توانست. آن حرز این است: {با نام خدای بخشنده مهربان، با نام خدا که نیکوترین اسمها است، با نام خدا که پروردگار زمین و آسمان است، با نام خدا که همراه نام او هیچ سم و دردی زیان نمیرساند؛ با نام خدا صبح کردم؛ و بر خدا توکل نمودم؛ با نام خدا، بر دلم و جانم؛ با نام خدا بر عقلم و دینم؛ با نام خدا بر خانوادهام و داراییام؛ با نام خدا بر هر چیزی که پروردگارم بر من عطا کرده است؛ با نام خدایی که با نام او هیچ چیزی نه در زمین و نه در آسمان، زیان نمیرساند، و او شنوای دانا است.

خدا پروردگار من است، با او هیچ چیزی را شریک نمیکنم، خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است، خدا عزیزتر و بزرگوارتر از آن چیزی است که بیم دارم و دوری میکنم. پناهنده به تو عزیز است، و ستایش تو بزرگ است، و هیچ خدایی جز تو نیست.

خدایا، از بدی نفسم و از بدی هر سلطهگر سخت گیرنده، و از بدی هر شیطان سرکش، و از بدی هر زورگوی ستیزهجو، و از بدی قضای بد، و از بدی هر جنبندهای که تو زمام اختیار او را گرفتهای، که تو بر راه راست قرار داری، به تو پناه میآورم؛ بی تردید، سرپرست من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده، و همو دوستدار شایستگان است؛ پس اگر روی برتافتند، بگو: خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است. }(1)

67. مجموع الدعوات محمد بن هارون تلعکبری: دعایی برای امام صادق علیه السلام هنگام صبح: {خدایا، ای دریابنده گریختگان، و ای پناهگاه بیمناکان، و ای فریادرس دادخواهان، و ای نهایت اشتیاق نیازمندان، و ای اجابت کننده دعای درماندگان، ای حق ای آشکار، ای دارای تدبیر استوار، و ای دادستان ستمدیدگان از ستمکاران، و ای ایمنی دهنده مؤمنان از عذاب خوار کننده، ای کسی که نگاههای

1- . مهج الدعوات: 94

خیانتکارانه و به هم خوردن پنهانی پلکها، و رازهای پوشیده دل، و آنچه را که شده است و آنچه را که میشود، میداند.

ای پروردگار آسمانها و زمینها، و فرشتگان نزدیکی یافته، و پیامبران فرستاده شده، ای حاضری که غیبت ندارد، ای چیرهای که هرگز مغلوب واقع نمیشود، ای کسی که بر هر چیزی توانا است، و بر هر کاری حسابرس است، و بر هر بندهای نزدیک است، ای خدای گذشتگان و ماندگان، و پروردگار اقرار کنندگان - به خداییاش - و انکار کنندگان، و خدای بیزبانان و سخن گویان، و پروردگار زندگان و مردگان.

ای خدا، ای پروردگار، ای شکست ناپذیر، ای بردبار، ای آمرزنده، ای مهربان، ای اول، ای دیرینه، ای سپاسگزار، ای دانا، ای شنوا، ای بینا، ای مهرورز، ای سنجیده کار، ای چیرهگر، ای بسیار آمرزنده، ای مقتدر، ای آفریدگار، ای روزی دهنده، ای بازگشاینده، ای بسته کننده، ای راستگو، ای دارا، ای یگانه، ای یکتا، ای تنها، ای بینیاز، ای زنده، ای موجود، ای پرستش شونده، ای خواهان، ای غلبه کننده، ای دریابنده، ای هلاک کننده، ای ارجمند، ای زیبا، ای بزرگوار، ای برتری جوینده، ای بخشنده، ای گشاده دست.

ای زداینده اندوه، ای برطرف کننده غصه، ای فرود آورنده حق، ای پذیرای راستی، ای نوآفرین آسمانها و زمین، ای روشنایی آن دو، ای ستون آن دو، ای پدید آورنده آن دو، ای نگهدارنده آن دو، ای دارنده آزمون نیکو، و بخشش بزرگوار، ای دارنده فرمانروایی که از بین نمیرود، و دارنده عزتی که ستم نمیکند.

ای صاحب موهبتها و نعمتها، ای شناخته شده به نیکی کردن، ای آشکاری که قابل سخن گفتن رو در رو نیست، ای باطنی که قابل لمس کردن نیست، ای که خود از اشیا پیشی گرفته، ای اولی که پایان ندارد، ای آخری که سرانجام ندارد، ای انجام دهنده بدون گماشتن، ای داننده بدون دست آوردن دانش، ای دارنده اسمهای زیبا، و صفتهای ممتاز، و بهترین وصف؛ ای کسی که زبان بهترین توصیفگران از توصیف او کوتاه است، و اندیشههای اندیشوران از آن بریده است، و از توصیفهای کافران بیدین والایی و بزرگی یافته است، و از بیهودگی بیهوده کاران بزرگوارتر و

باشکوهتر است، و از دروغ دروغ گویان، و از یاوهگوییهای یاوهگویان، و از گفتارهای مشرکان، مبارک و والامرتبه گشته است.

ای کسی که پنهان گشت، پس خبر داشت؛ و آشکار گشت، پس توانست؛ و بخشید، پس سپاسگزاری نمود؛ و والایی یافت، پس مقتدر گشت؛ ای پروردگار چشم و اثر، و جن و بشر، و ماده و نر، بررسی و رای، تشنگی - یا ابر - و باران، و خورشید و ماه، ای بیننده نجوا، ای برطرف کننده غصه، ای دور کننده گرفتاری، ای پایان هر دادخواه، ای خوب یاریگر و سرور، ای کسی که بر عرش بالا رفته است، ای کسی که هر چه در آسمانها و زمین و میان آن دو و زیر خاک است، برای اوست.

ای نعمت دهنده، ای نیکی کننده، ای احسان کننده، ای بخشنده، ای بسنده، ای شفا دهنده، ای نگهدارنده، ای روزی دهنده، ای زنده کننده، ای میراننده، ای کسی که میبیند و دیده نمیشود، و برای شمارش تعداد اشیا از پرتو روشنایی کمک نمیگیرد، ای والا اراده، ای چیره سپاه، ای کسی که بر هر چیزی دست دارد، و در هر چیزی چارهای.

ای کسی که بزرگتری او را از کوچکتر، و مهمی از ناچیز، و سختی از آسان باز ندارد؛ ای انجام دهنده بدون دست به کار شدن، و بسیار دانا بدون هم صحبتی، و توانا بدون بالیدن به زیادی؛ ای شروع کننده به نعمت دادن قبل از سزواری، و به افزودن قبل از شایسته شدن، و به بخشش قبل از درخواست کردن؛ ای کسی که بر مؤمن و کافر نعمت داده است، و نیکوکار و تباهکار را بر آن نیک دانسته است، و ستیزهجو و نافرمان از او را به سوی آن برگردانده است.

ای کسی که بعد از دلیل هلاک کرد، و بعد از بریدن بهانه گرفتار کرد، و دلیل اقامه کرد، و اشتباه و تردید را از دلها زدود، و راهنمایی ارائه کرد، و تا دیدن آیه رهبری کرد؛ ای به وجود آورنده پیکر، و گسترش دهنده شهر، روان کننده غذا، و فرود آورنده باران، و شنونده صدا، و پیشی گیرنده بر نابودی، و زنده گرداننده استخوان بعد از مرگ، ای پروردگار معجزهها: باران و گیاه، و پدران و مادران، و پسران و دختران، و رونده و آینده، و شب تاریک، و آسمان دارای برجها، و زمین

دارای راههای فراخ، و دریای ژرف، و ستارگان نورانی، و بادهای وزنده، و آبهای فوران کننده، و گهوارههای قرار داده شده، و سقفهای برافراشته، و گرفتاری دور شده، و سخن شنیده شده، و بیداری و خواب، و درندگان و چارپایان، و جانداران و همگان، و ابر و توده ریگ، و اموری که - خود بخود - نظم یافتهاند، و زمستان و تابستان، و بهار و پاییز، و میوه رسیده و چیده شده، و درگذشته و از پیدر آمده.

تو این را آفریدی، پس نیکو گردانیدی؛ و آن را درست کردی، پس استوار ساختی؛ و بر طاعتت هوشیار کردی، پس نعمت دادی؛ پس جز سپاسگزاریام ، و سر فرود آوردن در برابر فرمانت، و ذکر ستایشهایت، چیز دیگری برایم باقی نمانده است؛ پس اگر نافرمانیات کنم، دلیل برای - عذاب کردن - من در اختیار توست، و اگر فرمانبرداری نمودم، منّت برای توست.

ای کسی که مهلت میدهد و شتاب نمیکند، و میداند و نادان نیست، و میبخشد و بخل نمیورزد، ای سزاوارترین برای ستایش و پرستش، و خواستن و امید بستن و اعتماد کردن، به خاطر هر اسم وارسته پاک پوشیده که برای خودت برگزیدی، و هر ستایش عالی و والا و بزرگوارانه که به آن برای ستایش شدن خودت خشنود گشتی، از تو درخواست میکنم، و با بخشندگیات و بزرگواریات و عزتت و ارجمندیات و گذشتت و منّت نهادنت، و به آن حقت که بسیار بزرگتر از حقوق آفریدگان توست، به تو رو میکنم.

ای خدا، ای پروردگار، ای خدا، ای پروردگار، ای خدا، ای پروردگار، و در ابتدا و در انتها، و ویژه و عموماً به سوی تو میشتابم، به حق محمد درس نخوانده، فرستاده تو، پیشوای فرستادگان و پیامبرت امام تقوا پیشگان، و به رسالتی که ادا کرد، و عبادتی که در آن کوشید، و سختیای که بر آن شکیبایی نمود، و دینداری که بر عمل به آن تشویق کرد، از وقتی که او را آفریدی، تا زمانی که جانش را ستاندی، و میان این دو از گفتار خردورزانه، و کارهای بزرگوارانه، و مقاماتی که در آن به شهود رسید، و آن ساعتهایش که ستودنی بود - از تو درخواست میکنم - که بر او همان گونه که از طرف خود وعده دادهای، درود فرستی و برترین ثوابی را که از تو آرزو داشت، به او عطا کنی، و جایگاه او را نزد خودت نزدیکتر گردانی، و درجه او

را پیش خودت بشناسانی، و او را به مقام ستودهای که وعده دادهای جای دهی، و او را بر حوض کرامت و بخشندگی وارد سازی، و بر او با برکتی همهگیر و تمام شده و افزاینده و بلند مرتبه و پاکیزه و عالی و برتر و پاک و خجسته که نه استمرارش بریده شود، و نه در کمالش کاستی وجود داشته باشد، و نه افزودهای در آن جز قدرت تو وجود داشته باشد، بر او برکت قرار دهی؛ و بعد از آن از آنچه تو خود به آن علم داری، بر آن بیفزایی، و بر آن وسعت دهی، و آن را به من بنمایانی تا به بصیرتم در ایمان به او، و استواری و دلیل در محبت او، و بر خاندان پاک و برگزیده او، همان پسندیدگان و وارستگان و پرهیزکاران و نیکان، بیفزاید.

خدایا، در حالی صبح کردم که برای خودم نه زیانی و نه سودی و نه زندگی و نه مرگی و نه زنده شدنی، دارا نیستم؛ بعد از اینکه حجت تو بر علیه من ارائه شد و برهانهای تو بر من آشکار گشت و دلیلهای تو بر من واضح گشت، بر زمین افتادنم مرا خوار کرد، و به قبر رفتنم با حقارت همراه شد، و درماندگیام آشکار گشت، و بهانهام بریده شد، و یاورم کم شد، و خانواده و پدر و فرزندم مرا واگذاشتند.

خدایا، و به درستی که خواستن دشوار شد، و چاره جوییها سخت و بیفایده گشت، و درها بسته شد، و راهها تنگ گردید، و آرزوها جز از تو از بین رفت، و امیدها جز از سوی تو بریده گشت، و وعدهها جز وعده تو تخلف شد.

خدایا، و به درستی که چشمههای امید به تو سرشار است، و درهای دعا برای کسی که تو را بخواند گشوده است، و فریادخواهی برای کسی که از تو فریاد بخواهد، رواست، و تو برای دعا کنندهات در جایگاه اجابت قرار گرفتهای، و نسبت به کسی که تو را قصد کند، مسافت نزدیک است، و نسبت به فریادخواه به سوی تو، سرپرست و فریادرس هستی.

خدایا، و به درستی که در وعده تو عوضی برای بازداشتن بخلورزان، و گشایشی از آنچه در دست خودکامگان وجود دارد، و جبرانی از حیلههای نیرنگبازان(1)

وجود دارد؛ کوچ کننده به سوی تو ای پروردگار، به تو نزدیک است، زیرا تو

1- . در المهج: المؤازرين آمده است.

از آفریدگانت پوشیده نیستی، مگر اینکه کارهای بدشان تو را از آنان پوشیده دارد؛ و به درستی که من نسبت به خودم بسیار ستمکار، و به عذرم بسیار نادان بودهام، مگر اینکه بر من رحم کنی و با بردباریات بر من بازگردی، و کیفرت را دور کنی، و با چشم عنایتی که با آن مرا از سرگردانی تردید هدایتم کردی، و با آن مرا از گودال جهل بالا آوردی، و با آن مرا از گرفتاری گمراهی زندگی بخشیدی، به من نظر کنی.

خدایا، بیتردید میدانم که بهترین توشه کوچ کننده به سوی تو، اراده استوار، و وارستگی نیت، و راستی درون است، و این منم که بینوا و بیچاره و اسیر و نیازخواه تو، ساکن کوی تو، و کوبنده در امید تو هستم.

خدایا، و تو برای دوستدارانت بهترین مونس، و برای کفایت کسانی که به تو توکل کردهاند، شایستهترین، و برای یاری کسی که به تو اعتماد کرده، بهترین هستی. راز من پیش تو آشکار است و من در خواستن از تو درماندهام، زیرا من ناتوانم و تو بسیار توانایی، و من کوچکم و تو بزرگی، و تو بینیازی و من فقیرم. وقتی تنهایی مرا به وحشت انداخت، یاد تو مرا مونس شد، و وقتی کارها بر من زیاد شد، به تو پناه آوردم، و وقتی سختیها را بر من وارد کردی، تو را آرزو کردم؛ از پیش تو به کجا بروم ای سرور من، در حالی که تو از رگم به من نزدیکتری، و از خویشانم نزد من حاضرتری، و در وجدان من یافتنیتری، و در جای من استوارتری، و اختیار همه کارها به دست توست، و از قضای تو صادر میشود، و به خضوع در برابر قدرت تو اعترافگر، و به گذشت تو نیازمند، و به رحمت تو فقیر هستم.

خدایا، نیازمندی مرا دربرگرفته است، و حاجتمندی مرا رنجور ساخته است، و به خواری شناخته شدهام، و بینوایی بر من چیره گشته است، و این وقتی است که برای دوستدارانت در آن وعده اجابت دادهای؛ خدایا، پس با دست شفا دهنده خود آنچه را که به من رسیده است، پاک کن؛ و با دیده مهربانت بر من بنگر، و با روی ارجمند و بزرگوار خودت به من رو کن؛ که به راستی، تو اگر با آن به اسیر بنگری، آزادش میسازی، و بر گمراه بنگری، هدایتش مینمایی، و بر سرگشته بنگری، در پناه میگیری، و بر ناتوان بنگری، نیرومندش میسازی، و بر فقیر بنگری، توانگرش میگردانی.

خدایا، مرا از نعمت خودت تهی نکن، و مرا انداختهای برای دشمنت قرار مده، و مرا از مهربانیهای نهانیات، و نگاهداری زیبایت گریزان مکن، و اگر از تو رمیدم، مرا به سوی خودت بازگردان، که تو رمیده را باز میگردانی، و تباه شده را سامان میدهی، و تو بر هر چیزی توانایی.

خدایا، مرا آن گونه سرپرستی کن که با آن از سرپرستی آنچه غیر توست، بینیاز کنی؛ و بخششی بر من ببخش که با آن، به هیچ کسی نیاز نداشته باشم؛ که این از بخشش از تو ناشناخته نیست، و بار اول سرپرستی تو نیست.

خدایا، با فضل خودت افتادگی مرا بالا آور، و از گردابم نجاتم ده، و لغزشم را نادیده بگیر، ای پایان امیدم، و فریادرسم هنگام گرفتاریام، و یاورم هنگام سختیام، و بخشندهام و مهربانم در دنیایم و آخرتم، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و دعایم را اجابت فرما، و امیدم را قطع نکن، به بخشندگی و بزرگواری خودت، ای مهربانترین مهربانان، و بزرگوارترین بزرگواران، به راستی که تو بر هر چیز توانایی. }(1)

توضیح: «الفتق»، یعنی شکافتن؛ و «الرتق» ضد آن است؛ و این دو کنایه از استوار کردن کارها و گسستن آنها هستند. «الظاهر»، یعنی کسی که بالاتر از هر چیزی ظاهر شود و بر آن برتری یابد؛ و گفته شده است: او کسی است که از طریق استدلالهای عقلی، آنچه را که از آثار کارها و صفاتش برای آنها به وجود میآید، بشناسد. «الباطن» کسی است که از دیدگان آفریدگان و خیال آنها پوشیده است. و گفته شده است: او کسی است که به آنچه در درون قرار دارد، آگاه است. وقتی گفته میشود: «بطنت الأمر»، یعنی درون آن را شناختی؛ دو معنی دومی مناسبتر هستند.

«یا سابقَ الأشیاء بنفسه»، یعنی با هستی خودش بر آنها پیشی گرفته است، نه اینکه در زمانی با آن مقارن باشد، و پیشی گرفته باشد؛ پس همراه آن - موجود و

1- . کتاب مجموع الدعوات دست نویس است و این دعا را در مهج الدعوات به نقل از مجموع الدعوات که به خط شیخ بزرگوار ابی الحسین محمد بن هارون تعلکبری، صفحه 216-226 میتوانی ببینی. مؤلف این

کتاب، علامه مجلسی، آن را در کتاب دعا، جلد 94، صفحه 270-279 آورده است.

علاوه بر این - قدیم میشود؛ یا اینکه علت برای آن است، بدون اینکه از دیگری یاری بخواهد. یا در ذات بر آنها پیشی گرفته و از این رو درک او بر آفریدگان ممکن نیست. یا اینکه نمیتوانند به او زیان یا بدی برسانند. «المُثلی»، یعنی برتری. «له المثلُ الأعلی»، یعنی صفت والاتر، که همان وجوب ذاتی بینیازی مطلق است، و منزه بودن از ویژگیهای آفریدگان؛ و گفته شده است منظور از آن، مثالی است که به حق زده شده است، به دلیل این کلام خدای منزه و والامرتبه که فرموده است: «و مَثَلُ نورِه»،(1) {مَثَلِ

نور او.} و مانند آن. «أقوال العادین»، یعنی کسانی که دیگری را با خدا همانند قرار میدهند؛ وقتی گفته میشود: «عدلوا بالله»، یعنی به خدا شرک ورزیدند و برای او همانند قرار دادند.

«یا رب العین و الأثر»، یعنی گوهرها و عرضها، یا همچنین اعمال، با در نظر گرفتن توفیق و عدم توفیق؛ همان طور که در مورد «البحث و النظر»، سزاوار است چنین گفته شود. در النهایه گفته است: «المُقیت»، همان نگاه دارنده است، و گفته شده است: یعنی مقتدر، و گفته شده است: یعنی کسی که روزی آفریدگان را میدهد، و از واژه «أقاته، یقیته» است، یعنی وقتی که غذایش را بدهد و در لغت، «قاته، یقوته» است؛ «أقاته» همچنین به معنای حفظ کردن هم است. «بغیر مکاثَره»، یعنی از سربازان و یاران. و گفته میشود: «شرد البعیر، و هو شارد»، یعنی رمیدن. «الدّرء»، یعنی دور کردن. «الداجی»، یعنی تاریک. «الأبراج» جمع برج با فتحه حروف، همان روشنی آشکار و مشخص است؛ یا جمع «البرج» با ضمه، برگرفته از «بروج السماء» است. ولی اولی آشکارتر است.

«و الفجّ»، یعنی راه گشاد بین دو کوه. «نجوم منوّره»، و در بعضی نسخهها «تمور»، یعنی موج میزند و متلاطم است. «المهاد»، یعنی زمین. «الموضوع» مخالف برداشته شده، است. «الرکام» با ضمه، توده ریگ که قسمتی از آن بر روی قسمت دیگر انباشته شده باشد؛ و ابر متراکم. «المصیف»، یعنی جایی که در تابستان در آنجا

1- . النور/ 35

اقامت شود؛ و شاید از باب وسعت دادن، بر زمان تابستان اطلاق شده باشد؛ و در بعضی نسخهها «وصیف» آمده است که آشکارتر است.

«الیانع»، میوهای که وقت چیدنش رسیده است، و «القَطیف» همان چیده شده است. «الماضی»، یعنی کسی که فوت کرده است. «الخلیف»، کسی که پشت سر او آید و به جای او بنشیند. «الّتی حضَّ علیها»،(1)

یعنی در حد آن تلاش کرد و بر متصف شدن به آن تشویق کرد. «تزلف»، یعنی نزدیک گردانی. «و قد أكدَی الطّلب»، یعنی دشوار و ناممکن شد و بریده گشت. «أعیت الحیل»، یعنی خسته کرد و سود نرسانید. «درست»، بر وزن فعل معلوم یا مجهول خوانده میشود؛ جوهری گفته است: «درس الشیء، یدرس، دروساً»، یعنی از بین رفت؛ «درسته الریح»، گاهی متعدی میآید و گاهی متعدی نمیآید. «المنهل»، یعنی چشمه آب که شترها در چمنزار بر آن وارد میشوند. «أترعت الاناء»، آن را پر کردی؛ این دو را جوهری ذکر کرده و گفته است: «لی عن هذا الأمر مندوحه»، یعنی گشایش. و گفته است: «استأثر فلان بالشیء»، با آن خودکامگی کرد. «و درکاً»، یعنی از باب تدارک و جبران کردن.

«من حیل المؤاربین»، یعنی نیرنگبازان؛ و «المؤاربه»، فریفتن و با همدیگر مکر و حیله نمودن؛ آوردن و نیاوردن همزه در آن جایز است. «العین» کنایه از لطف و توجه است. «الهوّه»، گودی عمیق. «الطویّه»، یعنی درون. «المنیخ»، یعنی اقامت گزیده. «الفناء» با کسره، فضای پیرامون خانه، و در سخن استعاره به کار رفته است.

«و إذا أضبّت»، درستتر این است که با حرف ضاد و باء دارای تشدید خوانده شود؛ جرزی در سخنی گفته است: «فلما أضبّوا علیه»، یعنی زیاد کردند؛ «أضبّوا» زمانی گفته میشود که به صورت پی در پی سخن بگویند، و نیز هنگامی که همگی در باره کاری به پا خیزند. پایان. و در بیشتر نسخههای دعا، به صورت «صبّت»، که صیغه مجهول از «الصبّ» است به کار رفته است و کنایه از فراوانی

1- . در متن دعا این گونه آمده است: «حضَّ علی العمل بها»، {بر بکار بستن آن تشویق نمود. }

است.

آنچه ما ذکر کردیم، از نظر معنی مناسبتر است و در نسخههای قدیمی همین گونه یافتیم.

«و إذا تلاحکت»، یعنی وارد کردی و به من چسباندی. کفعمی گفته است: (1) یعنی بر من پیوست و بر من سخت کرد. «اللحک»، یعنی داخل کردن چیزی در چیز دیگر و چسباندن به آن.

«و أحضر من عدیدی»، از کسانی که او را از یارانم به شمار میآورم؛ یا از کسانی که از قبیله و گروه من به شمار میآید؛ یا قبل از حاضر شدن حریف و دشمن من حاضر کن. فیروزآبادی گفته است: «العدّ» یعنی شمردن، و اسم عدد است، و «العدید»، یعنی همانند و حریف، و من القوم: کسی که در آنها به شمار میرود. پایان. در المصباح المنیر گفته است: «هو عدیدُ بنی فلان»، یعنی در آنها به شما میآید.

«و أوجدُ فی مَعقولی» در دیگر کتابهای دعا، «و أوجدُ فی مکانی و أصحُّ فی مکانی» آمده است که شایستهتر و درستتر است، یعنی تو را در هر مکانی مییابم و غیر تو را نمییابم، مگر در بعضی وقتها، و متوسل شدن به تو، عقلاً درستتر از یاری خواستن از غیر توست، چون قدرت کامل و رحمت و بزرگواری فراوان داری. «الخصاصه»، یعنی نیاز.

«توسّمت بالذلّه»، به صیغه معلوم، از «الوسم»، به معنی داغ زدن و نشاندار کردن؛ یعنی بر من علامت بندگی و خواری زده شده است. متعارف در آن «اتّسمت» به صیغه مجهول از «التوسّم» است؛ وقتی گفته میشود: «توسمت فیه الخیر»، یعنی با هوشیاری دریافتی. شیخ بهایی - که خدا بر او رحمت کند - گفته است: یعنی با آن شناسانده شدی؛ و شاید با اولی تناسب بیشتری داشته باشد. «فامسح ما بی»، یعنی پاک کن و نابود کن. «و لا تخلّنی» با تشدید، از «التخلیه» گرفته شده است. و گفته شده است: ممکن است منظور از «ید»، نعمت باشد و «لا تخلنی» بدون تشدید حرف لام خوانده شود، یعنی مرا تهی از نعمت خودت قرار مده. موارد بعدی روشن است.

1- . البلد الامين: 382-387 (بدون شرح در حاشیه)

«و لا تَترُکنی لقاً»، یعنی چیز انداخته شده و رها شده برای دشمن تو یا شیطان که هر گونه بخواهد، در آن تصرف کند. جوهری گفته است: «اللقا» با فتحه، یعنی چیزی که به خاطر بیارزشی انداخته شده باشد؛ و در النهایه گفته است: «اللقا»، یعنی انداخته شده در زمین. حدیث حکیم بن حزام از این گونه است که گفته است: «و أخذت ثیابها فجعلت لقا»، یعنی لباس او را گرفتم و آن را انداختم؛ و گفته شده است: اللقا در اصل این است که آنان موقع طواف لباسهای خود را در میآوردند و میگفتند: در لباسی که خدا را نافرمانی کردهایم، طواف نمیکنیم، پس آنها را از خودشان دور میانداختند و آن لباس را «لقا» مینامیدند و وقتی اعمال خود را به پایان میرساندند، آن لباس را بر نمیداشتند و به حالت انداخته شده رها میکردند. کفعمی آن را «لفاً»، با حرف فاء خوانده و گفته است: عبارت: «و لا تترکنی لفاء» یعنی بیارزش و پست، و این مثلی است که عربها میگویند: «قد رضی من الوفاء باللفاء» که به صورت کوتاه و کشیده خوانده میشود. این را شرح کننده الدّریدیّه گفته است؛ و هر کس آن را «لقی» بخواند، انداخته شده بی ارزش را اراده کرده است. پایان. جوهری گفته است: «اللفا»، یعنی فرومایه یک چیز، و هر چیزی که بی ارزش و پست باشد، لفا است.

مؤلف: در بیشتر نسخهها با حرف قاف ثبت شده است و همین درستتر است.

«إنّها لَیست بِنُکرٍ»، یعنی ناشناس و دور شمرده نیست. «و لا ببدع»، منظور این است که بخششی که همراه آن به هیچ کسی نیاز نباشد، چیز تازه و شگفت آوری که نمونه نداشته باشد، نیست. شیخ بهایی - که خدا بر او رحمت فرستد - گفته است: «من ولایِتک» با فتحه واو، یعنی از مدد رسانی و یاری تو. «اللّهمّ ارفَع بفضلک سَقطَتی»، یعنی مرا از افتادگی یا افتادنم بر زمین بلند کن؛ و اسناد در اینجا به صورت مَجاز است.

مؤلف: این دعا به صورت مبسوطتر در کتاب دعا خواهد آمد، ولی اختصاصی به صبح و شام ندارد. شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد - این دعا را در مفتاح الفلاح به گونه دیگری که مخالف با دو روایت در بیشتر بندها است، ذکر

کرده، و در قسمت تعقیبات نماز صبح آورده است و من دیگر به روایت او آگاهی نیافتم. همچنین دعای الاعتقاد را نیز همین گونه و در همین قسمت آورده است و من در روایاتی که پیش ما وجود دارد، اختصاص داشتن آن به تعقیب و یا به صبح و شام را ندیدم و از این رو در اینجا نیاوردیم.

68. المهج: سلمان فارسی - که خدا از او خشنود باد - در یک حدیث طولانی گفته است: فاطمه علیها السلام خرمایی به من داد که هسته نداشت، و فرمود: این از درخت خرمایی است که خداوند در دارالسلام - به خاطر کلامی که پدرم محمد صلی الله علیه و آله به من آموخته است و من آن را هر صبح و شام میگویم - برایم کاشته است. - سلمان گفته است: - گفتم: ای بانوی من، آن کلام را به من بیاموز؛ فرمود: همانا اگر خوشحالت میکند که تا زمانی که در دنیا زندگی میکنی، آزار تب به تو نرسد؛ پس بر آن مواظبت کن و همیشه بخوان. - سلمان گفته است: - گفتم: پس این حرز را به من بیاموز؛ فرمود:

{به نام خدای بخشنده مهربان، به نام خدای نور، به نام خدای نور نور، به نام خدای نور بر نور، به نام خدایی که تدبیرگر امور است، به نام خدایی که نور را از نور آفرید، و نور را در کوه طور فرو فرستاد، در کتابی بر نوشته، در ورقه ای گشوده، با اندازه ای درخور، بر پیامبری آراسته، سپاس خدایی را که به عزّت یاد شود، و به عظمت مشهور است، و بر شادی و بدحالی سپاسگزاری شود، و درود خدا بر آقای ما محمّد و خاندان پاکش. }

سلمان گفته است: پس آنها را یاد گرفتم، و به خدا سوگند که آن را به بیش از هزار نفر از کسانی که بیماری تب داشتند، از اهل مدینه و مکه آموختم، پس همه آنها به اذن خدا از بیماری بهبودی پیدا کردند.(1)

69. المهج:(2) امام باقر علیه السلام از پدرش و او از جدش نقل کرده که فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ بندهای نیست که هر صبح این دعا را بخواند، جز اینکه تا صبح دیگر در امان خدا باشد، و در برابر هر اندوه و غصه و

1- . مهج الدعوات: 6-9

2- . مهج الدعوات: 208

سختی و ناراحتی کفایت شود، و این برای وارد شدن بر فرمانروا، و امان یافتن از شیطان است؛ پس هنگام سختیها با این دعا کنید، که اگر شخص نارحت با این دعا کند، ناراحتیاش از بین میرود، و اگر زندانی این دعا را بخواند، آزاد میگردد، و با آن نیازها برآورده میشود، و مواظب باش این دعا را بر زیان کسی نخوانی که از هر تیری زودتر نفوذ میکند.

و آن دعا، این است: {به نام خدای بخشنده مهربان؛ خدایا، ای فریادرس گرفتاران، ای اجابت کننده دعای درماندگان، ای برطرف کننده گرفتاری بزرگ، ای مهربانترین مهربانان، گرفتاری و اندوه مرا برطرف کن، به راستی که هیچ کسی جز تو، گرفتاری بزرگ را برطرف نمیکند، بیتردید حال و خواسته مرا، و ناداری و تهیدستی مرا میدانی، پس آنچه را از کار دنیا و آخرت مرا نگران میسازد، با بخشش و بزرگواری خودت برایم بسنده باش.

خدایا، با نور تو هدایت شدم، و با بخشندگی تو به توانگری رسیدم، و در نعمت تو صبح کردم و شام کردم، گناهان من پیش روی توست، از تو آمرزش میخواهم و به سوی تو باز میگردم؛ خدایا، برای نادانی خودم از بردباری تو، و برای تهیدستی خودم از بخشش تو، و برای اشتباهاتم از آمرزش تو درخواست میکنم؛ خدایا، از تو شکیبایی هنگام گرفتاری، و سپاسگزاری هنگام فراخی را درخواست دارم؛ خدایا، مرا تا روزی که تو را دیدار کنم، نسبت به خودت بیمناک قرار ده، به گونهای که گویا تو را میبینم.

خدایا، بر دلم افکن که تو را یاد کنم، و نه در شب و نه در روز، و نه در صبح و نه در شام، تو را فراموش نکنم؛ اجابت فرما ای پروردگار جهانیان.

خدایا، من بنده تو و زاده کنیز تو هستم، اختیار من به دست توست، حکم تو بر من روان، و داوری تو بر من عادلانه است، بخشش و عطای تو در مورد من بسیار فراوان است؛ خدایا، با هر اسمی که تو خودت را با آن نامیدهای، یا آن را در کتابت فرود آوردهای، یا آن را به کسی از آفریدگانت آموختهای، یا آن را در علم غیب خودت پیش خود و برای خودت برگزیدهای، از تو درخواست میکنم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و قرآن را بهار دلم، و نور دیدهام، و زداینده

ناراحتیام، و از بین برنده اندوهم قرار دهی؛ خدایا، ای بزرگتر از هر بزرگ، ای کسی که نه شریکی دارد و نه وزیری، ای آفریدگار خورشید و ماه تابان، ای حافظ بیمناکان، ای پناه دهنده به پناهندگان، ای مددکار بینوای تهیدست، ای ترمیم کننده استخوان شکسته، ای آزاد کننده اسیر بازداشته شده، ای در هم شکننده هر زورگوی ستیزهجو، برای من در کارم گشایش و برون رفت و آسانی قرار ده، و مرا از جایی که گمان میبرم و از جایی که گمان نمیبرم، روزی ده، به راستی که تو شنوای دعا هستی، ای دارای شکوه و بزرگواری.

خدایا، تو گذشت کننده هستی و گذشت کردن را دوست میداری، پس از من درگذر؛ خدایا، تو نیکی کننده هستی، پس بر من نیکی کن؛ خدایا، تو بسیار مهربان هستی و مهربانی را دوست میداری، پس بر من مهربانی کن؛ خدایا، تو لطف کننده هستی و لطف کردن را دوست میداری، پس بر من لطف فرما؛ ای نادیده گیرنده لغزش من، و ای رحم کننده بر اشک چشمم، و ای اجابت کننده خواستهام، تمام خوبیها را از تو درخواست میکنم، و از تمام بدیها که علم تو بر آن احاطه دارد، به تو پناه میآورم؛ ای فریادرس کسی که هیچ فریادرسی برای او وجود ندارد، ای ذخیره کسی که هیچ ذخیرهای برای وجود ندارد، ای تکیهگاه کسی که هیچ تکیهگاهی ندارد، آنچه را در مورد من میدانی و علیه من شاهد بودهای، بر من ببخش، و تو به خاطر گستردگی رحمتت، خود را بخشنده و مهربان نامیدهای.

خدایا، از تو استواری در کار، و اراده جدی در راه رشد را درخواست میکنم؛ و از تو سپاسگزاری نعمتت را درخواست میکنم؛ و از تو بهترین پرستش تو را درخواست میکنم؛ و از تو دلی پاک، و زبانی راستگو درخواست میکنم؛ و از تو خوبی آنچه را که میدانم و از خوبی آنچه را که نمیدانم، درخواست میکنم، که تو میدانی و من نمیدانم، و تو بهترین داننده نهانها هستی.

خدایا، به یاری تو صبح کردیم و به یاری تو شب نمودیم، و به یاری تو صبح میکنیم و به یاری تو شب مینماییم، و به یاری تو زندگی میکنیم و به قدرت تو میمیریم، و بر تو توکل میکنم، و رستاخیز به سوی توست، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست، و گواهی میدهم که هیچ خدایی جز الله

وجود ندارد، یگانه بینیاز است و هیچ همسر و فرزندی اختیار نکرده است. «پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟»

خدایا، دیدگان دشمنان ما از جن و انسان، همه را از بین ببر، و بر دیدهاش پردهای قرار ده، و بر دلش مُهر بزن، و یاد مرا از دل او بیرون آر، و بین من و دشمنم پرده و پوشش محکمی قرار ده که هیچ سلطهگر و شیطانی، و هیچ انسان و جنی نتواند آن را بدرد.

خدایا، به یاری تو بر سینه او میتازم، و از بدی رساندن او به تو پناه میآورم، و در برابر او از تو یاری میخواهم، پس مرا در برابر او، آن گونه که خود میخواهی و از هرجا که میخواهی، کفایت نما؛ خدایا، ستایش مخصوص توست و تو یاری خواسته شده هستی، و فریادخواهی به تو، و دادخواهی به سوی توست، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست.

خدایا، آغاز این روزم را رستگاری، و میانه آن را نکویی، و پایان آن را موفقیت قرار ده؛ خدایا، در سینه تمام فرزندان آدم و حوا و جن و انسان و شیطان و سرکشها، برایم مهربانی و رحمت قرار ده؛ تا خوبیشان میان چشمانشان و بدیشان زیر پاهایشان باشد؛ در برابر هر یک از آنان که بر من زیاده روی کند یا سرکشی نماید، از خدا یاری میخواهم؛ پناه دادن تو شکوهمند است، و ستایش تو بزرگ است، و هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، یگانه هستی و هیچ شریکی برای تو نیست؛ بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و همه خوبیهایی که علم تو بر آن احاطه دارد، به من روزی ده، ای بسیار مهربان، ای بسیار نعمت دهنده، ای دارنده شکوه و بزرگواری.

خدا را به خاطر موهبتهایش سپاس باد؛ و او را به خاطر نعمتهایش ستایش میکنم؛ و به خاطر موهبتهایش سپاس میگویم؛ و به قضای او ایمان میآورم، همان خدایی که هر کسی را گمراه کند، برای او هدایتگری نخواهد بود، و هر کسی را یاری کند، خوار کنندهای برایش نخواهد بود؛ و گواهی میدهم که هیچ

خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است، و هیچ شریکی برای او نیست، و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده برگزیده او، و امانتدار مورد رضایت اوست که او را گرامی داشت و بر او عطا بخشید و او را برگزید و مورد رضایت خودش قرار داد.

خدایا، از تو ایمانی راستین که بعد از آن کفری نباشد، و رحمتی که با آن به اوج بزرگواریات در دنیا و آخرت دست یابم، درخواست میکنم؛ مبارک و والامرتبه گشتهای ای پروردگار ما، نورت کامل گشت ای پروردگار من، پس هدایت کردی، و بردباریات بزرگ گشت ای پروردگار من، پس گذشت کردی؛ پس ستایش باد تو را؛ صورتت بزرگوارترین صورتها است، و منزلت تو برترین منزلتها است، و بخشش تو والاترین بخششها است، و گواراترین آنها، اطاعت میشوی ای پروردگار ما، پس سپاسگزاری میکنی؛ و نافرمانی میشوی ای پروردگار ما، پس برای کسی که بخواهی، میآمرزی؛ دعای درمانده را آن هنگام که تو را بخواند، اجابت میکنی؛ و درماندگی را برطرف میکنی، و بیمار را شفا میدهی، و گناه بزرگ را میآمرزی، هیچ کسی نعمتهای تو را به شماره نیاورد، پروردگار ما، پس سپاس باد تو را، سپاسی جاودانه که که تعداد آن به شماره نیاید، و جاودانگیاش از بین نرود، ستایشی آن گونه که ستایشگران از پیشینیان و پسینیان تو را ستودهاند.

خدایا، بهره فراوان از بهشت را از تو میخواهم، و از تو هدایت و پرهیزکاری، و سلامتی و بشارت هنگام بریدن از دنیا درخواست میکنم؛ خدایا، از تو پرهیزکاریای که پایان نپذیرد، و گشایشی که بریده نگردد، و توفیق ستایش، و لباس تقوا، و آراستگی ایمان، و همراهی پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله در بالاترین درجه بهشت جاودان را درخواست مینمایم؛ ای آفریدگاری که شروعی برایش نبوده است، ای جاودانهای که پایانی برایش نبوده است، ای زنده، ای زنده کننده مردگان، ای مراقب بر هر کس، با توجه به آنچه به دست آورده است، از تو هدایت و پرهیزکاری، و سلامتی و توانگری، و موفق شدن به انجام آنچه دوست داری و خشنود هستی، درخواست میکنم، ای مهربانترین مهربانان.

ص: 431

خدایا، از تو به حق آن رحمتت که بر همه چیز گستردهای، و به آن عزتت که به وسیله آن بر هر چیز چیره شدهای، و به آن بزرگیات که همه چیز در برابر آن خوار گشتهاند، و به آن توانت که هیچ چیز توان ایستادن در برابر آن را ندارد، و به آن فرمانرواییات که بر هر چیز والا گشته است، و به آن علمت که بر هر چیزی احاطه یافته است، و به آن اسمت که همه چیز برای آن نابود میشود، و به جلوه پایدارت که بعد از نابودی هر چیز باقی میماند، و به نور جلوهات که همه چیز با آن روشن گردیدهاند، از تو درخواست میکنم که هر گناهی که برای من وجود دارد بیامرزی، و هر اشتباهی را از من بزدایی، و مرا به آنچه دوست میداری و مورد خشنودی توست، موفق بداری، و مرا در برابر آنچه در دنیا و آخرت اندوهگین و ناراحتم میدارد، بسنده باشی، و هر عمل خیری را که علم تو به آن احاطه دارد، به من روزی کنی؛ بپذیر ای پروردگار جهانیان، و درود خدا بر آقای ما، محمد، فرستاده او، و بر خاندان پاک او. }(1)

توضیح: در القاموس آمده است: «أوزعنی الله»، یعنی به دلم افکند. «مِن أن یَفرُطَ»، یعنی در کیفر دادن من شتاب ورزد، از «فرط» به معنای پیش گرفتن است و «الفارط» از همین واژه است. «أو أن یَطغی»، یعنی بر سرکشیاش بیفزاید. «عزّ جارُک»، یعنی هر کسی را که تو امان دهی، شکست ناپذیر و پیروز خواهد بود. «و جلّ ثناؤک»، از اینکه کسی چیزی را که سزاوار آن است، برای او پیش آورد. «حباه»، یعنی بخشید، بخششهایی از قبیل پیامبری و کمالات - اخلاقی و معنوی -. «الانتجاب و الاختیار و الارتضاء» معانی نزدیک به هم دارند.

«تبارکتَ»، یعنی خیر تو بیشتر شد، که از «البرکه» گرفته شده و به معنی فراوانی خیر است؛ یا اینکه از هر چیزی افزون گشتی و «تعالیت»، یعنی از او در ویژگیها و کارهایت والاتر گشتی؛ پس برکت دربرگیرنده معنی زیادی پیوسته است که از «بروکُ الطَّیر علی الماء» گرفته شده و «البِرکه»، به خاطر ماندن آب در آن، به این نامیده شده است. «لباسُ التَّقوی»، یعنی لباسی که با آن از عذاب خدا نگاه داشته

1- . مهج الدعوات: 212

میشود، و به کلام خدای والامرتبه که فرموده است: «و لباسُ التَّقوی ذلک خیرٌ»، (1)

{بهترین جامه، [لباس] تقوا است. } اشاره دارد و به خشوع در برابر خدا یا ایمان تفسیر شده است. «السَّمت»، یعنی نیکو، و احتمال دارد اضافه شدن در اینجا همانند مورد بعدی برای توضیح باشد، و احتمال دارد منظور از آن در اینجا، آراستگی ایمان با کارهای نیک باشد. «یا قائمَ علی کلِّ نفس»، یعنی مراقب آنها، با توجه به آنچه از خوبی و بدی به دست آوردهاند، و چیزی از اعمال آنها بر او پوشیده نمیماند و پیش او هیچ مقدار از سزای آنها از بین نمیرود. «و لا یَقومُ لها شیء»، توان رودررویی با آن را ندارد و چیزی آن را مقاوم نمیگرداند. در القاموس آمده است: «هَمَّه الأمر»، یعنی او را ناراحت کرد، مانند «أهمَّه».

70. مجموع الدعوات و المهج: (2)

دعایی از سرورمان زین العابدین علیه السلام برای دور ماندن از دشمنان و پناه یافتن از بدیها با اراده خداوند، که بعد از طلوع آفتاب و هنگام غروب آن گفته میشود:

{به نام خدای بخشنده مهربان، با نام خدا، و با یاری خدا، و هیچ توانی نیست جز به سبب خدا، و هیچ غلبه کنندهای جز به سبب خدا، که بر همه چیز غلبه کرده است، وجود ندارد، و غلبه کنندگان با یاری او غلبه میکنند، و خواستاران از او درخواست میکنند، و توکل کنندگان بر او توکل مینمایند، و چنگ زنندگان به او چنگ میزنند، و اعتماد کنندگان اعتماد میکنند، و پناه آورندگان پناه میآورند، و او برای آنها بسنده است و خوب حمایتگری است.

به نگاهبانی خدا روی آوردم، به نگاهداری خدا پناه بردم، به سوی خدا امان بردم، به خدا پناه بردم، از خدا یاری خواستم، به بازدارندگی خدا روی آوردم، به عزت خدا پناه بردم، به چیرگی خدا پناه بردم، و به سلطه خدا پناه بردم، و بر خدا تکیه کردم، و به پوشش خدا پناه بردم، به حفاظت خدا پناه بردم، حفاظت خدا را که بهترین حفظ کنندگان است درخواست کردم؛ به امان دادن خدا پناه بردم، و خودم و خانوادهام و داراییام و برادرانم و تمام کسانی را که کارشان به من مربوط است، به

1- . الاعراف/ 26
2- . مهج الدعوات: 202

خدای نگهدارنده مهربان سپردم؛ به نگهداری خدا پناه بردم، و نگهدارنده همراهی گیرندگان، و نگهدارنده یاران نگهدارنده را به همراهی گرفتم، و کارم را به خدایی که چیزی همانند او نیست و او شنوای داناست، واگذار کردم.

به خدایی که هر کس به او چنگ زند، از هر ترسی نجات مییابد، دست آویختم؛ و به خدای شکست ناپذیر مقتدر توکل کردم، و خدا برای من بسنده است و خوب حمایتگری است، و هر کس بر خدا توکل کند، او بسندهاش خواهد کرد؛ هر چه خدا بخواهد، و هیچ توانی جز به سبب خدا نیست، هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، محمد فرستاده خداست، و درود خدا بر محمد و خاندان پاک او، و سلام ویژه خدا بر آنان باد.

و میگویی: «خداست که معبودی جز او نیست، زنده و پایدار است، نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران...» تا آخر آیه.

و میگویی: «و در حقیقت، بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. [چرا که] دلهایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند، و گوشهایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند. [آری،] آنها همان غافل ماندگانند. چه آنها را بخوانید یا خاموش بمانید، برایشان یکسان است. در حقیقت، کسانی را که به جای خدا می خوانید، بندگانی امثال شما هستند؛ پس آنها را [در گرفتاریها] بخوانید، اگر راست می گویید باید شما را اجابت کنند. آیا آنها پاهایی دارند که با آن راه بروند، یا دستهایی دارند که با آن کاری انجام دهند، یا چشمهایی دارند که با آن بنگرند، یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند؟»

بی تردید، سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده، و همو دوستدار شایستگان است. «و اگر آنها را به [راه] هدایت فرا خوانید، نمی شنوند، و آنها را می بینی که به سوی تو می نگرند در حالی که نمی بینند. آنان کسانی اند که خدا بر دلها و گوش و دیدگانشان مُهر نهاده و آنان خود غافلانند. ما بر دلهای آنان پوششهایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوشهایشان سنگینی [نهادیم.] و اگر آنها را به سوی هدایت فراخوانی، باز هرگز به راه نخواهند آمد. و موسی در خود بیمی

احساس کرد، گفتیم: مترس که تو خود برتری. و آنچه در دست راست داری بینداز، تا هر چه را ساخته اند ببلعد. در حقیقت، آنچه سرهم بندی کرده اند، افسونِ افسونگر است، و افسونگر هر جا برود رستگار نمی شود. آیا در زمین گردش نکرده اند، تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوشهایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشمها کور نیست لیکن دلهایی که در سینه هاست کور است.»

«به نام خداوند بخشنده مهربان. طا، سین، میم. این آیات کتاب روشنگر است. شاید تو از اینکه [مشرکان] ایمان نمی آورند، خود را تباه سازی. اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم، تا در برابر آن، گردنهایشان خاضع گردد. گفت: گر چه برای تو چیزی آشکار بیاورم؟ گفت: اگر راست می گویی آن را بیاور. پس عصای خود بیفکند و بناگاه آن اژدری نمایان شد؛ و دستش را بیرون آورد و بناگاه آن برای تماشاگران سپید می نمود. گفت: چنین نیست، زیرا پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد. ای موسی، مترس که فرستادگان پیش من نمی ترسند. خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست، پروردگار عرشِ بزرگ است.

ای موسی، پیش آی و مترس که تو در امانی. فرمود: به زودی بازویت را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، تسلّطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود. و در حقیقت، بر موسی و هارون منّت نهادیم. و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ رهانیدیم. و آنان را یاری دادیم تا ایشان غالب آمدند. و مهری از خودم بر تو افکندم تا زیر نظر من پرورش یابی. آن گاه که خواهر تو می رفت و می گفت: آیا شما را بر کسی که عهده دار او گردد راهنمایی کنم؟ پس تو را به سوی مادرت بازگردانیدیم تا دیده اش روشن شود و غم نخورد، و [سپس] شخصی را کُشتی و [ما] تو را از اندوه رهانیدیم، و تو را بارها آزمودیم. و از پیش، شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم. پس [خواهرش آمد و] گفت: آیا شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند؟ پس او را به

مادرش بازگردانیدیم تا چشمش [به واسطه او] روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است، ولی بیشترشان نمی دانند.»

«و پادشاه گفت: او را نزد من آورید، تا وی را خاص خود کنم. پس چون با او سخن راند، گفت: تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی. در حقیقت، من بر خدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکّل کردم. هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه او مهار هستی اش را در دست دارد. به راستی پروردگار من بر راه راست است.» }

توضیح: «تکهفت»، یعنی خود را حفظ کردم و برای خودم قرار دادم و پناهگاه گرفتم. فیروزآبادی گفته است: «الکهف» مانند البیت، یعنی جایی کنده شده در کوه، بار، و پناهگاه؛ «تکهف الجبل»، یعنی کوه دارای غار بود. پایان. در قرآن، ادامه این کلام خداوند که فرموده است: «یَسمَعونَ بها قُل ادعوا شرکاءَکم ثُمَّ کیدونِ فلا تَنتظرونَ إنَّ ولیّی اللهُ...»،(1) {...یا

گوشهایی دارند که با آن بشنوند؟ بگو: شریکان خود را بخوانید سپس در باره من حیله به کار برید و مرا مهلت مدهید. بی تردید، سرور من آن خدایی است که... }، یا خود حضرت آن را نیاورده است، یا اینکه نویسندگان آن را انداختهاند و بعید نیست که قرائت آن، بهتر باشد؛ همین طور کلام او که فرموده است: «الله لا إله إلا هو ربُّ العرش العظیم»،(2) {خدای

یکتا که هیچ خدایی جز او نیست، پروردگار عرشِ بزرگ است. }

71. المهج:(3) حارث بن عمیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت از پدرش و او از جدش و او از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، که درود خدا بر او و بر فرزندان پاک و پاکیزه و گرامی او و سلام فراوان بر آنان باد، نقل کرده است که فرمود: رسول خدا، که درود خدا بر او و بر خانواده او باد، این دعا را به من آموخت و دستور داد آن را در هر ساعت برای هر سختی و آسانی نگاه دارم و آن را به جانشین بعد از خود بیاموزم؛ و دستور داد در طول عمرم از آن جدا نشوم تا اینکه خدای عزّوجلّ را با این دعا دیدار نمایم؛ و به من فرمود: هنگام صبح کردن

1- . الاعراف/ 195

2- . النمل/ 26
3- مهج الدعوات: 152

و شام کردن این دعا را میخوانی که این گنجی از گنجهای عرش است. گفتم: چه بگویم؟ فرمود: این دعایی را که الان بعد از توضیح ثواب آن میگویم، بگو.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله فارغ گشت، اُبیّ بن کعب گفت: ای رسول خدا، برای کسی که با این دعا، دعا نماید چه پاداش و ثوابی خواهد بود؟ به او فرمود: ای اُبیّ بن کعب انصاری، آرام باش که سخن علما درباره آنچه برای صاحب این دعا در نزد خدای عزّوجلّ است، به پایان نمیرسد. اُبیّ بن کعب گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، برای ما روشن ساز و بگو ثواب این دعا چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید و فرمود: به درستی که آدمیزاد نسبت به چیزی که از آن منع شود، حریص میشود؛ به زودی بخشی از ثواب این دعا را برایت خواهم گفت.

امّا صاحب این دعا در هنگامی که خدای عزّوجلّ را می خواند، نیکی از فرق سر او از طبقه های آسمان تا زمین بر او فرو میریزد و خدای عزّوجلّ بر او آرامش فرو میفرستد و رحمت خدا او را فرا میگیرد و برای این دعا، پایانی جز عرش پروردگار جهانیان نیست، و برای آن، نوایی در پیرامون عرش همچون آواز زنبور عسل است که خداوند عزّوجلّ به خواننده این دعا نگاه میکند.

و هر کس سه بار با این دعا، دعا نماید، از خداوند، که اسمش عزیز و بزرگوار باد، چیزی از خیر در دنیا و آخرت درخواست نمیکند، جز اینکه خداوند خواسته او را با این دعا به او میدهد و آن را به آدمیزاد میبخشد، و خداوند عزّوجلّ او را از عذاب قبر نجات میدهد، و خداوند عزّوجلّ تنگی سینه را از او دور میکند، پس وقتی که روز قیامت شود، خدای عزّوجلّ دستور میدهد، در مورد او با بزرگواری تمام رفتار کنند؛ و خداوند مبارک و والامرتبه میفرماید: ای بنده من، در هر جایی از بهشت خواستی، قرار بگیر، و این علاوه بر افزودنیها و کرامتهایی است که برای او نزد خداوند عزّوجلّ خواهد بود، چیزهایی که نه چشمی تاکنون دیده و نه گوشی شنیده است، و نه به ذهن آفریدگان رسیده، و نه بر زبان توصیف کنندگان جاری شده است.

بعد از این سلمان فارسی - که رحمت خدا بر او باد - گفت: خدا مرا فدای شما کند، از ثواب این دعا بیشتر برایمان بگو. پیامبر، که درود خدا بر او و خاندان

پاک او باد و سلام کامل بر آنان باد، فرمود: ای اباعبدالله، سوگند به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت، اگر این دعا برای دیوانهای خوانده شود، در همان لحظه از دیوانگی بهبود مییابد، و اگر با این نزد زنی که زاییدن برایش دشوار شده است، دعا شود، خداوند بیرون آمدن نوزاد او را از بر هم زدن چشم، سریعتر میگرداند.

آری ای سلمان، سوگند به کسی که به حق مرا برای پیامبری برانگیخت، هیچ بندهای نیست که با این دعا، چهل شب از شبهای جمعه به طور خالصانه خدای عزّوجلّ را دعا کند، جز اینکه خداوند برای او آنچه را بین او و آدمیان است، و آنچه را بین او و پروردگارش است، میآمرزد؛ و سوگند به کسی که به حق مرا برانگیخته است، ای سلمان، هیچ کس نیست که با این دعا خدای عزّوجلّ را دعا نماید، جز اینکه خداوند غصهها و اندوهها و بیمارهای دنیا را از دل او بیرون میکند.

آری ای سلمان، هر کس با این دعا خدای عزّوجلّ را دعا نماید، چه نیکو دعا نماید و چه نیکو نباشد، سپس بر بستر خود بخوابد، درحالی که ثواب آن را نیت کرده باشد، خداوند عزّوجلّ در برابر هر حرف از این دعا، هزار فرشته از فرشتگان والا مقام، که صورتشان نیکوتر از خورشید و ماه کامل باشد، برای او میگمارد.

سلمان به حضرت عرض کرد: آیا خداوند عزّوجلّ با این دعا، این همه ثواب به بنده میدهد؟ پس فرمود: مردم را از آن باخبر نکن تا اینکه خبری بزرگتر از آنچه گفتم، به تو بگویم؛ پس سلمان گفت: ای رسول خدا، برای چه دستور میفرمایی آن را بپوشانم؟ فرمود: بیم دارم عمل (به دین) را رها کنند و فقط بر دعا تکیه کنند. سلمان گفت: آیا مرا از آن باخبر میکنی ای رسول خدا؟ فرمود: بلی، تو را از آن باخبر میکنم؛ هر کس با این دعا، دعا نماید و در زندگیاش گناهان کبیره مرتکب شده باشد، سپس در شب یا روزی بعد از اینکه با این دعا خداوند عزّوجلّ را دعا نموده باشد، بمیرد، شهید از دنیا رفته است، و اگر بدون اینکه توبه کند، بمیرد ای سلمان، خداوند با بزرگواری و گذشت خود، گناهان او را میآمرزد. و آن دعا این است، میگویی: [دعای یستشیر]

{به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش مخصوص خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست، همان پادشاه حق آشکار تدبیر کننده بدون کمککار، و بدون

اینکه با آفریده‌های از بندگانش مشورت کند، آغازی که به وصف در نیاید، و آنکه پس از نابودی آفریدگان باقی است، پروردگاریاش بزرگ است، نور آسمانها و زمین است، و پدید آورنده آن دو و نوآفرین آنها است، بدون آنکه برای آن دو ستون آفریده باشد، پس زمینها را با میخهایش بر روی آب پابرجا نمود، سپس پروردگار ما در آسمانهای بلند، بالا رفت، خدای رحمان که بر عرش استیلا یافت؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر خاک است، از آنِ اوست.

پس گواهی میدهم که به راستی تو خدایی هستی که بلند کننده کسی هستی که تو پست کرده باشی، و پست کننده کسی هستی که تو بالا برده باشی، و عزت دهنده‌های برای کسی که تو خوار کرده باشی، و خوار کننده‌های برای کسی که تو عزت داده باشی، و بازدارنده‌های از آنچه تو بخشیده‌ای، و بخشنده‌های برای آنچه تو بازداشتهای، وجود ندارد؛ و تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، آن هنگام که نه آسمانی بنا شده بود، و نه زمینی گسترده شده، و نه آفتابی درخشان، و نه شبی تاریک، و نه روزی روشن، و نه دریایی ژرف، و نه کوهی استوار، و نه ستارهای سیر کننده، و نه ماه تابناک، و نه بادی وزان، و نه ابری بارنده، و نه برقی درخشنده، و نه جانی که دم زند، و نه پرنده‌ای که بپرد، و نه آتشی که افروخته شود، و نه آبی که روان گردد، تو وجود داشتی.

تو قبل از هر چیز بودی، و هر چیز را تو هستی دادی، و بر هر چیز توانا گشتی، و همه چیز را نو آفریدی، و توانگر کردی و فقیر گرداندی، و میراندی و زنده کردی، و خنداندی و گریاندی، و بر عرش استیلا یافتی، پس مبارک گشتی ای خدا، و والا مرتبه گشتی.

تو خدایی هستی که جز تو هیچ خدایی نیست، تو آفریننده دانا هستی، فرمانت چیره، و دانشت در گذرنده، تدبیرت عجیب، و وعده‌هات راستین، و حکمت عادلانه، و کلام تو هدایت، و وحی تو نور، و رحمت تو گسترده، و گذشت تو بزرگ، و فضل تو فراوان، و بخشش تو انبوه، و ریسمان تو محکم، و ممکن ساختن بر تو مهیّا، و پناهنده به تو شکست ناپذیر، و کیفر تو شدید، و مکر تو زیرکانه است، و

مرجع هر شکایت، و حاضر در هر جمع، و پایان هر نیاز، و گشایش اندوه هر اندوهگین، و توانگری هر بینوا، و پناه هر گریخته، و امان هر بیمناک هستی.

پناهگاه ضعیفان، گنج فقیران، غمگشای غمزدگان، یاور نیکان، این است پروردگار ما که هیچ خدایی جز او نیست، هر کسی را که بر تو توکل کند، کفایت میکنی و تو پناه کسی که به درگاهت پناه آورد، و به سوی تو زاری کند، هستی.

نگهدارنده هر یک از بندگانت که به تو دست آویزد، و یاور کسی که از تو یاری جوید، هستی؛ گناهان هر کسی را که از تو آمرزش بخواهد، میآمرزی؛ مسلط بر همه گردنکشان، مهتر مهتران، بزرگ بزرگان، آقای آقایان، سرور سروران، فریادرس فریادخواهان، بازگشاینده غم غمدیدگان، اجابت کننده دعای درماندگان، شنواترین شنوندگان، بیناترین بینندگان، بهترین داوران، سریعترین حسابرسان، مهربانترین مهربانان، بهترین آمرزندگان، برآورده کننده نیازهای مؤمنان، فریادرس نیکان هستی.

تو خدایی هستی که جز تو پروردگار جهانیان، هیچ خدایی نیست؛ تو آفریدگار و من آفریده هستم؛ تو دارنده هستی و من به اختیار درآمده هستم، تو پروردگار هستی و من بنده هستم، تو روزی دهنده هستی و من روزی گیرنده هستم، تو دهنده هستی و من خواهنده هستم، تو بخشنده هستی و من بخل ورزنده هستم، تو توانمند هستی و من ناتوان هستم، تو با عزت هستی و من خوار هستم، تو بینیاز هستی و من نادار هستم، تو آقا هستی و من برده هستم، تو آمرزنده هستی و من گناهکار هستم، تو دانا هستی و من نادان هستم، تو بردبار هستی و من شتابکار هستم، تو بخشنده هستی و من رحمت شده هستم، تو عافیت بخش هستی و من گرفتار هستم، و تو اجابت کننده هستی و من درمانده هستم.

و من گواهی میدهم که تو خدایی هستی که جز تو هیچ خدایی وجود ندارد؛ تویی که بدون درخواست به بندگان عطا میکنی. و گواهی میدهم که تو خدای یگانه و تنها هستی و رستاخیز به سوی توست؛ و درود خدا بر محمد و خانواده پاک و وارسته او باد.

ص: 440

و گناهانم را بیامرز، و زشتیهایم را بر من بپوشان، و از پیشگاه تو برایم رحمت و روزی گسترده گشایش فرما، ای مهربانترین مهربانان، و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، و خدا ما را بس است و خوب حمایتگری است، و هیچ نیرو و توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست. }(1)

توضیح: «لجّه الماء» با ضمه، یعنی بزرگی آن، و «بحر لجیٌّ» از همین قبیل کاربرد است. «الرّاسی»، یعنی استوار. «السکب»، یعنی ریزش. «الروح» هم به صورت مذکر و هم به صورت مؤنث میآید. «الاطراد»، یعنی روان بودن. «و إمکانک»، توانا گرداندن آفریدهها بر چیزی که میخواهی. جوهری گفته است: «مکّنه الله الأمر و أمکنه» از همین کاربرد و به همان معنی است. «عتید»، حاضر و آماده. «و مکرُک مَکید»، یعنی ساکن و استوار، که بر وزن فعیل از «مکد» به معنی ساکن شد، و «الماکد»، همان طور که فیروزآبادی گفته است، یعنی پایداری که بریده نمیگردد؛ یا اینکه بر وزن مفعل، اسم مکان از از «الکید» است، یعنی مکر تو جایگاه فریب بزرگ است؛ ولی اولی آشکارتر است.

فریب و مکر در مورد خداوند منزه، به گونه مَجاز است و منظور از آن، گرفتار کردن با نعمت بخشیدن و گرفتار کردن به کیفر به صورت ناگهانی است، همان گونه که بارها گفته شد و دانستی. «الملأ» با همزه، یعنی جماعت. «الغمّاء» با فتحه غین و تشدید میم و به صورت کشیده، یعنی اندوه؛ همچنین بر پوشاندن هلال ماه در شب اول توسط ابر اطلاق میشود. گفته میشود: «صمنا للغمّاء و للغمّی»، (به خاطر پوشیده بودن هلال به سبب ابر، روزه گرفتیم) با ضمه، و در دومی با فتحه خوانده میشود. «تنفیس الکرب»، یعنی گشودن آن.

72. البلد الامین: این دعایی با منزلت و گرانقدر است که امیرالمؤمنین علیه السلام و همین طور امامان علیهم السلام آن را در دنباله نماز صبح و در امور مهم میخواندند، و هر کس آن را روز جمعه قبل از نماز - جمعه - بخواند، خداوند گناهان او را، هر چند به اندازه میان آسمان و زمین باشد، میآمرزد و بدون حساب

1- . مهج الدعوات: 157

وارد بهشت میگردد و در کنار پیامبران علیهم السلام خواهد بود. هر کس آن را بنویسد و با خود حمل کند، از هر بدی در امان خواهد بود. خلاصه اینکه ارزش آن قابل شمارش و مشخص کردن نیست. آن دعا این است:

{خدایا، ای دریابنده گریختگان، و ای پناه بیمناکان، و ای فریادرس فریادخواهان، از تو درخواست میکنم. خدایا، از تو به درجات شکوه عرشت، و رحمت بینهایت کتابت، و به اسم با عظمت و بزرگ و بزرگتر و پاک و پاکیزه و آراسته و مبارکت درخواست میکنم. و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به آن اضافه شود، سخنان خدا پایان نپذیرد. قطعاً خداست که شکست ناپذیر حکیم است. ای خدا - ده مرتبه - ای پروردگار - ده مرتبه - ای سرور، ای نهایت آرزو، ای او، ای او، ای کسی که هیچ کسی جز او نمیداند او کیست، و جز او کسی نمیداند که او چگونه است؛ ای دارای شکوه و بزرگواری، و بخشش و نعمت، و دارای فرمانروایی زمین و آسمان، ای دارای عزت و بزرگی، و عظمت و اقتدار، ای زندهای که نمیمیرد.

ای کسی که والا گشت، پس چیره شد؛ ای کسی که دارا گشت، پس توانا شد؛ ای کسی که پرستیده شد، پس سپاسگزاری نمود؛ ای کسی که نافرمانی شد، پس پوشاند؛ ای کسی که به درون اشیا نفوذ کرد، پس دانست؛ ای کسی که فکرها به آن احاطه نیابند؛ ای روزی دهنده بشر؛ ای مقدر کننده تقدیرها؛ ای شمارنده تعداد دانههای باران؛ ای جاودانه استوار؛ ای بیرون آورنده گیاه؛ ای برآورنده نیازها؛ ای به سرانجام رساننده خواستهها؛ ای قرار دهنده برکتها؛ ای زنده کننده مردگان؛ ای بالا برنده درجهها؛ ای رحم کننده بر اشکها؛ ای نادیده انگارنده لغزشها؛ ای برطرف کننده سختیها؛ ای نور زمین و آسمانها.

ای همراه هر نا آشنا، ای حاضری که نهان نمیشود، ای مونس هر تنها، ای پناه هر رانده شده، ای رحم کننده بر کهنسال بزرگ، ای دستاویز بیمناک پناهنده شده، ای بینیاز کننده بینوای نادار، ای رهاننده زندانی اسیر، ای کسی که نیاز به تفسیر ندارد، ای کسی که نسبت به همه چیز آگاه است، ای کسی که بر هر چیزی توانا است.

ای والا مکان، ای استوار پایه، ای کسی که برایش بازگو کنندهای وجود ندارد، ای خوب یاری خواسته شده، ای نیکی کننده دیرینه، ای کسی که هر روز در کاری است، ای کسی که هیچ جایی از وجود او خالی نمیشود.

ای بخشندهترین بخشندگان، ای بزرگوارترین بزرگواران، ای شنواترین شنوندگان، ای بیناترین بینندگان، ای سریعترین حسابرسان، ای سرپرست مؤمنان، ای یاور اعتماد کنندگان، ای پشتیبان پناهندگان، ای فریادرس فریادخواهان، ای پناه پناهندگان، ای پروردگار پروردگاران، ای سبب ساز همه سببها، ای گشاینده درها، ای رهاننده گردنها، ای به وجود آورنده انسانها، ای گردآورنده امتها، ای دارای بخشندگی و بزرگواری.

ای تکیهگاه کسی که تکیهگاهی برایش وجود ندارد، ای پشتوانه کسی که پشتوانهای برایش وجود ندارد، ای عزت کسی که عزتی برایش وجود ندارد، ای نگهبان کسی که نگهبانی برایش وجود ندارد، ای فریادرس کسی که فریادرسی برایش وجود ندارد، ای - دارنده - آزمونهای نیکو، ای - دارنده - هدیههای فراوان، ای - دارنده - ستایشهای زیبا، ای بردباری که شتاب نمیکند، ای بخشندهای که بخل نمیورزد، ای نزدیکی که غافل نمیشود، ای همراه من در تنهایام، ای ذخیره من در سختیام، ای پناهگاه من در هنگامی که راههای گوناگون مرا رنجور سازد، و نزدیکان مرا خوار گردانند، و هر همراهی مرا رها گذارد.

ای امید من در تنگنا، ای تکیه گاه مورد اعتماد من، ای خدای ثابت شده و حقیقی من، ای پروردگار خانه آزاد، ای دلسوز، ای همراه، مرا در برابر آنچه توانش را دارم و آنچه که توانش را ندارم، کفایت کن، و مرا از دایره تنگ به سوی گشایش نزدیک خودت برهان، و مرا در برابر آنچه از کار دنیا و آخرتم اندوهگینم میسازد، کفایت کن، به خاطر رحمتی که داری، ای مهربانترین مهربانان. }(1)

توضیح: «بمعاقدِ العزِّ مِن عرشِک»، در النهایه گفته است: یعنی به ویژگیهایی که به خاطر آنها عرش سزاوار عزت شده است، و به جایگاههایی که این عزت از آنها نشأت گرفته؛ و معنای حقیقی آن، به شکوه عرشت است. «و منتهَی الرَّحمه مِن

1- . البلد الامین: 361 (بدون شرح در حاشیه)

کتابک»، یعنی به حق آخرین مقدار رحمتی که در کتابت، یا در لوح، یا در قرآن ثابت گردانیده‌های، از تو درخواست میکنم؛ و احتمال دارد «مِن» در آنجا، بیانی باشد. «و لو أنّ ما فی الأرض»، اگر درختان زمین قلم باشند، و دریاهای گسترده مرکب آن شوند، و هفت دریای دیگر مثل آن به کمک آن آیند، یا به آب آن افزوده گردند، و با آن قلمها و دریاها بنویسد، آن قلمها شکسته شده و آب دریاها به پایان میرسد، ولی کلمات خدا، یعنی دانشهای او، تقدیرات او، یا فضیلتهای حجتهای بزرگوار او علیهم السلام، به پایان نمیرسد.

«یا من علا»، یعنی با ذات برتری یافت؛ «فقهر»، یعنی بر آفریدگان با ایجاد کردن آنها از نیستی، یا با میراندن و عذاب کردن آنها، یا هر دو مورد. «یا من ملک»، یعنی آفریدگان را؛ «فقدر»، یعنی بر هر یک از آنها که اراده کند، توانا گشت. «فشکر»، یعنی به آنها ثواب داد.

«یا من بطن»، یعنی علم او در درون امور فرو رفته است؛ یا از حواس یا عقلها پوشیده مانده است. «فخبر»، یعنی باطن کارها را دانست، چرا که مجرد بودن، علت برای دانا بودن نسبت به هر چیز است؛ همچنان که در مورد کلام خدای منزه که فرموده است: «ألا یَعلمُ مَن خلَق و هو الّلطیفُ الخَبیر»،(1)

{آیا کسی که آفریده است نمی داند؟ با اینکه او خود ظریف آگاه است.} چنین گفته شده است.

«یا مُقدِّر القدر»، یعنی تقدیر، و هر اندازه گیری شده، یا توان آفریدگان. «القطر» با فتحه، جمع «القطره» است. «البائس»، بسیار نیازمند؛ و «العانی»، یعنی اسیر و زندانی و فروتن. «یا شدید الأرکان»، یعنی پایه‌های آفرینش او از آسمانها و عرشش؛ یا پایه فرمانروایی معنوی او؛ کنایه از واجب بودن بودن او و محال بودن پیدایش زوال و اختلال در فرمانرواییاش است .

«فالقُ الاصباح»، بیضاوی گفته است: یعنی شکافنده عمود روشن صبح از تاریکی شب، یا از روشنی روز؛ یا شکافنده تاریکی صبحگاه، و آن عبارت است از تاریکی آخر شب که دنبال آن میرسد. «الاصباح» در اصل، مصدر «أصبح» است، یعنی وقتی که در صبح وارد شود، از این رو صبح نامیده شده است. اصباح با فتحه

ص: 444

1- . الملک/ 14

همزه خوانده شده است که جمع است. «النسم» با فتحه حروف، جمع «النسمه» و همان انسان است. «یا جامع الأُمم»، یعنی در قیامت.

جوهری گفته است: «العماد»، یعنی ساختمانهای بلند، و «عمدت الشیء»، یعنی آن را با ستون بر پا کردی. و گفته است: «السند»، یعنی چیزی که از کوه در مقابل توست و از بن کوه بالاتر رفته است، و «فلان سند»، یعنی تکیهگاه است. و گفته است: «الحرز»، یعنی جای مستحکم؛ و گفته است: «الحلقه» با سکون، یعنی سپر، و همین طور «حلقه الباب» و «حلقه القوم» نیز به کار میرود و جمع آن، «حلق» به صورت غیر قیاسی است، و اصمعی گفته است: «حلق» مانند «بدره و بدر» خوانده میشود.

73. در دست نوشتههای شیخ محمد بن علی جبائی یافتم که نوشته بود: به خط شهید - که خدا روحش را پاک گرداند- چنین یافتم که: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کس این آیههای ششگانه را هر بامداد بخواند، خدای والا مرتبه او را از بدی کفایت میکند، هر چند خود را در هلاکتگاه بیندازد. آیهها عبارتند از:

بگو: «قُل لَّن یُصِیبَنَا إِلاَّ مَا کَتَبَ اللّهُ لَنَا هُوَ مَوْلاَنَا وَ عَلَى اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ(1)

* وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُو وَ إن یُرِدکَ بخَیرٍ فَلا رادَّ لِفَضلِه یُصیبُ به مَن یَشاءُ مِن عِبادِه وَ هوَ الغَفورُ الرَّحیمُ(2)

* وَ ما مِن دابّهٍ فی الأرضِ إلّا عَلی اللهِ رِزقُها وَ یَعلَمُ مُستقرَّها و مُستودَعَها کلٌّ فی کِتابٍ مُبینٍ(3)

* وَ کَأَیِّن مِن دَابَّهٍ لَا تَحمِلُ رِزقَهَا اللَّهُ یَرزُقُهَا و إِیَّاکُمْ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ(4)
* ما یَفتَحِ اللهُ لِلنّاسِ مِن رَحمَهٍ فَلا مُمسِکَ لَها وَ ما یُمسِک فَلا مُرسِلَ لَه مِن بَعدِهِ و هوَ العَزیزُ الحَکیمُ(5)

* قُل أفَرَأیتُم ما تَدعونَ مِن دونِ اللهِ إن أرادَنیَ اللهُ بِضُرٍّ هَل هُنَّ کاشِفاتُ ضُرِّهِ أو أرادَنی بِرَحمهٍ هَل هُنَّ مُمسِکاتُ رَحمَتِهِ قُل حَسبیَ اللهُ عَلیهِ یَتَوَکَّلُ المُتَوَکِّلونَ(6) * حَسبیَ اللهُ

1- . توبه / 51
2- . يونس / 107
3- . هود / 6
4- . عنكبوت / 60
5- . فاطر / 2
6- . زمر / 38

لا إلهَ إلّا هُوَ عَلَيهِ تَوَكَّلتُ وَ هُوَ رَبُّ العَرشِ العَظيمِ»(1) {جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی رسد؛ او سرپرست ماست، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند. و اگر خدا به تو زیانی برساند، آن را برطرف کننده ای جز او نیست، و اگر برای تو خیری بخواهد، بخشش او را ردّکننده ای نیست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند، و او آمرزنده مهربان است. و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر [اینکه] روزیش بر عهده خداست، و [او] قرارگاه و محلّ مُردنش را می داند. همه [اینها] در کتابی روشن [ثبت] است. و چه بسیار جاندارانی که نمی توانند متحمّل روزی خود شوند. خداست که آنها و شما را روزی می دهد، و اوست شنوای دانا. هر رحمتی را که خدا برای مردم گشاید، بازدارنده ای برای آن نیست، و آنچه را که باز دارد، پس از [باز گرفتن] گشاینده ای ندارد، و اوست همان شکست ناپذیرِ سنجیده کار. هر رحمتی را که خدا برای مردم گشاید، بازدارنده ای برای آن نیست، و آنچه را که باز دارد، پس از [باز گرفتن] گشاینده ای ندارد، و اوست همان شکست ناپذیرِ سنجیده کار. بگو: [هان] چه تصور می کنید، اگر خدا بخواهد صدمه ای به من برساند، آیا آنچه را به جای خدا می خوانید، می توانند صدمه او را برطرف کنند یا اگر او رحمتی برای من اراده کند، آیا آنها می توانند رحمتش را بازدارند؟ بگو: خدا مرا بس است. اهل توکّل تنها بر او توکّل می کنند.} خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است. در برابر نیرو و توان آنها، به بازدارندگی نیرو و توان خدا پناه میبرم؛ و از بدی رساندن آنچه آفریده شده است، به پروردگار سپیده توسل میجویم؛ و به آنچه خدا بخواهد، پناه میبرم؛ و هیچ توانی جز به سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست.

همچنین با خط او که از داود رقی نقل کرده است، نوشته بود: پیش امام صادق علیه السلام رفتم، به من فرمود: ای داود، آیا کلماتی به تو بیاموزم که اگر آنها را هر روز صبح و شام سه مرتبه بگویی، خداوند تو را از آنچه بیم داری، ایمنی دهد؟ گفتم: بلی، ای فرزند رسول خدا؛ فرمود: بگو: {در امان خدا و و امان فرستادگان او و امان محمد صلّی الله علیه و آله و امان جانشینان علیهم السلام صبح

1- . توبه / 129

کردم؛ به نهان و آشکار آنها و حاضر و غایب آنها ایمان آوردم؛ و گواهی میدهم که آنان در علم خدا و طاعت او مانند محمد صلّی اللّه علیه و آله هستند، و سلام بر آنان باد. } داود گفته است: این دعا را نخواندم، جز اینکه به خواستهام رسیدم.

بدان که شیخ بزرگوار، ابو جعفر طوسی - که رحمت خدا بر او باد - در مصباح المتهجد، هر روز را به دوازده ساعت تقسیم کرده و هر یک از آنها را به یکی از امامان پاک، که درود خدا بر همه آنان باد، اختصاص داده است، و برای آن ساعت، دعای مناسب آن را ذکر نموده است، و سیّد ابن الباقی - که رحمت خدا بر او باد - و همین طور کفعمی در البلد الامین و جنه الامان، از او پیروی کردهاند. ولی کفعمی دعای دیگری را به آن افزوده است و من سند این دعاها را ندیدم و در مورد آن، به آنان، که خدا به آنان نیکی رساند، اعتماد کردم؛ از این رو در همه بخشها، نخستین دعا از المتهجد است و افزودههایی از دیگران در آن وجود دارد که به آن اشاره خواهیم کرد، و دومین دعا اختصاص به کفعمی دارد.

المتهجد و غیره: ساعت اول: از سپیده دم تا طلوع خورشید، برای علی علیه السلام

{خدایا، ای پروردگار زیبایی و بزرگی و بزرگمنشی و فرمانروایی، نیرومندی را به هرگونه که خواستی نمایاندی و به شناساندن خودت بر بندگانت منّت نهادی، و با اقتدار خودت بر آن ها چیرگی یافتی، و سپاس نعمتت را به آنان آموختی؛ خدایا، پس به حق ولیّات علی امیرالمؤمنین، آن پسندیده برای دین، و دانای به قانون، و راههای تقوا، پیشوای پرهیزکاران، بر محمد و خاندانش در میان پیشینیان و پسینیان درود فرست، و او را پیشاپیش خواسته هایم پیش می اندازم - و درخواست میکنم - که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و با من چنین و چنان کنی. }(1)

1- . مصباح المتهجد شیخ الطوسی: 357

الکفعمی(1)

و السیّد: {او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم - که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و انتقام مرا از کسی که به من ظلم کرده و ستم روا داشته است، بستانی؛ و مرا در برابر کسی که قصد بدی یا ستم به من را دارد، کفایت نمایی؛ ای یاریگر مظلوم مورد ستم واقع شده، ای دارنده خشم بزرگ، ای سخت انتقام گیرنده، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی، - و از تو درخواست میکنم که - بر من چنین و چنان کنی. }

الکفعمی(2):

دعای دیگر برای این ساعت: { خدایا، ای پروردگار تاریکی و نور؛ و سپیده و شفق؛ و شب، و آنچه را که در خود گرد آورد؛ و ماه، آن هنگام که تمام فروزان شود؛ آفریننده انسان از خونی بسته شده؛ با آفرینش بی مثال خویش، نیروی خود را آشکار ساخته ای؛ و بندگانت را به جهت عبادتی که تکلیفشان کرده ای، آفریده ای؛ و به بزرگواری بخشندگی خویش به راههای طاعتت هدایتشان نموده ای؛ و با تسلط و قدرت بزرگ خود در ملکوت خویش یگانه مانده ای؛ و با نیکیهای دیرینه خود به آفریدگانت مهر ورزیده ای؛ و خویش را با بخششهای بزرگ به آفریدگانت شناسانده ای.

ای کسی که هر کس در آسمان ها و زمین است، از او درخواست میکند، و هر زمان، او در کاری است؛ خدایا، به محمد آخرین پیامبران، همان کسی که روح را بر قلب او فرود آوردی، تا به زبان عربی روشن از بیم دهندگان باشد، و به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، پسر عموی رسول خدا، و همسر بتول بزرگوار، همان کسی که دوستیاش را بر آفریدگان واجب نمودی؛ و هر جا بود حق نیز با او بود، - از تو درخواست می کنم - که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، که من ایشان را دستاویز خود، و در پیشاپیش خود و مقابل نیاز هایم قرار داده ام، و گناهم را بیامرزی، و دلم را پاک سازی، و عیبم را بپوشانی، و سختی مرا برطرف کنی، و مرا

1- . البلد الامین: 142؛ جنه الامان (المصباح): 133

2- . جنه الامان: 133 (فقط در اینجا آورده و در البلد الامین ذکر نکرده است.)

به آرزویم در زمینه طاعت و عبادت خود برسانی، و نیازهای دنیا و آخرتم را برآورده سازی، ای مهربان ترین مهربانان. }

المتهجد و غیره: ساعت دوم: از طلوع آفتاب تا رفتن سرخی خورشید برای امام حسن علیه السلام

{خدایا، لباس زیبایی ات را در بزرگ ترین نیرویت به خود پوشیدی، و نورت در نورانی ترین روشنایی ات خالص شد، و دانشت از پرده ات سرازیر گشت، و در آن، باورمندان به تو را از روی بخششت آفریدی، پس در بزرگمنشی ات برتری کامل یافتی، منتت در آن بر اهل طاعتت بزرگ گشت،

پس با منّتی که بر آنان نهادی، بر اهل آسما نهایت مباهات نمودی؛ خدایا، پس به حقی که حسن بن علی بر تو دارد، از تو درخواست میکنم، و به واسطه او به درگاهت دادخواهی می جویم، و او را پیشاپیش خواسته هایم پیش می اندازم، - و از تو درخواست میکنم - که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و با من چنین و چنان کنی. }(1)

الکفعمی(2)

و السیّد: {او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم - که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و مرا به واسطه او بر طاعت و خشنودی خودت یاری نمایی، و بهترین چیزی را که بر هر یک از دوستدارانت و دوستداران او در آن ساعت رساندهای، به من برسانی، ای دارنده نعمتی که تمام نمیشود، ای دارنده نعمتهایی که به شمارش در نمیآید، ای بزرگوار، ای بزرگوار، ای بزرگوار، و - از تو درخواست میکنم که - در مورد من چنین و چنان کنی. }(3)

الکفعمی: دعای دیگر برای این ساعت: {خدایا، ای آفریدگار آسمان ها و زمین، ای صاحب اختیار گشودن و بستن، ای تدبیر کننده محکم کردن و گسستن، و ای کسی که وقتی درماندهای او را بخواند، اجابت میکند و گرفتاری را برطرف می گرداند و بندگانش را جانشینان زمین قرار می دهد؛ ای صاحب اختیار، ای مقتدر،

1- . مصباح الشيخ: 358
2- . مصباح الكفعمى: 134
3- . البلد الامين: 142

ای یگانه، ای چیرهگر، ای شکست ناپذیر، ای آمرزنده، ای کسی که چشمها او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد، ای کسی که نبخشیدنش از روی ترس از فقر، و تنگ گرفتن در روزیاش، از روی بیم از تنگدستی نیست، ای بزرگوار، ای فراوان روزی دهنده، ای شروع کننده به نعمت پیش از سزاواری، ای کسی که به هر کس از بندگانش که خواهد، آن روح [فرشته] را به فرمان خویش می فرستد، تا [مردم را] از روز ملاقات [با خدا] بترساند، نعمت تو بر من بسی بزرگ بوده، و سپاس من در کنار آن بسیار کوچک است، و بی نیازی تو بر من پیوسته ادامه داشته، و نیاز من به تو بس بزرگ است؛ ای دانای نهان و آشکارم، ای کسی که جز او کسی نمیتواند پریشانیام را بزداید، از تو میخواهم که بر محمد، آن فرستاده برگزیده، و حجت تو بر نیکان و گناهکاران، و بر خاندان پاکیزه و برگزیده او درود فرستی، و به آنکه درونش از علم و دانش سرشار است، به امام پاک حسن، کشته شده با سم، به درگاهت توسل میجویم، که به راستی آنان را به درگاه تو شفیع آورده ام، و آنان را در پیش خود و پیشاپیش خواستههایم قرار داده ام، پس از تو میخواهم که بر دانش من از نزد خود بیفزایی، و به من حکمت ببخشی، و کاستی هایم را جبران کنی، و سینه ام را به تقوی گشاده گردانی، و آنگاه که اثرم از دنیا بریده شود، به من رحم آوری، و آنگاه که یادم فراموش گردد، مرا یاد آوری، به رحمت خودت، ای مهربان ترین مهربانان. }(1)

المتهجد و غیره: ساعت سوم: از رفتن ستون عمودی نور خورشید تا بالا آمدن روز، برای امام حسین علیه السلام

{ای کسی که همه جا را پوشاند، پس دیده ای او را نبیند، ای کسی که خود را بزرگ دانست، پس دل ها به حقیقتش راه نیابند، ای نیک منّت گزار، ای نیک گذشت کننده، ای نیک بخشایشگر، ای بخشنده، ای بزرگوار، ای کسی که چیزی از آفریدگانش به او شباهت ندارد، ای کسی که با اولیائش، آن هنگام که آنان را برای دینش پسندید، بر بندگانش منّت نهاد، و به وسیله آنان بندگانش را ادب آموخت، و

1- . جنه الامان الواقیه (المصباح): 134

آنان را از روی منّت از جانب خود، بر بندگانش حجّت قرار داد، از تو به حق حسین بن علی، آن فرزندزاده پیامبر، آن پیرو خشنودی ات و خیرخواه در دینت، و راهنمای بر هستی ات، درخواست میکنم؛ از تو به حق او درخواست میکنم و او را پیشاپیش خواسته هایم پیش می اندازم - و از تو درخواست میکنم - که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(1)

الکفعمی(2)

و السیّد: {او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم - که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و مرا به واسطه او بر طاعت و کارهای خوب، و هر چیزی که تو را از من خشنود، و مرا به تو نزدیک مینماید، یاری نمایی، ای دارنده شکوه و بزرگواری، و بخشش و نعمت رسانی، ای بسیار بخشنده، ای بزرگوار، و - از تو درخواست میکنم که - در مورد من چنین و چنان کنی. }(3)

الکفعمی: دعای دیگر برای این ساعت: {خدایا، ای پروردگار همه پروردگاران - ظاهری - ای سبب ساز همه سبب ها، ای صاحب اختیار انسان ها، ای تسخیر کننده ابر ها، ای آسان کننده مشکل ها، ای بردبار، ای توبه پذیر، ای بزرگوار، ای بسیار بخشنده، ای گشاینده در ها، ای کسی که هرجا صدایت زنند جواب گویی، ای کسی که برایش پردهدار و دربانی وجود ندارد، ای کسی که برای گنجینههایش قفل و دری وجود ندارد، ای کسی که پردهای بر رویش کشیده نشده، و میان او و دیگران حجابی نیست، ای کسی که هر کس را بخواهد بیحساب روزی میدهد، ای آمرزنده گناه، و پذیرنده توبه، و سخت کیفر. بگو او خدا، پروردگار من است، هیچ خدایی جز او وجود ندارد، بر او توکل کردم و بازگشتم به سوی اوست.

خدایا، امید جز از بخشش تو بریده گشته، و آرزو جز از بزرگواری تو به نومیدی گراییده است، پس به فرستاده ات محمد صلی الله علیه و آله، و به بر گزیده ات علی بن ابیطالب، و به حسین بن علی علیهما السلام، آن امام پاکدامنی که

1- . مصباح المتهجد: 358

2- . مصباح الكفعمی: 135
3- . البلد الامین: 143

جان خویش را در راه کسب رضای تو فروخت و با منحرف شدگان از مسیر طاعت تو پیکار نمود، پس او را گرسنه و تشنه کشتند، و از روی ستم و دشمنی پرده حرمتش را دریدند، و سر- مبارک- ش را در سرزمینها گرداندند، و او را به عنوان ستیزهجو و تفرقهافکن قرار دادند؛ خدایا، پس بر محمد و خاندان او درود فرست، و لعنت ها و انتقامهای خوار کننده و خشم ها و کیفرهای هلاکتبار خویش را نو به نو بر سر شورشیان علیه او فرو ریز؛ خدایا، به حق محمد و خاندان او از تو درخواست میکنم، و آنان را شفیع به درگاه تو میآورم، و ایشان را در پیش خود و خواستههایم قرار میدهم، که امیدم را از منّت و بخشش خود نبُری، و آرزویم را در نیکی و بخششهای بی پایانت نومید مگردانی، و پردهای را که از جانب خویش بر گناهم کشیدهای ندری، و بخشش و نعمتهای مجدد خود را از من باز نگردانی، و به آنچه که مرا مقرّب درگاهت می سازد، توفیق بخشی، و از آنچه مرا از تو دور میکند بازم داری، و از خوبی ها، بر تر از آنچه که امید دارم به من عطا کنی، و هر گونه بدی را که از آن بیم دارم و دوری میجویم، از من دور سازی، به رحمت خودت ای مهربان ترین مهربانان.} (1)

المتهجد و غیره: ساعت چهارم: از ارتفاع روز تا زوال خورشید، برای امام زین العابدین علیه السلام

{خدایا، نورت در کامل ترین بزرگی ات خالص شد، و تابشت در زیبا ترین پرتوت بر تر شد، از تو به آن نورت که با آن، آسمان ها و زمین را روشن کردی، و با آن گردنکشان را در هم شکستی، و با آن مردگان را زنده کردی، و با آن زندگان را میراندی، و با آن پراکنده ها را گرد آوردی، و با آن جمع شده ها را پراکنده ساختی، و کلمات را با آن کامل نمودی، و آسمان ها را با آن بر پا ساختی، از تو درخواست میکنم؛ از تو به حق ولیّ ات علی بن حسین، آن دفاع کننده از دینت، و جهاد کننده در راهت، درخواست میکنم و او را پیشاپیش خواسته هایم پیش می اندازم و - از تو

1- . مصباح الکفعمی: 135-136

درخواست میکنم - که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی و در مورد من چنین و چنان کنی. }(1)

الکفعمی(2)

و السیّد: {او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم - که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و مرا از دستاندازی فرمانروایان و دمیدن شیطانها کفایت کنی و نجات دهی، که تو بر هر چیزی توانایی، و - از تو درخواست میکنم که - در مورد من چنین و چنان کنی. }(3)

الکفعمی: دعای دیگر برای این ساعت: {خدایا، تو پادشاه و صاحب ملک و دارنده هر چیزی هستی، و همه چیز جز جلوه باکرامت تو تباه شدنی است؛ به نیروی خود، ستارگان پوینده را به تسخیر کشیدهای، و با قدرت خویش ابرهای ریزان را به باریدن آوردهای، و آنچه را که در خشکی و دریا است و هر برگی که در تاریکیهای سخت از درختی بیفتد، همه را دانستهای، از آسمان، آبی فرود آوردهای و به وسیله آن میوه هایی که رنگهای آنها گوناگون است، بیرون آوردی؛ و از برخی کوه ها، راهها [و رگه ها] ی سپید و گلگون به رنگهای مختلف و سیاه پر رنگ [آفریدی] و از مردمان و جانوران و دامها که رنگهایشان همان گونه مختلف است، [پدید آوردی.]

ای شنوا، ای بینا، ای نیکوکار، ای سپاسگزار، ای آمرزنده، ای مهربان، «ای کسی که نگاههای دزدانه و آنچه را که دلها نهان می دارند، می داند. در این [سرایِ] نخستین و در آخرت، ستایش از آن اوست، و اوست حکیم آگاه. پدیدآورنده آسمان و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه اند، پیام آورنده قرار داده است. در آفرینش، هر چه بخواهد می افزاید، زیرا خدا بر هر چیزی تواناست.»

ص: 454

1- . مصباح الشیخ: 358
2- . مصباح الکفعمی: 136
3- . البلد الامین: 143

همچون نیازمندی خسته از تو درخواست میکنم، و چون شکسته بالی به درگاهت زاری مینمایم، و چون فروتنی پناهنده بر تو توکل میکنم، و به بارگاهت همچون آرزومندی تهیدست میایستم، و به بشارت دهنده و هشدار دهنده و چراغ فروزان، محمد آخرین پیامبران، و پسر عمویش امیرالمؤمنین، و به امام علی بن حسین، زینت عبادت کنندگان و پیشوای پرهیزکاران، همان کسی که پنهان کننده صدقه دادن هایش، و فروتن در نمازهایش، و رنج برنده و سختکوش در عبادتها، و بسیار سجده کننده دارای پینهها - در محل سجدههایش، - به درگاهت توسل میجویم، - و از تو میخواهم - که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، که همانا من به سبب آنان به سوی تو توسل جسته، و آنان را در پیش خود و خواستههایم قرار داده ام، تا مرا از ارتکاب گناهان، خودت نگاه داری، و به انجام آنچه که موجب خشنودی توست راهنماییام کنی، و مرا از کسانی که به تو ایمان آورده و پروای تو را پیشه ساخته، و از تو بیم داشته و به تو امیدوار بوده است، و مراقب فرمان تو بوده، و از تو حیا مینموده است، و با دوستی دوستدارانت به تو نزدیکی جسته، و با دشمن داشتن دشمنانت به سوی تو اظهار محبت کرده است، و در پیشگاهت به نعمت ها و بخششهای بزرگ تو اعتراف نموده است، قرار دهی، به خاطر رحمتی که داری، ای مهربان ترین مهربانان. }(1)

المتهجد و غیره: ساعت پنجم: از زوال آفتاب (ظهر) تا مقدار چهار رکعت بعد از آن، برای امام باقر علیه السلام

{خدایا، ای پروردگار تابش و بزرگی، و روشنایی و بزرگمنشی و فرمانروایی، به بزرگی جمالت بزرگی یافتی، و با مهربانی و رحمتت بر بندگان منّت نهادی، و بر خشنودی حاضر و حاصلت راهنمایی شان کردی، و برای آنان راهنمایی قرار دادی تا بر محبتت راهنمایی شان کند، و آنچه را مورد دوستداری توست، به آنان بشناساند، و آنان را بر خواسته تو راهنمایی کند؛ خدایا، پس به خاطر حقی که محمّد بن علی، امام باقر علیه السلام بر تو دارد، - از تو درخواست میکنم - و او را

1- . مصباح الکفعمی: 137

پیشاپیش خواسته هایم قرار میدهم و میخواهم بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و در مورد من چنین و چنان کنی.}(1)

الکفعمی(2)

و السیّد: {او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم - که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و در قبر و در رستاخیز و محشور شدن و هنگام حسابرسی اعمال و بر روی صراط، مرا توسط او یاری دهی، ای بسیار مهربان، ای بسیار نعمت دهنده، ای دارنده شکوه و بزرگواری، و - از تو درخواست میکنم که - در مورد من چنین و چنان کنی.}(3)

الکفعمی: دعای دیگر برای این ساعت: {خدایا، تو همان خدایی هستی که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است، نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران، دانای نهان و آشکار است، بخشنده و مهربان است، اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست؛ [هم اوست که] شکافنده صبح است، و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است؛ این اندازه گیریِ آن توانای داناست. ای غالبی که مغلوب نگردی، و ای شاهدی که پنهان نشوی، ای نزدیک، ای اجابت کننده، چنین خدایی پروردگار من است، بر او توکل کردم و به سوی او بازمی گردم. همچون خواری کردن خواهندگان به سویت خواری میکنم، و همچون مشتاقان در پیشگاه تو فروتنی مینمایم، و همچون فقیری بیچاره از تو درخواست میکنم، و به زاری و نهانی تو را میخوانم که تو از حد گذرندگان را دوست نمی داری؛ و با بیم و امید تو را میخوانم که رحمت تو به نیکوکاران نزدیک است؛ و به واسطه برگزیده تو از میان آفریدگان، و انتخاب شده تو از میان جهانیان به تو متوسل میشوم، همان کسی که راستی آورد و فرستادگان را باور نمود، محمد، بنده و فرستاده تو، هشدار دهنده آشکار، و به دوستدار و بنده ات علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین، و به امام محمد بن علی که شکافنده دانش دین و دانای به

1- . مصباح المتهجد: 358
2- . مصباح الکفعمی: 138
3- . البلد الامین: 143

تأویل کتابِ واضح است، و به مقام و منزلتشان نزد تو، از تو در خواست میکنم و با آنان به سوی تو شفاعت میخواهم و آنان را در پیش خود و پیشاپیش نیازهایم قرار میدهم که سپاس نعمتهایی را که به من ارزانی داشتهای، به دلم افکنی، و از هر گرفتاری و اندوه برایم گشایش و راه گریز قرار دهی، و از جائی که گمان میبرم و از جایی که گمان ندارم به من روزی دهی، و از فضل خویش چندان داراییام بخشی که با آن مرا از هر خواستهای بی نیاز سازی، و امید خویش را در دلم انداز، و امیدم را از هر کس جز خودت قطع کن، تا جایی که جز به تو امید نبندم، به درستی که تو دعا کنندهای را که تو را بخواند، اجابت میکنی، و فریادخواهی را که تو را ندا زند، فریادرسی مینمایی، و تو مهربانترین مهربانان هستی. }(1)

المتهجد و غیره: ساعت ششم: به اندازه چهار رکعت از زوال گذشته تا هنگام نماز ظهر، برای امام صادق علیه السلام

{ای کسی که از ادراک پندار ها پنهان است، ای کسی که از یافته های دیده بزرگ تر است، ای کسی که از همه ویژگیها بر تر است، ای کسی که از معانی لطف، والا تر، و از معانی شکوه، لطیف تر است، از تو به خاطر نور جلوه ات، و تابش بزرگیات درخواست میکنم، و از تو به حق آن عظمتت که از نورت به پاکی رسیده است، درخواست می کنم؛ و از تو به خاطر حقی که جعفر بن محمّد بر تو دارد، درخواست میکنم، و او را پیشاپیش خواسته هایم پیش می اندازم، و میخواهم بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(2)

الکفعمی(3)

و السیّد: {او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم که - بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و در گرفتاریهای هولناک آخرت، مرا با طاعت خودت یاری رسانی، ای بهترین کسی که نیازها پیش تو فرود میآید، ای بسیار مهربان و بخشایشگر، ای

1- . مصباح الکفعمی: 138-139
2- . مصباح الشیخ: 359
3- . مصباح الکفعمی: 139

بخشنده، ای بزرگوار، و - از تو درخواست میکنم که - در مورد من چنین و چنان کنی. }(1)

الکفعمی: دعای دیگر برای این ساعت: {خدایا، تو باران را به رحمت خویش فرستادی، و با خواسته خودت نهان را دانستی، و با حکمتت به تدبیر امور پرداختی، و حیوانات چموش را به عزتت رام ساختهای، و خِرد ها را از پی بردن به چگونگی خودت ناتوان ساختی، و دیده ها را از دریافتن ویژگیهایت، و پندارها را از شناخت حقیقیات در پرده داشتی، و فهمها را به اقرار به یگانگی خویش وادار نمودی، ای کسی که به اشک دیده ها رحمت میآوری، و از لغزش ها چشم میپوشی، فرمانروایی و شکوه و قدرت از آن توست، کوچک ترین ذرهای در زمین و آسمان از نظر تو پنهان نیست، به واسطه پیامبر درس نخوانده، محمد، فرستاده تو، عرب - زبان - منسوب به مکه و مدینه و قبیله هاشمی، همان کسی که به دست او ما را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آوردی، و به واسطه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، همان کسی که با ولایتش سینه ها را گشاده ساختی، و به واسطه امام جعفر بن محمد، که راستگو در گفتار، و بر اسرار پوشیده امانتدار بود، دست توسل به دامان تو دراز میکنم. درود خدا شامگاهان و بامدادان بر او و خانواده او باد.

خدایا، به حق آنان از تو درخواست میکنم، و به مقام و منزلتشان در نزد تو شفاعت میخواهم، و آنان را پیش خود و پیشاپیش نیازهایم قرار میدهم، پس از تو گشایشی گوارا و راه گریزی زودرس، و نیکی نزدیک، و امانی از بیم و نگرانی در روز بسیار سخت - قیامت - به من ببخش، - و از تو درخواست میکنم که - گناهان هلاک کننده مرا بیامرزی، و بر زشتیهای رسوا کنندهام پرده پوشی کنی، که تو پروردگاری و من پروردهام، و من خواهندهام و تو خواسته شدهای، و تو همانی که به یاد تو دل ها آرامش یابد، و تو همانی که حق را - در دلها - میافکنی، و تو بهترین دانای نهانها هستی، ای بزرگوارترین بزرگواران، و ای بهترین داوران، و ای بهترین جداکننده - حق از باطل - و ای مهربان ترین مهربانان. }(2)

ص: 458

1- . البلد الامین: 143
2- . مصباح الکفعمی: 139

المتهجد و غیره: ساعت هفتم: از نماز ظهر تا مقدار چهار رکعت، برای امام کاظم علیه السلام

{ای کسی که حقیقتش فرا تر از پندار ها است، ای کسی که نورش بالا تر از صفات است، ای کسی که هنگام دعای بندگانش نزدیک است، ای کسی که درماندگان او را میخوانند، و بیمناکان به او پناه میبرند، و مؤمنان از او درخواست میکنند، و سپاسگزاران او را میپرستند، و وارستگان او را ستایش مینمایند، از تو به حق نور تابنده ات، و به حقی که دوستدارت موسی بن جعفر بر تو دارد، درخواست میکنم، و توسط او به تو نزدیکی می جویم، و او را پیشاپیش خواسته هایم پیش می اندازم، و میخواهم بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(1)

[الکفعمی(2)

و السیّد: {او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم که - بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و به خاطر او بر دیدهام و بدنم و تمام اعضای بدنم، در برابر تمام دردمندیها و بیماریها و کسالتها و ناخوشیها و رنجوریها، چه آشکار باشند و چه نهان، با قدرت خودت سلامتی دهی، ای مهربانترین مهربانان، و در مورد من چنین و چنان کنی. }](3)

الکفعمی: دعای دیگر برای این ساعت: {خدایا، وقتی کار سخت شود، به تو امید بسته میشود؛ و وقتی سختی پیش میآید، تو خوانده میشوی؛ تو اجابت کننده پناهنده درمانده، و رهاییبخش از تاریکیهای خشکی و دریا، و داننده وسوسههای سینهها، و آگاه بر اسرار پنهانی، و نهایت هر راز هستی، و پایان هر شکایت به سوی توست، ای کسی که سپاس در آخرت و دنیا از آن اوست، ای کسی که زمین و آسمانهای بر افراشته را آفریده است، خدای بخشنده که بر عرش استیلا یافته است،

1- . مصباح المتهجد: 359
2- . مصباح الکفعمی: 140
3- . البلد الامین: 144 (آنچه بین دو علامت آمده است، به گونه موارد گذشته، از دو مأخذ گفته شده افزوده شده است.)

آنچه در آسمان ها و زمین و میان آن دو و در اعماق زمین است، همه از آن اوست، و اگر سخن به آواز گویی، او نهان و نهان تر را می داند، خدایی که جز او معبودی نیست [و] نامهای نیکو به او اختصاص دارد. به احترام محمد که آخرین پیامبران و برگزیده تو از میان آفریدگانت، و مورد اعتماد برای ادای رسالت توست، و به احترام امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب، که ولایتش را در کنار ولایت خود واجب دانسته، و دوستی وی را مقرون رضایت و محبت خویش ساختهای، و به احترام امام کاظم موسی بن جعفر، همان کسی که از تو خواست که فراغتی برایش جهت عبادت خویش فراهم سازی، و به جهت طاعت خودت تنهایش گذاری، و تو نیز خواستهاش را لازم دانسته و دعایش را مستجاب فرمودی، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، درودی که به سبب آن، حقوق واجب ایشان را از سوی من ادا کنی، و خودت نیز به سبب ادای حق واجبشان خشنود گردی، و به واسطه آنان دست توسل به سوی تو دراز میکنم، و به مقام و منزلتشان شفاعت میجویم، که بیتردید آنان را پیش روی خود و پیشاپیش خواستههایم قرار دادم، تا مرا بر همان حالت بهرهمندی از نیکی هایت جریان دهی، و از بهرههای فراوان خویش به من ارزانی داری، و گوش و چشم و آشکار و نهان و اختیار و دل و عزم و خِردم، همه را به سوی آن چیزی بگردانی که به سبب آن در راه دلخواهت یاریام میکنی، و به اسباب رضایتت نزدیکم میسازی، و بخششهای اضافی و فراوانت را برایم لازم میداری، و نیکیهای ارزانی داشته ات را برایم ادامه میدهی، ای مهربان ترین مهربانان. }(1)

المتهجد و غیره: ساعت هشتم: از مقدار چهار رکعت بعد از ظهر تا هنگام نماز عصر برای امام رضا علیه السّلام

{ای بهترین خوانده شده، ای بهترین کسی که بخشید، ای بهترین کسی که درخواست شد، ای کسی که به نامش روشنی روز روشن شد، و تاریکی شب تاریک گشت، و به نام او باران سیل آسا جاری گشت، و هر خیری را نصیب دوستدارانش

1- . مصباح الکفعمی: 141

نمود، ای کسی که نورش بر آسمان ها، و تابشش بر زمین، و رحمتش بر شرق و غرب بر تر آمد، ای گسترده بخشنده، از تو به حق علی بن موسی علیه السلام درخواست میکنم، و او را پیشاپیش خواسته هایم پیش می اندازم، و میخواهم بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(1)

السیّد و الکفعمی(2):

{او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم که - بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و مرا از آنچه در مسافرتها و صحراها و بیابانها و پستیها و بلندیها و بیشهزارها و کوهها و راههای کوهستان و دریاها بیم دارم و دوری میکنم، مرا کفایت کنی و نجات دهی؛ ای یگانه، ای چیرهگر، ای شکست ناپذیر، ای مقتدر، ای پوشاننده، و - از تو درخواست میکنم که - در مورد من چنین و چنان کنی. }
(3)

الکفعمی: دعای دیگر برای این ساعت: {خدایا، تو زداینده پیشامدهای غمبار، و کفایت کننده در برابر کارهای مهم، و بر طرف کننده سختیها، و شنونده صدا ها، و بیرون آورنده از تاریکی ها، و اجابت کننده دعا ها، و رحمت آورنده بر اشک ها، و مقتدر زمین و آسمانها هستی. ای دوست و ای سرپرست، ای بلند پایه، ای بر تر، ای بزرگوار، ای بزرگوارترین، ای کسی که اسم اعظم از آن اوست، ای کسی که به انسان آنچه را که نمیدانست، آموخت، پدید آورنده آسمان ها و زمین، همان کسی که میخوراند و خورانده نمیشود؛ به حق محمد که برگزیده از میان آفریدگان و برانگیخته شده به حق است، و به احترام امیرالمؤمنین، همان کسی که نعمتش دادی و سپاسگزارش یافتی، و آزمایشش نمودی و شکیبایش یافتی، و به احترام امام رضا، علی بن موسی، همان کسی که به عهد تو وفا نمود، و به وعده ات اطمینان کرد، و چون دنیا به او روی آورد، به آن پشت کرد، و با اینکه زینتهای آن به او روی آورده بود، از آن روی گرداند، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، که من به وسیله ایشان دست توسل به دامان تو زده، و آنان را پیشاپیش

ص: 461

1- . مصباح الشیخ: 359

2- . مصباح الكفعمى: 141
3- . البلد الامين: 144

خود و خواستههایم قرار دادهام، تا اینکه مرا به راه خشنودیت ره نمایی، و اسباب طاعت خود را برایم میسّر سازی، و برای نزدیکی به تو از طریق دوست داشتن دوستدارانت، و برای بهرهمندی از دشمن داشتن دشمنانت موفّقم بداری، و مرا بر انجام واجباتت و بکارگیری سنت خودت یاریام کنی، و بر راهی که به آزادی از عذاب و دستیابی به رحمتت می انجامد، ثابت قدم بداری، ای مهربان ترین مهربانان. }(1)

المتهجد و غیره: ساعت نهم: از نماز عصر تا دو ساعت پس از آن، برای امام جواد علیه السلام

{ای کسی که درماندگان او را خواندند، پس اجابتشان کرد؛ و بیمناکان به او پناه بردند، پس آنان را ایمنی داد؛ و فرمانبرداران او را عبادت کردند، پس از آنان سپاسگزاری نمود؛ و مؤمنان او را سپاس گزاردند، پس به آنان بخشش کرد؛ و از او فرمانبرداری کردند، پس نگاهشان داشت؛ و از او خواستند، پس به آنان بخشید؛ و نعمتش را فراموش کردند، پس سپاسش را از دلهایشان بیرون نکرد؛ و بر آنان منّت نهاد، پس نامش را نزد آنان فراموش شده نساخت؛ از تو به حق ولیّات محمد بن علی علیه السلام، آن حجّت رسای تو، و نعمت کامل تو، و دلیل روشنت درخواست میکنم، و او را پیشاپیش خواسته هایم پیش می اندازم، و میخواهم بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(2)

السیّد و الکفعمی(3): {او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم که - بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و با فضل خودت از نعمت فراوانت بر من ببخشی که با آن از آنچه در دست آفریدگان توست، بینیاز گردم، و امیدم را از هر کسی جز تو قطع کنی، و آرزوهایم را جز از خودت نومید و بیسرانجام گردانی؛ خدایا، به حق کسی که حق او بر تو واجب و از کسانی است که برای او نزد خودت حقی واجب کردهای، از تو

ص: 462

1- . البلد الامین: 144
2- . مصباح الکفعمی: 142
3- . مصباح المتهجد: 359-360

درخواست میکنم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و آن روزیات که از من بازداشته بودی، گشوده سازی، و آن را بر من آسان گردانی و به صورت آماده و گوارا و در راحتی و سلامتی از سوی خودت برایم میسّر سازی، به رحمتی که داری، ای مهربانترین مهربانان، و بهترین روزی دهندگان، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(1)

الکفعمی:(2)

دعای دیگر برای این ساعت: {خدایا، ای آفریدگار نور ها، و اندازه دهنده شب و روز، و آنچه را که هر ماده ای [در رحم] بار می گیرد، و [نیز] آنچه را که رَحِمها می کاهند و آنچه را می افزایند، می داند، و هر چیزی نزد او اندازه ای دارد؛ چون کاری سخت گردد، به نزد تو آورده شود؛ و چون همه در ها بسته شود، درب بخشش تو زده شود؛ و چون نیاز ها شدت گیرد، به احسان گسترده تو پناه آورند؛ و چون امید ها از آفریدگان ببرد، به تو پیوندد؛ و چون نومیدی از مردم حاصل آید، امید ها به تو بسته شود. به حق محمد، آن پیامبر روی آورنده به خدا، همان کسی که کتاب را بر او فرو فرستادی، و بر گروههای دشمن یاریاش دادی، و ما را به دست او به خانه آخرت ره نمودی، و به امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب، آن کسی که اصالتاً بزرگوار بود، و در محراب عبادت انگشتر خویش را صدقه داد، و به احترام امام بزرگوار، محمد بن علی، همان کسی که از وی پرسش شد و برای برگرداندن جواب موفقش گرداندی، و مورد آزمایش قرار گرفت و با توفیق و درستی نیرومندش ساختی، که درود خدا بر او و خانواده پاکش باد، از تو درخواست میکنم که دوستی مرا نسبت به ایشان، موجب نگهداری من از آتش دوزخ، و راهی به سوی خانه همیشگی قرار دهی، که من به واسطه آنان دست توسل به سوی تو دراز نموده، و آنان را پیشاپیش خود و خواستههایم قرار دادهام، و - میخواهم که - مرا از افتادن در معرض خشمت نگاه داری، و در جهت پویش راه محبت و رضایت خودت توفیقم بخشی، ای مهربان ترین مهربانان. }(3)

1- . مصباح الکفعمی: 143
2- . البلد الامین: 144
3- . مصباح الکفعمی: 143

المتهجد و غیره: ساعت دهم: دو ساعت پس از هنگام نماز عصر، تا پیش از زرد شدن خورشید، برای امام هادی علیه السلام

{ای کسی که فراز آمد و بزرگ گشت، و چیره گشت و بزرگمنش شد، و بزرگمنش شد و چیره گشت، ای کسی که عزیز شد و بزرگی گرفت، ای کسی که سایه را بر بندگانش گستراند، ای کسی که با نیکویی کردن بر بندگانش منّت نهاد؛ ای عزیز صاحب انتقام، ای انتقام گیرنده توسط عزّتش از اهل شرک، به خاطر حقّی که ولیّات علی بن محمد بر تو دارد، از تو درخواست میکنم، و او را پیشاپیش خواسته هایم پیش می اندازم، و میخواهم بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(1)

الکفعمی(2)

و السیّد: {او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم که - بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و به واسطه او مرا در برآورده ساختن نیازهایم، و به جای آوردن مستحبات و واجباتم، و نیکی کردن به برادرانم، و طاعت کامل برای تو یاریام کنی، به رحمتی که داری، ای مهربانترین مهربانان، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(3)

الکفعمی: دعای دیگر برای این ساعت:

{خدایا، تو سرپرست ستوده، آمرزنده و مهربان، آفریننده و بازگرداننده، صاحب عرش با عظمت، و خشم شدید، انجام دهنده هر آنچه خواهی، هستی؛ ای کسی که به من از رگ گردن نزدیکتری، ای کسی که بر هر چیز گواه هستی، ای کسی که آمرزش گناهان برایت بزرگ نیاید، و گذشت از عیب ها بر تو سخت نباشد؛ به بزرگواریات، و به نور جلوهات که ارکان عرش تو را فرا گرفته است، و به قدرتت که با آن بر آفریدگانت نیرومند گشتهای، و به رحمتت که هر چیز را فرا گرفته است، و به نیرویت که هر نیرومندی در برابرش ناتوان است، و به عزتت که هر عزیزی در برابرش خوار و ذلیل است، و به خواستنت که هر بزرگی در برابرش ناتوان است، و

1- . مصباح المتهجد: 360
2- . مصباح الكفعمى: 144
3- . البلد الامين: 145

به فرستادهات که به واسطه او بر بندگان رحمت آوردهای، و به دست او به راه راست ره نمودهای، و به احترام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، نخستین کسی که به فرستاده تو گروید و راستی او باور کرد، و به آنچه عهد بسته بود وفا کرده و تصدیق نمود، و به احترام امام نیکوکار، علی بن محمد علیهما السلام، همان کسی که نیرنگ دشمنان را از او باز داشتی، و چون در دعا به او متوسل شدند، نشانهای شگفت را به آنان نمودی، از تو میخواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، که من به واسطه ایشان به سوی تو شفاعت جستم، و آنان را پیشاپیش خود و نیازهایم قرار دادم، و - میخواهم که - مرا در دژ محکمی از مراقبت و کفایت خویش، و در زیر سایه عزت عزیزتری زیر حفظ و حمایت خودت قرار دهی، و سپاس نعمت ها و بخشش هایت را به من ارزانی داری، و به اعتراف به داده ها و نعمت هایت توفیقم بخشی، ای مهربان ترین مهربانان. }(1)

المتهجد و غیره: ساعت یازدهم: پیش از زرد شدن خورشید تا زرد شدن آن، برای امام عسکری علیه السلام

{ای اول بی آغاز، و ای آخر بی پایان، ای پاینده ای که برای دیرینگی اش نهایتی نیست، ای عزیزی که برای عزّتش گسستنی نیست، ای چیره ای که فرمانرواییاش بدون ضعف است، ای بزرگوار در ادامه دادن به نعمتش، ای مقتدر و عزّت بخش به دوستدارانش، ای آگاه به دانایی اش، ای بزرگ به توانایی اش، ای توانا به صورت ذاتی، از تو به حقّ ولیّ امانتدار و بخشنده بزرگوار، حسن بن علی علیهما السلام درخواست میکنم، و او را پیشاپیش خواسته هایم پیش می اندازم، و میخواهم بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(2)

السیّد و الکفعمی(3): {او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم که - بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و مرا در مورد نیکو ساختن آخرتم یاری دهی، و پایان کار مرا به خوبی

ص: 465

1- . مصباح الکفعمی: 144
2- . مصباح الشیخ: 360
3- . مصباح الکفعمی: 145

ختم کنی تا اینکه بمیرانی، و تو از من خشنود باشی، و مرا به رحمت و رضوان خودت منتقل نمایی، به درستی که تو دارای بخشش بزرگ، و نعمت دیرینه هستی، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(1)

الکفعمی: دعای دیگر برای این ساعت: {خدایا، تو فرو فرستنده قرآن، و آفریدگار انسان و جن، و قرار دهنده خورشید و ماه از روی حساب، و ابتدا کننده به بخشش و نعمت دادن، و آغاز کننده به فضل و نیکی کردن، و ضامن روزی همه حیوانات هستی، تمامی ستایش ها و مدح ها ویژه توست، و همه سودها و موهبت ها از سوی توست، و سخن پاکیزه و کار شایسته به سوی تو بالا میآیند، زیبا را نمودار کردهای، و زشت را پوشاندهای، و به رازهایی که در میان قفسه سینه ها و استخوانهای پهلو ها نهان است، دانایی. به محمد صلی الله علیه و آله که فرستاده تو به سوی جمیع مردم، و امانتدار توست که به رحمت و مهربانی بر انگیخته شده است، و به امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام که طاعتش بر دور و نزدیک واجب گشته، و در هر میدان کارزاری حاضر و به یاری تو مؤید بوده است، و به امام مورد اعتماد، حسن بن علی، همان کسی که برای درندگان افکنده شد و تو از محل آنها خلاصش نمودی، و با حیوانات چموش مورد آزمایش قرار گرفت و تو آن ها را در برابرش رام ساختی؛ - از تو میخواهم - که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، که من با توسل به ایشان به دامنت دست زده، و آنان را در پیشاپیش خود و نیازهایم قرار دادهام، و - میخواهم که - با توفیق ترک نافرمانیات در طول زندگانیام بر من رحمت کنی، و تا زنده ام، بر دستآویختن به طاعتت یاریام دهی، [و چون مرا بمیرانی، کارم را با خوبیها به پایان بری، و آسانی حساب را به هنگام حسابرسی به من هدیه کنی، و چون حجاب از اعمال ناپیدای من برداری، عفو خود را شامل حالم سازی؛ و مرا به خودم وانگذاری که گمراه شوم،](2)

و به غیر خودت نیازمندم نسازی که خوار گردم، و آنچه را که تاب تحملش را ندارم، بر دوشم ننهی که ناتوان گردم، و به آنچه شکیب بر آن نتوانم، گرفتارم نسازی که درمانده مانم، و بر همان احسانهای

1- . البلد الامین: 145
2- . عبارتهای بین دو علامت چاپ نشده است.

گذشته ات جریانم ده، و مرا به زشتی کردارم بازخواست مکن، و آن کس را که به من رحم نکند، بر من مسلّط مساز، به خاطر که داری، ای مهربان ترین مهربانان. }(1)

المتهجد و غیره: ساعت دوازدهم: از زرد شدن خورشید تا غروب آن، برای امام عصر علیه السلام

{ای کسی که به حقیقتش از آفریدگانش یگانه و ممتاز مانده است، ای کسی که با کارش، از آفریدگانش بی نیاز گشته است، ای کسی که حقیقتش را به لطف خودش بر آفریدگان شناسانده است، ای کسی که اهل طاعتش را به خشنودی اش کشانده است، ای کسی که اهل محبّتش را بر سپاسگزاری یاری داده است، ای کسی که با دینش بر آنان منّت نهاده است، و با هدیه اش بر اینان لطف نموده است، از تو به حق دوستدارت جانشین شایسته، و باقی گذاشته شده تو در زمین، انتقام گیرنده از دشمنان تو و دشمنان فرستاده تو، و باقی گذاشته شده پدران نیک خود، حضرت حجت بن حسن، درخواست میکنم، و به وسیله او به درگاهت زاری می نمایم، و او را پیشاپیش خواسته هایم قرار میدهم، و - میخواهم که - بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(2)

السیّد و الکفعمی:(3) {او را پیشاپیش خواستههایم و رویآوردنم به سوی تو قرار میدهم و - از تو درخواست میکنم که - بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و در مورد من چنین و چنان کنی، و مرا به وسیله او دریابی، و از آنچه بیم دارم و دوری میکنم نجات دهی، و به خاطر او لباس سلامتی و بخشش را در دنیا و آخرت بر اندام من بپوشان، و برای او سرپرست و نگاه دارنده و یاریگر و راهبر و نگاهبان و پوشاننده باش، تا اینکه او را با اراده بر زمین ساکن کنی و تا مدت زمان طولانی در آن بهرهمند سازی، ای مهربانترین مهربانان، و هیچ نیرو و توانی جز به

1- . جنه الامان (مصباح الکفعمی): 145-146
2- . مصباح المتهجد: 360
3- . مصباح الکفعمی: 146

سبب خدای والامرتبه بزرگ نیست، پس خدا تو را در برابر آنان کفایت خواهد کرد و او شنوای داناست. }(1)

المتهجد و غیره: {خدایا، بر محمّد و خانواده محمّد درود فرست، آن صاحبان فرمان که به فرمانبرداریشان دستور دادی، و بستگانی که به پیوند با آنان فرمان راندی، خویشاوندانی که به دوستی شان امر نمودی، و سرپرستانی که به شناسایی حقّشان فرمان دادی، و خانوادهای که آلودگی را از آنان بردی و کامل و شایسته پاکشان نمودی، و میخواهم بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی، و در مورد من چنین و چنان کنی. }(2)

السیّد و الکفعمی:(3) {و

همه گناهان مرا ببخشی ای بسیار آمرزنده، و توبه مرا بپذیری ای بسیار توبه پذیر، و بر من رحمت آوری ای بسیار رحمآور، ای کسی که گناهان بر او بزرگ نیاید، و او بر هر چیزی تواناست. }(4)

الکفعمی: دعای دیگر برای این ساعت: {خدایا، ای آفریننده آسمان برافراشته، و زمین هموار، و روزی بخش گنهکار و فرمانبر، همان کسی که جز او سرپرست و شفاعت کنندهای وجود ندارد، از تو به احترام آن اسمهایت که چون برای حل مشکلات با آنها اسم برده شود، آسان گردند؛ و اگر بر کوهها قرار داده شود، غباری پراکنده شوند؛ و چون به آسمان بالایش برند، درهای بسته آن باز گردد؛ و چون بر تاریکیهای زمین فرود آورند، تنگنا هایش گشاده گردد؛ و چون مردگان به آن اسم خوانده شوند، از گور ها بر آیند؛ و چون نیست ها به آن اسم صدا شوند، به عرصه وجود پای نهند؛ و چون بر دل ها یاد شود، از روی فروتنی به لرزه آیند؛ و چون بر گوش ها طنین اندازد، دیدگان اشک بارند.

و به محمد، فرستاده تو که با معجزات تأیید شده، و با آیات استوار برانگیخته گشته است، و به احترام امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب، همان کسی که وی را برای

1- . البلد الامین: 145

2- . مصباح الشیخ: 360 (در ادامه دعای قبل آورده است.)

3- . مصباح الکفعمی: 146-147 (ادامه دعای قبلی است.)
4- . البلد الامین: 146

برادری و جانشینی او انتخاب کردی، و به جهت دوستی و دامادیاش بر گزیدی، و به احترام صاحب زمان مهدی، همان کسی که نظرات پراکنده را بر فرمانش گرد آوری، و به واسطه او میان خواستههای گوناگون الفت نهی، و به دست وی حقوق دوستدارانت را بازستانی، و از بد ترین دشمنانت انتقام گیری، و به او زمین را از عدل و نیکی سرشار نمایی، و با ظهورش بخشش و نعمت را بر بندگان فراگیر سازی، و حق را با شکوه و ستوده به جایگاهش باز گردانی، و دین را شاداب و تازه به دست وی باز رسانی، و - از تو میخواهم که - بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، که من به واسطه آنان به در گاه تو شفاعت جسته، و آنان را پیشاپیش خود و خواستههایم قرار دادهام، و - میخواهم - سپاس نعمتت را در توفیق یافتن به شناخت او، و هدایت شدن به فرمانبرداریاش به دلم افکنی، و نیرویم را در چنگ زدن به ریسمانش، و پیروی از سنّتش، و قرار گرفتن در میان گروه و رهروانش افزون سازی، که همانا تو دعا را می شنوی، به خاطر رحمتی که داری، ای مهربان ترین مهربانان. }(1)

توضیح: «الفلق»، یعنی نور، که پیش از این گفته شد. «و ما وسق»، یعنی آنچه جمع کرده و پوشانده است. «إذا اتّسق»، یعنی گرد آمد و تمام شد و کامل گشت. «العلق»، جمع العلقه، همان ماده آغازین پیدایش انسان است.

«و كان يدور حيث دار الحق»، شیخ بهایی گفته است: فعل مضارع است که در «الحق» عمل کرده و ضمیر گذشته به آن بر میگردد تا با کلام پیامبر صلی الله علیه و آله: «اللهم أدر الحق معه كيف دار»، {خدایا، هر گونه بچرخد، حق را با او بچرخان. } هماهنگ شود؛ و گویا در عقب آوردن فاعل به خاطر رعایت فاصلهها باشد، مانند این کلام خدای منزه که فرموده است: «فأوجس فى نفسه خيفه موسى»، (2) {و

موسی در خود بیمی احساس کرد. } پایان. «من طاعتک» مربوط به «أملی» است، یعنی نهایت آن چیزی که از فرمانبرداری تو آرزو دارم؛ و احتمال دارد «من» در آن برای بیان علت باشد.

ص: 469

1- . مصباح الكفعمى: 147
2- . طه/ 67

«إلى ذهاب الحمره»، یعنی آن سرخی که در راستای پرتو آن تا ارتفاع یک نیزه و مانند آن به وجود میآید. «فی حجابک»، یعنی در حجاب بودن خودت یا علمت؛ در المتهجد «بحجابک» آمده است، پس احتمال دارد به علم نیز مربوط باشد. «و خلقت فیه»، یعنی در علم، یا در پوشش، ولی معنای نخست بهتر است. در المتهجد و ابن الباقی «خلصت» آمده است، یعنی آنان را از شکها و تردیدها نجات دادی، یا آنان را وارسته و پاکشان گرداندی؛ در بعضی نسخهها با حرف قاف، به صورت «خلقت» آمده است.

«مالک البسط و القبض»، یعنی گسترده یا تنگ ساختن روزی، یا شادابی دل یا گرفتگی آن، یا گسترده ساختن بهرهها و کمالات و شناختها و گرفتن آنها به حسب اختلاف در استعدادها و مصلحتهای موجود در آنها، به دست اوست. «و مدبّر الابرام و النقض»، ابرام در اصل به معنای تافتن ریسمان و نقض، مخالف آن است، و در سخن، استعاره وجود دارد و منظور از آن، اداره کردن امور جهان بر مبنای حکمت به کمال رسیده او، از باقی گذاشتن و از بین بردن، و شکوهمند ساختن و خوار نمودن، و نیرو دادن و ناتوان کردن و مانند آن است؛ یا اینکه منظور، تقدیرها و امضا یا شکستن آنها با دعاها و صدقهها و مانند آن دو است، همان طور که در روایت آمده است: دعا بلا را بر میگرداند، هر چند به طور قطعی و حتمی شده باشد، و همین طور صدقه - چنین اثری دارد. - و خداوند والامرتبه میفرماید: «یَمحُو اللهُ ما یَشاء و یُثبِت و عنده أُمُّ الکتاب»،(1) {خدا

آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب نزد اوست. }

«و من یُجیب» از این کلام خدای والامرتبه که میفرماید: «أمّن یُجیب المُضطرَّ إذا دعاه و یَکشِف السوءَ و یَجعلُکم خلفاءَ الأرض»،(2) {یا

[کیست] آن کس که درمانده را- چون وی را بخواند- اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟ } گرفته شده است؛ و «المضطرّ» کسی است که نیاز شدیدش او را ناچار به پناه بردن به خدا کرده است، و از «الاضطرار» که از

1- . الرعد/ 39
2- . النمل/ 62

باب افتعال از ضروره است، ساخته شده است. «السوء»، چیزی است که انسان را غمگین میسازد، و «کشف»، همان دور کردن آن است. «خلائف الأرض» یعنی جانشینان در آن، به این صورت که سکونت و تصرف در آن را از پیشینیان برای آنها به ارث میرساند، و در بعضی از روایتها گفته شده است که درمانده پناهنده به خدا، همان حضرت قائم علیه السلام است که خداوند او را هنگام دعا کردنش اجابت میفرماید و او را بیرون میآورد و به وسیله او بدی را از بندگان دور میکند و او و پدرانش علیهم السلام را جانشینان در زمین قرار میدهد.

«یا من لا یمسک»، اشارهای زیبا به کلام خدای منزه است که میفرماید: «قل لو أنتم تَملکونَ خَزائنَ رحمهِ ربّی إذاً لأمسَکتُم خَشیهَ الإنفاق»،(1) {بگو:

«اگر شما مالک گنجینه های رحمت پروردگارم بودید، باز هم از بیم خرج کردن، قطعاً امساک می ورزیدید. }؛ یعنی به خاطر ترس از تمام شدن با انفاق، بخل میورزیدید؛ بیضاوی این را بیان کرده است و در مجمع البیان آمده است: وقتی گفته میشود: «نفقت، نفقات القوم»، یعنی تمام کرد، و «أنفقها صاحبَها»، یعنی دارندهاش آن را تمام کرد تا جایی که نیازمند گشت. در القاموس آمده است: «نفق» مانند فرح و نصر - در وزن - : یعنی تمام شد و از بین رفت و کم شد، و «أنفق»، یعنی نیازمند گشت، و داراییاش او را به پایان برد. راغب اصفهانی گفته است: «نفق الشیء»، یعنی تمام شد و از بین رفت؛ خواه با فروش باشد، مانند «نفق البیع، نفاقاً»، {با فروختن تمام کرد. } و «نفاق الأیّم»، {تمام شدن زن بیوه } از همین کاربرد است؛ خواه با مردن باشد، مانند «نفقت الدابّه»، {چهارپا تمام شد. }؛ و خواه با از بین رفتن باشد، مانند «نفقت الدراهم، تنفق و أنفقتها»، {سکهها را از دست داد. }. کلام خدای والامرتبه که میفرماید: «إذاً لأمسکتم خشیهَ الإنفاق»، {در این صورت، از بیم خرج کردن قطعاً امساک می ورزیدید. } یعنی از ترس نیازمند شدن؛ وقتی کسی داراییاش را انفاق کند و در نتیجه آن، نیازمند گردد، گفته میشود: «أنفق فلان». پس انفاق در اینجا، مانند

1- . أسری/ 100

املاق در این کلام خداوند است که میفرماید: «و لا تَقتلو أولادَکم خشیةَ إملاق»، (1) {و

از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. }

«و لا یَقتَر»، یعنی روزی را تنگ نمیگرداند؛ «خوفَ الإملاق»، یعنی به خاطر ترس از کم شدن، بلکه به خاطر مصلحتی که او داناتر به آن است.

«بالرّوح»، یعنی با وحی، یا با قرآن، که همانا با آن دلهای مرده به سبب نادانی را زنده میگرداند؛ یا اینکه در دین، مانند روح در بدن است، این گونه گفته شده است؛ البته در روایات گفته شد که روح آفریدهای بزرگتر از فرشتگان است که در شب قدر بر امام علیه السلام فرود میآید. «من أمره»، یعنی به فرمان او، یا به خاطر او، یا اینکه توضیح برای روح، یا حال برای آن است؛ یعنی آن روحی که از امور شگفت آور اوست، یا از سنخ دستور و فرمان است؛ چنان که خدای منزه میفرماید: «قل الرّوح مِن أمر ربّی»، (2)

{بگو: روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است. }

«علی مَن یَشاء مِن عباده» از پیامبران و جانشینان علیهم السلام؛ «لِیُنذِرَ»، هدف فرو فرستادن است و غایت نهفته در آن برای خدا، یا برای کسی یا برای روح است. «یومَ التّلاق» از نامهای روز قیامت است، زیرا در آن روز، اهل آسمانها و اهل زمین، و پیشینیان و پسینیان، یا ستمکار و ستمدیده، یا آفریدگار و آفریدگان، یا شخص و کردههایش، یا روحها و بدنها، یا هر یک از این موارد ششگانه همراه با نوع مقابل خودش، با یکدیگر دیدار میکنند.

این بند برگرفته از دو آیه است؛ یکی از آنها «یلقی الرّوحَ من أمره علی مَن یشاءُ من عباده لِیُنذرَ یومَ التَّلاق»، (3) {به هر کس از بندگانش که خواهد، آن روح [فرشته] را، به فرمان خویش می فرستد، تا [مردم را] از روز ملاقات [با خدا] بترساند. } و دیگری «یُنَزِّلُ المَلائکةَ بالرّوحِ مِن أمره علی مَن یَشاءُ مِن عبادهِ أن أنذِروا أنّه لا إله إلّا أنا فاتَّقونِ»، (4)

{فرشتگان را با «روح»، به فرمان خود، بر هر کس

1- . أسرى/ 31
2- . أسرى/ 85
3- . غافر/ 15
4- .النحل/ 2

از بندگانش که بخواهد نازل می کند، که بیم دهید که معبودی جز من نیست. پس، از من پروا کنید.} است. تفسیرهای مربوط به «الأنزع البطین»، {درونش سرشار است.} پیش از این گفته شد، که بهترین آنها «الأنزع من الشرک، البطین من الایمان»، {درونش از شرک برگرفته شده، و سرشار از ایمان گشته است.} است، همان گونه که این بند نیز گواه بر آن است.

راغب گفته است: «الشرح» در اصل، گشودن گوشت و مانند آن است، و «شرح الصدر» نیز از همان کاربرد است، یعنی با نور خدایی و آرامش از ناحیه خداوند والامرتبه و روحی از سوی او، سینهاش را گشوده ساخت. پایان. منظور از آن در اینجا این است که سینهام را با قرار دادن تقوا در آن، گشاده سازی؛ یا اینکه آن را به سبب تقوا، با دانشها و شناختها گشاده سازی، چرا که آن موجب سرازیر شدن عنایت خدا میگردد. «قطع الأثر» کنایه از مرگ است، زیرا برای زنده، اثر پا در زمین وجود دارد.

«یا من تجبّر»، یعنی بزرگی و بزرگمنشیاش فراوان شد و از این رو، بزرگتر از آن شد که دیدگان او را ببینند. «فلا تخطر القلوب»، گویا دریافتن از راه دل است، یعنی گوهر آن را دلها در نمییابند. «بغیر حساب»، یعنی آن مقدار فراوان است که امکان شمارش آن وجود ندارد؛ یا اینکه در روز حسابرسی آخرت، در مورد آن حساب خواسته نمیشود؛ یا از آن جهت که گمان نمیشود.

«الّذی شَری»، یعنی جانش را در برابر بهشت فروخت؛ آن چنان که خداوند والامرتبه میفرماید: «إن الله اشتری من المؤمنینَ أموالَهم و أنفسَهم بأنَّ لهم الجنّةَ»، (1) {در

حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به[بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است.} و میفرماید: «و مِن النّاسِ مَن یَشری نفسَه ابتغاءَ مَرضاتِ الله»، (2) {و

از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد.} در بعضی نسخهها «اشتری» آمده است که منظور از آن نیز فروختن است؛ به این دلیل که «الشراء» و «الاشتراء» هر دو به معنی فروختن نیز به کار می

1- . برائه/ 111
2- . البقره/ 207

روند؛ یا منظور این است که جانش را خرید؛ زیرا کشته شدن در راه خداوند والامرتبه سبب دستیابی به زندگی جاودانه است؛ ولی معنی نخست بهتر است و نسخه نخست با آیه کریمه سازگاری بیشتری دارد.

«نکب عن الطریق»، یعنی روی گرداند. «ظمآناً»، کاربرد این لفظ برای ایجاد هماهنگی است، مانند «سلاسلاً».(1)

در بعضی نسخهها «ظمآن» آمده است، ولی عبارت نخست بهتر است. در عبارت «و أحلّوه»، ضمیر به آن حضرت بر میگردد، یعنی او را به جای ستیزهجویان از مشرکان و کافران قرار دادند و در مورد آن حضرت، آنچه را در مورد آنان انجام میدادند، انجام دادهاند. و احتمال دارد ضمیر به سر پاک و مبارک آن حضرت برگردد، یعنی آن را نزد اهل ستیزهجویی مانند یزید و پسر زیاد، که بر آن دو و پیروانش تا روز ندا دادن به یاری - در قیامت - لعنت باد، بردند.

«و مخزیات لعنک»، یعنی چیزی که موجب خواری از سوی او میشود. «و مردیات سخطک»، یعنی آنچه موجب هلاک شدن از سوی او میگردد. «النَکال» با فتحه، یعنی کیفر؛ و «النفث»، یعنی دمیدن، و در اینجا کنایه از وسوسههای شیطانها است؛ و «السوالک» جمع السالکه، یعنی کنیز؛ و «السوافک» جمع السافکه، به معنی ریزنده - خون - است؛ و «سفک الدم و الدمع»، یعنی ریختن آن؛ و «الحوالک» جمع الحالکه، و آن بسیار تیره است؛ وقتی گفته میشود: «أسود حالک و حانک»، یعنی بسیار تیره.

«مختلفاً ألوانها»، یعنی جنس آنها، یا گونههایشان، یا کیفیاتشان از زرد و سبز و مانند این دو. «و من الجبال جُدَدٌ»، دارای رگهها، یعنی خطها و راهها؛ «جدّه الخمار» به رگههای سیاه در پشت چارقد رنگارنگ که پررنگ یا کمرنگ باشند. «و غرابیب سود» به «بیض» یا به «جدد» پیوند داده شده است، مثل اینکه گفته شود: از کوههای دارای رگههای رنگارنگ، و از آنها با یک رنگ تند. در روایت شیخ بهایی، که روانش پاک باد، از عبارت «و أنزلت»، {و فرو فرستاد.} تا عبارت

ص: 474

1- . الانسان/ 4 (بر مبنای قرائت اهل مدینه و ابی بکر از عاصم و کسایی، «سلاسلاً» با تنوین خوانده میشود.)

«ألوانه»، {رنگهایش. } و همین طور از عبارت «فاطرُ السموات»، {پدید آورنده آسمانها. } تا عبارت «قدیر»، {تواناست. }، وجود ندارد.

«الخائنه» مصدر است، یا اینکه منظور از آن، نگاههای خیانتبار است. «البائس الحسیر»، بر گرفته از الحسور، به معنی رنجور، یا از حسرت است. در القاموس گفته است: «حسر البصر، حسوراً»، یعنی دیده ناتوان شد و از زیاد ادامه داشتن، بریده شد؛ «و هو حسیر و محسور» - از همین کاربرد هستند. - و مانند فرح - در وزن -، یعنی بر او پشیمانی و افسوس خوردن خواهد بود و به او «حسیر» گفته میشود؛ و مانند ضرب و فرح، یعنی رنجور شد، پس به او «حسیر» اطلاق میگردد.

و «الضالع» احتمال دارد منظور از آن، حمل کننده بار سنگین باشد، و البته در دعا «أعوذ بالله من ضلع الدین» آمده است و منظور از آن در اینجا، بر دوش گرفتن بار اشتباهات و گناهان است؛ یا اینکه به معنی خم شده از روی خواری و فروتنی است؛ یا اینکه به معنی منحرف ستمکننده بر خود و دیگران است. شیخ بهایی به معنی اخیر بسنده کرده است، و احتمال دارد منظور از آن در اینجا، شکسته استخوان باشد، و هر چند در لغت نیامده است، ولی در معنایی نزدیک به آن وارد شده است؛ در القاموس گفته است: «ضلع» مانند «منع» - در وزن -، یعنی کج شد و کناره گرفت و از حق رو گرداند، و «فلان ضرب فی ضلعه و ضلع السیف» مانند فرح - در وزن -، یعنی خم شد، و «الضالع»، یعنی ستمگر؛ «الضلع» با فتحه حروف، یعنی ناراستی از لحاظ مادرزادی، یا اینکه در مورد شتر، به معنی لنگان لنگان رفتن چهارپا است؛ ضلع مانند فرح، فهو ضلع - از همین کاربرد است. - و اگر در آفرینش و به طور مادرزادی نباشد، ضالع گفته میشود؛ و توان و بر دوش گرفتن بار سنگین، و از دین، سنگینی آن است، تا اینکه دارندهاش را از میانهروی منحرف کرد. پایان.

«المخفیّ للصّدقات» کفعمی - که رحمت خدا بر او باد - گفته است: گروهی از نویسندگان کتابهای تاریخ نوشتهاند که حضرت سجاد علیه السلام در مدینه چهارصد خانوار را سرپرستی میکرد و غذا و مواد مورد نیاز آنها برایشان میرسید و نمیدانستند از کجا میرسد؛ وقتی حضرت از دنیا رفت، آن - غذاها و بخششها - را نیافتند، پس دریافتند که همه آنها از طرف آن حضرت علیه السلام بوده است.

«الدّئوب»: سختکوشی و خستگی؛ و منظور از «المجاهدات»، عبادتهای توانفرسا است و پیش از این گفته شد که آن حضرت علیه السلام هر شب هزار رکعت نماز میگزارد. «الثفنات» جمع ثفنه، با کسره فاء در هر دو، آن قسمت از اعضای بدن که هنگام نشستن در زمین قرار گیرد و سفت و سخت شود، از جمله دو زانو و مانند آن دو؛ جوهری این را ذکر کرده است؛ به همین خاطر به عبدالله بن وهب راسبی، ذوالثفنات گفته میشد، زیرا در اثر سجدههای طولانی او، محلهای سجده در بدنش پینه بسته بود. پایان. این واژه در بیشتر نسخهها با فتحه هر سه حرف آمده است و شیخ بهایی آن را درست دانسته است، ولی در کتابهای لغت چنین چیزی ندیدم.

«من مواقعه معاصیک»، مواقعه المعاصی به معنی انجام دادن آنها است، استفاده از این واژه در این معنی در عرف رایج است ولی در لغت به صورت صریح نیامده است. فیروزآبادی گفته است: «واقعه»: با او نبرد کرد؛ با زن جماع کرد و با او در آمیخت. پایان. شاید در معنای مجاز به کار رفته است، زیرا کسی که گناهی انجام میدهد، گویا با پیروی از شهوتش، با او نبرد کرده است، تا اینکه بر او پیروز گردد؛ یا اینکه به معنای آمیزش است. «ممّن یؤمن بک»، منظور از ایمان در اینجا، شناخت و باور کاملی است که عمل بر آن مترتب میشود. «و یراقبک»، یعنی ثواب تو را انتظار دارد و از کیفر تو میترسد و از تو غفلت نمیورزد؛ یا اینکه از دستوراتت مراقبت میکند. فیروزآبادی گفته است: «رقبه»، یعنی منتظرش شد، و «راقبه، مراقبةً»، یعنی از آن نگهداری کرد. «النشر»، زنده شدن مردگان در قیامت؛ و «الحشر»، یعنی سوق دادن و گرد آوردن آنان در صحنه قیامت. «سکناً»، موجب آرامش شدن. «حسباناً»، یعنی با گردش آن زمانها را به شمارش در میآید. «و إلیه اُنیب»، یعنی با توبه به سوی او باز میگردم.

«و أدعوک تضرّعاً و خفیةً» به این کلام خداوند که میفرماید: «اُدعوا ربَّکم تضرّعاً و خفیه»،(1)

{پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید.}اشاره دارد؛ یعنی با حالت زاری و آهسته، چرا که آهستگی دلیل اخلاص است. «إنّک لا تحبّ

1- . الاعراف/ 55

المعتدینَ»، یعنی گذرندگان از حد آنچه در مورد دعا و جز آن، به آن فرمان داده شده‌اند؛ به این صورت که چیزی را که شایستگی آن را ندارد، بخواهد؛ و گفته شده است: آن همان فریاد زدن در دعا است، و خداوند والامرتبه میفرماید: «و ادعوه خوفاً و طمعاً»،(1) {و

با بیم و امید او را بخوانید.}، یعنی ترسان از کوتاهی در کارهایتان و شایستگی نداشتن، و امید داشتن به اجابت آن از روی بخشش و نیکی، به خاطر رحمت زیاد او. «إنّ رحمةَ الله قریبٌ منَ المُحسنینَ»،(2) {رحمت

خدا به نیکوکاران نزدیک است.}، امیدوارتر کردن، و اشاره به آن چیزی است که برای اجابت، به آن دست آویخته میشود.

«الّذی جاء بالصّدق» به دو آیه اشاره دارد که یکی از آنها، «و الّذی جاء بالصّدق و صدّق به أُولئک هم المتّقونَ»،(3)

{و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود، آنانند که خود پرهیزگارانند.} و دومی «بل جاء بالحقّ و صدَّق المرسلینَ»،(4)

{ولی نه! [او] حقیقت را آورده و فرستادگان را تصدیق کرده است.} است، و از آنجا که در آیه نخست، منظور از «الّذی جاء بالصّدق»، پیامبر صلی الله علیه و آله است، و منظور از کلام «صدّق به»، به گواهی روایتهای فراوانی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است و پیش از این گفته شد، امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد، حضرت باقر علیه السلام به ذکر قسمت اول اکتفا کرده و «و صدَّق المرسلین» را از آیه دوم به آن افزوده است تا اشاره‌ای همزمان به هر دو باشد.

«القذف»، یعنی پرتاب کردن؛ و «الملهوف»، یعنی درمانده؛ «عن موجود البصر»، از آنچه دیده میباید. «عن الصّفات کلِّها»، یعنی از ویژگیهای آفریدگان؛ یا آن مقدار از آنها که دانش ما به آن میرسد؛ یا ویژگیهای اضافی؛ همین طور منظور از «معانی اللطیف» و «معانی الجلال»، آن چیزی است که فهم آفریدگان به آن میرسد.

1- . الاعراف: 56

2- . الاعراف: 56
3- . الزمر/ 33
4- . الصافات/ 37

شاید حرف باء در «بمشیّتک» برای ملابسه باشد، یعنی به اشیا علم پیدا کردی و آنها را خواستی و اراده کردی؛ یا اشاره به این است که همان طور که مشهور است، خواست خدا، همان علم به نیکوترین است؛ و احتمال دارد اشاره به این گفته حکیمان داشته باشد که مشیّت همان علم، از جهت علت بودن است؛ و امکان دارد «علّمت» با تشدید قرائت شود، ولی مخالف با آن چیزی است که در نسخهها ثبت شده است.

«و تذلیل الصعاب» عبارت است از مقدر کردن و پسندیدن و آفریدن چیزی که جایگاه وجودی و توان آفریدهها از آن ناتوان است. «و اضطررت الأفهام» اشاره به این دارد که شناخت وجود و یگانگی خدای منزه، بدیهی است و خداوند آفریدگان را بر مبنای آن پدید آورده است همان گونه که روایات فراوان و بلکه آیات باکرامت بر آن دلالت دارند؛ و احتمال دارد منظور، این باشد که تو دلایلی را ارائه کردی و عقلها را بخشیدی، پس بعد از دیدن، گریزی از پذیرش برای آنها وجود ندارد.

«العبره»، اشک یا گرداندن گریه در سینه است. «لا یعزب» با ضمه و کسره زاء، یعنی به جای یا جایگاه یا نزدیک بودن آنها ناآگاه نیست. «الهنیء»، یعنی کسی که در او خستگی وجود ندارد. «الوحیّ»، شتابان. «الصنع» با ضمه، یعنی نیکی. «العصیب»، بسیار دشوار؛ راغب گفته است: «یومٌ عَصیب»، یعنی شدید، که به معنی فاعل بودن و هم مفعول بودن آن درست است، یعنی روزی که دو طرفش گرد آمده باشد، مانند اینکه گفته شود: «یومٌ کحلقه خاتم»، {روزی مثل حلقه انگشتر}. پایان. منظور از آن در اینجا، روز قیامت است.

«و موبقات الذنوب»، یعنی گناهان هلاک کننده، که صفت به موصوف اضافه شده است. «تقذف بالحقّ»، اشاره به این کلام خداوند والامرتبه است که میفرماید: «قل إنَّ ربّی یَقذفُ بالحقّ علّام الغیوب»،(1) {بگو: «بی گمان، پروردگارم حقیقت را القا می کند [اوست] دانای نهانها.» } یعنی آن را القا کرده و برای هر یک از بندگان که

1- . سبأ/ 48

برگزیده است، یا در دل هر کسی که بخواهد، فرو میفرستد؛ یا اینکه با آن، باطل را به کنار میراند و آن را نابود میگرداند؛ همان طور که در آیه دیگر(1) آمده است؛ یا اینکه آن را با آشکار کردن اسلام و منتشر کردن آن، به تمام گوشههای زمین میکشاند. «یا أحکم الحاکمین»، عادلترین و داناترین آنها؛ و «خیر الفاصلین»، یعنی بین حق و باطل. «صورته»، ویژگی آن؛ یعنی بزرگتر از آن است که برای او نوعی ویژگی وجود داشته باشد که پندارها او را دریابند.

«إذا حزب الأمر» در بعضی نسخهها با زاء فتحهدار آمده است، گفته میشود: «حزبه الأمر»، یعنی به او رسید و بر او سختی ایجاد کرد، یا او را در تنگنا قرار داد؛ فیروزآبادی این را ذکر کرده است. در بعضی نسخهها، با راء دارای کسره آمده است؛ وقتی گفته میشود: «حرب الرجل» با کسره، یعنی خشم او شدید شد؛ و «حربه، یحربه، حرباً»، مانند خواستن در جایی است که مالش را بگیرد و بدون اینکه چیزی بر جای بگذارد، او را ترک نماید، و «قد حرب ماله»، یعنی مالش را گرفت، که به او «محروب» و «حریب» گفته میشود؛ جوهری این را ذکر کرده است. هیچ یک از اینها خالی از پیچیدگی نیستند و مورد نخست، آشکارتر است، و در نسخه شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد - یعنی وقتی که کار سخت شود.

«له الخلق»، یعنی آفرینش اشیا، پس او که منزه است، آفریدگار آنها است. «و الأمر»، اداره کردن و تصرف کردن در آن. «علی خفیّ السرّ» شاید اشاره به این کلام خدای منزه باشد که میفرماید: «و إن تجهر بالقول»،(2) {و

اگر سخن به آواز گویی.} و «العلی» جمع «العلیا» و مؤنث «الأعلی» است. «علی العرش استوی»، یعنی مستولی شد؛ و «الثری» خاک مرطوب است؛ گفت شده است: معنایش هر چیزی است که خاک در خود بپوشاند. «و إن تَجهر بالقول»، یعنی با بالا آوردن صدا، بلند نگو؛ «فانه یعلم الجهر و أخفی»، {او نهان و نهان تر را می داند.}، و «السرّ» آن چیزی است که برای دیگران بپوشانی، و نهانتر از آن، همان درون دل و جان است. از امام

1- . {بل نقذف بالحقّ علی الباطل فیَدمَغُه فاذا هو زاهق»، {بلکه حق را بر باطل فرو می افکنیم، پس آن را در هم می شکند، و به ناگاه آن نابود می

گردد. } الانبیاء/ 18
2- . طه/ 7

باقر علیه السلام روایت شده است که «السرّ» آن است که پنهان میداری و «أخفی» آن است که به ذهنت برسد و سپس آن را فراموش کنی.

«الذی سألک» اشاره به حکایتی است که ابن آشوب - رحمت خدا بر او باد - در المناقب روایت کرده و گفته است: یکی از یاران امام کاظم علیه السلام گفته است: وقتی آن حضرت در زندان هارون بود، زیاد از او میشنیدم که در دعایش میگفت: «اللّهمّ إنّک تَعلم أنّنی کنتُ أسألک أن تَفرغَنی لعبادتک، اللّهمَّ فقد فعلتَ، فلک الحمد»، {خدایا، خودت آگاهی که من از تو درخواست میکردم مرا برای عبادتت از کارهای دیگر فارغ گردانی، خدایا، راستی که تو این کار را کردی، پس سپاس باد تو را. }(1)

«و ترضی بها»، یعنی درودی، که با آن درود، در به جای آوردن دستورهای واجب آنها، یا آنچه را که در ادای حقوق آنها و بزرگداشتن آنها و دعا برای آنها بر من واجب گردانیدهای، از من خشنودی شوی؛ یا اینکه منظور، حقوق واجب آنها بر تو باشد، یعنی درود و رحمتی که به واسطه آن، در ادا کردن آنچه از نیکی و نعمت رساندن برای آنها بر عهده خود واجب کردهای، راضی و خشنود گردی؛ ولی اولی آشکارتر است، هر چند بر مبنای دومی، عبارت تأسیسی و جدیدی است. «أن تجریَنی»، یعنی مرا بر آنچه از نیکی و بخشش دعوتم کردهای، روان گردانی. «و تمنحنی»، یعنی به من منحه دهی، و آن همان بخشش است؛ و «الجزیل»، یعنی بزرگ.

«و لبّی ما تعیننی»، آن را به آنچه نیرومندم میسازد، برگردانی؛ «علی هواک»، یعنی آنچه را که از فرمانبرداریات میخواهی و دوست میداری. «النوافل» جمع «نافله»، و آن همان هدیه است. «المنایح» جمع «المنیحه»، به معنی هدیه است، نه جمع «منحه»، آن چنان که بعضی چنین پنداشتهاند. «الطول»، یعنی نیکی و بخشش.

1- . مناقب أبی طالب 4: 318

دیگر اینکه، در بعضی نسخهها «تقربنی» با حرف تاء و ضمه حرف باء آمده است، و همین طور «توجب» و «تستدیم»، و در بعضی از آنها با حرف یاء و به صیغه غایب و نیز با ضمه باء بیان شده است، پس همه آنها عطف به «تعیننی» هستند. در صورت نخست، ضمیر بازگشت کننده، یعنی «بها» در همه آنها به خاطر بازگشت آن به آنچه در عبارت نخست گفته است، حذف گردیده است. در صورت دوم، ضمیر فاعل در همه آنها به موصول بر میگردد. در بعضی نسخهها، با حرف تاء و فتحه باء آمده است که در این صورت همه آنها عطف به «تجرینی» خواهند بود.

«الوابل»، یعنی باران شدید؛ و «الغیضه» با فتحه، همان بیشهزار و انبوه درختان در محل گرد آمدن آب است. «من الظلمات»، یعنی تاریکیهای کفر و نادانیها، یا تاریکیهای نیستی و پشتهای پدران و رحمهای مادران، یا اینکه هم آنها و هم تاریکیهای بیرونی، مانند بیرون آوردن یونس علیه السلام از تاریکیهای شکم ماهی و دریا. «الولی»، یعنی شایستهتر بر کارها و بر عهده گیرنده آنها از طرف انسان؛ و «المولی»، یعنی آقا و صاحب اختیار. «الذی أولیته»، یعنی بر او نعمت دادی؛ و «أبلیته»، یعنی با گرفتاریها آزمودی.

«لابتغاء الزلفه»، یعنی برای درخواست نزدیک شدن. «و إدراک الحظوه»، الحظوه با حاء بدون نقطه و ظاء نقطه دار با ضمه و کسره، یعنی جایگاه و منزلت و بهرهمندی از روزی؛ فیروزآبادی این را ذکر کرده است، ولی معنی نخست در اینجا مناسبتر است؛ یعنی دستیابی به نزدیکی به تو و منزلت پیش تو، به سبب دشمن داشتن دشمنان تو. در النهایه آمده است: «حظیت المرءه عند زوجها، تحظی، حظوه، و حظوه» با ضمه و کسره، یعنی با او خوشبخت شد و به دلش نزدیک گشت و او را دوست داشت؛ آنچه شیخ بهایی - که رحمت خدا بر او باد - گفته است، مبنی بر اینکه دست یافتن به مقصود، در کتابهایی که در اختیار ما هست، واقع نشده است، شاید منظورش بیان نتیجه معنی باشد.

«فحباهم»، یعنی به آنان بخشید. «فلم یخل» گویا بر دل باشد؛ و «البالغه»، یعنی کامل؛ و «السابغه»، کامل شده. «ما حظرته»، یعنی منع کردی. «و ما تغیض الأرحام»، یعنی از مقدار وقت حمل که همراه با آن مدت، نوزاد سالم به دنیا میآید.

ص: 481

«و ما تزداد»، یعنی زمانی که بر نه ماه افزوده شود؛ و گفته شده است: «ما تنقصه و تزداده» در اندام و مدت بارداری و تعداد حملها در رحم که پیش از این گفته شد و تفسیرهای دیگری گفته خواهد شد. «کل شیء عنده بمقدار»، یعنی به مقداری که نه از آن درگذرد و نه کاسته شود. «إذا تفاقم أمر»، یعنی وقتی کاری بزرگ جلوه کند. «فزع» به صیغه مجهول، یعنی به تو پناهنده شد. «اتصل» به صیغه معلوم، یعنی آرزو؛ و احتمال دارد به صیغه مجهول باشد.

«بحقّ النَّبیِّ الأوّاب»، یعنی بسیار بازگردنده به پیشگاه او، و جایگاه ویژه او که هیچ فرشته نزدیکی یافته و هیچ پیامبر فرستاده شده به آن نمیرسند؛ و گفته شده است: «الأوّاب»، یعنی فرمانبردار؛ و گفته شده است: رحم کننده. منظور از «الأحزاب»، یا آن دسته از قبیلههای عرب هستند که در روز خندق، گروه تشکیل داده بودند؛ یا هم آنها و هم سایر قبیلههای مشرکان که خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله را در برابر آنان یاری نمود، هستند. «دار المآب»، یعنی بهشت، زیرا مؤمنان بعد از مرگ به آنجا باز میگردند؛ و «النصاب» باکسره، یعنی اصل و محل رجوع.

«فوفّقته لردّ الجواب»، این بند و بندهای بعدی اشاره به جواب دادن حضرت جواد علیه السلام به سؤال مأمون از او درباره ماهی که عقاب آن را صید کرده بود، و سؤالهای یحیی بن أکثم که قاضی بود، در مجلس مأمون - هنگامی که میخواست دخترش را به ازدواج حضرت در آورد -، (1)و

نیز اشاره به روایت علی بن ابراهیم دارد که گفته است حضرت علیه السلام، هنگامی که علمای شهرها پیش او حاضر شده بودند، در طی سه روز، به سی هزار مسئله دشوار پاسخ داد.(2)

همان طور روشن است، توضیح اخیر به عبارت نخست - در متن دعا - و دو توضیح نخست، به عبارت اخیر - در متن دعا - مناسبتر است.

«فعضدته»، یعنی نیرومندش ساختی. «عصمته»، نگاه داشتی، و «اعتصم به»، یعنی خودداری کرد؛ و «دار القرار» نیز همان بهشت است، زیرا جاودانه در آن می

1- . ر.ک: همین کتاب 50: 73-84 (از همین چاپ)
2- . ر.ک: الکافی 1: 496

مانند. «یا من مدّ الظِّلَّ»، اشاره به این کلام خدای منزه دارد که میفرماید: «ألم تَرَ إلی ربِّک کیف مدَّ الظِّلَّ»،(1) {آیا

ندیده ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است؟ } که پیش از این گفته شد و تفسیر و تأویل آن خواهد آمد. بیشتر مفسران آن را به سایه بین سپیده دم تا طلوع آفتاب تفسیر کردهاند. در النهایه گفته است: «الولیّ» از اسمهای خدای والامرتبه به معنای یاریگر است، و گفته شده است: یعنی سرپرست امور جهان، و کسی که آفریدگان توسط او بر پا شدهاند. پایان. «الحمید»، شایسته ستایش از سوی همه آفریدگان؛ «الودود»، یعنی دوستدار برای کسی که او را فرمانبری کند؛ «المبدیء»، به وجود آوردن آفریدگان؛ «المعید»، یعنی در قیامت؛ «المجید» با ضمه، از صفات خداوند والامرتبه است، یعنی بزرگ در ذات و صفات، یا اینکه مانند قرائت حمزه و کسایی در آیه مورد نظر(2)،

به صورت مجرور خوانده شود که در این صورت، صفت برای «العرش» خواهد بود، و مجد عرش، یعنی والایی و بزرگی آن؛ مجرور خواندن آن در اینجا مناسبتر است. «البطش»، یعنی خشم و به شدت گرفتار کردن، و در اینجا تنها به صورت مجرور خوانده میشود. «و لا یکبر علیه»، دشوار نمیگردد.

«و بنور وجهک»، یعنی ذاتت، و منظور از آن، یا نور ظاهری است، یعنی تمام ارکان عرش و پایهها و محدوده آن را با نوری که منسوب به ذات توست، نورانی کردهای، زیرا با قدرت خودت آن را دارا شدهای؛ یا اینکه منظور، نورهای معنوی از وجود و سایر کمالات باشد، که همه آنها از آثار ذات با کرامت است، و اختصاص دادن آن نور به عرش، به خاطر این است که عرش، بزرگترین آفریدهها است و از اینجا روشن میگردد که قدرت خدا و سایر کمالات او، بیشتر از دیگران است؛ البته همان طور که در جای خود گفته شد، عرش به همه آفریدگان اطلاق میگردد، و این تفسیر در اینجا مناسبتر است.

1- . الفرقان/ 45

2- . «و هو الغَفورُ الوَدود * ذو العرشِ المجیدُ * فعّالٌ لِما یُرید»، {و اوست آن آمُرزنده دوستدارِ [مؤمنان]. صاحب ارجمند عرش. هر چه را بخواهد

انجام می دهد. } البروج/ 14-16

«الّذی کفّیته»، در مجلد دو[ازده]م(1) معجزههای فراوانی از حضرت علی النقی علیه السلام در برابر شر متوکل و دشمنان دیگر او، و همین طور اجابت شدن دعاهایش بیان شد، پس در اینجا دوباره آوردیم که موجب تکرار باشد. «من کفایتک» در هر دو مورد، یا برای جدا کردن، و یا برای بیان علت است. «الکلاءه»، یعنی نگهداری و پشتیبانی. «و توزعنی»، به دل افکنی، یا موفق بداری. «بلا أوّلیّه»، یعنی از نظر زمان، زیرا او به زمان توصیف نمیشود، یا بیسرآغازی که بتوان بیسرآغاز بودنش را مربوط به «بلا أوّلیّه» دیگری قبل از اول بودنش دانست، که در این صورت، عبارت از نوع مضاف و مضافالیه خواهد بود؛ همان طور که پیشوای سجدهکنندگان، امام سجاد علیه السلام فرموده است، بدون آغازی که پیش از او وجود داشته باشد؛ و البته ما آن را و همین طور «الآخریّه» را در کتاب الفرائد الطریفه به روشنی بیان کردهایم.

«و القیّوم»، یعنی برپا خاسته همیشگی برای اداره کردن و نگهداری امور آفرینش، بر وزن فَیعول از «قام بالأمر»، یعنی وقتی چیزی را حفظ کرده باشد؛ یا به معنای برقرار به طور ذاتی، که بر پا بودن هر چیزی به سبب اوست، و این معنی واجب بودن وجود اوست. «یا خبیراً»، یعنی آگاه بر درون کارها. «بعلمه»، با کامل بودن علم خودش، به عبارت دیگر، از آنجا که علم او کامل است، بر قسمتهای نهانی کارها نیز آگاه است؛ و احتمال دارد خبیر در اینجا به معنی خبر دهنده یا آگاهی یافته باشد، یعنی آگاهی یافته به عاقبتها و کارها با علم خودش، که دیگران چنین آگاهیای ندارند. «و یا علیماً بقدرته» به آنچه ما اشاره کردیم، مبنی بر اینکه والایی سبب برای علم - او - است، اشاره دارد، و بعید است صله برای علم باشد.

«جاعل الشمس و القمر بحسبان»، یعنی حرکت هر یک از آنها در برجها و منزلگاهها را با حساب معینی مقدر کرده است که هیچ یک از آن دو، از آن حساب در نمیگذرند. «لک المَحامدُ و المَمادح»، یعنی همه آنها به تو برمیگردد، چون تو ستوده و ستایش شده حقیقی هستی، چون تو بخشنده هر گونه قدرت و اختیار و

1- . همین کتاب 50: 189-214 (از همین چاپ)

زیبایی و کمال برای هر ستوده و ستایش شده هستی. «العوائد» جمع «العائده»، و آن همان مهربانی و نیکی است.

«إلیک یَصعد» اشاره به کلام خدای منزه دارد که میفرماید: «إلیه یَصعَدُ الکَلِمُ الطَّیِّبُ و العملُ الصّالحُ یَرفَعُه»،(1) {سخنان

پاکیزه به سوی او بالا می رود، و کار شایسته به آن رفعت می بخشد. }، و صعود به سمت خدای والامرتبه، به پذیرفته شدن تفسیر شده است؛ و گفته شده است: معنی صعود به طرف او، یعنی به طرف آسمانش، یا به جایی که هیچ کس جز او اختیار فرمان دادن در آن را ندارد، پس بالا رفتن به طرف آسمانش را صعود به طرف خودش قرار داده است. «و الکلم الطیّب»، یعنی همه سخنان نیکو؛ کفعمی این را بیان کرده است.(2) و ضمیر در «یرفعه»، یا به «العملُ الصالح» برمیگردد، یعنی همان طور که در این دعا مراد است، آن را میپذیرد؛ یا اینکه به «الکلمُ الطّیّب» برمیگردد، یعنی کار شایسته، سخنان پاکیزه را بالا میبرد. و گفته شده است: این گونه فرمودن، از نوع جابجایی عبارتها است، یعنی سخنان پاکیزه، کار شایسته را بالا میبرد، پس منظور از «الکلِم الطّیّب»، دو تا گواهی دادن - یکی بر یگانه معبود بودن خدا، و دیگری بر رسالت محمد صلی الله علیه و آله - ، یا آن دو به همراه سایر باورها، به ویژه باور به امامت است، چنان که در روایتها وارد شده است. «الجوانح»، یعنی استخوانهای پایینی سینه. در عبارت «بالرحمه»، حرف باء برای ملابسه یا بیان سبب است. «فی کل موقف مشهود»، یعنی معلوم؛ یا مسلمانان و کافران او را برای پیکار دیدهاند.

منظور از «مرابضها»، محلهایی است که در آنجا قرار گرفته بود، که اشاره به همان چیزی است که پیش از این گفته شد،(3)

و آن این بود که متوکل، که لعنت خدا بر او باد، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را در میان درندگان انداخت، ولی خداوند او را در برابر آنها نگاه داشت و درندگان برای او علیه السلام، اظهار خواری کردند.

1- . فاطر/ 10
2- . مصباح الکفعمی: 144 (در حاشیه)
3- . همین کتاب 50: 309

«فذلَّلت له مراكبُها»، یعنی سوار شدن بر آن، به این صورت که مصدر میمی، یا محل سوار شدن و پشت آن باشد؛ و این اشاره به مطلبی است که پیش از این بیان شد، به این صورت که پیش مستعین - بالله، خلیفه عباسی - استری که نمونه آن در زیبایی دیده نشده بود، وجود داشت که افراد را از زین و لگام بستن بر پشتش باز میداشت و رام کنندگان از سوار بر آن درمانده شده بودند، پس کسی را به سوی حضرت علیه السلام فرستاد و او را خواست و مکلف کرد بر آن استر زین و لگام ببندد تا به این ترتیب استر، آن حضرت را بکشد؛ حضرت علیه السلام برخاست و دستش را بر سرین آن گذاشت و عرق از استر جاری شد، سپس حضرت آن را زین نهاد و سوار شد و در خانه آن را دواند، به دنبال این، مستعین آن استر را به حضرت هدیه داد.

«بالمیاسرهِ إذا حاسبتَنی»، المیاسره بر وزن مفاعله از یسر، و منظور از آن، آسانگیری در حسابرسی است. «إذا کاشفتَنی»، در القاموس گفته است: «الکشف»، یعنی آشکار کردن، و بیرون آوردن چیزی از آنچه که پنهانش میسازد، و «کشفته، الکواشف»، یعنی رسوا ساختی، و «کشفته عن کذا، تکشیفاً»، با شروع به دشمنی، او را وادار به دشمنی نمودی. پایان. منظور از آن در اینجا، یا اراده کیفر و عذاب است، چون به منزله آشکار کردن دشمنی است؛ یا اینکه ستیزگی در حسابرسی است، چون موجب برملا شدن عیبها میگردد؛ و یا مبالغه در کشف است، یعنی از عیبهای من پرده برداشتی.

«و لا تحمّلنی ما لا طاقهَ لی به» از عذابهای آخرت که بالاتر از توان بشر است؛ و اگر تکلیف نکردن به اعمال توانفرسا اراده شده باشد، پس منظور از آن، اعمالی است که سختی و دشواری زیادی در آنها وجود دارد؛ یا اینکه از قبیل طولانی کردن گفتگو با محبوب است، پس واقعی بودن مضمون آن، آسیبی - به محتوای کلام - نمیرساند، مانند این کلام خدای والامرتبه که میفرماید: «ربّنا لا تؤاخِذنا إن نَسینا أو أخطأنا»،(1) {پروردگارا،

اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، بر

-1 . البقره/ 286

ما مگیر. } شاید حرف باء در «بصنعه»، به معنی «فی» {در} باشد، یا اینکه منظور از صنع، قدرت، و از قبیل نامیدن مسبّب به اسم سبب باشد. «مرضاته»، یعنی راه رضایت. «المهاد» با کسره، یعنی بستر، و منظور از آن، زمین است.

«لیس مِن دونه ولیّ»، یعنی برای او از میان آفریدگانش که پایینتر از او هستند، یا از سوی دیگری - غیر از آفریدگان - ، سرپرستی که در امور آفرینش موجودات و پرورش و روزی دادن آنها، او را سرپرستی کند، وجود ندارد؛ و واسطهای نیز وجود ندارد که در این امور پیش او وساطت نماید؛ پس این با شفاعت در آخرت برای گناهکاران منافاتی ندارد؛ یا اینکه منظور این است که شفاعت کنندهای پیش او بدون اجازه او وجود ندارد. «علی طوارقِ العُسر»، یعنی پیشامدهایی که سبب دشواری میگردند.

«بمُحکم الآیات»، محکم در برابر متشابه یا منسوخ است؛ و احتمال دارد منظور از آن در اینجا، در نهایت محکمی و استواری بودن آیات و روان بودن واژهها و استحکام معانی آنها باشد؛ و احتمال دارد منظور از آیات، معجزهها باشد. «غضّاً»، یعنی تازه؛ و «جدیداً» تفسیری شبیه آن را دارد.

و بدان، دعاهای دومی را که از کتاب کفعمی نقل کردیم، شیخ بهایی - که خداوند قبرش را نورانی گرداند - نیز در کتاب مفتاح الفلاح آورده است.

2. المتهجد: امام صادق علیه السلام فرمود: برای خداوند عزّوجلّ، سه ساعت در شب و سه ساعت در روز وجود دارد که در آن ساعتها خودش را به بزرگی میستاید؛ ابتدای ساعتهای روز، هنگام ارتفاع خورشید از این طرف، یعنی از طرف مشرق، به مقدار ارتفاع خورشید از آن طرف، یعنی از مغرب، تا هنگام نماز نخستین است؛ و ابتدای ساعتهای شب، در یک سوم آخر شب تا سپیده دم است. خداوند والامرتبه میفرماید:

{همانا من خدایی هستم که پروردگار جهانیانم؛ همانا من خدای والامرتبه بزرگ هستم؛ همانا من خدای عزیز و دارای حکمت هستم؛ همانا من خدای بسیار آمرزنده مهربان هستم؛ همانا من خدای بخشنده مهربان هستم؛ همانا من خدای صاحب روز جزا هستم؛ همانا من خدای جاودانه هستم؛ همانا من خدایی هستم که

جز من هیچ خدایی وجود ندارد و آفریدگار خوبی و بدی هستم؛ همانا من خدای آفریدگار بهشت و آتش هستم؛ همانا من خدایی هستم که آغاز هر چیزی هستم و همه چیز به سوی من باز میگردد؛ همانا من خدای یگانه بینیاز هستم؛ همانا من خدای فرمانروای پاک سلام و ایمنی بخش، نگهبان، عزیز، جبّار [و] متکبّر هستم؛ همانا من خدای آفریدگار نوساز صورتگر هستم [که] بهترین نامها از آنِ من است؛ همانا من خدای بزرگ والامرتبه هستم. }

- گفته است: - سپس امام صادق علیه السلام به کسی که پیش او بود، فرمود: بزرگمنشی پوشش خداست، پس هر کس چیزی از آن بگیرد، خداوند او را با صورت در آتش میاندازد؛ سپس فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست که با اینها خدای عزّوجلّ را در حالی که دلش را به سوی خدا گردانده است، دعا کند، جز اینکه خدای عزّوجلّ خواسته او را برآورده میسازد؛ و اگر تیرهبخت باشد، امید دارم به حالت خوشبختی برگردانده شود.(1)

توضیح: این روایت را در الکافی(2)

به نقل از علی بن ابراهیم آورده است. عبارت «مقدارُها»، یعنی ارتفاع آن از افق مشرق، مثل ارتفاع خورشید از افق مغرب هنگام نماز عصر باشد که نزدیک یک چهارم روز میشود؛ و عبارت «صلاه الأولی»، انتهای ساعتهای سه گانه است که با ساعت کج شدن روز، تقریباً هماهنگ است. همین طور عبارت «إلی أن یَنفجرَ الصبح» انتهای ساعتهای شب است و در آن، سه قسمت را در نظر گرفته است؛ زیرا شب شرعی از روز کوتاهتر است. منظور از «الشرّ»، ناخوشیها و بیماریها و مرگ و حیوانات آزار رساننده هستند که شرور پنداشته میشوند و ثنویها برای آنها، آفریدگار دیگری را به اثبات میرسانند.

همان طور که خواهد آمد، خواننده این دعا، بندها را از حالت انتساب به خود، به حالت انتساب به مخاطب - یعنی خداوند - تغییر میدهد.

1- . مصباح المتهجد: 361
2- . الکافی 2: 515-516

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند در هر روز و شب، سه بار خود را به بزرگی میستاید؛ پس هر کس خداوند را با آنچه او خودش را با آن ستوده است، بستاید، و همین شخص در حال بدبختی باشد، به خوشبختی برگردانده میشود. به او گفتم: این ستودن به بزرگی چگونه است؟ حضرت، علیه السلام فرمود: میگویی:

{تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست، پروردگار جهانیان هستی؛ تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست، بخشنده مهربان هستی؛ تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست، والامرتبه بزرگ هستی؛ تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست، آغاز هر چیزی از سوی توست و به سوی تو باز میگردد؛ تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست، از ابتدا و تا آخر جاودانه هستی؛ تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست، آفریدگار خوبی و بدی هستی؛ تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست، آفریدگار بهشت و آتش هستی؛ تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست، یگانه بینیازی هستی که نه زاده و نه زاییده شده است، و نه برای او همتایی وجود دارد؛ تو خدایی هستی که جز تو هیچ خدایی نیست، فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقّه خود،] نگهبان، عزیز، جبّار [و] متکبّر هستی؛ منزه است خداوند از آنچه برای او شریک قرار میدهند؛ تو خدایی هستی که جز تو هیچ خدایی نیست، آفریدگار نوساز صورتگر هستی [و] بهترین نامها از آنِ توست؛ آنچه در آسمانها و زمین است [جمله] تسبیح تو می گویند و تو عزیز حکیم هستی؛ تو خدایی هستی که هیچ خدایی جز تو نیست، بزرگ هستی و بزرگمنشی پوشش توست.} (1)

المحاسن: مثل این روایت را از ابن فضّال نقل کرده است،(2)

با این تفاوت که در تمام بندهای آن، واو پیوند دهنده و در انتهای آن، «الکبیرُ المتعال»، {بزرگ

1- . ثواب الاعمال: 14
2- . المحاسن: 38

والامرتبه } افزوده است. در الکافی(1) به نقل از العده، همین روایت را مثل صدوق، از عبدالله بن أعین از امام صادق علیه السلام آورده است.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . الکافی 2: 516

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109